



سیرت النبی صلی الله علیه و آله
و آله و صحبه اجمعین

تألیف
محمد بن اسماعیل





مجموعہ تاریخ اسلام (۱)

سیر تاریخی مذهب اہل سنت و جماعت

تألیف: فریدون اسلام نیا



سرشناسه	: اسلام نیا، فریدون.
عنوان قراردادی	: تاریخ اسلام
عنوان و نام پدیدآور	: سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، مؤلف فریدون اسلام نیا
مشخصات نشر	: تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱ ج.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۱۹-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: فارسی
موضوع	: تاریخ بزرگان اهل سنت قرون مختلف
شناسه افزوده	: اسلام نیا، فریدون مؤلف
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۲۰۴۳۳۶ ج ۲۵/م ۱۲۱
رده بندی دیویی	: ۲۱۱/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۶۰۴۴۱



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت
 مؤلف: فریدون اسلام نیا
 ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام تلفن: ۰۵۲۸-۲۲۲۵۲۳۸
 تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
 نوبت چاپ: اول ۸۹
 قطع: وزیری
 لیتوگرافی: مشهد اسکندر
 محل چاپ: دقت مشهد
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۱۹-۸

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر می باشد

فهرست مطالب

۹ مقدمه نویسنده
۱۹ فصل اول: علمای قرن اوّل تا سوّم عصر ائمه اربعه
۲۰ حضرت امام ابوحنیفه
۳۳ امام مالک
۳۷ امام شافعی
۴۴ امام احمد حنبلّی
۴۹ صاحبان صحاح سته
۴۹ ۱- امام بخاری
۵۳ ۲- امام مسلم
۵۴ ۳- امام ابوداود
۵۷ ۴- امام ترمذی
۵۸ ۵- امام نسائی
۶۱ امام ابن ماجه
۶۲ سایر بزرگان دو قرن دوم و سوم هجری قمری
۶۲ قُرّاء سبعه
۸۳ بزرگترین عرفای سه قرن اول هجری قمری
۸۹ خلاصه اوضاع جهان اسلام در قرن دوم و سوم
۹۱ فصل دوّم: بزرگان قرن چهارم هجری عصر متکلمین
۹۲ علماء حنفی

متکلمین بزرگ حنفی	۹۵
علماء حنبلی	۹۹
علماء شافعی	۱۰۲
علماء مالکی	۱۲۰
عرفای بزرگ قرن چهارم	۱۲۳
اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن چهارم	۱۳۶
فصل سوّم: بزرگان قرن پنجم عصر امام محمد غزالی	۱۳۹
علماء حنفی	۱۴۰
علماء مالکی	۱۴۶
علماء شافعی	۱۵۳
علماء حنبلی	۱۸۷
عرفای بزرگ	۱۸۹
اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن پنجم	۱۹۳
فصل چهارم: علمای قرن ششم هجری عصر ابن جوزی	۱۹۵
علماء حنفی	۱۹۶
علمای مالکی	۲۰۸
علمای شافعی	۲۲۳
علمای حنبلی قرن ششم	۲۴۳
عارفان بزرگ قرن ششم	۲۵۷
اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن ششم	۲۷۴

فصل پنجم : علمای قرن هفتم هجری عصر مولوی ۲۷۷

علماء حنفی ۲۷۸

علماء مالکی ۲۸۸

علمای شافعی ۲۹۸

علمای حنبلی ۳۲۷

عرفای بزرگ قرن هفتم ۳۳۳

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن هفتم ۳۴۶

فصل ششم: علمای قرن هشتم عصر امام ابن تیمیه ۳۴۹

علمای حنفی ۳۵۰

علمای مالکی ۳۶۵

علمای شافعی ۳۷۷

علمای حنبلی ۳۹۵

عارفان بزرگ قرن هشتم ۴۰۸

اوضاع کلی جهان اسلام در قرن هشتم ۴۱۵

فصل هفتم : علمای قرن نهم عصر ابن خلدون ۴۱۷

علماء حنفی ۴۱۸

علماء مالکی ۴۳۳

علماء شافعی ۴۴۵

علماء حنبلی ۴۵۹

عارفان بزرگ قرن نهم هجری ۴۶۲

۴۷۰	اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن نهم
۴۷۳	فصل هشتم: علمای قرن دهم عصر علامه خنجی
۴۷۴	علمای حنفی
۴۹۰	علماء مالکی
۴۹۵	علماء شافعی
۵۲۲	علماء حنبلی
۵۲۴	عرفای بزرگ قرن دهم
۵۲۹	اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن دهم
۵۳۳	فصل نهم: علماء قرن یازدهم عصر امام احمد سرهندی
۵۳۴	علماء حنفی
۵۴۷	علماء مالکی
۵۵۶	علماء شافعی
۵۶۶	علماء حنبلی
۵۷۰	عارفان بزرگ
۵۸۳	اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن یازدهم
۵۸۵	فصل دهم: علماء قرن دوازدهم عصر علامه شاه ولی الله دهلوی..
۵۸۶	علماء حنفی
۶۰۷	علماء مالکی
۶۱۶	علمای شافعی
۶۲۵	علماء حنبلی
۶۳۲	عرفای بزرگ

۶۳۴	اوضاع جهان اسلام در قرن دوازدهم
۶۴۳	فصل یازدهم : علماء قرن سیزدهم عصر انحطاط
۶۴۴	علماء حنفی
۶۶۵	علماء شافعی
۶۷۲	علماء حنبلی
۶۷۶	اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن سیزدهم هـ.ق
۶۸۹	فصل دوازدهم: علماء قرن چهاردهم عصر بیداری
۶۹۰	علماء حنفی
۷۴۰	علماء مالکی
۷۴۵	علماء شافعی
۷۷۳	علماء حنبلی
۷۷۶	اوضاع عمومی جهان اسلام در عصر معاصر
۷۸۹	فهرست منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه نویسنده

سپاس و ستایش از آن معبودی می باشد که واجب الوجود است. خداوندی که اختلاف زبانها و آداب تنها وسیله ای برای شکر گذاری از زیبایی و شگفتیهای هنر اوست. صمدی که عاشقان حقیقت را تنها محبوب اوست. یگانه ای که ذره ذره هستی یگانگی اش را به تماشا گذاشته است. و درود و صلوات بی پایان بر شکوفه بوستان آفرینش و نور چشم اهل بینش خاتم پیامبران حضرت محمد ﷺ و آل و اصحاب پاکش باد.

اما بعد:

در عهد فرخنده رسول اکرم ﷺ مردم برای حل مسائل و مطالب روزانه خود به رسول خدا مراجعه می کردند. صحابه کرام که بزرگترین شاگردان مکتب وحی محمدی بودند علاوه بر یادگیری و حفظ قرآن مجید زیر نظر پیامبر عظیم الشان به بررسی و تتبع اسلام نیز می پرداختند و علاوه بر آن به حفظ و نوشتن حدیث از پیامبر خدا اقدام می نمودند. صحابه کرام پیروی و اطاعت از فرمان خدا و رسول را مایه سعادت و پیروزی در دنیا و آخرت می دانستند و با این ایمان و اعتقاد هدف بزرگ و معنوی خود را تقویت می نمودند.

در عصر صحابه و در آغاز دوران خلافت راشده حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه ابتدا از قرآن و حدیث درک مسائل می نمودند سپس با کبار صحابه در مورد مسائلی که درست از قرآن و حدیث استنباط نمی شد مشورت می کردند و رأی اجماع صحابه بر مصداق حدیث نبوی: ((لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الْخَطَا)) یا به روایتی دیگر: لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالِ، در این خصوص حجت بود.

حضرت فاروق اعظم نیز به همین ترتیب عمل می کرد و رأی دسته جمعی صحابه به عنوان قانون الهی و حکم ثابت به مسلمین ابلاغ می شد. بنابر این مصدر تشریع بر سه اصل قرآن، سنت رسول الله و اجماع صورت می گرفت.

اجتهاد نیز یکی دیگر از مصادر تشریع است که در عهد رسول خدا مدوح بوده است. بر اساس اجتهاد هرگاه فقها در امری متفق الرأی نباشند بوسیله قیاس واستقراء به نتیجه مطلوب می رسند.

بعد از عصر صحابه، تابعین نیز به قرآن وحديث وروش صحابه عمل می کردند، واتباع تابعین به گذشتگان خود از صحابه وتابعین اقتداء می نمودند واستفاده می کردند.

در عصر صحابه وتابعین در شهرهای اسلامی مدارس ومکاتب عدیده ای برای تعلیم فقه وجود داشت که مردم رابرای تعلیم وجهاد ومرباطه درراه خدا تربیت می کردند. نگهدارندگان این مدارس معمول آن روزگار از اجله ی علماء صحابه واخلاف آنها بودند، که این فقهاء بزرگ مرجع فتوا به شمار می رفتند.

در خلأ زمان وجود اصحاب وتابعین، شرایطی به وجود آمد که مذاهب فقهی متعددی رشد کردند، مانند مذهب اوزاعی در شام و مذهب سفیان ثوری در کوفه و مذهب لیث بن سعد در مصر.

در قیام دولت عباسی اهتمام وتوجه به فقه ورجال آن بیشتر شد وهمینطور اهتمام به سنت منجر به جمع وتدوین آن گردید ودر قرن دوم وسوم مکاتب چهارگانه اهل سنت با شکوه وعظمت سراسر ممالک اسلامی را فرا گرفت. این امر منجر به از بین رفتن مذاهب بسیاری مانند معتزله، مرجئه و... گردید ووحدت مذهبی بدین گونه در عالم اسلامی برقرار گردید.

مذهب اهل سنت وجماعت از دویخش سنت وجماعت تشکیل شده است. هسته اصلی سنت را علم حدیث تشکیل می دهد. علم حدیث از لحاظ قدر وعظمت ونفع عمومی از جمله

بزرگترین علوم اسلامی می باشد. موضوع این علم شناخت سنت و روش و آثار و افعال و افعال پیامبر بزرگوار اسلام است که جامع صفات کمال و موجب نیل به سعادت و منافع دینی و دنیوی می باشد.

بنابر این حدیث علمی است که به یاری آن اقوال و افعال و احوال پیامبر خدا شناخته می شود. کسی که به این علم اشتغال داشته باشد داعی است بسوی حق و چراغی است روشنی بخش و پرتو افکن که به سوی رشد و سعادت هدایت می کند. گفته پیغمبر، وحی خدا و از جانب خداست. همانطوریکه خداوند می فرماید: ((وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۖ وَاز رُوی هُوَ و هوس سخن نمی گوید، آن جز وحی و پیامی نیست که بدو وحی و پیام می گردد*نجم: ۳-۴))

جماعت به معنی قبول رأی عمومی مسلمانان که اجماع نامیده می شود و یکی از منابع وضع احکام است، و به معنی جامعه جمع گرا و مخالف فرقه گرایی از راه تحمل عقاید گوناگون جامعه ی بزرگ اسلامی بدون اینکه هیچ کدام از فرقه های اهل قبله را کافر شمارند.

اجماع عبارت است از اتفاق علمای امت در هر عصر و زمان بر امری از امور دین، اجماع مصدر سوم از مصادر فقه بعد از قرآن و سنت می باشد.

اجماع امت مسلمان دلیل و حجت قاطع بوده و مخالفت با آن به هیچ وجه جایز نیست. زیرا خداوند در این باره می فرماید: ((وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا)) نساء: ۱۱۵ ((هرکس با پیامبر مخالفت کند بعد از آنکه راه هدایت برای او معلوم شد و روشی غیر از راه و روش مسلمانان را در پیش بگیرد، متوجه می گردانیم او را به آن جهت و در می آوریم وی را به دوزخ و دوزخ جای بدی است)).

خداوند در این آیه به روشنی برای ما نشان می دهد که راهی به جز راه مسلمانان را در پیش گرفتن و بعبارتی دیگر برخلاف راه و روش اکثریت مسلمین عمل نمودن شخص را مستحق دوزخ می گرداند . پس اجماع مسلمانان یگانه راه شناخته شده می باشد و مخالفت با آن فرد را مستحق جهنم می گرداند. رسول بزرگوار اسلام در این باره فرموده اند: ((امت مسلمة هرگز برگمراهی اجماع نمی کنند))^۱

با این تعریف و توضیحات اهل سنت و جماعت یک جامعه سنت گرا و ضد تأویلهای انحرافی و یک جامعه جماعت گرا و ضد فرقه سازی می شود. علامه ابوبکر تفتازانی (متوفای ۷۹۳ ه ق) در کتاب شرح عقاید، سنت را به معنی حدیث و جماعت را به معنی جامعه اصحاب منظور نموده است. در این صورت اهل سنت و جماعت یعنی جامعه ای که بعد از کلام خدا تنها احادیث صحیح رسول الله و فهم و استنباط و عملکرد همنشینان او را اصل و فرع و متبوع قرار داده و بقیه فکرها و اندیشه ها را فرع و تابع آنها می داند . در عین اینکه برای جدا کردن حقایق اسلامی و باطیل از فروغ عقلهای سالم استفاده می کنند . به هیچ وجه در صدد تجدّد بازی و بدعت سازی و خیال بافی و حرّافی و تأویلهای انحرافی و پایین آوردن عقاید عالیه به سطح افکارمادی و سافله بر نمی آیند .

هرگونه انحراف از سنت و جماعت و یا تفکیک میان این دویخش گناهی نابخشودنی است و موجب تفرقه در بین مسلمین و در نتیجه تفوق غیر مسلمانان بر آنها می شود آنچه که در عصر حاضر شاهد آنیم ، به قول مولوی :

آن کس که سنت با جماعت ترک کرد در چنین مسبع ، نه خون خویش خورد
هست سنت ره ، جماعت چون رفیق بی ره و بی یار ، افتی در مضیق^۲

^۱ - نزهة خاطر العاطر ص ۳۳۱

^۲ - مثنوی معنوی دفتر ششم ۵۰۱/۶

آیا کسی که سنت و جماعت را ترک گوید در این دنیا که سرزمین درندگان است خون خود را نمی ریزد، آیا کسی که راه رسول را نرود بدون شک اسیر آدم درنده صفت و گمراه نخواهد شد؟ سنت به منزله راه است و جماعت به منزله همراه، بدان که بدون راه و همراه دچار تنگنا خواهی شد.

سنایی غزنوی نیز چه زیبا سروده است:

جنگ درگفته یزدان و پیغمبر زن و رو کآنچه قرآن و خبر نیست نانست و هوس
دانی اول و آخر قرآن زچه (با) آمد و (سین) یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس^۲
اقبال لاهوری می گوید:

فرد را ربط جماعت رحمت است جوهر او را کمال از ملت است
تا توانی با جماعت یار باش رونق هنگامه ی احرار باش
حرز جان کن گفته ی خیر البشر ﷺ هست شیطان از جماعت دورتر^۳
رمز پایداری و عدم انشعاب مذهب اهل سنت و جماعت محکم نگه داشتن سنت و جماعت بوده و می باشد. آنچه که بر اهل سنت و جماعت در طی قرون متمادی گذشته است مانند حمله مغول، جنگهای صلیبی، استعمار، حکومتهای خود کامه و ضد اسلامی در کشورهای اسلامی، امپریالیسم فرهنگی و... همگی گویای این واقعیت است که چون مذهب اهل سنت بر پایه های واقعی اسلامی بنا شده است لذا از همه گزندها بدور مانده و خواهد ماند.

خاستگاه مذهب اهل سنت و جماعت

((وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

^۲ - حقیقه الحقیقه و شریعة الطریقه

^۳ - دیوان اقبال لاهوری چاپ پاکستان ص ۸۵-۸۶

* (توبه: ۱۰۰)) وپیشه گیرندگان اولیه از مهاجرین و انصار و کسانی که از آنها تبعیت می کنند (تاروز قیامت) به نیکی، خداوند از آنها راضی و آنها نیز از خدا راضی اند و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان و کاخهای آن رودخانه ها جاری است و جاودانه در آنجا می مانند، این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ)).

امام حسن بصری (متوفی ۱۱۰هـ-ق) از تابعین و بنیانگذار علم کلام اسلامی به همراه صحابه و تابعین اولیه با همان روش و سلیقه رسول اکرم ﷺ و کبار صحابه به تبلیغ دین اسلام می پرداختند که روش کاربردی آن بزرگان بنام مذهب اهل سنت و جماعت معروف گردید. با ظهور چهار امام اهل سنت و جماعت و اصحاب صحاح سته، مذهب اهل سنت و جماعت به تکامل رسید و چار چوبهای آن کاملاً مشخص و تبیین شد و بدین ترتیب محوریت "وحدت مسلمین برقرار گردید. منابع استدلالی در این مذهب به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱- قرآن مجید: سرچشمه ی اصلی همه استدلالها در کلیه زمینه ها ی فقهی و غیره می باشد. هر حکمی که صادر می شود باید در چارچوب اصولی باشد که کلام الله مجید بر آن تأکید دارد.

۲- سنت رسول الله ﷺ: سنت عبارت است از گفتار، کردار، رفتار و تأییدهای پیامبر اعظم و چگونگی عمل آن بزرگوار بر اساس فرموده های قرآن کریم. هر جا که خلافت بین سنت و قرآن مشاهده شود آن خلاف باید بر اساس آیات قرآن اصلاح شود. چراکه سنت رسول خدا چیزی جز این نیست.

۳- اجماع: اتفاق فقهاء (متخصصین در فقه) یک عصر برای استخراج حکمی که در قرآن و سنت به روشنی نیامده است. حکمی که اینچنین بدست می آید برای عصر بعدی دلیل به شمار می آید.

۴- قیاس: استخراج حکمی از حکم دیگر، در صورتیکه مسئله ای پیش بیاید و در احکام سه گانه ی گفته شده حکمی برای آن وجود نداشته باشد .

۵- استحسان: در لغت بمعنی طلب امر بهتر، و در فقه کاربرد آن در مواردی است که مجتهدی حکم شبیه به امر معلومی را ، به خاطر اینکه به امر دیگری بیشتر شباهت دارد ترک نماید و به روح قوانین توجه کرده و حکم صادر نماید. و عبارت دیگر ترک قیاس و توسل به امر بهتر از آن .

حلقه های اتصال:

عوامل متعددی مذهب اهل سنت و جماعت را به سیره نبوی وصل می کنند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - منابع استدلالی که شرح آنها گذشت.

۲- فتوا دهندگان در عصر رسول اکرم ﷺ :

رسول اکرم ﷺ به بعضی از اصحابش اجازه اجتهاد داده بود و دلیل آن حدیث معاذ بن جبل و حکمیت سعد بن معاذ در قضیه بنی قریظه و حکم به اجتهاد حضرت علی در یمن و چند مورد دیگر می باشد .

در عصر رسول خدا ﷺ ابوبکر صدیق تنها کسی بود که در حضور آنحضرت فتوا می داد . سایر فتوا دهندگان در عهد رسول خدا عبارت بودند از :

در میان مردان: حضرت عمر، عثمان، علی از مهاجرین و از انصار حضرات ابی بن کعب، معاذ بن جبل ، زید بن ثابت و سعد بن معاذ.

در میان زنان: حضرات عائشه، حفصه، فاطمة الزهراء، ام سلمه، ام حبیب، اسماء دختر ابوبکر صدیق ، ام الفضل بنت الحارث مشهورتر از بقیه بودند .

ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء تحت عنوان ذکر فقهاء صحابه ابتدا به ذکر خلفای راشدین می پردازد سپس فقهای صحابه را نام می برد:

۱- ابوبکر صدیق، ۲- عمر فاروق، ۳- عثمان بن عفان، ۴- علی بن ابی طالب ۵- عبدالله بن مسعود ۶- معاذ بن جبل ۷- زید بن ثابت ۸- ابودرداء عویم بن مالک ۹- عبدالله بن عباس ۱۰- عبدالله بن عمر ۱۱- عبدالله بن زبیر بن عوام ۱۲- عبدالله بن عمرو عاص ۱۳- عبد الرحمن بن عوف ۱۴- عمار بن یاسر ۱۵- حذیفه بن یمان ۱۶- سلمان فارسی ۱۷- ابوموسی اشعری.^۵

۳- تابعین اولیه:

بعد از عصر صحابه «تابعین» به قرآن و حدیث و روش صحابه عمل می کردند و اتباع تابعین نیز به گذشتگان خود از صحابه و تابعین اقتداء می کردند و استفاده می نمودند. مهمترین فقههای تابعین ۷ نفر بودند که به فقهاء سبعة مشهورند و از صحابه اخذ علم کرده اند. این عده عبارتند از:

۱- ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام متوفی سال ۹۴ هـ - ق

۲- قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق متوفای سال ۱۰۷ هـ - ق

۳- عروه بن زبیر بن عوام اسدی متوفی سال ۹۴ هـ - ق

۴- سلیمان بن یسار متوفی سال ۱۰۷ یا ۱۰۴ هـ - ق

۵- سعید بن مسیب متوفی سال ۹۴ هـ - ق

۶- خارجه بن زید بن ثابت متوفی سال ۱۰۰ یا ۹۹ هـ - ق

۷- عبیدالله بن عتبه بن مسعود متوفی سال ۹۸ هـ - ق

بعد از تابعین اولیه فقه به طبقه سومی انتقال یافت که اتباع (پیروان) تابعین اولیه بودند و از این طبقه مسلم بن خالد بن سعید زنجی که بعد از عبدالملک بن عبدالعزیز جریح

^۵ - اصحاب صحاح سته ص ۱۴-۱۵

(متوفی ۱۰۵ ه ق) در مکه مفتی بود و در سال ۱۷۹ ه - ق زندگی را به درود گفت ، امام شافعی از او اخذ فقه کرد و به وسیله ی امام شافعی فقه به طبقه ی دیگری منتقل شد .

۳- علم حدیث: در زمان پیامبر ﷺ صحابه حدیث را از رسول خدا حفظ می کردند و گاهی می نوشتند و حدیث نبوی بعد از قرآن مورد اهمیت بود و در ضبط وصحت آن اهتمام می کردند. در زمان خلفاء راشدین بطور احتیاط احادیث را تحدید می کردند و از کثرت روایت جلوگیری می نمودند ، مگر به وسیله بینه و نقل ثقه . بعد از وفات رسول اکرم ﷺ ابوبکر صدیق رضی الله عنه مردم را جمع کرد و گفت: شما از رسول خدا ﷺ احادیثی را روایت می کنید که خودتان در آن اختلاف دارید ، و مردم هم بعد از شما در این زمینه اختلاف بیشتری پیدا می کنند بنابراین این بدون دقت از رسول خدا ﷺ حدیث را روایت نکنید و تحدیث ننمایید، اگر کسی از شما سؤال کرد بگوید که در بین ما و شما کتاب الله (قرآن) وجود دارد هرچه را آن حلال کرده حلال است و هرچه را حرام کرده حرام می باشد.

عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز در زمان خلافت خود جنبه احتیاط را مراعات می نمود و احادیث را در حدود قطع به صحت محدود می ساخت .^۶

بنا به اهمیت احادیث نبوی بسیاری از علماء و دانشمندان اهل بحث و فحص جهان اسلام مانند هر چهار امام اهل سنت و اصحاب صحاح سته سالها عمر گرانبهای خود را در راه تحصیل علم حدیث گذراندند و کتابهای مهم و مفیدی مانند المسند امام احمد بن حنبل و صحاح سته را در این باره نوشتند .

بدین گونه بود که دین حنیف اسلام توسط صحابه و تابعین و اتباع تابعین از تحریف مصون ماند و توسط امامان چهارگانه و اصحاب صحاح سته به نسلهای بعدی منتقل شد. عده بیشماری در حفظ و نگهداری اسلام و دستاودهای آن طی قرون گذشته مجاهدتها کرده، شهید شده اند، در بدری کشیده اند و هزاران رنج و محنت رابه جان و دل خریده اند تا این

^۶ - اصحاب صحاح سته ص ۲۹

دین امروزه بدون تحریف و کامل به دست ما رسیده است، برای قدر دانی از آن عزیزان و همچنین مصون ماندن از ترفندهای شبانه روزی دشمنان کینه توز اسلام در ایجاد اختلاف و شبهات در جهان اسلام و اسلام زدایی، بنده ی حقیر بر آن شدم که خلاصه ای از سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت را به رشته تحریر در آورم، در این کتاب ابتدا به شرح حال امامان چهارگانه و اصحاب صحاح سته خواهم پرداخت سپس تا سر حد امکان شناساندن بزرگان اسلام را از قرن سوم هجری به بعد در طی فصول جداگانه مورد بررسی قرار خواهم داد .

لازم به ذکر است که پنج طبقه از فضلا و دانشمندان اسلامی طی اعصار گذشته بیش از سایر طبقات در رساندن بدون تحریف دین اسلام به ما بیشترین سعی و کوشش را روا داشته اند ، در این کتاب به آن پنج طبقه خواهم پرداخت که عبارتند از :

فقه‌ها، محدثین ، مفسرین ، عرفا و متکلمین .

برای آنکه مطالب کتاب هرچه بیشتر مفید باشد شرح حال پیروان هریک از مکاتب چهارگانه اهل سنت جداگانه آورده شده است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

فریدون اسلام نیا



سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل اول: علمای قرن اوّل تا سوّم

عصر ائمہ اربعہ



حضرت امام ابوحنیفه (رحمه الله) (۸۰ - ۱۵۰ هـ ق)

امام ابوحنیفه نعمان پسر ثابت پسر زوطی پسر ماه امام فقیه کوفی از ابنای ملوک ساسانی ایران در سال ۸۰ هـ - ق در شهر کوفه متولد شد.^۱ اینکه گفته اند زوطی جد امام ابوحنیفه برده طارق بوده است و بعدها آزاد شده صحیح نیست. بعثت اینکه اسماعیل بن حماد پسر امام اعظم فرموده است: من اسماعیل بن حماد بن نعمان بن ثابت بن نعمان بن مرزبان از ابنای ملوک فارس هستم، والله هیچ کس را در نسب ما بنده نساخته است. جد من ثابت سال ۲۰ هـ - ق متولد شد و پدرش وی را در اوان کودکی پیش حضرت علی (ع) برد و آن حضرت در حق ثابت و ذریت وی دعای برکت نمود و فرمود: امیدوارم خدای تعالی این دعا را مستجاب کند. و نعمان بن مرزبان پدر ثابت پیش از مسلمان شدن برای حضرت علی در روز جشن مهرگان (مهرگان) پالوده فرستاده بود.^۲ امام ابوحنیفه از تابعین اولیه می باشد زیرا حداقل چهار صحابه را دریافته است: انس بن مالک در بصره، عبدالله بن ابی وفا در کوفه (متوفای ۸۷ هـ - ق)، سهل بن سعد الساعدی متوفای (۹۱ هـ - ق) در مدینه و ابا الطفیل عامر بن وائله متوفای (۱۰۰ هـ - ق) آخرین صحابه ای که تا آن موقع زنده بود در مکه. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.^۳ ابوحنیفه حدیث زیر را از انس بن مالک صحابی بزرگوار استماع نموده است: ((طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ)) و در سال ۹۶ هـ - ق در سفر حج همراه پدرش در مسجد الحرام به عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی برخورد نمود و حدیث زیر را از وی شنید که فرمودند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ((مَنْ تَفَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ هِمَّهُ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ))^۴

^۱ - وفیات الاعیان جلد سوم ص ۳۶۵

^۲ - منبع پیشین ص ۳۵۹-۳۶۰

^۳ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۶۶

^۴ - همان منبع ص ۱۶۷

با این حال عده ای دیگر از محققین امام ابوحنیفه را از اتباع تابعین بشمار می آورند و دلیل آنها این است که امام شخصاً با هیچکدام از صحابه نشست و برخاست نداشته است .

امام ابوحنیفه در جوانی به کار یزازی مشغول بود و در کوفه تجارت خز می کرد و به صدق معامله مشهور بود . در عین حال امام ابوحنیفه به آموختن علوم مختلف اسلامی بخصوص فقه نیز مشغول بود و در جوار آن به علم کلام هم پرداخت .

استادان ابوحنیفه

امام ابوحنیفه فقه را از حماد بن ابی سلیمان اشعری فقیه کوفی متوفای ۱۲۰ هـ - ق آموخت. وی به مدت ۱۸ سال نزد آن استاد بزرگوار که از شاگردان اصحاب پیامبر ﷺ بود به تحصیل فقه و حدیث پرداخت. او علم قرائت قرآن مجید را از امام عاصم یکی از قرآء هفتگانه آموخت .

از استادان دیگر ابوحنیفه می توان از مشاهیر زیر نام برد: ^۱عطاء بن ابی رباح ، ابی اسحاق سبیعی، محارب بن دثار، هبثم بن صوّاف، محمد بن منکدر ، نافع قاری ، هشام بن عروه، سماک بن حرب، ابراهیم نخعی^۲ و علقمه بن قیس شاگرد صحابی مشهور عبدالله بن مسعود.

امام ابوحنیفه نزد همه ی بزرگان بالا در آموختن علوم فقه و حدیث شاگردی نمود.

شاگردان ابوحنیفه

امام ابوحنیفه در سن ۴۰ سالگی به مقام مجتهد مطلق رسید. وی شاگردانی تربیت نمود که بسیاری از آنها به مرتبه ی اجتهاد رسیدند . مشهورترین شاگردان ابوحنیفه عبارتند از:

- ۱- ابویوسف: یعقوب بن ابراهیم انصاری بن سعد بن بُجیر ملقب به ابویوسف در سال ۱۱۲ یا ۱۱۳ هـ - ق متولد شد. وی نوه ی سعد بن بُجیر معروف به سعد بن حبه از اصحاب

^۱ - وفیات الاعیان جلد سوم ص ۳۶۰ ، اصحاب صحاح سته ص ۲۴ و پژوهشی درباره امامان اهل سنت ص ۱۵ و ۱۶

^۲ - ابراهیم نخعی از شاگردان عمر بن خطاب ، علی بن ابی طالب ، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس بود .

مشهور نبی اکرم ﷺ می باشد.^۱ ابویوسف ابتدا به مدت هفت سال شاگرد ابن ابی لیل بود. سپس به خدمت ابوحنیفه شتافت و در نتیجه کسب فیض از او به صورت فقیهی دانشمند در آمد و توسط مهدی، هادی و هارون الرشید خلفای بنی عباس به سمت قاضی انتخاب شد. به همین سبب نیز به قاضی ابویوسف مشهور می باشد. ابویوسف در حفظ بسیار متبحر بود و ی پیش محدث حاضر می شد و در حالی برمی خواست که پنجاه، شصت حدیث یاد گرفته بود و به مردمان املاء می کرد. ابن خلکان درباره ی میزان معلومات ابویوسف در علوم حدیث نوشته است:

روزی اعمش (از استادان حدیث ابویوسف) از ابویوسف مسأله ای می پرسد ابو یوسف جواب وی را به درستی می دهد، اعمش می گوید از کجا گفتی؟ ابو یوسف گفت از حدیثی که به من روایت کردی. آنگاه آن حدیث را برای او نقل کرد. اعمش گفت: ای یعقوب این حدیث را پیش از آنکه در رحم مادرت آمدی، یاد داشتی ولیکن تا این زمان تأویل آن را ندانسته بودم،^۲ ابویوسف اولین کسی بود که بر مذهب امام ابوحنیفه کتاب تصنیف کرد و علم ابوحنیفه را در اطراف عالم منتشر ساخت. ابویوسف در تفسیر، مغازی و تاریخ عرب نیز صاحب نظر بود، کمترین علوم او فقه بود.^۳

اولین کسی که در اسلام قاضی القضاات خوانده شد ابویوسف بود. ابویوسف علاوه بر شاگردان کثیری که تربیت نمود کتابهای مهمی نیز به رشته تحریر در آورد که مشهورترین کتابش الخراج می باشد: بعضی از کتابهای دیگرش عبارتند از: ۱- الآثار ۲- الرد علی سیر الاوزاعی فیما خالف فیہ ابا حنیفة ۳- کتاب الصلاة ۴- کتاب الزکاة ۵- کتاب الصیام ۶- کتاب الفرائض ۷- کتاب البیوع ۸- کتاب الحدود^۴

^۱ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۳

۲- همان

^۳ - منبع پیشین ص ۵۳۹

^۴ - پژوهشی در مورد امامان اهل سنت ص ۱۸

از سخنان ابویوسف می باشد :

سرّ نعمتها سه چیز است: اول نعمت اسلام که هیچ نعمتی بی اتمام نشود . دوم نعمت عافیت که بی او حیات خوش نبود. سوم نعمت غنا (سرود، نغمه) که بی او عیش تمام نشود. و نیز فرمود : تا آنکه کل خود به علم ندهی ، علم بعض خود ترا ندهد.^۱

۲ - ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی (۱۳۲ - ۱۸۷ ه ق)

محمد دومین شاگرد فقیه امام ابوحنیفه از لحاظ علم و فقاہت می باشد . محمد دو سال شاگرد امام ابوحنیفه بود . بعد از وفات آن امام بزرگوار نزد قاضی ابویوسف به تحصیل فقه ادامه داد و به درجه فقیهی رسید. محمد یکی از آگاهترین علمای عالم به قرآن مجید بود. علاوه برآن در حساب و علوم عربی نیز متبحر بود. محمد موطأ امام مالک را در مدینه منوره پیش وی فرا گرفت و با امام شافعی مناظراتی داشت^۲. امام شافعی در حق محمد گفته است:

از هر که مسأله مشکلی پرسیدم ، اثر کراهیت بر روی وی می یافتم ، مگر محمد بن حسن که هیچگاه وقت سؤال روی ترش نکرد و جواب نیکو می داد . از علم او معادل بار یک شتر علم یاد گرفتم.^۳

محمد دارای کتابهای بسیار مهمی می باشد که عدد آنها به شصت می رسد . وی علاوه بر استادان بالا چندی نیز نزد سفیان ثوری و اوزاعی به تحصیل پرداخت .

مهمترین کتاب محمد کتاب المبسوط می باشد . دو کتاب مشهور دیگرش جامع صغیر و جامع کبیر می باشند^۴ . محمد با نوشته هایش مکتب امام ابوحنیفه را گسترش داد . وی شاگردانی فقیه و عالم نیز تربیت کرد که بعضی از آنها عبارتند از : احمد بن حفص ، ابو

^۱ - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۵۴۰

^۲ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۵ - ۱۷۶

^۳ - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۳۳

^۴ - پژوهشی در مورد امامان اهل سنت ص ۱۸

سلیمان بن الجوزجانی ، موسی بن نصیر الرازی ، محمد بن سماعه ، عیسی بن ابان و محمد بن مقاتل .^۱

۳- زفر بن الهذیل (۱۱۰-۱۵۸هـ - ق)

زفر بن هذیل فقیه حنفی جامع علم و عبادت ابتدا از اصحاب حدیث بود ولی تحت تأثیر رأی و قیاس امام ابوحنیفه قرار گرفت و در جرگه شاگردان وی در آمد . پدرش والی اصفهان بود .^۲ زفر نظریات استادش را شفاهاً انتشار می داد. زفر اصفهانی الاصل بود.^۳

۴- حسن بن زیاد لؤلؤیی کوفی (۱۱۶-۲۰۴هـ ق)

ابو علی حسن بن زیاد لؤلؤیی کوفی فقیه ، قاضی از شاگردان بنام امام ابوحنیفه بود که از وی استماع حدیث می نمود. حسن دوازده هزار حدیث از ابن جریج نقل نموده است . او در سال ۱۹۴ هـ ق در کوفه قضاوت می کرد . وی کتابهای زیادی تألیف نموده است که از آن جمله می باشد: معانی الایمان - النقیات - الوصایا - ادب القاضی - الخصال - الخراج - الفرائض - المجرد - معانی الادیان و ...^۴

۵ - قاسم مسعودی (متوفای ۱۷۵هـ - ق) :

ابو عبدالله قاسم بن معن بن عبد الرحمن مسعودی ، هذلی ، کوفی ، فقیه ومحدث از آثارش می توان النوادر و غریب المصنف را نام برد^۵

مسائل فقهی نزد امام ابوحنیفه :

مسائل فقهی در فقه امام ابوحنیفه بر سه قسم می باشد :

قسم اول اصول :

^۱ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۶

^۲ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۹۸

^۳ - پژوهشی در مورد امامان اهل سنت ص ۱۸

^۴ - الاعلام ج ۲ ص ۲۰۵

^۵ - الاعلام ج ۶ ص ۲۱

اصول مسائلی است که ظاهر روایات می باشد و آن مطالبی است که از امام ابو حنیفه و شاگردانش مانند ابو یوسف و محمد وزفر روایت شده است . امام حسن شیبانی در کتب ششگانه نوشته است که اصول از روی ظاهر روایات شناخته می شود .

قسم دوم نوادر :

نوادر مسائلی است که از امام ابو حنیفه و شاگردانش روایت شده است و آن غیر از کتب ظاهر الروایه می باشد .

قسم سوم فتاوی :

فتاوی مجموعه هر آنچه که متأخرین مجتهدین حنفی فتوی داده اند در رابطه با مسائلی که از امام و شاگردانش روایت نشده است ولیکن مطابق با مذهب ابو حنیفه استخراج شده است می باشد . اولین کتاب تألیف شده در این باره کتاب النوازل تألیف ابو لیث سمرقندی (وفات ۳۷۳ه ق) می باشد .^۱

روش فقهی امام ابو حنیفه

قبل از امانان چهارگانه سه مکتب فقهی زیر در عالم اسلامی وجود داشت .^۲

۱- مکتب اهل تفسیر: مرکز آن شهر مکه مکرمه بود و رهبر آن عبدالله بن عباس صحابی بزرگوار به همراهی شاگردانش از تابعین سعید بن جبیر ، مجاهد ، طاوس و عکرمه و از اتباع تابعین شعبه ، وکیع ، ابن عیینه ، ابن هارون ، عبدالرزاق ، ابن ابی ایاس ، ابن راهویه و ابن شیهه آنرا اداره می کردند .

۲- مکتب اهل حدیث (اخباریون) : مرکز آن در شهر مدینه منوره بود و اعضای اصلی آن از اصحاب کرام ، ام المؤمنین حضرت عائشه رضی الله عنها فاروق اعظم ، عثمان بن عفان ، عبدالله بن عمر ، زید بن ثابت و از تابعین : سالم بن عبدالله ، خارجه بن زید بن ثابت ، سعید بن المسیب ، قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق ، عروه بن زبیر ، سلیمان بن یسار ، زهری ، نافع ،

^۱ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۷-۱۷۸

^۲ - منبع پیشین ص ۹۵-۹۷ و پژوهشی درباره امانان اهل سنت ص ۱۰-۱۱

ابوالزناد، ربیعۃ الرأی ویحیی بن سعید بودند. از اتباع تابعین: امام مالک پیشوا و رهبر این مکتب بود. پیروان این مکتب به احادیث اهمیت خیلی زیادی می دادند و احادیث را تکیه گاه اصلی مکتب به شمار می آوردند، به همین جهت نسبت به طرق و اسناد احادیث و راویان آن دقت عجیبی به عمل می آوردند، از این جهات بود که فضلا و دانشمندان از راههای دورتر برای کسب فیض از مکتب اهل حدیث به مدینه می رفتند .

۳- مکتب اهل رأی: مرکز آن شهر کوفه و شعبه بزرگ آن در بغداد بود، رهبران این مکتب از اصحاب کرام: علی مرتضی و عبدالله بن مسعود، از تابعین: شریح بن حارث، علقمه بن قیس نخعی، مسروق بن اجدع، واصل بن یزید نخعی، از اتباع تابعین: ابراهیم بن سراحیل، عماد بن ابی سلیمان و امام ابو حنیفه بودند .

یکی از تأسیسات بسیار مهم اسلامی برای مقابله با اوضاع و احوال جدید ، اجتهاد یا کوشش در راه استخراج و استنباط احکام فقهی است .

پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد پرسید به چه چیزی حکم می کنی ؟ گفت به کتاب خدا ، فرمود اگر نیابی؟ گفت: به سنت رسول الله ، فرمود اگر نیافتی (فإن لم تجد) جواب داد اجتهاد به رأی می کنم . آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: ((الحمد لله الذی وفق رسول رسولہ لما یرضه))^۱.

امام ابو حنیفه از بین سه مکتب مذکور، مکتب اهل رأی را انتخاب نمود .

مجلس مشورتی ابو حنیفه برای تدوین مکتب :

امام ابو حنیفه با همکاری اصحابش که همگی در یک یا چند رشته از علوم اسلامی سر آمد عصر خود بودند مکتبش را پایه گذاری کرد . تعداد شاگردان امام ۳۶ تن بودند که ۲۸ تای آنها استعداد قضا داشتند. شش تن برای فتوی دادن شایستگی داشتند، دو تن نیز هم مفتی وهم قاضی بودند. ابو حنیفه سالهای سال آنها را در مدرسه ی خود برای تفکر کردن درباره مسائل قانونی، کاوش کردن به روش علمی و استنباط کردن نتایج با دلایل، تربیت

^۱ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۶۳

کرده بود. علاوه برآن هریکی از آنها از استادان بزرگ وقت، تعلیم قرآن، حدیث، فقه، بلاغت، نحو، ادب، تاریخ و سیره رسول الله و صحابه را حاصل کرده بودند. بعضی از آنان در قیاس و رأی صاحب نظر بودند. عده ای دیگر در احادیث و فتاوی صحابه، بعضی دیگر در تفسیر، لغت و نحو و یا علم مغازی تخصص داشتند. روش کار این مجلس مشورتی بدینگونه بود که امام ابو حنیفه یک یک مسائل را برای شاگردانش مطرح می کرد و جواب مختلف آنها را مورد بحث و مطالعه قرار می داد، آنچه در علم و فکر آنها بود می شنید و آنچه در نظر شخصی اش بود بیان میداشت. حتی برخی اوقات بحث برسر یک مسأله هفته ها، ماهها و یا بیشتر طول می کشید و حکمی که بدین ترتیب بدست می آمد قاضی ابو یوسف آنرا در کتب اصول درج می کرد.

در این مجلس هشتاد و سه هزار و بقولی صدها هزار مسائل قانونی حل و فصل گردید.^۱ و این مسائل تقریباً با هر شعبه ی قانون ارتباط داشت، قانون دستوری، مجموعه قوانین حقوقی و ارثی، قانون شهادت و مقررہ ی عدالت، قوانین اقتصادی (معاملات)، قوانین نکاح و طلاق و وراثت و معاملات شخصی، احکام عبادات و سایر مسائل روزمره در پرتو این مکتب مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار گرفت.

بر اثر تدوین این قانون، فعالیت های انفرادی مجتهدین، مفتی ها و قضات از درجه اعتبار ساقط شد. از این رو چون این کار به محضر علم کشیده شد، عوام و حکام و قضات، همه اجباراً به آن رجوع می کردند، زیرا این خواست عصر وزمانه بود و مردم از دیر زمان خواهان آن بودند. چنانچه فقیه مشهور یحیی بن آدم (۲۰۳ هـ - ق) می گوید که: در برابر اقوال ابو حنیفه بازار اقوال سایر فقهاء سرد و بی اهمیت گردید، علم او در مناطق مختلف پخش گردید، روی آن خلفاء، ائمه و حکام، حکم صادر می کردند و همه معاملات بر محور آن می چرخید. تا زمان مأمون خلیفه (۱۹۸-۲۱۷ هـ - ق) وضع بر این منوال بود. در آن زمان یکی از فقهای رقیب ابو حنیفه به فضل بن سهل وزیر مأمون پیشنهاد کرد تا حکم عدم استعمال فقه حنفی را صادر کند. فضل اشخاص با استعداد و خبیر و دانا را گرد هم آورد

^۱ - سیمای امام اعظم ابو حنیفه ص ۲۱۸

و آنها در این زمینه به مشورت پرداختند. آنها به اتفاق گفتند: «این حکم قابل تنفیذ نیست و تمام کشور بر شما یورش خواهند برد. شخصی که به شما این پیشنهاد را داده ناقص العقل است»

فضل گفت: من نیز با این اندیشه موافق نیستم و مأمون نیز بر آن خوشنود نخواهد شد.^۱

امام ابو حنیفه و سیاست

ابو حنیفه فقیهی آگاه و مسئول و آزاده بود، او هیچگاه در برابر سلطه و قدرت امویان و عباسیان تسلیم نشد و از تصدی مسند قضاء در عهد امویان و منصور عباسی خود داری نمود و یکصد و ده تازیانه ی یزید بن عمرو بن هبیره کارگزار امویان در عراق را به جان پذیرفت و عاقبت از ستم و جور اموی به مکه معظمه گریخت و شش سال در آنجا به تدریس فقه و حدیث پرداخت. با روی کار آمدن عباسیان امام ابو حنیفه به عراق باز گشت و در شهر جدید بغداد که توسط منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی ساخته شده بود مستقر گردید.

حمایت امام ابو حنیفه از قیام زید بن علی نوه ی امام حسین عامل دیگری بود که کارگزار اموی در عراق وی را به شلاق بست. زید بن علی برای به پا داشتن سنت رسول الله و از بین بردن فساد حاکم بر جامعه و حکومت اموی به قیام برخاسته بود. امام ابو حنیفه و هم امام مالک از وی حمایت می کردند. دوری پیروان زید از وی و در نتیجه شکست قیام او بهترین گواه بر آن است که آن رهبر بزرگ جز به برقراری حاکمیت قرآن و سنت رسول الله نیت دیگری نداشته است. چرا که وقتی متوجه شد که در میان پیروانش عده ای نسبت به صحابه بخصوص سه خلیفه اول راشده بی احترامی میکنند، آنها را از این کار برحذر داشت. ولی آن عده که هدفی جز ویرانی کاخ پر عظمت اسلام را نداشتند از دور زید پراکنده شدند و وی را تنها گذاشتند، به همین

^۱ - خلاصه شده از کتاب پژوهشی در باره امامان اهل سنت ص ۸۱-۸۴ و سیمای امام اعظم ص ۲۱۶-۲۲۰

مناسبت آنها را رافضی خواندند^۱. (رافضی به کسانی گفته می شود که امام خود را تنها بگذارند) این کار آنها باعث شکست قیام زید شد .

همین مسئله ی طرفداری امام ابو حنیفه وامام مالک از قیام زید عده ای را به این فکر انداخته است که آن دو بزرگوار گرایش شیعه داشته اند.

تیز هو شی امام ابو حنیفه

امام ابو حنیفه فردی قوی الحجت بود. روزی در مسجد نشسته بود دسته ای از خوارج نزد وی رفتند و گفتند: ای اباحنیفه دو مسئله از تو می پرسیم اگر درست جواب بدهی نجات می یابی وگرنه ترا می کشیم. امام فرمود: بگوئید، گفتند: در ورودی مسجد دو جنازه است یکی از آن دو باده گساری است که به خاطر نوشیدن مشروبات الکلی مرده است، و دیگری زنی است که با زنا حامله شده و در حال زایمان قبل از توبه مرده است آیا ایندو مؤمن هستند یا کافرند؟ ابو حنیفه پرسید از کدام ملت هستند؟ آیا یهودی اند؟ گفتند خیر، گفت آیا نصرانی هستند؟ گفتند: خیر، پرسید آیا مجوسی بودند؟ گفتند: خیر. ابو حنیفه پرسید آخر اینها منسوب به کدام ملت هستند؟ گفتند: از مسلمین بودند. گفتند: آن دو بهشتی اند یا جهنمی؟ گفت : من همان چیزی را در باره آنها می گویم که حضرت ابراهیم در باره ی بدترین گناهکاران گفت: ((فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ابراهیم: ۳۶)) (خدایا آن که از من پیروی کند از من است و آنکه از من نافرمانی کند تو آمرزنده و رحیم هستی)).

و آنچه حضرت عیسی علیه السلام در باره ی گناهکاران بزرگتر از اینها گفته بود: ((إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * اگر تو آنها را عذاب کنی پس بندگان تو اند و اگر عفو فرمایی تو غالب و دانایی)). مائده: ۱۱۸.

^۱ - عبد العظیم رضایی شیعه مذهب نیز در کتاب گنجینه ده هزار ساله ی تاریخ ایران مسائل قرن دوم هجری قمری به این مسئله اذعان نموده است .

خوارج با شنیدن این پاسخ سلاح از تن در آوردند و گفتند بیزاری می جویم از هر باوری که داشتیم و به آیین تو وارد می شویم.

امام وحدت

ما نمی گوئیم که گناه برای مؤمن زیانبار نیست، ونمی گوئیم که مؤمن به دوزخ نخواهد رفت ونمی گوئیم که او تا ابد در جهنم بسر خواهدبرد واگر چه فاسق باشد وما همانند مرجئه نمی گوئیم که نیکوهای ماحتماً مقبول وبدیهای ما حتماً بخشیده خواهد شد. در عقیده طحاوی چنین می افزاید: «ما نه بر بهشتی بودن احدی از اهل قبله قطع می کنیم ونه بردوزخی بودن او وما بر آنها حکم کفر یا شرک یا نفاق صادر نمی کنیم مادامیکه از آنها چیزی از این امر ظاهر نشود ومعامله نیتهای آنها را به خدا واگذار می کنیم».

نتایج این عقیده این بود که امام ابو حنیفه بین نظریه های خوارج ومعتزله ومرجئه عقیده ای متوازن عرضه کرد که اجتماع اسلامی را از انتشار وتصادم وتنافر درمیان خود نجات داد وافراد آن را از بی بند وباری اخلاقی وجسارت بر گناهان نیز مانع گردید. اگر به به تاریخ زمان تدوین فقه نظر افکنیم، همان زمانیکه ابو حنیفه عقیده اهل سنت را به این روشنی بیان کرد، خواهیم فهمید که این کار بزرگ ابو حنیفه بود که در سوق دادن امت به راه اعتدال نقش مهمی داشت. زیرا معنای این عقیده این بود که امت، آن اجتماع اسلامی نخستین را که پیامبر ﷺ بنیان گذاشته بود مورد اعتماد قرارداده است. واحکامی که آنها به اتفاق وبا اکثریت آراء صادر کرده بودند مورد پذیرش امت است. اصحابی را که آنها یکی بعد از دیگری به عنوان خلیفه انتخاب کرده بودند مورد پذیرش امت است. وآن علم کامل شریعت را که توسط افراد آن جمعیت (صحابه پیامبر) به نسلهای بعدی عرضه شده کاملاً قبول می کنند. این عقیده را ابوحنیفه ایجاد نکرده بلکه همان عقیده بی را که اکثریت امت در آنوقت دارا بودند،

به شکل مدونی در آورده و به این ترتیب خدمت بزرگی انجام داد. زیرا براساس آن بر مسلمانان عامه آشکار شد که در برابر گروههای متفرق مذهب متمایز آنها چیست^۱.

زهد و پاکی ابو حنیفه

ابو حنیفه، خوف خدای عزّ و جلّ بسیار داشت. شب هنگام عبادت ریش خود را گرفته و می گفت: ((ای کسی که جزا می دهی برای مثقال ذره نیکویی را نیکویی و ای کسی که مثقال ذره ی بدی را جزای بدی می دهی، نعمان را که بنده توست از آتش دوزخ نگه دار و در فراخی رحمت خود در آور))

اسد بن عمرو شاگرد امام گفته است: چهل سال امام به وضوی نماز عشاء نماز صبح را بجای آورد و عامه ی شب او به قرائت قرآن در یک رکعت می بود و گریه او را همسایه گان می شنیدند. در محلی که وفات یافت هفت هزار ختم قرآن کرده بود.^۲

ابو حنیفه از دیدگاه بزرگان

امام مالک: ابو حنیفه مردی بود که اگر می گفت این زر است آنقدر دلیل می آورد که کسی را قدرت اعتراض به او نبود.^۳

امام شافعی: مردمان عیال این پنج نفرند: در فقه عیال ابو حنیفه ، در شعر عیال زهیر بن ابی سلمی، در مغازی عیال محمد بن اسحاق، در نحو عیال کسایی و در تفسیر عیال مقاتل بن سلیمان.^۴

سنائی غزنوی :

دین چو بگذشت از این جوانمردان^۵ خلق در دین شدند سرگردان
همه را باز رأی نعمانی آشتی داد با مسلمانی

^۱ - تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام ص ۱۹۷-۱۹۸

^۲ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۳۶۵

^۳ - منبع پیشین ص ۳۶۲

^۴ - همان مرجع ص ۳۶۲

^۵ - اشاره به عصر بعد از صحابه که فرق مختلف مردم را متفرق کرده بودند .

آفتاب سپهر معروفی
 همه را از پی صلاح جهان
 بوده در زیر گنبد ازرق
 دل او چون سر خرد هشیار
 کرسی دین ز راه او حد بود
 پیشوای ائمه دین بود
 کرده توفیق پادشاه خودش
 از پی فطنت و هدایت او
 دیده بی واسطه ی حکایت و نقل
 حجت اصل و فرع ایمان بود
 چون پدر در اصول ثابت بود
 روزگارش به علم مستغرق
 شحنه ی راه دین صلابت او
 آسمان رای و مشتری دیدار
 کرده در شاهراه فتح و ظفر
 میکند روز و شب دعا افلاک
 باد در راه جان بد عملان
 دل همی گوید از طریق دعا
 که روان ابو حنیفه زما

بدر دین بو حنیفه ی کوفی
 مغز سنت نهاده اندر جان
 حجت صدق در محجت حق
 تن او چون دل قضا بیدار
 لوح محفوظ شرع احمد بود
 علم و حلم و سخنانش آئین بود
 شاه شاهان رعیت خردش
 پادشاهان بزریرایت او
 چهره ی سنت از درجه ی عقل
 نعمت خوان شرع نعمان بود
 چون نبی کار کرد و راه نمود
 جمله آسوده از جدال فرق
 روح عشق نبی مثابت او
 مبتقی خلق و منتجب کردار
 شاخ و بیخ هدی چون نام پدر
 از دل آفتاب روشن و پاک
 دست او چاره گاه تنگدلان
 بتضرع چو مادر شهدا
 شادمان باد تا بروز جزا^۱

آثار امام ابو حنیفه

۱- فقه الاکبر در کلام ۲- المسند در حدیث ۳- المقصود در علم صرف

^۱ - حذیقة الحذیقة وشریعة الطریقة ص ۲۷۲ - ۲۷۳

امام مالک (۹۵ - ۱۷۹ هـ ق)

امام مالک پسر انس بن مالک بن ابی عامر الاصبی از ائمه ی حدیث و امام شهر مدینه النبی بود. پدر امام مالک یعنی مالک بن ابی عامر از بزرگان تابعین و علمای ایشان بود و پدر بزرگ امام مالک، ابی عامر الاصبی از اصحاب جلیل القدر پیامبر اسلام ﷺ بود که به غیر از غزوه ی بدر در تمامی غزوات نبی اکرم حضوری فعال داشت. جد امام مالک، حضرت مالک یکی از چهار نفری بود که بعد از شهادت ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه شبانه وی را در قبرستان بقیع دفن نمودند.^۱ امام مالک که پیرو مکتب اهل حدیث^۲ بود، از محضر استادان بزرگواری استفاده نمود که مشهورترینشان عبارت بودند از:

ربیعۃ بن عبد الرحمن معروف به ربیعۃ الرأی در فقه، عبد الرحمن بن هرمز مشهور به اعرج از تابعین و از یاران حضرت ابی هریره رضی الله عنه متبحر در قرائت و تاریخ، متوفای ۱۱۷ هـ ق. نافع مولی ابن عمر و ابن شهاب الزهری و موسی بن عقبه معروف به امام مغازی محدث و عالم در سیره نبوی (وفات ۱۴۱ هـ ق) و یحیی بن سعید انصاری استاد حدیث متوفای ۱۴۳ هـ ق.^۳

شیوه روایت حدیث امام مالک

امام مالک وقتی که می خواست حدیثی را روایت کند وضو می گرفت و بهترین لباسهایش را می پوشید عطر استعمال می کرد و ریشش را شانه می کرد آنگاه به روایت احادیث نبوی می پرداخت. وی هیچگاه در حال راه رفتن و یا با شتاب حدیث روایت نمی

^۱ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۸

^۲ - همان منبع ص ۱۷۸ - ۱۸۱

^۳ - همان منبع ۱۷۹ و منظر الانسان ج ۳ ص ۲۰۱

کرد و قتیکه مردم علت این کار را از وی پرسیدند فرمود: می خواهم که عظمت حدیث در دل مردمان متمکن باشد. اگر کسی در مجلس روایت حدیث صدایش را بلند می کرد وی را از آن کار منع فرموده و می گفت: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ)) حجرات: ۲ * ای کسانی که ایمان آورده اید صدایتان را از صدای پیامبر بلند تر نکنید.^۱

امام مالک چهل سال از عمر گرانمایه اش را صرف تألیف کتاب الموطأ نمود. وی وسواس زیادی در جمع آوری احادیث نبوی داشت. احادیث مورد نظر امام مالک ابتدا ده هزار حدیث بود وی با تهذیب و حذف احادیث ضعیف و مورد اختلاف سر انجام به پانصد و خرده ای حدیث بسنده نمود. به همین سبب است که امام بخاری فرموده است صحیح ترین مسند ها، مسند امام مالک می باشد.

اصول مذهب امام مالک

امام مالک مکتبش را با همکاری استادان و نزدیکان عالمش بر بیست ادله شرعی بنا کرد که می توان آنها را در پنج مورد زیر خلاصه نمود:

۱- نصّ الکتاب (قرآن)

۲ - سنت و سیره نبوی: براساس عمل کرد اهل مدینه به سنت رسول الله

۳ - مصالح مرسله: احکامی که به مصلحت افراد جامعه استخراج شده اند. ولی آنچه انگیزه و علت آن احکام شمرده شده است از طرف شرع نه معتبر اعلام شده و نه ملغی شمرده شده است. مانند ضمان شدن استاد کارها در حفظ و نگهداری وسایل که به آنها داده می شود. (خیاط - نجار و...)

۴ - اقوال و فتاوی صاحبی های بزرگوار و ترجیح در بین آنها در صورتیکه این اقوال و فتاوا با هم تفاوتی نداشته باشند.

^۱ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۹

۵ - استحسان: در لغت به معنی طلب امر بهتر و کار برد آن در فقه ، مواردی است که مجتهدی حکم شبیه به امر معلومی را، به خاطر اینکه به امر دیگر بیشتر شباهت دارد ترک نماید، به عبارت دیگر توجه به روح قوانین کردن. بعضی نیز استحسان را اینگونه بیان کرده اند : ترک قیاس و توسل به امری بهتر از آن.^۱

آثار امام مالک

۱- الموطأ : مهمترین کتاب امام مالک می باشد ۲- الوعظ ۳- رساله ۴- المسائل
امام مالک در سال ۱۷۹ هـ ق دار فانی را وداع گفت و در قبرستان بقیع در جوار ابراهیم پسر پیامبر اسلام ﷺ مدفون شد.^۲

شاگردان امام مالک

امام مالک در طول حیات علمی خود شاگردان بسیاری را تربیت کرده و تقدیم امت اسلامی نموده است. در میان این شاگردان پیروانی از مکتب امام اعظم مانند محمد بن حسن شیبانی و اشخاصی چون امام شافعی وجود داشته اند .
از میان شاگردانی که به ترویج مکتب مالکی پرداختند به افراد زیر بسنده می کنیم :

۱- عبد الله بن وهب (۱۲۴ - ۱۹۷ هـ - ق)

ابو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم مصری فقیه مالکی یکی از ائمه عصر بود. وی بیست سال با امام مالک مصاحب بود و کتابهای موطأ کبیر و موطأ صغیر را تصنیف نمود . امام مالک وی را امام می خواند . وی مردی بسیار خدا ترس و متقی بود . سبب مرگ وی را خواندن کتاب الأهوال در شرح قیامت در مسجد جامع نوشته اند که عبدالله بر اثر استماع آن کتاب دچار بیهوشی می شود وی را برداشته به خانه می برند و پس از مدت کمی وفات می کند.^۳

^۱ - تاریخ فقه اسلامی ترجمه و خلاصه شده از ص ۱۸۱ - ۱۸۲

^۲ - منظر الانسان ج ۳ ص ۳

^۳ - منظر الانسان ج ۲ ص ۱۳۴

۲- عبد الرحمن بن قاسم (۱۳۲- ۱۹۱ هـ - ق)

ابو عبدالله عبد الرحمن بن قاسم بن خالد فقیه مالکی جامع زهد و علوم و فقه بود. او بیست سال شاگرد امام مالک بود. بعد از وفات امام مالک شاگردان آن حضرت پیش عبد الرحمن درس می خواندند. کتاب مُدَوَّغَه بزرگترین کتاب مذهب مالکیه تصنیف او می باشد و بعضی از شاگردان امام مالک آن کتاب را از وی گرفتند. عبد الرحمن برجسته ترین شاگردان امام مالک بود و عامل عمده ی نشر مذهب مالکی در مصر، آفریقای شمالی و مغرب بود. هم چنین عبد الرحمن مؤلف یکی از راویان کتاب مُوطَّأ امام مالک می باشد که قسمتهای مهمی از آن باقیمانده است.^۱

۳- عبدالله بن حکم (۱۵۵ یا ۱۵۰- ۲۱۴ هـ - ق)

ابو محمد عبد الله بن حکم فقیه مالکی در اقوال امام مالک کسی از او اعلم نبود. ریاست مالکیه بعد از اسهب به او رسید. موقع رفتن امام شافعی به مصر، ابو محمد سه هزار دینار پول برای وی فرستاد. پسر عبدالله بنام عبدالرحمن نیز در فقه سرآمد زمانه بود. و از شاگردان امام شافعی بشمار می رفت. قبر ابو محمد به جانب قبر امام شافعی قرار دارد.^۲

۴- اسهب بن عبدالعزیز (۱۵۰ یا ۱۴۰- ۲۰۴ هـ - ق)

ابو عمرو اسهب بن عبد العزيز فقیه مالکی فقه و حدیث را نزد امام مالک و اهل مدینه ی مصر حاصل کرد. وی امام شافعی را در مصر زیارت کرد و ۱۸ روز یا یک ماه، بعد از وفات امام شافعی وفات نمود.^۳

۵- عبد الملک بن ماجشون (متوفای ۲۱۲ هـ ق)

ابو مروان عبد الملک بن عبد العزيز بن ابی سلمه ماجسون فقیه مالکی پیش امام مالک و پسر او عبد العزيز و غیر ایشان فقه خواند و در آخر عمر نابینا گشت. وی شیفته ی غنا

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۱۹۵ و تاریخ فقه اسلامی ص ۱۸۵

^۲ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۳۲-۱۳۳

^۳ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۲۰۱-۲۰۲

و سرود بود . امام احمد بن حنبل گفته است : او به شهر ما آمد ، سرود گوی برابرداشت .
و حدیث می گفت و از فصحا بود .^۱

امام شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ ق)

نسب و ولادت:

امام ابو عبد الله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن یزید بن هاشم بن مطلب برادر هاشم بن عبد مناف در جد چهارم پیامبر اسلام به سلسله نسب پیامبر می پیوندد . مادرش فاطمه دختر عبدالله بن حسن بن امام حسین بن امام علی بود . امام شافعی در سال ۱۵۰ هـ - ق در شهر غزه در فلسطین تولد یافت^۲ . ابراهیم خاقانی سروده است :

اول شب بو حنیفه در گذشت شافعی ، آخر شب از مادر یزاد

علم آموزی امام شافعی:

امام شافعی دوران کودکی و نوجوانی خود را در مکه معظمه گذرانید . وی برای فرا گرفتن درس تفسیر و حدیث به محضر مفسر و محدث عالیقدر سفیان بن عیینه و برای فرا گرفتن فقه و احکام دین به حضور مسلم بن خالد زنجی (متوفای ۱۷۹ هـ - ق) امام مکه و امام فقهاء عصر خود شتافت . مسلم بن خالد زنجی فقیهی پرهیزکار از تابعین و همیشه روزه دار حرم مکه بود . وی چهره ی سرخ و سفید و محاسن شیرین و نورانی داشت و از باب تسمیه به

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۲۳

^۲ - تاریخ فقه اسلامی ص ۱۸۷

ضد او، او را زنجی (زنگی) می گفتند. امام شافعی قرائت قرآن را از ابن کثیر، و احادیث را از بزرگان تابعین مانند ابن دینار، ابن شهاب و ابن عروه دریافت کرده و همچنین برای رسیدن به مراتب عالیقدر در فقه در نزد ابن جریج نیز به فراگیری فقه پرداخت.^۱

سعی و کوشش امام شافعی باعث شد که چندان علوم کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ، و کلام صحابه رضی الله عنهم، اختلاف اقوال، علما و غیره از معرفت و کلام عرب و لغت و عربیت در او جمع شود که در غیر او نبود.^۲ همین امر سبب شد که وقتی از سفیان بن عیینه استاد تفسیر و حدیث امام شافعی از تفسیر و فتاوی پرسیدند اشاره به شافعی می کرد و می گفت: از این سؤال کنید. وفقه عالیقدر زنجی به امام شافعی می گفت: یا ابا عبدالله، برای مسلمانان فتوی بگو که ترا وقت فتوی رسید. در آن وقت امام شافعی ۱۵ ساله بود.^۳

در سال ۱۷۱ ه ق امام شافعی با نامه سفارشی استادش خالد بن زنجی به خدمت امام مالک می رسد و مدت ۸ ماه تحت تربیت علمی امام مالک قرار می گیرد و سرگرم فراگرفتن تفسیر آیه ها و احادیث و استنباط احکام اسلامی می شود و کتاب الموطأ امام مالک را حفظ می کند. این نخستین سفر علمی امام شافعی بود.^۴

امام شافعی در سال ۱۷۲ ه ق با اجازه امام مالک و هزینه ی اهدایی اش راهی کوفه شد. وی در کوفه پیش محمد بن حسن جانشین دوم امام ابو حنیفه و شاگرد امام مالک به تحقیق در مذهب امام ابو حنیفه و طریقه ی اهل رأی پرداخت. بعد از مدتی حدوداً یک سال امام شافعی که تحقیقاتش در مکتب کوفه به پایان رسید با کیسه ای از دینار اهدایی محمد بن حسن راهی شمال عراق و شام شد. در سال ۱۷۴ ه ق امام شافعی بعد از تحقیق و تفحص و کسب علوم و معارف زیاد به شهر مدینه و به محضر امام مالک برگشت و بمدت

^۱ - زندگانی امام شافعی ص ۲۵

^۲ - وفیات الاعیان ج ۳ - ص ۱۸

^۳ - همان منبع ص ۱۹ در مورد سن امام شافعی برای دادن فتوا اختلاف هست بعضی ۲۰ سالگی و بعضی نیز ۱۸

سالگی بودن وی را نوشته اند.

^۴ - زندگانی امام شافعی ص ۴۱

۵ سال دیگر یعنی تا زمان فوت آن امام بزرگوار به شاگردی نزد وی پرداخت.^۱ بعد از وفات امام مالک، امام شافعی به فکر ایجاد مکتب جدیدی افتاد که حد فاصل بین مکتب اهل رأی عراق و اهل حدیث مدینه می‌منوره باشد. در سال ۱۹۹ هـ ق امام شافعی به مصر مهاجرت کرد. وی در آن دیار به تجدید نظر در بعضی از مسایل مکتب خود پرداخت که در کتب فقهی این تجدید نظر به مذهب یا قول جدید امام شافعی، و نظرات پیشین او به مذهب یا قول قدیم امام شافعی مشهور است.

فقه‌های شافعی بیشتر روی مذهب جدید فتوا می‌دهند. امام شافعی با نوشتن رساله‌ای در باره اصول فقه بنیانگذار علم اصول فقه می‌باشد. در سال ۲۰۴ هـ ق امام شافعی به رحمت ایزدی پیوست و در مقبره قرافه ی فسطاط مصر به خاک سپرده شد.

اصول مذهب امام شافعی :

امام شافعی با ۵ اصل زیر مذهب خود را اعلام داشت :

۱- قرآن ۲- سنت ۳- اجماع ۴- قول صحابه ۵- قیاس .

وی با استحسان مخالف بود . او می‌گفت کسیکه استحسان می‌کند شرع سازی کرده است.^۲

آثار امام شافعی

در میان امامان چهارگانه امام شافعی بیشتر از همه کتاب نوشته است . مجموع کتابهای امام شافعی از مجموع کتابهای هر سه امام دیگر بیشتر می‌باشد . و این امتیاز بزرگی برای امام شافعی بحساب می‌آید .

مجموع کتابهای امام شافعی در فقه، تفسیر، اصول، ادبیات و غیره را دهها کتاب نوشته‌اند که اهم آنها عبارتند از:

^۱ - همان منبع خلاصه شده از ص ۵۰ تا ۵۶

^۲ - تاریخ فقه اسلامی ص ۱۹۱-۱۹۲

الامّ (مهمترین کتاب امام شافعی) ۲- الرسالة (در اصول فقه) ۳- الحجه ۴- الوصایا الکبیره ۵- اختلاف اهل العراق ۶- وصیه الشافعی ۷- جماع العلم ۸- ابطال الاستحسان ۹- جامع المزنی الکبیر ۱۰- جامع المزنی الصغیر ۱۱- الامالی ۱۲- مختصر الربیع ۱۳- البویطی ۱۴- الإملاء و.....

شاگردان امام شافعی

۱- اسماعیل بن یحیی المزنی مصری (۱۷۵- ۲۶۴ هـ - ق) مزنی یکی از شاگردان تراز اول امام شافعی بود که در سال ۱۹۹ هـ - ق هنگامی که امام شافعی به مصر رفت در حلقه ی شاگردان وی در آمد و فقه را از او یاد گرفت. وی بقدری در مذهب امام شافعی تبحر داشت که آن امام بزرگوار در حقش فرمود: «مُزْنِی ناصر مذهب من است»^۱

مزنی زهد و ورع بسیار داشت و به شکرانه ی هر مسأله ای که در مختصر خود درج می کرد دو رکعت نماز بجای می آورد. هم چنین مزنی مستجاب الدعوه نیز بود. اگر نمازی به جماعت از وی فوت می شد بیست و پنج نماز می گذارد تا فضیلت فوت نماز جماعت حاصل کند چرا که نماز جماعت بیست و پنج بار بر نماز انفرادی فضیلت دارد.^۲

امام مزنی تألیفات فراوانی در مذهب امام شافعی تألیف نمود که از آن جمله می باشد:

۱- جامع کبیر ۲- جامع صغیر ۳- مختصر مختصر ۴- منشور ۵- المسائل ۶- الترغیب فی العلم ۷- الوثائق و...

۲- یوسف بن یحیی البویطی مصری متوفای (۲۳۱ هـ ق): بویطی بزرگترین شاگرد امام شافعی بود. او بعد از وفات آن امام بزرگوار جانشین وی شد. وی فقه را از امام شافعی آموخت و احادیث نبوی را از امام عبدالله بن وهب مالکی و نیز از امام شافعی فرا گرفت.^۳ بویطی در نزد امام شافعی از رتبه ای بس بالا برخوردار بود، تا جاییکه بارها امام

^۱ - تاریخ فقه اسلامی ص ۱۹۳ و منظر الانسان ج ۱ ص ۱۸۱

^۲ - منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۰

^۳ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۹۳

شافعی از سؤال کنندگان می خواست که مسأله ی خود را از بویطی بپرسند و می گفت که این شخص زبان من است .^۱

امام بویطی در عهد واثق بالله خلیفه ی عباسی که معتقد به خلق قرآن بود با دستور آن خلیفه ستمکار از مصر به بغداد برده و زندانی شد. وی را آهن در گردن و پای در بند نمودند . اما بویطی شکنجه ی خلیفه را به جان خرید و می گفت: حق سبحانه و تعالی عالم را به لفظ (کُن) آفرید. و اگر «کُن» مخلوق بود پس مخلوق برای مخلوق آفریده باشد . والله از این آهن بمیرم ، تا قومی که بعد از من می بیایند بدانند که در این بحث عظیم قومی از علما در آن جان دادند و به این مذهب اقرار نمودند . امام بویطی در غل و زنجیر خلیفه ی عباسی جان را به جان آفرین تسلیم نمود .^۲

بویطی انسانی عابد و زاهد بود . نماز شب را به پا می داشت و دائماً دو لب او به ذکر خدا ی تعالی متحرک بود ، روزه زیاد می گرفت و قرآن زیاد می خواند.^۳ روز جمعه وقتیکه بانک نماز را می شنید ، غسل می کرد و جامه می پوشید و سوی مسجد روان می شد ، تا آنکه به در زندان می رسید ، زندانبان می گفت کجا می روی ؟ می گفت داعی خدای را اجابت کردم ، زندانبان می گفت: بازگرد عافاک الله. یوسف می گفت: ای بار خدا ، می دانی داعی ترا اجابت کردم ، ایشان مرا واداشتند .^۴

بویطی در حدیث سر آمد معاصرین خود بود و همین امر سبب شد که بسیاری از محدثین معروف مانند امام ترمذی و ابراهیم بن اسحاق حریب از وی حدیث روایت کنند .^۵

مهمترین آثار بویطی عبارتند از :

۱- المختصر الكبير ۲- المختصر الصغير ۳- فرائض^۶

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۰

^۲ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۹۴

^۳ - همان منبع ص ۱۹۴

^۴ - منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۰

^۵ - همان منبع ص ۵۷۹

^۶ - الاعلام ج ۹ ص ۳۳۸

۳- ربیع بن سلیمان: (متوفای ۲۷۰ هـ - ق)

ابو محمد ربیع بن سلیمان بن عبد الجبار بن کامل مرادی معروف به ربیع مرادی مؤذن مصری از شاگردان برجسته ی امام شافعی بود، بیشتر کتب آن بزرگوار توسط ربیع مرادی روایت شده و امام در حق او می فرمود: ربیع زاویه منست و هیچکسی همچو ربیع به من خدمت نکرد. اگر می توانستم کسی را علم طعام کنم، ترا می خو رانیدم.^۱

ربیع بن سلیمان مرادی گفته است: نزد شافعی من و مزنی و بویطی بودیم، سوی مانظر کرد به من گفت: تو در حدیث بمیری. و به مزنی گفت اگر شیطان با وی مناظره کند، هر آینه مقطوع شود. و به بویطی گفت این در آهن بمیرد. همچنین شد، بویطی را در آهن ایام دیدم، تا نصف ساق آهن داشت و هر دو دست او به گردن بسته بودند.^۲ این پیش بینی امام شافعی کاملاً به حقیقت پیوست.

۴- ربیع بن سلیمان جیزی

ربیع جیزی از شاگردان نام آور شافعی از محدثین بزرگی بود. تا جاییکه ابو داود و نسائی از وی روایت کرده اند. جیزی از امام شافعی کم روایت کرده است. وی بیشتر از عبدالله بن عبد الحکم روایت می کرد و کاملاً فردی قابل اطمینان و اعتماد بود.^۳ وی در سال ۲۵۶ هـ ق دار فانی را وداع گفت.

۵- زعفرانی (متوفای ۲۴۹ هـ - ق)

حسن بن محمد صباح بغدادی مکنی به ابو علی یا ابو عبدالله و معروف به زعفرانی فقیه و محدث از شاگردان ممتاز امام شافعی بود. وی تمامی کتابهای آن بزرگوار را نزد خودش خوانده تا در فقه و حدیث به مرتبه ی بالایی رسید و در هر دو رشته کتابهایی به رشته

^۱ منظر الانسان ج ۱ ص ۴۸۲

^۲ منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۰

^۳ منظر الانسان ج ۱ ص ۴۸۴

تحریر در آورد . زعفرانی در پیشبرد مذهب امام شافعی یدی طولانی داشت. امام ترمذی از زعفرانی حدیث روایت کرده است.

امام شافعی بنا به نوشته ی مرحوم احمدیان سیزده شاگرد داشته است که بقیه آنها عبارتند از:

ابن مقلانی (م ۲۳۴) - حرمله (م - ۲۴۳) - ابو ثور (م - ۲۴۰) - کرابیسی (م ۲۴۵) - یونس بن عبد الاعلی (م ۲۶۴) - ابن ابی الجارود - محمد بن الحکم (م ۲۶۸) و حمیدی (م ۲۱۹)^۱ همه ی آنها فقیه ومحدث بودند .

سخنانی از امام شافعی :

۱ - بعد از ادای فرایض هیچ چیزی بهتر از طلب علم وسیله ی تقرّب ونزدیکی به خدای عزّوجلّ نیست .

۲ - کسی که علم ودانش را دوست ندارد هیچ خیر وخوبی در وجود او نیست و در بین تو و او هیچ شناسایی و دوستی وجود ندارد .

۳ - رتبه ی علما تقواست که با کمال علم به آن رتبه می رسند و زیب و زیور آنها حسن اخلاق ، جمال وزیبایی آنان کرامت وعزّت نفس است .

۴ - علم جویی از نماز سنت بهتر است .

۵ - بُرد عقل مانند برد چشم حد ومرزی دارد که به آن حدّ ومرز منتهی می گردد .

۶ - عاقل کسی است که عقلش او را از هر رفتار وگفتار زشتی باز دارد .

۷ - انسان در جهان جز به این چهار صفت به درجه ی کمال نمی رسد . دیانت ، امانت ، صیانت از گناهان ، وقار و سنگینی .

۸ - سختترین کارها سه کار هستند: بخشش با وجود فقر و بی بضاعتی ، پرهیز کاری و ورع در حال خلوت و تنهایی، سخن گفتن حق به حضور کسی که جای امید به مقام و جای ترس از مرگ وعذاب است.^۲

^۱ - تجزیه وتحلیل زندگانی امام شافعی ص ۲۸۲

^۲ - منبع سابق خلاصه شده از ص ۳۱۹ تا ۳۲۱

امام احمد حنبلی (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ - ق)

امام ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی سپس بغدادی مادر او حامله وارد بغداد شد . بعضی دیگر از صاحب نظران معتقدند که امام احمد در مرو به دنیا آمد. شیر خواره مادرش وی را به بغداد برد . امام احمد مقدمات علوم را از یزید بن هارون و بیحی بن سعید فرا گرفت و در سال ۱۹۵ هـ - ق که امام شافعی به بغداد رفت در جرگه ی شاگردان وی در آمد و احادیث را از او فرا گرفت . توجه بیشتر امام احمد در راه جمع حدیث بود به همین خاطر وی دست به سفرهای طولانی زد . از جمله کوفه ، بصره ، مکه ، مدینه ، شام ، یمن ، و الجزیره را درنوردید . این امر باعث شد که به امام المحدثین ملقب و مشهور شود. ابن خلکان و احمد رفعت نوشته اند که امام احمد بیش از سیصد هزار حدیث را از حفظ داشت و ابن ابی یعلی در کتاب طبقات الحنابلہ آورده است که امام احمد بیش از یک میلیون حدیث را حفظ بود ، وقتی علمای مصر از امام شافعی در مورد علمای بغداد پرسیدند وی جواب داد وقتی که از بغداد خارج شدم هیچ کس متقی تر و فقیه تر از احمد بن حنبل را نگذاشتم ، وی هزار هزار (یک میلیون) احادیث یاد داشت ^۱.

محنت امام احمد

امام احمد به همان اندازه که در علم دین تبحر داشت در پاسداری از آن نیز صلابت و اعتقادی راسخ داشت . در سال ۲۲۰ هـ - ق امام احمد به دربار معتصم هشتمین خلیفه ی عباسی (۲۱۸ - ۲۳۲ هـ - ق) احضار و پس از اقامه ی ادله ی قاطعه به اعراض از عقیده اش اعتقاد به حدوث و مخلوق بودن قرآن تکلیفش کردند ، لیکن او شدیداً انکار کرد. خلیفه ی عباسی امام احمد را به تازیانه و زندان محکوم ساخت . امام احمد چهار بار شدیداً

^۱ - منظر الانسان ج ۱ ص ۴۳

شکنجه شد. او بر اثر شکنجه ها بدنش پاره پاره شد و بارها از هوش رفت، با اینحال از قبول رأی خلیفه خود داری نمود و بر اصرار در عقیده خود مصر تر شد. امام احمد در تازیانه اول بسم الله، در بار دوم شکنجه لا حول ولا قوة الا بالله، در شکنجه سوم القرآن کلام الله غیر مخلوق و در بار چهارم شکنجه ((قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ)) بر زبان راند. بعد از این شکنجه ها امام را روانه ی زندان نمودند و تا زمان خلافت متوکل دهمین خلیفه ی عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ - ق) در زندان محبوس بود. در سال ۲۳۲ به دستور متوکل آزاد و مورد اکرام و اعزاز قرار گرفت.^۱ متوکل جهت دلجویی از امام احمد هدیه ای معادل یکهزار دینار به او داد ولی امام آنرا نپذیرفت. اثر شکنجه ها بر تن مبارک امام احمد پیدا بود و به سبب آن زیباتر می نمود به همین سبب می باشد که ابن المدینی گفته است: خداوند اسلام را توسط دو شخص عزت داد. توسط ابوبکر در روزگار اهل رده و ابن حنبل به عهد محنت.^۲

اعتقاد به مخلوق بودن قرآن عقیده ی معتزله بود و برخی از خلفای عباسی مانند مأمون، واثق و معتصم تعصب شدید در آن پاره داشتند.

اما اعتقاد اهل سنت این بود که قرآن از آن لحاظ که کلام الهی می باشد قدیم و از آن جهت که بصورت کتابی مدون می باشد مخلوق است. هم چنین در زمان امام احمد با توجه به پیشرفت علوم و دگرگونی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم مسائل تازه ای پیش آمده بود. همین مسائل باعث شده بود که دشمنان دین اسلام به عقیده سازی و فرقه سازی دست بزنند. امام احمد برای مبارزه با این انحرافات فعالیت شدیدی را آغاز کرد و دهها شاگرد و دانشمند تربیت کرد. وی بیشتر روی عقیده کار می کرد و کمتر به مسائل فقهی می پرداخت. به همین خاطر کتابی در فقه تصنیف نکرد، بلکه آنچه از وی در فقه روایت شده عبارت است از پاسخهایی که به سؤالات مردم داده است و شاگردان او آنها را فراهم آورده مرتب و مدون کرده اند.

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۱۶ و منظر الانسان ج ۱ ص ۴۴

^۲ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۹۶

زهد و پرهیزکاری امام احمد حنبل

امام احمد در زهد و پرهیزکاری سرآمد زمانه بود. وقتی به او گفتند: «زهد چیست؟» گفت: زهد سه نوع است: ترک حرام و این زهد عوام است. ترک افزون از حلال، و این زهد خواص است و ترک آنچه ترا از حق مشغول کند و این زهد عارفان است.^۱ امام احمد از دستگاه حکومتی و هدیه های آن بیزار بود تا جاییکه هرگز نان بغداد را نیز نمی خورد. امام می گفت: این زمین (بغداد) را امیر المرمین عمر رضی الله عنه بر غازیان وقف نموده است. زر به موصل می فرستاد و از آنجا آرد آورده و امام از آن نان می خورد. پسرش صالح یک سال در اصفهان قاضی بود. وی همیشه روزه دار بود و همیشه شب زنده داری می کرد و در شب، دو ساعت بیشتر نمی خوابید و بر در سرای خود خانه ای بی در، ساخته بود و شب و روز آنجا می نشست که نباید کسی در شب بیاید و کار مهمی داشته باشد و در بسته باشد. او این چنین قاضی بود و یک روز برای امام، نان می پختند. خمیر مایه از آن صالح بگرفتند. چون نان پیش احمد بردند، گفت: این را چه بوده است؟ گفتند: خمیر مایه از آن صالح است. امام گفت: «آخر او یک سال، قضاء اصفهان کرده است، خلق ما را نشاید.» گفتند: «پس این نان را چه کنیم؟» گفت: بنهید چون سایی بیاید، بگویید که خمیر مایه از آن صالح است و آرد از آن احمد. اگر می خواهی بگیر. چهل روز آن نان در خانه بماند و سائل نیامد که آنرا بگیرد. آن نان بو گرفت و آن را در دجله انداختند. امام گفت با آن نان چه کردند؟ گفتند: به دجله انداختند. احمد هرگز بعد از آن ماهی نخورد.^۲

وفات امام احمد

امام احمد در ماه ربیع الاول سال ۲۴۱ هـ - ق در بغداد چشم از جهان بست. و در مقبره ی الحرب که به حرب بن عبد الله از اصحاب منصور دوانیقی نسبت دارد مدفون گردید. در تشییع جنازه ی او هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن حاضر بودند و در آن روز بیست

^۱ - تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری ص ۲۶۰

^۲ - همان منبع ص ۲۵۸ - ۲۵۹

هزار تن از مجوس ، یهود و نصاری از برکت جنازه ی امام احمد و عظمت و جلال او به دین مقدس اسلام مشرف شدند .^۱

آثار امام احمد

- ۱- المسند: این کتاب مشتمل بر هشت مسند می باشد و حاوی سی هزار حدیث می باشد که امام آنها را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث انتخاب کرده است .
- ۲ - السننه موصل المعتقد الی الجنة و موافق نقل معتمد . یک نسخه ی آن در برلین از شهرهای مهم آلمان موجود می باشد .
- ۳ - العلل و الرجال و موافق نقل معتمد . نسخه ی نادره ی آن در خزانه ی ایا صوفیه اسلامبول موجود می باشد . (بشماره ی ۳۳۸)
- ۴ - مناقب علی بن ابیطالب^۲ . ۵ - ناسخ والمنسوخ ۶ - کتاب الصلاة ۷ - مناسک الکبیر ۸ - مناسک الصغیر ۹ - التاریخ ۹ - المَقَدَّم و المؤَخَّر فی کتاب الله تعالی ۱۰ - فضائل الصحابة^۳ .

شاگردان امام احمد

امام احمد شاگردان بسیاری پرورش داد که برخی از آنها به درجات عالی علمی رسیدند و جزو ستارگان همیشه جاوید اسلام گشتند . از جمله شاگردان برتر امام احمد دو تن از صحاح سته یعنی امام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل صاحب صحیح بخاری و دیگری امام مسلم بن حجاج قشیری صاحب جامع مسلم و جماعتی دیگر از محدثان کبار بودند . بعضی دیگر از شاگردان امام احمد که سخنانش را شنیده و از وی روایت نموده اند عبارتند از :

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۱۶ و منظر الانسان ج ۱ ص ۴۴

^۲ - ائمة الاربعه

^۲ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۱۶

^۳ - ائمة اربعه

۱- یحیی بن آدم ۲- عبد الرحمن بن مهدی ۳- یزید بن هارون ۴- علی بن المدینی ۵- ابو داود ۶- ابو ذرعه ۷- رازی ۸- دمشقی ۹- ابراهیم الحریبی ۱۰- ابو بکر احمد بن هارون الکای الاثرم ۱۱- محمد بن اسحاق الصاغانی ۱۲- ابو حاتم رازی ۱۳- احمد بن الحواری ۱۴- موسی بن هارون ۱۵- حنبل بن اسحاق ۱۶- عثمان بن سعید الداری ۱۷- حجاج بن شاعر ۱۸- عبدالملک بن عبدالحمید میمونی ۱۹- بقی بن مخلد الاندلسی ۲۰- یعقوب بن شیبیه^۱.

افرادی از شاگردان و پیروان و یاران امام احمد به نقل و تدوین فقه وی پرداختند از قبیل: فرزند بزرگش بنام صالح (متوفای ۲۶۶ هـ ق) و فرزند دیگرش بنام عبدالله (متوفای ۲۹۰ هـ ق) که او نیز چون پدرش توجه خاصی به حدیث داشت و احمد بن محمد الاثرم (متوفای ۲۷۳ هـ ق) و او بوده که گفته: من آگاهترین فرد به فقه و اختلاف بودم، ولی هنگامی که با ابن حنبل مواجه شدم دیدم که چیزی نمی دانم. همچنین احمد بن محمد مروزی (متوفای ۲۸۰ هـ ق) و احمد بن محمد الخلال (متوفای ۳۱۰ هـ ق) که فقه ابن حنبل را جمع آوری و منتشر کرد.^۲

صاحبان صحاح سته

۱- امام بخاری (۱۹۴-۲۵۶ هـ ق)

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزیه بن احنف جُعی در سال ۱۹۴ هـ ق در شهر بخارا به دنیا آمد. امام بخاری در کودکی پدرش را از دست داد. پدرش اسماعیل اهل علم و حدیث و دارای زهد و صلاح و تقوی بوده و حتی در مرض موت گفته در مال او حرام

^۲- پژوهشی در باره ی امامان اهل سنت ص ۷۳

و شبه حرامی دیده نمی شود و همین پرهیز و تقوی دلیل زهد و صلاح او بوده است که به فرزند ارجمندش سرایت نموده ، همان فرزندی که جهان غرق در شهرت او شده است .^۱

کنیه امام بخاری ابو عبدالله می باشد . وی در ده سالگی ملزم به حفظ حدیث شده و در پانزده سالگی بر اثر لیاقت و ذهن خدادادی خود از استاد حدیث خود پیشی گرفت . در شانزده سالگی کتب ابن مبارک و وکیع را حفظ کرد و بر کتب اصحاب رأی اطلاع یافت . در همان سال همراه مادر و برادر بزرگترش روانه ی حج گردید و پس از ادای حج با مادر و برادرش وداع کرده و به مدت دو سال در مکه مکرمه اقامت گزید و بعد به مدینه ی منوره رفت و در آنجا ساکن شد . وی حدود شش سال را در سرزمین مقدس حجاز گذرانید و سپس برای کسب معلومات بیشتر و جمع آوری احادیث به سایر بلاد مسلمین چون کوفه ، بصره ، بغداد ، شام و مصر سفرهای زیادی نمود . تا جاییکه از بیش از یک هزار و هشتاد نفر حدیث روایت کرده و قریب به یکصد هزار کس نیز او وی روایت حدیث کرده اند . امام بخاری در مجموع ششصد هزار حدیث جمع آوری کرد و صحیح بخاری را در مدت شانزده سال که حاوی هفت هزار و هفتصد و شصت حدیث مکرر می باشد را از میان احادیث مذکور برگزیده است . تعداد احادیث صحیح و بدون تکرار آن چهار هزار می باشد .^۲

مهارت امام بخاری در شناخت احادیث:

امام بخاری به حق پیشوای اهل حدیث شناخته شده است . در میان محدثین به القاب امیر المؤمنین فی الحدیث، ناصر الاحادیث النبویه و ناشر الموارث المحمدیه یاد شده است . هر زمان که امام مسلم نزدش می رفت می گفت: یا طیب الحدیث ، یا استاذ الاستاذین و یاسید المحدثین ! بگذار بر پایت بوسه زنم .

^۱ - صحاح سته ص ۳۷

^۲ - مقدمه صحیح امام بخاری ج ۱ و اصحاب صحاح سته ص ۳۸

امام بخاری بعد از اتمام کتاب جامع صحیح آنرا نزد استاد خود امام احمد بن حنبل برد تا درباره ی آن نظر بدهد و آن امام همام بعد از بررسی آن کتاب ارزشمند وی را افتخار عجم خواند.^۱

امام بخاری صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح و مجعول را در حافظه داشت.^۲

این خلکان درباره دقت ذهن و مهارت امام بخاری نوشته است: بخاری چون به بغداد آمد، ماهران اصحاب حدیث جمع شده، و متون و اسانید حدیث گردانیده، ده نفر را ده حدیث از آن صد حدیث داده گفتند: که در فلان روز معین با بخاری مجلس کرده، آن احادیث را القا کنید. روز موعود جماعتی از اصحاب حدیث از غربای خراسان و دیگر بلاد و از بغدادیان مشاهیر علما حاضر بودند، یکی از ده نفر یک حدیث از ده القا کرد، بخاری گفت نمی دانم، هم چنین هر ده بار که آن شخص یک یک احادیث را براو القا می کرد امام می گفت: نمی دانم. حضار مجلس که دانا بودند یکی سوی دیگری اشارت به فهم بخاری می کرد. و آنها که نمی دانستند حکم به عجز و تقصیر و قلت فهم بخاری می کردند. پس دوم مرد هم برین طریق القا کرد، تا آنکه هر ده نفر فارغ شدند. بخاری را جواب همین بود، نمی دانم. و بعد از فراغ بخاری التفات به اول ایشان کرد و گفت: حدیث اول تو متن او چنین و اسناد آن چنین و دوم حدیث متن او چنین و اسناد او چنین. تا آنکه هر ده حدیث او چنانکه بود گردانیده، گفت.

پس التفات سوی شخص دوم کرد و هر ده حدیث او نیز متن و اسناد، کما ینبغی گفت. و همچنین هر ده نفر را جواب گفت. آنگاه تمام اهل بغداد، گردن اطاعت به فضل وی نهادند.^۳

نحوه حدیث نویسی امام بخاری

^۱ — مقدمه صحیح امام بخاری ج ۱

^۲ — ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۵۱

^۳ — منظر الانسان ج ۳ ص ۳۶ - ۳۷

محمد بن یوسف قزیری از امام بخاری نقل کرده است که آن امام می فرمود : هیچ حدیث در کتاب نهاده ام ، مگر آنکه پیش از نوشتن آن غسل کردم و دو رکعت نماز گزاردم . و هم از وی روایت کنند که می گفت : شانزده سال این کتاب صحیح را از ششصد هزار ، یعنی شش لکه حدیث تخریج کرده تصنیف کردم و آنرا در میان خود و میان خدای تعالی ، حجت گردانیدم .^۱

وفات امام بخاری

امام بخاری وقتی که از طلب علوم و مسافرت بلاد و ملازمت مشایخ فارغ گردید به شهر بخارا که وطن و زادگاهش بود مراجعت نمود . مردم بخارا مراتب تعظیم و اکرام بجا کرده به فاصله ی یک فرسخی از وی استقبال کردند . وی مدتی در بخارا به نشر احادیث و افاده ی علوم اشتغال داشت . امیر بخارا از امام بخاری می خواهد تا نزدش برود و صحیح بخاری و تاریخ کبیر را به فرزندانش تعلیم دهد . امام بخاری نپذیرفته و جواب داد من وقت و وسعت آن را ندارم که وقت خود را تنها به قومی اختصاص دهم و قومی دیگر را محروم نمایم . همین امر باعث شد که امیر بخارا وی را از آن شهر اخراج کند . اما هنوز یک ماه نگذشته بود که طاهریان آن امیر را برکنار کردند و عاقبت کار امیر به ذلت و حبس کشیده شد . امام بخاری که از بخارا عازم سمرقند شده بود . در روستای خرتنگ واقع در دو فرسخی سمرقند خبردار می شود که مردم سمرقند در ورودش به شهر دچار اختلاف شده اند لذا بخاطر جلوگیری از فتنه و آشوب از رفتن به سمرقند خود داری کرده در همان محل توقف نمود و دو رکعت نماز را ادا کرد ، سپس دست به دعا بلند کرده گفت : « پروردگارا ، زمینت با آن همه وسعت و فراخی بر من تنگ آمده ، پس مرا بردار و به سوی خودت بکش .» دعایش اجابت شد و امام در اول شوال ۲۵۶ هـ - ق در همان قریه ی خرتنگ جان به حق تسلیم کرد و در همانجا دفن شد .^۲

^۱ - همان منبع ص ۳۷

^۲ - مقدمه ی صحیح بخاری

شاگردان امام بخاری

شاگردان و آخذین و استفاده کنندگان بسیار بیشتر از آن می باشند که ذکر شوند. فربری می گوید سماع صحیح بخاری را بیشتر از نود هزار نفر نقل کرده اند. تا جاییکه بسیاری از استادان او نیز از وی روایت کرده اند مانند: عبدالله بن محمد مسندی، عبدالله بن منیر، اسحاق بن محمد سر ماری و محمد بن خلف بن قتیبه.

بعضی از شاگردان زبده ی امام بخاری عبارت بودند از:

- ۱- ابو الحسین امام مسلم بن حجاج ۲- ابو عیسی ترمذی ۳- ابو عبدالرحمن نسائی ۴- ابو حاتم ۵- ابو زرعه رازیان ۶- ابو اسحاق ابراهیم ۷- ابوبکر بن خزیمه.^۱

آثار امام بخاری

۱- صحیح بخاری: امام آنرا الجامعُ المختصر من سنن رسول الله ﷺ نام داده است. در سبب تألیف آن می گوید: در محضر اسحاق بن راهویه بودیم بعضی از راویان به ما گفتند: کاش کتاب مختصری را در سنن رسول الله ﷺ جمع آوری می کردی و می نوشتید، این آرزو در دل من جایگزین شد که باعث شد تا جامع الصحیح را تألیف کنم. امام آنرا در مکه شروع و در بخارا تمام کرد.

- ۲- کتاب الأدب المفرد ۳- کتاب تاریخ الكبير عن تراجم الرجال السند ۴- کتاب رفع الیدین فی الصلوة ۵- کتاب قرائت خلف امام ۶- کتاب بر الوالدین ۷- کتاب تاریخ الوسط ۸- تاریخ الصغير ۹- خلق افعال العباد ۱۰- کتاب الضعفا ۱۱- جامع الكبير ۱۲- مسند الكبير ۱۳- تفسیر الكبير ۱۴- کتاب الشریه ۱۵- کتاب الوجدان ۱۶- کتاب الهیه ۱۷- المبسوط ۱۸- علل ۱۹- الکنی ۲۰- الفوائد ۲۱- ثلاثیات ۲۲- کتاب اسامی الصحابه.^۲

۲- امام مسلم (۲۰۴ - ۲۶۱ ه ق)

^۱- اصحاب صحاح سته ص ۵۰ - ۵۱

^۲- همان منبع ص ۵۲ - ۵۳

مسلم بن حجاج بن مسلم قُشیری نیشابوری ملقب به ابو الحسین یکی دیگر از ائمه ی حَفَظ و احلام محدثان بود . وی در شهر نیشابور به دنیا آمد.^۱ و همراه با امام بخاری در نزد اهل حدیث به شیخین معروف می باشند. مسلم نیز مانند امام بخاری برای کسب علم و حدیث آموزی دست به مسافرت های زیادی زد . وی ۱۵ سال از عمرش را در مسافرت های علمی گذراند. امام مسلم همراه امام بخاری در محضر امام احمد حنبل ی به کسب علم بخصوص حدیث پرداختند و از آنجا که امام بخاری موقعی که مسلم به طلبگی علم پرداخت عالمی وارسته بود لذا مسلم نزد وی نیز به علم آموزی پرداخت . مسلم خراسان ، ری ، عراق ، بغداد ، حجاز ، جزیره العرب ، مصر و شام را در نوردید^۲ و بیش از سیصد هزار حدیث را شنید و از مجموع آنها کتاب مسند خود را با چهار هزار حدیث صحیح به رشته ی تحریر در آورد.^۳ این کتاب بعد از صحیح امام بخاری دومین کتاب صحیح حدیث می باشد . و از تکرار حدیث در آن خبری نیست .

امام مسلم همچنانکه نزد استادان بسیاری به کسب علم پرداخته بود به شاگردان زیادی نیز درس داده است. از بزرگترین شاگردان وی می توان امام عیسی ترمذی ، یحیی بن ساعد ، محمد بن مخلّد ، ابراهیم بن محمد بن سفیان معروف به فقیه الزهد ، محمد بن اسحاق بن خزیمه ، محمد بن عبدالوهاب الفراء ، علی بن الحسین و غیره را نام برد .

آثار امام مسلم

۱ - صحیح مسلم : در نوع خود بی نظیر و مشهور خاص و عام است. مسلم در مدت پانزده سال آنرا نوشته است. ۲ - مسند کبیر علی اسماء الرجال ۳ - جامع الکبیر علی الابواب ۴ - کتاب العلل ۵ - کتاب اوهام المحدثین ۶ - کتاب التمییز ۷ - کتاب من لیسَ لَهُ إلا راو واحد ۸ - کتاب طبقات التابعین ۹ - کتاب مخضرمین ۱۰ - کتاب الافراد ۱۱ -

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۵۳

^۲ - اصحاب صحاح سته ص ۸۶

^۳ - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۵۳

کتاب الوحدان ۱۲ - کتاب الاقران ۱۳ - کتاب سؤالات احمد بن حنبل ۱۴ - کتاب الانتفاع باهم السباع ۱۵ - کتاب عمر بن شعیب ۱۶ - کتاب مشایخ مالک ۱۷ - کتاب مشایخ السبعة ۱۸ - کتاب اولاد الصحابه ۱۹ - کتاب مشایخ الثوری ۲۰ کتاب تفصیل السنن ۲۱ - افراد الشاملین ۲۲ - کتاب المعمر.^۱

امام مسلم در سال ۲۷۵ ه ق در شهر نیشابور دار فانی را وداع گفت .

۳- امام ابوداود (۲۰۲ - ۲۷۵ ه ق)

سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران از دی سِجستانی از دیگر حفاظ حدیث و علل آن، و نیز در درجه ی عالیّه از عبادات و صلاح بود.^۲ سجستان از شهرهای قدیم بلوچستان بود. ابو داود برای کسب علوم بخصوص علم حدیث زحمات زیادی را متحمل شد. وی بدان منظور به شهرهای حجاز، عراق، جزیره العرب، شام، مصر، بغداد کراراً، خراسان، اصفهان و شیراز مسافرت نمود و از استادانی همچون امام احمد حنبل، ابوزکریا یحیی بن معین بن عون غطفانی متوفای ۲۳۹ و .. کسب علم و فیض نمود. صاحب صحاح سته چهل و هشت استاد برای امام ابو داود ذکر نموده است.^۳

مهمترین کتاب امام ابو داود کتاب السنن می باشد که وی برای طلب احادیثی که جمع آوری می کرد طواف می نمود. ابو داود پانصد هزار حدیث را نوشته بود و از میان آنها چهار هزار و هشتصد حدیث را انتخاب و آنها را در کتاب السنن نوشت. سپس آن کتاب را به نزد استاد بزرگوارش امام احمد حنبل برد تا در باره ی آن نظر بدهد. امام احمد آن کتاب را استحسان و استجاده نمود و آنرا زیاده از حد مورد تحسین قرار داد.^۴

^۱ - اصحاب صحاح سته ص ۸۸ - ۸۹

^۲ - منظر الانسان ج ۲ ص ۳۶

^۳ - اصحاب صحاح سته ص ۹۶ - ۹۷

^۴ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۶۲ و منظر الانسان ج ۲ ص ۳۶

امام ابوداود می گفت از میان پانصد هزار حدیث ، چهار هزار و هشتصد حدیث را در کتاب السنن آورده ام که چهار تای آنها برای دین آدمی کافی است که عبارتند از :

- ۱ - «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» : اعتبار اعمال به نیت است .
- ۲ - «مَنْ حَسُنَ إِسْلَامُ الْمَرْءِ تَرَكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ» : بعضی از حسن اسلام برای مرد ترک آن چیزی است که در آن فایده ای نیست .
- ۳ - «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَرْضَى لِأَخِيهِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ» مؤمن ، مؤمن نباشد تا آنکه آنچه برای خود می خواهد آنرا برای برادر مؤمن خود نیز بخواهد .
- ۴ - « الْحَلَالُ بَيْنُ الْحَرَامِ بَيْنُ وَبَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ » حلال پیداست و حرام پیداست و میان آندو مشتبهات است .^۱

اهمیت کتاب السنن :

امام حافظ ابو سلیمان خطابی: « بدانید رحمت خدا بر شما باد، بدرستی کتاب سنن ابو داود رحمت خدا بر او باد، کتابی است شریف که مانند آن در علم دین تصنیف نشده است.»
کافه ی مردم آن را قبول کرده اند و این کتاب در بین فرقه های علماء و طبقات فقهاء بر اختلاف مذاهب آنان حکم است .

و چشمه سار حدیثی این کتاب مشرب و مورد قبول همه بوده است . ابن قیم جوزیه (رح) گفته است: «کتاب السنن ابو داود در اسلام جایی قرار گرفته که خدا به آن اختصاص داده به حدی که در بین اهل اسلام به حکم واقع شده است .

هنگامیکه ابو داود کتاب السنن را تألیف نمود حدیث برای او نرم شد همچنانکه برای داود پیغمبر آهن نرم گردید . این گفته ابراهیم حربی است .

امام نووی فرموده است: برای کسی که به فقه اشتغال داشته باشد لازم است به سنن ابو داود اهتمام کند و معرفت تمام آن را داشته باشد .

شیخ ابو اسحاق در طبقات الفقهاء ابو داود را از جمله یاران امام احمد قلمداد می کند . و ابن حبان گفته است: ابو داود یکی از ائمه ی دنیا است از لحاظ فقه و علم و حفظ و نسک و ورع و اتقان .

و بلاخره ابن اعرابی نظر داده است که :

اگر کسی چیزی از کتابها بغیر از کتاب خدا «قرآن» و سپس کتاب ابو داود در دست نداشته باشد ، با وجود کتاب خدا و سنن ابو داود احتیاجی به کتابهای دیگر ندارد ^۱.

آثار ابو داود :

۱ - السنن ۲ - مراسیل ۳ - دلائل النبوه ۴ - ناسخ القرآن و منسوخه ۵ - اختلاف المصاحف .

امام ابو داود شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد که از آن جمله می توان به امام ترمذی و امام نسائی اشاره نمود. یکی دیگر از شاگردان ممتاز امام ابو داود پسرش ابوبکر عبدالله بود که در بغداد از اکابر محدثان و علمای متقن متفق علیه ، امام ابو داود بود . وی کتاب المصایب را تصنیف نمود و در مصر و شام پیش استادان پدر خواند . و به بغداد و خراسان و اصفهان و سجستان و شیراز استماع حدیث نمود. در سال ۳۱۶ ه ق وفات کرد امام ابو داود در سال ۲۷۵ ه ق در شهر بصره وفات نمود ^۲.

۴- امام ترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹ ه ق)

محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریر بوغی ترمذی و اصل او از مرو بوده است. وی یکی از اصحاب صحاح سته و از ائمه ی مقتدی به و از اعلام حُفَظ و

^۱ - اصحاب صحاح سته ص ۱۰۳ - ۱۰۴

^۲ - منظر الانسان ج ۲ ص ۳۷

مشاهیر محدثین و کنیه اش ابو عیسی بود. در قوه ی حافظه بی بدل و ضرب المثل بوده و از اکابر شاگردان امام بخاری بشمار می رفت.^۱

استادان امام ترمذی

استادان و شیوخ وی زیاد بوده اند. از جمله امام بخاری و بعضی از استادان امام بخاری مانند قتیبہ بن سعید و علی بن حجر و ابن بشار وی را به تلمیذی پذیرفته اند.^۲ وی در حدیث بر امام بخاری تفقه کرده و از علم حدیث وی اخذ نموده و مدت زمان زیادی شاگردی وی را کرده است. و بارها با آن امام مناظره نیز کرده است. چنانکه کار اهل تحقیق مبتنی بر بررسی کل مسائل و تجزیه و تحلیل جزء به جزء آن می باشد. بعضی وقتها رأی امام بخاری را پذیرفته و بعضی وقتها وقتها نیز امام بخاری رأی وی را پذیرفته است. چنانکه عادت کبار شیوخ است که از کوچکتر از خود نیز روایت کرده اند. امام بخاری نیز حدیث واحدی را از امام ترمذی روایت کرده است. امام ترمذی نیز مانند سایر اصحاب صحاح سته به مسافرتها علمی زیادی مبادرت نموده و به فراگیری حدیث پرداخته است. از جمله شهرهای خراسان، شهرهای عراق و شهرهای حجاز را درنور دیده است.^۳

راویان و شاگردان امام ترمذی

محمد بن محبوب مروزی یعنی ابو العباس محبوبی احمد بم محبوب مروزی محدث و شیخ رئیس مرو کتاب جامع ترمذی را از او روایت کرده است. احمد بن یوسف نسفی، هبثم بن کلیب شاشی صاحب المسند، مکحول بن فضل، محمد بن محمود بن عنبر، حماد بن شاکر، عبد بن محمد النسفیون، احمد بن علی بن حسویه، امام بخاری، محمد بن منذر بن شکر و غیر آنها از او روایت و سماع حدیث کرده اند.^۴

^۱ - ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۱۵

^۲ - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۰

^۳ - اصحاب صحاح سته

^۴ - اصحاب صحاح سته ص ۱۲۰

آثار امام ترمذی

۱ - صحیح ترمذی: حاوی پنج هزار حدیث می باشد. امام ترمذی آنرا بر علماء عراق و خراسان و حجاز عرضه داشته و همگی از آن راضی بوده و آنرا نیکو و مستحسن دانسته اند.

۲- کتاب العلل ۳- کتاب الشَّامِلُ الْمُحَمَّدِيَّة ۴ - کتاب التاريخ ۵ - رساله ی الجرح والتعديل ۶ - کتاب الزهد

۷ - کتاب الاسماء و الکنی.^۱

امام ترمذی در شب سیزدهم ماه رجب سال ۲۷۹ ه ق در ترمذ وفات یافت. امام سمعانی گفته است که امام در سال ۲۷۹ در قریه ی بوغ واقع در شش فرسخی ترمذ دار فانی را وداع گفت.^۲

۵ - امام نسائی (۲۱۵ - ۳۰۳ ه ق)

احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر نسائی کنیه اش ابو عبد الرحمان متولد شهرنساء ماوراء النهر پنجمین شخصیت در میان اصحاب صحاح سته می باشد. امام نسائی نیز برای تحصیل علم دست به مسافرتها ی زیادی زد. وی شهرهای مصر و شام را در نورددید و نیشابور و سایر شهرهای خراسان را یک به یک زیارت نمود و پیش علمای طراز اول آن دیار به کسب علم و جمع آوری احادیث نبوی پرداخت. وقتی امام نسائی در شهر دمشق بی احترامی خوارج آن شهر در حق حضرت علی و خاندانش را ملاحظه نمود کتابی بنام الخصایص فی فضل علی بن ابی طالب علیه السلام نوشت. همین امر سبب شد که نادانان او را به تشیع متهم کنند. غافل از اینکه قصد امام نسائی از تألیف آن کتاب آن بود که شاید خداوند آنها را هدایت کند. اما جاهلان ساده اندیش او را مورد ضرب و شتم قرار دادند و

^۱ همان منبع ص ۱۲۱-۱۲۲

^۲ - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۰

امام نسائی در حالیکه شدیداً زخمی بود از همراهانش خواست که او را به مکه ببرند وقتی که به آنجا رسید بین صفا و مروه وفات یافت.^۱

امام دار قطنی در باره امام نسائی نوشته است :

زمانی که در مصر بود، افقه مشایخ مصر در عصر خود بود و در تشخیص آثار صحیح از سقیم اعرف آنها بود در تاریخ و رجال، هنگامی که به این پایه رسید مورد حسد قرار گرفت و به شهر رمله رفت.^۲

مکان علمی امام نسائی

وی رحمه الله یکی از ائمه ی حافظین و اعلام دین بود، رکنی از ارکان حدیث حاذق و متفّن و پهلوی دار و در علم به اقصی درجه ی آن رسید. ممارسه ی مشکلات و معضلات نمود، قائد علم گردید، براهل عصر سیادت یافت، و بر علمای آن غلبه پیدا کرد و او عمده و قدوه آنها بود، مکانت او در بین اصحاب حدیث و عالمین به جرح و تعدیل در بین علماء معتبر بود. حاکم گوید بیشتر از یک دفعه از دار قطنی شنیدم که می گفت: ابو عبدالرحمن امام نسائی بر هر کس که به علم حدیث و به جرح و روآت و تعدیل آنها در زمان او یاد شود تقدم دارد. وقتی به مصر رفت و زمان زیادی در آن دیار سکونت نمود خزانه های پوشیده ی علم او در آنجا ظاهر گشت و علماء آن دیار شیفته ی علم او گشتند. و ائمه حدیث به فضل و تقدم او در این شأن گواهی دادند.^۳

آثار امام نسائی

۱- السنن الکبری: هنگامی که امام نسائی کتاب فوق را تألیف نمود آنرا به امیر رمله در فلسطین تقدیم نمود. امیر گفت: ای ابا عبد الرحمن آیا همه ی آن صحیح است؟ جواب داد

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۵۵

^۲ - اصحاب صحاح سته ص ۱۳۲

^۳ - همان منبع ص ۱۲۹ - ۱۳۰

صحیح و غیر صحیح هم دارد. امیر گفت: صحیح آنرا برای ما جدا و جمع کن. امام هم تمام احادیث صحیح را جمع نمود و آنرا مجتبی نام داد که اکنون در دسترس می باشد و از صحاح سته مشهور می باشد.

۲ - الخصایص فی فضل علی بن ابی طالب علیه السلام

۳ - کتاب الضعفاء و المتروکین .

۴ - کتاب المجتبی فی مختصر السنن الکبری یا کتاب السنن الصغری که مسمی به مجتبی النسائی است شیخ سیوطی شرحی را به عنوان زهر الری بر آن نگاشته است . این اثر می گوید : هرگاه محدثین بگویند رواه النسائی مراد آنها روایت از مجتبی نسائی است نه سنن الکبری . و مجتبی نسایی یکی از کتب سته است . و هرگاه روات بگویند : اصول خمسہ منظور آنها بخاری و مسلم و سنن ابی داود و جامع ترمذی و مجتبی نسائی است .

۵ - مسند علی ۶ - مسند مالک ۷ - فضائل الصحابه ، امام نسائی این کتاب را در رد اتهام جهال نوشت .

۸ - مناسک حج : بر مذهب امام شافعی رحمه الله .

شاگردان امام نسائی

امام نسائی شاگردان بسیاری تربیت کرد و جمع کثیری نیز از وی حدیث روایت کرده اند که بعضی از مشهورترین شاگردانش عبارتند از:

۱- ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن سنّی فقیه و محدث .

۲ - حسن بن رشیق عسکری فقیه و محدث .

احمد بن عمیر بن جوصا ، محمد بن جعفر بن تلاس ، ابو القاسم بن ابی العقب ، ابو المیمون بن راشد ، ابو الحسن بن خذلم و ابو بشر الدولابی نیز از شاگردان نزدیک او بودند.^۱

۶- امام ابن ماجه (۲۰۹ - ۲۷۳ هـ - ق)

محمد بن یزید بن ماجه ربّعی قزوینی دارای کنیه ی ابو عبدالله ششمین اختر تابناک اصحاب صحاح سته می باشد که در سال ۲۰۹ هـ - ق در شهر عالم پرور قزوین به دنیا آمد.^۱ شهری که به علت زادگاه عده ای علماء برجسته بدان لقب باب الجنه داده اند . امام ابن ماجه نیز که تشنه ی احادیث نبوی بود به مسافرتها ی بسیاری دست زد و شهرهای عراق مانند بغداد ، بصره، کوفه ، بلاد عجم ، حجاز ، مکه ، شام ، مصر وری را در نوردید . او طی مسافرتها ی متعدّدش موفق به شاگردی و اخذ حدیث از علماء درجه اول آن روز جهان اسلام شد .

ابن خلکان نوشته است که امام ابن ماجه در حدیث امام بود و به علوم آن و آنچه به آن علم تعلق داشت عارف بود .^۲

ابن ماجه وارد هر شهری که می شد سراغ علماء درجه اول آن دیار در علوم حدیث می رفت و تا آنجا که امکان استفاده از آنها بود در آن شهر اقامت می کرد و علم می آموخت . وقتی از استادان آن شهر فارغ می شد به شهر دیگری می رفت و همین عمل را تکرار می کرد . تا آنکه توانست به یگانه ی زمانه ی خود تبدیل شود .

آثار علمی ابن ماجه

- ۱ - کتاب السنن که ششمین صحاح سته است و اولین کسی که این کتاب را سادس صحاح سته قرار داد ابو الفضل بن طاهر مقدسی بود . ابن ماجه می گوید وقتی السنن را به ابی زرعه رازی نشان دادم نگاه در آن کرد و گفت گمان می کنم اگر این نسخه در دسترس مردم قرار گیرد سایر جوامع تعطیل می شوند . کتاب سنن ابن ماجه مشتمل بر سی و دو کتاب و هزار و پانصد باب و چهار هزار حدیث می باشد . این کتاب بر علم و عمل و تبحر و اطلاع و اتباع ابن ماجه بر کتاب خدا و سنت رسول در اصول و فروع دلالت دارد .
- ۲ - تفسیر قرآن که به تفسیر ابن ماجه معروف می باشد .

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۰

^۲ - همان ص ۹۰

۳ - تاریخ ابن ماجه که شامل عصر صحابه تا عصر مؤلف می باشد . ۴ - تاریخ قزوین .^۱

شاگردان ابن ماجه

ابو حسن علی بن ابراهیم بن سلمه قطان ، ابو عمرو احمد بن محمد بن ابراهیم بن حکیم ، ابو طیب ابن طیب بن روح بغدادی ، محمد بن عیسی الابهری و سلیمان بن یزید قزوینی .
در کتاب البدایه و النهایه آمده: کبار قدما از ابن ماجه روایت کرده اند، از جمله ابن سیبویه ، محمد بن عیسی صفار، اسحاق بن محمد ، علی بن ابراهیم بن سلمه القطان ، جدی احمد بن ابراهیم و سلیمان بن یزید .^۲

ابن ماجه روز دوشنبه بیست و دوم ماه رمضان ۲۷۳ هـ ق در قزوین وفات کرد . برادر او ابوبکر برو نماز خواند . و متولی دفن او برادرانش ابو بکر و ابو عبدالله و پسر او ، عبدالله بودند .^۳

سایر بزرگان دو قرن دوم و سوم هجری قمری

قُرَاءِ سَبْعَه^۴

قرائت در لغت به معنی خواندن و در اصطلاح علوم قرآنی بمعنی خواندن کلمات آیه ی قرآن با کیفیتهای متفاوتی که از پیامبر ﷺ روایت کرده اند می باشد. قسمتی از کلمات آیه های قرآنی، از حیث صداهای کوتاه و بلند (حرکات، حروف و سکنتات) و از حیث حرفهای با نقطه و بی نقطه به صورتهای متعددی بر پیامبر ﷺ نازل گردیده اند و پیامبر ﷺ نیز آن کلمات را همانگونه که از جبریل امین یاد گرفته ، به یاران خود تعلیم داده است . و یاران پیامبر ﷺ گاهی تنها یکی از آن صورتهای و گاهی دو و سه تا از آن صورتهای را از پیامبر ﷺ شنیده اند و گاهی کسی که یکی از آن صورتهای را از پیامبر ﷺ شنیده با کس دیگری که

^۱ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۳۵ و اصحاب صحاح سته ص ۱۳۷ - ۱۳۸

^۲ - اصحاب صحاح سته ص ۱۳۷

^۳ - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۰ - ۹۱

^۴ - مبحث قرائ سبعة از کتاب قرآن شناسی استاد احمدیان نقل و تخلص شده است ص ۱۱۴ - ۱۲۸

صورت دیگری را از پیامبر ﷺ شنیده به بحث و مشاجره پرداخته و وقتی برای ظاهر کردن حق به محضر پیامبر ﷺ شتافته اند، آن حضرت هر دو صورت را تأیید فرموده است.

هم چنانکه می دانیم همه ی اصحاب رسول الله ﷺ جزو بهترین قاریان قرآن بوده اند و تابعین اولیه نیز به تبعیت از آنها قرائتهای متواتر^۱ را یاد گرفته و انتشار داده اند. بعضی از تابعین از کارهای دیگر کناره گیری کرده و بیشتر اوقات خود را در تحقیق قرائتها وضبط و ثبت آنها مصروف می داشتند. به گونه ای که در علم قرائتها و کم و کیف آن به درجه ی بالایی از تخصص نایل آمدند و معروفترین آنها عبارت بودند از قاریان هفتگانه درجه اول و در درجه ی دوم قاریان سه گانه «ابو جعفر یزید بن قعقاع قاری، یعقوب بن اسحاق حضرمی و خلف بن هشام بن ثعلب» و در درجه ی سوم قاریان چهار گانه شامل امام حسن بصری، ابن محیص محمد بن عبد الرحمن، یحیی یزیدی سر امام عدوی بصری و محمد بن احمد بن ابراهیم معروف به شنبوذی.

اینک به معرفی اجمالی قراء سبعة می پردازیم :

۱ - عبدالله بن عامر معروف به ابو نعیم تابعی :

ابن عامر جزو تابعین اولیه بود و قرائتش را از حضرت عثمان ذی النورین و مغیره بن شهاب مخزومی فرا گرفته است. در سال ۱۱۸ ه - ق در دمشق وفات کرده است. معروفترین راویان وی هشام بن عمار فقیه و محدث (وفات ۲۴۵) و بشر بن زکوان معروف به قریشی و دمشقی (متوفای ۲۲۴ ه ق) بودند.

۲- عبدالله بن کثیر معروف به ابو محمد: (۴۵ - ۱۲۰ ه ق) وی در مکه امام و پیشوای دینی به شمار می آمد، جمعی از اصحاب از جمله عبدالله بن زبیر، ابو ایوب

۱- قرائت متواتر به قرائتی گفته می شود که جمع بیشماري آنرا از جمع بیشمار دیگر که مورد اطمینان و اعتماد کامل می باشند، روایت کرده باشند تا به پیامبر ﷺ می رسد. مانند قرائت تابعین اولیه که آنرا از اصحاب یاد گرفته بودند و قرائت اصحاب هم که کاملاً مورد تصدیق رسول الله ﷺ بوده است. این بهترین نوع قرائت می باشد.

انصاری و مالک بن انس را ملاقات کرده و قرائت را از عبدالله بن سایب مخزومی و او هم قرائت را از ابی بن کعب و عمر بن خطاب و آنها نیز قرائت را از پیامبر ﷺ فرا گرفته اند . ابن کثیر در سال ۱۲۰ هـ ق در مکه متوفی گردید و مهمترین راویان قرائت وی عبارت بودند از : احمد بن محمد معروف به بزی وفات (۲۵۰ هـ ق) و محمد بن عبدالرحمن ملقب به قنبل وفات (۲۹۱ هـ ق) .

۳ - ابوبکر بن ابو نجاد اسدی معروف به عاصم :

عاصم دارای قرائت عالی و استوار و در حسن قرائت و تحقیق آن و فصاحت و نوای دل انگیز تلاوت قرآن از اعجوبه ی روزگار بود. وی قرائت را از زر بن حبیش و او نیز از عبدالله بن مسعود و او هم از پیامبر ﷺ آموخته است . عاصم در سال ۱۲۷ هـ ق وفات نموده است . و معروفترین روایت کنندگان قرائت وی عبارتند از :

الف - حفص بن سلیمان بن مغیره ملقب به ابو عمر متوفای (۱۸۰ هـ ق) ب - شعبه معروف به ابن عباس .

حفص ناپسری عاصم بوده و در منزل او پرورش یافته و قرائت قرآن را نیز از او یاد گرفته است. بعد از پیدایش چاپ و چاپخانه ها قرائت عاصم به روایت حفص مبنای قرائت مسلمانان در جهان اسلام قرار گرفت و تمام قرآنهایی که چاپ شده اند به شیوه ی همان چاپ قرائت شده اند و از حیث رسم الخط نیز غالب آنها به رسم الخط مصحف امام چاپ شده اند . مخصوصاً قرآنهایی که به خط (عثمان طه) و در حجاز چاپ و منتشر شده اند . همین امر باعث شده است که در قرنهای اخیر جوامع اسلامی در تمام جهان اسلام و بر قرائت « عاصم به روایت حفص » متفق گردند .

۴ - زبّان بن علا دارای کنیه ابو عمرو (متوفای ۱۵۴ هـ ق)

زبّان در عصر خویش علاوه بر صداقت، امانت، پرهیزکاری و نهایت تعهد دینی در قرائت قرآن ، اعجوبه و از تمام اهل آن از قرائتها آگاهتر بود . وی علم قرائت را از مجاهد بن

جبیر و از سعید بن جبیر و از عباس و عباس نیز از ابی بن کعب و او نیز از پیامبر ﷺ آموخته است .

شاگردانش عبارت بودند از: ابو جعفر، زید بن قعقاع و امام حسن بصری. معروفترین روایت کنندگان قرائش نیز عبارت اند از :

الف - دوری ملقب به ابو عمرو متوفای (۲۴۶ ه ق ۹) وی نخستین کسی است که همه ی قرائتها را در تلاوت آیه ها جمع کرده است و هر قرائتی را در هر کلمه ای از کلمات آیه ها با اسناد متصل و مسلسل به پیامبر ﷺ رسانیده است و چنین کاری ضبط و حافظه ی بسیار نیرومندی را می خواهد .

ب - سوسی نامش صالح پسر زیاد و کنیه اش ابو شعیب بوده است .
زبان بنیانگذار علم صرف و نحو بود. وی بنای مطالعه در زبان عربی را بر مبنای قرآن گذاشته است .^۱

۵ - حمزه بن حبیب زیّات کوفی کنیه اش ابو عماره (۸۰ - ۱۵۶ ه ق) بنده ی آزاد شده ی عکرمه بن ربیع تیمی متوفای ۱۵۶ ه ق در شهر قصر شیرین ایران . وی حافظ احادیث و متخصص در علوم عربی و تجوید قرآن بود . قرائت را از سلیمان بن مهران اعمش و وی از یحیی بن وثاب و او از زرّ بن حُبیش و او از عثمان ذی النورین و علی مرتضی و ابن مسعود و آنها نیز از پیامبر ﷺ آموخته اند .

معروفترین روایت کنندگان قرائت حمزه عبارت بودند از :
الف - خلف بن هشام متوفای ۲۲۹ ه ق . وی شخصیتی پرهیزکار و عابد بود .
ب - خلّاد بن خالد: وی شخصیتی محقق و کنجکاو در قرائتها بود .
حمزه زیّات اولین کسی است که در قرائت قرآن کتاب تألیف نموده است. از آثارش کتاب القراء و کتاب الفرایض می باشد .^۲

۱ - الاعلام زرکلی ج ۳ ص ۷۳

۲ - الاعلام ج ۲ ص ۳۰۸

۶ - نافع پسر عبدالرحمن کنیه اش ابو رویم اصفهانی (متوفای مدینه ۱۶۹ هـ ق).

نافع قرائت را از ابو جعفر قاری و از هفتاد نفر از تابعین که آنان هم از عبدالله بن عباس و ابو هریره و آنان نیز از ابی بن کعب و او نیز از پیامبر ﷺ آموخته است. نافع در مدینه مقام کل قاریان را عهده دار بود. مهمترین روایت کنندگان قرائت وی عبارت بودند از:

الف - قالون که نامش عیسی و کنیه اش ابو موسی و پسر سینا نحوی می باشد، وی بعثت خوبی و زیبایی قرائتش ملقب به قالون بوده است. قرائت را مستقیماً از نافع آموخته بود و در سال ۲۲۰ هـ ق متوفی گشته است.

ب - عثمان بن سعید مصری کنیه اش ابو سعید و ملقب به «ورش» زیرا رنگ چهره اش بسیار زیبا و سفید بوده است. در سال ۱۵۵ چند مرتبه قرائت را در محضر نافع تا آخر خواند و در بازگشت به مصر به ریاست کل قاریان مصر نایل گردید. وی در سال ۱۹۷ هـ ق دار فانی را وداع گفت.

۷ - علی بن حمزه کنیه اش ابو الحسن و ملقب به کسائی (به علت بستن پارچه مخصوص در حال احرام) متوفای (۱۸۹ هـ ق) وی لغت دان، نحوی، ادیب و قاری بزرگ قرآن بود. معلم هارون الرشید و دو پسرش امین و مأمون بود. گروه گروه طالبان تعلّم قرآن به حلقه ی درس او هجوم می بردند و او ناچاراً روی صندلی می نشست و قرآن را تلاوت می نمود. کسائی آثاری نیز دارد که عبارتند از:

۱ - معانی القرآن ۲ - المصادر ۳ - القرائات ۴ - النوادر ۵ - الحروف.^۱

مهمترین راویان قرائت کسائی ابو الحارث لیث بن خالد متوفای ۲۴۲ هـ ق و دوری راوی قرائت زبان بودند.

بعضی دیگر از بزرگان قرن دوم هجری قمری

امام حسن بصری (۲۲ - ۱۱۰ هـ ق)

«اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ حَبِّهِ إِلَى النَّاسِ»: با الهی او (حسن) را فقیه و دانشمند معارف اسلامی و محبوب مردمان بگردان. حسن بن یسار بصری کنیه اش ابو سعید اسم مادرش خیره از اکابر و سادات تابعین بود. مادرش به پاس خدمات ام المؤمنین ام سلمه اکثر ساعت‌های روزانه را در خانه ی وی بسر می برد. بعضی اوقات که مادر حسن برای انجام کاری از منزل می رفت و حسن گریه می کرد، حضرت ام سلمه پستانش را در دهان او می گذاشت و گاهی قطره ای از شیر پستان ام المؤمنین در دهان او می امد و او می آشامید. همین قطره ها مایه برکت، حکمت، فصاحت، علم و ورع حسن شد.^۱

خیره مادر حسن که او را خیلی دوست میداشت بارها وی را پیش صحابیهای بزرگوار میبرد و از آنها می خواست که برای فرزندش دعای خیر بکنند. وقتی مادر حسن او را پیش عمر فاروق رضی الله عنه برد تا برایش دعا کند. فاروق بعد از نگاه محبت آمیزی برای حسن دعا کرد و گفت: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ حَبِّهِ إِلَى النَّاسِ».

حسن در شهر مدینه پرورش یافت و قرآن را حفظ کرد. احادیث و بقیه معارف اسلامی را از ابن عباس، عبدالله بن عمر، ابی بکره، عمر بن تغلب، جابر، سمره بن جندب و عمران بن حصین آموخت. او علاوه بر روایت حدیث از حضرت ذی النورین رضی الله عنه با علاقه ی شدید خطبه ها و خطابه های او را استماع می کرد. حسن علاوه بر کسب معلومات، مرد شمشیر و عمل نیز بود و در حمله ی روم به سرحدات وطن اسلام در عهد حضرت معاویه رضی الله عنه به میدان جهاد بر علیه رومیان رفت و آوازه ی شجاعت او در همه جا پیچید.^۲

حسن بصری در اثر علاقه ی شدیدی که به علم آموزی داشت توانست بزودی پله های ترقی را یکی پس از دیگری فتح کند و به فقیهی پر آوازه تبدیل شود.

^۱ - منظر الانسان ج ۱ ص ۳۳۴^۲ - سیر تحلیل کلام اهل سنت ص ۴۲ - ۴۵

خدمات حسن به اسلام و مسلمین بسیار زیاد بود و وی از جمله نخستین کسانی بشمار می رود که علم کلام اسلامی را پدید آوردند و گسترش دادند. امام حسن بصری مفسر قرآن مجید نیز بود و تفسیری بر آن نوشته است.^۱

امام حسن در برخورد با حاکمان هیچگاه خود را نمی باخت و از گفتن سخن حق ابایی نداشت. در سال ۹۰ هـ ق حجاج بن یوسف امام حسن را احضار و به اعدام او اشاره نمود. امام حسن در نهایت بی اعتنایی به حجاج گفت: در بین تو و حضرت آدم چقدر آبا و اجداد وجود داشته اند؟ حجاج گفت: بیشمار! حسن گفت: حالا آنها کجا هستند؟ حجاج گفت: عموماً مرده اند. حجاج با شنیدن این سخنان از شرم سرش را پایین انداخت و امام حسن از اتاق بیرون رفت و کسی معترض او نشد.^۲

امام حسن در سال ۱۱۰ هـ ق در بصره وفات نمود و همانجا مدفون شد.

الزُّهْرِي (متوفای ۱۲۴ هـ ق)

ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب بن عبدالله بن زهره زهری یکی از فقها و محدثان و از کبار بود. چنانچه امام مالک، سفیان بن عیینه و سفیان ثوری از وی روایت کرده اند. زهری در خانه گرد خود کتب جمع می کرد و غرق در مطالعه می شد و از هر چیزی روی بر می گرداند. همین امر سبب شده بود که زنش به وی بگوید این کتب بر من سختتر از سه ضرایر (هو) میباشند.^۳

محمد باقر: ابو جعفر محمد بن زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم پدر جعفر صادق علیه السلام در سال ۵۷ هـ ق به دنیا آمد در روز شهادت حضرت حسین سه ساله بود. در سال ۱۱۳ یا ۱۱۴ یا ۱۱۸ هـ ق وفات کرد و در قبرستان بقیع مدفون

^۱ - الاعلام زرکلی ج ۲ ص ۲۴۲

^۲ - سیر تحلیلی کلام اهل سنت ص ۴۶ - ۴۷

^۳ - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۷ - ۲۸

شد. او را به سبب توسع و کثرت علم باقر لقب داده بودند. باقر در لغت دانشمند بزرگ را گویند. محمد باقر در نزد شیعیان دوازده امامی پنجمین امام بشمار می رود.

جعفر صادق (۸۰-۱۴۸هـ) ابو عبدالله جعفر بن محمد باقر مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق علیه السلام بود. جعفر را بدان سبب که صدق گفتار او بر همه عیان بود صادق لقب داده بودند. وی در واقع بنیان گذار علم شیمی می باشد و هم چنین علم حروف و جفر را به او نسبت می دهند. بزرگترین شاگرد او ابو موسی جا بر بن حیان کتابی مشتمل بر هزار ورق در رسایل جعفر صادق تألیف کرد که رساله های جعفر در آن پانصد رساله است.

جعفر صادق به پسرش موسی کاظم وصیت می کرد و می گفت: ای پسر این وصیت نگاه دار اگر بدین کار کنی در حیات سعید و در ممات حمید باشی ای پسر هر که قناعت کند بدانچه قسمت اوست غنی گردد ای پسر هر که چشم بر مال دیگری کند فقیر بعیرد. هر که گناه خویش صغیر داند، گناه دیگری بزرگ داند ای پسر هر که پرده دیگری بدر پرده اهل بیت او دریده شود و هر که تیغ بغی بکشد، هم بدان تیغ کشته شود، هر که چاه برای دیگری بکند او هم در آن چاه بیافتد، ای پسر هر که تو را بد گوید اندوه مکن اگر آن در تو موجود است عقوبتی عاجله یافتی و اگر در تو آن عیب نبود ترا حسنه بدون مشقت حاصل شود. جعفر صادق که در اعتقاد شیعه اثنی عشری امام ششم قلمداد میشود در قبرستان بقیع مدفون است.^۱

سفیان ثوری (۹۷-۱۶۱ هـ - ق)

ابو عبدالله سفیان بن مسروق ثوری، کوفی فقیه و محدث امام مردم کوفه بود وی زاهد، متورع، موثق و محافظ دین بود، او یکی از ائمه اجتهاد بود سفیان بن عیینه گفته است: هیچ مردی اعلم به حلال و حرام از سفیان ثوری ندیدم. علما گویند عمر فاروق رضی الله عنه در زمان

خود سر مردان بود وبعد او عبدالله بن عباس وبعد از او شعبی وبعد از او سفیان ثوری وی حدیث از ابن اسحاق سبعی واعمش وکسی که در طبقه ایشان بود شنید . واز او اوزاعی، ابن جریج وامام مالک وطبقه ایشان استماع حدیث کرده اند. سفیان از سیاست و حاکمان به دور بود . طوریکه وقتی مهدی خلیفه بنی عباس حکم قضای شهر کوفه را به اوداد، وی بعد از خارج شدن از کاخ خلیفه انرا به رود دجله انداخت و متواری گشت. شهرهای بسیاری را ماموران حکومتی به دنبال او گشتند ولی وی را نیافتند وی در شهر بصره وفات کرد و به سبب ترس از حکومت بعد از نماز عشا او را دفن نمودند.

آثار او عبارتند از:

۱. الجامع الصغير در حدیث ۲. الفرائض ۲. الجامع الكبير^۱

سفیان بن عیینه (۱۰۷ - ۱۹۸ ه. ق)

ابو محمد سفیان بن عیینه بن میمون هلالی کوفی از مشاهیر محدثین و فقیه از تابعین متولد کوفه و متوفای مکه هفت هزار حدیث از زهری روایت کرده و هشتاد و چند تن از تابعین اولیه را دیده است. از یاران جعفر صادق بود و از ایشان روایات بسیاری را نقل کرده است . هم چنین از ابو اسحق سبیع وعمر بن دینار و محمد بن منکدر روایت کرده است . امام شافعی و ابن جریج وزیرین بکار از او روایت کرده اند .

آثارش عبارتند از:

۱. الجامع در حدیث ۲. التفسیر^۲

یحیی قطان (۱۲۰ - ۱۹۸ ه. ق)

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۲۳، الاعلام ج ۳ ص ۱۵۸

^۲ - منظر الانسان ج ۲ ص ۲۵ - ۲۷، الاعلام ج ۳ ص ۱۵۹

ابو سعید، یحیی بن سعید بن فروخ قطان تمیمی محدث، فقیه و مورخ متولد در بصره، وی از قول امام ابو حنیفه فتوا میداد و از یاران حضرت جعفر بن صادق بوده است. کتابی بنام مصنف فی المغازی داد.^۱

عبدالعزیز ما جشون (وفات ۱۶۴ ه.ق)

ابو عبدالله عبدالعزیز بن عبدالله ابن سلمه تیمی محدث و فقیه اصلاً از اصفهان از یاران جعفر صادق نیز بود وی تالیفاتی در احکام دارد.^۲

عبدالملک ابن جریح (۸۰-۱۵۰ ه.ق)

ابو الولید عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح فقیه و محدث پیشوای مذهبی مردم حجاز در زمان خود متولد و متوفی در مکه می باشد. عبدالملک از محمد باقر علیه السلام روایت کرده و با جعفر صادق علیه السلام ملاقات داشته است. با امام ابوحنیفه علیه السلام مصاحبه داشته است وی در میان مسلمانان مکه اولین کسی است که تصنیفات علمی دارد آثارش عبارتند از :

۱. الکتاب معروف به تفسیر ابن جریح حاوی تفسیر قرآن و احادیث نبوی.^۳

ربیعہ الرّأی (وفات ۱۳۶ ه.ق)

ابو عثمان ربیعہ بن فروغ تمیمی فقیه مجتهد و محدث متولد مدینه از شاگردان امام ابو حنیفه بود، و نیز از دوستان محمد باقر بود. وی نخستین کسی بود که باب عمل به رای و قیاس را گشود و در این دو موضوع کتاب نوشت.^۴

مقاتل ابن سلیمان (وفات ۱۵۰ ه.ق)

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۱۵۴

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۳۰۵، منظر الانسان ج ۲ ص ۲۲۰-۲۲۱

^۳ - الاعلام ج ۳ ص ۴۲

ابو الحسن مقاتل ابن سلیمان بن بشیر از دی بلخی مفسر محدث و قاری متوفا در بصره از یاران محمد باقر و جعفر صادق نیز بوده است دارای آثار زیر می باشد .

۱. التفسیر الکبیر ۲. نوادر التفسیر ۳. القراءات^۱

عبدالرحمان اوزاعی (۸۸-۱۵۷ ه.ق)

ابو عمرو عبدالرحمان بن عمرو بن یحمد اوزاعی پیشوای مذهبی شام محدث و نویسنده بود از عطا وزهری واحنف بن قیس و دیگران روایت کرده است سفیان ثوری و خطیب بغدادی از او روایت کرده اند آثارش عبارتند از:

۱. السنن در حدیث ۲. المسائل در فقه ۳. کتاب تفسیر^۱.

عبدالله بن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ ه.ق)

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری و به روایتی مروزی متکلم و ادیب متولد کوفه و متوفای بغداد بود. از استادان مشهورش می توان از اسحاق بن ابراهیم بن را حویه حنظلی متکلم مشهور ابو حاتم سجستانی و عباس بن فرج ریاشی نام برد. وی مدتی قاضی دینور بود و در بصره نیز مدت کوتاهی مأمور رسیدگی به مظالم این شهر شد. پس از سال ۲۵۷ ه.ق در بغداد به تدریس پرداخت و تا آخر عمر همانجا ماند قتیبه آثار مهمی تالیف نموده است که از آن جمله می باشند:

۱. غریب القرآن الکریم ۲. غریب الحدیث ۳. عیون الاخبار ۴. مشکل القرآن ۵. مشکل الحدیث
۶. طبقات الشعرا ۷. الاشریه ۸. اصلاح الغلط ۹. کتاب التقفی ۱۰. کتاب الخیل ۱۱-
- کتاب المیسر والتداح ۱۲- اعراب القرآن الکریم ، ۱۳ - کتاب المسائل و اجابات^۲

ابن هشام وفات (۲۱۳ ه.ق)

^۱ - همان ج ۴ ص ۹۴ ، منظر الانسان ج ۲ ص ۱۹۳-۱۹۴

^۲ - منظر الانسان ج ۲ ص ۱۳۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۲۸۰

ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری مورخ، لغوی و نسب شناس متولد و بزرگ شده در بصره و متوفا در مصر از تاریخ نویسان بزرگ اسلامی بشمار می رود ابن هشام مشهور به حمل علم متقدم، در علم نسب ونحو بود. ابن خلکان می نویسد: ابن هشام آن کسی است که مغازی و سیره ی پیامبر ﷺ برای ابن اسحاق را جمع کرد و تهذیب و تلخیص کرد و همین کتاب است که شهرت به سیره ابن هشام دارد. از آثار او:

۱. سیره النبویه معروف به سیره ابن هشام ۲. القصاید الحمیریة ۳. الیتجان فی ملوک حمیر^۱

ابولقاسم الانماطی (وفات ۲۸۸ هـ.ق)

ابولقاسم عثمان بن سعد بن بشار فقیه شافعی فقه را از مزنی و ربیع بن سلیمان مرادی فرا گرفت و از عباس بن سریج و غیرا و فقه آموخت انماطی در بغداد باعث شد که مردم به کتب امام شافعی رغبت پیدا کنند. وی از مزنی روایت کرده است که می گفت: پنجاه سال است در کتاب ((رساله)) تصنیف امام شافعی مطالعه می کنم هر بار استفاده فایده جدید می بینم.

احمد خصاف (۱۸۱-۲۶۱ هـ.ق)

ابوبکر احمد بن عمرو بن مَهرِیا مَهرِیا شیبانی عالم حنفی فقیه فرضی محدث ساکن و متوفی در بغداد با دو واسطه از امام ابو حنیفه روایت کرده است از نزدیکان مهتدی خلیفه بود و کتاب الخراج را برای او تالیف کرد آثارش عبارتند از:

۱. الاحکام الاوقاف ۲. الحیل ۳. الوصایا^۲

عبدالسلام سخنون (۱۶۰-۲۴۰ هـ.ق)

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۲۳۱، الاعلام ج ۴ ص ۳۱۴

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۸

ابو سعید عبد السلام بن سعید تنوخی ملقب به سخنون فقیه مالکی فقه را پیش ابن قاسم وابن وهب و اسهب خواند. سخنون می گفت:

الله الفقر مالک را دریافتم و پیش ابن قاسم خواندم بدان خاطر که ابن قاسم از لحاظ علمی بسیار غنی بود. وی مدتی قضای قیروان و افریقا داشت.

کتاب المدونه در مذهب امام مالک را تصنیف کرد. اعتماد اهل قیروان بر آن کتاب است. دور سخنون آنقدر شاگرد و یاران جمع می شدند که برای هیچکدام از دیگر اصحاب مالک جمع نشدند. در مغرب عالم اسلامی مذهب مالک به دست سخنون منتشر شده است. اثر مهمش: المدونه الکبری در فقه مالک می باشد.^۱

اسحاق بن راهویه (۱۵۰-۲۳۵ ه.ق)

ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد حنظلی مروزی محدث و فقیه یکی از علمای علم حدیث و فقیه و ائمه اسلام بود تقوا و ورع و زهد به کمال داشت. دارقطنی او را از راویان امام شافعی و بیهقی را از شاگردان اومی داند. امام احمد حنبل گفته است: اسحاق نزد یک ما امام المسلمین واقفه بغداد است. فقاقت به مرتبه ای داشت که بغدادیان بدو نمی رسیدند. هفتاد هزار حدیث از حفظ داشت و مذاکره یکصد هزار حدیث می کرد. هر چه می شنید یاد می گرفت و آنچه به حافظه اش می رسید فراموش نمی شد. اسحاق برای طلب علم به حجاز، عراق، یمن و شام مسافرت کرد احادیث از سفیان بن عیینه و طبقه او سماع کرد. امام بخاری و امام مسلم و امام ترمذی پیش او شاگردی کرده و از او روایت کرده اند. امام احمد حنبل نیز از اسحاق روایت نموده است. آثارش:

۱. المسند ۲. کتاب التفسیر^۲

عبدالرحمان ابن عبدالحکم (۱۸۲-۲۵۷ ه.ق)

ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله بن عبد الحکم مصری قرشی مالکی فقیه محدث و مورخ

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۲۳۳، الاعلام ج ۴ ص ۱۲۹

^۲ - منظر الانسان ج ۱ ص ۱۶۳-۱۶۴، الاعلام ج ۱ ص ۲۸۴

از خاندان منتفذ ابن حکم د رمصر بود. این طایفه مذهب مالکی را به مصر بردند و با امام شافعی روابط نزدیک و دوستانه ای داشتند آثارش:

کتاب فتوح مصر و المغرب و الا ندلس مهمترین اثر وی است که شهرت وی بدان سبب می باشد^۱.

داود الظاهری (۲۰۱-۲۷۰ ه. ق)

ابو سلیمان داود بن علی بن خلف اصفهانی معروف به داود الظاهری مجتهد شافعی فقیه، محدث و منسوب به طایفه ظاهریه بود. علم از اسحاق بن راهویه و ابی ثور گرفت و او هم چون او متعصب در مذهب امام شافعی کس دیگری نبود. دو کتاب در فضایل امام شافعی تصنیف کرد و خود مذهب مستقل داشت چرا که مجتهد مطلق بود. ریاست علم در بغداد بر عهده او بود و چهارصد صاحب طیلسان اخضر در مجلس او حاضر می شدند در میان اهل سنت به زهد و تقوی معروف بود.^۲

ابن سعد (۱۶۸-۲۳۰ ه. ق)

ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع بصری هاشمی کاتب واقدی و کاتب زهری محدث و مورخ متولد در بصره ساکن و متوفی در بغداد جهت جمع آوری حدیث سفر کرد و نزد علمای وقت به تحصیل علم پرداخت ابن سعد محدثی کثیر الروایه صدوق و موثق بود. ابن سعد از آن جهت که به کتابت و نقل آثار واقدی پرداخت به کاتب واقدی معروف می باشد. ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد واقدی مدنی امام در مغازی و غیر آن بود. وی کتابی در غزوه های پیامبر ﷺ و نیز کتابی در باره اهل رده تصنیف کرده بود. وی متولد ۱۳۰ و متوفای ۲۰۷ ه. ق می باشد. واقدی در روایت حدیث ضعیف بود و علمای حدیث چندان اعتنایی به احادیث روایت شده از طرف واقدی نمی کردند اما در روایت تاریخ یدی طولانی داشت و درست و نادرست را به هم آمیخته است. الکبری مهمترین اثر ابن سعد

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۸۵

^۲ - منظر الانسان ج ۱ ص ۴۵۹

کتاب طبقات الکبری می باشد که شامل ۱۵ مجلد می باشد. در آن اطلاعاتی درباره حدود ۴۲۵۰ شخص که از آغاز اسلام تا زمان ابن سعد سهمی بعنوان گوینده یا ناقل احادیث پیامبر ﷺ داشته اند آمده است. از این نظر ابن سعد را بزرگترین مورخ سیره ی نبوی قلمداد کرده اند وی حتی روایاتی را که متناقض نیز بوده اند و بر خلاف عقیده مذهبش بوده اند را نیز ذکر کرده است و امانت علمی را در حد اعلاى آن حفظ کرده است. هم چنین ابن سعد تالیفاتی در فقه و حدیث نیز تصنیف کرده است.^۱

یحیی بن یحیی الیثی (وفات ۲۳۴ ه ق)

ابومحمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس - به روایتی وسلاس - ابن شَمَال بن مَنغا یا لیثی از قبیله ای از بربر شمال آفریقا بنام مصموده بود. وقتی پادشاهان بنی لیث حاکم آنها شدند آنها را لیثی خواندند. جدّ او کثیر، ابا عیسی کنیت داشت. یحیی به اندلس رفت و در شهر قرطبه سکونت گزید. وی ((موطأ)) امام مالک را از زیاد بن عبدالرحمن شنید. در بیست و هشت سالگی راهی مشرق زمین شد و به نزد امام مالک رفت. درمکه از سفیان بن عیینه و در مصر از لیث بن سعد (موطأ) را شنید. امام مالک او را عاقل اندلس لقب داده بود. بدان سبب که روزی همراه امام مالک در جماعتی حاضر بود؛ کسی گفت: فیل آمد، جماعت همه برای دیدن فیل بیرون رفتند اما یحیی از جایش تکان نخورد.

امام به وی گفت: چرا به دیدن فیل نرفتی؟ یحیی گفت: من از شهر خود برای دیدن تو و شنیدن علم تو آمده ام، نه برای دیدن فیل. امام مالک از سخن وی خوشش آمد و وی را عاقل اندلس نام نهاد.

یحیی بعد از فراگیری موطأ امام مالک در مدینه راهی اندلس شد. وقتی به مصر رسید عبدالرحمن بن قاسم را دید، که علوم را که از امام مالک یاد گرفته است را تدوین می کند. از آنجا بازگشت و پیش مالک رفت تا آن مسائلی را که عبدالرحمن تدوین کرده است را از امام مالک بشنود. ولی امام مالک مریض بود و چند روز بعد به جوار رحمت

حق پیوست . پس یحیی پیش عبدالرحمن بازگشت و آن مسایل را از او یاد گرفت . محمد بن عمر گفته است: فقیه اندلس عیسی بن دینار و عالم آنجا عبد الملک بن حبیب و عاقل اندلس یحیی بن یحیی بود . از آن روز که ولایت اندلس مسلمان شد هیچکس از اهل علم به مرتبه ی یحیی بن یحیی نرسید . وی مستجاب الدعوه بود یحیی بن یحیی وقتی به اندلس بازگشت مذهب امام مالک را در آن دیار منتشر کرد . جماعتی بسیار پیرو او شدند . وی پیش ملوک و امراء معظم و مکین و عفیف بود . کار قضاوت را به سبب زهدی که داشت قبول نکرد .

ابن حزم اندلسی می گفت: مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام مالک به ریاست دو نفر انتشار یافت . امام ابو یوسف قاضی القضاات شد از اقصای شرق تا اقصای افریقیه بلاد مغرب قضاات حنفی مذهب را به کار گماشت ، لذا در بیشتر سرزمینها عمل به مذهب امام ابو حنیفه اساس قرار گرفت. در بلاد اندلس یحیی بن یحیی در حق قضاوت مقبول القول بود هیچ قاضی در بلاد اندلس بی مشورت و اختیار وی مقلد نگشت. و او قضاات مالکی مذهب در بلاد اندلس تعیین کرد ، سلاطین آن دیار بی مشورت وی کار قضا به کسی نمی دادند. این امر سبب شد که مذهب امام مالک در اندلس گسترش یافته و به مذهب اول مملکت تبدیل شود . در سال ۲۳۴ یا ۲۳۳ یحیی بن یحیی در قرطبه به دیار باقی شتافت .^۱

ابو عبید القاسم بن سلّام (۱۵۰ - ۲۱۴ ه ق)

پدر ابو عبید قاسم رومی و غلام یکی از اهالی شهر هرات بود . ابو عبید اشتغال به حدیث و فقه نمود. وی انسانی دیندار، وپاک مذهب بود و فضل بسیار داشت. قاضی احمد بن کامل گفته است: ابو عبید در دین و علم فاضل ربّانی و متفنن در اصناف علوم اسلام از قرآن و فقه و عربیت و اخبار، و در روایت صحیح النقل بود . هیچکس از آدمیان طعن در کار و دین او نکردند .

^۱ - به نقل از وفیات الاعیان ابن خلکان ج ۳ ص ۴۳۲ - ۴۳۴

هیجده سال در شهر طرسوس قاضی بود. ابو عبید اولین کسی بود که در غریب حدیث کتاب تصنیف کرده است. وی برای تألیف این کتاب چهل سال تحقیق نمود. هلال بن علاء رقی معتقد بود؛ خدای تعالی بر این امت به چهار نفر منت نهاد:

یکی: امام شافعی که تفقه در حدیث پیامبر ﷺ کرد.

دوم: امام احمد بن حنبل که در خلق قرآن محنت دید، اما بر سخن حق ثابت ماند و اگر نه مردمان کافر می شدند.

سوم: یحیی بن معین (از اکابر محدثین قرن دوم) که کذب و دروغ را از احادیث پیامبر ﷺ دور کرد.

چهار: ابو عبید قاسم مذکور که غریب حدیث را تفسیر کرد و گر نه مردمان در خطا می بودند.

ابو عبید شب را به سه قسمت تقسیم کرده بود؛ ثلث آن را در نماز ثلث دوم را در خواب و ثلث دیگرش را در مطالعه ی کتب به سر می برد.

مهمترین آثار وی عبارتند از:

- ۱- المقصور و الممدود ۲- القراءات ۳- المذکر و المؤنث ۴- النسب ۵- الاحداث ۶- ادب القاضی ۷- عدد آی القرآن ۸- کتاب الايمان و النذور ۹- الحيض ۱۰- الاموال و ..^۱

الحافظ ابن معین (۱۵۸ - ۲۳۳ ه ق)

ابو زکریا یحیی بن معین بن زیاد بن بسطام بن عبد الرحمن مری بغدادی، محدث مشهور در علم حدیث امام متقن و مدقق بود. پدرش عهده دار خراج ری بود و هنگام مرگ یک میلیون و پنجاه هزار درم برای یحیی به ارث گذاشت. یحیی تمام این مال را در طلب حدیث خرج نمود تا جاییکه حتی کفشی برایش باقی نماند که بپوشد. یحیی ششصد هزار حدیث جمع آوری کرد و کبار ائمه حدیث مانند: بخاری، مسلم و ابو داود سجستانی از او حدیث

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۵۰۰ - ۵۰۲

روایت کرده اند. میان او و امام احمد حنبل صحبت و الفت و شرکت در اشتغال حدیث بسیار بود. امام حنبلی در حق یحیی فرموده است : هر حدیثی را که یحیی بن معین شناسد، آن حدیث را حدیث نشمارند . خدای تعالی وی را برای این کار آفرید، او کذب کذابان را آشکار نمود.

امام یحیی می گفت: از هر مردی که خطا می دیدم می پوشیدم و دوست داشتم کار وی را راست کنم و خطای هیچ کس را طوری که وی را آزوده خاطر کند به وی گوشزد نکردم. خطای اینچنین افراد را در خلوت به آنها می گفتم اگر قبول می کردند چه بهتر، در غیر این صورت از آنها کناره گیری می کردم .

امام دار قطنی یحیی را در راویان امام شافعی ذکر می کند و نیز یکی از راویان عبدالله بن مبارک ، سفیان بن عیینه و امثال ایشان بود. یحیی هرگاه به حج می رفت وقت بازگشت گذری به مدینه نیز می کرد. در آخرین حج وقت بازگشت به مدینه سه روز در آنجا ماند. وقت بازگشت به عراق در یک منزلی مدینه، شب در خواب هاتفی به او گفت : یا ابا ذکریا، از همسایگی من اعراض می کنی؟ صبح آنروز یحیی به یارانش گفت شما بروید من به مدینه بر می گردم .

یحیی بعد از سه روز ماندن در مدینه دار فانی را وداع گفت و در همان شهر به خاک سپرده شد .^۱

قاضی یحیی بن اکثم (وفات ۲-۲۴۳ ه ق)

ابو محمد یحیی بن اکثم بن محمد بن قَطَن بن سَمْعَان بن مشنَج تمیمی اُسَیدی مروزی از فرزندان اکثم بن صفی تمیمی حکیم عرب صحابی بود . وی فقیه و عالم بزرگی بود . امام دار قطنی ابن اکثم را در اصحاب امام شافعی ذکر می کند. خطیب در تاریخ بغداد می گوید: یحیی در مذهب اهل سنت سالم از بدعت بود ، حدیث داشت و امام ابو عیسی ترمذی از او حدیث روایت می کرد .

طلحه بن محمد بن جعفر گفته است: یحیی بن اکثم یکی از کوههای دنیا بود. فضل، علم، ریاست و کاردانی اواز صغیر و کبیر پنهان نیست. خلفا و ملوک زمانه را آمر بود پیش مأمون هیچ کس رتبه وی را نداشت. چرا که مأمون عارف علم بود، قدر علم و عقل وی را می دانست، به همین جهت وی را قاضی القضاات مملکت خویش گردانید. هیچ کار وزارت و تدبیر مملکت بی مشورت وی نبود. در اعتقاد اهل سنت راسخ بود و می گفت: هر که گوید قرآن مخلوق است او را توبه دهند و اگر تایب نشود، او را گردن بزنند. در سال ۲۲۰ هـ ق قاضی یحیی به جای اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه به قضاوت بصره منصوب شد.

محمد بن منصور روایت کرده است: با مأمون در راه شام بود؛ مأمون فرمود: تا ندا به تحلیل متعه کردند. یحیی به من و به ابی العینا گفت: پگاه پیش مأمون بروید، اگر مجال گفتار باشد از تحلیل متعه منع کنید و گر نه سکوت کنید تا من بیایم. من و ابو العینا صبح پیش وی رفتیم. او در غضب مسواک می کرد و می گوید: دو متعه در عهد پیامبر ﷺ و در عهد ابوبکر صدیق ﷺ بودند و تو کیستی ای جُعَل، تا منع کنی از چیزی که پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق ﷺ فرموده باشند. ابو العینا به من اشارت نمود که این مرد عمر بن خطاب ﷺ را دشنام می دهد، یعنی مرادش از جُعَل آن حضرت می باشد. ما خاموش شدیم تا آنکه یحیی بیامد و متغیر وجه نشست. مأمون گفت: چگونه است تو را متغیر می بینم؟ گفت: غمی بزرگ یا امیر المؤمنین؛ گفت: چیست؟ یحیی گفت: در اسلام چیزی نو پدید شد. مأمون گفت: چه چیزی؟ قاضی گفت: شنیده ام ندا به تحلیل زنا کرده اند! مأمون گفت: متعه را زنا می گویی؟ گفت: آری یا امیر المؤمنین، خدای تعالی می فرماید: ((قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى .. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَرْوَاحِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * مؤمنون ۷-۱)) رستگار شدند مؤمنانی که ایشان فرجهای خود را نگاه می دارند، مگر بر زنان و کنیزکان که آن جای ملامت نیست. و کسانی که ورای آن طلب کنند، ایشان از حد تجاوز کرده اند)).

یا امیرالمؤمنین زنی که به متعه می خواهند کنیزک نیست؛ مأمون گفت: آری، قاضی گفت: آن زن منکوحه ی او نیست که بدان حق ارث جاری شود، مأمون گفت: آری. قاضی گفت: هر که از این دو تجاوز کند از متجاوزین حد خواهد بود و یا امیرالمؤمنین زهری از عبدالله و حسن، پسران محمد بن حنفیه، از پدر خود و او از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی فرمود تا ندا به منع متعه و تحریم آن کند، بعد از آنکه ابتدا پیامبر بر تحریم آن امر کرده بود. مأمون به سوی ما التفات کرده و گفت: این حدیث به شما رسیده است؟ گفتیم آری یا امیرالمؤمنین، جماعتی این حدیث را روایت کرده اند که از آن جمله یکی امام مالک می باشد. پس مأمون استغفار کرد و به تحریم متعه ندا فرمود. ابو اسحاق اسماعیل فقیه مالکی بصری گفته است: در اسلام برای یحیی روزی حاصل شد که هیچکس را مثل آنروز حاصل نشده بود و آن روز، روز منع متعه بود.

در ایام خلافت متوکل نیز یحیی به کار قضاوت مشغول بود تا آنکه عده ای وی را در نزد متوکل با دسیسه های بی پایه و اساس بی اعتبار ساختند و سبب شدند که متوکل قاضی را معزول کند. قاضی یحیی با خواهرش به حج می رود و عزم مجاورت مکه می کند بعد از مدتی خبر به قاضی یحیی می رسد که متوکل از کرده اش پشیمان گشته است و وی را می طلبد، قاضی یحیی از مکه به قصد عراق به راه می افتد وقتی به ریزه می رسد آنجا دار فانی را وداع می گوید.^۱

اللیث بن سعد الفهمی (۱۲۴ - ۱۷۵ هـ)

ابو الحارث لیث بن سعد بن عبد الرحمن، از موالی قیس بن رفاعه، و او از موالی عبدالرحمن بن خالد بن مسافر فهمی (منطقه ای در نزدیکی قاهره) در فقه و حدیث امام اهل مصر، موثق و سخی بود.

امام شافعی گفته است: لیث بن سعد در میان شاگردان امام مالک از همه افقه بود لیکن اصحاب مالک او را جانشین مالک قرار ندادند. لیث در فقه پیرو امام ابو حنیفه

بود و از سخاوتمندان زمانه بود ، هر سال دخل او پنج هزار دینار بود ، همه را در عطا و غیر او خرج می کرد ؛ وقتی که لیث عهده دار قضاوت مصر بود امام مالک یک طبق خرما برای او هدیه فرستاد . لیث آن را پر از زر کرده به پیش امام مزبور فرستاد . وی برای یاران خود دینارها در پالوده می کرد و می خورانید تا یاران بیشتر شوند و به علم مشغول باشند .^۱

عبد الرزاق صنعانی (۱۲۶ - ۲۱۱ هـ)

ابوبکر، عبد الرزاق بن همام بن نافع صنعانی، حمیری، یمنی، محدث و فقیه از اکابر علمای قرن دوم می باشد که حافظ حدود هفت هزار حدیث بود. صنعانی به علت اینکه متولد شهر صنعا پایتخت فعلی کشور یمن بود به صنعانی مشهور شد وی از معمر بن راشد ازدی بصری و اوزاعی و ابن جریج روایت می کرد. سفیان بن عیینه، امام احمد بن حنبل و یحیی بن معین از صنعانی روایت کرده اند. به همین جهت صنعانی را باید یکی از محدثین موثق بحساب آورد. صنعانی آثار بسیار مهمی از خود بجای گذاشته است که از آن جمله آثار زیر می باشند :

۱- السنن فی الفقه ۲- المغازی ۳- تفسیر القرآن ۴- الجامع الکبیر^۲

بزرگترین عرفای سه قرن اول هجری قمری

رابعة العدویة (وفات ۱۳۶ یا ۱۳۵ هـ)

^۱ - همان منبع ج ۲ ص ۵۴۱

^۲ - منظر الانسان ج ۲ ص ۲۵۸ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۲۶

رابعه دختر اسماعیل عَدویه بصری از آن جهت که چهارمین دختر پدرش بوده بدین اسم مسمی گردیده است . رابعه مشهور به امّ الخیر و تاج الرجال بود . وی در مراتب ایقان و حقایق عرفان و عبادت مشهور بود .

امام سفیان ثوری از وی مسایل می پرسید و به موعظت و دعای وی رغبت می نمود. رابعه تمام شب در نماز بود و بعد از طلوع فجر اندکی بر سجاده ی نماز تا روشنایی صبح می خوابید و خایفه بر می خواست و می گفت : ای نفس ، تا چند خواب کنی و بر نخیزی وقتی خواهد آمد تا روز محشر از خواب بر نخواهی خواست. وی تا مرگش بر این طریق بود. روزی مردی با حالت استهزاء به رابعه می گوید : خداوند مردان را بر زنان برتری داده است. رابعه در جواب می گوید: اگر خداوند به یک جهت (نقته) مردان را بر زنان برتری داده است به سه جهت زنان را بر مردان برتری بخشیده است ؛ اولاً هیچ زنی ادعای خدایی نکرده است، دوماً هیچ مرد بزرگی خارج از آغوش گرم مادری ظهور نکرده است ، ثالثاً یکی از سوره های قرآن بنام نساء می باشد در حالی که بنام مردان هیچ سوره ای مسمم نشده است .

از سخنان رابعه می باشد :

«خدایا اگر به خاطر ترس از جهنم تو را می پرستم مرا در آتش آن بسوزان و اگر به خاطر طمع در بهشت تو را عبادت می کنم آترا بر من حرام گردان و اگر به خاطر دیدن و جهت تو را عبادت می کنم آن را از من دریغ مدار .

هرچه از اعمالم ظاهر شد آنرا نمی شمارم. حسنات را همچون سیئات پوشیده می دارم . هر چیزی را ثمره ای است و ثمره ی معرفت روی به خدا آوردن است . اندوه من از آن نیست که اندوهگینم ، اندوه من از آن است که اندوهگین نیستم .

روزی سفیان ثوری از وی پرسید : بهترین چیزی که بنده با آن به خدا ی تعالی تقرب جوید کدام است؟ گفت: آن که بداند بنده از دنیا و آخرت غیر وی را دوست نمی دارد.

رابعه از تابعان اولیه بود. وی بسیاری از صحابه را دیده بود. هم عصر امام حسن بصری بود.

بعد از مرگ شوهر رابعه حسن بصری با فرستادن پیغام به او خواستار ازدواج با او می گردد اما رابعه از ازدواج خود داری نموده و تا آخر عمر بیوه ماند.^۱

ذو النّون مصری (وفات ۲۴۵ هـ)

ثوبان بن ابراهیم مکنی به ابو الفیض و مشهور به ذو النّون مصری متولد و متوفای مصر عارف و زاهد از شاگردان امام مالک بن انس بود. فقه و موطا را نزد آن بزرگوار خوانده بود و بر مذهب وی بود. سبب گرایش شدید وی به زهد و ورع آن بود وقتی که از مصر بیرون آمده به دهی می رود در صحرا خوابش برده و می خوابد وقتی بیدار می شود پرنده ای نابینا را می بیند که از آشیانه خویش به زمین افتاده است، ناگاه زمین شکافته می شود، دو سینی یکی از زر و دیگری از نقره و در یکی کنجد و در دیگری آب برای آن پرنده از زمین بیرون می آید و پرنده شروع به خوردن می کند؛ ذو النّون وقتی آن صحنه را می بیند می گوید: حسبی الله مرا نیز خدا کافی است. لذا وی راه گوشه نشینی از دنیا را در پیش می گیرد.

در ایام حکومت متوکل، عده ای ذو النّون را به کفر متهم می کنند. به دستور متوکل وی را در غل و زنجیر بسته به عراق می برند مردم به حال او گریه می کنند و او می گفت: این از مواهب خدا و عطیات او است و آنچه او کند، نیک و طیب و خوش آیند است.

وقتی ذو النّون پیش متوکل برده می شود آنقدر وعظ می گوید که متوکل به گریه می افتد و او را با تعظیم و تکریم باز می گرداند.

از سخنان ذو النّون مصری:

^۱ - نفحات الانس ص ۶۱۳ - ۶۱۴. منظر الانسان ج ۱ ص ۴۷۹ - ۴۸۰، ریحانة الادب ج ۲ ص ۵۷ - ۵۸.

ذو النّون گفت: سه سفر کردم و سه علم آوردم: در سفر اول علمی آوردم که خاص و عام آن را پذیرفتند. در سفر دوم علمی آوردم که خاص پذیرفت و عام نپذیرفت. در سفر سوم علمی آوردم که نه خاص پذیرفت و نه عام .

علم اول توبه بود، علم دوم توکل و معاملت و محبت بود، علم سوم علم حقیقت بود .

ذوالنّون سیّاح نیز بود او بنیان گذار تصوف در مصر می باشد. و از وی کتابهای زیر به یادگار مانده است .

۱الركن الاکبر ۲- الثقة فی الصنعة^(۱)

جُنید بغدادی (وفات ۱۹۷ یا ۲۹۸ هـ)

شیخ ابو القاسم جنید بن محمد بن جنید خراز قواریری بغدادی از مشاهیر عرفا و اکابر مشایخ و فقیه شافعی در میان عرفا دارای القاب قطب اعظم، سید الطایفه ، سلطان الطایفه، استاد الطریقه، قطب العلوم، تاج العارفین و تاج العرفا می باشد ، به مناسبت صنعت و حرفه اش که خربود خرازش گفته اند و به واسطه حرفه پدرش که شیشه گری بود به زجاج و قواریری متصف می باشد. جنید فقه را از ابو ثور ابراهیم بن خالد آموخت و به روایتی مذهب سفیان ثوری داشت. نسبت وی در عرفان به خالش سری سقطی و حارث محاسبی و نظیر ایشان می رسد .

امام ابو العباس بن سریج فقیه نامدار شافعی از پیروان جنید بود. همان کسی که وقتی در اصول و فروع صحبت می کرد حاضران را به تعجب وا می داشت آنگاه می گفت : این نعمت مرا از برکت شیخ ابو القاسم جنید است .

جنید می گفت: خال من سری سقطی به من گفت : مردمان را ارشاد و رهنمونی کن . و من خود را استحقاق آن نمی دیدم. شبی پیامبر ﷺ را در خواب دیدم، فرمود ای جنید، بنشین مردمان را ارشاد کن . پس بیدار شدم پیش از صبح بر در خال خود رفتم و در بگوftم ، خالم بیرون آمد و گفت: ای جنید تا آنکه ترا نگفت تصدیق سخن ما نکردی.

از آن روز به بعد جنید شروع به تبلیغ کرد. روزی غلامی مسیحی پیش جنید آمد و گفت: ای شیخ این حدیث ((اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله)) چه معنا دارد. جنید ساعتی سرش را پایین انداخته سپس سرش را بلند کرده و گفت: اگر چه از کفر او مرا خبر نبود گفتم مسمان شو وقت اسلام تو رسید. پس آن غلام مسلمان شد.

از سخنان جنید می باشد:

تصوف آن است که ساعتی با الله بنشینم.

اشرف مجالس و اعلا ترین نشستها همراه تفکر کردن در توحید می باشد. جنید را پرسیدند بلا چیست؟ گفت: البلاء هو الغفلة عن المولى. بلا همان غفلت کردن از کسی است که بلا به سرت می آورد.^۱

معروف کرخی (متوفای ۲۰۱ یا ۲۰۰ یا ۲۰۴ هـ ق)

ابو محفوظ معروف به فیروز کرخی زاهد معروف از موالی امام رضا علیه السلام بود مادر و پدرش نصرانی بودند که به اسلام پیوستند. و سبب آن این بود که وقتی معلم نصرانی معروف به او می گوید بگو ثالث ثلثه. معروف گفت بلکه او یکی است، معلم او را محکم زد و معروف فراری شد. پدر و مادرش گفتند کاشکی معروف بیاید هر دینی را که می خواهد بپذیرد ما کاری با او نخواهیم داشت. معروف بر دست مبارک حضرت امام رضا علیه السلام مسلمان شد وقتی به خانه اش برگشت پدر و مادرش نیز به تبعیت از وی مسلمان شدند. سَرى سَقَطى خال جنید بغدادی از شاگردان معروف کرخی بود. معروف گفته است: یکی از یاران داود به من گفت: نباید عملی را که تو را به سوی رضای مولا قریب کند ترک کنی. گفتم آن عمل چیست؟ گفت: دوام طاعت مولا، حرمت مردمان و نصیحت ایشان^۲

ابراهیم ادهم (وفات ۱۶۰ هـ ق)

^۱ - نفحات الانس ص ۷۹ - ۸۲ ، منظر الانسان ج ۱ - ص ۳۰۸ - ۳۰۹

^۲ - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۷۴ - ۲۷۵ ، نفحات الانس ص ۳۵.

ابراهیم بن ادهم بن سلیمان بن منصور بلخی از ابنای ملوک می باشد. وی در جوانی توبه کرد، آن در زمانی بود که به شکار رفته بود، هاتقی آواز داد که : " ابراهیم ! نه برای این کار آفریده اند تو را " پس ابراهیم توبه کرد و پای در طریقت نیکو زد . به مکه رفت در آنجا با سفیان ثوری ، فضیل عیاض و ابو یوسف غسول هم صحبت شد. سپس به شام رفت و در آنجا به کسب و کار نیز مشغول شد تا روزیش را از طریق حلال به دست آورد .^۱

خفته بود آن شه شبان بر سریر	خارسان بر بام و اندر دار و گیر
بر سر تختی شنید آن نیک نام	طقطقی و های و هوی شب ز بام
گامهای تند بر بام ســـــرا	گفت با خود این چنین زهره که را
سرفرو کردند قومی بو العجب	ما همی کردیم شب بهر طالب
هین چه می جوید گفتند اشتران	گفت اشتر بام و بر که جست هان
پس بگفتندش که تو بر تخت و جاه	چون همی جویی ملاقات اله
خود همان بد دیگر او را کس ندید	چون پری از آدمی شد نا پدید ^۲

روایت دیگری نیز که در گرایش ادهم به زهد بیان کرده اند در اشعار بالا آمده است.

با یزید بسطامی (۱۸۸ - ۲۱۶ هـ)

ابو یزید طیفور بن عیسی بن آدم بن علی بسطامی زاهد مشهور و ملقب به سلطان العارفین عارف و شاعر متولد و متوفی در شهر بسطام از نواحی سمنان بود. جدش مجوسی بود اسلام آورد. وی دو برادر داشت؛ آدم و علی، هر دو زاهد و عابد بودند . ابو یزید بزرگترینشان بود. از با یزید پرسیدند: به چه چیز نعمت یافتی؟ گفت: به شکمی خالی و تنی عاری. همچنین به او گفتند: سختترین چیزی را که در راه خدای تعالی یافته ای چیست؟ گفت: وصف کردن آن ممکن نیست. گفتند: آسانترین چیزی که نفس از تو یافت چه بود؟ گفت:

^۱ - نفحات الانس ص ۳۷ - ۳۸

^۲ - نفحات الانس ص ۳۷ - ۳۸

این ممکن است، وقتی نفس را سوی چیزی از طاعت خواندم، اطاعت نکرد، یکسال آب از او منع کردم. و او می گفت: چون مردی را ببینید که در هوا می پرد و اظهار خارق عادات می کند، بدان مشغول باشید، تا آنکه او را امر و نهی و نگهداشت حدود و ادای شریعت نبینید.^۱

به شیخ با یزید می گویند: بر سر آب راه می روی؟ گفت: چوپ پاره بر سر آب راه می رود. دوباره پرسیدند: در هوا می پری؟ گفت: مرغ در هوا می پرد. دگر باره پرسیدند: به شبی به کعبه می روی؟ گفت: جادویی در شبی از هند به دماوند می رود. و بلاخره پرسیدند: پس کار مردان چیست؟ گفت: آنکه دل در کس نبندد بجز خدای.^۲

خلاصه اوضاع جهان اسلام در قرن دوم و سوم :

تعداد فقها و محدثین در سه قرن اول هجری قمری حیرت آور است. و شرح حال مختصر آنها به چندین جلد کتاب احتیاج دارد. از آنجا که مذاهب اربعه از نیمه دوم قرن دوم هجری قمری شتاب یافت، فقها و محدثین بیشتر سلفی بودند. از قرن سوم هجری

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۱۰۹، الاعلام ج ۳ ص ۳۳۹

^۲ - تاریخ قومس عبد الرقیع حقیقت ص ۳۵۷

قمری به بعد تدریجا فقها ومحدثین پیرو کل از مکاتب چهارگانه شدند واین امر باعث شد که در قرون چهارو پنج هجری قمری اکثریت مسلمانان تابع امامان اربعه گشتند و وحدت عقیدتی بر جهان اسلام حکمفرما شد. در ابتدای امر به علت اختلافات فقهی مشاجراتی بین پیروان مکاتب چهارگانه در می گرفت اما با پیشرفت علم بخصوص علوم دینی آن مشاجرات نیز کمرنگ شدند.

از لحاظ سیاسی جهان اسلام بدو قدرت بزرگ تجزیه شده بود. حکومت عباسی در شبه جزیره عربستان، ایران، شام، مصر و قسمتی از آفریقای شمال حکمرانی میکرد حکومت امویه براسپانیا وقسمت دیگر آفریقای شمالی مستول بود در اواخر قرن سوم هجری حکومت فاطمی در حد فاصل بین این دو حکومت یعنی در بخشی از شمال آفریقا به قدرت رسید. از لحاظ فرهنگی دنیای اسلام با سرعت شگفت انگیزی به سوی ترقی علمی وصنعتی گام برمی داشت. اکثر علوم امروزی در تمدن اسلامی پا به عرصه وجود گذاشتند وتوسط دانشمندان اسلامی راه شکوفایی را در پیش گرفتند. تدریجا افسانه های خرافه پرستان یونانی مانند ارسطو و افلاطون که بنام علم قرنهای یکه تاز میدان بودند به اشغالدان تاریخ سپرده می شدند. از نظر اجتماعی مردم در وضعیت بسیار مطلوبی به سر می بردند و از نژاد پرستی و رنگ پرستی و دیگر معضلات اجتماعی خبری نبود. وضع معیشتی مردم خوب بود و عدالت در حد بالایی اجرا می شد. تا جایی که ویل دورانت در تاریخ تمدن خود جلد چهارم حکومت دو قرن اول هجری در دنیای اسلام را معجزه معرفی می کند و می نویسد: حتی امروزه در قرن بیستم در میان ما به آن اندازه که آزادی دین، بیان و اندیشه در آن وجود داشت وجود ندارد.

بزرگان اسلام با احداث مدارس مختلف در نقاط گوناگون سرزمینهای تحت حاکمیت عباسی و اموی تمدن بزرگ اسلامی را پایه گذاری کردند و بدین ترتیب باعث گسترش اسلام در بین هموطنان خود شدند. علمای اسلام در دوره ی حد فاصل بین موج دوم گسترش اسلام که از زمان بنی امویه شروع شده بود و با بقدرت رسیدن حکمت بنی

عباس متوقف شده بود تا بقدرت رسیدن سلطان محمود غزنوی رحمه الله که موج سوّم گسترش اسلام را به راه انداخت، شدیداً به تبلیغ دین اسلام پرداختند. این کار علاوه بر احداث هزاران مدرسه با اعزام مبلغان نیز توأم بود. بدین ترتیب اثرت جمعیت در مناطق تحت حاکمیت مسلمانان تا اواخر قرن چهارم به اسلام گرویدند.



سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت

فصل دوّم: بزرگان قرن چهارم هجری

عصر متکلمین



علماء حنفی

عبدالله استاد (۲۵۸-۳۴۰.ه.ق)

ابومحمد، عبدالله بن محمد بن یعقوب حارثی بخاری از فقهای برجسته حنفی در قرن چهارم هجری قمری می باشد. که در سال ۲۵۸.ه.ق در روستای سیزمون شهر بخارا چشم به جهان گشود. وی برای تحصیل علم دست به مسافرت های زیادی زد از جمله به خراسان، عراق و حجاز سفر نمود و در اثر کوشش و علاقه ای که به کسب علم داشت توانست قله های علوم دینی را یکی پس از دیگری فتح کند و به لقب استادی مفتخر گردد.

آثارش عبارتند از: ۱- مسند ابی حنیفه ۲- کشف الاسرار در مناقب امام ابوحنیفه^۱:

عبیدالله کرخی (۲۶۰-۳۴۰.ه.ق)

ابو الحسن عبیدالله بن حسین کرخی فقیه و امام حنفیان بغداد در عصرش در کرخ به سال ۲۶۰.ه.ق متولد شد. وی در راه کسب علم زحمات زیادی را متحمل شد و به مسافرت های زیادی دست زد. آخر الامر در بغداد ساکن شد و به ریاست علمای حنفی آن دیار منصوب شد. ابوالحسن در سال ۳۴۰.ه.ق در بغداد دار فانی را وداع گفت. وی کتابهای زیادی را تألیف نموده است از جمله: ۱- رساله فی الاصول التي عليها مدار فروع الحنفیه ۲- شرح الجامع الصغير ۳- شرح الجامع الكبير^۲.

نصر سمرقندی (وفات ۳۷۳.ه.ق)

ابو اللیث، نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، ملقب به امام الهدی و مفتی الثقلین، متکلم و فقیه و مفسر معروف حنفی از کبار علما در قرن چهارم به به شمار می رود. وی معاصر با ابو اللیث نصر حافظ سمرقندی بود که به سبب تشابه اسمی گاه تألیفات ایشان به اشتباه به دیگری نسبت داده شده است. از آثارش: ۱- خزانه الفقه در فقه امام ابوحنیفه ۲- المقدمه

^۱ - الاعلام جلد چهارم صفحه ۲۶۳

^۲ - همان صفحه ۳۴۷

فی الصلاة در آداب نماز، این کتاب به سبب اهمیتی که دارد بارها شرح شده است ۳- تنبیه الغافلین ۴- بستان یا بستان العارفین ۵- صحایف الالهیات ۶- قرۃ العیون ۷- النوازل ۸- تفسیر قرآن در چهار جلد^۱

علی تنوخی (۲۷۸-۳۴۲ ه.ق)

ابو القاسم، علی بن محمد بن ابو الفهم داود تنوخی فقیه، قاضی، ادیب و شاعر در اصول معتزله و در فروع حنفی در سال ۲۷۸ ه.ق در شهر انطاکیه ترکیه فعلی بدنیا آمد و در سال ۳۴۲ در بصره وفات نمود. تنوخی عهده دار قضاوت بصره و اهواز بود. وی نزد سیف الدوله حمدان از حاکمان آل حمدان بسیار محترم بود و در مدح وی قصایدی سرود. آثارش: ۱- کتاب العروض ۲- کتاب علم القوافی ۳- دیوان اشعار^۲

احمد جصاص (۳۰۵-۳۷۰ ه.ق)

ابوبکر، احمد بن علی رازی بغدادی، فقیه حنفی در سال ۳۰۵ ه.ق در شهر ری چشم به جهان گشود. پس از فراگیری علوم مختلف اسلامی به درجه فقهی رسید و به جصاص مشهور می باشد. وی به تدریس نیز اشتغال داشت. ریاست مذهب حنفی در بغداد تا زمان مرگش (۳۷۰ ه.ق) با وی بود. آثارش: ۱- شرح اسماء الله الحسنى ۲- شرح مختصر الطحاوی ۳- شرح مختصر الکرخی ۴- مختصر اختلاف الروایات ۵- الاصول فی الفقه ۶- شرح الجامع الکبیر الشیبان^۳

ابوحنیفه صغیر متوفای (۳۶۲ ه.ق)

محمد بن عبدالله بن عمر فقیه بلخی هندوانی مکنی به ابو جعفر از اکابر فقهای حنفیه در بلغ بود که در فقه و زهد و ورع و ذکاوت به نهایت رسیده بود و به سبب تبحری که در علم فقه داشت او را ابوحنیفه صغیر می گفتند. وی در بلغ به روایت حدیث می پرداخت و مشکلات فقهی را حل می کرد. محمد در سال ۳۶۲ ه.ق در شهر بخارا دارفانی را وداع

^۱ - الاعلام جلد هشتم صفحه ۳۴۸، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۶

^۲ - الاعلام جلد پنجم صفحه ۱۴۲

^۳ - الاعلام ج ۱ ص ۱۶۵، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۷، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۷۱

گفت. آثارش: ۱- شرح ادب القاضی لابی یوسف ۲- الفوائد الفقهیه ۳- کشف الغوامض فی الفقه.^۱

محمد بن موسی خوارزمی (متوفای ۴۰۳ هـ ق)

محمد بن موسی بن خوارزمی متولد و متوفای ماوراء النهر فقیه و محدث، بزرگترین عالم حنفی در قرن چهارم می باشد که جزو مجددین اسلام بشمار می رود. وی در تقوی، حسن تدریس، زهد، ورع و قناعت ضرب المثل و اعجوبه عصر خود بشمار می رفت. محمد که مکنی به ابوبکر بود، نزد علمای بزرگی همچون علامه جصاص به تحصیل پرداخت. از میان شاگردان محمد می توان ابو عبدالله حسین بن صمیری و پسرش ابوالقاسم مسعود را نام برد. محمد برای گسترش دین اسلام کوشا بود. وی در رأس خدمات و تبلیغات اسلامی عصر خود قرار داشت. محمد در نزد عامه و خاصه محترم و مقبول و معظم بود. وی از هیچ کس چیزی قبول نمی کرد. خودش می فرمود: ((دین من عجائز است و با کنجکاری علماء علم کلام کاری نداشته و ندارم)).^۲

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۴۹، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۲۴۴

^۲ - تاریخ مشاهیر جهان ج ۱ ص ۶۱۷

متکلمین بزرگ حنفی

امام الطحاوی (۲۳۹-۳۲۱ ه.ق)

ابو جعفر احمد بن محمد سلامه بن عبدالملک ازدی طحاوی فقیه حنفی از کبار فقهای حنفیه در مصر بود. احمد به علامه و حافظ کبیر موصوف و خواهرزاده مُزنی لغوی شافعی معروف و از شاگردان وی بود. مزنی روزی از روزها در اوان تعلّم بدو گفت: بخدا از تو خیر نیاید. این سخن سخت احمد را تکان داد از دایی خود کناره گرفت. نزد ابو جعفر بن عمران حنفی به تحصیل پرداخت. سپس به شام رفت و نزد ابو حازم قاضی دمشق فقه آموخت تا به مقام ریاست مذهبی نایل گردید. وقتی کتاب مختصر را تألیف کرد که کتابی بسیار مفید و نافع بود گفت: رحمت خدا بر مزنی باد اگر زنده بود کفارت سوگندش را باید می پرداخت. طحاوی مذهب حنفی را در مصر انتشار داد و آثارش عبارتند از: ۱- احکام القرآن ۲- اختلاف الروایات یا اختلاف العلماء یا اختلاف الفقهاء ۳- بیان مشکلات الآثار ۴- شرح جامع الصغیر ۵- شرح الجامع الکبیر ۶- شرح معانی الآثار در حدیث که در لکنهو هند چاپ شده است. ۷- عقیده الطحاوی (در قازان چاپ شده) ۸- المحاضرات ۹- مختصر الطحاوی فی فروع الحنفیه ۱۰- المشکاة ۱۱- الناسخ والمنسوخ ۱۲- نوادر الفقه^۱.

امام طحاوی و مکتب استدلالی او

امام طحاوی در جهت تحکیم اصول و مبانی اعتقادی اهل سنت و جماعت در مصر تحت حاکمیت خلافت فاطمی شیوه امام اشعری و امام ماتریدی را پیشه خود ساخت. امام طحاوی به این نتیجه رسیده بود که برای مقابله با مکاتب کلامی تعقل گرای الحادی جز با سلاح و ابزار «نظرواستدلال» راه دیگری در پیش رو ندارد. امام طحاوی در فقه و کلام و مدافع امام ابو حنیفه و دیدگاههای دو شاگرد ارشدش ابویوسف و محمد بود و در هم ماجت کلامی و فقهی، آراء و دیدگاههای آن سه امام همام را مورد بررسی و بسط قرار داد.

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۹۷، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۰، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۶-۲۷

فرق امام طحاوی با امام ماتریدی در این بود که امام طحاوی موافق بحث عقلی یا نظری درباره اصول ایمان نبود و ترجیح میداد بدون چون و چرا، به آن اصول اعتقاد داشته باشد و آنها را مورد تصدیق قرار دهد^۱

محمد مروزی (وفات ۳۳۴ ه.ق)

ابو الفضل، محمد بن محمد بن احمد مروزی، سلمی، بلخی، (حاکم مروزی شهید بلخی)، امام حنفی، محدث و متولی قضاوت بخارا بود. وی محدث بزرگی بود. شوق حدیث شناسی او را بر آن داشت که دست به مسافرتها علمی بزند، لذا محمد مرو را ترک کرده و به بغداد، کوفه، بخارا و مکه مسافرت کرد و در آن شهرها نزد علمای حدیث شناس وقت به تحصیل علم حدیث پرداخت. محمد بیش از شصت هزار حدیث را حفظ کرد و به این ترتیب به یکی از بزرگترین علمای حدیث قرن چهارم تبدیل شد. امام مروزی در نماز هایش از خداوند در خواست شهادت میکرد. وی در ربیع الاول سال ۳۳۴ توسط بت پرستان در حال سجده به شهادت رسید. مهمترین آثارش عبارتند از: ۱- المختصر ۲- الکافی ۳- المنتفی (در فروع حنفی) حاصل منتخب سیصد کتاب فقهی^۲

محمد ماتریدی (امام المتکلمین) (وفات ۳۳۳ ه.ق)

ابو منصور، محمد بن محمد بن محمود ماتریدی بنیانگذار علم کلام حنفی مشهور و ملقب به امام المتکلمین در شهر سمرقند به دنیا آمد و در همان شهر نیز دار فانی را وداع گفت. سند روایات او با سه واسطه به امام ابو حنیفه منتهی میشود.

امام ماتریدی رَحِمَهُ اللهُ مانند همسنگر خویش امام اشعری رَحِمَهُ اللهُ در دیار سمرقند یک مکتب نیرومند را در دانش کلام پی افکند و در راستای مدرسی کردن آن دست به یک حوزه کلامی عظیمی زد در استفاده از روش جدلی مناسب با شأن و اصول شرع، تقلای سختی به انجام رسانید آسیای میانه و شرق زمین را تحت تأثیر شدید تفکرات خود قرار داد. اکثر حنفیان ساکن این سرزمینها به اصول و تفکرات کلامی این امام هدی و قدوه

^۱ - باز اندیشی تاریخی علم کلام خلاصه شده از ۹۸-۱۰۰

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۲۴۲

المتکلمین گراییدند و به منظور گسترش و تبلیغ مکتب ماتریدی کوششی تحسین برانگیز و شگفت بعمل آوردند. اساسی ترین برجستگی و خصیصه روش کلامی امام ماتریدی عبارت از توسیط و تعدیل بین «عقل» و «نقل» است. وی به خطای وقوف به حد «نقل» و یا افراطیگری در جانب «عقل» بخوبی آگاه بود و موقوف و دیدگاه عادلانه و منطقی را در «وساطت» بین آن دو، می دید. امام می فرمود: مهمترین داعیه و دلیل استحسان این موضوع، این قول خداوند است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و وسط بودن این امت در این آیه استواری اش در دین است و این بهترین تعبیر از «روح دین اسلامی» است که تعلیمش به اتخاذ روش و شیوه ای میانه و بدور از افراط و تفریط در کل امور تاکید و توصیه می نماید، همچنانکه «روح وسط» تعبیری راهگشا در حوزه اندیشه دینی، در تمامی زوایایش می باشد. از این رو می بینیم که دو مکتب ماتریدی و اشعریه در روش و شیوه مکتبی خود در مسیری بین سلف و معتزله قرار دارند.

شیخ محمد عبده درباره نزدیکی این دو مکتب کلامی چنین نوشته است: «اختلاف بین ماتریدی و اشاعره از ده مساله تجاوز نمی کند و این اختلافها نیز لفظی است.

مهمترین آثار امام ماتریدی: ۱- اوهام المعتزلة ۲- تاویلات اهل السننه ۳- التوحید ۴- الرد علی القرامطه ۵- مآخذ الشرایع^۱

حسن سیرافی (۲۸۴ - ۳۶۸ هـ ق)

حسن بن عبدالله بن مرزبان ابو سعید مکنی به سیرافی از اکابر علوم عربی، نحو، لغت، شعر، عروض، قوافی، حساب، هندسه، کلام، فقه، حدیث، فرائض، قرائت و علوم قرآنی مشهور به امام الاثمه و شیخ الشیوخ بود. امام سیرافی مخصوصاً در نحو داناترین مردم زمان خود بود. نحو را از ابن السراج و لغت را از ابن درید، ریاضی را از ابو بکر مُبرمان، حدیث را از ابوبکر بن زیاد نیشابوری فراگرفت. برای تحصیل فقه به عمان رفت و در آنجا به تحصیل فقه امام ابو حنیفه پرداخت. بعد از فارغ التحصیل شدن امام سیرافی به تدریس

علوم مختلف در بغداد پرداخت. مدت پنجاه سال به قضاوت بر طبق فقه امام ابو حنیفه پرداخت. وی به قدری در قضاوتش صادقانه عمل می کرد که حتی یک ایراد کوچکی نیز چه از طرف مدعوین و چه از طرف مخالفانش در کارش گرفته نشد. امام سیرافی در کار قضاوت هیچ اجرتی نمی گرفت. در آمدش حاصل دسترنج وی بود که از راه کتابت به دست می آورد. وی خط بسیار نیکویی داشت و همه روزه ده ورق به اجرت ده درهم که دخل روزانه ی وی بود می نوشت. او پیش از نوشتن ده ورق دست به کار دیگری نمی زد. وی امام جماعت مسجد رُصافه بغداد بود و در آنجا چهل سال به دادن فتوی مشغول بود.

امام سیرافی در زمان حیاتش بسیار مشهور بود و مکاتبات زیادی با امیران و وزیران در پاسخ به سؤالات دینی ایشان داشت. وی علاوه بر دارا بودن مراتب علمی بسیار عابد و زاهد بود، چهل سال مداوم روزه گرفت. امام سیرافی در بندر سیراف از بنادر قدیم خلیج فارس به دنیا آمد و در بغداد رحلت نمود. وی دارای آثار مهم زیادی است که مهمترینشان عبارتند از:

- ۱- اخبار النحاة البصریین ۲- الاقناع در نحو که بعد از وفاتش توسط پسرش یوسف به پایان رسید.
- ۳- الفات القطع و الوصل ۴- دریدیه (شرح مقصوده ی ابن درید) ۵-
- شرح کتاب سیبویه که پیش از او نظیری نداشته است. ۶- صنعة الشعر و البلاغة ۷-
- طبقات النحاة ۸- الوقف و الابتداء.^۱

^۱ - الاعلام ج ۲ ص ۲۱۰، دانشنامه ی ایران و اسلام ج ۱ ص ۸۳۶، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۷۴

علاء حنبلی

امام بریهاری (۲۳۳ یا ۲۵۲ - ۳۲۹ هـ ق)

حسن بن علی بن خلف مکنی به ابو محمد و ملقب به بریهاری و سید الطایفه متولد و متوفی در بغداد فقیه ، محدث ، متکلم و خطیب بزرگترین عالم حنبلی قرن چهارم می باشد که باید وی را بزرگترین اصلاحگر نیمه ی اول قرن چهارم بشمار آورد . از آنجا که خاندان بریهاری تاجر ادویه ای از ایالت بهارات هندوستان در بغداد بودند لذا به بریهاری معروف گشتند .

امام بریهاری در بغداد که آن زمان قطب علمی نه تنها در جهان اسلام بلکه در سراسر جهان بشمار می رفت نشر و نمو یافت و بزودی مراحل مختلف علمی را پشت سر گذاشت . وی نزد امام ابوبکر مروزی شاگرد امام احمد بن حنبل: و سهل بن عبدالله تستری از عرفای مشهور به ادامه ی تحصیل پرداخت از شاگردان امام بریهاری افراد زیر را می توان نام برد: ابوبکر محمد بن محمد بن عثمان مغربی، ابن بطه، ابوالحسین ابن سمعون و ابو علی نحداد . امام بریهاری در روزگاری در بغداد سر بر آورد که آکنده از حوادث گوناگون بود و توطئه های رنگارنگ ، خلافت رویه ضعف عباسی را گاه در دست سپهسالاران، گاه در چنگ وزرا و زمانی دستخوش هوسبازیهای حرم و حاشیه دار الخلافه قرار می داد. امری که کار را به شورشهای فکری و سیاسی و بحرانهای حاد اقتصادی می کشانید . همچنین دو گروه ضالیه ی قرامطه و متصوفه برای ضربه زدن به کیان مقتدر اسلامی به وجود آمده بودند و روز به روز بر اقتدار آنها افزوده می شد. امام بریهاری برای بهبود اوضاع چه سیاسی و چه اجتماعی جنبشی اصلاحی برپا کرد. وی در مورد کوچکترین بدعتها کمترین نرمشی نشان نمی داد، چرا که معتقد بود بدعتهای کوچک تدریجاً به بدعتهای بزرگ تبدیل می شوند، و همین بدعتهای کوچک که در اوایل روی دادند به سنتهای بزرگی تبدیل شدند. در سال ۳۱۲ هـ ق که قرامطه به کاروان حجاج حمله می کردند و راه حج را ناامن

ساخته بودند و حتی حجر الاسود را نیز از کعبه ربودند و مدتی آنرا پیش خود نگه داشتند، امام بربهاری برای کمک به حاجیان پیش قدم شد و مردم بغداد را به پرداخت کمک های مالی هنگفت تشویق کرد. همچنین امام بربهاری با هر گونه مراسم عزاداری به مناسبت عاشورا مخالف بود و با آن بسختی بر خورد می کرد. این امر باعث شد که قرامطه علی رغم نفوذ فراوانی که در خلافت عباسی داشتند مخفیانه به سوگواری بپردازند. امام همچنین فتوی داد تا مسجد بَرّاث را که توسط قرامطه ساخته شده بود و حکم مسجد ضرار را داشت تخریب کنند. در نتیجه ی این فتوی خلیفه ی عباسی المقتدر بالله دستور تخریب آن مسجد را صادر کرد و آنرا به گورستان تبدیل نمودند. وقتی در سال ۳۲۱ هـ ق امیر علی بن یَلْبِیْق پرده دار خلیفه ی قاهر عباسی و کاتبش حسن بن هارون فرمان دادند که بر سر منابر حضرت معاویه رضی الله عنه را لعن کنند. امام و یارانش به مقابله برخاستند و جنبش بزرگی به راه انداختند. اما به علت نفوذ شدید اندو قرامطی در حکومت امام مجبور شد مخفی شود و یارانش به شهر بصره تبعید شدند. ولی خداوند متعال مکر آندو را به خودشان برگرداند و قاهر خلیفه ی عباسی بر آندو قرامطی خشم گرفت. هر چند آندو از مرگ نجات یافتند اما مقام و ثروتشان را از دست دادند. به دنبال آن قاهر عباسی نیز در سال ۳۲۲ هـ ق به زندان افتاد و چشمانش را از دست داد و به دنبال آن امام و یارانش با افتخار به دور هم جمع شدند و به اصلاح جامعه ادامه دادند. و در آن زمان میگساری، زن بازی، و آواز خوانی زنان بغداد را به منجلاب فساد کشیده بود. از طرف دیگر قبر پرستی هم مد روز شده بود، لذا امام با تمام توان به مقابله با این معضلات پرداخت. اما نفوذ قرامطه ها بر خلیفه الراضی بلاخره کار خود را کرد. خلیفه امام و یارانش را شدیداً مورد آزار قرار داد ولی با اینحال امام از فعالیتش دست بر نداشت. وی تا زمان وفاتش در سال ۳۲۹ هـ ق گاهی علنی و گاهی مخفی به فعالیت خود ادامه داد. هر چند در سال آخر حیاتش مجبور شد کاملاً مخفی شود.

امام بربهاری عالمی عابد بود. وی در فضل، نجابت، زکاوت و شرافت زبانزد عام و خاص زمان خود بود. از این عالم بزرگوار کتاب بسیار ارزشمند شرح السنه بجای مانده است.

وی در این کتاب بسیاری از مسائل عقیدتی، کلامی و سیاسی را مورد موشکافی قرار داده است. این کتاب از بهترین کتابهایی است که تاریخ سیاسی و اجتماعی عراق را در نیمه اول قرن چهارم تشریح کرده است.^۱

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۳۳۷-۳۴۰، الاعلام ج ۲ ص ۲۰۱، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۱ ص

علاء شافعی

قَالَ شاشی (۲۹۱-۳۶۵ ه.ق)^۱

ابوبکر محمد بن علی بن اسماعیل، قَالَ شاشی عالم، فقیه، محدث، اصولی، لغوی متولد و متوفا در شاش کنار رود سیحون از بزرگترین فقهای قرن چهارم بود. او برای تحصیل علم به شهرهای خراسان، عراق و شام مسافرت کرد. وی فقه را از بزرگانی همچون سُرِیج فرا گرفت. امام قفال فقه شافعی را در ماوراءالنهر منتشر ساخت. وی از محمد بن جریر طبری و ابن سریق روایت می کرد.

امام قفال شاگردان بسیار ممتازی نیز تربیت کرد و به عالم اسلامی عرضه داشت از جمله محمد بن احمد خضری مروزی که در قوه حافظه ضرب المثل بود. امام قفال نخستین کسی است که در علم مناظره و جدل کتاب نوشته است. از شاشی، حاکم ابوعبدالله و ابوعبدالرحمن سلمی و ابوعبدالله بن منده و جماعتی بزرگ روایت کرده اند.

مهمترین آثار: ۱- اصول الفقه ۲- شرح رساله الشافعی ۳- محاسن الشریعه

اصطخری (۲۴۴-۳۲۴ ه.ق)

ابو سعید، حسن بن محمد بن زید اصطخری مکنی به ابو سعید از اکابر فقهای شافعی و قاضی قم بود. او مدتی عمل احتساب بغداد را به عهده داشت. از طرف مقتدر خلیفه عباسی بقضاوت سجستان منسوب شد. وی در آنجا مناکحات را بازرسی کرد اکثر آنها را که بدون اجازه و امضای ولی وقوع یافته بود را ملغی کرد.

اصطخری زاهدی بزرگی نیز بود و از پارسایان عصر خود بشمار می رفت. اصطخری دارای تألیفات فراوانی بود که مهمترینشان عبارتند از:

۱- الاقضیه ۲- الشروط و الوثائق ۳- الفرائض الکبیر ۴- المحاضر و السجلات^۱

^۱ - وفیات الاعیان، ۷، طبقات الشافعیه ج ۲ ص ۱۹۳

ابو اسحاق مَروزی (وفات ۳۴۰ ه.ق)^۲

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن اسحاق مروزی شاگرد ابن سُرّیج پیشوای فقهای شافعی بغداد بود. وی مدتی دراز در بغداد به تدریس و فتوا اشتغال داشت جمع کثیری از مردم از علم او بهره گرفتند. مروزی شاگردان بسیار ممتازی را تربیت کرد. همین شاگردان ممتاز او بودند که فقه امام شافعی را در اکثر شهرهای جهان اسلام گسترش دادند. ابو اسحاق بر مختصر مُزنی شرح مسبوطی نوشته است که که بسیار معروف می باشد. درب المروزی بغداد به ابو اسحاق منسوب می باشد. ابو اسحاق در آخر عمر به مصر رفت. در آنجا وفات نمود. قبرش در نزدیکی قبر امام شافعی (رحمه الله) قرار دارد. تألیفات مهم ابواسحاق عبارتند از :

- ۱- حساب الدور ۲- الخصوص و العموم ۳- شرح مختصر مُزنی ۴- الشروط و الوثایق
- ۵- الفصول فی معرفة الاصول ۶- الوصایا^۱

ابن سُرّیج (۲۴۹-۳۰۶ ه.ق)

ابوالعباس احمد بن عمر بن سُرّیج فقیه ، محدّث متولد و متوفّا در بغداد از اکابر فقهای شافعی در قرن سوم و اوایل قرن چهارم بود. ابو اسحاق شیرازی در طبقات وی را از عظمای فقه شافعی و امام مسلمین دانسته است، ابن سُرّیج قضای شیرازی را بر عهده داشت. اسفراینی در فضیلت امام احمد چنین گفته است :

«بحث با ابوالعباس به ظاهر فقه می توان کرد امام به دقایق او را تفوق و تغلب است.»

احمد فقه را از ابی الفاسم انماطی تحصیل کرد و به مقامی رسید که او را بر مزنی و جمیع شاگردان امام شافعی برتر می‌شمارند . احمد در استحکام و گسترش فقه شافعی اهتمام تمام داشت و شاگردانی را تربیت کرد که هر کدام از آنها بنوبه خود امامی والا مقام بودند از جمله شاگردان ابوالعباس که مقام رفیعی در میان علمای شافعی دارند می توان از افراد زیرنام برد : ابو اسحاق مروزی ، ابن ابی هریره و صیرافی .

^۱- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۹ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۴-۱۵

خدمات ابوالعباس در راه نشر دین اسلام بقدری مؤثر بود که علمای عصر وی بعد از عمر بن عبدالعزیز و امام شافعی او را سومین متجدد دین اسلام می شمردند و به او به چشم متجدد قرن سوم نگاه می کردند. امام ابن سریج را باز اشتهب نیز می خواندند. این امام همام چهار صد کتاب و رساله تألیف کرد که از جمله آنها می توان به چند اثر زیر اشاره کرد :

۱- المختصر فی الفقه ۲- الغنیه فی الفروع ۳- العین والدین ۴- الغرایض^۱

احمد اسفراینی (۳۴۴-۵۴۰۶ ق)

ابو حامد ، احمد بن محمد اسفراینی (ابن ابی طاهر) از اعظم فقهای شافعی و وحید عصر خود بود. عوام و خواص و ملوک و اکابر وی را یگانه ی عصر خود می شمردند. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می گوید: من او را بسیار دریافته ام و کرات به مدرسه ی او رسیدم، در مسجد عبدالله بن مبارک درس می گفت . و از آنجا از کسی شنیدم که می گفت هفتصد فقیه در مجلس درس او شرکت می کنند .

ابن اثیر مبارک در کتاب جامع الاصول نوشته است:

مروج علم فقه و مجدد فروع آن در سراسر قرن چهارم در هر چهار فقه اهل سنت عبارتند از :

ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی در فقه حنفی، ابو حامد اسفراینی در فقه شافعی، ابو محمد الوهاب در فقه مالکی و ابو عبدالله حسین بن علی بن حامد در فقه حنبلی، ریاست مذهبی شهر بغداد به عهده ی امام اسفراینی بود . وی همه وقت به امور دین اشتغال داشت و لحظه ای از دینش غافل نبود. در وقت قلم تراشیدن و راه رفتن نیز قرآن می خواند یا تسبیح می گفت . روز مرگش عموم اهالی بغداد گریان و اندوهگین بودند . قبرش در باب الحرب بغداد می باشد. خطیب نوشته است :

بر جنازه ی او در صحرا نماز خواندم و امام صلاة جنازه، ابو عبدالله بن مهدی خطیب جامع منصور بود .

امام احمد اسفراینی متولد شهر اسفراین خراسان بود و تألیفات او عبارتند از :

^۱ - اعلام ج ۱ ص ۱۷۸ ، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۳۱ ، وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۵ - ۴۶

۱- اصول الفقه ۲- کتاب البستان^۱

علی جرجانی (۲۹۲-۳۶۶ه.ق)

ابو الحسن علی بن عبدالعزیز بن حسن جرجانی فقیه، شاعر، ادیب و قاضی بود. جرجانی در شهر جرجان (گرگان) متولد شد و در شهر نیشابور دارفانی را وداع گفت. جرجانی برای تحصیل معارف با کثر بلاد اسلامی مسافرت کرد و از هر خرمنی خوشه ای چید. جرجانی مدتی قضاوت شهر جرجان و سپس ری را بر عهده داشت و به صاحب بن عباد پیوست. بعد از مرگ صاحب بن عباد مدتی بیکار ماند، سپس به قاضی القضاتی شهر ری منصوب شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. جرجانی در قضایا صدیق و نیک سیرت بود. جرجانی آثار مهمی را تألیف نمود که از آن جمله است:

الوسطه بین المتنی وخصومه ۲- تفسیر القرآن ۳- تهذیب التاریخ ۴- دیوان شعر

علی دارقطنی (۳۰۶-۳۸۵ه.ق)

ابو الحسن، علی بن عمر بن احمد دارقطنی، بغدادی متولد در دارقطن (محلّه ای در بغداد) از اکابر محدثین و فقههای شافعی است که از شیخ ابوالقاسم بغوی و جمعی دیگر از مشایخ روایت کرده است. دارقطنی در علم حدیث مسلم تمامی اهل عصر خود و در فقه و تفسیر و شعر و علوم ادبی و معرفت حال روات و موارد اختلافات فقها دستی توانا داشت. ابوبکر برقانی و ابوالطیب طبری و حافظ ابونعیم اصفهانی از او روایت کرده اند. بدان سبب که قسمتی از دیوان شعر سید حمیری را از حفظ داشت او را نسبت تشیع دادند از آن جهت که سید حمیری در تشیع و رفض غلو داشت. دارقطنی از بغداد به مصر سفر کرد تا با ابوالفضل وزیر کافور اخشیدی در جهت تألیف مسند همکاری کند. ابوالفضل در تکریم وی مبالغت نمود و مالی بسیار و نفقه بسیار به وی داد.

حافظ عبدالغنی گفته است:

^۱- وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۱- ۵۲، الاعلام ج ۱ ص ۲۰۳، ریحانة الادب ج ۱ ص ۶۹

«نیک ترین مردمان از روی کلام بر حدیث پیغمبر ﷺ سه نفر بودند؛ علی بن مدینی در وقت خود، موسی بن هارون در وقت خود و دارقطنی در وقت خود».

مهمترین آثار دارقطنی:

۱- السنن ۲- الضعفاء ۳- المختلف و المؤلف^۱

زبیر زبیری (وفات ۳۲۰ ه. ق)

زبیر بن احمد بن سلیمان بن عبدالله بن عاصم بن منذر بن زبیر بن عوام بصری از بزرگان فقه و حدیث بود. او در عصر خود پیشوای شافعیان اهل بصره و مدرس آن دیار بود. وی حفظ مذهب با حفظ علم ادب داشت. به بغداد رفت و از داود بن سلیمان مؤدب، محمد بن سنان قزاز، ابراهیم بن ولید و مانند ایشان حدیث روایت کرد. از او نیز نقاش صاحب تفسیر و عمر بن بشران سکری و علی بن هارون سمسار و نث ل یشان روایت کرده اند. امام ابو عبدالله زبیر با آنکه از نعمت چشم بی بهره بود موثق و صحیح الروایه و صاحب تصانیف ارزشمندی بود. مهمترین تألیفات وی عبارتند از:

۱- الاستشارة و الاستخاره ۲- کتاب الکافی در فقه ۳- کتاب التنبیه ۴- سترالعوره ۵- الهدایه ۶- ریاضة المتعلم ۷- الاماره ۸- المسکت ۹- النیه ۱۰- الهدایا^۲

ابن القاصّ (وفات ۳۳۵ ه. ق)

ابو العباس احمد بن ابی احمد معروف به ابن القاصّ طبری فقیه شافعی در طبرستان بدینا آمد و در شهر طرسوس ترکیه امروزی دارفانی را وداع گفت. فقه را در بغداد نزد امام بزرگوار ابن سربج خواند. سپس با سمت قضاوت به طبرستان برگشت و در آنجا به نشر علوم پرداخت. امام ابن القاصّ کتابهای بسیار مفیدی را تألیف نمود، چنانچه امام ابی

^۱ وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۲۰ - ۳۲۱

^۲ وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۹۶، الاعلام ج ۳ ص ۷۴، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۱۷۳

عبدالله ختن و امام شیخ ابو علی سنجی کتاب تلخیص وی را شرح کرده اند ، و امام غزالی در تصانیف خود از امام مذکور روایت می کند .

پدر ابن القاصّ را از آن جهت قاص گفته اند که در مساجد و مجالس برای مردم اخبار و وعظ می‌گفت .

ابن القاصّ نیز وعظی نیکو داشت و در این کار بسیار خبره بود .
آثار مهم ابن القاصّ :

۱- ادب القاضی ۲- تلخیص ۳- مواقیت ۴- المفتاح ۵- دلائل القبله

امام ابن القاصّ در حین خواندن خطبه ای در شهر طَرَسُوس سال ۳۳۵هـ.ق که به قرآن واحادیث و ابیات آراسته بود دچار هیبتی عظیم شد و بی هوش بزمین افتاد و جان را به جان آفرین تسلیم کرد^۱

المَرورودی (وفات ۳۶۲هـ.ق)

القاضی ابوحامد احمد بن عامر بن بشر بن حامد مَرورودی فقیه و اصولی شافعی امام العصر در مَرو رود خراسان بدنیا آمد. او برای تحصیل علم به بصره رفت در آنجا به تحصیل و تدریس پرداخت. وی از شاگردان ابو حَیّان توحیدی بود . حکایتی لطیف از امام ابو حامد :

روزی گدایی به مجلس علما و تجار در مسجد جامع بصره وارد میشود و هر چه گدایی می کند کسی به او توجه نمی کند. ابو حامد به سایل می گوید : یا شیخ نَزَلَتْ بِوادی غَیر ذی زرع : ای شیخ به زمین شور (غیر زراعی) رسیدی. سایل گفت: یا مولانا ، صَدَقَتْ وَلَکِنْ تُجَبی إِلَیه ثَمَرَاتُ کُلِّ شَیْءٍ: راست گفتی ولکن میوه های گوناگون آنجا می رسد. جماعت حاضر خنده ای کردند و هر کدام به او چیزی دادند .

امام ابو حامد تألیفات بسیار گرانبهائی را تصنیف کرد که بعضی از آنها عبارتند از :

۱- الجمع فی المذهب ۲- شرح مختصر امام مُزَنی ۳- اصول الفقه^۲

^۱ - وفیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۷ ، ریحانه الادب جلد شش صفحه ۱۱۱

^۲ - وفیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۸ ، الاعلام جلد اول صفحه ۱۳۹

ابن القَطَّان (وفات ۳۵۹)

ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد معروف با بن قَطَّان بغدادی فقیه شافعی ، صاحب تصانیف زیاد در اصول و فقه جزواکابر فقها بشمار می رود . وی فقه را از امام ابن ابی سریج و امام ابی اسحاق مروزی فرا گرفت ، علمای کبار نزد او به شاگردی پرداختند . به مصاحبت امام ابی القاسم به عراق رفت و بعد از وفات آن بزرگوار به ریاست علمی کل عراق منصوب شد . ابو اسحاق شیرازی در کتاب طبقات الفقهاء از وی بسیار تمجید کرده است و خطیب بغدادی او را از کبار فقهای شافعی بشمار آورده است .^۱

ابی هریره (وفات : ۳۴۵ هـ ق)

ابو علی حسن بن حسین بن ابی هریره فقیه شافعی فقه را از ابی العباس بن سریج و ابی اسحاق مروزی فرا گرفت. بر کتاب مختصر مزنی شرح بسیار عالمانه ای نوشت. امام ابو علی طبری نیز بر آن شرح تعلیقه ای نوشت. رسایل ابی هریره در فروع بسیار است. در بغداد به کار تدریس مشغول بود. جماعت کثیری از او علم یاد گرفتند و مشهور شدند. نزد سلاطین و رعایا بسیار محترم بود و امامت عراقیان بدو واگذار شده بود .^۲

ابو الحسن الماسرجسی (۳۰۸ - ۳۸۴ هـ ق)

ابو الحسن محمد بن علی بن سهل بن مصلح ماسرجسی فقیه شافعی ، یکی از امامان شافعیان و عالمترین آنها به مذهب شافعی در خراسان بود . وی متولد ماسرجس نیشابور بود . جدش علی حسن بن عیسی بن ماسرجس مسیحی بود ، پیش عبدالله بن مبارک اسلام آورد و ابو الحسن پسر دختر علی حسن می باشد . فقه را در خراسان و عراق و حجاز تحصیل کرد. مدتی نیز شاگرد امام اسحاق مروزی بود. با او به مصر رفت و تا زمان درگذشت استاد ملازمش بود. بعد از مرگ استاد به بغداد رفت، نیابت امام علی بی ابی هریره کرد. در سال ۳۴۴ به خراسان برگشت و در نیشابور به تدریس پرداخت و فقهای

^۱ - وفیات الاعیان جلد اول ص ۴۹

^۲ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۱۷ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۳۸

خراسان از محضر او استفاده وافری کسب کردند. ابو الحسن حدیث را از دایی اش مؤمل بن حسن بن عیسی ماسرجسی و در مصر از یاران مزنی و از یونس بن عبدالاعلی فرا گرفت.^۱

ابو عبدالله الختن (۳۱۱ - ۳۸۶ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن حسن بن ابراهیم استرآبادی به روایتی جرجانی معروف به الختن فقیه شافعی در فقه و فضل و ورع مشهور عصر خود بود. در مذهب امام شافعی اقوال نیک دارد. در علوم ادبی و قرائت بر دیگران برتری داشت. در علم نظر و جدل از برجستگان بود. برای سماع حدیث و به دست آوردن آن بسیار زحمت کشید. بر کتاب ((التلخیص)) ابو العباس ابن قاص شرح بسیار خوبی نوشت. وی در سال ۳۳۰ به نیشابور رفت تا ۳۷۰ هـ ق آنجا ماند، سپس به اصفهان رفت و تا وفاتش بسال ۳۸۶ آنجا ماند.^۲

ابو علی طبری (وفات ۳۵۰ هـ ق)

ابو علی حسن بن قاسم طبری فقه را نزد امام ابن ابی هریره آموخت و تعلیق ای را بر شرح استادش بر کتاب مختصر مزنی نوشت. بعد از استادش درس می گفت. ابو علی اولین کسی است که در علم خلاف کتاب نوشته است. کتاب ((محرر)) در علم خلاف، کتاب افصاح در فقه از تألیفات وی می باشند. و کتاب عده در ده جلد نیز منسوب به وی می باشد. وفات ابو علی طبری باید بعد از استادش ابن ابی هریره باشد چرا که وی بعد از استادش بجای وی بر کرسی تدریس نشست و سال ۳۰۵ را به سبب دیگری هم نمی توان سال وفات ابو علی تلقی کرد. زیرا وفات استادش ابن ابی هریره ۳۴۵ هـ ق بوده است. اگر ابو علی متوفای ۳۰۵ باشد پس استادش باید کس دیگری باشد و این فرضیه بر اساس منابع موجود باطل می باشد. امام ابو اسحاق شیرازی نیز سال وفات ابو علی را سال ۳۵۰ نوشته است. پس مصحح محترم وفيات الاعیان در ترجیح سال ۳۰۵ بر ۳۵۰ دچار سهو شده

است. امام ابو علی متولد طبرستان بود و در بغداد به ملکوت اعلی پیوست. وی فقیه، متکلم و اصولی بود.^۱

(الخضری (وفات ۳۸۰ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن احمد خضری مروزی امام فقهای شافعی و مقدم ایشان در مرو از اعیان شاگردان امام قفال مروزی بود. او هم صحبت امام ابو بکر فارسی نیز بود. وی فقه امام شافعی را در مرو منتشر ساخت. خضری در حافظه ی قوی و بسیار کم فراموش ضرب المثل بود. خضری در علوم حدیث نیز موفق بود. خضری علاوه بر فضایل فقهی و حدیثی در شعر و ادب نیز استاد بود. از شاگردان او می توان استاد ابو علی دقاق و فقیه حکیم دیمونی را نام برد.^۲

(ابو جعفر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ هـ ق)

محمد بن جریر بن یزید بن خالد یا کثیر بن غالب مکنی به ابو جعفر در شهر آمل طبرستان دیده به جهان گشود. وی خواهر زاده ی ابو بکر خوارزمی دانشمند معروف قرن سوم هـ ق بود. طبری فقیه، مفسر، محدث و مورخ نامی جهان اسلام می باشد که در فقه پیرو امام شافعی بود. وی وقتی به درجه ی اجتهاد رسید از تقلید خود داری نمود. امام طبری در اکثر علوم متداول زمان خود استاد بود و ابن خزیمه در حق او گفته است در تمامی روی زمین اعلم از او سراغ ندارم. یکی از تألیفات بسیار مهم طبری تاریخ وی می باشد که یکی از امهات تاریخ جهان بخصوص جهان اسلام می باشد. امام طبری بدون کوچکترین تعصبی تمامی روایات تاریخی تا زمان خود را گرد آوری نمود و آنها را به نسل بعد از خود منتقل کرد. او در ابتدای جلد اول تاریخش به خوانندگان را تذکر می دهد که مبادا بدون بررسی و موشکافی مطالب تاریخ وی را مسند قرار دهند. وی می گوید: من خودم روایات مزبور را بدون بررسی قبول ندارم و فقط به خاطر حفظ امانت علمی آنها را روایت کرده ام. مهمترین تألیفات امام طبری عبارتند از:

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۳۸، الاعلام ج ۲ ص ۲۲۷

^۲ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۵۸۱ - ۵۸۲

- ۱ - اخبار الرسل و الملوك (تاريخ طبرى ، تاريخ امم و ملوك ، تاريخ كبير) ۲ -
- اختلاف العلماء يا اختلاف الفقهاء ۳ - ادب القاضى ، ۴ - تفسير قرآن بنام جامع البيان فى تفسير القرآن . ۵ - البسيط در فقه . ۶ - تاريخ الرجال من الصحابة و التابعين . ۷ - تهذيب الآثار كه حاجى خليفه در كشف الظنون آنرا كتابى منحصر بفرد در حديث مى داند .
- ۸ - الرد على الحرقوصية ۹ - طرق حديث الطير ۱۰ - اللطيف در فقه ۱۱ - المحاضر و السجلات^۱.

امام صعلوكى (۲۷۶ - ۳۶۹ هـ ق)

ابو سهل محمد بن سليمان بن محمد بن سلیمان بن هارون بن موسى بن عيسى بن ابراهيم بن يشسر حنفى عجلى معروف به صعلوكى فقيه ، محدث و مفسر در اصفهان به دنيا آمد . وی در علم كلام نیز استاد بود . به ادبيات علاقه ی خاصى داشت و سر آمد ادیبان عصر خود بود . وی برای کسب علم دست به مسافرت زد و به بغداد رفت . اودو سال نیز در بصره تدریس کرد . سپس به اصفهان برگشت . محمد بعد از مرگ عمویش ابو طالب احمد (۳۳۷ هـ ق) به نیشابور رفت و به تدریس پرداخت و به سمت مفتی آن دیار منصوب شد . رفتن وی به نیشابور و قبول تدریس در آن شهر و مفتی آن دیار به سبب التماس علما از وی بود . جملگی علما اعم از مخالفان و موافقان اقرار به فضل و تقدم او می نمودند . صاحب بن عباد و امام ابو الولید از مداحان وی بودند . امام صعلوكى تألیفات مهمی نیز داشت که از آن جمله می توان آثار زیر را نام برد : ۱ - الفوائد ، ۲ - المذهب فى ذکر شیوخ المذهب^۲ .

ابو الطیب ابن سَلَمَة (وفات : ۳۰۸ هـ ق)

ابو الطیب محمد بن مفضل بن سلمة بن عاصم ضبی بغدادی از کبار فقهای شافعی بود . وی فقه را نزد امام ابن سريج آموخت . از آنجا که ابو الطیب با هوش و بسیار کنجکاو بود لذا امام مزبور سخت به وی توجه داشت و در تعلیم وی بسیار کوشید . ابو الطیب کتابهای

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۳۸ ، طبقات الشافعية شیرازی ج ۲ ص ۱۳۵ و الاعلام ج ۶ ص ۲۹۴

^۲ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۴۸ ، الاعلام ج ۳ ص ۲۱۰

نیکویی تألیف نمود . خاندان وی همگی اهل فضل و علم بودند . جدش سلمه نیز اهل دانش بود . ابو الطیب با اینکه در سنین جوانی به رحمت ایزدی پیوست اما با هوش و ذکاوتی که داشت توانست به استادی مسلم فقه ، ادب و لغت برسد . پدرش مفضل نیز از لغویین بزرگی بود که خطی ملیح و خوب داشت و در فنون ادب و معانی قرآن تألیفات گرانمایی را نوشت از جمله آثار ارزشمند پدر ابو الطیب عبارتند از :

- | | |
|---|----------------------------------|
| ۱- آله الکاتب | ۱۰- العود و الملاهی |
| ۲- الاشتقاق | ۱۲- الفاخر فی ما بلحن فیہ العامه |
| ۳- البارع در لغت | ۱۳- ما یحتاج الیه الکاتب |
| ۴- جلاء الشبه و الخط | ۱۴- المدخل الی علم النحو |
| ۵- جلاء القلم | ۱۵- معانی القرآن |
| ۶- خلق الانسان | ۱۶- المفاخر |
| ۷- الزرع و النبات | ۱۷- المقصور و الممدود |
| ۸- ضیاء القلوب | |
| ۹- اللطیف | |
| ۱۸- غایة الادب فی معانی ما یجرى علی السن العامة من کلام العرب که با یازده رساله ی متفرقه دیگر چاپ شده است. ^۱ | |

احمد بن سنّی (۳۶۴ وفات هـ ق)

ابوبکر ، احمد بن محمد بن اسحاق دینوری محدّث شافعی مکنی به ابو بکر و معروف به ابن السنّی دینوری از محدّثان بزرگ قرن چهارم می باشد که برای تحصیل حدیث مسافرتها ی زیادی انجام داد . وی از امام نسائی و نظایر وی روایت کرده است . از آثار او ست :

۱- عمل الیوم والليلة در حیدر آباد هند چاپ شده است و جامعترین کتاب در موضوعش می باشد .

۲- المجتبی (مختصر سنن النسائی)

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۴۹ ، ریعانة الادب ج ۲ ص ۵۰۴ - ۵۰۵

۳- کتاب القناعة^۱

ابوبکر الفارسی (وفات : ۳۶۲ هـ ق)

ابوبکر بن محمد بن احمد بن علی بن شامویه فارسی فقیه شافعی از مروجان فقه شافعی در فقه آن امام اختیارات خاصی دارد . زمانی در نیشابور بود سپس به بخارا می رود ، بعداً به فارس رفته و به سمت قاضی آن دیار منصوب می شود . بعداً به نیشابور بر می گردد و درس حدیث می دهد . او در همان شهر نیز دار فانی را وداع می گوید :^۲

احمد همدانی (۳۰۷ - ۳۹۸ هـ ق)

ابوبکر احمد بن علی بن احمد همدانی (معروف به ابن لال یا بلال) محدث و فقیه شافعی اهل همدان بود . او مفتی آن شهر بود . دارای آثار ارزشمندی می باشد که مهمترینشان عبارتند از :

۱- السنن ، ۲ - ما لایسع المکلف جهله من العبادات ، ۳ - معجم الصحابة^۳

محمد صیرفی (وفات ۳۳۰ هـ ق)

ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی فقیه، متکلم ، محدث و اصولی از کبار فقهای شافعی بود . وی فقه را از امام ابو العباس بن سریق تحصیل کرد. او در علم نظر و قیاس و اصول مشهور گشت. وی در اصول فقه کتابی دارد که پیش از آن نظیری نداشت . امام ابو بکر قفال در کتاب اصولش محمد صیرفی را بعد از امام شافعی داناترین مردم به اصول می داند. محمد صیرفی اولین کسی بود که به علم شروط پی برد و در آن علم کتابی نوشت . بعضی از آثار وی عبارتند از :

۱-البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام ذر اصول فقه . ۲- الفرائض .^۱

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۷۷

^۲ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۳

^۳ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۳۲

يعقوب ابو عوانه (وفات ۳۱۶ هـ ق)

ابو عوانه يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم نيشابورى، اسفراينى يکى از محدثان بزرگ بود .
وى براى تحصيل حديث بسيار کوشا بود و در اين راه رنج بسيار کشيد. ابو عوانه جهت
جمع آورى حديث دست به مسافرتهاى طولانى زد. او شهرهاى اصفهان، رى، فارس، عراق،
حجاز، مصر، جزيره، يمن و ساير شهرهاى ايران را در نورديد و از بزرگانى همچون حسن
زعفرانى، عمر بن شهبه، ابن يحيى ذهلى، مسلم بن حجاج و غيره استماع حديث نمود. ابو
عوانه در هر ديار از بزرگان حديث آن ديار اخذ حديث کرد به همين خاطر مسند حديث
وى از مسانيد معروف و مورد اعتماد مى باشد. بعد از سفرهاى طولانى ابو عوانه در شهر
اسفراين نزديک نيشابور سکنى گزيد و به نشر و ترويج فقه امام شافعى پرداخت. در
همانشهر نيز ابو عوانه دار فانى را وداع گفت. او در جوار قبر امام ابو اسحاق اسفراينى
بخاک سپرده شد. ابو عوانه پنج بار به حج مشرف شد. مهمترين اثر ابو عوانه کتاب مسند
وى در حديث مى باشد که بنام مسند صحيح امام ابو عوانه چاپ شده است .^۲

ابن الحداد المصرى (۲۶۴ - ۳۴۴ هـ ق)

ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن جعفر کنانى معروف به ابن الحداد از اکابر محققين
فقهائى شافعى در مصر بود که در نحو ، لغت ، تاريخ ، فقه، حديث، تفسير، علوم قرآنى و
فنون ادبى وحيد عصر خود بود. وى داراى استنباط و قوه ى متصرفه و مرجع استفاده ى
عامه بود. ابن حداد فقه را نزد امام ابى اسحاق مروزى آموخت. پس از اتمام تحصيلات
ابن حداد به تدریس علوم پرداخت و متصدى امور قضاوت نيز شد . ملوک و امرا و عموم
طبقات مردم او را محترم مى داشتند. وى علم حديث را نزد امام ابى عبدالرحمن نسائى و
کسانى نظير وى آموخت. مهمترين اثر ابن حداد کتابى است بنام ((الفروغ)) با حجم کم اما
بسيار مورد استفاده و در نهايت دقت . امام قفال مروزى شرح متوسطى بر آن نوشت سپس

^۱ - وفیات الاعيان ج ۳ ص ۴۴ و الاعام ج ۷ ص ۹۶

^۲ - وفیات الاعيان ج ۳ ص ۵۶۶ ، الاعلام ج ۹ ص ۲۵۶

قاضی ابو طیب طبری شرحی در مجلدی بزرگ بر آن نوشت. بعد از آنها امام ابو علی سنجی شرحی طولانی بر آن کتاب نوشت.^۱

محمد سیبویه (۲۸۲ - ۳۵۸ هـ ق)

ابو بکر محمد بن موسی بن عبدالعزیز سیبویه (ابن الحبی یا ابن الجبی) مشهور به سیبویه نحوی ، فقیه شافعی ، ادیب و مدرس از اکابر علمای شافعی قرن چهارم در مصر بود . وی در تاریخ ، نحو ، علوم عربیه ، علوم ادبی و فقه بصیرتی بسزا داشته و از کثرت اهتمامی که به نحو و علوم عربیه داشت به سیبویه ملقب شده است. سیبویه استاد امام ابوجعفر طحاوی ، ابن الحداد و ابو عبدالرحمن نسائی در فقه و سایر علوم بود .^۲

معافی (ابن طرار) (۳۰۳ - ۳۹۰ هـ ق)

ابو الفرج، معافی بن زکریا بن یحیی جریری نهروانی مشهور به ابن طرار متولد و متوفی در شهر نهروان همدان در فقه و لغت و انواع علوم ادبی و شاعری داناترین مردمان وقت خود بود. وی علاوه بر آنکه فقیه و شاعری گرانمایه بود در حدیث نیز دستی طولانی داشت. عده ای از اکابر علما در خانه ی یکی از علما گرد آمده و مانده بودند که در چه موضوعی بحث کنند. ابو الفرج به صاحب خانه می گوید : خزانه ی کتب تو بسیار است هر کتابی را که بیاورید در آن بحث می کنیم و این دلالت بر تبخر و تفنن وی می کند . یکی از فضلا بنام ابو محمد باجی گفته است : در هر مجلسی که قاضی ابوالفرج حاضر باشد تمامی علوم در آنجا حاضر است و اگر کسی وصیت کند که ثلث مال او را به داناترین مردمان بدهند باید آن ثلث به ابوالفرج قاضی تسلیم شود . از آنجا که ابوالفرج مدتی عهده دار قضاوت بغداد بود او را قاضی نیز می گفتند . ابوالفرج از اساتید فقههای شافعی بود . وی در فقه طبری نیز داناترین شخص زمان خود بود ، به همین خاطر ابوالفرج را جریری نیز گفته اند . قاضی ابوالفرج در موضوعات مختلف کتابهایی را تألیف کرد که مهمترینشان عبارتند از :

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۴۲ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۰۹

^۲ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۱

۱- الجلیس الانیس ، ۲- تأویل القرآن ، ۳- التفسیر الکبیر ، ۴- البیان الاموجز عن علوم القرآن المعجز^۱

ابو زید مروزی (وفات ۳۷۱ هـ ق)

ابو زید محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد مروزی فاشانی فقیه و محدث از کبار راویان صحیح امام بخاری بود. ابو زید فقه را از اسحاق مروزی یاد گرفت و از او نیز ابوبکر قفال مروزی یاد گرفت. وی به بغداد رفت و در آنجا به تدریس حدیث پرداخت. از شاگردان مهم وی در علم حدیث حافظ ابو الحسن دار قطنی و محمد بن احمد بن قاسم محاملی را می توان نام برد. او سپس به مکه رفت و هفت سال آنجا ماند. امام ابو زید در ابتدا فقیر بود ، حتی نمی توانست در زمستانها جبه ای برای خود بخرد. وقتی از او سؤال می کردند چرا جبه نمی پوشد در جواب می گفت: مرا از پوشیدن قبا باز داشته اند (یعنی فقر) . وی نمی خواست کسی بر حال وی اطلاع یابد . او در آخر عمر ثروتمند شد اما دندان نداشت به همین علت در آن ایام نیز نتوانست از نعمات خداوندی چندان بهره ای ببرد . برای دنیا می گفت : لا باریک الله فیک ! خدای تعالی تو را برکت ندهد وقتی آمدی که ناب و نصاب نماند .

روز پنج شنبه سیزدهم ماه رجب ۳۷۱ سال هـ ق امام ابو زید در شهر مرو دار فانی را وداع گفت^۲

امام اشعری (۲۶۰ - ۳۲۴ هـ ق)

امام ابوالحسن، علی بن اسماعیل بن اسحاق اشعری نسب وی بانه واسطه به حضرت ابو موسی اشعری از اصحاب جلیل القدر حضرت مصطفی ﷺ می رسد. وی مجتهد و متکلم بی نظیری بود. امام اشعری در بصره دیده به جهان گشود و در شهر بغداد به جوار رحمت حق پیوست. امام اشعری ابتدا شاگرد ابو علی جبائی رهبر معتزلیان بصره بود. و چون از برجسته ترین شاگردان جبائی بود لذا هر وقت استاد نمی توانست سر کلاس درس حاضر شود ، وی

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۶۹ - ۲۷۰ ؛ الاعلام ج ۸ ص ۱۶۹

^۲ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۱

بجای استادش برصندلی تدریس می نشست. امام اشعری بعد از بحثهای زیاد با استادش جَبَّائِی به این نتیجه رسید که مذهب معتزله از راه راست منحرف شده است لذا در چهل سالگی از آن مسلک کناره گیری کرد. البته نقش استادان فقه امام اشعری را در کناره گیری از معتزله را نباید نادیده گرفت. امام اشعری بعد از کسب علوم در بصره به بغداد رفت و در محضر امام بن سربج و امام ابو اسحاق مروزی به کسب فقه و حدیث پرداخت. دو امام مذکور از بزرگترین فقها و محدثین قرن چهارم بودند .

پس از اینکه امام اشعری از اندیشه های معتزله روی گردانید، دانش کلام را سر و سامان تازه ای بخشید و بدان شکل خاصی داد. دوامام دیگر علم کلام امام ماتریدی و امام طحاوی نیز در بنای آن کمک شایانی کردند و در واقع باید گفت که علم کلام اهل سنت توسط این سه شخصیت قرن چهارم به حد تکامل رسید و جزو درسهای مدارس اسلامی روز قرار گرفت و با مشارکت آنها و سعی وافر و بلیغ شان به اقصای نقاط جهان اسلام رسیدند.^۱

پاره ای از عقاید امام اشعری

صفات خداوند: بر خلاف معتزله که قایل به نفی صفات هستند و به تعطیلی آن ها حکم داده اند ، صفات حقیقی و ازلی وجود داند، ولی نه چون صفات آدمیان .

اعمال بشر: برخلاف معتزله که قایل به خلق اعمال توسط انسان هستند، خداوند افعال را در انسان خلق می کند و انسان آنرا کسب می کند نه خلق ،

رؤیت خداوند: برخلاف رأی معتزله که منکر رؤیت خداوند بودند، خداوند در جهان دیگر بدون حلول و کیف و حدّ با چشم (مؤمنان) دیده می شود .

تأویل متشابهات: بر خلاف رأی معتزله که ید را قدرت، وجه را وجود و عرش را تسلط می دانستند، دست (ید) وجه؛ نزول و عرش همه صفات حقیقی هستند چون سمع و بصر و علم و قدرت که بدون حلول و حدّ برای خدا ثابت هستند .

مرتکب گناه کبیره: مرتکب گناه کبیره بدون توبه به خداوند واگذار می شود به اراده ی خدا یا به بهشت می رود و یا به جهنم می رود. معتزله مرتکب گناه کبیره بدون توبه را جهنمی ابدی می دانستند.

شفاعت: معتزله معتقد بودند که حتی پیامبر نیز نمی تواند کسی را شفاعت کند. اگر خداوند اجازه دهد پیامبر مؤمن گناهکار را شفاعت می کند.

خدا و مکان: خداوند قبل از مکان وجود داشته و او عرش و کرسی را آفریده است پس او نیازی به مکان ندارد. معتزله معتقد بود که خدا بدون حلول واتحاد در هر مکانی هست.^۱ آثار بجا مانده از امام اشعری که بارها چاپ شده اند :

۱- الابانه عن اصول الدیانه در قاهره و حیدر آباد هند چاپ شده است. ۲ - اللّع در بیروت و قاهره چاپ شده است .

۳- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین در استانبول و قاهره چاپ شده است . این کتاب شامل تمامی فرقه های موجود تا زمان مؤلف می باشد که در نهایت صداقت و امانت از آنها صحبت کرده است و در سال ۱۳۶۲ هـ ش توسط محسن مؤید به فارسی ترجمه شده است .

۴-رساله فی استحسان الخوض فی علم الکلام : بارها چاپ شده است .

۵-رساله برای اهل شعر در باب الابواب در قاهره چاپ شده است . ۶ - امامة الصّدیق^۲

مروجان بزرگ مکتب اشعری

ابو المعالی امام الحرمین، امام غزالی ، امام ابو اسحاق اسفراینی، امام ابوبکر قفال مروزی، امام محمد جوینی، امام منصور بغدادی ، امام ابوالقاسم قشیری، امام خطیب بغدادی، امام الکیاهرآسی ، امام شهرستانی و از جمله مروجان مکتب اشعری بودند.^۳

^۱ - سیری در کلام اهل سنت . ۱۴۴ - ۱۴۳

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۶۹ ، سیری در کلام اهل سنت احمدیان ص ۱۵۸ - ۱۵۹

^۳ - سیری در کلام اهل سنت ص ۱۸۷ به بعد .

قاضی ابوبکر باقلانی (۳۳۸ - ۴۰۳ هـ ق)

القاضی ابوبکر محمد بن طیب بن محمد بغدادی باقلانی متکلم ، فقیه ، متولد و متوفی در بغداد از بزرگترین متکلمین قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می باشد که تحول عظیمی را در مکتب اشعری به وجود آورد و با تحقیق وجود جزء لا یتجزأ و وجود خلأ و عدم امکان قیام عرض به عرض و بقای عرض در دو زمان ، راه قبول مکتب اشعری را آن چنان جذاب و معقول نمود که غالب خردگرایان به مکتب اشعری متمایل گردیدند. باقلانی بیش از هر دانشمند دیگری در قضا یای عقلی و مسائل کلامی تحقیق نمود و کتاب نوشت و مدتها عادت داشته که هر شبی تا بیست برگ مطالب تحقیقی را ننوشته به بستر خواب نرفته است.^۱

امام باقلانی در جدل و مناظره بسیار معروف بود و ریاست علمی عصر خود را بعهده داشت . وی کتابهای بسیار مفیدی را تألیف نموده است که مهمترینشان عبارتند از :

۱- شرح ابانه تألیف امام اشعری ۲- تبصره ، ۳- دقایق الحقایق ، ۴- تمهید در اصول فقه ، ۵- اعجاز القرآن ، ۶- الانصاف ۷- کشف اسرار الباطنیة ۸- ملل و نحل ۹- هدایة المسترشدين ۱۰ رسالة الحرة در کلام.^۲

^۱ - سیر تحلیلی کلام اهل سنت ص ۱۸۹ - ۱۹۰ و وفیات الاعیان ج ۳ ص ۸۴

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۴۶ ، سیر تحلیلی کلام اهل سنت ص ۱۹۰

علمای مالکی

امام عبدالله بن ابی زید (۳۱۰ - ۳۸۶ هـ ق)

ابو محمد، عبدالله بن عبدالرحمن ابی زید نفزاوی، قیروانی متولد و متوفی در شهر قیروان (در تونس امروزی) مکنی به ابو محمد از اکابر فقهای مالکی بود. وی فصیح القلم و کثیر الحفظ و الروایه و شارح اقوال حضرت امام مالک رحمته الله بود، بهمین خاطر به مالک صغیر مشهور است. ابن ابی زید دارای آثار بسیار مهمی است که بعضی از آنها عبارتند از:

۱ - کورة السعد در احکام معاملات، این کتاب به خاطر اهمیتی که دارد در لندن به زبان انگلیسی چاپ شده است. ۲ - التبیوب المستخرج ۳ - المختصر، حاوی پنجاه هزار مسئله می باشد. ۴ - النوادر در فقه ۵ - المضمون من الرزق^۱

عبدالله بن فرضی (۳۵۱ - ۴۰۳ هـ ق)

ابوالولید، عبدالله بن محمد بن یوسف ازدی مشهور به ابن فرضی محدث، فقیه، ادیب و رجل شناس بزرگ اندلسی قرطبی بود. ابن فرضی در اندلس متولد شد و همانجا نزد ابو زکریا یحیی بن مالک و قاضی محمد بن یحیی خراز کسب علم کرد. وی در عزیمت به سمت مکه نزد ابن ابی زید قیروانی و ابوالحسن علی قابسی به تحصیل و تکمیل علوم فقهی پرداخت. سپس تحصیلاتش را در قاهره، مکه و مدینه دنبال کرد. بعد از فارغ التحصیل شدن به قرطبه برگشت و به تدریس پرداخت. در زمان حکومت محمدی مهدی مروانی قاضی بلنسیه (والانس فعلی در اسپانیا) شد. ابن فرضی طی سفرهای متعدد خود کتابخانه ی گرانبهای گرد آورده بود. ابن فرضی از خداوند طلب شهادت نموده بود. روز دوشنبه ششم ماه شوال سال ۴۰۳ هـ ق روز فتح قرطبه به دست کفار بریر به شهادت رسید. جسدش سه روز در خانه بود، روز سوم بدون غسل و کفن و نماز او را دفن کردند. کسانی که او را به وقت شهادت دیدند این حدیث را از او شنیدند که می گفت: ((لَا يُكَلِّمُ أَحَدٌ فِي سَبِيلِ

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۳۰، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۲۶

الله، و الله اعلمُ بمن يُكَلِّمُ فی سبيله الا جاءَ یومَ الْقِیَامَةِ وَ جُرْحُهُ یَتَعَبُ دَمًا اللّون، لون دم، والرَّیْحُ ریحُ الْمِسْكِ)). هر که در راه خدای تعالی مجروح شود، روز قیامت با خون روان بیاید، ان خون را رنگ رنگ خون و بوی بوی مشک.

بعد از تمام کردن این حدیث ابن فرضی جان به جان آفرین تسلیم کرد. این امام شهید آثار گرانبهایی را از خود به یادگار گذاشته است. که بعضی از آنها عبارتند از:

۱- تاریخ علماء الاندلس، صحت و دقت این کتاب و اطلاعات فراوان مندرج در آن ابن فرضی را مبتکر یک رشته تحقیقات مربوط به علم رجال کرده است.

۲- اخبار شعراء الاندلس ۳- المتشابه ۴- المؤلف والمختلف^۱

ابن عبد ربّه احمد (۲۴۶ - ۳۲۸ هـ ق)

احمد بن محمد بن عبد ربّه قرطبی مکنی به ابو عمرو و مشهور به ابن عبد ربّه محدث، ادیب و شاعر متولد و متوفی در قرطبه از علمای کبار مالکی اندلس بود. وی در تاریخ و نسب شناسی نیز تبحر داشت. احمد قصص و حکایات بسیاری را به نظم در آورده است و کتاب العقد الفرید او از مهمترین کتب ادبی عرب می باشد. وی آثار فراوانی از خود بجای گذاشت که مهمترینشان عبارتند از:

۱- العقد الفرید

۲- کتابی در ادبیات به شکل دایرة المعارف

۳- اللباب فی معرفة العلم ۴- الآداب ۵- دیوان شعر^۲

عبدالله اصیلی (۲۲۴ - ۳۹۲ هـ ق)

ابو محمد عبدالله بن ابراهیم بن محمد اموی مشهور به اصیلی فقیه و محدث مالکی متولد در اصیلیه مغرب و متوفی در قرطبه از مشاهیر علما و محدثین مغرب زمین می باشد که علاوه بر کارهای علمی مشاور مخصوص مستنصر حکمران وقت نیز بود. وی برای کسب

^۱- منظر الانسان ج ۲ ص ۲۵۶ الاعلام ج ۴ ص ۲۶۵

^۲- منظر الانسان ج ۱ ص ۸۳-۸۴، الاعلام ج ۱ ص ۱۹۷

علم همچون سلف صالح به مسافرت پرداخت، شهرهای اندلس را در نوردید. بعد از آن راهی بغداد شد و بالاخره با کوله باری گرانها از علم و تجربه به قرطبه باز گشت. اصیلی مرجع استفاده عموم فضلا و دانشمندان عصرش بود. مهمترین آثارش عبارتند از :

۱- الدلائل علی امهات المسایل در اختلافات فقهی امامان مالک، شافعی و ابو حنیفه

۲- الآثار^۱

محمد خُشَنی (وفات بعد از ۳۶۶ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن حارث بن اسد خُشَنی، قیروانی، فقیه، محدث حافظ و مورخ نامی از اکابر دانشمندان مالکی بود که در قیروان به دنیا آمد. در قرطبه متوفی شد. خُشَنی برای تحصیل بیشتر علم از قیروان به قرطبه مسافرت کرد و در آنجا به مدارج عالی علمی رسید. کتابهایی که از این عالم بزرگ ربانی بجای مانده است بیانگر نبوغ وی میباشند. اهم آثار خُشَنی عبارتند از:

۱- القضاة بقرطبه ۲- اخبار الفقهاء والمحدثین ۳- الاتفاق والاختلاف^۲

ابهری (۲۸۹ - ۳۷۵ هـ ق)

محمد بن عبدالله بن صالح مکنی به ابوبکر از اکابر فقها و محدثین مالکی بود که در شهر ابهر به دنیا آمد و در بغداد در گذشت. از آثار مهم وی است :

۱- فضل المدینه علی مکه ۲- دو شرح صغیر و کبیر بر کتاب ابن عبدالحکم ۳- کتاب فی اصول الفقه^۳

خلف بن دَبَاغ (۳۲۵ - ۳۹۳ هـ ق)

ابوالقاسم، خلف بن قاسم بن سهل، ابن اسود، ازدی، ابن دَبَاغ محدث نامی در قرطبه متولد شد. وی حافظ قرآن مجید بود و از علمای بسیاری اخذ علم نمود و بعد از زحمات فراوان توانست به حدیث شناسی مشهور تبدیل گردد، تا جاییکه مورد اطمینان علمای حدیث قرار

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۱۸۷، ریحانة الادب ج ۱ ص ۸۸

^۲ - الاعلام ج ۶ ص ۳۰۳، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۹۳

^۳ - الاعلام ج ۷ ص ۹۸

گرفت. از ابن دباغ، ابو الولید فرضی و ابو عمرو دانی روایت کرده اند. وی آثار مهمی نیز از خود بجای گذاشت. از جمله:

- ۱- جمع مسند حدیث امام مالک بن انس، ۲- جمع مسند حدیث شعبه بن الحجاج، ۳ - کتابی در زهد از بشر بن الحارث^۱

قاسم سر قسطنطینی (۲۵۵ - ۳۰۲ هـ ق)

قاسم بن ثابت بن حزم عوفی مکنی به ابو محمد محدث و لغت شناس بزرگ مالکی متولد و متوفا در سر قسطنطه اندلس برای کسب حدیث و سایر علوم همراه پدر دانشمندش به مصر و مکه سفر کرد و به تحصیل علوم پرداخت. وی خیلی زود مدارج عالی علمی را طی کرد سپس همراه پدرش به اندلس برگشت. قاسم اولین کسی بود که کتاب العین خلیل بن احمد را به اندلس برد. ثابت پدر قاسم که به ابو القاسم مکنی بود در فقه، حدیث و فنون ادبی امام عصر خود بود و یازده سال بعد از فوت قاسم دار فانی را وداع گفت. و کتاب الدلائل پسرش را که به علت مرگش نا تمام مانده بود تکمیل کرد. مهمترین آثار قاسم عبارتند از:

- ۱- کتاب الدلائل، ۲ - غریب الحدیث^۲

بیانی (۲۴۷ - ۳۴۰ هـ ق)

ابو محمد قاسم بن اصیغ، عالم، حافظ و محدث مالکی اندلسی در بیانه زاده شد. در قرطبه از یقی بن مخلد، محمد وضاح و مطرف بن قیس و دیگران استماع حدیث کرد. بیانی در سال ۲۷۴ هـ ق همراه با چند نفر دیگر، از جمله محمد بن عبدالملک بن ایمن، برای شنیدن حدیث و آموختن علم رهسپار شهرهای مختلف شد. در مکه از محمد بن اسماعیل صایغ و علی بن عبدالعزیز، در کوفه از قاضی ابراهیم بن ابی الفس و عبدالله بن احمد بن حنبل (فرزند امام حنبلی) و محمد بن اسماعیل ترمذی و دیگران حدیث شنید. در ادبیات از ابن

^۱ - الاعلام ج ۲ ص ۳۵۹

^۲ - الاعلام ج ۶ ص ۷، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۹۶

قتیبه، مبرد، تغلب و ابن جهم بسیار آموخت. از استادان مصری و قیروانی نیز استفاده ها برد. آنگاه به اندلس باز گشت و در قرطبه ساکن شد. در آنجا مردم به او روی آوردند و در حدیث شناسی، علم رجال، علوم عربی و شعر از وی بهره بردند. بیانی در حدیث و رجال شناسی موثق بود به همین علت امام قرطبی در تفسیرش در تصحیح روایت به او استناد کرده است. امام بیانی در سه سال آخر عمر به علت پیری دچار نسیان شد به همین خاطر از نقل روایت دست کشی. بیانی آثار گرانمایی از خود پیادگار گذاشت که بعضی از آنها عبارتند از:

۱- السنن: بیانی این کتاب را در حالیکه چند ماه از وفات امام ابو داوود گذشته بود به جبران محرومیت از درک حضوری وی طبق ابواب سنن او نوشت.

۲ - المجتبی یا المجتبی بر اساس کتاب ابواب المنتقی این جارود (وفات ۳۰۷) که شامل ۲۴۹۰ حدیث در هفت جزء می باشد.

۳ - فضایل قریش، ۴ - الناسخ و المنسوخ ۵ - غریب حدیث، ۶ - الانساب، ۷ - احکام القرآن، ۸ - بر الوالدین، ۹ - کتاب الخمر، ۱۰ - کتاب الصحیح که سبک نگارش آن صحیح امام مسلم می باشد.^۱

ابراهیم طبری (وفات ۳۹۳ هـ ق)

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری، فقیه، محدث، عالم در قرائت از اکابر متقدمین فقهای مالکی بود که مرجع استفاده ی جمع کثیری از علما بود. طبری دارای کتاب مهمی بنام المناقب می باشد.^۲

القابیسی (۳۲۴ - ۴۰۳ هـ ق)

ابو الحسن، علی بن محمد بن خلف معاقری القروی، معروف به به ابن القابیسی، محدث از کبار علمای مالکی امام عصر خود بود. مردمان او را بسیار نیکو اعتقاد می دانستند. وقتی

^۱ - دانشنامه جهان اسلام ج ۵ ص ۵۱

^۲ - ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۲

از ابی زید کتاب صحیح امام بخاری را شنید به سوی قیروان رفت و آن کتاب را نزد علمای بزرگ حدیث شناس استماع نمود. وی تا آخر عمر در شهر قیروان ماند.

القاسمی در حدیث و سایر علوم کتابهای مفیدی تألیف کرد. از آثار مهم وی که در دسترس می باشد کتاب المخلص می باشد که متضمن اسناد متصل از حدیث امام مالک بن انس رضی الله عنه در کتاب الموطأ می باشد. وفات القاسمی شب چهارشنبه سوم ربیع الاول ۴۰۳ هـ ق بود. آن شب نزدیک قبر وی خلق بسیار و جمعی از اکابر خیمه زده و تاصیح آنجا ماندند.

قاسمی در ایام پیری مرتب بیت زیر را زمزمه می کرد.

سَمِّمْتُ تَكَالِيفَ الْحَيَاةِ ، وَمَنْ يَعِشْ
ثَمَانِينَ حَوْلًا لَا آبَا لَكَ يَسَامُ^۱

امام عبدالعزيز دارکی (متوفی ۳۷۵ هـ ق)

ابوالقاسم عبدالعزيز بن عبدالله بن محمد دارکی متولد روستای دارک اصفهان از کبار فقهای شافعی بود. وی فقه را از امام ابی اسحاق مروزی و دیگر بزرگان آموخت. حدیث را از جد مادری خود حسن بن محمد دارکی فرا گرفته سپس از نیشابور به بغداد رفت و به تدریس فقه و حدیث مشغول شد. وی در آنجا مرجع استفاده ی جمعی وافر از شیوخ بغداد و نواحی آن گردید. امام ابو حامد اسفراینی فرموده است: عبدالعزيز دارکی بقدری در فقه متبحر است که فقیه تر از او ندیده ام. به همین خاطر اسفراینی بعد از وفات استادش ابی الحسن بن مرزبان پیش او تفقه نمود. وقتی کسی از امام دارکی مسأله ای را می پرسید، وی پس از تفکر زیاد فتوایش را صادر می کرد. بعضی از فتوای او بر خلاف فقه امامان حنیفه و امام شافعی بود. وقتی علتش را پرسیدند جواب داد: وَيَحْكُمُ فُلَانٌ مِنْ فُلَانٍ از پیغمبر صلی الله علیه و آله به چنین و چنان روایت کرد و حدیث شریف اولی و مقدم تر از فتوی امامی و ثوق و امین می باشد.^۲

^۱ - منظر الانسان ج ۱ ص ۳۳۸

^۲ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۳۷ - ۲۳۸ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۴۸

عبدالرحمن بن ابی حاتم (۲۴۰ - ۳۲۷ هـ ق)

ابو محمد، عبدالرحمن بن محمد ابی حاتم ابن ادريس تميمی، حنظلی، رازی، فقیه، متکلم و محدث از علمای بزرگ ری بود که تألیفات گرانمایی از خود در علوم گوناگون به یادگار گذاشت. اهم آثار :

۱- تفسیر کبیر، ۲- الجرح و التعديل، ۳- رد مجسمه، ۴- مسند علل الحديث^۱

عبدالله بن عَدِيّ (۲۷۷ - ۳۶۵ هـ ق)

ابو احمد، عبدالله بن عدی بن عبدالله جرجانی (ابن عدی، ابن قطان)، محدث، فقیه، متولد گرگان برای گردآوری احادیث نبوی به سفرهای گوناگونی دست زد. وی در طلب حدیث به دمشق، مصر، کوفه، بصره و بغداد از کسانی همچون محمد بن خزیم و عبدالصمد بن عبدالله و عبدان اهوازی و دیگران حدیث شنید. وی بدین ترتیب احادیث امام مالک بن انس و اوزاعی و سفیان ثوری و جماعتی از متقدمان را گردآورد و بر اساس ابواب کتاب مختصر مزنی کتابی در احادیث فوق تصنیف کرد. محدثان بسیاری چون ابوالعباس بن عقده و حمزة بن یوسف سهمی و ابو سعید مالینی از وی استماع حدیث کردند. ابن عدی آثار گرانمایی به جامعه اسلامی تقدیم کرد که از آن جمله می توان کتب زیر را نام برد :

۱- الکامل فی الجرح و التعديل، ۲- علل الحديث، ۳- الابصار یا الانتصار، ۴- مسند

بن عَدِيّ^۲

عبدالله بن عطیّه (وفات ۳۸۳ هـ ق)

عبدالله بن عطیه بن عبدالله مکنی به ابو محمد و ملقب به ابن عطیه متولد دمشق از مفسران، قاریان و محدثان بزرگ قرن چهارم بود که امام مسجد باب الجابیه معروف به

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۷۳ و ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۱۸

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۲۳۹، دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۷۰۳

مسجد عطیه بود. وی دارای تفسیر مشهوری بود که باقی نمانده است. فقط اقتباسهایی از آن در تفسیر کشاف وجود دارد.^۱

عبدالباقی ابن قانع (۲۶۶ - ۳۵۱ هـ ق)

عبدالباقی بن قانع بن مرزوق اموی مکنب به ابوالحسین بغدادی الاصل از محدّثین بزرگی بود که مورد اعتماد علمای بزرگی همچون دار قطنی بود. دار قطنی از او روایت هایی کرده است. دارای آثار زیر می باشد.

۱ - معجم الصحابه یا معجم الشيوخ ، ۲ - السنن عن اهل البيت

سلیمان طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰ هـ ق)

ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی ، شامی متولد عکا، متوفی در اصفهان محدث بزرگ و حافظ قرآن مجید از اکابر علمای قرن چهارم بود ، وی جهت تحصیل حدیث به شام، عراق، حجاز، یمن، مصر و بلاد جزیره فراتیه ، فارس و الجزایر سفر کرد . او به مدت سی و سه سال در حال سیاحت علمی بوده. وی از تعداد بسیاری از مشایخ (هزار استاد به روایت ابن خلکان) استماع حدیث نمود. ابو نعیم اصفهانی و جمعی دیگر نیز از او روایت کرده اند. طبرانی آثار مهمی از خوی بجای گذاشت که امروزه کتب زیر از او در دسترس می باشند :

۱ - معجم کبیر، ۲ - معجم اوسط ، ۳ - معجم صغیر: این سه کتاب به معاجم ثلاثه مشهور می باشند و مشهورترین کتب طبرانی هستند ، ۴ - التفسیر^۲

عبیدالله ابن بطّه عُکبری (۳۰۴ - ۳۸۷ هـ ق)

عبیدالله بن محمد بن محمد مکنی به ابو عبیدالله مشهور به ابن بطّه عکبری محدث، متکلم و فقیه متولد و متوفی در عکبری از اکابر سلفیان قرن چهارم بود، که در بغداد به تحصیل پرداخت. استادان او ابو القاسم خرقی، ابوبکر نجّار و غلام الخلال بودند و با بربهاری

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۳۹

^۲ - منظر الانسان ج ۲ ص ۳۹ ، الاعلام ج ۳ ص ۱۸۱

(وفات ۳۲۹ هـ ق) از علمای بزرگ و مؤلف کتاب شرح السنه و ابوبکر آجری آشنا شد. عبدالله به قصد تحصیل مسافرتها زیادی به دمشق، بصره و دیگر نقاط جهان اسلام کرد. وی از اهل سنت های مخالف سر سخت آل بویه طرفدار تشیع بود. از عبدالله آثار زیر به جای مانده است:

- ۱- شرح مختصر (بیان عقاید مؤلف) ۲- ابانة کبيرة ، ۳- ابانة صغيرة ، ۴- السنن .^۱

عبدالله بَغَوی (۲۱۴ - ۳۱۷ هـ ق)

ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدلعزیز بغوی (روستایی در میان مرو و هرات) از محدثین سرشناس و عالم بزرگوار در زمان خود امام محدث عراق بود. از امام احمد حنبل، ابن المدینی و مشایخ مسلم و بخاری و مشایخ بسیار دیگر روایت کرده است. بغوی عمری طولانی داشت به همان خاطر مرجع استفاده ی آبا و اولاد بلکه حتی اجداد و احفاد بود. بغوی در ۱۰۳ یا ۱۰۴ سالگی در بغداد در گذشت. از او آثار گرانبهای زیر به یادگار مانده است: ۱- السنن علی مذاهب الفقهاء ، ۲- المسند ، ۳- معجم صغیر و معجم کبیر در باره ی صحابه ، ۴- معالم التنزیل در تفسیر^۲

عبدالله حِیّانی (۲۷۴ - ۳۶۹ هـ ق)

عبدالله بن محمد بن جعفر بن حِیّان اصفهانی مکنی به ابو محمد از حدیث شناسان بزرگی بود که در علم رجال نیز سر آمد زمانه ی خود بود. وی سالیان درازی از عمرش را صرف استماع حدیث نمود و محدثین پیش از خود و آثارشان را نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. از حیّانی آثار مهم زیر به یادگار مانده است:

- ۱- طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها ، ۲- العظمة ، ۳- کتاب السنة^۳

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۳۵۴ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۴۴۸ .

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۲۶۳ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۷۵

^۳ - الاعلام ج ۴ ص ۲۶۴

علی رُمّانی (۲۹۶ - ۳۸۶ هـ ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن علی رُمّانی فقیه، ادیب، نحوی، معتزلی متولد و متوفای بغداد از علمای بزرگ اهل سنت زمان خود بود. رمانی نزد ابن الاخشید، زجاج، ابوبکر بن درید و ابو بکر بن سراج شاگردی نمود و ابوالقاسم تنوخی و ابو محمد جوهری از شاگردانش بودند. وی از نظر مراتب علمی در ردیف ابو سعید سیرافی و ابو علی فارسی می باشد . رمانی حدود صد کتاب تألیف کرد که از ان جمله امروزه کتابهای زیر از وی به یادگار مانده است :

الاکوان، ۲ - المعلوم والمجهول ، ۳ - شرح سیبویه ۴ - الاشتقاق الصغیر ، ۵ - الاشتقاق الکبیر .^۱

علی بن خالویه (قرن چهارم)

ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف فارسی مشهور به ابن خالویه از مشایخ حدیث عصر خود بود. وی فردی موثق و مورد اطمینان علمای رجال بود . نجاشی (وفات ۴۵۰ هـ ق) با یک واسطه از او روایت کرده است . علی دارای آثار زیر می باشد : ۱ - عمل رجب ، ۲ - عمل شعبان ، ۳ - عمل رمضان^۲

حسن عسکری (۲۹۳ - ۳۸۳)

ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، فقیه، ادیب و محدث متولد در عسکر مکرّم از نواحی اهواز، در بغداد و بصره و اصفهان و سایر مراکز علمی از محضر ابوالقاسم بغوی و ابوبکر درید و نفطویه بهره مند شده و خود در شهرهای خوزستان حوزه ی درس داشت و در زمان حیات خود بسیار مشهور بود. ابو احمد آثار زیادی از خود بیادگار گذاشت که از جمله ی آنها آثار زیر به دست ما رسیده است :

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۳۲۲، الاعلام ج ۵ ص ۱۳۴

^۲ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۲۳

الزواج و المواعظ ، ۲ - تصحیفات المحدثین ، ۳ - صناعة الشعر^۱

احمد بن منادی (۲۵۶ - ۳۳۶ هـ ق)

ابوالحسین احمد بن جعفر بن محمد بغدادی محدث، مفسر و قاری بزرگ متولد و متوفی در بغداد در علوم قرآنی بسیار مسلط بود. ابن منادی تألیفات بسیاری داشت تا جائیکه یکصد و بیست تألیف را به او نسبت می دهند. مهمترین آثاری که از وی در دسترس ماست عبارتند از: ۱ - ناسخ القرآن و منسوخه ، ۲ - اختلاف العدد ، ۳ - دعاء انواع الاستعاذات من سایر الآفات و العاهات^۲

احمد نحاس (وفات ۳۳۸ هـ ق)

احمد بن محمد بن اسماعیل مرادی مصری مکنی به ابو جعفر معروف به ابن نحاس صفار نحوی، لغوی، مفسر و محقق بزرگ علوم قرآنی و شعر قدیم عرب از اکابر علمای عصر خود بود . نحاس علوم قرآنی را پیش سه تن از قرآن شناسان بزرگ عصرش بنامهای زجاج، اخفش و مبرد آموخت و از آن سه تن بهره های علمی فراوانی برد. وی مؤلف بزرگی نیز بود و کتابهای زیر از او بیادگار مانده است :

۱- ناسخ القرآن و منسوخه ، ۲- معانی القرآن ، ۳- تفسیر القرآن ، ۴ . اعراب القرآن .^۳

حمد (احمد) خطابی (۳۱۹ - ۳۸۸ هـ ق)

حمد بن ابراهیم بن خطاب مکنی به ابو سلیمان از اولاد زید بن خطاب برادر حضرت عمر فاروق رضی الله عنهما متولد و متوفی در رباط از کبار محدثین، فقه، لغوین و ادیبان عصر خود بود. حمد در عراق به کسب علم پرداخت. وی فقه را از امام ابوبکر قفال شاشی

^۱ - الاعلام ج ۲ ص ۲۱۱

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۱۰۳

^۳ - الاعلام ج ۱ ص ۱۹۹

و امام ابو علی ابی هریره آموخت. آنگاه به زادگاه خود شهر بُست (رباط) برگشت و به تدریس مشغول گشت. از امام حمد آثار زیر بجا مانده است:

- ۱- اصلاح غلط المحدثین ۲- اعلام السنن شرح البخاری، ۳- شأن الدعاء، ۴- الشجاج، ۵- شرح اسماء الله الحسنى، ۶- العزلة ۷- الغنیة عن الکلام و اهلہ ۸، - غریب الحدیث، ۹- معالم السنن فی شرح ابی داوود.
- امام حمد در فقه پیرو امام شافعی بود.^۱

حاکم بن البیع نیشابوری (۳۲۱-۴۰۳ یا ۴۰۵ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی طهمانی معروف به حاکم نیشابوری و مشهور به ابن البیع از کبار محدثین قرن چهارم می باشد که کتابهای بی نظیری در علوم حدیث از خود بجای گذاشت. حاکم فقه را از ابی سهل محمد بن سلیمان صعلوکی شافعی گرفت. سپس به عراق رفت و رشته ی فقه را نزد علی بن ابی هریره به اتمام رسانید. آنگاه به تحصیل حدیث پرداخت و چندان در استماع حدیث کوشش نمود تا به امام حدیث مشهور شد. حاکم به حدود هزار شیخ حدیث و فقه مراجعه کرد. حاکم در سال ۳۶۰ برای بار دوم به حجاز و عراق رفت و با محدثان بزرگ مناظره کرد. وی آنچنان با امام دار قطنی مباحثه کرد که دار قطنی خوشحال شد از اینکه شخصیتی آنچنان در علم حدیث ببار آمده است. در سال ۳۵۷ حاکم از سوی سامانیان به قضاوت نیشابور منصوب شد، بعد از آن قضاوت جرجان (گرگان) نیز به وی داده شد. حاکم در کودکی عاشق علم حدیث بود. طوریکه در نه سالگی به استماع حدیث پرداخت.

حاکم تألیفات بسیاری را تصنیف کرده که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- صحیحان (صحیح مسلم و بخاری) شامل احادیث مشترک مسلم و بخاری
- ۲- علل
- ۳- امالی
- ۴- فواید الشیوخ
- ۵- المستدرک علی الصحیح
- ۶- تاریخ علماء نیشابور
- ۷- المدخل الی علم الصحیحین
- ۸- ۱۰

۱۱ - ما تفرد به کل واحلامامین

۵- تراجم الشیوخ

۱۲ - فضایل امام شافعی (رح)^۱

۶-امالی العشیات

۷-معرفت علوم الحديث

النقاش المفسر (۲۶۶ - ۳۵۱ هـ ق)

ابوبکر محمد بن حسن بن محمد بن زیاد قاری معروف بالنقاش موصلی بغدادی المولد محدث و مفسر و نویسنده ای توانا بود. محمد را بدان سبب نقاش می گفتند که در ابتدای امر کار نقاشی می کرد. محمد برای استماع حدیث به کوفه ، بصره، مکه، مصر، شام ، جزیره، موصل، جبال، خراسان و مارواء النهر رفت . اما در حدیث وی منکر به اسنادید مشهوره می آورد. به همین خاطر امام برقانی گفته است: همه ی احادیث وی منکرند و در تفسیرش هیچ حدیث صحیح نیست. محمد کتابهای بسیاری را تألیف کرد که از آن جمله می باشد :

- ۱ - الموضح در قرآن و معانی آن. ۲- الاشارة در غریب قرآن . ۳- ضد العقل ، ۴- المناسک ، ۵- فهم المناسک ، ۶- اخبار القصاص، ۷- ذم الحسد ، ۸- دلائل النبوة ، ۹- ابواب فی القرآن ، ۱۰- ارم ذات العمداد . ۱۱- معجم اوسط ، ۱۲- معجم اصغر ، ۱۳- معجم کبیر هر سه معجم در نامه‌های قاریان و قرائت ایشان هستند .^۲

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۱ - ۹۲

^۲ - منظر الانسان ج ۳ ص ۱۰۲

ع—رفای بزرگ قرن چهارم

ابوبکر شبلی (۲۴۷ - ۳۳۴ هـ ق)

ابوبکر دُف بن جَحدَر و به روایتی جعفر بن یونس معروف به الشُّبلی شیخ خراسانی الاصل ولی متولد و متوفی در بغداد که بر روی قبرش جعفر بن یونس نوشته اند او فقیه مالکی و عارف بزرگی بود که با جنید و همقطارانش مصاحبت داشت و مدتی نیز شاگرد جنید بود. وی موطأ امام مالک را حفظ کرد. ابوبکر شبلی در ابتدا حاکم شهر دُنبَاوَد در نواحی ری بود. در مجلس شیخ خیر النساج نائب گشت و به اهالی شهر گفت: بر شما والی بودم این زمان مرا به راه خدا حلال کنید. شبلی در ابتدای امر مجاهده و مشقت فوق العاده ای کرد. وی چندین بار نمک به چشمش مالید تا به شب بیداری عادت کند ، و مبالغت در تعظیم شرع مقدس می کرد. وقتی که ماعه مبارک رمضان می رسید ، کوشش بیشتری در طاعات می کرد و می گفت : حق سبحانه و تعالی این ماه را تعظیم می کند ، من نیز این ماه را تعظیم می کنم. از شبلی پرسیدند: کدام چیز عجیب تر است؟ گفت: دلی که خدای خود را بشناسد و در وی عاصی شود.^۱

سردسته عرفای بزرگ و مشایخ کرام ذوالنون مصری بود . پیش از او مشایخ بودند لیکن وی اولین کسی بود که اشارت با عبارت آورد و از این طریق سخن می گفت . چون جنید پدید آمد ، این علم را ترتیب نهاد و بسط داد و کتابهایی در آن باره نوشت . وقتی شبلی ظهور کرد این علم را به سر منابر کشانید و آشکار کرد .^۲

محمد بن یوسف عامری (۳۲۲ - ۳۸۱ هـ ق)

ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فقیه، مفسر، متکلم ، ادیب، طبیعی دان شامل: (پزشکی ، گیاه شناسی، تشریح و نور شناسی)، منجم و ادیان شناس بزرگترین دانشمند قرن چهارم

^۱ - نفحات الانس ۱۸۳ - ۱۸۶ ، وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۶۹

^۲ - نفحات الانس ص ۲۸ - ۲۹

بود. وی در تمامی موارد نامبرده ی کتبی را تألیف کرده است. عامری شاگرد ابو زید بلخی و بلخی نیز از شاگردان کندی حکیم و فیلسوف مشهور اسلامی بود.

علامه شهرستانی، عامری را در ردیف فلاسفه ی بزرگ اسلامی مانند: کندی، فارابی و ابن سینا قرار داده است. عامری اصلاح گری بزرگ بود که اندیشه های اصلاحی وی با گذشت قرن‌ها از وفاتش همچنان تابناک و ناب هستند. در زیر به خلاصه ای از این اندیشه های پاک اشاره می شود.

جهاد: اساس جهان هستی اجازه ی ترک جهاد و مبارزه در راه حق و دین را نمی دهد، و از همین روست که گفته اند: ((سه کس جنگ را تأیید می کنند؛ ۱- آگاه و بینا در امور دین، ۲- غیرتمند در عرض و ناموس، ۳- جوانمردی که از خواری پیش آمده به خشم آید)).

دین و دولت: نیروی معنوی دین و نیروی سیاسی دولت، دو عامل ضروری برای پیشرفت هر ملتی است. حکومت به دین پایدار ماند و دین به حکومت پایدار شود.

علم: علم عبارت است از فراگیری چیزی آنگونه که هست بدون لغزش و کجروی. دانش استوارتر آن است که پس از پیرایش و تهذیب و کامل گرایش بدان حاصل آید. و فروتنی برای فراگیری دانش، بهترین عامل هوشمندی و کار آیی عقل است.

برتری علوم دینی: ۱- علوم دینی علومی است که به انسان توان اخلاص در بندگی خداوند و تلاش برای تحصیل رضای او از راه شناخت دین را به ارمغان می آورد.

۱- علوم دینی مانند خود ادیان به دنبال مصلحت افراد نیست بلکه منافع جامعه را جست و جو می کند. همیشه منافع عمومی و کلی مراد و مقصود ادیان است.

۲- اگر علوم عقلی بر پایه عقل قرار گرفته است، علوم دینی بر پایه اطمینان بخش تر یعنی ((وحي)) که در معرض هیچگونه شک و سهو و خطا نیست استوار است.

۳- علوم دینی شالوده ی اصلی همه علوم است.

عامری مدافع سرسخت اسلام بود و با نوشتن کتابهای مختلف به شبهات حول اسلام پاسخهای دندان شکن می داد. یکی از بهترین کتابهای عامری در دفاع از اسلام کتاب

اعلام مناقب الاسلام می باشد . مؤلف در این کتاب بسیار ظریف و استادانه تمامی تبلیغات دشمنان اسلام را بررسی کرده و جواب داده است . عامری کتابهای بسیاری را به رشته ی تحریر در آورده است که در زیر به آنها اشاره می شود :

- ۱ - الامد علی الابد . ۲- الانه عن علل الديانه ۳ - الاعلام بمناقب الاسلام ۴ - الارشاد لتصحيح الاعتقاد ۵ - النسك العقلي والتصوف الملى . ۶- الاتمام لفضائل الانام . ۷ - التقرير لوجه التقدير ۸- انقاذ البشر من (عن) الجبر و القدر ۹ - الفصول الربانيه للمباحث النفسانيه ۱۰ فصول التأدب و فضول التحجب ۱۱ - الابشار و الاشجار ۱۲ - الافصاح و الايضاح ۱۲ - العناية و الدراية ۱۴ - الابحاث عن الاحداث ۱۵ - استفتاح النظر ۱۶ - الابصار و المبصر ۱۷ - تحصيل السلامه عن الحُصر و الأسر ۱۸ - التبصير لوجه التعبير ۱۹ - منهاج الدين در تصوف ۲۰ نقد و شرح كتاب البرهان ارسطو. ۲۱ - نقد و شرح كتاب النفس ارسطو . ۲۲ - الفصول فى المعالم الالهيه در علم كلام ۲۳ - السعادة و الاسعاد فى السيرة الانسانية (در اخلاق و سياست)^۱

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن چهارم

جهان اسلام در قرن چهارم فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشت. در نیمه ی دوم قرن چهارم تنها ایران و اندلس در دست مسلمانان اهل سنت بود. سایر نقاط جهان اسلام از جمله خلافت عباسی توسط شیعیان اداره می شد. حکومت فاطمی که در نیمه ی اول قرن چهارم در شمال آفریقا به قدرت رسیده بود در نیمه ی دوم این قرن بر مصر تسلط یافت و دامنه ی نفوذ آن علاوه بر حرمین شریفین گاهی تا دمشق نیز فراتر می رفت. حکومت آل بویه نیز که از اوایل نیمه ی دوم قرن چهارم تسلط خود را بر حکومت بنی عباس تحمیل کرده بود در سال ۳۵۲ ه ق مراسم عزاداری عاشوری و لعن حضرت معاویه و برگزاری جشن غدیر خم را رسمی اعلام کرد. این مراسم که بتناوب تا سال ۳۹۲ ه ق طول کشید بارها باعث قتل عام مردم بویژه در شهر بغداد شد.

قرن چهارم در اندلس دوران طلایی آن دیار بود. در این قرن عصر خلافت از ۳۰۶ تا ۴۲۲ ه ق بر اندلس حاکم بود که با بقدرت رسیدن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله شروع شده بود. عبدالرحمن که بمدت پنجاه سال (۳۰۰ - ۳۵۰ ه ق) حکومت اندلس را در اختیار داشت بعد از قلع و قمع مخالفان و صلیبی ها با بقدرت رسیدن فاطمیان در بخشی از آفریقای شمالی و ضعف روز افزون حکومت عباسی خود را در سال ۳۱۶ ه ق خلیفه ی مسلمین خواند. این حاکم دانش پرور که تعداد بیشمار از پژوهشگران در رشته ی مختلف علمی در عصر او می زیستند، بزرگترین کتابخانه جهان را تا زمان خود با بیش از صد هزار جلد کتاب در تمامی زمینه های علمی ساخت. حکومت عبدالرحمن در اسپانیا درخشان ترین حکومت در هر زمینه ای بحساب می آید. در حقیقت اگر شرایط بغایت نامساعدی را که عبدالرحمن در آن شرایط به حکومت رسید مورد ارزیابی قرار دهیم و با آنچه او بعد از آن انجام داد مقایسه کنیم اغراق نخواهد بود اگر گفته شود که وی یکی از بزرگترین حاکمانی بوده که تاریخ اسپانیا به خود دیده است. بناهای مجلل همچون قصر الزهرا و مسجد قرطبه که از شاهکارهای هنر جهانی بشمار می روند در این دوره ساخته شدند.

قرامطه در قرن چهارم بارها دست به قتل عام مردم زدند و سالها مردم عراق را از رفتن به حج بازداشتند. آنها در سال ۳۱۷ هـ ق حجر الاسود را در مسجد الحرام ربودند و بمدت ۲۲ سال از استرداد آن خود داری نمودند. بر اثر قدرت گیری قرامطه شهر بغداد بارها دچار آشوب و اغتشاش گردید. اگر فعالیت کسانی همچون امام بریهاری نبود بدون شک خلافت عباسی به دست قرامطه سقوط می کرد. چنانکه اگر منصور حلاج در نقشه هایش موفق می شد حکومت عباسی توسط فاطمی های مصر بلعیده می شد. منصور حلاج در سال ۳۰۹ هـ ق بعد از آنکه نقشه هایش فاش شد به دار مجازات آویخته شد. در قرن چهارم حکومت سامانی بر اکثر نقاط ایران حاکم بود. در نیمه ی دوم قرن چهارم با ضعف حکام سامانی، غزنویها که از امرای آنها بودند جای آنها را گرفتند و بزودی موفق شدند حکومت مقتدری بوجود آورند. با قدرت رسیدن سلطان محمود غزنوی که بحق به او لقب سلطان غازی داده اند دست قرامطه از بسیاری از مناطق همچون ری و اصفهان و نیشابور بر چیده شد. سلطان محمود غزنوی موج سوم گسترش اسلام را با حمله به شبهه قاره هند براه انداخت. وی بارها به هندوستان لشکر کشید و با آوردن بزرگترین بت آن دیار بنام سومنات بزرگترین خدمت را به هندیها انجام دادند. هندوها نوزادان را در پای بت های خود قربانی می کردند و از بت ها انتظارات فوق العاده ای داشتند. دین هندو مردم را به طبقات مختلف تقسیم کرده بود و دسته ای از انسانها را نجس می دانست، ظلم و ستم هندو ها بر مردم هندو و مرزی نداشت. لذا سلطان غازی با کمک مردم شبه قاره قسمت بزرگی از هندوستان را فتح کرد.

سلطان محمود غازی که بزرگترین مروج زبان و ادب فارسی در تاریخ ایران زمین می باشد با گرد آوردن صدها محقق، دانشمند و شاعر خدمات گرانبهایی را در شکوفایی علم و تمدن اسلامی نیز انجام داد. از دانشمندانی که تحت حمایت سلطان غازی بودند می توان به ابو ریحان بیرونی اشاره کرد که هنوز هم آرای علمی او در زمینه های مختلف علمی تازه می نماید. فردوسی بحق شاهنامه اش را به این سلطان بزرگ اهدا نمود.^۱

^۱ - نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام، میراث اسپانیای مسلمان ج ۱، گاهشمار ایران و اسلام



سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت

فصل سوّم: بزرگان قرن پنجم

عصر امام محمد غزالی



علماء حنفی

محمد سرخسی (وفات ۴۸۳ هـ - ق)

محمد بن احمد بن سهل سرخسی مکنی به ابوبکر و ملقب و مشهور به شمس الائمه فقیه، اصولی و متکلم از بزرگترین مروجان اسلام و علمای حنفی قرن پنجم بود که در اوایل قرن پنجم در سرخس خراسان دنیا آمد. وی بعد از فراگیری علوم به تدریس پرداخت و مدتی نیز قاضی بود. او در شهر اورجند که در آن زمان تحت تسلط بت پرستان قرار داشت بعلت پندی که به خاقان وقت داد به زندان افتاد. وی در زندان کتاب شرح کبیر سیر را بدون آنکه حتی یک منبع هم در اختیار داشته باشد تألیف کرد. بعد از آزادی از زندان، سرخسی به شهر فرغانه رفت و به نشر علوم و معارف پرداخت. وی تا آخر عمر در همان شهر ماند تا آنکه در سال چهارصد و نود یا به عبارت صحیح تر در سال چهار صد و هشتاد و سه دار فانی را وداع گفت. از امام سرخسی آثار مهم زیر بیادگار مانده است :

۱ - آداب القاضی ۲ - اصول الفقه ۳ - شرح کبیر سیر ۴ - المبسوط در فقه در پانزده مجلد که در مصر چاپ شده است .^۱

عبدالعزیز حلوانی (وفات ۴۴۸ هـ - ق)

عبدالعزیز بن محمد بن احمد بن نصر حلوانی بخاری مکنی به ابو محمد و ملقب به شمس الائمه از اکابر فقههای حنفی در شهر بخارا بود که ریاست مذهبی وقت بخارا را بعهدہ داشت.

وی علاوه بر تدریس و اداره امور مذهبی شهر بخارا نویسنده ای بسیار توانا نیز بود و آثار بجای مانده از او دلالت بر نبوغ بالای علمی وی می کند. آثار او عبارتند از : ۱ - المبسوط در فقه ۲ - النوادر ۳ - الفتاوی^۲

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۲۰۸، و بحان الادب ج ۲ ص ۱۸۴.

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۱۲۶، و بحان الادب ج ۲ ص ۳۳۸.

احمد عقیلی (۳۸۰ - ۴۲۹ ه - ق)

ابو الحسن احمد بن یحیی بن زهیر عقیلی حلبی مشهور به ابن العدیم متولد در حلب از فقهای حنفی بود. وی فقه را از قاضی ابو جعفر سمعانی فرا گرفت. احمد اولین کسی از خاندان ابن العدیم بود که قاضی شد. پس از او این سمت تا چندین نسل در خانواده اش باقی ماند. عقیلی علاوه بر تدریس و قضاوت به تألیف کتاب نیز مشغول بود. آثار مهمی که از او بجای مانده است کتاب " الخلاف بین ابی حنیفه و اصحابه و ما انفرد به عنهم " می باشد.^۱

احمد قدوری (۳۶۲ - ۴۲۸ ه - ق)

احمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن حمدان فقیه و محدث متولد و متوفای بغداد از اکابر علمای حنفی بود. وی ریاست فقهای حنفی عراق را بعهدہ داشت. ابوبکر خطیب بغدادی از جمله شاگردان وی بود. قدوری بسیار با شیخ ابو حامد اسفراینی فقیه نامدار شافعی مناظره می کرد. اسفراینی که رئیس فقهای شافعی عراق بود همواره قدوری را گرامی می داشت و او را بسیار می ستود. قدوری دستی توانا در تألیف نیز داشت. مهمترین آثار وی عبارتند از:

۱ - التجرید یا تجرید قدوری که در یک مجلد بزرگ و به هفت سفر مشتمل و حاوی خلاقیات حنفی و شافعی می باشد.

۲ - التقریب در فقه حنفی .

۳ - شرح مختصر الکرخی

۴ - المختصر یا مختصر القدوری در فقه حنفی ؛ این کتاب بسیار معتبر و مورد توجه اکابر می باشد. بر آن شروح بسیاری نوشته شده است و بارها در هند ، قازان ، ترکیه و

غیره چاپ شده است. دو نسخه ی آن در مدرسه سپهسالار تهران بشماره های ۲۳۷۳ و ۲۳۷۴ موجود می باشد. همین کتاب است که مورد تبرک می باشد و گویند هر که حافظ آن باشد از فقر ایمن می شود.^۱

جعفر مستغفری (۳۵۰ - ۴۳۲ ه - ق)

جعفر بن محمد بن ابی بکر معتز بن محمد بن مستغفر نسفی سمرقندی حافظ ، فقیه ، محدث ، مفسر، خطیب و حکیم مکنی به ابو العباس از اکابر علمای حنفی عصر خود بود که در شهر نسف ماوراء النهر خطابت می کرد و همانجا نیز در گذشت . جعفر بجهت انتساب به جد عالیش به مستغفری معروف بود . وی آثار فراوانی از خود بجای گذاشت که بعضی از آنها عبارتند از :

- ۱ - تاریخ سمرقند ۲ - تاریخ کش ۳ - تاریخ نسف ۴ - الخطبة النبویه ۵ - فضایل القرآن ۶ - الدعوات ۷ - دلائل الامامه ۸ - دلائل النبوة ۹ - الشعر و الشعراء ۱۰ شمایل النبوة ۱۱ - طب النبی ۱۲ - معرفة الصحابة^۲

علی صندلی (وفات ۴۸۴ ه - ق)

علی بن حسن بن علی بن صندلی مکنی به ابوالحسن، واعظ و فقیه متولد و متوفا در شهر نیشابور از فقههای حنفی بود ، که در علم کلام نیز تبحر خاصی داشت. وی بعد از مدتی از مجالس امرا و سلاطین کناره گرفت. روزی ملکشاه وی را در مسجد جامع نیشابور دید و از کم انسی و عدم تشرف او به بارگاهش گله نمود؛ صندلی در جواب سلطان گفت : غرض ما آن است که شما بزیارت علما از اخیار ملوک باشید نه اینکه ما بزیارت ملوک از اشرار علما باشیم . اثر مهم صندلی کتابی است در تفسیر قرآن مجید بنام تفسیر القرآن^۳ .

^۱ - وفيات الاعیان ج ۱ ص ۵۶ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۰۶ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۸۲

^۲ - الاعلام ج ۲ ص ۱۲۳ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۹ و ۲۰

^۳ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۹۴ و الاعلام ج ۵ ص ۸۱ .

ابو زید دبوسی (۳۶۷ - ۴۴۳ ه ق)

ابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی دبوسی فقیه و قاضی از کبار فقهای حنفی که در فقاہت ضرب المثل بود. وی واضع علم خلاف می باشد. روایت کنند روزی با فقیهی مناظره می کرد، هر بار که او را الزام می داد، تبسم و ضحک می کرد. ابو زید این ابیات را گفت:

مالی إذا الزمته حُجَّةٌ قابَلَنِي بالضُّحْكِ وَالْقَهْقَرَةِ

إن كان ضحك المَرءِ من فقهه فالدبُّ في الصحراء ما أَفْقَرُ

ابو زید متولد شهر دبوسه دیاری بین بخارا و سمرقند بود. وی در شهر بخارا وفات کرد. از دبوسی آثار مهم زیر باقی مانده است :

۱ - الاسرار ۲ - الامد الاقصی ۳ - تأسيس النظر في علمي الخلافيات ۴ - التكوين للادلة.^۱

علی بزدوی (۴۰۰ - ۴۸۲ ه ق)

علی بن محمد بن عبدالکریم بن موسی نسفی مشهور به ابوالعسر و فخر الاسلام متولد بخاری و متوفای سمرقند فقیه، اصولی، محدث و مفسر بزرگترین عالم حنفی قرن پنجم می باشد. ابن خلدون وی را سیف الاسلام و سمعانی او را فقیه ماوراء النهر و استاد الاثمه خوانده اند. علی مقدمات علوم را در بخاری فرا گرفت سپس به سمرقند رفت. وی فقه را نزد جدش عبدالکریم که از شاگردان ابو منصور ماتریدی بود فرا گرفت. علی بعد از طی مراتب مختلف علمی به قضاوت و تدریس پرداخت و پیشوای حنفیان ماوراء النهر شد. علی بدان خاطر که نوشته هایش سخت و مشکل می باشد به ابوالعسر معروف می باشد. بر خلاف برادرش محمد که به خاطر سهل و آسان بودن نوشته هایش به ابوالیسر معروف است. شهرت علی بیشتر به خاطر کتاب اصول بزدوی وی می باشد. این کتاب دارای

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۴۸، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۴۴

ویژگی‌هایی است که باعث توجه و اهتمام علمای حنفی بدان و تدوین شروح و حواشی متعددی بر آن شده است. اصول علی از دو نظر بسیار مهم است.

۱- شیوه خاص بزدوی در اصول فقه، از این نظر می‌توان بزدوی را تبیین کننده و حتی او را مبتکر روشی خاص در زمینه اصول فقه دانست که بنام روش فقیهان (طریقه الفقهاء) یا طریقه ی حنفیه خوانده شده است. ۲- شیوه استنباط: در آن برخلاف متکلمان که متکی بر استدلالهای عقلی و عقاید کلامی استوار است نه بر احکام جزئی، بر پیوند اصول با فقه تأکید شده است. و به شواهد و امثله فقهی بسیار استناد می‌شود. بزدوی در این زمینه از زمره ی علمای تخریج محسوب می‌شود. علامه بزدوی در زمینه ی مناظرات نیز روشی داشته که بنام او طریقه ی بزدوی نامیده شده است. در این روش صرفاً بر اساس ادله ی شرعی از قبیل نص و اجماع مناظره صورت می‌گیرد. بزدوی در علم کلام پیرو امام ماتریدی بود. از علامه بزدوی آثار زیر بجای مانده است.

- ۱- کنز الاصول به نام اصول بزدوی در اصول فقه ۲- مبسوط کبیر در یازده جلد ۳- شرح جامع کبیر شیبانی در فروع فقه حنفی ۴- کشف الاستار در تفسیر در ۲۰ جلد بزرگ ۵- شرح جامع صحیح امام بخاری ۶- عناد الفقهاء در فقه ۷- شرح زیاده الزیادات شیبانی ۸- سیره المذهب فی صفة الادب شاگرد معروف بزدوی، سمعانی می‌باشد.^۱

محمد بزدوی (۴۲ - ۴۹۳ هـ ق)

محمد بن محمد معروف به ابوالیسر برادر علی بزدوی متولد و متوفی در بخارا فقیه، محدث، قاضی و مدرس از کبار علمای حنفی قرن پنجم می‌باشد. خاندان بزدوی عالم پرور بود. از این خاندان علاوه بر محمد علمایی همچون پدرش محمد و جدش عبدالکریم، برادرش

^۱- معجم المؤلفین ج ۷ ص ۱۹۲، الاعلام ج ۴ ص ۳۲۹-۳۲۸، دانشنامه اسلام ج ۳ ص ۳۸۵-۳۶۱، معجم

علی بزدوی، برادر زاده اش حسین بن علی متوفای ۵۵۸، فرزندش ابوالمعالی مفتی و قاضی بخارا را می توان نام برد .

محمد در علوم دینی به پایه ای رسیده بود که طالبان علم از اطراف و اکناف به سوی او می شتافتند. وی فقه تدریس می کرد و مجلس املای حدیث داشت. از جمله شاگردانش علامه نجم الدین عمر نسفی، علاء الدین محمد بن احمد سمرقندی صاحب کتاب تحفه الفقهاء، فرزندش ابوالمعالی و برادر زاده اش حسین بن علی را می توان نام برد .

محمد بزدوی علاوه بر تدریس و املای حدیث پیشوای دینی نیز بود و همچنین قضاوت سمرقند را به عهده داشت و بعد از وفات برادرش علی به جای او نشست .

از آثار اوست: ۱ - المبسوط در فقه حنفی ، ۲ - شرح جامع صغیر شببانی

فرزند محمد بنام احمد نیز از کبار علمای حنفی قرن ششم بشمار می رود که به ابوالمعالی مکنی بود و لقب صدر الاسلام داشت. وی مفتی، محدث و قاضی بزرگی بود. احمد فقه را از پدرش آموخت. علاوه بر آن از اکابر علماء فقه نیز استفاده ها برد و حدیث را از ابی المعین بن محمد نسفی آموخت. وی در سال ۵۴۲ هـ ق هنگامی که از سفر حج مراجعت می کرد در سرخس متوفی شد ولی جنازه اش را به بخارا بردند و در آنجا دفن نمودند .^۱

۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۳۶۰ - ۳۶۵ و سایر منابع پیشین ذکر شده است .

علمای مالکی

عبدالله ابوذر هروی (وفات ۴۳۴ ه ق)

عبدالله بن احمد بن محمد انصاری محدث و مفسر مالکی از اکابر محدثین زمان خود بود . وی برای استماع حدیث رنج سفرهای زیادی را بر خود تحمیل نمود. عبدالله در سرخس، هرات ، بلخ ، مرو و بصره به آموختن علم حدیث نزد استادان سرشناس آن دیار پرداخت و توانست بزودی مدارج علمی را طی کند . از آثار قلمی اوست:

۱ - تفسیر قرآن مجید ۲ - معجم الشیوخ ۳ - المناسک^۱

سلیمان باجی (۴۰۳ - ۴۷۴ ه ق)

ابو الولید سلیمان بن خلف بن سعد تجیبی، قرطبی، فقیه، محدث، مفسر، متکلم و شاعر از بزرگترین علمای مالکی قرن پنجم متولد باجه اندلس بود. در سال ۴۲۶ علامه باجی به مکه رفت و سه سال در آن شهر اقامت کرد بعد از چهار بار حج به بغداد رفت و در آنجا نیز به تحصیل علم و حدیث پرداخت. در بغداد سادات علما همچون ابی الطیب طبری، ابو اسحاق شیرازی را ملاقات نمود. در شهر موصل به ابی جعفر سمنانی فقه آموخت. باجی سیزده سال در مشرق زمین به آموختن و تدریس فقه و حدیث پرداخت. سپس به اندلس برگشت و به کار قضاوت پرداخت . باجی تألیفات زیادی داشت که از آن جمله می باشد:

۱ - الْمُنتَقَى ۲ - احکام الفصول فی احکام الاصول ۳ - التعدیل و التجریح ۴ - الاشارة در فقه ۵ - الایماء در فلسفه ۶ - تفسیر القرآن ۷ - شرح اختلاف الموطا ۸ - سنن المنهاج ۹ - الناسخ و المنسوخ^۲

^۱ - لغتنامه دهخدا ، ابوذر ص ۴۵۴

^۲ - الاعلام ج ۳ ص ۱۸۳ ، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۴۰ - ۴۱

ابن عبدالبر (۳۶۸ - ۴۶۳ ه - ق)

ابو عمر یوسف بن عبدالله محمد بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی مشهور به جمال الدین فقیه، حافظ محدث از بزرگترین علمای مالکی قرن پنجم بود که امام عصر در حدیث شناسی بود به همین خاطر نیز به حافظ مغرب معروف بود. یوسف جهت کسب علم دست به سفرهای گوناگونی زد.

وی علاوه بر فقه و حدیث در دیگر علوم نیز صاحب نظر بود. تألیفات وی در علوم مختلف می باشد. ابن عبدالبر مدتی در شرق و غرب اندلس به مسافرت پرداخت. و مدتی در شهرهای دانیه و بِلَنسیه و شاطبه ساکن شد. در زمان حکومت مظفر بن افضس قاضی اشبونه و شتترین شد. وی همعصر خطیب بغدادی بود. خطیب نیز به علب حفظ بودن احادیث زیاد به حافظ مشرق مشهور بود. هر دو حافظ شرق و غرب در سال چهار صد و شصت و سه دار فانی را وداع گفتند. عبد البر آثار فراوانی را در رشته های مختلف علمی تألیف نمود که مهمترینشان عبارت است از:

۱ - التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید بر حروف معجم

۲ - الاستذکار لمذاهب علماء الامصار (فیما تضمنه الموطأ من معانی الرأی و الآثار) بر

طریق شرح موطأ

۳ - الدرر در اختصار مغازی و سیره ۴ - الانباه علی قبائل الرواة در قبایل عرب و

انساب ایشان

۵ - العقل و العقلاء و ماجاء فی اوصافهم

۶ - الاستیعاب در اسماء صحابه و شناخت صحابه که بعلت اهمیتش چندین بار در مصر و

حیدر آباد هند چاپ شده است .

۷ - جامع بیان العلم و فضله و ماینهی فی روایت و حمله

۸ - بهجة المجالس (و انس المجالس) در سه جلد .

۹ - جامع العبر

۱۰ الکافی فی فروع المالکیة^۱

محمد بن الحذاء (۳۴۷ - ۴۱۶ هـ - ق)

محمد بن یحیی بن احمد تمیمی مکنی به ابو عبدالله و مشهور به ابن حذاء ، فقیه ، محدث و خطیب مالکی متولد در قرطبه و متوفا در سرقسطه در علوم ادبی نیز بصیرتی تام داشت. ابن الحذاء تألیفات مهمی نیز داشت که آثار زیر از آن جمله می باشد:

۱ - الانباء بمعانی الاسماء ۲ - البشری فی تعبیر الرؤیا ۳ - الخطیب و الخطباء.^۲

حافظ حمیدی (وفات ۴۸۸ هـ - ق)

ابو عبدالله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله بن حمید بن یصل ازدی حمیدی اندلسی میورقی محدث مشهور، اصل او از قرطبه و از اهل جزیره میورقه بود. استادان وی محمد علی بن حزم ظاهری، ابی عمر یوسف بن عبدالبر و غیر او بودند. در سال ۴۴۸ به حج رفت. برای استماع حدیث به مکه، آفریقا، اندلس، مصر، شام و عراق رفت. بعد از آن در بغداد سکنی گزید و در آنجا نیز در گذشت. حمیدی موصوف به معرفت و استواری در دین و ورع بود. بن ماکولا می گوید: مثل حمیدی در عفت و نزاهت و ورع و شغل در علم ندیدم.

حمیدی می گفت: سه چیز در علم حدیث واجب الاهتمام است:

اول: کتاب ((العلل)) و نیکترین کتب در این فن، کتاب دارقطنی است.

دوم: کتاب ((المؤتلف و المختلف)) و نیکوترین کتب در این باره کتاب " امیر ابی نصر بن ماکولا " می باشد.

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۱ - ۵۸۴ ، الاعلام ج ۹ ص ۳۱۶

^۲ - الاعلام ج ۸ ص ۵

سوم: کتاب " وفيات الشيوخ " که در این فن کتابی یافت نشد . می خواستم کتابی در این فن جمع کنم . ابن ماکولا فرمود: بر ترتیب حروف معجم بساز، بعد از آنکه من آن کتاب را به ترتیب سال تألیف نمودم ، ابن طرخان گفت : اشتغال او به صحیحین (صحیح مسلم و بخاری) وی را از اینکار باز داشت. حمیدی در بغداد، خطیب بغدادی را نیز ملاقات کرده بود و از او روایت می کرد. حمیدی کتابهای بسیار مهمی را تألیف نموده است که مهمترینشان بقرار زیر می باشد :

۱ - الجمع بین الصحیحین بخاری و مسلم

۲ - جزوة المقتبس در تاریخ علمای اندلس ، این کتاب را در بغداد از حمیدی طلب کردند و وی در آنجا کتاب مزبور را تألیف کرد .^۱

قاضی عبدالوهاب (۳۶۲ - ۴۲۲ هـ - ق)

قاضی ابو محمد عبدالوهاب بن علی بن نصر بن احمد بن حسین بن هارون بن ملک بن طُوق تغلبی بغدادی بزرگترین فقیه مالکی اوایل قرن پنجم در علم ادب و شعر نیز دانا بود . خطیب بغدادی نوشته است :

" عبدالوهاب سماع از ابی عبدالله بن عسکری، عمر بن محمد و ابی حفص بن شاهین داشت . در مالکیان دیگری همچو او نیست، موثق، نیک نظر و نیک عبارت بود . قضاوت شهرهای عراقی " بادرایا " و " باکسایا " را بعهدہ داشت . در اواخر عمر به مصر رفت و آنجا وفات یافت .

عبدالوهاب کتابهای مهمی نیز تصنیف کرده است که از آن جمله اند :

۱ - التَّلَقِین در فقه امام مالک ، این کتاب علی رغم حجم کم خود از کتب مهم مالکیه می باشد . ۲- المعونه ، ۳- شرح رساله

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۲-۹۴

عبدالوهاب برادر دانشمندی بنام محمد داشت که کتاب "مُفاوَضَه" را تألیف نمود و آنرا برای ملک عزیز جلال الدوله ابن ابی طاهر بهاء الدوله بن عضدالدوله بن یویه فرستاد . محمد در سال ۴۳۷ وفات کرد ؛ وی متولد سال ۳۷۲ بود .^۱

جِیّانی (۴۲۷ - ۴۹۸ ه - ق)

ابو علی، حسین بن محمد بن غسانی جِیّانی، اندلسی، محدث، نسب شناس، ادیب و شاعر از علمای سرشناس مالکی در عصر خود بود که در مسجد جامع قرطبه می نشست و اعیان و علما از او سماع می کردند. جِیّانی در علم حدیث بسیار متبحر بود. جِیّانی از حکم جذامی، حاتم بن محمد و ابن عبدالبر روایت می کرد. جِیّانی آثار مهمی نیز از خود بیادگار گذاشت که از آن جمله است :

۱ - تَقْیِیدُ الْمُهِمَلِّ در ضیط رجال صحیحین .^۲

عبدالعزیز شاطبی (وفات ۴۶۵ ه - ق)

عبدالعزیز بن عبدالله سعدی مکنی به ابو محمد محدث و لغوی متولد در شاطبه اندلس و متوفی در شهر حرّان ، از مشاهیر علمای مالکی بود که در طلب حدیث اندلس را پشت سر گذاشت و به عراق و شام مسافرت کرد. وی در آن دو دیار نزد علمای بزرگ حدیث به شاگردی پرداخت. شاطبی کتاب غریب الحدیث ابو عبیده قاسم بن سلام را به ترتیب حروف هجا مرتب نموده است .^۳

عثمان ابو عمرو دانی (۳۷۱ - ۴۴۴ ه - ق)

ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان دانی معروف به ابن صیرفی و ابو عمرو دانی محدث ، مفسر و قاری بزرگ از علمای بزرگ و نامی مالکی بود که در شهر دانیه اندلس دیده به

^۱ - همان منبع ج ۲ ص ۲۶۰ - ۲۶۳

^۲ - الاعلام ج ۲ ص ۲۷۹ ، وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۱۴

^۳ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۴

جهان گشود و در همان شهر نیز در گذشت. وی به مصر سفر کرد و به حج رفت. در سر راهش به مصر در شهر قیروان توقف کرد. مدتی در آن شهر ماند سپس در مصر و حجاز نیز به کسب علم پرداخت. وی بالغ بر صد کتاب تألیف کرده است. در کتابخانه ی دانشگاه الازهر کتابی بنام " فهرس تصانیف الدانی " موجود است و یکی از بزرگان کتابی بنام " فواید ابی عمرو دانی " از مستندات وی جمع آوری کرده است. مهمترین آثار ابو عمرو دانی به شرح زیر است :

۱- الاقتصاد فی رسم المصحف ، ۲- التحدید فی الاتقان و التجوید ، ۳- التنبیه علی النقط و الشكل ، ۴- التیسیر فی القرائات السبع (در هند چاپ شده است) ، ۵- جامع البیان فی القرائات السبع

- | | |
|---------------------------------------|--|
| ۶- شرح القصيدة الخاقانية فی التجوید . | ۱۰- المحکم فی النقط |
| ۷- طبقات القراء | ۱۱- مفردات یعقوب فی القرائة |
| ۸- الفتن و الملاحم | ۱۲- المقنع فی رسم المصحف |
| ۹- المحتوى فی القرائات الشواذ | ۱۳- المکتفی فی الوقف والابتداء |
| | ۱۴- الموضح فی الفتح و الامالة ^۱ |

محمد بن شِقِّ اللیل (متوفای ۴۵۵ هـ - ق)

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن موسی انصاری اندلسی طُلِیْطَلُی مشهور به ابن شِقِّ اللیل ، فقیه، متکلم، محدث، ادیب و شاعر از کبار علمای مالکی بود که در شهر طلیطله بدنیا آمد ، سپس به شهر طلیبره رفت و در آنجا ساکن شد و در همانجا نیز در گذشت. وی برای کسب علوم بخصوص سماع حدیث راهی مشرق زمین شد و سالها به کسب علم پرداخت .

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۳۶۶ ، ربحانة الادب ج ۶ ص ۵۶

در راه بازگشت به وطنش در شهر طلیبره دار فانی را وداع گفت . محمد آثار گرانبهای را تألیف کرد که از میان آنها دو اثر زیر باقی مانده است :

۱ - کتاب الکرامات

۲ - براهین الصالحین .^۱

مکی بن حموش (۳۵۵ - ۴۳۷ ه - ق)

ابو محمد مکی بن ابوطالب حموش بن محمد اندلسی قیسی ، قاری ، محدث ، مفسر و ادیب در قیروان متولد شد و در شهر قرطبه مسکن گزید . ابو محمد جهت استماع حدیث همچون همه ی عاشقان حدیث دست به مسافرتها ی مختلف زد و به استماع حدیث پرداخت . وی بعد از آنکه توانست به درجات علمی بالایی در رشته های مختلف مانند تفسیر قرآن مجید، حدیث و ادبیات برسد به شهر قرطبه رفت و در آن شهر مسکن گزید و تا وفاتش در آنجا ماند . آثار بجای مانده از این عالم بزرگوار عبارتند از :

۱ - مشکل اعراب القرآن ۶ - شرح الوقف التام

۲ - المنتفی ۷ - الموجز فی القرائات

۳ - الایجاز ۸ - الهدایة الی بلوغ النهایة فی معانی القرآن الکریم

۴ - التبصرة فی القرائات السبعة ۹ - الهدایة فی الوقف علی کلام

۵ - جمع الجوامع در نحو

علامه مکی فردی با اخلاق و عاقل و تیز هوش بود . وی در مسجد جامع قرطبه به تعلیم و ارشاد مردم مشغول بود و در مستجاب الدعوة بودن شهرت بی نظیری یافته بود. چون مکی در مصر و مکه استماع حدیث کرده بود لذا مورد اعتماد و اطمینان علمای اندلس بود.^۲

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۱۸۴

^۲ - الاعلام ج ۸ ص ۲۱۴ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۲۸

علمای شافعی

امام ابو اسحاق شیرازی (۳۹۳ - ۴۷۶ ه - ق)

ابراهیم بن علی بن یوسف مکنی به ابو اسحاق مشهور به شیخ الاسلام و ملقب به جمال الدین فقیه، محدث، متکلم و مدرس نظامیه ی بغداد در شهر فیروز آباد فارس دیده به جهان گشود . وی از اکابر علمای شافعی قرن پنجم بود و با فقهای بزرگی همچون امام الحرمین جوینی استاد امام محمد غزالی و خود امام محمد غزالی مناظرات علمی داشت .

شیرازی در سال ۴۱۰ هجری قمری به شیراز رفت در آنجا فقه را از ابی عبدالله بیضاوی و ابی احمد عبدالوهاب بن رامین فراگرفت . سپس به بصره رفت و در آنجا نیز نزد علمای حوزی به تحصیل علم پرداخت ، در سال ۴۱۵ به بغداد رفت و از قاضی ابو طیب طبری نفع بسیار برده و نایب وی در مجلس گشت . شیرازی یکی از کسانی بود که فقه امام شافعی را گسترش دادند . خیلی از علمای قرن پنجم که دارای نام و نشانی می باشند از شاگردان وی بودند. بعد از ساخته شدن نظامیه ی بغداد به درخواست شیرازی ، خواجه نظام الملک ریاست آن مدرسه را به وی داد. شیرازی در آن دانشگاه تا آخر عمر به تدریس مشغول بود. شیرازی جسم نحیفی داشت. در بغداد روزی شاعری بنام عاصم در وصف شیرازی شعر زیر را گفت :

تَراهُمْنَ الذِّکاءَ نَحیفَ جِسمٍ	عَلِیْهِ مِنْ تَوَقُّدِهِ دَلیلُ
إِذَا كانَ الْفَتی ضَخَمَ الْمَعالی	فَلیسَ یضُرُّهُ الْجِسمُ النَّحیلُ

شیخ شیرازی نیز در جواب شاعر مذکور دو بیتی زیر را گفت :

سَأَلْتُ النَّاسَ عَنْ خَلٍّ وَفیَّ	فَقالُوا ما الِی هَذا سَبیلُ
تَمَسَّکَ إِنْ ظَفَرَتْ بَودٌ حُرٌّ	فَإِنَّ الْحُرَّ فِی الدُّنیا قَلیلُ

شیرازی آثار مهمی نیز به رشته تحریر در آورد که از آن جمله اند :

- ۱- المذهب فی المذهب از کتب مهم در فقه شافعی که شروح بسیاری بر آن نوشته اند .
 ۲- التنبیه در فقه
 ۵- النکت فی علم الخلاف
 ۳- اللمع
 ۶- المعونة فی علم الجدل
 ۴- شرح اللمع در اصول فقه
 ۷- الطب الروحانی
 ۸- طبقات الفقهاء ، کتابی است بسیار مشهور .
 شیرازی با علم فراوانی که داشت در ورع و دینداری نیز بسیار جدی بود .^۱

ابراهیم اسفراینی (متوفای ۴۱۸ هـ - ق)

ابو اسحاق ابراهیم بن ابراهیم نیشابوری ملقب به استاد و رکن الدین در شهر اسفراین نیشابور به دنیا آمد. وی فقیه و متکلم و از اکابر علمای شافعی عصر خود و از یاران امام اشعری بود و شاگردانی همچون قاضی ابو طیب از بزرگان علم اصول فقه داشت .
 امام ابو القاسم قشیری و حافظ ابوبکر بیهقی از حاضران مجلس او بودند. در نیشابور برای اسفراینی مدرسه ای بنا کردند و وی در آنجا به تدریس مشغول شد. عبدالغافر در تاریخ نیشابور نوشته است: " ابراهیم اسفراینی در علوم و اجتماع شرایط امامت یکی از علمایی است که به حد اجتهاد رسیده اند "
 صاحب بن عباد گفته است :

" اسفراینی آتشی است سوزنده، ابن فورک شمشیری است برنده و ابن باقلانی دریایی است غرق کننده " .

هر سه نفر جزو یاران امام اشعری بودند .

اسفراینی در روز عاشورای سال چهار صد و هیجدهم در نیشابور در گذشت . وی می گفت: آرزو دارم که در نیشابور بمیرم تا جمیع اهالی نیشابور به نماز حاضر شوند .

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۱۱ - ۱۳ ، الاعلام ج ۱ ص ۴۴

از تألیفات مهم اسفراینی آثار زیر در دسترس می باشد:

- ۱- جامع الحلی در اصول الدین ، ۲- الرّد علی الملحدین ، ۳- نور العین فی مشهد الحسین .^۱

ابو نُعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ هـ - ق)

ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی محدث، حافظ، مورخ و صوفی متوفای اصفهان از اکابر علمای شافعی در عصر خود بود. وی علم حدیث را از اکابر علمای حدیث استماع کرد و از او نیز اکابر و افاضل سماع کردند. پدرش نیز محدث بود، ابو نعیم از هشت سالگی به آموختن حدیث پرداخت، وی در سال ۳۵۶ برای تحصیل علم به خوزستان، عراق و حجاز سفر کرد و پس از استماع حدیث در ایذج، عسکر، شوشتر، اهواز، بصره، واسط، کوفه، بغداد، مکه و ایله به اصفهان بازگشت. گفته اند که ابو نعیم از چهار صد و سی عالم اجازه ی روایت حدیث داشته است. از جمله شاگردان ابو نعیم خطیب بغدادی و امام الحرمین جوینی بودند .

ابو نعیم به حافظ اصفهانی معروف و به حافظ دنیا موصوف بود. جدّ او مهران مسلمان شده بود، از موالی عبدالله بن معاویه بن جعفر بن ابی طالب اند. ابو نعیم آثار گرانبهای را تألیف نمود که مهمترینشان عبارتند از :

- | | |
|-------------------------|-------------------------------------|
| ۱- حلیة الاولیاء | ۶- الفوائد |
| ۲- حرمة المساجد | ۷- معرفة الصحاب |
| ۳- المستخرج علی البخاری | ۸- تاریخ اصفهان |
| ۴- المستخرج علی المسلم | ۹- دلائل النبوة در سیرت رسول الله ﷺ |
| ۵- الطبقات | ۱۰- مختصر الاستیعاب ^۲ |

^۱ - طبقات الشافعی ج ۳ ص ۱۱۱، منظر الانسان ج ۱ ص ۱۰، الاعلام ج ۱ ص ۵۹

^۲ - طبقات الشافعی ج ۷ ص ۳، وفيات الاعیام ج ۱ ص ۶۷، الاعلام ج ۱ ص ۱۵۰

احمد خطیب بغدادی (۳۹۲ - ۴۶۳ هـ - ق)

الحافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بن ثابت بغدادی معروف به خطیب بغدادی، ملقب به حافظ مشرق متولد در زیجان عراق و متوفای بغداد، فقیه، محدث حافظ و مورخ از اکابر علمای شافعی در قرن پنجم بود. خطیب ابتدا به علم فقه پرداخت از جمله استادان برجسته ی وی در این رشته ابی الحسن محاملی و قاضی ابی طیب طبری بودند. او بعد از آنکه در فقه به مقام فقیهی رسید به تحصیل علوم حدیث و تاریخ پرداخت. وی در این دو رشته نیز بصیرتی تام داشت تا جاییکه شهرت او در همه جا پراکنده شد و به حافظ شرق معروف گشت. بدان خاطر که در علم حدیث یگانه ی روزگار خود در شرق بود. همچنانکه ابو عمر یوسف بن عبدالبر را حافظ مغرب می گفتند. نوشته شدن تاریخ بغداد توسط وی یکی از کارهایی است که نامش را همیشه و تا ابد در صفحات تاریخ زنده نگه خواهد داشت.

خطیب برای رسیدن به این مدارج علمی به سفرهای طولانی مبادرت نمود. وی به مکه، بصره، دمشق، صور و طرابلس رفت و در آن شهرها اقامت گزیده و به کسب معارف پرداخت. از شاگردان برجسته ی خطیب ابواسحاق شیرازی صاحب طبقات الفقهاء را می توان نام برد.

خطیب آثار فراوانی را به رشته ی تحریر در آورده است که تعداد آنها را از پنجاه و شش تا یکصد اثر نوشته اند. مهمترینشان عبارتند از :

- ۱- تاریخ بغداد در ۱۴ جلد ۱۱- شرح دیوان ابی تمام الطایی
- ۲- الفقیه و المتفق ۱۲- شرف اصحاب الحدیث
- ۳- النجلاء الکفایة فی علم الروایة ۱۳- کشف الاسرار
- ۴- اجازة المجهول ۱۴- المتفق و المتفرق
- ۵- ایضاح الملتبس ۱۵- مقدمة تاریخ البغداد

۶- تقييد العلم

۱۶- المکمل فی بيان المهمل .^۱

۷- رافع الارتياب عن اسماء رجال الحديث

۸- الجهر بالبسملة

۹- الرحلة فی طلب الحديث

۱۰- الجامع لآداب الراوی و السامع

امام الحرمین جوینی (۴۱۹ - ۴۷۸ ه - ق)

ابو المعالی عبدالملک بن شیخ ابی محمد عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمد بن حیویه جوینی متولد در جوین نیشابور متوفا در بشتنقان نیشابور از معارف متکلمین و فقهای شافعی و بزرگترین عالم عصر خود در خراسان بود . وی دارای لقبهای رکن الدین، امام الحرمین و ضیاء الدین بود. امام جوینی ابتدا پیش پدرش که فقیهی بزرگ بود به تحصیل علوم فقهی پرداخت. سپس به نزد امام ابو القاسم اسکافی اسفراینی رفت و نزد وی علم اصول را فراگرفت . آنگاه به بغداد رفت. نزد ابو نعیم اصفهانی به تعلم حدیث پرداخت و از وی اجازه ی روایت حدیث کسب نمود. سپس به حجاز رفت. چهار سال در مکه معظمه ماند. در مدینه ی منوره تدریس می کرد و طبق هر چهار فقه اهل سنت فتوا می داد به همین خاطر به امام الحرمین مشهور و ملقب گشت. شیخ ابو اسحاق شیرازی وی را امام الحرمین و مقتدای اهل مشرق و مغرب و امام الاثمه خطاب می کرد. وی در اوایل سلطنت سلطان شهید آلب ارسلان سلجوقی به نیشابور آمد و خواجه نظام الملک شهید مدرسه نظامیه را برای او بنا کرد و امام الحرمین در آن مدرسه با اختیارات کامل تا سی سال از سال ۴۴۸ تا ۴۷۸ که وفات نمود به تدریس و موعظه و ارشاد پرداخت . امام الحرمین

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۶۸ - ۶۹ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۶۶ ، طبقات الفقهاء شیرازی ج ۳ ص ۱۲

طی آن مدت ریاست شافعیان نیشابور را نیز بر عهده داشت. علما در بسیاری از فتاوی وی اجماع دارند. پدر امام الحرمین در اوّل امر، به امر استنساخ کتاب مشغول بود وی با آن مالی جمع کرده و کنیزکی صالح خرید. و او را از کسب دست خود معاش می داد. تا آنکه کنیزک به امام الحرمین حامله گشت و وی را بزاد. پدر امام وصیت کرد که جز پستان مادر پستان دیگری نباید به دهان وی گذاشته شود. روزی مادر امام مریض بود و امام از گرسنگی گریه می کرد اتفاقاً زن همسایه به خانه آنان می رود و پستان خود را در دهان امام می گذارد. در همان وقت پدر امام وارد خانه شده و وقتی صحنه را می بیند امام را گرفته و نگون سار کرده وی را با کردن انگشت به دهان به قی انداخت تا آنکه هر چه شیر از پستان آن زن همسایه خورده بود به بیرون جهید.

هرگاه امام در مجلسی دچار سستی می شد می گفت این اثر آن شیر است که چیزی از او باقی مانده است. امام جوینی شاگردانی بسیار که تعداد آنها را تا چهار صد نفر نوشته اند داشت. که مشهورترین آنها الکیا هرّاسی و امام محمد غزالی بودند. امام جوینی در علوم مختلف تصانیف دارد و کتابهای بسیار مهم تألیف نموده است که مهمترینشان عبارتند از:

- ۱- نهاية المطلب فی درایة المذهب ۷- مدارک العقول
- ۲- شامل در اصول دین ۸- تلخیص نهاية المطلب
- ۳- برهان در اصول فقه ۹- غیاث الامم در امامت
- ۴- تلخیص التقریب ۱۰- مغيث الخلق فی اختیار الاحق
- ۵- الارشاد ۱۱- غُنية المُسترشدين در علم خلاف
- ۶- عقيدة نظامية

۱۲- الاسالیب فی الخلاف الغیابی، نسخه ای از آن در مصر و نسخه ای بشماره ۱۵۰۰ در خراّنه ی ایاصوفیای اسلامبول موجود است.^۱

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۳۰۶، منظر الانسان ج ۲ ص ۲۲۴ - ۲۲۶

شیخ ابو محمد جُوینی (متوفای ۴۳۸ ه - ق)

ابو محمد عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمد حیّوّه جُوینی پدر امام الحرمین مشهور به رکن الاسلام فقیه، مفسّر و لغوی و محدث متولد جوین نیشابور و متوفای نیشابور از اکابر علمای شافعی زمان خود بود . وی ابتدا علوم ادبی را نزد پدرش آموخت . سپس به نیشابور رفت و در آنجا ابتدا نزد امام ابی الطیب سهل بن محمد صعلوکی به تحصیل فقه پرداخت سپس به مرو رفت و در آنجا به تحصیل در فقه نزد امام ابوبکر قفال مروزی ادامه داد و علاوه بر فقه علم خلاف را نیز نزد آن بزرگوار آموخت. او بعد از آن در سال ۴۰۷ به نیشابور برگشت و به تدریس و فتوا پرداخت. عده کثیری به تحصیل علم نزد ایشان پرداختند و امام گشتند که از آن جمله یکی هم امام الحرمین پسرش بودند. شیخ ابو محمد آثار گرانمایی را در علوم مختلف بخصوص فقه و حدیث تألیف نمود که مهمترینشان عبارتند از :

- ۱- تفسیر الکبیر مشتمل بر انواع علوم ، ۲- تبصرة ، ۳- تذکرة مختصر المختصر ، ۴- الفرق و الجمع ، ۵- سلسله ، ۶- مختصر المختصر ، ۷- موقف الامام و المأموم .
- شیخ در تفسیر الکبیر هر آیه را ده نوع تفسیر کرده است .^۱

ابو الحسن المَحاملی (۳۶۸ - ۴۱۵ ه - ق)

احمد بن محمد بن قاسم بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن سعید بن ابان ضبی محاملی از اکابر فقهای شافعی در عراق بود. وی شاگرد ممتاز امام ابو حامد اسفراینی بود. محاملی علاوه بر فقه در علم خلاف نیز شهره بود، وی علم حدیث را از محمد بن مظفر و علمای دیگر از طبقه ی او سماع کرد. پدرش او را به کوفه برد در آنجا نیز به سماع حدیث پرداخت. در حیات و ممات امام ابو حامد اسفراینی در بغداد تدریس می کرد. محاملی تألیفاتی مهم و ارزنده نیز تألیف نمود که اهم آنها عبارتند از :

۱-مجموع ۲ - مقنع ۳ - لباب ۴ - اوسط^۱

عبدالقاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹ ه - ق)

عبدالقاهر بن طاهر بن محمد متولد بغداد و متوفا در اسفراین فقیه، اصولی، متکلم، ادیب و نحوی جلیل القدر از مشاهیر ادبا و فقهای شافعی در ادبیات، حساب و فرائض نیز متبحر بود. وی همراه پدرش به نیشابور رفت، در آنجا نزد امام ابو اسحاق اسفراینی به تحصیل فقه پرداخت. بعد از وفات امام مذکور بجایش در مسجد عقیل به تدریس پرداخت. عبدالقاهر در هفده رشته تدریس می کرد.

از بزرگترین شاگردان وی ناصر مروزی و زین الاسلام قشیری را می توان ذکر کرد. عبدالقاهر به طالبان علوم دینی محبتی وافر داشت و ثروتش را بر اهل علم و دانش خرج کرد. او به علم خود کسب مال نکرد. عبدالقاهر آثار بسیار ارزنده ای را تصنیف نمود که آثار زیر از آنها بجای مانده است :

- ۱ - اصول الدین (الایمان و اصوله) ۲ - النسخ و المنسوخ ۳ - بلوغ المدی فی اصول الهدی در اصول فقه ۴ - تفسیر اسماء الله الحسنی . ۵ - الفرق بین الفرق ۶ - تأویل متشابه الآخر ۷ - التحصیل در اصول فقه ۸ - تفضیل الفقیر الصابر علی الغنی الشاکر ۹ -

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۳

التکملة در حساب ۱۰- معیار النظر ۱۱- الملل و النحل ۱۲- فضایح الکرامیه ۱۳- نفی خلق القرآن.^۱

عبدالله قفال مروزی (۳۲۷ - ۴۱۷ هـ - ق)

ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله فقیه شافعی در فقه، حفظ و ورع و حید عصر و فرید دهر بود. وی در سی سالگی به تحصیل علم پرداخت و بمقامی رسید که فتاوی و اقوال او در کتب فرقین مذکور و در آثاری که در مذهب امام شافعی بیادگار گذاشت یگانه ی عصر خود شد. و در مقابل امام قفال کبیر (قفال شاشی مروزی) به قفال صغیر ملقب شد. عبدالله در ترویج فقه امام شافعی بسیار کوشید و حتی سلطان محمود غزنوی را نیز تابع فقه امام شافعی نمود. عبدالله مرجع استفاده ی کثیری از اکابر بود چنانچه شیخ ابو علی سنجدی، قاضی حسین بن محمد و شیخ ابو محمد جوینی پدر امام الحرمین با علم وی امام گشتند و علم او را در بلاد نشر دادند. عبدالله در جوانی به کار قفل سازی مشغول بود وی در آن کار نیز بر ابنای عصرش تفوق داشت. عبدالله در مرو متولد و در سجستان رحلت کرد. از آثار فراوان عبدالله کتاب شرح فروع محمد بن الحداد المصری در فقه باقی مانده است.^۲

عبدالکریم قشیری (۳۷۶ - ۴۶۵ هـ - ق)

ابو القاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک نیشابوری متولد قوچان و متوفای نیشابور معروف به زین الاسلام، محدث، فقیه، صوفی، ادیب و مفسر از اکابر علمای شافعی قرن پنجم بود. وی از خاندان بنی قشیر بود و در اوان جوانی پدرش را از دست داد. او پس از

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۱۷۳، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۲۴۶ - ۲۴۷

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۱۹۰، طبقات الشافعية ج ۳ ص ۱۹۸، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۴۲ - ۱۴۳

فراگرفتن مقدمات در قوچان جهت فراگرفتن ریاضیات به نیشابور رفت. ولی پس از حضور در مجلس شیخ ابو علی دقاق از تصمیم خود منصرف شد، و در سلک صوفیات شیخ در آمد، شیخ در او نجابت دید لذا به ارشاد او همت گمارد و اشتغال علم به وی فرمود. ابو القاسم نزد ابی بکر محمد بن ابی بکر طوسی فقه خواند، بعد از آن پیش استاد ابی بکر بن فورک رفت و نزد وی به آموختن علم اصول پرداخت. سپس به مجلس امام ابو اسحاق اسفراینی رفت. چند روزی از وی درس شنید امام گفت: این علم به سماع دست ندهد تا آنکه آن را ضبط به کتابت نکنید (این علم از طریق شنیدن کسب کردنی نیست باید آنرا با نوشتن یاد بگیرید) ابو القاسم آنچه را که در آن چند روز شنیده بود همه را بازگو کرد؛ امام تعجب کرده و شخصیت وی را شناخت و به او گفت: تو به درس من احتیاج نداری تنها مطالعه ی کتابهای من برای تو کافی است. بعد از آن ابو القاسم خانه نشین شد و طریقت امام اسفراینی و ابن فورک را با هم جمع کرد. سپس آثار امام ابوبکر باقلانی را مطالعه نمود. همزمان با آن مطالعه به مجلس شیخ ابی علی دقاق حاضر شد. شیخ هرچند اقوام بسیاری داشت اما از بس که ابو القاسم را دوست می داشت دخترش را به او داد. وی بعد از وفات شیخ، راه مجاهده و تصنیف را در پیش گرفت و پیش از سال ۴۱۰ هجری قمری تفسیر کبیر را نوشت. و آنرا "تیسیر در علم تفسیر" نامگذاری کرد. بعد از آن به همراه جماعتی که پدر امام الحرمین و احمد بن حسن بیهقی و دیگر مشایخ در آن بودند و به سفر حج می رفتند به بغداد و حجاز رفت و در طول راه از آنها علم حدیث را آموخت. در سال ۴۴۸ ه ق برای دومین به بغداد رفت و به تدریس حدیث پرداخت. پسر ابو القاسم بنام ابو نصر عبدالرحیم نیز امامی بزرگ و در علوم و مجالس همچو پدر بود. وی شاگرد امام الحرمین جوینی بود و دایم در کلاس درس آن بزرگوار حاضر می شد. تا آنکه فقه و خلاف را از آن بزرگوار یاد گرفت. سپس به نیت حج راه افتاد، به بغداد رفت و در مجلس وعظی که برایش منعقد کردند و امام شیخ ابو اسحاق شیرازی نیز در آن حضور داشت تعجب همگان را برانگیخت، علمای بغداد متفقاً اعلام نمودند که مثل او در وعظ ندیده ایم، در

بغداد در مدرسه نظامیه و رباط شیخ شیوخ وعظ می گفت و بعد از بازگشت به نیشابور به تدریس و وعظ مبادرت نمود تا آنکه روز جمعه بیست و هشتم ماه جمادی الآخر سال پانصد و چهارده به دیدار حق شتافت. امام ابو القاسم قشیری علاوه بر تدریس و وعظ هیچگاه از کار تألیف کتاب غافل نبود. وی کتابهای ارزشمندی را تألیف نمود که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- الرسالة القشیریه در تصوف و رجال طریقت و عرفا و صوفیه

۲- تفسیر کبیر بنام التیسیر فی التفسیر

۳- کتاب الضعفاء و المتروکین فی رواة الحديث

۴- لطائف الاشارات در تفسیر

۵- مختصر المحصل ، ۶ - مختصر الهدایة ، ۷ - المنتخب در حدیث ، ۸ -
المؤتلف و المختلف .^۱

عبد السید ابن الصَّبَّاح (۴۰۰ - ۴۷۷ هـ - ق)

ابو نصر عبد السید بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن جعفر معروف به ابن الصَّبَّاح فقیه ، اصولی و متکلم متولد و متوفای در بغداد از اکابر علمای شافعی عصر خود بود که در معرفت مذهب تقدم داشت. وی فقیه صالحی بود ، از بلاد مردم بسویش می آمدند و از محضرش استفاده می کردند . هنگام افتتاح مدرسه نظامیه بغداد به سرپرستی آن انتخاب شد. بعد از آنکه شیخ ابو اسحاق اسفراینی بدان سمت منصوب شد وی از آن شغل معزول شد. ابن الصبّاح مؤلفی بزرگ نیز بود کتاب الشّامل وی در فقه جزو بهترین کتابهای فقهی شافعی است که آنرا از روی نقل تألیف کرده و مسائل را با دلایل محکم مطرح ساخته است.

مهمترین آثار ابن الصبّاح عبارتند از :

^۱ - وفيات الاعیان ج ۲ ص ۲۵۲ - ۲۴۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۸۰ ، طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۲۴۳

۱ - شامل در فقه ، ۲- تذکره العالم و الطريق السالم ، ۳ - العدة در اصول فقه ، ۴- الکامل فی الخلاف^۱

ابو الفتح الارغیانی (۴۲۶ - ۴۹۹ هـ - ق)

ابو الفتح سهل بن احمد بن علی ارغیانی فقیه شافعی امام با مرتبه ی بزرگ در علم و زهد بود. در مرو نزد شیخ ابی علی سنّجی و قاضی حسین بن محمد مروزی فقه آموخت. سپس به نیشابور رفت و نزد امام الحرمین اصول فقه را خواند ، وی در مجلس آن بزرگوار مناظره می کرد. و بعد از تکمیل تحصیلات به ارغیان برگشت. او سالها با حسن سیرت و سلوک طریق مرضیه آنجا قضاوت نمود. سپس راهی سفر حج شد. به عراق رفت و در آنجا وحجاز و جبال مشایخ بسیاری را دریافت و از آنها آموخت و آنها نیز از وی آموختند. وقتی که از مکه برگشت به دیدار شیخ عارف حسن سمنانی که شیخ وقت خود بود رفت. شیخ از او خواست که دیگر مناظره نکند. ابو الفتح بعد از آن دیگر مناظره نکرد ، از کار قضاوت دست کشید و از مال خود سرایی را برای صوفیه بنا کرد و در آنجا به تصنیف و عبادت پرداخت. وی از جماعتی از ائمه مانند ابو بکر بیهقی، ناصر مروزی، عبدالغافر بن اسماعیل فارسی صاحب " مجمع غرایب " و "ذیل تاریخ نیشابور" سماع حدیث نمود. وی آثار مهمی را تألیف نمود که از مجموع آنها کتاب ارزشمند فتاوی باقی مانده است . ارغیان از نواعی نیشابور می باشد .^۲

سُلَیم الرّازی (متوفای ۴۴۸ هـ - ق)

ابو الفتح سلیم بن ایوب بن رازی فقیه شافعی، ادیب و مشار الیه در فضل و عبادت بود . وی فقه را نزد شیخ ابو حامد اسفراینی آموخت. گوید: در اوایل جوانی به جهت طلب علم به بغداد رفتم. آنجا استادی بود که نزدش رفتم؛ روزی در بامداد به خانه ی او رفتم

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۵۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۳۲

^۲ - الاعلام ج ۳ ص ۲۰۹ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۵۱ - ۵۲

گفتند: شیخ در حمام است . قصد حمام کردم در راه می گذشتم شیخ ابو حامد اسفراینی در مسجد خود تدریس می کرد به مسجد رفتم و در میان طالبان دانش نشستم . شیخ در کتاب "الصیام" درس می گفت . مرا خوش آمد گفت . چون به خانه آمدم به خاطرم گذشت این کتاب یعنی "الصیام" را پیش وی بخوانم ، آنگاه ملازمت شیخ کردم تا آنکه همه ی تألیفات او را جمع کردم .

ابو الفتح هیچوقت از اشتغال خالی نبود ، زمانیکه قلم می تراشید قرآن می خواند و یا تسبیح می گفت . اگر در راه می رفت و یا در حالتی بود که اشتغال به علم برایش ممکن نبود ، به قرآن خواندن و تسبیح می پرداخت . ابو الفتح که جهت نشر علم واستفاده ی مردمان در شام سکونت کرده بود . از آنجا راهی حج می شود . بعد از بازگشت از حج در دریای قُلْزُم (سرخ) غرق می شود . سن وی از هشتاد گذشته بود . ابو الفتح آثار گرانبهایی را تألیف نمود که بعضی از آن آثار عبارتند از :

۱ - الاشارة ، ۲ - غریب الحدیث ، ۳ - التقریب ^۱

طاهر طبری (۳۴۸ - ۴۵۰ ه - ق)

ابوالطیب طاهر بن عبدالله بن عمر طبری فقیه شافعی از اکابر فقها بود که در اصول و شعر و ادبیات نیز دستی توانا داشت و به طریق فقها شعر می گفت . طاهر در آمل طبرستان متولد و در بغداد وفات کرد . وی نزد ابو علی زجاجی در آمل و دیگر بزرگان در نیشابور و گرگان به شاگردی پرداخت . چهار سال نیز نزد امام ابو الحسن یاسر جسی به تعلم پرداخت . سپس به بغداد رفت . در آنجا به قضاوت بغداد منصوب شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند . از جمله شاگردانش امام شیخ ابو اسحاق شیرازی بود . ابو اسحاق در حق او گفته است : " هیچ کس اکمل در اجتهاد و تحقیق و وسعت نظر از او ندیدم " . ابو اسحاق ده سال ملازم او بود . طبری صد و دو سال عمر کرد و با آن کهولت سن عقل و فهمش بر جای بود

، فتوا می گفت و بر فقها خطایشان را با دلایل رد می کرد. وی عارف به اصول و فروع فقه، محقق در علم، سلیم الصدر و نیکو خلق بود. طبری آثار مهمی از خود بجای گذاشت که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- شرح مختصر المزنی، ۲- شرح فروع ابن الحداد مصری، ۳- کتاب فی الطبقات الشافعی^۱

ابو سعد المتولّی (۴۲۶ - ۴۷۸ ه ق)

ابو سعد عبدالرحمن بن مامون نیشابوری متولّی فقیه شافعی نیشابوری صاحب علم و دین و نیک سیرت بود. وی در اصول، فقه، خلاف، تحقیق و مناظره دستی قوی داشت. ابو سعد حدیث را از جماعتی از علمای حدیث شنید، به مرو رفت و از ابی القاسم فورانی و قاضی حسین بن محمد و در بخارا از ابی سهل احمد بن علی ایبوری کسب فقه کرد. و حدیث استماع نمود.

ابو سعد بعد از وفات ابو اسحاق شیرازی به سرپرستی نظامیه بغداد منصوب شد، اما با آمدن ابو نصر بن صباغ مصنف کتاب شامل، جای خود را به وی داد. یک سال بعد یعنی در سال ۴۷۷ دوباره به تولیت مدرسه مزبور رسید و تا وفاتش آن سمت را بعهده داشت. ابو سعد در علم فقه کتاب "تتمة الابانة" برای تکمیل کتاب "ابانة" علامه فورانی را تکمیل کرد ولی قبل از اینکه بتواند آنرا تمام کند (بصورت کتاب مدونی در آورد) وفات کرد. بعد از وی دسته ای از علما سعی کردند آن کتاب را کامل کنند اما نتوانستند به راه او بروند. ابو سعید در علم خلاف طریق جامع برای انواع مآخذ دارد. آثار ابو سعد به شرح زیر می باشند:

- ۱- تتمه الابانة للفورانی در فقه شافعی، ۲- الفرائض، ۳- کتاب فی اصول الدین.^۲

^۱ - طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۱۷۶، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۹۵-۹۶، الاعلام ج ۳ ص ۳۲۱

^۲ - منظر الانسان ج ۲ ص ۱۹۸-۱۹۹

علی خَلَعی (۴۰۵ - ۴۹۲ ه - ق)

ابوالحسن علی بن حسن بن حسین بن محمد قاضی معروف بالخَلَعی متولد و متوفی در قراهه ی مصر از اکابر فقها و شاعران شافعی بود. وی حدیث را از ابو الحسن خَوَفی و ابو محمد بن نحاس و ابو الفتح عدّاس مالینی و ابو القاسم اهوازی و غیر ایشان شنید. او مدتی قاضی شهر قراهه در مصر بود، اما از قضاوت کناره گرفت. خلعی در روایت حدیث متبحر بود. ابو نصر احمد بن حسن شیرازی بیست جزوه در حدیث از تجربیات او را جمع آوری کرد و به نام او خلعیات نام نهاد. خلعی کتابی در حدیث تدوین نموده است که بنام الفوائد خلعی معروف می باشد.^۱

القُضاعی (متوفای ۴۵۴ ه - ق)

ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر قضاعی فقیه و محدث شافعی قاضی مصر بود. وی مفسر و مورخ بزرگی بود و کتابهای بسیار مهمی در حدیث و تاریخ تألیف کرد. قضاعی متفکن در علوم مختلف بود. وی در سال ۴۴۵ به حج رفت و خطیب بغدادی یکی از کسانی است که از وی سماع حدیث داشت. آثار بجای مانده قضاعی عبارتند از:

- ۱- الشهاب در علم حدیث، ۲- مناقب امام شافعی و اخبار او، ۳- اخبار انبیاء
- ۴- تواریخ خلفا، ۵- کتاب مهم خطط مصر ۶- نزهة الالباب، ۷- تفسیر القرآن در بیست جلد.

کتب الشهاب فی الحکم و الآداب حاوی هزار و دویست حدیث نبوی در آداب و امثال و وصایا می باشد. این کتاب به سبب اهمیتش بارها بر آن شرحهایی نوشته شده است. علاوه بر علمای اهل سنت علمای شیعه مانند شیخ ابو الفتوح رازی و قطب الدین راوندی نیز بر آن کتب شرحهایی نوشته اند.^۲

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۸۲، وفيات الاعیان ص ۳۳۵ - ۳۳۶

^۲ - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۵۳ و ۵۴، الاعلام ج ۷ ص ۱۶، طبقات الشافعية ج ۳ ص ۶۲

احمد برقانی (۳۳۶ - ۴۲۵ هـ - ق)

احمد بن محمد بن احمد خوارزمی مکنی به ابوبکر فقیه ، محدث و نحوی شافعی متولد در برقان واقع در ساحل شرقی جیحون، متوفا در بغداد از کبار علمای شافعی بود که هم در فقه و هم در حدیث بسیار توانا بود. برقانی در راه تحصیل علم رنج بسیار کشید. وی به نیشابور، هرات، مرو و دیگر جاها مسافرت کرد و بلاخره سر از بغداد در آورد. در آن شهر به تدریس و وعظ پرداخت و شاگردانی بسیار ممتاز تربیت کرد که از میان آنان کسانی همچون خطیب بغدادی برخواستند. وی احادیث سفیان ثوری و ایوب را جمع آوری نمود. و کتاب ارزشمند مسند را تألیف نمود که حاوی تمامی احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم می باشد. برقانی حافظ قرآن مجید و ملقب و مشهور به حافظ کبیر بود.^۱

احمد ثعلبی (متوفای ۴۲۷ هـ ق)

ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی ملقب به (ثعالبی ، امام ثعالبی) فقیه ، مفسر، محدث، واعظ و ادیب متولد نیشابور از علمای بزرگ شافعی در نیشابور بود. ثعالبی موثق، صحیح النقل، وافر العقل و کثیر الحدیث بود. ابو القاسم قشیری در فضایل وی گفته است : " حضرت پروردگار تعالی و تقدس را بخواب دیدم و با حضرت جلّ و علا خطاب می کردم و جواب می یافتم، اثنای آن کلام شنیدم که حق جلّ و علا می فرماید: مرد صالح می آید، چون التفات کردم احمد ثعلبی بود " امام ثعالبی آثار مهمی نیز تألیف کرده که از آن جمله می باشد :

۱- عرایس المجالس که متضمن اخبار انبیا و احوال مبتدا و انتهای عالم است

۲- الکشف و البیان فی تفسیر القرآن: به تفسیر ثعلبی معروف است. و فایق بر جمله تفاسیر زمان خود می باشد. به تفسیر کبیر هم معروف می باشد. ۳- تفسیر صغیر در دو مجلد، ۴- ربیع المذکرین.^۱

واحدی (۳۹۸ - ۴۶۸ ه - ق)

ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه واحدی متوی مفسر، ادیب و شاعر متولد و متوفا در نیشابور استاد عصر خود بود. وی علم تفسیر را از امام ثعلبی فرا گرفت. واحدی همواره از طرف خواجه نظام الملک مورد تجلیل واقع می شد. واحدی نویسنده ای بسیار توانا بود و آثار مهمی را به رشته ی تحریر در آورد که مورد مراجعه ی عام و خاص می باشد. وی تفاسیر سه گانه ای بنامهای " بسیط " و " سیط "، " وجیز " را تألیف نمود که امام محمد غزالی نامهای کتاب خویش را از آن اسامی گرفت. وی آنچنان شرح ادیبانه ای بر دیوان ابی طیب متنبی نوشت که بی مانند بود. آثار مهم واحدی بشرح زیر می باشد:

۱- تفاسیر سه گانه ای بنامهای " بسیط " و " سیط "، " وجیز " بنام الحاوی لجمع المعانی موسوم و به تفسیر واحدی معروف است.

۲- اسباب النزول: مشهورترین کتاب نوشته شده در این موضوع

۳- شرح اسماء الله الحسنى ۴ - شرح دیوان متنبی ۵ - کتاب المغازی ۶ - نفی التحریف عن القرآن الشریف، ۷ - الاعراب فی علم الاعراب.^۲

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۲۰۵، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۷ و طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۲۳.

^۲ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۲۶ - ۳۲۵، الاعلام ج ۵ ص ۵۹، ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۶۵

ابو علی السنّجی (متوفای ۴۳۲ هـ - ق)

ابو علی حسین بن شعیب بن محمد سنّجی فقیه شافعی یکی از علمای محقق بود. وی فقه را در خراسان از ابی بکر عبدالله قفال مرورودی گرفت. او فروع ابوبکر بن حداد مصری را آنچنان شرح کرد که هیچکس حتی استاد قفال و قاضی ابو طیب طبری و دیگران نیز نتوانسته اند آنچنان شرحی را ارائه دهند، علی رغم اینکه همه ی آنها آن کتاب را شرح کرده بودند. علامه سنّجی هم چنین کتاب "تلخیص" ابی العباس بن قاضی را نیز شرح کرد. وی اولین کسی بود که در فقه طریقت عراق و خراسان را جمع کرد. او در عصر خود فقیه اهل مرو بود. کتاب المجموع از تألیفات دیگر اوست که امام محمد غزالی در کتاب "وسیط" از آن نقل می کند.^۱

القاضی حسین (متوفای ۴۲۶ هـ - ق)

ابو علی حسین بن محمد بن مرو رودی معروف به قاضی، صاحب تعلیق فقیه شافعی در فقه امام بزرگ و صاحب فتوا بود. وی فقه را از امام ابو بکر قفال مروزی فرا گرفت. حسین در اصول و فروع و خلاف کتابهای ارزشمندی را تصنیف کرد و در مردمان حکم می کرد و درس می گفت و فتوا می داد. اعیان علما همچون ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی صاحب تصانیف، فقه را از او گرفتند. هر جا که امام الحرمین جوینی در کتاب "نهاية المطلب و امام غزالی در کتاب "وسیط و بسیط" قال القاضی گفته اند مراد او است.^۲

ابو بکر بیهقی (۳۸۴ - ۴۵۸ هـ - ق)

ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی خُسرُو جردی خراسانی مکنی به ابوبکر ومشهور به فخر الزمان، فقیه و محدث از کبار علمای شافعی متولد و متوفای

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۸۴

^۲ - همان ص ۳۸۳

نیشابور بود. وی در جمیع علوم و فنون یگانه ی روزگار، وحید عصر و فرید دهر بشمار می رفت ، واز کبار یاران حاکم ابی عبدالله بن بیّع محدث بود. بیهقی فقه را از ابی الفتح ناصر بن محمد عمری مروزی گرفت. وی در حدیث تبحر داشت. و بدان علم نیز مشهور گشت، در طلب علم حدیث به هر کجا که محدثی بود می رفت و از وجود آن محدث استفاده می کرد. تعداد جزوات بیهقی در حدیث را هزار جزوه نوشته اند . امام الحرمین گفته است: "هر شافعی مذهبی ممنون منت امام شافعی است الا بیهقی که او بر امام شافعی منت است از آن جهت که در نصرت شریعت او بود . "

بیهقی آدم بسیار قانعی بود. اهل نیشابور وی را برای تدریس در نیشابور دعوت می کنند . بیهقی به آنجا می رود. جماعت اعیان و فضلا مثل زاهر شمامی و محمد فراوانی و عبد المنعم قشیری و غیر ایشان از او علم حدیث یاد گرفتند . بیهقی آثار بسیار ارزنده ای از خود بهجای گذاشت که عبارتند از :

- ۱- الاربعین ۲- الاسماء و الصفات ۳- الاعتقاد، ۴- البعث و النشور ۵- الترغیب ۶- الخلافیات ۷- الدعوات ۸- دلائل النبوة ۹- الزهد ۱۰- السنن الصغیر ۱۱- السنن الکبیر ۱۲- السنن و الآثار ۱۳- شعب الایمان ۱۴- فضائل الاوقات ۱۵- المبسوط ۱۶- مناقب امام احمد بن حنبل ۱۷- مناقب امام الشافعی ۱۸- الآداب در حدیث^۱

الکیا هراسی (۴۵۰ - ۵۰۴ هـ - ق)

علی بن محمد بن علی طبری مکنی به ابو الحسن ملقب به عماد الدین، معروف به الکیاهراسی فقیه و محدث اهل طبرستان از شاگردان بر جسته ی امام الحرمین جوینی همدریف امام محمد غزالی و هم کلاس وی بود. او خوب صورت، بلند آواز، شیرین کلام،

و فصیح در عبارت بود. پس از اتمام درس و نایل شدن به مقام فقیهی و محدثی از نیشابور به بیهق رفت، مدتی آنجا درس گفت. هراسی درس استاد خود امام الحرمین را بعد از اتمام درس مجدداً به شاگردان حوزه تقریر می نمود. وقتی که فارغ التحصیل شد به بیهق رفت بعد از مدتی به بغداد رفت و تا زمان وفاتش در مدرسه ی نظامیه بغداد تدریس کرد. هراسی در مناظرات و مجالس خود احادیث بسیاری استعمال می کرد.

حافظ سلفی گفته است: "در سال ۴۹۵ در مدرسه نظامیه میان من و فقها مباحثه افتاد، استفتا کرده پیش هراسی بردند، صورت استفتا چه فرمایند؟ اینکه مردی به دادن یک سوم مالش به علما و فقها وصیت کرده است؟ آیا اهل حدیث داخل این وصیت می شوند یا نه؟ شیخ مذکور در جواب نوشت: بله اهل حدیث به حکم این حدیث "مَنْ حَفِظَ عَلٰی أُمَّتِيْ اَرْبَعِيْنَ حَدِيْثًا مِنْ اَمْرِ دِيْنِهَا بَعَثَهُ اللهُ تَعَالٰی يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيْهًا عَالِمًا" داخل فقها و علما می باشند.

مابین فتوای امام محمد غزالی با هراسی در مورد لعن یزید اختلاف وجود دارد. فتوای هراسی این بود که یزید نزد باز دایم الخمر بود و صحابی نیز نبود پس لعن او جایز است. اما امام محمد غزالی معتقد بود که لعن هیچ مسلمانی بعد از مرگ او روا نیست، و هر که لعنت کند فاسق و گناهکار می باشد. اگر مستحق لعن را لعنت نکنند به اجماع علما این کار گناه نیست، بلکه اگر کسی تمام مدت عمر بر شیطان لعنت نکند از او سؤال نمی شود. اما از لعنت کننده خواهند پرسید به چه دلیل لعنت کردی؟ و به چه دلیل دانستی که از درگاه خداوند مطرود و مردود است؟

لعنت در لغت به معنی راندن است. راندن خدای تعالی در حق کسی است که موت او بر کفر معلوم باشد. و ترحم در حق یزید جایز است. چرا که یزید در مورد قتل حسین (رض) هیچ دستوری صادر نکرده بود.

اگر مسلمانی مسلمان دیگری را بکشد مذهب اهل حق حکم به تکفیر او نمی کند. و چون قاتل بمیرد احتمال توبه دارد و اگر کافر از کفر خود توبه کند، لعن او روا نیست. حرمت

مسلمان به حکم حدیث از کعبه بیشتر است و در اسلام یزید شبهه نیست. گمان بد در حق مسلمان حرام است. چرا که خداوند می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ" (حجرات: ۱۲) دوری کنید از بسیاری از خیالها همانا که بعضی از گمانها گناه می باشند.

هراسی علاوه بر تدریس و موعظه مرد تألیف نیز بود. از وی کتابهای زیر باقی مانده است:

- ۱- لوامع الدلائل ، ۲- احکام القرآن ، ۳- نقد مفردات امام احمد ، ۴ - شفاء المسترشدين فی مباحث المجتهدين .^۱

جعفر قاری (۴۱۷ - ۵۰۰ هـ - ق)

جعفر بن احمد بن حسین بن احمد بن جعفر سراج معروف به ابن قاری و مکنی به ابو محمد محدث، حافظ، ادیب، شاعر و قاری متولد و متوفا در بغداد از اکابر محدثین و قاریان و علامه ی زمانه اش بود. وی حدیث را از بزرگان فراگرفت و در مصر، دمشق، طرابلس و بغداد به روایت حدیث پرداخت. از جمله شاگردان وی ابو طاهر سلفی بود که به وجود استادی همچون جعفر افتخار می کرد.

از آثار اوست :

- ۱- مصارع العشاق ، ۲- زهد السودان ، ۳ - نظم التنبيه در فقه امام شافعی .^۲

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۳۰۷ - ۳۱۰ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۴۹ .

^۲ - منظر الانسان ج ۱ ص ۲۹۳ - ۲۹۴ ، الاعلام ج ۲ ص ۱۱۵ .

علی ماوردی (۳۶۴ - ۴۵۰ ه - ق)

ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب بصری ، معروف به ماوردی فیلسوف، فقیه ، مفسر و ادیب متولد در بصره و متوفا در بغداد از اکابر فقهای شافعی می باشد که هنوز هم آثارش جزو بهترین کتابهای فقه امام شافعی بشمار می رود . ماوردی فقه را در بصره از ابی القاسم صمیری حنفی و در بغداد از شیخ ابو حامد اسفراینی فراگرفت .

او حافظ مذهب بود و کتاب حاوی وی به تبحر و دانشمندی و معرفت او گواه است. از جمله شاگردان ماوردی، خطیب بغدادی بود. ماوردی کار قضاوت را در بلاد بسیاری بر عهده گرفت . وی در سال ۴۲۹ لقب " أَقْضَى الْقَضَات " به خود گرفت. ماوردی آثار زیادی را به رشته ی تحریر در آورد که آنها را می توان به سه دسته بقرار زیر تقسیم بندی نمود .

الف (آثار دینی :

۱- تفسیر القرآن بنام " النکت و العیون "

۲- حاوی کبیر ، دانشنامه ی بزرگی در ۲۳ مجلد در فقه شافعی ، ابن خلکان در باره ی این کتاب نوشته است : هیچ کس این کتاب را مطالعه نکرده مگر اینکه به تبحر مؤلف در معرفت تام او به مذهب شافعی اقرار کرده است .

۳- کتاب القناع ، خلاصه ی حاوی کبیر

۴- ادب القاضی ، خطی است و چاپ نشده است

۵- اعلام النبوة ، خطی است و هنوز چاپ نشده است .

ب (آثار لغوی و ادبی

۱- الامثال و الحكم ، شامل سیصد حدیث و سیصد سخن در حکمت و سیصد بیت شعر است ، خطی است و هنوز چاپ نشده است.

۲- کتاب البُلَغَةُ الْعُلْیَا فی أدب الدِّین و الدُّنْیَا ، کتابی استوار در اخلاق و فضایل دینی و آداب اجتماعی می باشد . چند بار در قاهره چاپ شده است .

۳- کتاب فی النّحو: این کتاب در دسترس نیست لیکن یاقوت حموی آنرا دیده است و جزو کتابهای ماوردی ذکر کرده است.

ج) آثار سیاسی:

این آثار جزو مهمترین نوشته های ماوردی است و از لحاظ نظم و اندیشه بسیار معتبر است. ماوردی اندیشه ها و آراء خود را در باب انواع حکومتها و نظم و اداره ی کشور و جز اینها در آن کتابها گرد آورده است. این کتابها از قدیم مورد توجه بوده است و از اهم کتب سیاسی تاریخ اسلام بشمار می روند. این آثار عبارتند از:

۱- کتاب قوانین الوزارة و سياسة الملك. در قاهره به عنوان ادب الوزير چاپ شده است.

۲- کتاب نصیحة الملوك چاپ نشده است. نسخه ی خطی آن در کتابخانه ی ملی پاریس موجود است.

۳- کتاب تسهیل النظر و تعجیل الظفر، در این کتاب ماوردی برخی تجارب سیاسی و برخی از انواع حکومتها را بررسی کرده است. نسخه ای از آن در غُطای آلمان موجود است.

۴- کتاب الاحکام السلطانیة: مشهور ترین اثر ماوردی از حیث تازگی موضوع و اهمیت مطالب است. غریبها این کتاب را از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار داده اند. ماوردی این کتاب را در بیست باب تألیف کرده است. وی هیچ جنبه از جوانب حکومت و هیچ رکنی از ارکان نظام دولت را مسکوت رها نکرده، بلکه همه را مورد دقّت و بررسی قرار داده است و قواعد آنها را بیان و تقریر کرده و اصول آنها را معین و شروط و حقوق و واجبات هر یک را به نیکی یاد کرده است.

برای پی بردن به اندیشه ی سیاسی ماوردی به به بحث امامت و قضاوت وی نظری گذرا می افکنیم:

امامت: ماوردی باب اول کتاب احکام سلطانی را به امامت اختصاص داده است. وی معتقد است که از وجود حاکم نیرومند چاره نیست که میان آرزوهای مختلف وحدت

بیخشد، و گردنکشان و عابثان را از کشور براند، اگر این والیان نباشند مردم به هرج و مرج می گرایند و کار همه به تباهی می رود. امامت دو وظیفه ی بزرگ دارد: حراست از دین و سیاست دنیا، لذا امامت وقف بر فردی یا دودمانی یا طائفه ای نیست، در عقد آن تنها امت مسلم اصل و شرط است. عقد پیمان و یا گسستن پیمان با حاکم حق همه ی مسلمین است. به عبارتی دیگر تنها توده مردم حق انتخاب حاکم را دارند (مردم سالاری امروزی)، کار انتخاب حاکم باید آزاد باشد و مقید به قیدی نباشد و الزام و اکراه کسی در میان نباشد زیرا امامت پیمان رضایت و اختیار است و هیچگونه اکراه و اجباری در آن راه ندارد: امام ماوردی رابطه ی حاکم با مردم و مردم با حاکم را بیان می دارد. این پیمان حاکم ورعیت حقوق و واجباتی را مقرر می دارد که هرگاه یکی از طرفین پیمان آن پیمان را نادیده گرفت طرف مقابل حق دارد از انجام واجبات و یا الزام آن خود داری کند. از نظر ماوردی واجباتی که حاکم باید انجام دهد به قرار زیر می باشند:

تنفیذ احکام، اقامه عدل، حفظ اموال مردم، جاری ساختن حدود، حفظ و تحصین شهرها و دفاع از آنها در برابر دشمنان، گرفتن اموال لازم از توانگران و توزیع صدقات بر محتاجان. هرگاه حاکم بر انجام امور مذکور که حقوق امت می باشد قیام کرد، آنگاه وی حق دارد از امت دو حق طلب کند: یکی طاعت و دیگری نصرت، تا زمانی که حال حاکم تغییر نکند و امور محوله ی بالا را انجام دهد اطاعت و نصرت او بر ذمه ی امت واجب است: هرگاه امام بر واجباتی که بر عهده اوست اهمال ورزد یا کوتاهی کند نه طاعت او و نه نصرتش واجب است.

سلطه ی حاکم مطلق و ابدی نیست، لذا هرگاه حاکمی از وظایف خود سر باز زد جایز است که رعیت او را خلع کنند زیرا طاعت حاکم و نصرت او تا زمانی جایز است که حالش تغییر نیافته باشد. ماوردی باب ششم را به ولایت قضاء اختصاص داده است وی در این باب از کتابش بر استقلال قوه قضائیه تأکید می کند و عزل قضات را به سبب مرگ حاکمی که آنها را منصوب کرده است از طرف حاکم جدید را حرام می شمارد، وی پس از بحث

مفصل در این مورد این باب را در باره ی وظایف قاضیان به پایان می برد. وی می نویسد: کسی که متولی مقام قضاوت می شود سزاوار نیست از خصمی و یا یکی از اهل عمل خویش هدیه ای بپذیرد، زیرا این عمل او را در کار خویش به تعدی و امیدارد و برای اینکه از اتهام در امان بماند باید هیچ یک از والدین و یا فرزندان خود را حکم قرار ندهد و یا بعنوان شاهد از آنها استفاده نکند.^۱

ابو المحاسن الرویانی (۴۱۵ - ۵۰۲ ه - ق)

ابو المحاسن، عبد الواحد بن اسماعیل بن احمد رویانی مکنی به ابو المحاسن و مشهور به فخر الاسلام فقیه و اصولی شافعی متولد در رویان طبرستان شهید مسجد جامع آمل از علمای بزرگ دیار طبرستان بود. وی نزد مردم طبرستان منزلتی عظیم و مقامی بلند داشت و خواجه نظام الملک او را بسیار گرامی می داشت. رویانی به غزنه، نیشابور، بخارا و بعضی از بلاد دیگر مسافرتها کرد و با افاضل هر دیاری ملاقات نمود، در آمل طبرستان مدرسه ای ساخت و در ری تدریس می کرد بعد ها در جامع اصفهان نیز به نقل احادیث پرداخت. وی بقدری در آثار امام شافعی تبخّر داشت که می گفت: اگر تمامی کتابهای شافعی سوزانده شوند همه ی آنها را از حفظ املا می کنم. استادان حدیث وی عبدالغافر بن محمد فارسی در میا فارقین و ابی عبدالله محمد بن بیان بن محمد کازرونی بودند و فقه را از زاهر بن طاهر شمامی و دیگران آموخته بود. علامه رویانی اولین کسی بود که به کفر ملاحظه فتوا داده بود و اهل قزوین را از اختلاط با آن فرقه بر حذر می داشت. وی در مسجد جامع آمل طبرستان بعد از فراغت از املائی حدیث در روز جمعه دهم یا یازدهم

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۰۴ - ۳۰۵، الاعلام ج ۵ ص ۱۴۶، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام

محرم سال ۵۰۱ یا ۵۰۲ بدست ملاحده به شهادت رسید. شهید رویانی آثار گرانبهایی را از خود بیادگار گذاشت که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- بحر المذهب در فقه شافعی که بهترین و بزرگترین کتب فقهی شافعی بوده و فقهای خراسان بتمامی آن را بر کتب دیگر ترجیح می داده اند .
- ۲-التجربه
- ۷- جمع الجوامع
- ۳-التخییر
- ۸- حلیة المؤمن
- ۴-التلخیص
- ۹- الشافعی
- ۵-الجعفریات
- ۱۰- الکافی
- ۶-مناصیح الامام الشافعی
- ۱۱- تکملة السعادات فی تکملة العبادات
- المسنونات بپارسی^۱

امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ - ق)

ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی ملقب به حجة الاسلام و زين الدين طوسی فقيه ، فیلسوف ، متکلم و عارف نامی متولد در طابران طوس ، متوفا در طوس ، مدفون در طابران از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود. وی ابتدا نزد امام احمد راذکانی در طوس به تحصیل پرداخت . سپس به نیشابور رفت و در جرگه ی شاگردان امام الحرمین جوینی در آمد، و بزودی یکی از اعیان و مشاهیر گشت. امام غزالی در حیات امام الحرمین دست به کار تألیف شد و امام مذکور به وجود او افتخار می کرد. غزالی تا وفات استاد بزرگوارش نزد او بود، بعد از وفات آن بزرگوار امام غزالی به نزد خواجه ی شهید نظام الملک رفت. نظام الملک در اکرام وی مبالغه می کرد . امام غزالی در حضور وزیر در مجلس بسیار مناظره می کرد و همیشه غلبه با وی بود، بهمین خاطر به شهرتی بزرگ دست یافت. در سال ۴۸۴ امام غزالی از طرف خواجه ی

^۱ - منظر الانسان ج ۲ ص ۲۴۳ - ۲۴۴ ، الاعلام ج ۴ ص ۳۲۴

شهید به مدرّسی نظامیه بغداد و تدریس در آن مدرسه منصوب شد. چهار سال بعد از آن امام غزالی دچار تحول روحی گشت. کرسی تدریس را به برادرش احمد غزالی واگذار کرد و به قصد سیر و سلوک به سفر رفت، سپس به قصد حج راه افتاد بعد از حج به شام رفت و مدتی در دمشق در زاویه ی مسجد جامع اقامت کرد، به مردمان نفع زیادی رسانید. از آنجا به بیت المقدس رفت، در آن شهر به عبادت پرداخت و به زیارت علما و مشایخ و محله های متبرکه رفت. سپس به مصر رفت، مدتی در شهر اسکندریه ماند، بعضی معتقدند که قصد داشت به مراکش رفته و به نزد سلطان بزرگ اسلام یوسف بن تاشفین برود اما خبر می رسد که سلطان مزبور به رحمت ایزدی پیوسته است لذا از اسکندریه به طوس بر می گردد. در سال ۴۹۹ به درخواست سلطان بزرگ سنجر سلجوقی به تدریس در نظامیه ی نیشابور پرداخت اما در سال بعد به طوس و مدرسه خود برگشت و در زهد و قناعت به تدریس در مدرسه اش و ارشاد شاگردانش پرداخت. در حین تدریس به درخواست سلطان سنجر کتاب نصیحة الملوک را بسال ۵۰۳ برای آن سلطان سنجر بزرگ نوشت. امام غزالی در سن ۵۵ سالگی دار فانی را وداع گفت. روش علمی او سرمشق نسلهای بعدی گشت و بسیاری از موهومات که بنام علم تدریس می شد با پیکاری که امام غزالی با فلسفه یونانی انجام داد بتدریج از صحنه ی مدارس خارج شد و راه برای پیشرفتهای سریع علمی باز شد. شکاکیت امام محمد غزالی یکی از علل اصلی بیداری علمی در اروپا شد و کسانی مانند کانت فلسفه ی خود را از احیاء العلوم او گرفته اند. با آنکه غزالی عمر درازی نداشت اما با این حال آثار بسیار زیادی را از خود بجای گذاشت که مجموعه ی رسالات و کتب وی سر به صدا اثر می زند. مهمترین آثار غزالی به شرح زیر می باشند:

۱- احیاء العلوم الدین (در چهار مجلد) بارها در سطح جهان چاپ شده است.

۲- کیمیای سعادت بفارسی: این کتاب خلاصه ی احیاء العلوم الدین می باشد.

- ۳- الوجیز در فقه
- ۴- الوسیط در فقه
- ۵- البسیط در فقه
- ۶- ایها الولد
- ۷- الاجوبة الغزالی فی المسائل الاخرایه
- ۸- الخلاصه در فقه
- ۹- تهافت الفلاسفه
- ۱۰- مقاصد الفلاسفه در منطق، حکمت طبیعی و الهیات
- ۱۱- مشکاة الانوار فی لطایف الاخبار
- ۱۲- محک النظر در منطق
- ۱۳- معیار العلم در منطق
- ۱۴- المختل در علم الجدل
- ۱۵- المنقذ من الضلال
- ۱۶- حقیقه القولین
- ۱۷- منهاج العابدین الی الجنّة در تصوف که آخرین تألیف می باشد
- ۱۸- میزان العمل در علم نفس و طلب سعادت
- ۱۹- مستصفی
- ۲۰- المقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی
- ۲۱- نصیحة الملوک
- ۲۲- یاقوت التأویل فی تفسیر التنزیل در ۴۰ جلد
- ۲۳- قوائد العقاید در علم کلام یا اعتقاد نامه ی غزالی
- ۲۴- فاتحة العلوم در تصوف
- ۲۵- القواعد العشرة

۲۶- شفاء العلیل فی القیاس و التعلیل

۲۷- فتوح القرآن

۲۸- عقیده اهل السنة در توحید همراه رساله ی قدسیه یکجا در اسکندریه چاپ شده است

۲۹- فضائح الاباحیه

۳۰- فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه برای خلیفه مستظهر عباسی

۳۱- فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه همراه با پنج فقره رساله ی دیگر غزالی در مصر

چاپ شده است

۳۲- الفسطاس المستقیم (چاپ در مصر)

۳۳- الكشف والتبیین فی غرور الخلق اجمعین در تصوف

۳۴- المضمون به علی اهلہ در توحید (در مصر چاپ شده است)

۳۵- اخلاق الابرار و النجاة من الاشرار

۳۶- اربع رسائل شامل المنقذ من الضلال - المضمون به علی غیر اهلہ - المضمون صغیر

- الجام العوام عن علم الکلام

۳۷- الادب فی الدین .

۳۸- الاربعین فی اصول الدین

۳۹- اسرار الحج در فقه شافعی

۴۰- الاقتصاد فی الاعتقاد در توحید

۴۱- الاملاء عن اشکالات الاحیاء در رد اعتراضات وارده بر کتاب احیاء علوم الدین

۴۲- بدایة الهدایة و تهذیب النفوس بالادب الشرعیة در تصوف و مواعظ حاوی

ضروریات عبادات و عادات عموم مکلفین و طالبین حق

۴۳- تحصین الادله

۴۴- تفسیر سوره یوسف

۴۵- تنزیه القرآن عن المطاعن

۴۶- جواهر القرآن

۴۷- خلاصة التصانيف در تصوف

۴۸- الدرّة الفاخرة فی كشف علوم الآخرة

۴۹- الذریعة الی مکارم الشریعه

۵۰- الرسالة اللدنیه در اثبات علم غیبی

۵۱- الرسالة القدسیه بادلثها البرهانیه در علم کلام .

تمامی این کتابها در مصر و یا هندوستان چاپ شده اند و بعضی از آنها به سبب اهمیتشان چندین بار زیر چاپ رفته اند.^۱

منتخباتی از احیاء علوم الدین:

درجات طهارت: کتاب اسرار الطهارة:

مرتبه اول: تطهیر بدن از نجاسات، مرتبه دوم: تطهیر اندامها از گناهان مرتبه سوم: تطهیر دل از خواهی ناپاک، مرتبه چهارم: تطهیر سرّ از ماسوی الله که طهارت پیامبران و صدیقان است و در هر یک از این مراتب نیمی از عمل است .
رابطه ی فقه و طب :

ایندو از جهاتی با هم شبیهند: یکی ابدان را آباد می کند (پزشکی) و دیگری جهان را (فقه) ولی فرق مهمشان این است که آدمی حتی در وحدت و غربت هم به طب محتاج است، لکن انسان اگر اجتماعی نبود، چه بسا که به فقه نیازمند نمی شد، فقه از آن موجود اجتماعی و در خور زندگی جمعی است و حاجت آدمی به آن جهت است که مدنی با لطف است .

^۱ - طبقات الشافعیه ج ۴ ص ۱۰۴ ، منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸ - ۵۹ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۴۷

اسرار نماز:

۱ - حضور قلب، ۲ - تفهم، ۳ - هیئت، ۴ - تعظیم، ۵ - رجا (امید) ۶ - حیا، غفلت با صحت نماز منافات دارد. چون قصور خلق گاه مانع از آن می شود که همه ی اسرار شرع بیان شود، لذا فقها نماز بدون حضور قلب را روا می دارند.

درجات روزه:

۱ - روزه عموم، ۲ - روزه ی خصوص، ۳ - روزه ی خصوص الخصوص. اولی دامن و شکم را از مفطرات بازداشتن است. دومی چشم و گوش و زبان را به گناه نیالودن است. سومی بازداشتن دل است از اندیشه های پست و دنیوی و به طور کلی ما سوی الله

حج:

حج فریضه ای است که در آن بندگی و تسلیم به نهایت درجه می رسد، چرا که آدمی را وادار به اعمالی می کند که نه نفس از آن لذت می برد و نه طبع با آن انس می گیرد و نه عقل به درک معنایش کامیاب می گردد. لذا در گزاردن آنها جز امتثال محض و اطاعت عابدانه و مخلصانه ی صرف، انگیزه ای دیگر وجود ندارد. نفی عقلانی بودن اعمال حج مورد تأکید بلیغ غزالی است. وی آراء تعلیمیان و باطنیان که در نظرشان اعمال حج را آسانتر از سایر عبادات رمز و تمثیلی شمرده اند و برای هر یک معنایی غریب به دست می داده اند را رد می کند. امام غزالی سنگریزه زدن به جمرات را گرچه سنگ زدن به روی شیطان می انگارد، اما می گوید: "به خاک مالیدن دماغ شیطان از این راه است که فرمان خداوند را بدون اینکه عقل و نفس لذتی از آن ببرند ببری"

روش پیشگیری از رذایل اخلاقی:

روش علمی علاج رذایل آن است که به قبح آنها و پیامدهای سوء دنیوی و به عقوبت اخروی آگاهی داده شود. بعنوان مثال در مورد غصب: شخص اولاً در اخبار مربوط به کظم

غیظ و حلم تأمل کند و ثانیاً از عقوبت الهی خائف باشد و ثالثاً از سوء عاقبت دشمنی و انتقام جویی بر حذر باشد. حتی اگر از آخرت باکی ندارد به فکر دنیای خود باشد و رابعاً ببیندیشد که وقتی خشمناک می شود، چه چهره ی زشت و نامیمونی پیدا می کند و مانند سگان و درندگان می شود و انصاف دهد که چهره ی سگان یافتن بهتر است یا چهره ی علما و انبیاء، خامساً بنگرد که چه چیز او را به انتقام گرفتن وادار کرده است، شاید انگیزه های شیطانی باشد، و سادساً بداند که غضب او از آن رو است که کارها بر وفق مراد خدا رخ داده است نه مراد او، اما او چه حق دارد که مراد خود را برتر از مراد خدا بداند؟ و بر این قیاس است درمان علمی و عملی حسد، ریا، بخل و دیگر رذایل اخلاقی.

صبر:

صبری یعنی قدرت تحمل دشواریها و ترک خواسته ها، لذت ریاست و غلبه و استعلا و محبوبیت نزد مردم، دل انگیز ترین لذتها است، لذا گذشتن از آن و صبر ورزیدن بر آن هم دشوار ترین صبر ها است. برای ترک جاه و مقام که دلنشین شده باشد سه راه وجود دارد:

- ۱ - مهاجرت (نساء ۹۷) ۲ - تبدیل حشمت به تواضع و جامه های فاخر به کهنه ، ۳ - این کار را تدریجاً انجام دهد .

صبر در نظر امام غزالی بر حسب متعلقاتش اسمهای مختلف پیدا می کند:

صبر از شهوات و دامان، عفت است .

صبر بر ثروتمندی ، خویشترنداری است .

صبر در کارزار، شجاعت است .

صبر در غضب ، حلم است .

صبر در برابر حوادث روزگار ، سعه ی صدر است .

صبر در کلام ، راز پوشی است .

صبر از فراغ زیستن ، زهد است .

صبر بر ساده زیستن ، قناعت است .

لذا بیشتر اخلاق ایمانی از جنس صبرند .

درجات شکر :

۱- علم : معرفت به اینکه چیزی نعمت است .

۲- حال : سرور حاصل از انعام (شادی که از نعمتها حاصل می شود)

۳- عمل : قیام به وظیفه ی آدمی در قبال نعمت و منعم به دل ، زبان و اندام.

فلسفه ی سیاسی امام غزالی:

امام غزالی در کتاب احیاء سیاست، را جزو علم فقه می شمارد، زیرا علم فقه مرسوم میان فقیهان را علمی دنیوی می داند و همینطور علوم اخروی را نیز که به مسائل سرنوشت انسان در دنیای دیگر می پردازد، مکمل علوم دنیوی می شمارد ، چه دنیا مزرعه یا کشتزار آخرت است و می گوید: اگر از دنیا یعنی این مزرعه ی آخرت به عدل توشه بر گیرند ، به فقیهان نیازی نمی افتد، چون خصومتی در میان نمی آید. و لکن مردم در میزان بهره برداری از دنیا و نعمتهای آن به شهوت و نفس پرستی می افتند، و از آن میان خصومت پدید می آید، پس به سلطانی حاجت می افتد که بر آنان سیاست کند. ولی سلطان نیز در این راه به قانونی نیاز دارد، لذا به سوی فقیه که به قانون سیاست آگاه است، دست نیاز دراز می کند، زیرا بدون قانون نمی توان مردم را به راه راست رهبری کرد و عدل را که هدف قانون است جاری ساخت. لذا فقیه معلم سلطان است و در طریق سیاست خلق او را هدایت می کند. این فقه، نه تنها به دنیا تعلق دارد بلکه به آخرت نیز متعلق است. اما نه به نفس خود، بلکه بواسطه ی دنیا، زیرا چنانچه گفتیم: دنیا مزرعه ی آخرت است، و دین جز به دنیا تمام نمی شود، و از اینجاست که گفته اند دین و ملک همزادند، و خلاصه، حاصل فنّ فقه، معرفت طُرُق سیاست و حراست است .

امام غزالی سیاست را به معنی ((استصلاح)) یا نیکو کردن مردم و ارشاد ایشان به راه راست، که در دنیا و آخرت نجات بخش باشد، تعریف می کند و مانند بسیاری از علمای قبل و بعد از خود آن را دارای چهار مرتبه ی زیر می شمارد:

- ۱- مرتبه اول: آن سیاست اولی است که عبارت از سیاست پیامبران علیهم السلام است و حکم ایشان بر خاصه و عامّه در ظاهر و باطن ایشان جاری است.
- ۲- مرتبه ی دوم: سیاست خلفا و ملوک و سلاطین است، و حکم ایشان بر همه خواص و عوام جاری است. ولیکن بر ظاهر ایشان، و نه باطنشان.
- ۳- مرتبه ی سوم: سیاست عالمان به خدای تعالی و دین او است. این طبقه که وارثان انبیا هستند، حکمشان تنها بر باطن (خاصگان) جاری است.
- ۴- مرتبه ی چهارم: سیاست واعظان است، و حکم ایشان تنها بر بواطن عوام جاری است.^۱

امام غزالی در کتاب نصیحة الملوک بطور مفصل از سیاست و حکومت بحث کرده است.

^۱ - احیاء علوم الدین ج ۱ خلاصه شده از ص ۱۳ - ۳۱

علماء حنبلی

خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ - ۴۸۱ ه - ق)

ابو اسماعیل، خواجه عبدالله انصاری محمد بن علی هروی (هراتی) ملقب به شیخ الاسلام و پیر هرات نسبش با شش واسطه به حضرت ابو ایوب انصاری صحابی معروف می رسد . عبدالله متولد و متوفای هرات می باشد. وی فقیه، محدث، عارف و شاعر از کبار علمای حنبلی در قرن پنجم می باشد. خواجه در نه سالگی شعر می گفت. هوش و استعداد وی موجب تعجب همگان بود. در چهارده سالگی به مکتب رفت. وی جهت خدمت به دین اسلام مسافرت‌های زیادی کرد و احادیث بسیاری را از ثقات محدثین فراگرفت . خودش گفته است که: سیصد هزار حدیث با یک میلیون سند در حافظه دارم. و می گفت: حافظه ام بقدری بود که تمام نوشته های خود را و هر چه را که از قلم می گذشت حفظ می کردم. خواجه در طلب علم بسیار کوشا بود. وی گفته است: بامدادان زود به خواندن قرآن می پرداختم، بعد از آن به درس خواندن روی می آوردم و شش ورق نوشته ی آن را حفظ می کردم. سپس در چاشتگاه به ادبیات می پرداختم و همه روز می نوشتم. روزگار خود را تقسیم کرده بودم، چنانکه مرا هیچ وقت فراغت نبود ، شبها در سو سوی نور چراغ حدیث می نوشتم، فراغت نان خوردن هم نداشتم. مادرم نان را پاره کرده و لقمه لقمه در دهانم می گذاشت و من مشغول نوشتن می شدم. پیر هرات در تصوف از شیخ ابو الحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین وی شد. خواجه در هرات به تعلیم و ارشاد پرداخت و عمر گرانمایه اش را چنانکه آرزویش بود در راه اعتلای کلمه ی حق صرف کرد .

خواجه در امر جمع آوری حدیث تنها کسانی را قبول داشت که نه اهل رأی باشند و نه مبتدع ، وی حتی از عالمانی همچون قاضی ابوبکر که متکلم بزرگی بود و اسناد احادیثش

را قبول داشت حدیث نمی آموخت زیرا معتقد بود که علم کلام بدعت است و صاحب آن علم بدعتکار، خواجه از سیصد تن محدث که همه ی آنها آنگونه بودند که وی می خواست حدیث آموخت .

از خواجه عبدالله انصاری آثار ارزشمندی بشرح زیر بجای مانده است :

- ۱- انس المرید ، ۲- انوار التحقيق ، ۳- تفسیر آیه ۱۵۹ بقره ، ۴- ذم الکلام ، ۵- شمس المجالس ، ۶- مناجات نامه ، ۷- منازل السائرین الی الحق که (به کنز السالکین و یا منازل السالکین نیز معروف است) ، ۸- طبقات الصوفیه ، ۹- قلندر نامه ، ۱۰- الاربعین ، ۱۱- تفسیر قرآن بنام کشف الاسرار و عدة الابرار ، ۱۲- اسناد الموجودات الی الخالق ، ۱۳- دیوان شعر

زیباییهای کلام پیر هرات

الهی هر که را عقل دادی چه ندادی و هر که را عقل ندادی چه دادی

الهی آن ده که آن به. الهی دلی ده که در آن به غیر از تو هیچ کس نباشد.

الهی اگر کاسنی سخت است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است .

در طفلی پستی ، در جوانی مستی و در پیری سستی، پس کی خدا پرستی ؟

مست توام از باده و جام آزادم صید توام از دانه و دام آزادم

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی ورنه من از این هر دو مقام آزادم

دی آمدم و نیامد از من کاری و امروز زمن گرم نشد بازاری

فردا بروم بی خبر از اسراری نا آمده به بود از این بسیاری

عیب است بزرگ برکشیدن خود را از جمله ی خلق بر گزیدن خود را

از مردمک دیده بـباید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را.^۱

^۱ - ریحانة الادب ج ۱ ص ۴۱۶ ، الاعلام ج ۴ ص ۲۶۷ ، نفحات الانس ص ۳۳۸ - ۳۳۹

عرفای بزرگ

ابراهیم کازرونی (۳۵۲ - ۴۲۶ ه - ق)

ابو اسحاق، ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ کازرونی مشهور به شیخ غازی از عرفای بزرگ قرن پنجم می باشد، کازرونی متولد و متوفای کازرون بود. وی عارف و محدث بزرگ زمان خود بود. او از آن جهت به شیخ غازی مشهور شد که بیست هزار نفر از گبر و یهودی را مسلمان کرد و پیوسته با کفار و مذاهب باطله در مبارزه بود.

پدر ابراهیم زردشتی بود اما مسلمان شد و ولادت ابراهیم و سایر اولادش در زمان اسلام بود. شیخ غازی جهت سماع حدیث به شیراز، بصره، مکه و مدینه رفت و از اکابر آن دیار حدیث آموخت. بعد از بازگشت به کازرون شیخ مسجدی چهار سقف بنا کرد که به مرور زمان به صد سقف رسید. شیخ بسیار اهل قناعت بود و از کسی چیزی قبول نمی کرد. یکی از وزرا را با شیخ ارادت تمام بود. هر چند کوشش می کرد شیخ از وی چیزی قبول نمی کرد، وزیر به شیخ پیام می فرستد که " هر چه جهد کردم از من هیچ قبول نکردی، از بهر تو چند بنده آزاد کردم و ثواب آن را به تو بخشیدم "

شیخ به او جواب فرستاد که: رسالت تو به من رسانیدند و شکر نیکویی تو گفتم، لکن آزاد کردن پندگان مذهب من نیست، بلکه مذهب من بنده گردانیدن آزادان است به رفق و احسان.

شبی شیخ غازی رسول الله ﷺ را در خواب می بیند از آن حضرت می پرسد: یا رسول الله! ما التصوف؟ رسول الله ﷺ می فرماید: " التَّصَوُّفُ تَرْكُ الدَّعَاوَى وَ كَتْمَانُ الْمَعَانِي " دیگر بار می پرسد: ما التَّوْحِيدُ؟ رسول الله ﷺ می فرماید: " كُلُّ مَا هَجَسَ بِبَالِكَ أَوْ خَطَرَ فِي خِيَالِكَ فَاللهُ سُبْحَانَهُ بِخِلَافِ ذَلِكَ. التَّوْحِيدُ أَنْ تُنْزَهَ عَنْ الشَّكِّ وَالشَّرِكِ وَ التَّعْطِيلِ "

بار آخر می پرسد: ما العقل؟ رسول الله صلى الله عليه و سلم جواب می دهد: "أدناه ترك الدنيا، وأعلاه ترك التفكير في ذات الله تعالى" ^۱

شیخ ابو سعید ابو الخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ هـ - ق)

ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر محمد بن احمد میهنی مشهور به ابو سعید ابو الخیر از مشاهیر عرفا متولد در میهنه خراسان (مآنه کنونی) و متوفای همانجا در جوانی فقه شافعی را در مرو در خدمت ابو بکر قفال یاد گرفت. در سرخس تفسیر قرآن را نزد ابو علی ظاهر آموخت. پس از مدتی به خدمت صوفی ابو الفضل محمد بن حسن سرخسی معروفی رفت و در ملاقات با وی برانگیخته شد از تحصیل علم چشم پوشید و یکسره به تصوف پرداخت. به خاطر زیاده روی در سماع روحانی و بزمهای مجلل و با شکوه ابو سعید مورد مخالفت بعضی از فقها واقع شد. از طرف دیگر نیز ابو سعید در پیرایش تصوف از خرافات و عقاید باطله سعی وافری بعمل آورد. کلمات و رباعیات عارفانه ی ابو سعید زیاد است. و از آن جمله می باشد:

" مابین خالق و مخلوق، عرش و کرسی نمی تواند حجاب شود بلکه پندار و خود بینی

یگانه حجاب است و بس. پس آنرا از میان بر گیر تا با خدای خود نزدیک شوی "

" تصوف آن است که آنچه در سر داری بنهی و آنچه در دست داری بدهی و از آنچه بر

تو آید نجهی، هوای نفسانی که در سر داری بنهی و حقوق الهی که در ذمه داری بدهی و

از هر مکروهی که بر تو آید نجهی "

به ابو سعید گفتند: فلان کس بر روی آب راه می رود و فلانی در هوا می پرد و فلانی

هم در یک لحظه از شهری به شهری می رسد. وی گفت: اینها همه سهل و دلیل فضیلت

آدمی نبوده و در حضرت حق عزتی ندارند که غوک هم روی آب می رود و زاغ و زغن

نیز در هوا می پرند و شیطان هم در یک نفس از شرق به غرب می رسد. لکن مرد کامل

آن است که با مردم نشسته و آمیزش نموده و داد و ستد کرده و زن گرفته و یک لحظه از خدا غافل نباشد .

از رباعیات ابو سعید :

در راه یگانگی نه کفر است و نه دین یک گام ز خود برون نه و راه بین
ای جان و جهان ! تو راه اسلام گزین با مارسیه نشین و با خود منشین

راه تو بهر قدم که پویند خوش است وصل تو بهر سبب که جویند خوش است
روی تو بهر دیده که بینند نکو است نام تو بهر زبان که گویند خوش است .^۱

محمد سلّمی نیشابوری (وفات ۴۱۲ هـ - ق)

ابو عبدالرحمن محمد بن حسین بن محمد سلّمی نیشابوری مفسرو عارف بزرگ اوایل قرن پنجم بود که پس از کسب علم در نیشابور به ارشاد مریدان و عبادت مشغول شد. سلّمی نخستین صوفی است که تفسیر بر قرآن نوشته است. وی در تاریخ نیز تبحر داشت . آثار بجای مانده از سلّمی:

۱- تفسیر الحقایق بر قرآن مجید ، ۲- طبقات الصوفیه ، ۳- سلوک العارفين .^۲

محمد بن فورک (۳۳ - ۴۰۶ هـ - ق)

ابوبکر محمد بن حسن فورک انصاری ، اصفهانی، ادیب ، متکلم ، محدث و عارف متولد اصفهان و متوفای نیشابور از علما و عرفای بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بود وی علم کلام را نزد ابو الحسن باهلی متکلم اشعری آموخت و علم حدیث را از عبدالله بن جعفر اصفهانی فرا گرفت. او از عراق به ری سپس به نیشابور رفت و در مدرسه ای که

^۱ - نفحات الانس ص ۳۰۶ - ۳۱۰

^۲ - الاعلام ج ۶ ص ۳۳۰ ، نفحات الانس ص ۳۱۶

برایش در کنار خانقاه بوشنجی صوفی ساختند به تدریس مشغول شد. در سال ۴۰۶ جهت مناظره ای به غزنین رفت و در حضور سلطان غاری محمود غزنوی مخالفانش را مغلوب کرد. در راه بازگشت به نیشابور مسموم شد و درگذشت.

محمد به ابن فورک مشهور بود از آثار اوست :

۱- مشکل الحدیث و بیانه ، ۲- دقایق الاسرار تفسیر القرآن .

ابن فورک در اصول فقه، اصول دین ، معانی قرآن و سایر موضوعات کتابهایی را تألیف کرده است .^۱

تعداد شیوخ و صوفیان در قرن پنجم بسیار زیاد می باشد . تنها از کسانی در اینجا یاد شده است که شریعت محمدی ﷺ را مو به مو اجرا می کردند و بدان پایبند بودند و در یکی از رشته های فقه ، تفسیر و حدیث استاد بودند .

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن پنجم

در این قرن نیز مانند قرن چهارم سه خلافت عباسی، خلفای فاطمی مصر و خلفای بنی امیه اندلس بر جهان اسلام حکمرانی می کردند. در نیمه ی دوم قرن چهارم غزنویان بر سامانیان غلبه یافتند و قسمت اعظم ایران فعلی به اضافه ی افغانستان و شهرهایی از آسیای میانه را تحت تسلط خود در آوردند. در اوایل این قرن سلطان محمود غزنوی موج سوم گسترش اسلام را با تصرف مناطق وسیعی از شبه قاره ی هند براه انداخت. در سال ۴۳۲ بیشتر قلمرو غزنویان شامل قسمتهای وسیعی از افغانستان و ایران به تصرف سلجوقیان در آمد. در سال ۴۵۱ به فتنه بساسیری از طرف طغرل حاکم سلجوقی خاتمه داده شد. بساسیری در سال ۴۵۰ خلیفه ی عباسی را محبوس و خطبه را بنام خلافت فاطمی مصر خوانده بود.

در سال ۴۸۵ بدنبال شهادت خواجه نظام الملک بدست فدائیان اسماعیلی، سلطان ملک شاه نیز بطرز مرموزی بقتل رسید. چهار سال بعد از آن در اثر هرج و مرج ناشی از انتقال قدرت در خاندان سلجوقی و ضعف روز افزون خلافت فاطمی مصر، اولین جنگ صلیبی به وقوع پیوست و بیت المقدس به دست سپاه مهاجم صلیبی اشغال شد و بیش از هفتاد هزار نفر در شهر بیت المقدس بدست صلیبها قتل عام شدند. تا نزدیک نود سال این شهر در دست اشغالگران باقی ماند. در اسپانیا در این قرن سلطان یوسف بن تاشفین ظهور کرد. وی موج سوم گسترش اسلام را در آفریقا براه انداخت و مناطق وسیعی از غرب آفریقا را تصرف نمود. این سلطان بزرگ که بحق باید او را در ردیف خلفای راشده علیه السلام بحساب آورد، فردی متقی و پاکدامن بود. وی به درخواست علماء و حکام اندلس به کمک مسلمانان آن دیار شتافت و در جنگ معروف زلاقه بسال ۴۸۰ هـ ق شکست سختی را بر صلیبیان وارد ساخت و حکومت مناطق مسلمان نشین اندلس را تابع حکومت مراپطین مغرب کرد.

قرن پنجم از قرون طلایی در تاریخ تمدن اسلامی می باشد. در این قرن صدها دانشگاه از جمله دانشگاههای زنجیره ای نظامیه در همه مناطق مهم جهان اسلام ساخته شد و هزاران دانشمند از این دانشگاهها فارغ التحصیل شدند. در قرن پنجم جهان اسلام در علوم مختلف همچون ریاضیات، نجوم، طبیعیات، زمین شناسی و دیگر علوم در اوج پیشرفت بود.^۱

^۱ - نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام، دعوت اسلام، میراث اسپانیای مسلمان



سیر تاریخی مذهب اهل سنت و
جماعت

فصل چهارم : علمای قرن ششم
هجری

عصر ابن جوزی



علماء حنفی

عمر نسفی (۴۶۱ - ۵۳۷ ه - ق)

ابو حفص، عمر بن احمد نسفی ملقب به نجم الدین و معروف به مفتی الثقلین (بعلت تعلیم انس و جن) فقیه، اصولی، محدث حافظ، متکلم، مفسر، مورخ و ادیب از کبار علمای حنفی قرن ششم بود که در نسف متولد شد و در شهر سمرقند به رحمت ایزدی پیوست.

نسفی یکی از سرسختترین حامیان اهل سنت و جماعت بود که برای پیشرفت و گسترش آن از هیچ کوشش خود داری نکرد. وی دارای حافظه ای بسیار قوی بود و در استدلال و برهان جزو اکابر علم جدل می باشد. یکی از مهمترین آثار نسفی کتاب عقاید او می باشد. نسفی در آن کتاب با استدلالاتی بسیار قوی از کتاب و سنت به شرح عقیده ی اهل سنت می پردازد. در باره خلفای راشدین رضی الله عنهم بعد از اینکه افضلیت آنها را ذکر می کند و در این باره به قرآن و سنت رسول الله و عملکرد آن بزرگان استناد می کند، سزاوار بودن آنها در خلافت را یکی بعد از دیگری اثبات می کند. وی آرای مخالفین خلفای راشدین را نیز همراه با دلایل آنها ذکر کرده و سپس آنها را یکی یکی جواب داده و با ذکر آیات و احادیث به باطل بودن اعتقاد مخالفان اهل سنت و جماعت می پردازد. نسفی عالمی جامع العلوم بود. تألیفات وی نیز در زمینه های گوناگون فقه، تفسیر، حدیث، ادبیات (بخصوص شعر) و تاریخ و غیره می باشد.

مجموع آثار نسفی را حدود صد کتاب نوشته اند که مهمترینشان عبارتند از :

- ۱- الاشعار بالمختار من الاشعار، ۲- تاریخ بخارا، ۳- التیسیر فی التفسیر، ۴- طلبه العلم
- در لغات الفاظ کتب حنفیه، ۵ - عقاید نسفی: این کتاب مورد توجه اکابر علمای اهل سنت می باشد و هنوز هم در مناطق زیادی جزو کتابهای درسی حوزه ها می باشد. ملا سعد تفتازانی و جمعی دیگر از اکابر علما به خاطر اهمیت فوق العاده اش بر آن شرحهایی نوشته

اند ، ۶ - القند در تاریخ سمرقند ، ۷ - مشارع الشارح ، ۸ - منظومه ی نسفی در علم حدیث ، ۹ - المواقیت ، ۱۰ - الاكمل الاطول در تفسیر^۱

عبدالعزیز نسفی (متوفای ۵۳۳ ه - ق)

عبدالعزیز بن عثمان بن ابراهیم نسفی مکنی به ابو محمد و معروف به نسفی و قاضی نسفی از اکابر علمای حنفی قرن ششم بود که در کوفه متولد و در بخارا در گذشت. وی در عصر خود امام فقها و علمای حنفی شهر بخارا بود و ریاست آنها را بعهدہ داشت. عبدالعزیز با علامه زمخشری و امثال وی هم عصر بود و با آنها مراوده هایی نیز داشت .

از آثار بجای مانده ی عبدالعزیز تألیفات زیر می باشد:

- ۱- تعلیق الخلاف بالتعلیق فی الخلاف کتابی بزرگ و چهار جلدی می باشد .
- ۲- الفصول در فتاوی ، ۳ - کفایة الفحول فی علم الاصول ، ۴ - المنقذ من الزلل فی مسائل الجدل^۲

میمون نسفی (۴۱۸ - ۵۰۸ ه - ق)

میمون بن محمد بن محمد نسفی مکنی به ابو المعین فقیه، اصولی و متکلم از اکابر علمای حنفی در قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود که در سمرقند و بخارا به تعلیم و تبلیغ مشغول بود. نسفی عالم بزرگواری بود که علاوه بر تدریس و تبلیغ تألیفات مهمی را نیز به رشته ی تحریر در آورد .

تألیفات بجا مانده از نسفی عبارتند از:

- ۱ - بحر الکلام در توحید که در قاهره چاپ شده است ، ۲- تبصرة الادلة فی الکلام ، ۳ - التمهید لقواعد التوحید ، ۴- العالم و المتعلم ، ۵ - مناهج الایمة^۳

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۲۲۲ . شرح عقاید نسفی

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۱۴۶ . ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۹۰ . الاعلام ج ۸ ص ۳۰۱

^۳ - الاعلام ج ۸ ص ۳۰۱ . ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۹۲

عبدالغفور کردری (متوفای ۵۶۲ هـ - ق)

عبدالغفور بن لقمان بن محمد کردری مکنی به ابو المفاخر و ملقب به شمس الدین ، تاج الدین و شرف القضاة متولد کردَر (دهی در خوارزم) و متوفای شهر حلب از اکابر فقههای حنفی در عصر خود بود که امام در فقه و اصول بود . وی مدتی قاضی شهر حلب بود و در آن شهر به تدریس و ارشاد مشغول بود . تبحر کردری در فقه بی نظیر بود. کردری مؤلف بزرگی نیز بود و آثار گرانمایی را به رشته ی تحریر در آورد که از آن جمله است :

۱- شرح جامع الصغير

۲- شرح جامع الكبير

۳- المفید و المزیّد در شرح حال تجرید ابو الفضل کرمانی

۴- حیرة الفقهاء ؛ این کتاب حاوی مسائلی است که فقها در حل آنها متحیر می مانند^۱

علی مرغینانی (۵۳۰ - ۵۹۳ هـ - ق)

علی بن ابوبکر بن عبدالجلیل فرغانی، مرغینانی مکنی به ابو الحسن و معروف به برهان الدین فقیه، مفسر و محدث از اکابر فقههای حنفی قرن ششم در مرغینان از نواحی فرغانه به دنیا آمد. مرغینانی بسیار متقی و اهل ورع بود. وی به سبب آن که جامع علوم متداوله ی زمانش بود را شیخ الاسلام لقب داده بودند. مرغینانی علاوه بر ارشاد و تدریس به تألیف کتب نیز می پرداخت. وی آثار گرانمایی را تألیف نمود که از آن جمله می باشد:

۱- الهدایه فی شرح البدایه ۶- مختارات النوازل

۲- بدایة المجتهد در فقه حنفی ۷- المزیّد

۳- التنجیس ۸- منتفی الفروع

۴- الفرایض ۹- نشر المذهب

۵- کفایة المنتهی ۱۰- مناسک الحج .^۱

علی برهان بلخی (متوفای ۵۴۸ هـ - ق)

علی بن حسین بن محمد برهان بلخی، از اکابر فقههای حنفی بود که بسیار جلیل القدر بود، وی در بخارا فقه را از علامه بزرگوار عبدالعزیز بن عمر فرا گرفت و در فقه و اصول بر همگنان خود برتری داشت. سپس بخارا را ترک کرده و به دمشق رفت و در آنجا به تدریس پرداخت و تا آخر عمر آنجا ماند.^۲

محمد علاء زاهد (متوفای ۵۴۶ هـ - ق)

محمد بن عبدالرحمن بن احمد نجاری مکنی به ابو عبدالله و ملقب و مشهور به علاء زاهد و علاء الدین، مفسر و متکلم متولد بخارا از اکابر علمای حنفی در زمان خود در رشته های تفسیر و علم کلام بود. وی مؤلف تفسیر بزرگی بنام تفسیر علائی می باشد. که بسیار مورد توجه کبار مفسران می باشد.^۳

علی صناری (متوفای ۵۳۹ هـ - ق)

علی بن عراق خوارزمی متولد و متوفای خوارزم فقیه، مفسر، نحوی، عروضی و لغوی و واعظ مشهور خوارزم مکنی به ابو الحسن از علمای بزرگ حنفی در عصر خود بود که در مسجد جامع دهی بنام ماذنه خوارزم در صبح روزهای جمعه به وعظ و ارشاد مردم می پرداخت. وی لغات غریبه و مشکل را در حافظه اش داشت و از این حیث کم نظیر بود. صناری علاوه بر تدریس و وعظ به کار تألیف نیز می پرداخت. از آثار او است :

۱- کتاب شمار یخ الدرر در تفسیر قرآن مجید .^۴

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۷۳، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۶۴

^۲ - ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۶۲

^۳ - الاعلام ج ۷ ص ۶۴

^۴ - الاعلام ج ۱ ص ۱۲۸، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۶۹

محمد سمرقندی (متوفای ۵۵۳ هـ - ق)

محمد بن احمد سمرقندی مکنی به ابو بکر و ملقب به علاء الدین ، فقیه و اصولی از علمای حنفی است که کتاب تحفظ الفقهاء در فقه حنفی که در آن کتاب مطالب فقهی را به مختصر قدوری اضافه کرد. و به طور احسن آن کتاب را مرتب نمود و ابوبکر بن مسعود حنفی کاشانی (وفات ۵۸۷ هـ ق) شرحی خوب بر آن کتاب نوشت و آنرا به بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع نامگذاری کرد و بعد از اتمام آنرا به نظر مصنف (محمد بن احمد) رساند که بسیار مورد توجه محمد سمرقندی قرار گرفت و سمرقندی آن شرح را بسیار تحسین کرد و به خاطر قدردانی از ابوبکر دخترش فاطمه را که فقیه بود بعقد ازدواج وی در آورد (فاطمه فقه را نزد پدرش آموخته بود) فاطمه اشتباهات شوهر خود را اصلاح می کرد. بهمین جهت است که گفتند: شرح تحفته و تزوج ابنته.

از سمرقندی آثار زیر باقی مانده است:

۱- تحفة الفقهاء

۲- میزان الاصول فی نتایج العقول ، در اصول فقه.^۱

ابوبکر کاشانی (متوفای ۵۸۷ هـ - ق)

ابوبکر بن مسعود بن احمد کاشانی معروف به علاء الدین فقیه و اصولی متولد و متوفا در حلب از اکابر فقههای حنفی زمان خود بود که نزد محمد سمرقندی فقه آموخت و همچنانکه در شرح حال سمرقندی ذکر شد دختر استادش که فقیهی بزرگوار بود را به زنی گرفت. ابوبکر در فقه تبحر فراوانی داشت وی به کمک همسر دانشمندش کتابهای بسیار مفیدی را تألیف نمود که از آن جمله است:

۱ - بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع در ۷ جلد در فقه که شرحی بر تحفة الفقهاء سمرقندی استادش می باشد.

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۵ ، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۶۷

۲- السلطان المبین فی اصول الدین .^۱

حسن ظهیر (۵۴۷ - ۵۹۸ هـ - ق)

ابو علی حسن بن خطیر فارسی نعمانی فقیه، لغوی، نحوی، مفسر، متکلم، قاری، ادیب و ریاضی دان متولد نعمانیه بغداد و متوفای قاهره از اکابر علمای حنفی در عصر خود بود که نسب به نعمان بن منذر می رسانند. وی مدتی در بیت المقدس و مدتی نیز در قاهره به تدریس پرداخت. وی حافظ قرآن مجید بود، و آن کتاب شریف را با قرائات دهگانه تلاوت می نمود. از آنجا که حسن مدتی در شیراز بسر برده بود به حسن فارسی مشهور شده بود. وی در هر یک از علوم متداول زمان خود کتابی را حفظ کرده بود. حسن آثار زیادی را تصنیف کرد که از آن جمله می باشد :

۱- اختلاف الصحابة والتابعین و فقهاء الامصار

۲- تفسیر القرآن

۳- کتاب الحجۃ ، در شرح صحیحین می باشد .^۲

محمد سرخسی (متوفای ۵۴۴ هـ - ق)

محمد بن حسن سرخسی ملقب به رضی الدین و برهان الدین و برهان الاسلام فقیه حنفی متولد سرخس و متوفای در دمشق از علمای بزرگ عصر خود بود که بعد از کسب علوم مختلف به شام رفت و در شهر حلب ساکن شد .

سرخسی در آن شهر به مدرسی در مدرسه ی حلب پرداخت. وی در آخر عمر به دمشق رفت و در آنجا سکنی گزید . سرخسی در کنار تدریس اقدام به تألیف کتب گرانمایی نیز کرد ، آثار زیر بجای مانده از آن عالم بزرگ می باشد :

^۱ - الاعلام ج ۲ ص ۴۶

^۲ - ریحانة الادب ج ۳ ص ۱۷۳

- ۱- الذاکر ۲- المحيط الاصغر ۳- المحيط الاکبر ۴- المحيط الکبیر ۵- الواسط
۶- الوجیز ، این کتاب بنام محیط رضوی نیز معروف است .^۱

محمد سجاوندی (زنده در ۵۹۶ هـ - ق)

محمد بن محمد بن عبدالرشید سجاوندی مکنی به ابو طاهر و ملقب به سراج الدین ، فقیه و مفسر از کبار علمای حنفی بود که در قرن ششم می زیست. سجاوندی مؤلف کتاب فرایض سجاوندیه می باشد که چندین بار به خاطر اهمیتش در لندن، کلکته ی هند و قاهره چاپ و پخش شده است. این کتاب بسیار مورد توجه و استفاده ی فضلا می باشد و شرحهای بسیاری بر آن نوشته شده است که مهمترین آن شرح سید شریف جرجانی می باشد . آثار مهم سجاوندی عبارتند از :

۱- فرایض سجاوندیه مذکور

۲- التجنیس در ریاضی

۳- الوقف و الابتداء^۲

اخطب خوارزمی (۴۸۴ - ۵۶۸ هـ - ق)

موفق بن احمد بن محمد بن سعید قرشی مکنی به ابو المؤید فقیه ، محدث ، حافظ و ادیب از کبار علمای حنفی در قرن ششم بود. وی در خوارزم نزد علامه ی بزرگوار زمخشری کسب علم کرد. وی گرچه به ابو المؤید و خطیب خوارزمی اشتهاار دارد لکن به اخطب خوارزم مشهور تر می باشد. اخطب خوارزمی خطیب بلیغ و خوش بیانی بود که شهرت بسزایی در میان علما داشت .

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۸۴ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۹۷

^۲ - معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۳۳ ، ریحانة الادب ج ۷ ص ۱۶۹

وی در نظم شعرو انشای خطب مهارت کامل داشت . همین ذوق نوشتن و ادبی باعث شد که اخطب تألیفاتی بسیار مهم و ارزنده ای را به جامعه ی اسلامی اهدا کند . مهمترین آثار او عبارتند از :

۱- مناقب الامام الاعظم ابی حنیفه

۲- مناقب امیر المرمین علی بن ابی طالب (رض) معروف به مناقب خوارزمی^۱

محمود زَمَخْشَری (۴۶۷ - ۵۳۸ هـ - ق)

محمود بن عمر بن محمد بن عمر زمخشری مکنی به ابو القاسم و مشهور و ملقب به جارالله متوفای شهر جرجانیه، فقیه ، استاد تفسیر، محدث، نحوی، لغوی ، امام خلاف و آگاه به علم معانی و بیان از بزرگترین علمای حنفی در قرن ششم می باشد که در اصول معتزلی و در فروع حنفی بود. علت شهرت وی به جارالله آنست که مدتی مجاور کعبه بود. او یک پا نداشت. زمخشری بعد از آنکه پایش را از دست داد جهت تحصیل علم ابتدا به بخارا رفت به بغداد رفت و نزد فقیه حنفی دامغانی به تحصیل فقه پرداخت . علامه دامغانی سبب قطع پای او را می پرسد. محمود می گوید: دعای مادرم، در ایام کودکی گنجشکی گرفته بودم و پایش را با طناب بستم، گنجشک از دست من جهید، به سوراخی رفت من آن طناب را کشیدم، پای گنجشک کنده شد ، مادرم از این وضع بسیار آشفته شد و گفت : پای تو بریده شود، چنانچه پای او را بردی، وقتی به سن طلب علم رسیدم، جهت آن به بخارا رفتم ، در راه مرکب خطا کرد، پای من شکسته شد طوری که تنها چاره بریدن آن بود .

علامه زمخشری علی رغم اینکه امام عصر خود بود با این حال انسانی بسیار فروتن و متواضع بود. وی می گفت: جماعتی از فضلا و شعرا که در حق من شعر گفته اند ازباطن مشوه من بی خبرند آنها مرا به جایی رسانده اند که به آنجا نرفته ام. من این حرف را برای هضم نفس نمی گویم، چنانچه ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: "وَلَيْتَكُمْ" و لست بخیرکم" من خلیفه

ی شما شدم در حالی که از شما بر تر نیستم ، من نیز خالصانه می گویم. زمخشری آثار فراوان و متنوعی را در علوم مختلف تألیف کرد که مشهورترین آنها تفسیر کشاف می باشد که هنوز هم جزو بهترین تفسیرهای قرآن مجید می باشد. وی در این تفسیر خصوصیات صرفی و نحوی و معانی و بیان و قرائت و شأن نزول آیات و مسائل اعتقادی را شرح داده است. شروح زیادی بر این تفسیر نوشته شده است .

مهمترین آثار زمخشری عبارتند از :

۱- تفسیر الکشاف بنام الکشاف فی تفسیر القرآن

۲- الفایق در تفسیر حدیث

۳- اساس البلاغه در علم بلاغه

۴- ربیع الابرار و فصوص الاخبار

۵- متشابه اسامی الروات

۶- النصائح الکبار

۷- النصائح الصغار

۸- ضالة الناشد و الرائض فی فرائض

۹- انموذج در علم نحو

۱۰- المفرد و المؤلف در نحو

۱۱- رؤوس المسائل در فقه

۱۲- شرح ابیات کتاب سیبویه

۱۳- مستقصی در امثال عرب

۱۴- صمیم العربی

۱۵- سوائر الامثال

۱۶- دیوان التمثیل

۱۷- شقایق النعمان فی حقایق النعمان

۱۸- شافى العیّ من كلام الشافعى

۱۹- القسطاس در عروض

۲۰- معجم الحدود

۲۱- منهاج در اصول

۲۲- مقدمة الآداب

۲۳- دیوان الرسائل

۲۴- دیوان الشعر

۲۵- الرسالة الناصحه

۲۶- الآمالی

۲۷- الجبال و الامكنة والمياه

۲۸- شرح مشكلات المفصل

۲۹- المقامات در اخلاق در پنجاه مقاله

۳۰- الاحاجی التحویه

۳۱- اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب حاوی صد مقاله، هر مقاله ای مواعظ و نصایح سودمندی را شامل می باشد، این کتاب در مصر، فرانسه، ترکیه، لبنان و آلمان چاپ شده است و به زبانهای ترکی، فرانسوی و آلمانی ترجمه شده است. همه ی کتب نام برده چاپ شده اند. زمخشری را فخر خوارزم نیز می گفتند.^۱

آل بُرهان (بنی مازَه) (قرون ۷ و ۸)

آل برهان یا بنی مازَه خاندانی روحانی و سیاسی در ماوراء النهر بخارا بودند که نسب آنها به حضرت عمر بن خطاب (رض) می رسید. این خاندان را از آن جهت آل برهان خوانده اند که نزدیک به همه ی پیشوایان عنوان برهان الدین یا برهان الملة و الدین داشته اند. آنان شهرت بنی

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۲۳۷ - ۲۳۹، الاعلام ج ۸ ص ۵۵.

مازه را هم از نیای بزرگ خود عمر بن مازه گرفته اند. اینان هم ریاست دینی منطقه ی خود را بعهدہ داشتند و هم به علت داشتن ثروت و مکنّت فراوان از ریاست دنیوی بر خوردار بودند. شخصیت‌های شناخته شده ی آل برهان امامت مسلمانان ما وراء النهر را در قرن ششم و هفتم بعهدہ داشتند. آل برهان علاوه بر نقش علمی و سیاسی در ماوراء النهر و بخارا، نقش ادبی و ادب پروری نیز داشتند و عده ای از آنان به زبان پارسی شعر می سرودند. در دوران فرمانروایی اینان، به دلیل دانشمندی و دانش پروری عالمان این سلسله ماوراء النهر و بخارا کانون دانش و دانشمندان و مرکز نشر علوم رایج آن روزگار بود. از این رو در سده ی ۶ و ۷ عالمان و فقیهان و ادیبانی بس نام آور در این سامان پرورده شدند. علاوه بر آن هزاران مبلغ توسط این خاندان تربیت شدند و در ماوراء النهر و آسیای مرکزی و چین به تبلیغ و گسترش اسلام پرداختند. عده ای از مشهورترین علمای این خاندان عبارتند از:

۱- امام عبدالعزیز بن عمر بن مازه ی بخاری ملقب به برهان الدین و صدر کبیر فقیه و عالم نخستین فرد شناخته شده ی این خاندان است. عبدالعزیز مردی دانشمند فقیه و مرجع دینی مردم بود. وی آنچنان تسلطی بر فقه داشت که او را ابو حنیفه ثانی و بحر العلوم لقب داده بودند. عنوانهای امام و برهان الدین پس از وی به فرزندان و جانشینان او داده شد. لقب صدر را سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی در سال ۴۹۵ هـ ق در بخارا به او داد. سلطان سلجوقی همچنین خواهر خود را به عقد عبدالعزیز در آورد. عبدالعزیز را به سبب پایه گذاری این خاندان، صدر کبیر، صدر ماضی و ابوالصدر نیز گفته اند.

۲- عمر بن عبدالعزیز: فقیه، محقق و منطقی مشهور به حُسام الدین عمر شهید بعد از وفات پدر جانشین او شد و ضمن احراز مقام فقاہت و فتاوی حاکم بخارا گردید. وی از عالمان و فقیهان مشهور آل برهان است. عمر در جنگ قَطْوَان که در سال ۵۳۶ هـ ق بین سلطان سنجر و قراختایان پت پرست روی داد به شهادت رسید.

۳- برهان الدین محمد بن احمد (متوفای ۵۷۰ هـ ق) فقیه، محقق و پیشوای دینی دریای متلاطم از نظر علمی از پر آوازه ترین افراد خاندان آل برهان است. وی را دریای متلاطم دانش خوانده اند. آثار محمد عبارتند از:

۱ - محیط برهانی در فقه ۲ - ذخیره الفتاوی مشهور به الذخيرة البرهانية که مجموعه ای از فتاوی حسام الدین عمر و خود وی است . ۳ - التجريد ۴ - تتمه الفتاوی ۵ - شرح جامع صغیر ۶ - شرح الزیادات ۷ - شرح ادب القضاء ۸ - الفتاوی ۹ - الوقعات ۱۰ - الطريقة البرهانية

۱- - صدر جهان محمد بن احمد : محمد آخرین فرد قدرتمند خاندان آل برهان است . وی فقیهان و عالمان ما وراء النهر را نیز تحت نظارت خود داشت. محمد سازمان روحانی قدرتمندی پدید آورد که حدود شش هزار فقیه در آن عضویت داشتند . او با پرداختن حقوق مکفی به فقهاء مزبور آنها را در امر تبلیغ دین و گسترش آن در بین بت پرستان آسیای مرکزی و چین به کار گرفت. محمد و برادرش افتخار جهان بدنبال تسلط سلطان محمد خوارزمشاه بر ماوراء النهر به خوارزم تبعید و زندانی شدند .

همگی آنها در سال ۶۱۶ هـ ق بدنبال حمله ی مغول بدست ترکان خاتون مادر سلطان محمد با عده ای دیگر از سرداران و بزرگان به شهادت رسیدند و این خود یکی از بزرگترین علل شکست خوارزمشاهیان در مقابل مغول گردید .^۱

^۱ - نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام مؤلف ۱۲۹ - دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱ ص ۶۰۶ - ۶۰۸

علمای مالکی

محمد بن رشد (۵۲۰ - ۵۹۵ هـ ق)

محمد بن احمد بن محمد رشد مکنی به ابوالولید مشهور به ابن رشد متولد قرطبه و متوفی در مراکش فقیه، فیلسوف، حکیم و عالم طبیعی از بزرگترین علمای مالکی قرن ششم بشمار می رود. ابن رشد ابتدا مبادی علوم و فقه را خواند سپس کتاب الموطأ امام مالک رحمه الله نزد پدرش که از علمای بزرگ اسپانیای مسلمان بود، خواند و نزد چند فقیه دیگر نیز فقه را به کمال فرا گرفت و در آن بلند آوازه شد. تا جائیکه در فقه به آرای او عمل می کردند و در طب نیز به جایی رسید که به نظر او استشهاد می نمودند.

وی به فلسفه نیز پرداخت در حالیکه هنوز در سنین نوجوانی بود. ابن رشد مدتی نیز به مراکش رفت و در آنجا به تحقیقات نجومی پرداخت. سپس به اشبیله رفت و در آنجا و نیز قرطبه به قضاوت مشغول شد و قاضی القضاات بود. در سال ۵۷۸ هـ ق ابن رشد پزشک مخصوص ابو یعقوب یوسف از سلاطین موحدین مراکش شد. و در همه دوران سلطنت وی مورد توجه آن سلطان بود. بیشتر شهرت ابن رشد در فلسفه می باشد. وی که در اروپا به آوَرِنوس (averroes) مشهور است صاحب مکتب لاتین علوم رشدی (latinaverroes) می باشد. ابن رشد در مقابله با مخالفان علوم عقلی، در مباحث کلامی خود، مردم را به سه طبقه ی حکیمان، متکلمان و عوام تقسیم می کند. آنگاه می گوید: این هر سه گروه باید برخی از اصول و مباحث قرآنی را در معنای لفظی آن بپذیرند و استدلال نکنند، زیرا فهم حقیقت دینی در حوزه ی قدرت و توان عقل بشری نیست، چه این امور وحی الهی است و درباره ی آنها به ایمان آوردن فرمان رسیده است نه به استدلال کردن.

تألیفات ابن رشد به چهار قسم تقسیم می شود:

۱ - فقهی: بداية المجتهد و نهاية المقتصد در شش جلد در فقه مالکی

- ۲- در کلام: الكشف عن مناهج الدلّة في عقاید المله و کتاب فصل المقال فی ما بین الشریعة و الحکمة من الاتصال
- ۳- در طب: الکلیات.
- ۴- فلسفی: تهافت التهافت

ابن رشد در هر یکی از این چهار قسم کتابهای دیگری نیز نوشته است.^۱

عبدالحق بن عطیه (۴۸۱ - ۵۴۲ ه ق)

عبدالحق بن ابوبکر بن غالب بن عطیه محاربى غرناطی مکنی به ابو محمد متولد در شهر غرناطه و متوفی در شهر مالقه از کبار مفسران، فقیهان، محدثان، نحویان و لغت شناسان در قرن ششم بود. وی در بعضی از شهرهای اندلس از جمله مریه قاضی بزرگ شهر بود. عبدالحق یکی از بزرگترین مفسران قرآن مجید و از فاضلترین اشخاصی است که به تنقیح تفسیر پرداخته اند، آثار بجای مانده ی عبدالحق عبارتند از:

۱-برنامج

۲-المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تفسیری است بر قرآن مجید در ۱۰

جلد.^۲

عبدالله رشاطی (۴۶۶ - ۵۴۲ ه ق)

عبدالله بن علی بن عبدالله بن علی بن خلف بن احمد بن عمر اندلسی لخمی مکنی به ابو محمد محدث، مورخ و نسب شناس، متولد در اورپوله، ساکن و تحصیل کرده در مریه از علمای بزرگ مالکی در اسپانیای مسلمان بود. رشاطی در سن هفتاد و هفت سالگی بدست دشمنان خود کشته شد. وی تبحر عجیبی در مسائل تاریخی، مسائل مربوط به حدیث شناسی و نسب شناسی داشت. از آثار رشاطی می توان آثار زیر را نام برد:

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۱۲، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۳۱۳، تاریخ اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران ص ۳۶۷ به بعد.

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۵۳، ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۹ - ۹۰.

۱- اقتباس الانوار و التماس الازهار فی انساب الصحابه و رواة الآثار .^۱

محمد طرطوشی (۴۵۱ - ۵۲۰ هـ - ق)

محمد بن ولید بن محمد بن خلف بن سلیمان بن ایوب قرشی فهری اندلسی معروف به ابن ابی رندقه مصاحب ابو الولید باجی متولد در طرطوشه واقع در شرق اندلس ، ساکن و متوفا در اسکندریه فقیه، محدث، ادیب، شاعر و ریاضی دان از کبار علمای مالکی در عصر خود بود. وی در شهر سرقسطه مسایل علم خلاف و حدیث را از علامه سلیمان باجی مذکور فرا گرفت و علم و ادب را در شهر اشبیلیه نزد ابی محمد بن حزم خواند ، علم فرائض و حساب را در شهرش حاصل کرد و فقه را از محمد شاشی معروف به مستظهري گرفت . طرطوشی در سال ۴۷۶ هـ - ق به شرق سفر کرد . علم آموخت . به بغداد و بصره رفت ، سپس به حجاز رفته و فريضه ی حج را بجای آورد . مدتی در شام بتدریس پرداخت . وی امام عالم باعمل و زاهد متورع و ادیب متواضع و سالک بود. از دنیا به اندک چیزی قناعت داشت و می گفت: هر که را کار دنیا و کار آخرت پیش آید، کار آخرت مقدم دارد ، هر دو کار او به نحو احسن انجام خواهند شد . طرطوشی در شهر اسکندریه که آنزمان تحت تسلط حکومت فاطمی مصر بود به پیش ملک افضل والی آن ناحیه می رود و وی را می بیند که در یک طرف ملک افضل ، مردی نصرانی با هیبت نشسته است، طرطوشی وقتی آن صحنه را می بیند به حال افضل گریست و دو بیت زیر را خواند :

یا ذا الَّذی طاعتهُ قُرْبَةً و حقُّهُ مُفْتَرَضٌ واجبٌ

إِنَّ الَّذی شَرَفَتْ مِنْ أَجْلِهِ یزعمُ هذا أَنَّهُ کاذِبٌ

یعنی ای آن کسی که طاعت او قربت است و حق او فرضی واجب است. به درستی آن چیزی که تو بخاطر آن به شرافت دست یافته ای (اسلام) این (فرد نصرانی) می گوید آن (اسلام) دروغ است .

ملک افضل بعد از شنیدن این ابیات طرطوشی را به مسجد شقیق الملک فرستاده و او را آنجا محبوس می کند، وقتی مدتی می گذرد، طرطوشی دلتنگ شده و به خادم گفت: تاکی صبر کنم؟ چیزی مباح برای من بیار. سه روز آنرا بخورد و در وقت نماز مغرب گفت: اکنون وی را تیر زدم. چون صبح شد افضل سوار اسب شده، ناگاه کشته شد و به جایش مأمون بن بطایحی والی اسکندریه شد. وی طرطوشی را بسیار احترام کرد. و طرطوشی تألیفات خود را برای او فرستاد. طرطوشی در شهر اسکندریه به نشر علوم پرداخت و از مصاحبت با ملوک و اکابر دوری می کرد.

آثار بجای مانده ی طرطوشی:

۱- بدع الامور و محدثاتها

۲- سراج الملوک شامل ۶۴ فصل در مواعظ، آثار انبیا، اولیا، حکمت حکما و نوادر خلفا با ترتیبی شگفت آور، سلاطین به مجرد شنیدن استنساخ آنرا از او خواستار شدند، ارزش این کتاب بقدری بود که ملوک را از مشاوره بی نیاز می ساخت. این کتاب در مصر چاپ شده است.

۳- الکتاب الکبیر فی مسائل الخلاف

۴- مختصر تفسیر ثعالبی^۱

المازری (۴۴۲ - ۵۳۶ ه - ق)

محمد بن علی بن عمر بن محمد تمیمی مازری، فقیه و محدث مکنی به ابو عبدالله یکی از بزرگان در حفظ حدیث بود. این عالم مالکی شرحی بسیار عالمانه بر صحیح امام مسلم نوشت و آنرا "کتاب المعلم بفوائد کتاب مسلم" نام نهاد. قاضی عیاض کتاب "الاکمال"

را بر مبنای آن تألیف کرد و کتاب قاضی عیاض تکمله ی کتاب مازری می باشد . مازری در علم ادب نیز تألیفات متعددی دارد . وی فاضل بسیار با تقوایی بود .^۱

حافظ ابوبکر ابن العربی (۴۶۴ - ۵۴۳ ه - ق)

محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن احمد قاضی حافظ مالکی اندلسی اشبیلی مکنی به ابوبکر و معروف به ابن العربی معافری، فقیه، محدث، مفسر، ادیب و ختم علمای اندلس در قرن ششم بود . وی برای کسب علم به مسافرتها ی طولانی و طاقت فرسا دست زد . برای رسیدن به مقصود ابن العربی ابتدا به شام مسافرت کرد . وی در آنجا از علامه ی دهر طرطوشی کسب علم و فقه کرد . سپس به بغداد رفت و در آنجا از بزرگان مشایخ حدیث شنید، سپس در سال ۴۸۹ به حجاز رفت و فریضه ی حج را بجای آورد . به بغداد بازگشت و نزد امام ابوبکر شاشی و امام محمد غزالی به کسب علوم مختلف مانند فقه، اصول، حدیث، تفسیر و علوم ادبیات عرب پرداخت و در تمامی علوم نامبرده متفنن و متبحر شد . بعد از آن به مصر رفت و در شهر اسکندریه به حضور جمعی از محدثان رسید و در سال ۴۹۳ به اندلس بازگشت و با توشه ای بزرگ و گنجینه ای از علوم مختلف، ابن العربی به اشبیلیه رفت و در آنجا قاضی شد و دست ظالمان را از سر مردم کوتاه نمود . وی با مردم رفتاری نیک داشت و با آنها کرم نفس و حسن عهد و ثبات مودت می کرد . بعد از مدت کوتاهی ابن عربی دست از شغل قضاوت کشید و به تدریس و تألیف پرداخت . ابن عربی آثار بسیار ارزنده ای را تألیف نمود که مهمترین آنها عبارتند از :

۱- عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی ، عارضه به معنی قدرت بر کلام و احوذی

کسی است که کارها را از کثرت مهارت زودتر انجام دهد .

۲- احکام القرآن (که در قاهره چاپ شده است)

۳- الانصاف فی مسائل الخلاف

۴- انوار الفجر فی تفسیر القرآن در هشتاد مجلد که مؤلف بیست سال روی آن کار کرده است .

۵- ترتیب المسالک فی شرح موطأ مالک

۶- سراج المریدین

۷- سراج المهتدین

۸- قانون التأویل

۹- القیس فی شرح موطأ مالک بن انس رحمه الله

۱۰- القواصم من العواصم، بهترین کتابی است که در رفع اتهامات بر علیه صحابه نوشته شده است .

۱۱- مراقی الزلف

۱۲- الناسخ و المنسوخ^۱

عبدالرحمن سهیلی (۵۰۸ - ۵۸۱ هـ - ق)

عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد اندلسی مکنی به ابو القاسم متولد مالقه و متوفای مراکش، محدث، نحوی، لغوی و مورخ از جمله علمای مالکی در قرن ششم بود که علی رغم آنکه در ۱۷ سالگی از هر دو چشم محروم شد اما ذوق آموختن و کسب معرفت وی را به تکاپوی بیشتری وا داشت. سهیلی صاحب استنباطات مخصوص و منحصر به فرد بود و در رجال شناسی، تواریخ و سیر ماهر و صاحب دستی توانا بود. سهیلی به مراکش رفت و در آنجا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. با آنکه سهیلی از نعمت بینایی محروم بود اما با این حال وی کتب بسیار مفید و ارزنده ای را تألیف کرد که موجب حیرت عام و خاص می باشد. آثار این علامه ی بزرگ و یگانه ی دهر عبارتند از :

۱- نتایج الفکر در نحو

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۰۱ - ۱۰۲، الاعلام ج ۷ ص ۱۰۶، ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۴ - ۸۵

۲- التعریف و الاعلام فی ما ابهم فی القرآن من الاسماء و الاعلام، این کتاب شرح حال کسانی است که اسامی آنها در قرآن مجید بطور اجمال و ابهام آمده است و در تواریخ و سیر مشهور می باشند.

۳- الروض الانف فی شرح غریب السیر در شرح و تفسیر محتویات سیره ی نبوی ابن هشام. این کتاب بارها در قاهره چاپ شده است. که شامل شرح و خود سیره نیز می باشد.

۴- رؤیة الله و النبی فی المنام

۵- السر فی عود الدجال^۱

ابراهیم بن قرقول (۵۰۵ - ۵۶۹ هـ - ق)

ابراهیم بن یوسف بن ابراهیم مکنی به ابو اسحاق و معروف به ابن قرقول متولد در مریه اندلس و متوفی در شهر فاس مراکش فقیه و محدث مالکی و امام عصر خود بود. ابراهیم جهت کسب حدیث به مالقه رفت. بعد از آن به سبته رفته و آنجا نیز به آموختن حدیث پرداخت سپس به سلا رفت و در آن دیار نیز به سماع حدیث مشغول شد. ابراهیم کتاب مطالع الانوار علی صحاح الآثار را تألیف نمود؛ این کتاب در واقع حل المسائل مشکلات موطأ امام مالک و صحیحین مسلم و بخاری می باشد و با اصول کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض تألیف شده است.^۲

ابن مضا احمد (۵۱۳ - ۵۹۲ هـ - ق)

احمد بن عبدالرحمن بن محمد لُحْمی حیانی قرطبی مکنی به ابو جعفر و ابو العباس و معروف به ابن مضا فقیه، محدث، متکلم، نحوی، قاری، شاعر و ادیب از علمای بزرگ مالکی قرن ششم بود که در قرطبه متولد و در اشبیلیه وفات کرد.

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۸۶، ریحانة الادب ج ص ۲۴۵ - ۲۴۶

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۷۶، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۱۴

وی در طب و حساب و هندسه نیز ماهر بود و مدتی در شهر فاس مراکش قاضی بود. از آنجا که با کمال عدالت قضاوت می نمود به قاضی الجماعه شهرت یافته بود. در بجایه و خود شهر مراکش نیز مدت زمانی قاضی بود. وی حدیث را در محضر قاضی عیاض فرا گرفت و نحو را از ابو رمّاک آموخت. احمد با آنکه در اکثر علوم زمان خود دست داشت بیشتر فعالیت خود را در نحو محدود کرده بود. وی کتاب سیبویه و دیگر کتب نحویه و لغویه و ادبیه را از اکابر علمای وقت فرا گرفته بود.

آثار احمد عبارتند از :

۱- الرّد علی النحویین

۲- تنزیه القرآن عما لا یلیق بالبیان

۳- المشرق فی اصلاح المنطق^۱.

ابن الوحشی عبدالله (متوفای ۵۰۲ هـ - ق)

عبدالله بن یحیی تجیبی اقلیشی مکنی به ابو محمد و معروف به ابن وحشی عالم و محدث و قاضی مالکی در نیمه ی دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود که متولد و متوفا در اقلیش می باشد. عبدالله در اواخر عمر خود قاضی شهر طَلِیْطَلَه شد. آثار عبدالله عبارتند از :

۱- شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی

۲- ملخص مشکل القرآن ابن فورک^۲

عبدالرحمن بن جُبَیْش (۵۰۴ - ۵۸۴ هـ - ق)

عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله انصاری مُرسی، مکنی به ابو القاسم و مشهور به ابن جُبَیْش محدث، مورخ، ادیب، نحوی، قاضی و خطّاط متولد مریّه از توابع بَلَنَسِیَه (والانس) ساکن در قرطبه و مریه و جزیره ی شقر و مرسیه و متوفا در مرسیه. از علمای بزرگ

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۴۲، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۵۴

^۲ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۹۰

مالکی در عصر خود بود. عبدالرحمن بعثت مسائل سیاسی که در زمان حیاتش در اندلس اتفاق افتاد در شهرهای مختلف مقیم شد و در اواخر عمر سالها در مرسیه قاضی و خطیب مسجد جامع بود. از شاگردان وی ابن دحیه و دو برادر ابن حوط الله و کلاهی را می توان نام برد. اثر مهم عبدالرحمن کتاب ارزشمند المغازی در چندین جلد می باشد که در آن مؤلف دانشمند شرح لشکر کشیهای مسلمین در قرن اول هجری در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق، فاروق اعظم و عثمان ذی النورین (رض) را آورده است.^۱

عبدالحق ابن خراط (۵۱۰ - ۵۸۱ ه - ق)

عبدالحق بن عبدالرحمن بن عبدالله ازدی، اشبیلی مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن خراط متولد در اندلس و متوفای بجایه، فقیه و محدث مالکی از کبار علمای عصر خود بود. ابن خراط بعثت جو نامساعد امنیتی در اندلس به شهر بجایه رفت و در آنجا به تدریس و تألیف مشغول شد. وی آثار بسیار مهم و گرانبهائی را تألیف کرد که آنچه بجای مانده است عبارت است از :

۱- برنامج

۲- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز در ۱۰ جلد

۳- کتاب الرقائق

۴- کتاب الزهد

۵- کتابی در حدیث حاوی محتویات صحاح سته

۶- کتابی در شرح حال فقها

۷- کتاب العاقبة در محشر و قیامت

۸- کتابی در لغت^۲

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۱۰۴ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۰۳ - ۳۰۲

^۲ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۲۴ ، الاعلام ج ۴ ص ۵۳

عَبْدَ اللَّهِ حَضْرَمِي (۴۸۹ - ۵۵۰ هـ - ق)

ابو مروان عبیدالله بن عمر بن هشام حضرمی اشیلی قاری ، فقیه و شاعر متولد و بزرگ شده در شهر قرطبه از علمای بزرگ مالکی بود .

وی در شهرهای مراکش و تلمسان مدرس بود. حضرمی نویسنده ای بسیار توانا بود و کتابهای ارزشمندی را به رشته ی تحریر در آورد. کتابهای بجای مانده از حضرمی بیانگر بینش عمیق علمی وی می باشد. هم چنین این تألیفات می رساند که او در رشته های زیادی استاد بوده است . آثار بجای مانده از حضرمی عبارتند از :

۱-الافصاح فی اختصار المصباح در نحو که خلاصه شده ی کتاب مطرزی است.

۲-شرح الدریدیه ، این کتاب شرح مقصوده ی ابن درید است .

۳-قراءة نافع^۱

عبدالله بَطْلِيُوسِي (۴۴۴ - ۵۲۱ هـ - ق)

عبدالله بن محمد بن سید اندلسی، بطلیوسی مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن سید فقیه، نحوی، لغوی و ادیب متولد و بزرگ شده ی شهر بطلیوس اندلس و ساکن و متوفا در بلنسیه از علمای بزرگ مالکی در اسپانیا بود . عبدالله مرجع استفاده در فقه و لغت بود. وی تبحر زیادی در کسب علم و تعلیم و ارشاد داشت. عبدالله آثار متنوعی را در موضوعات گوناگون تألیف کرد . آثار بجای مانده وی عبارتند از :

۱-اصلاح الخلل الواقع فی الجمل در نحو ، این کتاب شرح کتاب عبدالرحمن زجاجی است .

۲-الاقتضاب فی شرح ادب الکتاب ، این کتاب نیز شرح کتاب ادب الکتاب ابن قتیبه ی نحوی است و مهمترین شرح آن کتاب می باشد: این کتاب در بیروت چاپ شده است .

۳- الانصاف فی التنبیه علی اسباب التی اوجبت الاختلاف بین المسلمین در مصر چاپ شده است.

۴- سبب اختلاف الفقهاء

۵- شرح دیوان متنبی

۶- شرح موطأ امام مالک بن انس

۷- المثلث حاوی مطالب ظریفه

۸- الحدائق^۱

علی بن موهَّب (۴۴۱ - ۵۳۲ هـ - ق)

علی بن عبدالله بن محمد بن موهب، جذامی مکنی به ابو الحسن مفسر، محدث و متکلم متولد در مریه اندلس از کبار علمای مالکی در قرن ششم بود که از ابن عبدالبر روایت می کرد.

آثار بجای مانده از ابن موهب عبارتند از :

۱- تفسیر القرآن ، ۲- کتاب الاصول^۲

خلف بن بشکوال (۴۹۴ - ۵۷۸ هـ - ق)

خلف بن عبدالملک بن مسعود بن بشکوال بن یوسف بن داحه بن داکه بن نضر خزرجی انصاری اندلسی قرطبی مکنی به ابو القاسم و معروف به ابن بشکوال ، ابن داحه و ابن داکه متولد و متوفی در قرطبه؛ محدث و مورخ و قاضی مالکی از علمای بزرگی بود که بسیار صالح و متواضع و سلیم النفس بود .

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۶۸ ، ربحانة الادب ج ۵ ص ۳۷۸

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۱۱۹

وی اطلاعات ذی قیمتی در روایت احادیث شریف و وقایع تاریخ قدیم و جدید اندلس داشت. ابن بشکوال مدتها در شهر اشبیلیه قاضی بود. ابن بشکوال آثار فراوانی از خود بجای گذاشت که از جمله آثار زیر می باشد :

۱- تاریخ مختصر اندلس

۲- الصلة که ذیل و متمم تاریخ اندلس ابن الفرضی عبدالله بن محمد و حاوی شرح حال علما و محدثین و فقها و ادبا می باشد و در مادرید پایتخت کشور اسپانیا به چاپ رسیده است.

۳- غوامض الاسماء المبهمة الواقعة فی متون الاحادیث المسندة

۴- کتاب المستفیثین بالله فی المهمات و الحاجات .^۱

رزین سَرْقُسْطی (متوفای ۵۳۵ هـ - ق)

رزین بن معاویه بن عمار عبدری اندلسی مکنی به ابو الحسن و مشهور به امام الحرمین متولد شهر سرقسطه اندلس ساکن و متوفا در مکه مکرمه ، محدث و مورخ از علمای بزرگ مالکی در قرن ششم می باشد که متجدد قرن ششم در حدیث نیز معرفی شده است . همچنانکه امام محمد غزالی متجدد در فقه و علامه فلانسی در علم قرائت متجدد شناخته شده اند. مهمترین کار تألیفی رزین جمع بین کتب صحاح سته می باشد که شامل صحاح مسلم ، بخاری ، ترمذی ، نسائی ، ابو داود و موطأ امام مالک بن انس است .^۲

یوسف ابن نحوی (۴۳۳ - ۵۱۳ هـ - ق)

یوسف بن محمد بن یوسف توزری مکنی به ابو الفضل و معروف به ابن نحوی متولد تلمسان الجزایر و متوفا در اطراف شهر بجایه و ساکن شهر سجلماسه بود .

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۶۹ ، الاعلام ج ۲ ص ۳۵۹

^۲ - الاعلام ج ۳ ص ۴۶ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۵۸

وی متکلم و فقیه و فاضل بزرگی در دیار مغرب زمین بود که همچون امام غزالی فردی خود ساخته و متجدد بود. یوسف بخاطر کثرت زهد و شهادت از هیچکس چیزی نمی خواست .

یوسف از موسی بن حماد روایت می کرد . اثر بجای مانده از یوسف عبارت است از :

۱- القصيدة المنفرجه^۱

یحیی ابن سعدون (۴۸۶ - ۵۶۷ هـ - ق)

یحیی بن سعدون بن تمام ازدی قرطبی مکنی به ابو بکر و معروف به صاین الدین متولد قرطبه و متوفا در موصل؛ محدث، قاری و لغوی از علمای بزرگ مالکی در قرن ششم بود که در پی کسب حدیث دست به مسافرتها ی زیادی زد و بلاخره در دمشق ساکن شد . اما در آخر به موصل رفت و تا پایان عمر در آن شهر باقی ماند . ابن سعدون در قرائت ، علوم مختلف قرآنی، حدیث، ادبیات عرب و تجوید قرآن مجید از اکابر وقت و مرجع استفاده ی مشایخ عصر خود بود . از جمله شاگردانش ابن شداد قاضی بود که از اینکه نزد استادی همچون ابن سعدون درس خوانده است به خود می بالید .

آثار بجای مانده ی ابن سعدون عبارتند از :

۱- القرطیبه در قرائات

۲- دیوان شعر

ابن سعدون از بزرگان دیانت و ورع و وقار، موثق، صادق ، قليل الکلام و کثیر الخیر بود .^۲

محمد ابن سعاده (۴۹۶ - ۵۶۵ هـ - ق)

محمد بن یوسف مرسی مکنی به ابو عبدالله و معروف به ابن سعاده ، متولد در شهر مرسیه

^۱ - الاعلام ج ۹ ص ۳۲۵ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۸۳

^۲ - الاعلام ج ۹ ص ۱۸۱ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۸۸ ، وفيات الاعیان ج ۵ ص ۴۴۴

اسپانیا و متوفا در شهر شاطبه قاضی، محدث، عارف، خطیب بلیغ، ادیب، مفسر و متکلم از کبار علمای مالکی در قرن ششم بود. ابن سعاده نزد ابو علی صدفی و ابو الولید بن رشد کسب علم کرد، سپس برای تکمیل تحصیلاتش به شرق روی آورد، به سفر حج رفت و بعد از سیر آفاق و انفس به وطنش باز گشت. وی عارفی برجسته نیز بود. ابن سعاده مدتی در شاطبه و مرسیه به کار قضاوت پرداخت. وی حدیث نیز روایت می کرد. آثار بجای مانده از ابن سعاده عبارتند از:

۱- شجرة الوهم المرقیه الى ذروة الفهم

۲- فهرست اسماء الشيوخ^۱

قاضی عیاض (۴۷۶ - ۵۴۴ هـ - ق)

عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض یحصبی سبتی متولد در سبته و متوفا در مراکش، محدث، فقیه و ادیب از علمای بزرگ مالکی در قرن ششم بود. وی در علوم ادبیات عربی و نسب شناسی امام زمان خود بود. عیاض مکنی به ابو الفضل بود. وی از سبته به قرطبه و دیگر مراکز علمی مسافرت کرد و از اکابر هر دیاری اخذ مراتب علمی نمود. وی در قرطبه از جماعتی از اعیان حدیث استماع حدیث نمود، کبار مشایخ او در حدود صد نفر بودند. قاضی اهل ذکاوت و زیرکی و بیداری و فهم بود. مدت زیادی در شهر سبته به قضاوت پرداخت سپس به قضاوت شهر غرناطه منصوب شد. وی در امور قضایی و احکام دارای سیرت پسندیده بود. در اواخر عمر قاضی به مراکش مسافرت کرد و در آنجا ماند تا آنکه در آن دیار دار فانی را وداع گفت.

قاضی مؤلفی بسیار بزرگ نیز بود که تألیفات باقی مانده از او عبارتند از:

۱- الاکمال فی شرح مسلم

۲- الاماح الروایه و تقیید السماع

- ۳- انوار المشارق در تفسیر غرایب احادیث موطا ، صحیح مسلم و بخاری
- ۴- ترتیب المدارک و تقریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب مالک
- ۵- التنبیهاًت در بر دارنده ی غرایب ، ۶- شرح حدیث ام زرع ، ۷- شرح مستوفی
- ۸- الشفا بتعریف حقوق المصطفی، در مراکش، ترکیه و مصر چاپ و منتشر شده است.^۱

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۲۸۲ ، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۴۴۸ - ۴۴۹

علمای شافعی

حسین راغب اصفهانی (متوفای ۵۰۲ هـ - ق به بعد)

ابو القاسم حسین بن محمد بن فضل اصفهانی محدث، مفسر، متکلم، حکیم، ادیب و لغوی متولد اصفهان معروف به راغب اصفهانی از اکابر علمای شافعی و همعصر و هم صحبت امام محمد غزالی بود که وی را همدیف غزالی دانسته اند. راغب اصفهانی به خاطر شهرت بسزایی که داشت مورد قبول عام و خاص بود. راغب اصفهانی در علم کلام بسیار متبحر بود و کتاب الایمان و الکفر را با توجه به کلام امام اشعری نوشته است و از این جهت اشعری بودن او ثابت می شود .

لذا اینکه بعضی ها در شافعی یا معتزلی بودن او شک کرده اند بعلت نا آگاهی از عقاید کلامی راغب اصفهانی می باشد. راغب کتابهای بسیار مهم و ارزنده ای را تألیف نموده است که از آن میان آثار زیر می باشد .

۱- محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، چند بار در قاهره چاپ شده است.

۲- الذریعة الی مکارم الشریعه

۳- افانین البلاغه

۴- جامع التفاسیر ، غالب تحقیقات بیضاوی از این تفسیر گرفته شده است .

۵- متشابهات القرآن

۶- المفردات فی غریب القرآن

۷- صوان الحکمه

۸- الایمان و الکفر، کتابی است بسیار مفید و فوائد حسنه ی زیادی دارد .

۹- تفصیل النشئین و تحصیل السعادتین در معرفت نفس و مبدأ و معاد که دارای سی

وسه فصل می باشد و در مصر و بیروت چاپ شده است .

۱۰- تحقیق البیان فی تأویل القرآن

۱۱- مقدمة التفسیر، در مصر در آخر کتاب تنزیه القرآن قاضی عبدالجبار بن احمد

چاپ شده است.^۱

الحافظ علی بن عساکر (۴۹۹ - ۵۷۱ هـ - ق)

علی بن حسن بن هبة الله بن حسن بن عبدالله بن حسین بن عساکر دمشقی مکنی به ابو القاسم و ملقب به نورالدین و ثقة الدین و معروف به ابن عساکر فقیه، محدث و مورخ متولد و متوفای دمشق از کبار علمای شافعی در قرن ششم است که به حافظ کبیر موصوف می باشد .

حافظ کبیر از خاندان بنو عساکر که حدود دو قرن موقعیت ممتازی در تاریخ شهر دمشق داشتند، بود. در این خاندان سلسله ای از عالمان شافعی پا به عرصه ی وجود گذاشته اند که هر یک در عصر خود امام بزرگواری بود. وی نزد نیای مادریش یحیی بن علی کراشی و برادر بزرگش صاین الدین (۴۸۸ - ۵۶۳ هـ - ق) فقیه و محدث و شیخ ابو محمد اکفای و جمال الاسلام بن مسلم سلامی و دیگر بزرگان شاگردی نمود. ابن عساکر بعد از تکمیل مقدمات و مبادی علوم برای استماع حدیث و تکمیل مراتب علمیه به عراق عرب و عجم و نواحی مختلف خراسان مسافرتها کرد. وی در اصفهان و خراسان به نشر احادیث نبوی پرداخت و از بسیاری از مشایخ حدیث که عده ای از اهل تاریخ و سیر عده ی ایشان را هشتاد زن و هزار و سیصد مرد نوشته اند استماع حدیث کرد. در این مسافرتها طولانی حافظ دیگر حدیث ابی سعد عبدالکریم بن سمعانی مصاحب او بود. ابن عساکر قبل از سفر به خراسان به مکه رفت و فریضه ی حج را بجای آورد. و مدتی هم در مکه و مدینه ماند ، سپس از آنجا راهی بغداد شد و در نظامیه بغداد به تحصیل علم پرداخت. وی بعد از آنکه از مناطق مختلف مانند اصفهان ، خراسان ، جزیره و حجاز احادیث بسیاری را جمع آوری کرد به دمشق بازگشت. از زمانی که سلطان بزرگ اسلام ملک نور الدین محمود بن زنکی

در سال ۵۴۹ هـ - قی در دمشق حاکم شد، ابن عساکر تا آخر عمر بعدت چهل سال در آنجا اقامت گزید و دستیار آن حاکم اسلام گستر و عادل گردید. لازم به ذکر است که ابن اثیر در تاریخ کامل ملک نورالدین را شخصی بسیار بزرگ و در ردیف خلفای راشدین علیه السلام توصیف کرده است .

ملک نورالدین نخستین دار الحدیث در جهان اسلام بنام دار السنه (دار الحدیث النوریه) را برای ابن عساکر بنا کرد. ابن عساکر به طرفداری از عقاید امام اشعری و برای مبارزه با عقایدی که لکه بد نامی بر مذهب اهل سنت بود مجموعه ای از چهل حدیث در دفاع از سیاست مذهبی نورالدین فراهم کرد و در آن فضایل جهاد را شرح داد .

چند ماه پس از مرگ سلطان نورالدین محمود ، ابن عساکر نیز در گذشت. در مراسم تدفین وی سلطان صلاح الدین ایوبی شرکت کرده او را در گورستان باب الصغیر در جوار پدر و دیگر افراد خاندانش به خاک سپردند. سلطان نورالدین زنگی فرماندهی ارتش اسلام در جنگ دوم صلیبی بود. وی در آن جنگ شکست بسیار سختی را بر سپاه مهاجم صلیبی وارد ساخت .

عملیات جهادی آن سلطان بزرگ راه را برای پیروزی صلاح الدین ایوبی و فتح بیت المقدس در جنگ سوم صلیبی باز کرد .

ابن عساکر نویسنده ای بزرگ و بسیار توانا بود، وی کتابی در تاریخ دمشق تألیف کرده است که ۸۰ جلد می باشد. تألیف این کتاب تعجب همه را برانگیخت تا جائیکه ابن خلکان نوشته است استادام گفت: چه آدمی را این چنین اتساع وقت کی می شود که در آن مثل این کتاب را جمع کند؟

آثار بجای مانده از این حافظ کبیر حدیث عبارتند از :

۱- تاریخ دمشق در ۸۰ جلد که به تاریخ کبیر معروف است

۲- الاربعین طوال شامل چهل حدیث در نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله و فضایل اصحاب کرام علیهم السلام

۳- الاربعین فی الاجتهاد فی اقامة الجهاد

۴- الاشراف علی معرفة الاطراف در دو جلد

۵- الاطراف للسنن الاربع

۶- كشف المغطی فی فضل الموطأ

۷- الامالی فی الحديث

۸- معجم الشيوخ

۹- مناقب الشباب

۱۰- الموافقات در حديث

۱۱- تبیین کذب المفتری فی ما نسب الی ابی الحسن الاشعری، امام ابن سُبُکی گفته است این کتاب کثیر الفایده می باشد و هر فقیهی که آنرا نداشته باشد فقیه شافعی حقیقی نیست و هر اهل سنتی که آنرا نداشته باشد نفس او بی بصیرت می باشد. مشایخ حدیث و فقه هم طلبه هایشان را به مطالعه ی آن کتاب امر می کردند.^۱

ابن عساکر تمامی وقت خود را در عبادت و تعلیم و تعلم و تألیف گذرانید و لحظه ای از عمرش را هدر نداد.

عمر بَزَری (۴۷۱ - ۵۶۰ ه - ق)

عمر بن محمد بن احمد بن عکرمه مکنی به ابو القاسم و معروف به ابن البزری ملقب به جمال الاسلام و زین الدین از اکابر فقهای شافعی و مفتی جزیره ی ابن عمر (منطقه ای بین دجله و فرات در سرحد کشورهای ترکیه ، عراق و سوریه ، هر جا که در این کتاب نام جزیره آمده است منظور همین منطقه می باشد) در جزیره متولد و متوفا گردید . جمال الاسلام در جزیره پیش ابی الغنایم محمد بن فرج بن منصور بن حسن سلمی فارقی به تحصیل علم پرداخت. سپس به بغداد رفت و نزد علمای بزرگ

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۸۲ ، دانشنامه ی ایران و اسلام ص ۷۲۰ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۳۰ - ۳۳۱ ، و رباعنة

الادب ج ۶ ص ۸۶ - ۸۷ ، طبقات الشافعية ج ۴ ص ۲۷۳

الکباهراسی و امام محمد غزالی و برادر امام محمد بنام احمد و ابو بکر شاشی به تحصیل فقه و دیگر علوم پرداخت .

ابن بزری بعد از اتمام تحصیلات به جزیره برگشت و به تدریس و ارشاد مردم مشغول شد. وی در هر دو زمینه علمی و دینی مجلس داشت و برای حفظ و نشر فقه شافعی در آن منطقه نظیری نداشت . مردمان بسیاری از او بهره گرفتند ، به همین خاطر او را زین الدین و جمال الاسلام خطاب می کردند . شهرت عمر به ابن البزری نیز بدان خاطر است که وی به کار بزر می پرداخت و از آنراه امرار معاش می کرد . بزر در آن منطقه نام روغنی است که از دانه ی کتان بیرون می آوردند و با آن چراغها را روشن می کردند . ابن بزری کتابی بنام اشکالات و غرایب الفاظ برای شرح و حل الفاظ " کتاب مهذب " اثر شیخ ابو اسحاق شیرازی تألیف کرده است که بسیار مورد توجه اهل فن می باشد ^۱

عبدالکریم سَمْعانی (۵۰۶ - ۵۶۲ هـ - ق)

عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار سَمْعانی تمیمی مروزی مکنی به ابو سعید و ملقب به تاج الاسلام و قوام الدین متولد و متوفا در مرو، مورخ ، فقیه، محدث حافظ، فاضل و واعظ از خاندان دانشمند پرور سَمْعانی یکی از اکابر علمای شافعی در قرن ششم بود. سَمْعانی در طلب علم و حدیث به مغرب، مشرق، شمال و جنوب جهان اسلام مسافرت کرد. چند دفعه به ماوراء النهر و دیگر بلاد خراسان رفت ، به قومن (سمنان فعلی) ری، اصفهان ، همدان ، بلاد جبال، عراق، حجاز، موصل، جزیره، شام و دیگر سرزمینها رفت. وی علمای بسیاری را در یافت و از ایشان علم یاد گرفت و به افعال جمیله و آثار حمیده ی آنها اقتدا کرد . شیوخ سَمْعانی بیش از چهار هزار تن بودند .

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۴۲۱-۴۲۲ . الاعلام ج ۵ ص ۲۲۲

پدر سمعانی، ابی بکر محمد (۴۶۳ - ۵۱۰ هـ ق) نیز که عالمی وارسته بود در سال ۴۷۷ به حج رفت و از آنجا به بغداد سفر کرده و از جماعتی حدیث شنید. در مدرسه نظامیه وعظ گفت، مدتی آنجا ماند سپس به اصفهان رفت و در آنجا نیز از اهل حدیث استماع حدیث نمود و سپس متوجه خراسان شده و در ۵۰۹ به مرو برگشت. سپس دوبار با عبدالکریم و یکی دیگر از پسرانش به نیشابور سفر کرد. آنها در نیشابور از ابی بکر عبدالغفار و دیگر مشایخ حدیث شنیدند. از آنجا به مرو برگشتند. پدر سمعانی در سن چهل و سه سالگی وفات کرد. وی که محدث و فقیه و حافظ بود طبق متون و اسانید وعظ می کرد و مشکلات را بیان می کرد. تألیفاتی نیز داشت و شاعر هم بود. اما پیش از مرگ تمامی شعرهایش را از بین برده بود.

جد عبدالکریم بنام منصور بن محمد (۴۲۶ - ۴۸۹ هـ- ق) نیز فقیه و واعظ و امام عصر خود بود. وی مؤلفی بزرگ بود و آثار مهم زیر را تألیف کرد:

- ۱ - منهاج اهل السنه ، ۲ - الانتصار ، ۳ - الاصطلام ، ۳ - الاوسط ، ۴ - صد حدیث از صد شیخ، البرهان که حاوی هزار مسئله از مسائل خلاف است. ۵ - قواطع در اصولف ۶ - تفسیر قرآن مجید، ۷ - الرد علی القدریه

ابو المظفر عبدالرحیم

عبدالکریم پسری بنام ابو المظفر عبدالرحیم داشت که او هم دانشمندی بی نظیر بود. عبدالرحیم نیز همانند پدرش برای استماع حدیث در بلاد خراسان و ماوراء النهر به سیر پرداخت. وی معجمی از شیوخ خود در هیجده جزء در دو مجلد ضخیم - جمع کرد. او فقه و حدیث و ادبیات تدریس می کرد. مردم از دور دست به پیش او می آمدند و عبدالرحیم در شهرش بسیار مورد احترام مردم بود.

باری عبدالکریم علاوه بر تدریس به کار تألیف نیز می پرداخت. وی آثار بسیار گرانمایی را از خود بجای گذاشت که عبارتند از :

۱- ذیل تاریخ بغداد در پانزده جلد .

۲- تاریخ مرو در بیست جلد

۳- کتاب الانساب در هشت جلد، این کتاب را عزالدین ابن اثیر در سه جلد خلاصه کرده است . این کتاب که حاوی شرح حال چهار هزار تن از علمای بزرگ است به چاپ رسیده است .

۴- فضایل الصحابه

۵- معجم المشایخ^۱

محمد مسعودی (۵۲۲ - ۵۸۴ هـ - ق)

محمد بن عبدالرحمن بن محمد مسعودی ، مروزی ، بَنَدَهِی ، خراسانی مکنی به ابو سعید و ملقب به تاج الدین در نواحی مرو رود به دنیا آمد و در دمشق ساکن شده و در همانجا نیز درگذشت. مسعودی بعلت انتساب به جدش مسعود، به مسعودی منتسب می باشد . وی فقیه، محدث ، ادیب و عارف از کبار علمای شافعی در عصر خود بود . مسعودی استاد و مربی ملک افضل پسر صلاح الدین ایوبی بود. وقتی صلاح الدین ایوبی در سال ۵۷۷ هـ - ق به حلب رفت، مسعودی درجامع حلب بود ، وی در خانه ی کتب آن مسجد به تحقیق پرداخت؛ چند کتابی را از آنجا برداشت و قبل از وفات تمامی تألیفات و کتابهایش را وقف کرد . مسعودی بزرگترین شارح مقامات حریری می باشد و آنرا در پنج جلد بزرگ شرح کرده است. هیچ شارح دیگری حتی به نصف آنچه مسعودی شرح کرده است نیز نرسیده است .^۲

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۵۲ - ۲۵۴ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۹ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۸

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۶۴ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۴۸ - ۱۴۹

محمد شهرستانی (۴۶۷ - ۵۴۸ ه - ق)

محمد بن ابی القاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی مکنی به ابو الفتح متولد و متوفی در خراسان فقیه، متکلم، مورخ، محدث و فیلسوف نامی شافعی از دانشمندان بزرگ قرن ششم بود. شهرستانی نزد ابو المظفر خوافی قاضی طوس (متوفای ۵۰۰ ه ق) و ابو نصر قشیری (م ۵۱۴ ه ق) و ابو الحسن احمد مدینی محدث نامی و ابو القاسم سلمان انصاری (م ۵۱۲ ه ق) کسب علم نمود. از جمله شاگردان شهرستانی حافظ عبدالکریم سمعانی بود. شهرستانی محفوظات بسیاری داشت. مردمان را وعظ می گفت. در سال ۵۱۰ به بغداد رفت سه سال آنجا ماند، عام و خاص وی را قبول داشتند. شهرستانی مدتی نیز در خوارزم بسر برد. شهرستانی در شناخت ادیان و ملل بسیار متبحر بود و کتابش در این باره به سبب اهمیت فوق العاده ای که دارد به اکثر زبانهای اروپایی، هندی و ترکی ترجمه شده است. این کتاب (الملل و النحل) بارها در جهان تجدید چاپ شده است.

مهمترین آثار شهرستانی عبارتند از :

- ۱- الملل و النحل
- ۲- الارشاد الی عقائد العباد
- ۳- تلخیص الاقسام لمذهب الانام
- ۴- المناهج والیینات در رد فلسفه یونانی
- ۵- المضارعه
- ۶- نهاية الاقدام در علم کلام
- ۷- غایة المرام
- ۸- المبدأ والمعاد
- ۹- دقائق الاوهام^۱

الفرّاء البَغَوی (۴۳۶ - ۵۱۰ ه - ق)

حسین بن مسعود بن محمد مکنی به ابو محمد معروف به الفرّاء و ملقب به ظهیر الدین و محیی السنه متولد بغّا از قُرّای خراسان میان هرات و مرو و متوفی در مرو فقیه، محدث،

مفسر، ادیب و مورخ از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود. حسین را بدان جهت فرأء لقب داده اند که وی پوستین راست می کرد و یا آنرا می فروخت .

هم چنین بغوی را بدان علت محیی السنه گفته اند که وی مشکلات قول (گفتار) پیامبر ﷺ را روشن می کرد. بغوی درس حدیث و فقه و غیر آنرا بدون وضو نمی گفت . وی از نهایت زهد نان خشک می خورد یاران وی را وادار کردند که نان با روغن زیت بخورد. میراث زنش را هنگامیکه مُرد نگرفت و با قناعت روزگار را می گذرانید. بغوی آثار بسیاری مهمی را تألیف کرد که مهمترین آنها عبارتند از :

- ۱- تفسیر القرآن بنام معالم التنزیل
- ۲- التهذیب در فقه شافعی
- ۳- عادت در فقه
- ۴- شرح سنه در حدیث
- ۵- المصابیح السنه در حدیث
- ۶- الجمع بین الصحیحین .^۱

ابن خَمِیس الکَعْبِی (متوفای ۵۵۲ هـ - ق)

حسین بن نصر بن محمد بن حسین بن خمیس بن عامر مکنی به ابو عبدالله و ملقب به مجد الدین و تاج الاسلام متولد و متوفای موصل، فقیه، محدث ، اصولی و عارف از اکابر علمای شافعی در عصر خود بود که علم فقه و اصول را نزد امام محمد غزالی آموخت . بعد از رفتن امام محمد غزالی از بغداد حسین جهت تکمیل تحصیلاتش در فقه و اصول از علمای دیگر استفاده کرد. ابن خمیس در رَحَبَه مالک بن طُوق به قضاوت منصوب شد . بعد از کار قضاوت به موصل برگشت و به تدریس و تألیف پرداخت . از ابن خمیس کتابهای زیر بجای مانده است :

- ۱- مناقب الابرار بر اسلوب رساله ی قشیری
- ۲- مناسک الحج
- ۴- الموضح در فقه امام شافعی
- ۵- تحریم الغیبه

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۸۵ ، الاعلام ، ج ۲ ص ۲۸۴

۲- الاعلام ج ۲ ص ۲۸۶ ، وفیات اعیان ج ۱ ص ۳۸۷

۳- اخبار المنامات

۶- منهج التوحید یا منهج

المريد.^۱

احمد بن محمد سلفی (۴۷۵ - ۵۷۶ هـ - ق)

احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن سلفه اصفهانی مکنی به ابو طاهر و ملقب به صدر الدین متولد در اصفهان و متوفای اسکندریه فقیه ، محدث حافظ، ادیب از اکابر مشاهیر (حفظ حدیث) شافعی در قرن ششم بود. سلفی لغت را نزد خطیب بغدادی آموخت و فقه را از الکیا هراسی گرفت. وی در راه اخذ علم حدیث به مسافرتها ی زیادی دست زد. از جمله به شهرهای سُهرورد، اردبیل، خویث و قِهیج و غیره رفت. اکثر مشایخ زمان خود را ملاقات نمود. در سال ۵۱۰ از راه دریا به اسکندریه رفت (از طریق بندر صور لبنان). مردم طالب علم بخصوص علم حدیث از مناطق دور دست به خدمت او می رسیدند و از علم فراوان وی بهره مند می شدند. در سال ۵۴۶ هـ - ق ملک عادل ابو الحسن بن سلار وزیر ظافر حاکم مصر مدرسه ای برای سلفی در اسکندریه ساخت . سلفی در آن مدرسه به تدریس پرداخت. در عین حال از تألیف نیز غافل نبود. وی علاوه بر تألیف تعلیقاتی نیز بر کتب مختلف نوشته است . از آثار متنوع وی فقط چند اثر زیر بجای مانده است :

۱-السداسیات در حدیث ، ۳- الاربعین البلدانیه در حدیث

۲-معجم السفر ۴- المشیخة البغدادیه^۲

اسعد عجلی (۵۱۵ - ۶۰۰ هـ - ق)

اسعد بن ابی الفضایل محمود بن خلف بن احمد بن محمد عجلی اصفهانی ، مکنی به ابو الفتح و ملقب به مُتَنَجِّبُ الدِّین فقیه ، محدث و واعظ و عارف از کبار علمای شافعی در قرن ششم و امام عصر خود بود . وی متولد و متوفای اصفهان بود . اسعد از جمله علمایی

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۲۰۹ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۷۹ - ۸۰

بود که اهل عبادت، زهد، ورع و قناعت، موصوف به علم و دیانت و امانت بودند. وی معاش و گذران زندگی را از کف دست خود می خورد. برای اینکار از بیرون شهر برگ به اندازه قوت روزانه ی خود به شهر می آورد و می فروخت. اسعد علم حدیث را از ام ابراهیم فاطمه بنت عبدالله جوزدانی و دیگر مشایخ نام آواستماع کرد. وی در راه طلب حدیث به مسافرت نیز مبادرت می کرد. در سال ۵۷۵ هـ - ق جهت طلب حدیث به بغداد رفت و از محضر استاد بزرگ ابی الفتح محمد بن عبد الباقي بن سلمان معروف بابن بطنی به شنیدن حدیث پرداخت.

اسعد در بغداد از مشایخ بزرگ اجازه ی تدریس و تبلیغ احادیث نبوی را کسب کرد. بعد از آن به اصفهان برگشت. در آن موقع وی عالمی متبحر و مشهور گشته بود. اسعد در اصفهان ضمن تدریس به تألیف نیز پرداخت. از آثار او است:

۱- شرح الوجیز امام غزالی

۲- شرح الوسیط امام غزالی؛ عجلای در این دو شرح مشکلات و معضلات هر دو کتاب را چون آب زر حل کرده است.

۳- آفات الوعاظ؛ ۴- کتاب تتمه التتمة للابانة در فقه شافعی، تا قرنهای در اصفهان مورد استناد فقها بود.^۱

محمد فارقی (۴۲۹ - ۵۰۷ هـ - ق)

محمد بن احمد بن حسین شاشی، قفال، فارقی مکنی به ابو بکر ملقب به فخر الاسلام و مشهور به مستظهري متولد میا فارقین و متوفا در بغداد فقیه از ائمه شافعیان در بغداد بود. وی پیش ابی عبدالله محمد بن بیان کازرونی و ابی منصور طوسی شاگرد امام الحرمین جوینی در میافارقین به تحصیل فقه پرداخت. سپس به بغداد رفت و نزد امام ابو اسحاق

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۱۷۲ - ۱۷۳، الاعلام ج ۱ ص ۲۹۴، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۴۸

شیرازی کتاب المذهب آن بزرگوار را خواند و پیش ابی نصر بن الصباغ مؤلف کتاب شامل به آموختن کتاب شامل وی پرداخت .

از شاگردان نامدار محمد فارقی می توان عبدالله بن ابی عصرون را نام برد که امام زمان خود بود . محمد فارقی انسانی با اخلاص و زاهد بود. وی بسیار مورد احترام مردم بود؛ مدتی قاضی شهر واسط عراق شد. در بغداد مدرس نظامیه آن شهر بود و تا زمان مرگش در آن دانشگاه بتدریس پرداخت .

محمدفارقی علی رغم اشتغال زیاد در کار تألیف نیز دستی توانا داشت. از آثار وی می توان کتب زیر را نام برد:

۱- الفتاوی در فقه امام شافعی

۲- العمدۃ فی فروع الشافعیه

۳- حلیۃ العلماء فی معرفۃ مذاهب الفقهاء .

فارقی مسائلی را که ائمه فقه در آن اختلاف دارند به این کتاب افزود و بدان سبب که کتاب مزبور را برای خلیفه ی عباسی المُستظهر بالله نوشته بود ؛ آن را مستظهري نامیدند و شهرت وی به مستظهري هم بدان سبب می باشد.^۱

حافظ عبدالغافر فارسی (۴۵۱ - ۵۲۹ هـ ق)

عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر بن احمد بن محمد بن سعید فارسی متولد و متوفا در نیشابور حافظ حدیث، فقه، محدث، ادیب و مورخ از کبار علمای شافعی در قرن ششم بشمار می رود. فارسی در پنج سالگی قرآن مجید را خواند . چهار سال پیش امام الحرمین جوینی به آموختن فقه پرداخت. وی پسر دختر عبدالکریم قشیری بود. حدیث را از پدر بزرگش قشیری مذکور شنید. مادر بزرگ مادریش نیز محدثی بزرگ بود بنام فاطمه دختر ابی علی دقاق عارف که مدتی به آموزش حدیث به نوه اش پرداخت .

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۶۰ ، الاعلام ج ۶ ص ۲۱

همچنین فارسی پیش دایی هایش ابی سعید و ابی سعد پسران عبدالکریم قشیری حدیث شنید. فارسی مدتی نیز نزد پدرش اسماعیل که محدثی بزرگ بود به سماع حدیث پرداخت. بعد از اینکه فارسی در علوم مختلف به مراتب بالای علمی رسید به خوارزم، غزنه و هند رفت. وی ضمن ملاقات با بزرگان آن دیار و بردن بهره‌ی علمی از علمای بزرگ به نشر احادیث در آن دیار نیز پرداخت. علامه فارسی از آن جهت که در علم حدیث بیشتر از سایر رشته‌های علمی تبحر داشت به حافظ ملقب گشت. وی کتابهای بسیار مهمی را به رشته‌ی تحریر در آورد که از آن جمله می‌باشند:

۳ - مُفَهِّم شرح صحیح مسلم

۴ - سیاق برای تاریخ نیشابور

۵ - مجمع الغرایب فی غریب الحدیث در حدیث^۱

ابن ابی عَصْرُون (۴۹۳ - ۵۸۵ هـ ق)

ابوسعده عبدالله بن ابی السّری محمد بن هبة الله بن مُطَهَّر بن علی بن ابی عَصْرُون بن ابی السّری تمیمی حدیثی موصلی متولد و متوفّا در حلب، فقیه و فاضل و قاضی مکنی به ابو سعید و معروف به ابن ابی عَصْرُون و ملقب به شرف الدین از مشاهیر فقهای شافعی در قرن ششم بود. وی در طفولیت قرآن مجید را با قرائات عشره خواند و فقه و اصول و دیگر علوم متداوله را از اکابر آنها مانند قاضی مرتضی ابن محمد بن قاسم شهرزوری و ابن عبدالله حسین بن خمیس موصلی در موصل آموخت. سپس به بغداد رفت و نزد اسعد میهنی (۴۶۱ - ۵۲۷ هـ ق) فقیه و محدث نامدار به تکمیل فقه پرداخت، نزد قاضی شیخ ابی علی فارقی در شهر واسط کتاب المَهْدَب را خواند. و علم اصول را از ابی الفتح بن هارون اصولی فرا گرفت و علم خلاف را نیز فرا گرفت. سپس مدتی به شهر سنجار رفت و به تدریس در آن شهر پرداخت. بعد از آن راهی حلب شده و به تدریس مشغول شد. بعد از

آنکه ملک نورالدین محمود زنگی رحمه الله شهر دمشق را گرفت، وی به آن شهر رفت و در مسجد جامع دمشق به تدریس پرداخت. و متولی اوقاف مسجد شد. سپس به حلب رفت و در آن شهر به کار تألیف نیز گرایش پیدا کرد و کتابهای مهمی را تألیف کرد. مدتی دراز نیز در شهرهای بغداد، واسط، نصیبین، حران و دیگر بلاد به قضاوت پرداخت.

نورالدین محمود زنگی برای ابن ابی عسرون مدرسی را در شهرهای حلب، حماة، حمص و بعلبک بنا کرد. این عالم بزرگوار در آخر عمر نابینا شد. با آنکه نابینا شده بود باز هم به قضاوت مشغول بود و کتابی را در جایز بودن قضاوت نابینا تصنیف کرد. از این عالم بزرگوار آثار گرانبهای زیر بجای مانده است:

- ۱- صفوة المذهب فی نهاية المطالب در هفت مجلد (خلاصه شده ی چهل جلدی امام الحرمین)
- ۲- الانتصار در چهار مجلد در مذهب امام شافعی
- ۳- التیسیر در خلاف در چهار مجلد
- ۴- کتاب المرشد در دو مجلد
- ۵- کتاب الذریعة فی معرفة الشریعة
- ۶- ما اخذ النظر
- ۷- کتاب مختصری در فرائض
- ۸- ارشاد المغرب فی نصرۃ المذهب که نا تمام ماند و شاگردانش آنرا تکمیل کردند.^۱

محیی الدین ابن زکی الدین (۵۵۰ - ۵۹۸ هـ ق)

محمد بن زکی الدین علی بن بن محمد مکنی به ابو المعالی ملقب به محیی الدین و معروف به زکی الدین فقیه و خطیب نامدار شافعی متولد و متوفی در دمشق از نسل حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه بود. وی در فصاحت، بلاغت، فقه، ادبیات، و دیگر علوم متداول زمان

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۴۷ - ۱۴۸، الاعلام ج ۴ ص ۲۶۸

خود مشهور و از اکابر عصر خود بود. محیی الدین نزد صلاح الدین ایوبی مرتبه ای عالی داشت. وقتی سلطان صلاح الدین شهر حلب را از صلیبیان باز پس گرفت وی که در آن موقع از طرف سلطان قاضی دمشق بود قصیده ی بایبه سخت عجیب و خوش آیند نوشت که مشهورترین بیت آن این است:

و فَتَحَ الْقَلْعَةَ الشَّهْبَاءُ فِي صَفَرٍ مُبَشِّرٌ يَفْتَوِحُ الْقُدْسَ فِي رَجَبٍ

فتح این قلعه توسط تو در ماه صفر بشارت دهنده است به فتح قدس در ماه رجب فتح شهر حلب در تاریخ هیجدهم ماه صفر سال پانصد و هفتاد و نه بود. و چنانچه محیی الدین پیش بینی کرده بود، سلطان ایوبی بیت المقدس را در بیست و هفتم رجب سال پانصد و هشتاد و سه فتح کرد بعد از فتح بیت المقدس، سلطان صلاح الدین بخاطر پیش بینی فتح آن شهر؛ محیی الدین را به قضاوت شهر حلب گمارد. بعد از فتح بیت المقدس در اولین جمعه، محیی الدین نیز که همراه سلطان بود در نماز جمعه خطبه ای بسیار بلیغ و فصیح ایراد کرد که مورد توجه همگان واقع شد. پدر محیی الدین هم انسانی دیندار و قاضی دمشق بود. که بعد از چندی از قضاوت دست کشید و راهی سفر حج رفت و در سال ۵۶۳ به بغداد رفت و مدتی به تدریس حدیث پرداخت.

وفاتش در سال ۵۶۴ در بغداد بود. جد محیی الدین و همچنین پسرانش نیز در عصر خود قضاوت دمشق را بعهده داشتند.^۱

قاضی کمال الدین شهرزوری (۴۹۲ - ۵۷۲ هـ ق)

محمد بن ابی محمد عبدالله بن ابی احمد قاسم شهرزوری مکنی به ابوالفضل و ملقب به کمال الدین فقیه و محدث متولد و متوفا در دمشق از کبار علمای شافعی در عصر خود بود. جد و پدر و پسرش قاضی بودند و متوالیاً تا پنج نسل در خاندان آنها کار قضاوت بردوام بود. کمال الدین قاضی ابتدا در موصل از طرف عمادالدین زنگی به قضاوت آن شهر رسید.

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۶۳ - ۶۴، الاعلام ج ۷ ص ۱۶۸

قاضی مذکور در آن شهر مدرسه ای برای شافعیان ساخت و رباطی (کاروانسرای) را در مدینه ی منوره برای حجاج ساخت . بعد از مرگ عمادالدین در خدمت پسرش سیف الدین غازی بود وقتی که سلطان نورالدین زنگی در شام بقدرت رسید ، کمال الدین به نزد آن بزرگوار رفت (۵۵۵ هـ ق) و در شهر دمشق قضاوت آن شهر را بدست گرفت. وی تا پست وزارت در دیار شام ترقی کرد . بعد از مرگ نورالدین محمود ، سلطان صلاح الدین نیز قاضی مزبور را در پستش ابقا کرد. کمال الدین در علم خلاف و اصول سخنی نیک داشت . صدقه و احسان بسیار می کرد و اوقاف زیادی را در موصل و نصیبین و دمشق وقف کرد . وی در کار مملکت نیز صاحب تدبیر بود و در خاندان وی گرچه همه صاحب منصب بودند ، اماراستی که او داشت برای دیگری میسر نشد .^۱

سدید سلماسی (وفات ۵۷۴ هـ ق)

السید محمد بن هبة الله سلماسی فقیه، متولد شهر سلماس آذربایجان غربی و متوفا در بغداد از اکابر علمای شافعی در عصر خود بود. وی در دانشگاه نظامیه ی بغداد به تدریس اشتغال داشت و آنچنان در آثار امام محمد غزالی تبحر داشت که سه کتاب «وسیط»، «طریقه الشریف و مستصفی» را از حفظ درس می گفت. مردمان از سرزمینهای دور و نزدیک جهت تحصیل علم به نزد او می آمدند و علمای اصحاب تصنیف و تدریس می گشتند. از جمله کسانی که در محضر سلماسی به مقامات عالی علمی رسیدند و امام عصر خود شدند، عمادالدین محمد و کمال الدین موسی پسران یونس و شیخ شرف الدین ابو المظفر بن علوان بن مهاجر بودند .^۲

^۱ - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۶۷-۶۸

^۲ - همان منبع ص ۶۴-۶۵

قاسم شاطبی (۵۳۸ - ۵۹۰ هـ ق)

قاسم بن فیره بن ابی القاسم خلف بن احمد رُعَینی شاطبی قاری، مفسر، محدث، ادیب و عالم در تعبیر خواب از کبار علمای شافعی متولد شاطبه (شهری در اندلس) و متوفی در مصر مکنی به ابو محمد و ابو القاسم و معروف به امام القراء و امام شاطبی بود . وی با آنکه از نعمت بینایی هردو چشم محروم بود با اینحال در بسیاری از رشته های علوم متداول زمان خود یگانه ی دهر بود. شاطبی از کثرت ذکاوت و فطانت تمامی حرکات و اقوال و افعال و گفتار خود را طوری وانمود می کرد که حاضرین مجلس اصلاً متوجه نابینایی او نمی گشتند. نزد وی صحیح مسلم و بخاری و موطا امام مالک را می خواندند و از حفظ اغلاط نسخه ها را بیان می کرد .

امام شاطبی در علم قرائت قصیده ای بسیار مشهور که حاوی هزار و صد و هفتاد بیت شامل بدایع و نکته های اعجاب برانگیز که مورد اتفاق قاریان معتمد بزرگ قرآنی در اعصار مختلف بود را تألیف نمود. وی نام این قصیده را «حرز الامالی و وجه التهان» نهاد. از قاریان تنها عده ی معدودی موفق می شوند که آنرا حفظ کنند . امام شاطبی می گفت: «هر که این قصیده ی مرا بخواند خدای او را در علم قرائت بگشاید، از آن سبب که این قصیده را با نیت خالص برای خداوند تعالی انشا کردم .» دعای وی نزد حق تعالی قبول افتاد چرا که هرکه آنرا می خواند نفع بسیاری از آن می گرفت .

شاطبی زیاد حرف نمی زد و بی ضرورت لب به کلام نمی گشود . برای تعلیم بدون وضو و بدون خشوع و وقار و بغیر از هیبت نیک نمی نشست، به مرضهای سختی مبتلا بود اما دم بر نمی آورد. در سال ۵۷۲ هـ ق امام مذکور به مصر رفته در خانه ی قاضی فاضل^۱

^۱ - قاضی فاضل (۵۲۹ - ۵۹۶ هـ ق) ، وی قاضی صلاح الدین ایوبی در مصر بود او انسانی بسیار وارسته و فاضل بود و تا آخر عمر همچنان قاضی القضاة مصر باقی ماند .

اقامت کرد و در مدرسه ی قاضی مذکور به تدریس قرآن مجید، قرائت، نحو و لغت پرداخت. و تا آخر عمر در همانجا ماند.

تألیفات امام شاطبی عبارتند از :

۱- تتمه الحرز من قراء ائمة الکنز

۲- حرز الامالی و وجه التهانى یا قصیده ی شاطبی، علامه یسغوی و بعضی دیگر از افاضل بر آن شرحهای بسیار ی نوشته اند. این قصیده در مصر و هند با چندین شرح خطی چاپ شده است. بقول ابن خلکان تا آزمان این چنین اثری نوشته نشده بود .

۳- عقلیة اتراب القصاصد فی اسنى المقاصد، در قاهره چاپ شده است .

۴- قصیده ی دالیه در تجوید

امام شاطبی قصیده ی مشهورش را با ابیات زیر شروع کرده است :

بَدَأْتُ بِسْمِ اللَّهِ فِي النَّظْمِ أَوَّلًا تَبَارَكَ رَحْمَانًا رَحِيمًا وَمَوْثَلًا
وَتَنَيْتُ صَلَّيَّ اللَّهُ رَبِّي عَلَى الرَّضَا مُحَمَّدٌ الْمُهْدَى إِلَى النَّاسِ مُرْسَلًا^۱

الحازمی (۵۴۸ - ۵۸۴ هـ ق)

محمد بن موسی بن عثمان بن موسی بن عثمان بن حازمِ همدانی مکنی به ابوبکر و ملقب به زین الدین محدث، حافظ قرآن مجید و فقیه اصلاً از همدان، ساکن و متوفی در بغداد از کبار علمای شافعی در عصر خود بود که فقه را از شیخ جمال الدین بن فضلان و غیر او فراگرفت. حدیث را در همدان از بزرگان آن شنید، بعد از آن بعثت ذوق وافر ی که به حدیث داشت به عراق، شام، موصل، بلاد فارس و اصفهان و سایر شهرهای همدان و بلاد مختلف آذربایجان مسافرت کرد و از بزرگان حدیث در آن نواحی حدیث شنید. بدین ترتیب حازمی در علم حدیث به امام عصر خود تبدیل شد. او سپس راهی بغداد شد و تا آخر عمر در آن شهر ماند. وی در آنجا به تدریس پرداخت و در عین حال کتابهای مهمی نیز تألیف

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۱۴، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۵۰۸ - ۵۱۰، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۴ - ۲۸۵

کرد. بعد از وفات حازمی جماعت زیادی در جامع قصر بر او نماز خواندند و وی را در مقبره ی شونیزیه مقابل قبر جنید بغدادی بخاک سپردند. آثار حازمی عبارتند از:

۱- الفیصل در متشابهات

۲- العُجالة در نسب

۳- ما اتفق لفظه و افرق مسماء در معرفی اماکن و بلاد متشبه از روی خط

۴- ناسخ و المنسوخ یا الاعتبار فی بیان الناسخ و المنسوخ من الآثار در حدیث، این

کتاب در سال ۱۳۱۹ هـ ق در هند چاپ شده است

۵- سلسلة الذهب: آنچه که امام حنبلی از امام شافعی نقل کرده است.^۱

اسعد میهنی (۴۶۱ - ۵۲۷ هـ ق)

اسعد بن ابو نصر بن فضل میهنی مکنی به ابو الفتح و ملقب به مجد الدین فقیه و محدث متولد در ده میهنی از توابع خراسان و متوفا در همدان از کبار علمای شافعی بود که در فقه و خلاف امام عصر خود بود. میهنی در مرو علم فقه را آموخت، از آنجا به غزنه رفت، در آن دیار فضیلت او و مرتبه اش مشهور گشت، دو بار مدرس نظامیه بغداد شد و شاگردانی بسیار تربیت نمود. وی هنگام مرگ می گریست و بر روی خود می زد و می گفت: ((یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله)) ای وای و حسرت بر تقصیر من از عبادت، تکرار می کرد تا آنکه وفات یافت. از وی کتاب تعلیقه فی الفقه و الخلاف باقی مانده است.^۲

محی الدین محمد نیشابوری (۴۷۶ - ۵۴۸ هـ ق)

محمد بن یحیی بن منصور نیشابوری خوشانی مکنی به ابو سعید و ملقب به محیی الدین متولد و شهید شده در نیشابور یکی از کبار فقهای شافعی نیشابور بود. محیی الدین از

^۱ - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۱۰۰- ۱۰۱، الاعلام ج ۷ ص ۳۳۹

^۲ - وفيات الاعیان ج ۱ ص ۱۷۱- ۱۷۲، الاعلام ج ۱ ص ۲۹۵

شاگردان امام محمد غزالی بود و نزد وی فقه را آموخت، وی مدرس نظامیه ی نیشابور بود و ریاست فقههای شافعی آن شهر را به عهده داشت. مدتی نیز در نظامیه هرات تدریس کرد. در سال ۵۴۸ که سلطان سنجر سلجوقی بدست ترکان بت پرست غُز اسیر شد، غزها بر نیشابور مسلط شدند، آنها دست به کشتار مردم زدند و بسیاری از علما را نیز به شهادت رساندند یکی از این علما محیی الدین بود. بت پرستان با پر کردن دهان آن بزرگوار از خاک وی را شهید نمودند.

خاقانی شیروانی در مرثیه این عالم شهید سروده است :

آن نیل مکرمت که تو دیدی سراب شد و آن مصرمعدلت که شنیدی خراب شد
گردون سر محمدیحیی بـــباد داد حرمان نصیب سنجر مالک رقاب شد.
ای مشتری ردا بنه از سرکه طیلسان در گردن محمد بن یحیی طناب شد
محیی الدین تألیفات گرانبهایی نیز داشت که دو اثر زیر از آنها باقی مانده است :

۱- المحیط فی شرح الوسیط امام محمد غزالی . ۲ - الانتصاف فی رسائل

الخلاف .^۱

علمای حنبلی

حافظ عبدالغنی جماعیلی (۵۴۱ - ۶۰۰ هـ ق)

عبدالغنی بن عبد الواحد بن علی مقدسی، جماعیلی مکنی به ابو محمد و ملقب به تقی الدین و محدث حافظ و رجال شناس متولد جماعیل نزدیک نابلس و متوفا در مصر از کبار علمای حنبلی در قرن ششم بود که در دو علم حدیث و رجال شناسی امام عصر خود بود. جماعیلی در طلب حدیث به مسافرت‌های زیادی رفت. مدتها در شهرهای دمشق، اسکندریه و اصفهان ساکن شد و از اکابر آن بلاد استماع حدیث نمود. جماعیلی در مصر به تدریس و تألیف مشغول شد و آثار گرانبهای زیر را تألیف نمود:

۱- الاکمال فی اسماء الرجال ، ۲- الدرۃ المضيئة فی السیرة النبویة ، ۳- عمدة الاحکام من کلام خیر الانام^۱

عثمان بن مرزوق (متوفاى ۵۶۴ هـ ق)

عثمان بن مرزوق بن حمید قرشی مکنی به ابو عمرو فقیه و عارف حنبلی از کبار علمای عصر خود بود وی ساکن و متوفا در مصر بود. او واعظ و مدرس بسیار بزرگی بود و در کار اصلاح جامعه از فساد بسیار کوشش نمود. وی شاگردانی بسیار داشت و در عرفان به مدارج عالی رسیده بود. روزی شاگردانش حقایق را از وی استفسار نمودند، وی جواب داد از میان خودتان بهترین‌ها را انتخاب کنید تعداد شاگردان ششصد نفر بود صد نفر انتخاب شدند از میان صد نفر ده نفر و بلاخره از میان ده نفر چهار نفر که سرآمد همه بودند بنامهای ابن القسطلانی، ابو الطاهر، ابن صابونی و ابو عبدالله قرطبی انتخاب شدند،

ابن مرزوق به آن چهار نفر گفت: «اگر من فقط یک کلمه از حقایق عرفانی را بشما بگویم بقتل من فتوا خواهید داد»

از ابن مرزوق کتاب صفوة الصفوة که مختصر کتاب حلیه الاولیاء اصفهانی می باشد باقی مانده است.^۱

علی بن عقیل (۴۳۱ - ۵۱۳ هـ ق)

علی بن محمد بن عقیل بغدادی مکنی به ابو الوفاء و مشهور به ابن عقیل فقیه ، اصولی ، متکلم ، ادیب و عارف متولد و متوفی در بغداد از کبار علمای حنبلی در عصر خود بود . وی نزد بزرگان هر چهار فقه اهل سنت به تحصیل پرداخت و در بسیاری از علوم وحید عصر خود بود . ابن عقیل در وعظ و خطابه نیز معروف و دارای قدرت بیان جذابی بود . ابن عقیل از سال ۴۵۸ تا ۴۶۵ معتزلی اصول و در فروع نیز حنبلی بود . وی در سال ۴۶۵ هـ ق توبه نامه ی معروف خود را نوشت و از متعزله کناره گرفت و از آن زمان به بعد ابن عقیل با عقاید معتزلی در تعارض بود . از این عالم بزرگوار کتابهای زیر باقی مانده است :

۱- کتاب الفنون

۲- کتاب الواضح فی اصول الفقه

۳- کتاب الجدل^۲

یحیی بن هبیره (۴۹۹ - ۵۶۰ هـ ق)

یحیی بن محمد بن هبیره شیبانی دوری ، بغدادی مکنی به ابو المظفر ملقب به عون الدین و مشهور به ابن هبیره متولد و متوفی در بغداد ادیب ، محدث ، شاعر ، فقیه و وزیر از اکابر علمای حنبلی در قرن ششم بود .

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۳۷۸ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۴۹ - ۱۵۰

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۱۲۹ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۷۲۸

ابن هبیره فقه حنبلی را نزد ابوبکر دینوری و ادبیات را نزد جوالیقی تحصیل کرد. وی نزد ابی الحسین محمد نیز فقه آموخت. حدیث را از ابی عثمان اسماعیل بن محمد قبله ی اصفهانی حاصل کرد و جماعت کثیری هم چون علامه ی بزرگوار ابن جوزی و دیگران از او سماع حدیث کردند.

ابن هبیره در سال ۵۴۲ هـ ق صاحب دیوان خلافت عباسی شد. از آنجا ترقی او شروع شد و به وزارت رسید. وی وزیر مقتفی سی و یکمین و بعد از او وزیر مستنجد سی و دومین خلیفه ی عباسی گردید. ابن هبیره وزیری عالم و فاضل و صاحب رأی و روشی پاک، دوستدار علما و فضلا و حافظ رعیت بود. وی با وجود پست وزیری تدریس علم حدیث و دیگر علوم را نیز ادامه داد و تا آخر عمر آنرا ترک نکرد، در عین حال از کار تألیف نیز غافل نبود و کتابهای بسیار مفیدی را نوشت. امام ابن جوزی کتابی با عنوان «المقتبس من الفوائد العونیه» بر مبنای سخنانی که از استادش ابن هبیره شنیده بود، نوشته است. آثار ابن هبیره عبارتند از:

- ۱- الانصاح عن شرح معانی الصحاح در شرح احادیث صحاح بخاری و مسلم
- ۲- کتاب المقتصد، ابو محمد بن خشاب این کتاب را در چهارده جلد شرح کرده است.
- ۳- العبادات در فقه امام حنبلی
- ۴- ارجوزة فی المقصور و الممدود
- ۵- الاشراف علی مذاهب الاشراف در مذاهب اربعه
- ۶- تلخیص اصلاح المنطق ابن سکیت^۱

ابن کَلِیب الحرّانی (۵۰۵ - ۵۹۶ هـ ق)

عبدالمعظم ابی الفتح عبدالوهاب بن سعد بن صدّقه بن خضر بن کَلِیب حرّانی بغدادی مکنی به ابو الفرج ملقب به شمس الدین از کبار محدثین حنبلی در عصر خود بود که طالبان علم

^۱ - الاعلام ج ۹ ص ۲۲۲، وفيات الاعیان ج ۳ ص ۴۷۲ - ۴۷۳، دانشنامه ایران و اسلام ص ۹۱۵

حدیث بخاطر موثق بودن وی از اقطار زمین به سوی او می آمدند. وی فردی تاجر بود و حافظه ای فوق العاده قوی داشت طوری که تا مرگش ذهن و حواسش کاملاً سر جا بود.^۱

ابن زاغونی (۴۵۵ - ۵۲۷ هـ ق)

ابو الحسن علی بن عبیدالله بن نصر بن السری محدث، متکلم، واعظ، فقیه و مورخ معروف به ابن زاغونی بخاطر روستای محل تولدش بنام زاغونی در حوالی بغداد از کبار علمای حنبلی در عصر خود و امام بود. ابن زاغونی شاگردانی بسیار تربیت نمود و تحویل جامعه ی اسلامی داد که بزرگترین آنها ابن الجوزی بود. ابن زاغونی آثار فراوانی در زمینه های گوناگون تألیف نمود که مهمترین آنها عبارتند از :

- | | |
|----------------------------|--------------------------------|
| ۱-الاعتنا | ۸-الایضاح فی اصول الدین |
| ۲-جزء فی تصحیح حدیث الاطیظ | ۹-جزء فی عویص المسائل الحسابیه |
| ۳-الخلاف الکبیر | ۱۰-الدور و الوصایا |
| ۴-دیوان الخطب | ۱۱-غرر البیان فی اصول الفقه |
| ۵-الفتاوی الرحبیه | ۱۲-مجالس فی الوعظ |
| ۶-مسائل فی القرآن | ۱۳-المفردات شامل صد مسأله |
| ۷-مقاله ای در حرف و صوت | ۱۴-مناسک الحج |
| | ۱۵-الواضح ^۲ |

محفوظ کلوذانی (۴۳۲ - ۵۱۰ هـ ق)

محفوظ بن احمد بن حسن کلوذانی مکنی به ابو الخطاب و منسوب به کلوذانی منطقه ای در اطراف بغداد متولد و متوفی در بغداد، فقیه، متکلم، محدث و ادیب از کبار علمای حنبلی در نیمه ی دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود که ریاست حنبلیان عراق را بعهده داشت.

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۶۶

^۲ - دایرة المعارف الاسلامیه ج ۳ ص ۱۷۸

وی شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از آن جمله میتوان یحیی بن هبیره وزیر معروف را نام برد.

محفوظ در بین مردم بغداد به صحت عقیده، مواظبت بر احکام دینی، کثرت حفظ، فرط فضل و حسن معاشرت معروف بود. محفوظ علاوه بر تدریس و تبلیغ از تألیف نیز غافل نبود. وی آثار گرانمایی را به رشته ی تحریر در آورد که از آن جمله آثار زیر می باشد:

۱- التمهید، ۲- الانتصار فی المسائل الکبار، ۳- التهذیب^۱

ابن جوزی (۵۰۸ - ۵۹۷ هـ - ق)

عبدالرحمن بن ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن جوزی صدیقی قرشی بکری بغدادی تمیمی مکنی به ابو الفرج و ملقب به جمال الدین و معروف به ابن جوزی از نسل حضرت ابوبکر صدیق متولد و متوفا در بغداد بزرگترین شخصیت اهل سنت در قرن ششم بود که در تاریخ، حدیث (حافظ)، فقه، تفسیر، طب و سایر علوم متداول امام عصر بود. وی اصلاحگری بسیار بزرگ بود، از همان اوان کودکی عشق و علاقه ی وافری به کسب علم داشت. این در حالی بود که در سه یا چهار سالگی از سایه پر مهر پدری محروم گشته بود. مادرش وی را در مسجد محدث معروف به ابن ناصره ثبت نام نمود و ابن جوزی با علاقه به استماع حدیث از آن بزرگوار پرداخت. ابن جوزی خود شرح حالات و زندگی و علم آموزی خود را در آن زمان برای فرزندش ابن چنین تشریح کرده است:

« خوب یادم است که در شش سالگی در مکتب ثبت نام کردم، دانش آموزان بزرگسالی با من همکلاس بودند، یاد ندارم که روزی هم در راه با بچه های دیگر مشغول بازی بشوم یا با صدای بلند بخندم و در سن هفت سالگی به میدان جلوی مسجد جامع می رفتم و در آنجا بجای شرکت و تماشای شعیده بازی و حیل و گریه های دیگر در جلسات درس حدیث محدث شرکت می کردم درسی که در مورد حدیث و سیره را می داد بلا فاصله حفظ می

کردم و سپس در منزل مجموعه درس را در دفتری ثبت می کردم. بچه های دیگر در کنار دجله به بازی مشغول بودند و من جزوه یا کتابی را برداشته و به گوشه ای جدا از همه به مطالعه ی آن مشغول می شدم و برای شرکت در درس و جلسات اساتید و شیوخ بعدی شتاب بخرج می دادم که در اثر دیدن به نفس تنگی دچار می شدم، صبح و شام من طوری سپری می شد که هیچ گونه غذایی آماده نبود اما خدا را شکر که او ما را از منت کشیدن خلق محفوظ نگه داشت»^۱

این کنجکاوی و علاقه ی وافر ابن جوزی به علم آموزی در بغداد که صاحب غنی ترین کتابخانه های جهان آنروز و بزرگترین شهر علمی آن عصر بود، وی را به یکی از بزرگترین شخصیت های علمی تبدیل کرد.

از استادان بنام ابن جوزی افراد زیر را می توان نام برد:

ابن زاغونی، ابوبکر دینوری، ابو منصور جوالبقی و ابو حکیم نهروانی.

بعد از آنکه ابن جوزی در بسیاری از رشته های مهم علمی مانند فقه، حدیث، تاریخ، تفسیر و... به حد امامت عصر خود رسید، دست به اصلاحگری زد و در این راه از ملامت ملامت گران و قدرت حاکمان و زور مداران هیچ باکی بخود راه نداد. بزرگترین کارنامه عملی ابن جوزی جلسات درس و سخنرانیهای انقلاب انگیز او بود. در کنار آن تألیف ده ها کتب بسیار سودمند انقلابی فرهنگی را در بغداد بوجود آورد که بزودی سایر نقاط جهان اسلام را نیز تحت الشعاع قرار داد. علاوه بر مردم عادی، خلفا، سلاطین، وزراء، علماء و دانشمندان بزرگ نیز با اهتمام و اشتیاق فراوانی در جلساتش شرکت می کردند. بعضی وقتها تعداد شرکت کنندگان در جلسات در س و خطابه ی وی از صد هزار نفر تجاوز می کرد... هیچگاه تعداد شرکت کننده در جلسات از ده تا پانزده هزار نفر کمتر نبود. تأثیر کلماتش بعدی بود که افراد بیهوش می شدند، بعضی از وجد و شوق گریبانشان را پاره می

کردند، عده ای جیغ می کشیدند و باران اشک حسابی نداشت. آمار کسانی که توبه می کردند و از اعمال خلاف شریعت دست می کشیدند سر به صدها هزار نفر می زد. تنها در یک آمار تعداد توبه کنندگان صد هزار نفر بودند و تعداد یهودی ها و مسیحی هایی که مسلمان شده بودند بالغ بر بیست هزار نفر ذکر شده است.

ابن جوزی در مجالس وعظ و خطابه ی خود نوآوریها و منکرات را آشکارا و با جرأت رد می کرد و عقاید صحیح را بیان می نمود. بعلت خطابت بی نظیر و نیروی علمی و ارجاع عمومی مردم به ایشان اهل بدعت جرأت مقابله و تردید در مورد سخنان ایشان را نداشتند. سنت نبوی (حدیث) بوسیله درس و وعظ و تألیفات وی بی نهایت رشد کرد و موجب رونق هر چه بیشتر مسلک سلف صالح و روش اهل سنت بخصوص مکتب امام احمد حنبلی شد.

تا سال ۵۹۰ هـ ق که وزارت خلافت عباسی در دست ابن هُبیره حنبلی (متوفای ۵۶۰ هـ ق) و بعد از وی در دست المظفر بن یونس حنبلی بود؛ ابن جوزی از نظر سیاسی با هیچ مشکلی روبرو نشد. اما بعد از عزل ابن یونس و روی کار آمدن ابن القصاب باطنی در سال ۵۹۰ هـ ق که آغاز مغضوبیت وی بود مشکلات شروع شد. هر چند که ابن جوزی در آن موقع پیر شده بود، اما وزیر منصوبی و دارو دسته اش خلیفه عباسی را واداشتند که ابن جوزی را تبعید کند.

درهیم سال ابن جوزی بدون دلیل بازداشت شد و تحت مراقبت یک باطنی به شهر واسط فرستاده شد. و تا پنج سال در تبعید باقی ماند. بدنبال میانجیگری مادر خلیفه که زنی پارسا و پاکدامن بود به سفارش شیخ محبی الدین یکی از پسران ابن جوزی، ابن جوزی آزاد شد و قرار بر این شد که باقی عمرش را در خدمت دستگاه خلافت بسر ببرد، ولی بازگشت ابن جوزی به بغداد زیاد طول نکشید و وی در سال ۵۹۷ هـ ق به دیدار حق شتافت.

آثار انتقادی ابن جوزی

ابن جوزی برای اصلاح جامعه تنها به وعظ و سخنرانی اکتفا نکرد بلکه کتب متعددی را نیز تألیف نمود و از این طریق بر علما اثر مهمی گذاشت و گرایشهای انحرافی و التقاطی را اصلاح نمود.

کتاب الموضوعات: (در مدینه منوره به چاپ رسیده است)

این کتاب در احادیث موضوعی توسط ابن جوزی نوشته شد. وی در آن حقیقت حدیثهایی را افشا نموده است که در آن پیروان هوای نفس و یا صوفیان کم علم از این نوع احادیث سوء استفاده می کردند. آن احادیث ساختگی مضامینی داشتند که باعث گمراهی و انحراف مردم می شد.

بدین ترتیب ایشان درختی که اهل بدعت بر آن لانه ساخته بودند را از ریشه کند. هر چند ابن جوزی در این کتاب بقول بعضی ها در بعضی از موارد از جاده ی اعتدال بیرون رفته است و گاهی فتواهای سخت و متعصبانه ای داده است اما باید اذعان کرد که وی با این تألیف خدمت بسیار بزرگی را انجام داده و شاید بدعتهای گوناگون آنهم بنام پیروی از سنت رسول الله ﷺ در آن زمان وی را به تندروی واداشته است. خود نوشتن کتابی در احادیث موضوعی کاری است بس بزرگ و اصلاحی بود که در روایت حدیث بسیار ضروری بود. بنا بر این خرده گیری از ابن جوزی محلی از اعراب ندارد.

تاریخ المنتظم:

ابن جوزی کتاب بزرگی در ده جلد بنام ((المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم)) نوشت که شامل روایت کلیه موضوعات مهم از ابتداء اسلام تا سال ۵۷۴ هـ ق می باشد و امهات کتب تاریخ در خلافت عباسی بشمار می رود. مؤلف در این کتاب ابتدا سال را ذکر می کند سپس شرح وقایع مهمی که در آن سال رخ داده است را می نویسد، سپس مشاهیر و

افراد ممتازی که در آن وفات کرده اند را می نویسد . این کتاب در شش مجلد در حیدر آبد هند به چاپ رسیده است .

کتاب صفة الصفوة:

کتاب صفة الصفوة در واقع تلخیص کتاب بسیار معروف حلیۃ الاولیاء ابو نعیم اصفهانی که یکی از شخصیت‌های تأثیر گذار در این جوزی می باشد است .

ابن جوزی این کتاب را در چهار جلد با حذف و اضافات مناسب و بصورت خلاصه به روش محدثین و مورخین ترتیب داده است. در این کتاب حالات و واقعیاتی را ذکر کرده که علاوه بر این که جالب و جاذب هستند از نظر تاریخی نیز مستند می باشند و از روایات مبالغه آمیز و خیالی و زواید پاک و مبرا هستند .

مجموعه مناقب:

امام ابن جوزی معتقد بود که تنها تحقیق و علوم برای اصلاح قلب کافی نیست ، بنا بر این ضمن استماع حدیث و آموختن فقه و سایر علوم باید به مطالعه حالات سلف صالح و واقعات مؤثرشان نیز پرداخت تا بوسیله ی آن ملکه ی تقوا در دل پیدا گردد .

وی برای این منظور کتبی را بنام مناقب تألیف نمود که جزو بهترین کتابهای او بشمار می روند و حتی انتخاب نام و موضوع آن خود آموزنده است . آن کتب عبارتند از :

- | | |
|--------------------------------|--------------------------|
| ۱- مناقب خلفای راشدین در جزوه | ۶- مناقب فضیل بن عیاض |
| های جداگانه | ۷- مناقب ابراهیم بن ادهم |
| ۲- مناقب عمر بن عبدالعزیز اموی | ۸- مناقب سفیان ثوری |
| ۳- مناقب امام شافعی | ۹- مناقب بشر حافی |
| ۴- مناقب امام احمد بن حنبل (و | ۱۰- مناقب معروف کرخی |
| برخی از طبقات حنابله) | ۱۱- مناقب رابعه عدویه |
| ۵- مناقب حسن بصری | |

کتاب تلبیس ابلیس یا نقد علم و علماء

این کتاب شاید مهمترین کتاب انتقادی ابن جوزی باشد که سندی بسیار مهم در زمینه ی تاریخ فکری و اجتماعی دنیای اسلام در قرن ششم می باشد . ابن جوزی درباره ی علل تألیف این کتاب در مقدمه اش نوشته است: ((بر آن شدم تا مردم را از حيله های ابلیس بر حذر دارم و کمینگاههایش را نشان دهم زیرا در شناساندن شر اعلام خطری است جهت خود داری از غلتیدن در آن چنانکه از حضرت حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: ((همگان در مورد خیر از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش می کردند اما من در مورد شر می پرسیدم ، از آن سبب که مبدا شر مرا در یابد)). و نیز عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند که گفت: ((گمان ندارم که امروز در روی زمین شیطان هلاک یک تن را به اندازه ی هلاک من بخواهد)) پرسیدند: چرا؟ و چگونه؟ گفت: ((شیطان در شرق یا غرب بدعت پدید می آورد و آن بدعت را کسی نزد من می آورد و من به نیروی سنت آن بدعت را ریشه کن می سازم)).

و این کتاب را چنان ساختم که بر حذر دارنده از فتنه ی شیطان است و بیم دهنده از در افتادن به دام آزمایشهای او ، افشاگر پنهانکاریهای او است و رسوا گر فریفتاری او ، و آن را در سیزده باب نوشتم که از مجموع آن تلبیس ابلیس آشکار شود و فهم زیرکان اشتباهکاریهای او را در یابد ، اینک عنوان بابها :

باب اول : امر به همراهی سنت و جماعت

باب دوم : در نکوهش بدعت و بدعت سازان

باب سوم : بر حذر داشتن از فتنه ها و حيله های ابلیس

باب چهارم : در معنای تلبیس ابلیس در عقاید و کیشها

باب پنجم : در بیان تلبیس ابلیس از راه علم بر عالمان

باب هفتم : در بیان تلبیس ابلیس بر حاکمان و شاهان

باب هشتم : در بیان تلبیس ابلیس از راه عبادت بر عابدان

باب نهم : در بیان تلبیس ابلیس بر زاهدان

باب دهم : در بیان تلبیس ابلیس بر صوفیان

باب یازدهم : در بیان تلبیس ابلیس بر اهل دین از راه کرامت نمایی

باب دوازدهم : در بیان تلبیس ابلیس بر عامیان

باب سیزدهم : در بیان تلبیس ابلیس بر همگان از راه آرزوهای دور و دراز^۱

منتخباتی از تلبیس ابلیس

در تلبیس ابلیس بر حاکمان و شاهان و یارانانش :

بعضی حاکمان هستند که زیر دست فرمانروایی بالاتری کار می کنند و به حکم ما فوق ستم می رانند و ابلیس امر را بر ایشان مشتبه می سازد که گناه به گردن کسی است که از بالا فرمان می دهد (المأثور معذور) اما این غلط است؛ زیرا کمک کننده و دستیار به ظلم ظالم هم گناهکار است . چنانچه پیامبر ﷺ در مورد شراب افراد زیر را لعن کرده است :

شرابخور، ساقی، فروشنده، خریدار، شراب ساز، حمّال و آنکه از پولش بخورد . و همچنین ربا خوار، نویسنده سند ربا، گواه سند و نیز موکل بر ربا را لعنت فرموده است. همچنین است کسیکه زکات و مالیات برای بالا دست جمع آوری می کند و می داند که او اسرافکار است این هم کمک به ظالم نموده و شریک گناه او است . مالک بن دینار در این مورد نیکو گفته است که: ((در خیانت یک آدم همین پس که خائن وی را امین دانند))

بعضی از حاکمان اشخاص بی صلاحیت و جاهل و بی تقوی را به کار می گمارند و ستم اینان باعث می شود که مردم شاه و حاکم را نفرین نمایند . و هم اینان با معاملات خلاف

شرع به حاکم حرام می خوراند و بر کسی که حد و مجازات روا نیست حد جاری می سازند.^۱

در تلبیس ابلیس بر زاهدان :

از فربه‌های شیطان بر زاهدان یکی هم این است که آنان را از علم رویگردان ساخته و به زهد مشغول می دارد ، حال آنکه علم بر تر است زیرا که زاهد نفعش از آستانه ی درش نمی گذرد اما وجود عالم برای دیگران سودمند است .^۲

تلبیس ابلیس بر صوفیان در ساختن خانقاه

ساختن خانقاه به شش علت زیر خطا است :

- ۱- بدعت است ، محل ویژه عبادت مسجد است
- ۲- وجود رباطها از جمعیت مسجد ها می کاهد .
- ۳- خود را از ثواب راه پیمودن به سوی مسجد محروم می کنند .
- ۴- به دیر نشینی مسیحیان تشبه بسته اند .
- ۵- در سن جوانی به حال مجردی زیستند حال آنکه بیشترشان به نکاح نیاز داشتند و دارند .
- ۶- برای خود نشانه ای قرار دادند، یعنی اینکه ما زاهدیم به دیدار ما بپایید و تبرک بجوید .^۳

^۱ - تلبیس ابلیس ص ۱۱۱ - ۱۱۳

^۲ - تلبیس ابلیس ص ۱۲۷

^۳ - همان منبع ص ۱۴۵

کتاب صید الخاطر

ابن جوزی در این کتاب تأثیرات قلبی خاطرات، خیالات بی تکلف، تجربه های زندگی و افکار و حوادث متفرقه را برشته تحریر در آورده و به بسیاری از ضعف ها و اشتباهات خویش نیز بدون پرده پوشی اعتراف نموده است. وی در این کتاب فصلی را به فقر و آثار آن اختصاص داده است و کسانی را چون علما و پارسایان که مایه معیشتی ندارند از در غلتیدن به دام پادشاهان و یا عوامل فریبنده ی دیگر بیم می دهد. وی گروهی از دانشمندان را که با پیشه وری و استنساخ کتب با قناعت روزگار می گذرانند، می ستاید و برخی از علمای زمان خویش را که به سبب دنیا پرستی به در بار سلاطین پناه برده یا به عوامفریبی روی آورده اند، را سرزنش می کند.^۱

آثار ابن جوزی:

علامه ابن جوزی کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ به قول ابن خلکان وی تراش قلم های خود را که بدان حدیث می نوشت را جمع آوری کرده بود و وصیت کرد که بدان تراشها آب را گرم و او را غسل دهند، هم چنین کردند، هنوز چیزی باقی مانده بود. دیگر آثار بجا مانده ی ابن جوزی عبارتند از:

- ۱- اخبار اهل الرسوخ بمقدار الناسخ و المنسوخ من الحديث در قاهره چاپ شده است.
- ۲- زاد المسیر فی علم التفسیر در نه جلد در دمشق چاپ شده است.
- ۳- ذم الهوی
- ۴- اخبار الحمقى و المغفلين، در لبنان چاپ شده است.
- ۵- روح الارواح در قاهره چاپ شده است.
- ۶- کتاب القصاص و المذکرین
- ۷- الاذکیاء در مصر چاپ شده است.

^۱ - تاریخ دعوت و اصلاح استاد ندوی ص ۲۱۳

- ٨- ارشاد المريدين في حكايات الصالحين
- ٩- الاريب في تفسير الغريب
- ١٠- اسباب النزول
- ١١- اعمار الاعيان
- ١٢- اعلام الاحياء
- ١٣- انس الفريد و بغية المريد
- ١٤- الانصاف في مسائل الخلاف
- ١٥- ايقاظ الوسنان في الموعظة، اين كتاب حاوي بيست و يك فصل و از زبان نپاتات و حيوانات است .
- ١٦- البازي الاشهب المنقض على مخالف المذهب
- ١٧- البلغة في الفروع
- ١٨- تحفة الوعاظ يا تحفة الواعظ و نزهة الملاحظ
- ١٩- التحقيق في احاديث الخلاف
- ٢٠- تذكرة الاريب في التفسير
- ٢١- تذكرة المنتبه في عيون المتشبه در قرائت
- ٢٢- تنوير الغبش في فضل السودان و الحبش
- ٢٣- الذهب المسبوك في سير الملوك
- ٢٤- منهاج اهل الاصابة في محبة الصحابة
- ٢٥- النطق المفهوم و ..^١

^١ - وفيات الاعيان ج ٢ ص ٢٠٣ - ٢٠٥ ، الاعلام ج ٤ ص ٨٩ ، تلييس ابليس ، تاريخ دعوت و اصلاح مبحث ابن

عارفان بزرگ قرن ششم

ابو النجیب سهروردی (۴۹۰ - ۵۶۳ هـ ق)

عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بکری، سهروردی مکنی به ابو نجیب و ملقب به ضیاء الدین متولد سهرورد (شهری کوچک در نزدیکی زنجان بوده است) و متوفا در بغداد، فقیه، محدث و عارف بزرگ شافعی بود که با دوازده واسطه نسبش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد. وی در طریقت پیرو امام احمد غزالی بود. عبدالقاهر عموی عمر سهروردی عارف بزرگ و نامدار می باشد. عبدالقاهر در نظامیه بغداد نزد عالم بزرگوار اسعد میهنی و مانند او فقه را آموخت. بعد از آن سالک طریق صوفیه شد. مدت مدیدی از مردم فاصله گرفت و در طاعت و تزکیه نفس کوشش زیادی نمود، بعد از آن به میان مردم آمد، جماعتی را به خدا رسانید. وعظ گفت و مردم را بسوی ترک منکرات فرا خواند. بسیاری از مردم بوسیله او توبه کردند. در بغداد ریاطی بر رود دجله در قسمت غربی شهر ساخت و جماعتی از یاران صالح او در آنجا ساکن شدند. بعد از آن بدنیاال دعوت برای تدریس در مدرسه ی نظامیه بغداد در آن مدرسه به تدریس پرداخت.

وی در سال ۵۵۷ به قصد زیارت قدس به شام رفت، وقتی که در سر راهش به شام، به موصل رسید در مسجد جامع عتیق برای او مجلس وعظ گذاشتند او از موصل به دمشق رفت و در آنجا بعثت انقضای قرارداد صلح بین مسلمین و صلیبیان نتوانست به بیت المقدس برود. مدتی در دمشق ماند.

ملک عادل نورالدین محمود زنگی رحمه الله او را بسیار احترام کرد. شیخ در آنجا نیز مجالس وعظ داشت. سپس به بغداد بازگشت و در سال ۵۶۳ هـ ق وفات کرد. مردم او را در رباطش بخاک سپردند.

از این عارف بزرگوار کتابهایی به شرح زیر باقی مانده است :

۱ - آداب المریدین ، ۲ - شرح اسماء الله الحسنى ، ۳ - غریب المصاییح^۱

حمید الدین عمر بن محمود بلخی (وفات ۵۵۹ هـ ق)

عمر بن محمود بلخی ملقب به حمیدالدین و معروف به حمیدی متولد و متوفا در بغداد از مشاهیر فضلا و عارفان در عصر خود بود. وی ادیب بزرگی بود و آثار ارزشمندی را به رشته ی تحریر در آورد. حمید الدین مدتها قاضی القضاة شهر بلخ بود. مشهورترین آثار حمید الدین کتاب مقامات وی مشهور به مقامات حمیدی می باشد که از آثار گرانهای فارسی بشمار می رود و بارها در ایران و هند چاپ شده است.

دیگر آثار حمید الدین عبارتند از :

۱- الاستغاثة الى اخوان الثلاثة

۲- جنین المستجير الى حضرة المجير

۳- روضة الرضا فی مدح ابی الرضا

۴- قدح المغنی فی مدح المعنی

۵- منیه الراجی فی جوهر التاجی

۶- وسیلة العفاة الى اكفی الكفاة

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۴۹ - ۲۵۰ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۴

از اشعار حمید الدین

هر سخن کان نیست قرآن یا حدیث مصطفی	از مقامات حمید الدین شداکنون تُرّهات
اشک اعمی دان مقامات حریری و بدیع	پیش آن دریای مالا مال از آب حیات
شاد باش ای عنصر محمودیان را روی تو	رو که محمود عصر ما سوزد بتان سو منات
از مقامات تو گر فصلی بخوانم بر عدد	حالیا از منطقی جذر اصم باید نجات
عقل کل خط تأمل کرد ازو، گفت ای عجب	علم اکسیر سخن داند مگر اقضی القضاة
دیرمان ای رای و قدرت عالم توحید را	آفتابیی بی زوال و آسمانی با ثبات ^۱

سیدی احمد رفاعی (۵۱۲ - ۵۷۸ هـ ق)

احمد بن علی بن یحیی، حسینی، رفاعی مکنی به ابو العباس متولد در واسط و متوفا در قریه ام عبید میان واسط و بصره فقیه و عارف شافعی بود که با دوازده واسطه نسب به حضرت موسی جعفر از اولاد حضرت علی علیه السلام می رساند. وی انسانی صالح و بسیار پارسا بود و در حالات و مقامات عبادت و طاعت استقامت داشت. احمد بعد از آنکه مراتب عالی علمی را به پایان رساند به ده ام عبید رفت و در آنجا ساکن شده و به ارشاد مردم پرداخت. دوفرقه تصوف رفاعیه و بطانیه بدو منسوب اند و کرامات بسیاری را بدو منسوب می کنند که از آن جمله یکی این است: «چون وقتی کسی از سیدی احمد تعویض طلبیدی و کاغذ بیاوردی که بنویسد، اگر سیاهی نبودی کاغذ را بگرفتی و بی سیاهی بنوشتی. وقتی برای شخصی بی سیاهی بنوشت و مدتی مدید غایب شد. بعد از آن کاغذ را باز آورد بر سیل امتحان گفت: «ای شیخ برای من دعایی بنویس» چون در آن نگریست، گفت: «ای

^۱ - نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام مؤلف

فرزند این کاغذ نوشته شده است» و به وی داد. شیخ احمد در تألیف نیز دستی توانا داشت. آثار زیر از او می باشد :

۱- البرهان و معانی بسم الله الرحمن الرحيم

۲- تفسیر سوره قلم

۳- شرح التنبیه در فروع فقه شافعی

۴- حکم الرفاعی

۵- السر المصون

۶- رحيق الكوثر من كلام الغوث الرفاعي الاكبر

۷- النظام الخاص لاهل الاختصاص؛ همه ی این کتابها چاپ شده اند.^۱

یوسف همدانی (۴۴۰ - ۵۳۵ هـ ق)

یوسف بن ایوب بن یوسف بن حسین بن وَهْرَه ابو یعقوب همدانی، فقیه، محدث، زاهد عامل، عالم ربانی از کبار علما و عارفان در عصر خود بود. وی در سال ۴۶۰ به بغداد رفت و از شیخ ابو اسحاق شیرازی فقه، اصول و خلاف آموخت. حدیث را از قاضی ابو الحسین محمد بن علی و ابی الغنائم و ابی جعفر محمد بن احمد بن مسلمه شنید و سپس راه زهد، عبادت، ریاضت و مجاهده را در پیش گرفت. وی برای بار دوم در سال ۵۱۵ هـ ق به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به وعظ گفتن پرداخت. مجلس شیخ یوسف مجمع فقها و علما بود. فقیهی بنام ابن السقا برای اذیت شیخ یوسف از او سؤال می پرسد؛ شیخ در جواب او می گوید: «بنشین که از کلام تو بوی کفر می آید، شاید که تو بر غیر دین اسلام بمیری» اتفاقاً بعد از مدتی سفیری از روم به پیش خلیفه ی عباسی به بغداد می آید، ابن

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۸۷، وفيات الاعیان ج ۱ ص ۱۳۶ - ۱۳۷، نفحات الانس ص ۵۳۴، الاعلام ج ۱ ص

السقا پیش او رفته و مسیحی می شود و همراه وی به قسطنطنیه می رود و در آنجا بر دین مسیحی می میرد. ابن السقا که قاری قرآن بود، وقتی از او می پرسند هیچی از قرآن بیاد مانده است؟ در جواب می گوید: نه مگر قسمتی از آیه ی «ربما یؤدّ الذین کفروا لو کانوا مسلمین» (حجر : ۳)^۱

شیخ یوسف به مسافرت نیز می رفت. او در اواخر عمر برای دومین بار به هرات رفت و از آنجا عازم مرو شد و در راه جان به جان آفرین تسلیم کرد .
وی در پی کسب حدیث به اصفهان، سمرقند و بغداد رفته و از بزرگان آن دیار استماع حدیث نموده بود.^۲

شیخ احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ هـ ق)

احمد بن محمد بن محمد بن احمد طوسی غزالی فقیه و واعظ متولد طوس و متوفا در قزوین برادر کوچکتر امام محمد غزالی از اکابر عرفا و واعظان در عصر خود بود. احمد بجای برادرش در نظامیه بغداد بمدت چهار سال به تدریس پرداخت ، بعد از آن به وعظ و مشیخت مشغول شد. وی عارفی صاحب کرامات و اشارات بود و واعظی بسیار خوش بیان نیز بود و به همین سبب به لقب مجد الدین مفتخر گشت. احمد غزالی از مریدان شیخ ابوبکر نساج بود. احمد در تألیف نیز توانا بود و کتابهای ارزشمندی را تألف نمود. یکی از آثار احمد کتاب سوانح می باشد که در یکی از فصول آن آمده است :

«مешوق به هر حال خود معشوق است ، پس استغنا صفت اوست. و عاشق به همه حال خود عاشق است پس افتقار صفت اوست عاشق را همیشه معشوق دریابد ، پس افتقار (فقر) صفت اوست. و معشوق را هیچ چیز در نمی یابد که خود را دارد ، لا جرم صفت او استغنا می باشد». شیخ احمد شاعر هم بود و اشعار شور انگیزی دارد. از اشعار او است:

^۱ - بارها و بارها کافران (در جهنم) آرزومی کنند کاش که (در این جهان) مسلمان می بودند.

^۲ - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۵۷۸ - ۵۸۹ ، نفعات الانس ص ۳۸۰ - ۳۸۲

همواره تو دل ربوده ای معذوری غم هیچ نیازموده ای معذوری
من بی تو هزار شب به خون در بودم تو بی تو شبی نبوده ای معذوری

چون چتر سنجری رخ بختم سیاه باد با فقر اگر بود هوس ملک سنجرم
تا یافت جان من خبر از ملک نیم شب صد ملک نیمروز بیک جو نمیخرم
عریان ملک بخشم گویی که خامه ام خاموش نکته گویم گوییکه دفترم

با عشق روان شد از عدم مرکب ما روشن ز چراغ وصل دایم شب ما
ز آن می که حرام نیست در مذهب ما تا روز اجل خشک نه بینی لب ما

آثار شیخ احمد غزالی:

۱- خلاصه ی احیاء علوم دین امام محمد غزالی در یک جلد بنام لُبَابِ الاحیاء

۲- سوانح العشاق: رساله ای است در تصوف و مراتب عشق و علم توحید

۳- ذخیره در علم بصیرت^۱

سنایی غزنوی (۴۳۷ - ۵۲۵ هـ ق)

مجدود بن آدم غزنوی مکنی به ابوالمجد شاعر نامی، عارف و حکیم متولد و متوفی در غزنین از بزرگترین شعرای عارف ایران بود که در آغاز در دستگاه غزنویان مداح شاهان غازی آن سلسله بود تا آنکه یکباره دگرگون شد و از دنیا و آدمیان بریده و عاشق و شیدای حق گشت. در غزنین دست ارادت به شیخ یوسف همدانی داد و از جمله یاران او شد. به سفر حج رفت و در شهرهای نیشابور، مرو و سرخس با بزرگان علم محشور بود.

^۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۷۲ - ۷۳، نفحات الانس ص ۳۷۹ - ۳۸۰، ریحانة الادب ج ۳ ص ۱۵۰ - ۱۵۱

سنایی اولین شاعری است که افکار و اصطلاحات عرفان و گفتار مشایخ را در قالب نظم در آورده و سخنان بلند و معانی دلپسند حکما را لباس موزون پوشانیده است. هر چند که قبل از او شیخ ابو سعید ابو الخیر اشعار عرفانی سروده است اما چون شعر زیادی از او روایت نشده است از اینرو وی را در عداد شعرا قرار نداده اند و سنایی را اولین شاعر عارف زبان فارسی گفته اند.

راستی افکار این مرد حکیم در ادبیات فارسی تأثیر بسزایی کرده و در شعر و شاعری تحول بزرگی پدید آورده است. سبک و شیوه ی شعر فارسی بعد از سنایی رنگ دیگری بخود گرفت و تحول و انقلابی در آن پدید گشت. همه شعرای بزرگ بعد از سنایی به وی ارج نهاده اند و وی را ستوده اند. مولانای رومی چه خوش گفته است :

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما در پی سنایی و عطار آمده ایم

سنایی اصلاحگری بود که در قالب شعر و شاعری به مبارزه ی بی امان با فساد لجام گسیخته ی زمان خود به مبارزه بر خواسته بود. مهمترین و بزرگترین اثر سنایی کتاب حقیقة الحقیقة و شریعة الطریقة می باشد. وقتی که سنایی این کتاب را به نظم در آورد؛ مخالفین او به پرداختن شایعات در باره ی او پرداختند. وقتی مخالفین موفق شدند بهرام شاه غزنوی را با آن همه ارادتی که به سنایی داشت وادارند که او را زندانی سازد، سنایی برای غلبه بر آنان کتاب مزبور را به بغداد فرستاد تا فقها در باره ی آن نظر دهند. در دار الخلافه اکابرو فقهای بزرگ بعد از بررسی کتاب بر صحت اعتقاد سنایی تصدیق کرده و تذکره نوشته آنرا به غزنین فرستادند و سنایی از حبس خلاصی یافت اما طولی نگذشت که وفات کرد.

کتاب حقیقة الحقیقة که از شاهکارهای نظم فارسی است در تمام عالم متمدن تأثیر کرده است؛ در ادبیات جهان مقام شامخ و ارجمندی را احراز نموده و قسمتی از آن به زبان انگلیسی ترجمه شده است. این کتاب علاوه بر مزایای ادبی که نتیجه ی طبع روان و فکر بلند و ذوق سلیم گوینده ی آن است بیشتر مطالب آن ناظر به آیات قرآن و اخبار نبوی و

آثار صحابه و کلمات مشایخ و معانی دینی و اخلاقی و فلسفی و عرفانی و امثال و حکم و حکایات است و از این کتاب پیدا ست که حکیم سنایی علاوه بر تبحر کامل در زبان فارسی از معارف و علوم اسلامی خصوصاً علوم ادبیّه، تفسیر، حدیث، فقه، حکمت، عرفان، منطق، کلام، تاریخ، نجوم و طبّ اطلاع کامل داشته و به رموز دقیقه ی هر یک بنحوی واقف بوده است و کمتر بیتی از این کتاب خالی از سرّ و دقایق علمی و رموز و نکات ادبی است. این کتاب حاوی ده هزار بیت می باشد.

نمونه ای از اشعار حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه اندر بیان نسب آدمی: من عرف نفسه فقد عرف ربّه .

تو بـ قوت خلیفه ای بگهر	قوت خویش ^۱ را بفعل آور
آدمی را میان عقل و هوا ^۲	اختیارست شرح کـرّمنا
آدمی را مدار خوار که غیب ^۳	جوهری شد میان رسته ی عیب ^۴
از عبـیدان و رای پرده چرا	اختیار اختیار کرده ترا
تا تو از راه خشم و قلاشی	یـا دی یا بهیمه باشی ^۵

آثار غزنوی

- | | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ۱- سیر العباد الی معاد | ۵- عشقنامه |
| ۲- طریق التحقیق | ۶- عقل نامه |
| ۳- کارنامه ی بلخ یا مطالب نامه | ۷- حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه |
| ۴- تجربه العلم | |

^۱ - جانش را

^۲ - خوف و رجا

^۳ - که عیب

^۴ - رشته عیب

^۵ - حدیقه الحقیقه ، شریعة الطریقه ص ۳۷۳

از شماره ۱ - ۶ را سه ی غزنوی می نامند.

تو ای مرد سخن پیشه که بهر دام مشتی دون

زدین حق بماندستی به نیروی سخندانی

چه سستی دیدی از سنت که رفتی سوی بیدینان

چه تقصیر آمد از قرآن که گشتی گرد لامانی^۱

سنایی یکی از بزرگترین بیدارگران عصر خود بود که آثار گرانبهایش هنوز هم در

بیدارگری جزو امهات آثار بشمار می روند.

سنایی در وصف بی طمعی و خویشتن داری خود می گوید :

من نه مرد زن و زر و جاهم	بخدا ار کنم و گر خواهم
گر تو تاجی دهی ز احسانم	بسر تو که تاج نستانم
ز آنکه چون طوق منتت بکشم	لقمه ی خوان نعمتت نچشم
نبوم بهر طمع مدحت گوی	این نیابی زمن جز از من جوی
نه کهن خواهم از کسی و نه نو	نیک داند ز خوی من خسرو
نکنم جز ترا ثنا چکنم	کار خود کرده ام بها چکنم
مادر موسیم که از شاهم	شیر فرزند را بها خواهم
دل من جست از این سرای مجاز	از نیاز خرد نه از سر نیاز
جسته بهر سلامت تن را	سر گریبان و پای دامن را
مرد خرسند کم پذیرد چیز	شیر چون سیر شد نگیرد چیز
مشنو از شب پرک حکایت خور	گرد دریا بر آی و نیلوفر ^۲

^۱ - حدیقة الحقیقة ، شریعة الطریقة ، نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۸۲

^۲ - حدیقة : ۷۴۶

اشاره به اینکه بهرامشاه غزنوی (۵۱۱ - ۵۴۸ هـ ق) می خواست برایش زن بگیرد .

شیخ احمد ژنده پیل جامی (۴۴۱ - ۵۳۶ هـ ق)

احمد بن ابی الحسین بن محمد جامی نامقی مکنی به ابو نصر و ملقب به شیخ الاسلام و مشهور به ژنده پیل، شیخ جام و پیر جام و احمد جام از نسل حضرت جریر بن عبدالله البجلی صحابی معروف که در سال وفات رسول الله ﷺ ایمان آورد و حضرت عمرؓ وی را یوسف امت نام نهاد، می باشد. احمد در نامق قهستان بدنیا آمد و در معد آباد تربت جام دار فانی را وداع گفت. مزاروی در شهرستان تربت جام شهره ی عام و خاص می باشد . شیخ تا سن بیست و دو سالگی امی بود و به کار فسق و فجور می پرداخت ، خداوند به او توفیق توبه می دهد. بعد از توبه شیخ احمد به کوه می رود و بعد از هیجده سال ریاضت در چهل سالگی به میان خلق بر می گردد . وی شهرهای خراسان را درنوردید و به کوههای بیزر جام قهستان رفت و مدت شش سال در آنجا ماندگار شد. وی در آنجا مسجدی بنام مسجد نور ساخت . در سال ۴۸۱ هـ ق به قصبه ی معد آباد جام رفت و در آنجا مسجدی بزرگ و جامع و خانقاهی (کاروانسرای) بنا کرد . بعد از وفاتش او را در معد آباد دفن کردند و مسجد و کاروانسرای بر مقبره اش ساختند، این خود تشکیل هسته محل جدیدی بنام تربت شیخ جام شد که هنوز هم پا برجاست و جزو بهترین شاهکارهای آثار باستانی بشمار می رود.

احمد جام تصانیف فراوانی در علم توحید، معرفت، علم سرّ، حکمت، روش طریقت و اسرار حقیقت دارد. همه آن تصانیف مقید و مؤید به آیات قرآنی و اخبار رسول ﷺ می باشند و هیچ عالم و حکیمی تابحال نتوانسته است بر آن آثار ایرادی بگیرد . شیخ احمد چهل و دو فرزند داشت، سی و نه پسر و سه دختر، بعد از وفات وی چهارده پسر و سه دختر باقی مانده بودند. هر چهارده پسر همه عالم و عامل و کامل و صاحب تألیف و کرامات و صاحب ولایت و مقتدا و پیشوای خلق بودند . شیخ ظهیر الدین عیسی که یکی از فرزندان

شیخ احمد بود، در کتاب رموز الحقایق آورده است که: ((تا آخر عمر بر دست پدرم شیخ الاسلام احمد ششصد هزار کس توبه کردند و از راه معصیت به طریق طاعت باز آمدند.)) این شیخ اصلاحگر علاوه بر ارشاد مردم و مبارزه با فساد و رسوم غلط اجتماعی نویسنده ای بسیار توانا هم بود و کتابهای ارزشمندی را به رشته ی تحریر در آورده است که اهم آنها عبارتند از:

- ۱ - الاعتقادات ، ۲ - انس یا انیس التائین ، ۳ - بحار الحقیقة ، ۴ - التذکیرات ، ۵ - دیوان اشعار ، ۶ - روضة المذنبین (برای سلطان سنجر بسال ۵۲۶ تألیف کرد) ، ۷ - الزهدیات ، ۸ - سراج السائرین در سه مجلد ، ۹ - سمرقندیة ، ۱۰ - فتوح الروح ، ۱۱ - کنوز الحکمة ، ۱۲ - مفتاح النجاة .

از اشعار او ست :

غره مشو که مرکب مردان مهـد را در سنگلاخ بادیه پیا پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان جرعه نوش ناگه بیک ترانه به منزل رسیده اند .

* * *

چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش چون رنده زکار خویش بی بهره مباش
تعلیم زاره گیر در عـقل معاش چیزی سوی خود میکش و چیزی میباش^۱

شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۱ - ۵۶۱ هـ ق)

عبدالقادر بن موسی بن عبدالله دوست حسنی، مکنی به ابو محمد و ملقب به محی الدین گیلانی، جیلانی، محیی، غوث اعظم، متولد در گیلان و متوفا در بغداد فقیه، محدث، مفسر، اصولی، ادیب و شاعر از بزرگترین علمای قرن ششم می باشد که به همراه ابن جوزی وامام فخر رازی سه شخصیت برتر و متجدد قرن ششم می باشند. گیلانی از نسل حضرت حسن بن علی مرتضی علیه السلام می باشد. گیلانی فقیه حنبلی بود و بر طبق فقه امام شافعی نیز فتوا می داد.

^۱ - نفحات الانس ص ۳۶۳-۳۷۰ ، نگاهی به تاریخ ایران، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۵۱-۲۵۲

گیلانی در سال ۴۸۸ هـ ق وارد بغداد شد، همان سالی که امام محمد غزالی آن شهر را ترک نمود. امام گیلانی با عشق و علاقه تمام و همت بلند به تحصیل علم مشغول شد. وی از استادان بزرگی همچون مبارک ابو الوفاء بن عقیل، محمد بن الحسن الباقلانی و ابو زکریای تبریزی فقه و حدیث آموخت. علوم طریقت و تصوف را از شیخ ابو الحسین حماد الدباس (مبارک بن علی بن حسین) متوفای ۵۱۱ هـ ق حاصل نمود و نزد قاضی ابو سعید مخرمی (متوفای ۵۲۵ هـ ق) آنرا به کمال رساند و مدرک گرفت.

امام گیلانی در سال ۵۲۱ هـ ق در بغداد مجلس وعظ نهاد. وی بمدت هفتاد و سه سال در بغداد بسر برد و در این مدت پنج تن از خلفای بنی عباس یکی پس از دیگری بر مسند خلافت نشستند. در طی مدت ارشاد و تبلیغ امام گیلانی صدها هزار تن از مسلمانان از گناهان توبه کردند و هزاران غیر مسلمان به اسلام گرویدند. این اصلاحگر بزرگ و بیدارگر قرن ششم همگام با علامه ابن جوزی در مبارزه با فساد رایج در حکومت و جامعه از هیچ کوششی خود داری ننمودند. اولین اصل که آندو در پی اصلاح آن بودند عقیده ی مردم بود، این بود که آنها به شناساندن توحید به مردم پرداختند. امام گیلانی در یکی از جلسات سخنرانش توحید را بدین صورت بیان فرمود:

((کل مخلوقات عاجزند و نمی توانند به تو نفع یا ضرری برسانند و این خدا است که بوسیله مردم نفع و یا ضرر می رساند، و این مشیت خدا است که در تو و مخلوقات دیگر تصرف می کند. چیزهایی که برای تو مفیدند و یا مضر آمارشان در علم خدا نوشته شده و قلم خشک شده است و بر خلاف آن غیر ممکن است. افرادی که موحد و نیکوکارند حجت خدا می باشند بر دیگر مخلوقات جهان، بعضی از آنان کسانی هستند که از نظر ظاهر و باطن از دنیا بطور کلی عاری هستند اگر چه به ظاهر غنی هستند. مگر خداوند متعال در دلشان هیچ اثری از محبت دنیا نمی بیند و همین دلها هستند که صاف و پر نورند. شخصی که دارای چنین قلبی باشد، بدانید که پادشاهی کل جهان به وی رسیده است، بزرگترین قهرمان وی است، شجاعترین فرد جهان کسی است که دلش را از غیر خدا پاک کند و به

دروازه قلب با سرنیزه توحید و شمشیر شریعت نگرهبانی بدهد تا نباید کسی از مخلوقات وارد این قلعه گردد و این قلعه قلبش را به مَقَلَبِ القلوب وابسته کند ، شریعت ظاهر شخص را آراسته می کند ، توحید و معرفت باطن او را پیراسته می کند)) .

امام گیلانی درباره ی ارزش واقعی دنیا مردم را از انتفاع و بکار بردن وسایل مادی و معنوی منع نمی کردند، بلکه از پرستش و بردگی و عشق و فدا شدن بر آن منع می کردند. در واقع پندهای شان تفسیر این حدیث شریف بود: ((إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ)) همانا دنیا برای شما آفریده شده و کنیز شما است و شما برای آخرت آفریده شده اید .

می فرمود: ((توسهمیه خودت را از دنیا به آنصورت نخور که نشسته باشد و تو ایستاده، بلکه طوری از آن استفاده کن که گویا تو به دربار پادشاه سر سفره اش نشسته ای و آن طشت پر از غذا بر سرش به خدمت ایستاده است، دنیا خادمه ی کسی است که وی خادم خدا باشد و اگر کسی برای خدمت به دربار خود دنیا دست بسته بایستد دنیا او را ذلیل می کند، بخور، استفاده کن، اما به عزّت و در راه خداوند متعال)) .

امام گیلانی در امر به معروف و نهی از منکر از هیچکس باک نداشت . وی به خلفاء، وزراء و سلاطین میتاخت و کارهای ناشایست آنها را به آنها گوشزد می کرد و در مواقعی که حکام، افراد ظالم را روی کار می آوردند اعتراض می کرد. وقتی خلیفه مقتضی لامرالله عباسی یکی از قضات را که مردم به او لقب ابن المزاحم ظالم داده بودند روی کار آورد، در جلسه ی سخنرانی که خلیفه در آن حضور داشت امام گیلانی فرمودند :

((تو کسی را به عنوان قاضی مسلمانان منصوب کرده ای که ظالم ترین جهانیان است، فردا در روز قیامت در جواب خدایی که عادلترین عادلان است چه خواهی گفت ؟)) خلیفه با شنیدن این صحبت به لرزه افتاد و بلا فاصله قاضی را عزل می کرد .

امام گیلانی به شدت بر روحانیون و مشایخ درباری که اعمالشان مجوزی برای فساد حکومتی می شد می تاخت. در جلسه ای خطاب به این افراد گفت: ((تو خجالت نمی کشی

که حرص مال تو را برای بردگی ظالمان و حرام خواری وادار کرده است ! ؟ تا کی حرام خواهی خورد و تا کی برده ی این پادشاهان ظالم جهان خواهی ماند؟ سلطنتشان بزودی از بین می رود و تو به دربار خدا احضار خواهی شد، پیش کسی که قدرت و سلطنت وی زوال پذیر نیست)) .

امام گیلانی مخالف سرسخت بدعت ها و انحرافات بود که بنام تصوف در میان مسلمانان رواج داشت. در آنزمان انحراف و بیراهه های تصوف و طریقت و ادعاهای پوچی از قبیل رسیدن به (حقیقت و نهایت) نهایی که در آن فرایض و تکالیف دینی برچیده می شود، گسترش یافته بود و تفکر بیگانه و گمراه کننده ی وحدت وجود وارد دستگاه تصوف شده و تکیه و خاتقه را بدنبال خود به گمراهی کشانده بود .

امام اطاعت و پیروی از قرآن و سنت و حاکمیت بخشیدن آن رادر همه شئون زندگی اساس همه ی امور می دانست. وی در کتاب فتح الربانی اعتقاد وحدت وجود را کفر خوانده است .

امام گیلانی معتقد بود که تنها کسی می تواند بعنوان شیخ بر مسند سجاده ی کمال بنشیند که دارای دوازده خصلت زیر باشد :

دو خصلت از خصال خداوند متعال : ستّار و غفّار

دو خصلت از خصال پیامبر ﷺ : شفیق و رفیق

دو خصلت از خصال ابوبکر صدیق ؓ : صادق و مُصدّق

دو خصلت از خصال فاروق اعظم ؓ : اَمّار (بسیار امر کننده به نیکی) و نَهّاء (بسیار

دارنده از بدی)

دو خصلت از خصال عثمان ذی النورین ؓ : طعّام (بسیار طعام دهنده) و نماز گزار در

دل شب آنگاه که مردمان می خوابند .

دو خصلت از خصال علی مرتضی ؓ : عالم و شجاع

آثار امام گیلانی:

امام گیلانی برای اصلاح جامعه تنها به وعظ و تبلیغ اکتفا نکرد وی کتابهای بسیاری را نیز بنگارش در آورد و بدین ترتیب با تألیفات گرانمایه اش نیز به ارشاد پرداخت که مهمترین آنها عبارتند از :

۱- بشائر الخیرات، در مصر چاپ شده است، ۲- دیوان اشعار بنام دیوان غوث اعظم.

۱- الغنیة لطالب طریق الحق در تصوف ، در مکه و قاهره چاپ شده است .

۲- الفتح الربانی و الفیض الرحمانی در تصوف ، چاپ قاهره .

۳- الفیوضات الربانیة فی اوراد القادریه، در مصر چاپ شده است .

۴- فتوح الغیب در تصوف در ترکیه چاپ شده است .

۵- ملفوظات قادریه ۸- ملفوظات گیلانی .

امام گیلانی مکتب قادریه را برای از بین بردن فساد رایج در بین مسلمانان بوجود آورد ، این مکتب تا قرنهای بعد از وی از انحراف دور ماند . همچنین امام فرزندان زیادی داشت که همه ی آنها افراد صالح و عالم بودند و راه پدرشان را ادامه دادند .^۱

سایر علما

حافظ محمد مدینی (۵۱۰ - ۵۸۱ هـ ق)

محمد بن عمر بن احمد اصفهانی مدینی مکنی به ابو موسی، محدث، متولد و متوفا در اصفهان در حفظ و معرفت حدیث امام عصر خود بود. وی در طلب حدیث به بغداد و همدان مسافرت کرد. اصفهانی در حدیث و سایر علوم تألیفات مفیدی دارد. آثار وی عبارتند از:

^۱ - تاریخ دعوت و اصلاح ص ۱۸۱ به بعد ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۹۴-۴۹۵ ، نفحات الانس ، ص ۵۰۷-۵۱۰

- ۱- المغیث مکمل کتاب الغریبین علامه هروی
- ۲- الزیادات مکمل کتاب الانساب علامه طاهر مقدسی
- ۳- الاخبار الطوال
- ۴- اللطائف^۱

حافظ بن قیسرانی (طاهر مقدسی) (۴۴۸-۵۰۷ هـ ق)

محمد بن طاهر بن علی بن احمد مقدسی مکنی به ابوالفضل و معروف به ابن قیسرانی متولد بیت المقدس و متوفا در بغداد محدث حافظ یکی از ائمه حدیث در عصر خود بود. وی برای استماع حدیث به حجاز، شام، مصر، ثنور، جزیره، عراق، جبال فارس، خوزستان و خراسان رفت و از علمای بزرگ محدث آن دیار حدیث شنید. سپس در همدان متوطن شد و به علت تبحر فراوانی که در حدیث داشت به شمس الدین ملقب شد. در شهر همدان ابن قیسرانی به تدریس و تألیف پرداخت. وی چندین بار حج بجای آورد و در آخرین سفر حج بسال ۵۰۷ هـ ق در بغداد به دیار باقی شتافت. پسر ابن قیسرانی بنام ابوزرعه طاهر نیز در اسناد حدیث بسیار مشهور بود و از استادان یحیی بن هبیره بشمار می رفت.

از ابن قیسرانی آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- اطراف الکتب الستة ، جمع بین احادیث کتابهای صحیح بخاری و مسلم ، ابو داود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه .
- ۲- اطراف غرائب تألیف دار قطنی .
- ۳- کتاب الانساب المحدثین یا الانساب المتفقه فی الخط المتماثلة فی النقط و الضبط .
- ۴- تذکره الموضوعات یا احادیث المعلولة، همه این کتابها در مصر و هند چاپ شده اند .^۱

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۰۲ ، وفيات الاعیان ج ۳ ص ۹۵

یحیی بن منده اصفهانی (۴۳۴ - ۵۱۲ هـ ق)

یحیی بن عبدالوهاب بن محمد عبدی، اصفهانی مکنی به ابو زکریا و ملقب به ابن منده محدث و مورخ متولد و متوفا در اصفهان از خاندانی محدث بود که پنج نسل پشت سر هم محدثانی بزرگ از آن برخاسته اند به همین خاطر ابن منده را محدث بن محدث بن محدث بن محدث نیز گفته اند. سلسله بنی منده در علم و فضل و حدیث بنام یحیی شروع شد و هم بنام یحیی خاتمه پذیرفت. یحیی فردی جلیل القدر، وافر الفضل، واسع الروایة موثق، حافظ فاضل، مکثر صدوق، کثیر التصانیف، حسن السیرة و بعید التکلف و یگانه ی روزگار بود. وی در اصفهان حدیث را از بزرگان محدثین شنید. سپس به نیشابور رفت و پیش ابوبکر احمد مقری و ابوبکر احمد بیهقی حدیث را شنید. از آنجا به همدان و بصره رفت و از بزرگان محدث آن دوشهر نیز حدیث شنید. بعد از آن تاریخ اصفهان را تألیف نمود. سپس به حج رفت و در موقع برگشتن از حج به بغداد رفت و به تدریس حدیث پرداخت. جمعی از محدثان بغداد از وی حدیث شنیدند. از سخنان یحیی است: ((خنده ی بسیار نشانه ی احمقی است و شتابی از ضعف عقل است، و ضعف عقل از قلت فکر است، قلت فکر از بی ادبی، و بی ادبی کمینگی و حقارت پیدا می کند. و بد زبانی طرفی از جنون است و مرض حسد روا ندارد تمامی کینه پیدا کند)).

از آثار یحیی کتابهای زیر باقی مانده اند:

- ۱ - تاریخ اصفهان، ۲ - الصحیحین در حدیث، ۳ - مناقب امام احمد بن حنبل.^۱

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۹۶، الاعلام ج ۷ ص ۴۱

^۲ - الاعلام ج ۹ ص ۱۹۴، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۴۴۲ - ۴۴۴

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن ششم

جهان اسلام در قرن ششم هـ ق شاهد تحولات بسیار مهمی در زمینه های سیاسی، نظامی و فرهنگی بود. در زمینه سیاسی حکومت سلجوقیان ایران در اواخر قرن جای خود را به خوارزمشاهیان داد. خوارزمشاهیان که در واقع دست نشانندگان حکومت سلجوقیان ایران بودند در سال ۵۹۰ هـ ق با کشته شدن رکن الدین ابو طالب طغرل سوم تمامی متصرفات سلجوقیان در آسیای میانه و ایران را به تصرف خود در آوردند.

همزمان با شکل گیری حکومت خوارزمشاهیان در ایران، حکومت سلطان نورالدین محمود زنگی در شام و مصر در حال گسترش بود. وی که از دست نشانندگان وفادار به سلجوقیان بود با ارسال صلاح الدین ایوبی به مصر زمینه ی بر چیده شدن حکومت فاطمی مصر را فراهم آورد. صلاح الدین در سال ۵۶۷ هـ ق حکومت فاطمیان مصر را بر انداخت و خطبه ی نماز جمعه را بنام خلافت عباسی خواند.

در شمال آفریقا و اسپانیا نیز حکومت مرابطان جای خود را به حکومت موحدین داد. این جابجایی قدرت تقریباً در هر سه منطقه ی مهم اسلامی آن روزگار همزمان بود. موحدین نیز با کمک به مسلمانان اسپانیا ضربات خردکننده ای بر پیکر صلیبیان که در آن دیار همواره به جنگ های صلیبی بر علیه مسلمانان می پرداختند وارد ساختند.

اما مهمترین تحولی که در جهان اسلام در قرن ششم روی داد، وجود دو جنگ دوم و سوم صلیبی بود که هر دو جنگ به نفع مسلمانان خاتمه یافت، و فرمانده ی جنگ دوم صلیبی در جهان اسلام سلطان نورالدین محمود زنگی بود که در سال ۵۴۳ هـ ق با ضربات خردکننده ای که به لشکر صلیبی در جریان محاصره ی دمشق وارد کرد باعث فرار کونراد سوم امپراتور آلمان و لوئی چهارم پادشاه فرانسه شد. در جریان جنگ صلیبی دوم سلطان نورالدین اکثر نقاط شام را از وجود صلیبی ها پاکسازی کرد و بدین ترتیب راه را برای آزادی بیت المقدس هموار ساخت.

در جریان جنگ سوم صلیبی که فرماندهی سپاه اسلام در دستان توانای صلاح الدین ایوبی بود، بزرگترین شکست بر صلیبیان وارد آمد. صلاح الدین بعد از پیروزی در جنگ معروف حطین در ربیع الاول سال ۵۸۳ هـ ق در ۲۷ رجب ۵۸۳ هـ ق شهر بیت المقدس را بعد از آنکه حدود نود سال در اشغال صلیبی ها بود، آزاد ساخت. اولین نماز جمعه شهر بیت المقدس بعد از فتح قدس در ماه رجب برگزار شد. بعد از آزاد سازی قدس سپاه بسیار بزرگی بفرماندهی سران آلمان، فرانسه و انگلیس با فتوای پاپ روم راهی فلسطین شد. فردریک باریوس آلمانی که با یکصد هزار لشکری عازم بیت المقدس شده بود در سر راه در رودخانه ی ساف در سلسله جبال ارمنستان غرق شد و از صد هزار لشکر او حتی یک نفر نیز نتوانست زنده به آلمان برگردد. مابین سران انگلیس و فرانسه نیز اختلافاتی شدید بروز کرد و پادشاه فرانسه به فرانسه برگشت. اما پادشاه انگلیس که بسیار سر سخت و لجوج بود بعد از یک سلسله جنگهای بی نتیجه با صلاح الدین صلح کرد و به انگلیس برگشت. بدین ترتیب هدف اصلی صلیبی ها که اشغال دوباره قدس و اراضی آزاد شده و سایر نقاط توسط مسلمین بود ناکام ماند.

در زمینه فرهنگی همچنانکه در شرح حال علمای قرن ششم گذشت جهان اسلام شاهد تحولاتی عظیم در پیشرفتهای علمی و اصلاحی بود.

وجود هزاران مدرسه و صدها دانشگاه در جهان اسلام باعث رونق علمی بی سابقه ای شد و دانشمندان بسیاری در این قرن ظهور کردند که از میان آنها می توان به ابو ریحان بیرونی، عمر خیام نیشابوری، سید اسماعیل جرجانی و صدها دانشمند، پژوهشگر و محقق اشاره کرد.

مسئله مهم دیگری که در این مختصر باید به آن اشاره کرد تروریسم سازمان یافته ی فرقه ی اسماعیلیه بود که جان صدها تن از خلفا، پادشاهان، فرماندهان، علما و مردم عادی را گرفت. در زیر به اسامی چند تن از شهدا اشاره می شود:

- شمس الملک عثمان بن خواجه نظام الملک وزیر سلطان محمود سلجوقی در دوم جمادی الثانی سال ۵۱۷ هـ ق

- ابو طالب سمیرمی وزیر سلطان محمود سلجوقی ۲۹ صفر ۵۱۶ هـ ق
- احمد قزوینی خزانه دار سلطان محمود توسط نزاریان سال ۵۱۱ هـ ق
- ابن بدیع رئیس شهر حلب سال ۵۱۲ هـ ق
- ابو حرب عیسی بن زید بازرگان ماوراء النهر سال ۵۰۵ هـ ق
- امیر مودود بن زنگی حاکم موصل در مسجد جامع دمشق سال ۵۰۷ هـ ق
- فخر الملک ابو مظفر علی بن خواجه نظام الملک ۱۰ محرم ۵۰۰ هـ ق
- عبدالوحد بن احمد بن محمد ابو المحاسن رویانی سال ۵۰۲ هـ ق
- عبیدالله بن علی خطیبی قاضی اصفهان سال ۵۰۲ هـ ق
- ابو سعید سُتقر برستی ملقب به قسیم الدوله شحنة بغداد و امیر موصل در جامع موصل سال ۵۲۰ هـ ق

- عبدالله لطیف ابن خجندی رئیس شافعیان اصفهان سال ۵۲۳ هـ ق
- ترور تاج الملوک بوری اتابک دمشق در سال ۵۲۵ هـ ق
- المسترشد بالله خلیفه عباسی ۱۷ دیقعهده سال ۵۲۹ هـ ق
- الراشد بالله خلیفه عباسی ۲۷ رجب سال ۵۳۲ هـ ق^۱

^۱ - گاهشمار اسلام و ایران ، صلاح الدین ایوبی ، تاریخ کامل ابن اثیر



سیر تاریخی مذهب اهل سنت و
جماعت

فصل پنجم : علمای قرن هفتم
هجری

عصر مولوی



علماء حنفی

امام ناصر مَطرُزی (۵۳۸ - ۶۱۰ هـ ق)

ناصر بن ابی المکارم عبدالسید بن علی مطرزی خوارزمی مکنی به ابوالفتح و مشهور به برهان الدین متولد جرجانیه و متوفای خوارزم فقیه، ادیب، لغوی و متکلم از کبار علمای حنفی در عصر خود بود که در اصول معتزله بود و ریاست معتزله خوارزم را عهده دار بود. وی در سال وفات علامه زمخشری دنیا آمد، او را خلیفه ی زمخشری می گفتند. وی مؤلف بزرگی بود و آثاری بسیار گرانبها را تألیف نمود که از آن جمله می باشد:

۱- شرح مقامات حریری

۲- کتاب المغرب در لغت، این کتاب در فقه امام ابو حنیفه همان ارزش را دارد که کتاب ازهری برای شافعیان دارد. مؤلف در این کتاب اصطلاحات و لغات مورد استعمال فقهای حنفی را شرح داده است. این کتاب در حیدر آباد چاپ شده است.

۳- المصباح در نحو (چاپ شده است).

۴- الايضاح ، دو نسخه ی خطی آن در کتابخانه ی سپهسالار جدید تهران بشماره های ۳۲۵۳ . ۳۲۵۴ موجود می باشد .

۵- مختصر اصلاح المنطق ابن السکیت .

۶- مطرزیه یا المقدمة النحویة .

مطرزی در سال ۶۰۱ بعد از بجای آوردن حج به بغداد رفت و با علماء آن دیار به مباحثه پرداخت. از آنجا نامش مشهور گشت.^۱

^۱ - الاعلام ج ۸ ص ۳۱۱ ، وفيات الاعیان ج ۳ ص ۳۴۵ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۳۴ .

العمیدی (متوفای ۶۱۵ هـ ق)

محمد بن محمد عمیدی، سمرقندی مکنی به ابو حامد و ملقب به رکن الدین متولد سمرقند و متوفای بخارا فقیه و جدلی از اکابر علمای حنفی در عصر خود بود. وی اولین کسی بود که در جُست^۱ کتاب نوشت که امروزه رشته ای از این علم در بین فقها متداول است . از آثار عمیدی حتی استادان نیز استفاده می کردند. چنانچه جماعتی از فضلا مانند قاضی شمس الدین احمد بن خلیل بن سعادت بن جعفر بن عیسی فقیه شافعی و قاضی دمشقی و قاضی اوحید الدین قاضی منیج، نجم الدین مرنودی و بدرالدین مراغی و غیر ایشان بر کتاب ارشاد وی شرحهایی نوشتند . همچنین شمس الدین مذکور کتاب النفائس عمیدی را مختصر کرده و آنرا (عرائس النفائس) نام نهاد. شمس الدین (۵۳۳ - ۶۳۷ هـ ق) متولد و متوفای در دمشق بود . وی از فقهای بزرگ شافعی در شام بود .

باری علامه عمیدی شاگردانی بسیار ممتاز نیز داشت که عده ای از آنها مانند نظام الدین احمد بن شیخ جمال الدین ابی المجاهد فقیه حنفی معروف به حصیری صاحب طریقت مشهور که در سال ۶۱۶ هـ ق بدست مغول بشارات رسید، بودند. عمیدی فردی متواضع و خوش معاشرت بود . آثار عمیدی عبارتند از :

۱ - الارشاد در علم خلاف ۲ - الطريقة العمیدیه ، ۳ - النفائس^۲

احمد بن ساعاتی (وفات ۶۹۴ هـ ق)

احمد بن علی بن تغلب بعلبکی بغدادی ملقب به مظفرالدین و مشهور به ابن ساعاتی متولد بعلبک و متوفای در بغداد، فقیه، اصولی و ادیب از اکابر فقهای حنفی و اجله ی علمای اصول و علوم عربی بشمار می رود که در ذکاوت و فصاحت ضرب المثل بود و در حسن خط نیز بی بدل بود تا جاییکه عده ای او را بر ابن حاجب ترجیح داده اند. احمد در مدرسه ی مستنصریه بغداد که مهمترین دانشگاه آنروز جهان بود ، مدرس بود . پدرش ساعت سر در

^۱ - جُست : بمعنی بحث و جستجو می باشد و شاخه ای از علم خلاف می باشد که مبتکر آن علامه عمیدی بود .

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۲۵۴ ، وفيات الاعیان ج ۳ ص ۷۷-۷۸ .

آن مدرسه ساخت لذا به ساعاتی مشهور شد. وی که ملقب به نورالدین بود در نجوم و هیئت از مشاهیر عصر خود بود. باری احمد در تألیف نیز جزو نوادر روزگار بود. آثار بجای مانده از وی عبارتند از :

- ۱- مجمع البحرين و ملتقى النهرین در فقه حنفی شامل مختصر قدوری و منظومه اش همراه با اضافاتی بسیار مفید که اصلش با خط مؤلف در کتابخانه ی جامع سلطان محمد خان در اسلامبول موجود است .
- ۲- شرح مجمع البحرين در ۲ جلد .
- ۳- البدیع در اصول^۱

حسن صاغانی (۵۷۷ - ۶۵۰ هـ ق)

حسن بن محمد بن حسن عدوی، عمری، صاغانی مکنی به ابو الفضل و ملقب به رضی الدین و موصوف به رضی نحوی و رضی صاغانی متولد لاهور پاکستان و متوفی در بغداد، فقیه، محدث، لغوی و ادیب از اکابر علمای حنفی بود که ریاست علمی زمان خود را بعهدہ داشت و حوزه ی درسش مرجع استفاده ی افاضل فنون مختلف بود. صاغانی در روز مرگش که از لحاظ صحت مزاج کاملاً سالم بود اصحابش را به ناهار دعوت می کند، بعد از صرف نهار و پراکنده شدن دوستانش وی به حمام می رود و ناگهان جان را به جان آفرین تسلیم می کند. صاغانی علاوه بر ریاست علمی و تدریس و تبلیغ از تألیف نیز غافل نبود و آثار گرانمایی را تصنیف کرد که از آثارش آنچه باقی مانده عبارتند از :

- ۱- الاثر ، ۲ ، الاسد ، ۳ - الاسماء و اسماء السعاده ، ۴ - الاحادیث الموضوعه والترکیب ، ۵ - التکملة علی الصحاح یا تکملة الصحاح ، ۶- در الصحابة فی وفيات الصحابة در تاریخ حیات و مواضع وفات اصحاب کبار ﷺ ، ۷ - الذئب ، ۸ - شرح ابیات المفضل ، ۹ - شرح صحیح بخاری ، ۱۰ - شرح الشوارد ، ۱۱ - مجمع البحرين در لغت ، ۱۲ - الاضداد ، ۱۳

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۶۴ - ۳۶۵ ، الاعلام ج ۳ ص ۷۷ - ۷۸

– مشارق الانوار النبویه من صحاح الاخبار المصطفویه شامل دو هزار و دویست و پنجاه و دو حدیث که در اسلامبول چاپ شده است و^۱

عبیدالله بخاری (۵۴۸ – ۶۳۰ هـ ق)

عبیدالله بن ابراهیم بن احمد بخاری، محبوبی، عبادی از اکابر علمای حنفی قرن هفتم در بخارا بود که در معرفت علم خلاف و فقه وحید عصر خود بود، به همین سبب به ابوحنیفه ثانی مشهور شد. وی بعثت اینکه نسبش به عبادۀ بن صامت صحابی رضی الله عنه می رسید به عبادی معروف بود. عبیدالله آثار مهمی را نیز تألیف و شرح کرد که مهمترینشان عبارتند از:

۱ – شرح صغیر محمد بن حسن شیبانی در فقه حنفی ، ۲ – الفروق .^۲

محمد بن نقیب (۶۱۱ – ۶۹۸ هـ ق)

محمد بن سلیمان بن حسن بن حسین بلخی مقدسی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به جمال الدین و معروف به ابن نقیب اصلاً از بلخ اما متولد و متوفی در قدس فقیه ، مفسر و زاهد از کبار علمای حنفی در قرن هفتم بود . وی بعد از فراگیری مقدمات علوم از قدس به قاهره رفت و بعد از آنکه در مدارج علمی به پایه های بلند رسید، به تدریس در مدرسه ی عاشوریه پرداخت. ابن نقیب در تفسیر بسیار توانا بود. وی تفسیری در دهها جلد بنام تفسیر کبیر نوشت که مبسوط و مکمل و اعراب و لغات و قرائات و اسباب نزول و دیگر مزایای قرآنی را حاوی می باشد.^۳

عمر بن العدیم (۵۸۸ – ۶۶۰ هـ ق)

عمر بن احمد بن هبة الله مکنی به ابوالقاسم ملقب به کمال الدین و معروف به ابن ابی جراده و ابن العدیم متولد حلب و متوفای قاهره مورخ ، محدث و مفتی از اکابر علمای حنفی بود که در حلب و دمشق و حجاز و بغداد تحصیل علم نمود و دارای خطی بسیار

^۱ – الاعلام ج ۲ ص ۲۳۲ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۵۱ – ۴۵۲ .

^۲ – ریحانة الادب ج ۵ ص ۴۷ .

^۳ – ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۸۷ .

نیکو بود و در عین حال بسیار تند نویس نیز بود، لذا هم از راه نوشتن خطوط و هم از بابت استسناخ کُتب کسب در آمد می کرد. ابن القدیم از خاندانی ثروتمند بود. وی مدتی در حلب قاضی شد، وی چندی نیز وزیر ملک عزیز و ملک ناصر از سلاطین ایوبی بود. او در حمله ی مغول به حلب به مصر رفت و تا آخر عمر آنجا ماند. ابن العدیم علی رغم اشتغالات فراوانی که داشت از تصنیف باز نماند. وی آثار مهم زیر را برشته ی تحریر در آورد :

۱- بغیة الطب در تاریخ حلب

۲- زیدة الحلب فی تاریخ حلب

۳- الخط و علوم و آداب

۴- اخبار المستفادة فی ذکر بنی جرادة

۵- ضوء المصباح فی الحث علی السماح

۶- الدراری فی ذکر الذراری

۷- تبرید حرارة الاکباد فی الصبر علی فقد الاولاد.^۱

محمد بن نسفی (۶۰۰ - ۶۸۷ هـ ق)

محمد بن محمد بن محمد نسفی، مکنی به ابو الفضل یا ابوالفضائل ملقب به برهان الدین، ابن ناظم و بدرالدین و معروف به برهان ساکن و متوفی در بغداد، فقیه، محدث، مفسر، اصولی و متکلم از بزرگترین علمای حنفی در قرن هفتم بود. وی مرکز فعالیتش را بغداد قرار داد و در آنجا به تدریس و تعلیم و ارشاد مردم مشغول شد. او در عین حال از تألیف نیز غافل نبود و آثار ارزشمندی را تألیف نمود که مهمترینشان عبارتند از :

۱- الواضح : خلاصه تفسیر کبیر امام فخر رازی

۲- الفصول فی علم الجدل

۳- المقدمة النسفیة در علم جدل

۴- کتابی در علم کلام^۱

ظهرالدین محمد بخاری (متوفای ۶۱۹ هـ ق)

محمد بن احمد بن عمر بخاری مکنی به ابوبکر و ملقب به ظهیر الدین ، فقیه، اصولی و قاضی از اکابر علمای حنفی در بخارا بود که قاضی شهر بخارا بود . وی نویسنده ای چیره دست نیز بود . آثار زیر از او بجا مانده است :

۱- الفتاوی الظهیریه

۲- فوائد علی الجامع الصغیر للحسام الشہید بنام فوائد الظهیریه نیز مشهور است .^۲

محمد بن ظهیر (۶۰۲ - ۶۷۷ هـ ق)

محمد بن احمد بن عمر بن ابی شاکر اربلی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به مجدالدین و مشهور به ظهیر فقیه و شاعر متولد اربل و متوفی در دمشق از علمای مشهور حنفی بود که نزد اکابر علمای دمشق و بغداد تحصیل مراتب علمی نمود. وی در علوم ادبی شهرتی بسزا داشت و آثار بجا مانده از او در ادب و شعر می باشد . آن آثار عبارتند از :

۱- تذکرة الاریب و تبصرة الدیب .

۲- مختصر امثال الشریف الرضی

۳- دیوان شعر .^۳

یوسف ابن جوزی (۵۸۱ - ۶۵۴ هـ ق)

یوسف بن قزاوغلو بن عبدالله بغدادی مکنی به ابو المظفر و ملقب به شمس الدین نوه ی دختری عبدالرحمن بن جوزی ساکن و متوفی در دمشق، فقیه، واعظ و محدث حافظ از کبار علمای حنفی در عصر خود و امام عصر بود. وی در جوانی تحت تربیت پدر بزرگش ابن جوزی قرار گرفت. یوسف در هیجده سالگی بدنبال طلب علم به جهانگردی پرداخت و این در زمانی بود که پدر بزرگ مادریش بجوار رحمت حق پیوسته بود. یوسف به دمشق رفته و در محضر فقیه بزرگ جمال الدین محمود حصیری به آموختن فقه پرداخت . یوسف نیز

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۶۰ .

^۲ - الاعلام ج ۶ ص ۲۱۴ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۵ .

^۳ - الاعلام ج ۶ ص ۲۱۸ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۶۸ .

همچون جدش ابن جوزی واعظی بسیار مشهور و خوش بیان بود. بهمین علت او را لقب سبط ابن جوزی داده اند. یوسف خوش گفتار و نیکو محضر بود و مردم او را بسیار دوست داشتند. یوسف، این اصلاحگر بزرگ تنها به وعظ و تدریس بسنده نکرد و کتابهای مهمی را نیز تصنیف نمود. آنچه که از آثار وی باقی مانده است عبارتند از:

۱- مرآت زمان، تاریخ عمومی و اقتباسی از المنتظم جدش می باشد که آن را در چهل جلد تألیف نمود.

۲- تفسیر القرآن

۳- اللوامع فی احادیث المختصر والجامع.

۴- تذکرة خواص الامة فی ذکر خصائص الائمة یا تذکرة الخواص فی مناقب امیرالمؤمنین علی و اهل بیته الطاهرین (رض) که در تهران به چاپ رسیده است.^۱

مختار زاهدی (متوفای ۶۵۸ هـ ق)

مختار بن محمد زاهدی، غزینی مکنی به ابو الرجاء یا ابو الراجیا و ملقب به نجم الدین، فقیه بزرگ حنفی متولد غزین خوارزم بود که در پی کسب علم به بغداد و روم سفر کرد و نزد استادان بزرگی همچون یوسف سکاکی به کسب فقه پرداخت. از آثار او کتب زیر باقی مانده است:

۱- الحاوی فی الفتاوی یا قنیة التتمیم المنیة در فقه حنفی، در هند به چاپ رسیده است.

۲- تفسیر قرآن که بنام تفسیر زاهدی مشهور می باشد. ۳ - المجتبی، ۴ - زاد الائمة.^۲

یوسف سکاکی (۵۵۴ - ۶۲۶ هـ ق)

یوسف بن محمد سکاکی، خوارزمی مکنی به ابو یعقوب و ملقب به سراج الدین و مشهور به سکاکی و موصوف به علامه متولد و متوفی در خوارزم فقیه، منطقی، متکلم، لغوی و

^۱ - الاعلام ج ۹ ص ۳۲۴، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۵۹، دانشنامه ی ایران و اسلام ص ۴۸۱

^۲ - الاعلام ج ۸ ص ۷۲، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۱۰.

ادیب از علمای بنام حنفی بود که در علوم ادبی بسیار توانا بود . سگّاکي در عصر حمله ی مغول به ایران می زیست. او بعد از اشغال ایران توسط آن قوم وحشی به اسارت گرفته شد و به بارگاه جغتای فرستاده شد. وی بعلت تبحری که در نجوم داشت موجب وحشت خاقان مغول شد و سه سال باقی مانده ی عمرش را در زندان گذراند . سگّاکي در اوان جوانی به کار آهنگری مشغول بود و در آن کار بسیار ماهر بود. وی دوات کوچکی از آهن ساخته بود و قفلی عجیب برای آن ترتیب داده بود، بطوری که وزن قفل و دوات از نصف عشر دینار هم کمتر بود . سگّاکي آثار بسیار مهمی نیز تألیف کرده که مهمترینشان عبارتند از:

۱- مفتاح العلوم در علوم مختلف ادبی که جزو کتب معتبر درسی بود و شروح زیادی بر آن نوشته شده است . ۲- رساله ای در علم مناظره ^۱.

عمر خبّازی (۶۲۹ - ۶۹۱ هـ ق)

عمر بن محمد بن عمر خبّازی متوفی و متولد در دمشق مکنی به ابو محمد و ملقب به جلال الدین و معروف به خبّازی فقیه، اصولی و عارف از کبار علمای حنفی بود که جهت تحصیل علم به بغداد و خوارزم سفر کرد. او بعد از طی مراتب علمی به دمشق برگشت و به تدریس و ارشاد پرداخت. وی فردی عابد و زاهد بود و علاقه ای به جاه و مقام نداشت. خبّازی آثاری نیز تألیف کرده است که از آن جمله می باشد :

۱- المغنی در اصول فقه، ۲- شرح الهدایة ^۲

قاسم صدرالافاضل (۵۵۵ - ۶۱۷ هـ ق)

قاسم بن حسین بن احمد خوارزمی مکنی به ابو محمد و ملقب به مجدالدین و صدر الافاضل متولد و شهید شده در خوارزم فقیه، ادیب، نحوی و شاعر حنفی بود که در علوم ادبی گوی سبقت را از همعصران خود ربوده بود. وی در فتنه ی مغول در خوارزم بشهادت رسید . از قاسم آثار متنوعی بجای مانده است که مهمترینشان عبارتند از :

^۱ - الاعلام ج ۹ ص ۲۹۴، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۰۴ - ۲۰۶ .

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۲۲۴، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۸۰ .

- ۱- خرام السقط در شرح سقط الزند ابو العلاء معری. ۲- شرح انموزج در سه جلد ۳ - عجایب النحو، ۴ - بدایع الملح، ۵ - شرح المفصل زمخشری در سه جلد ۶ - لهجة الشرع در شرح الفاظ فقهی، ۷ - المحصل در علم بیان، ۸ - التوضیح در شرح مقامات حریری، ۹ - شرح الابنیه، ۱۰ شرح الاحاجی للزمخشری.^۱

محمد رازی (وفات بعد از ۶۶۶ هـ ق)

محمد بن ابوبکر بن عبدالقادر رازی ملقب به زین الدین متولد ری و متوفا در قونیّه ترکیه، فقیه، مفسر و لغوی از علمای بزرگ حنفی در قرن هفتم بود که فردی صوفی مسلک بود و اهل ورع و ذکر زیاد بود. رازی تألیفات نافعه ای نیز دارد که عبارتند از:

- ۱- انموزج جلیل فی اسئلة و اجوبة من غرایب آی التنزیل ۲ - الذهب الابرار فی تفسیر العزیز، ۳ - روضة الفصاحة، ۴ - شرح مقامات حریری، ۵ - مختار الصحاح در لغت که تلخیص صحاح جوهری و لغت عربی به عربی می باشد.^۲

علامه محمود حصیری (۵۴۶ - ۶۳۶ هـ ق)

محمود بن احمد عبدالسید بخاری مکنی به ابوالحامد ملقب به جمال الدین و معروف به حصیری و موصوف به علامه، فقیه و محدث از بزرگترین علمای حنفی در عصر خود بود که ریاست مذهبی حنفیه را به عهده داشت، وی متولد بخارا و متوفا در دمشق بود. علامه حصیری آثار محمد بن حسن شیبانی را روایت کرده است. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- التحریر فی شرح جامع الکبیر. ۲ - الطريقة الحصیریة فی الخلاف بین الشافعیة و الحنفیة، ۳ - الوجیز.^۳

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۸، ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۶۲ - ۴۶۳.

^۲ - الاعلام ج ۶ ص ۲۷۹، ریحانة الادب ج ۲ ص ۶۳

^۳ - الاعلام ج ۸ ص ۳۶، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۳۲.

محمد اخسیکی (وفات ۶۴۴ هـ ق)

محمد بن محمد بن عمر اخسیکی مکنی به ابوالوفاء و ملقب به حسام الدین و معروف به ابن ابی المناقب متولد اخسیک از شهرهای فرغانه ی آسیای مرکزی فقیه و اصولی از علمای بزرگ حنفی بود که از کبار علما ی اصول و فروع بشمار می رفت. وی مؤلفی بزرگ بود و آثار زیر از او باقی مانده است :

- ۱- المنتخب فی اصول المذهب، به منتخب حسامی معروف و محل توجه اکابر علما می باشد ، ۲- التحقیق ، معروف به شرح منتخب حسامی^۱

جمال الدین محمد بن عمر (۶۳۵ - ۶۹۴ هـ ق)

محمد بن عمر بن احمد بن هبة الله بن محمد بن ابی جراده مکنی به جمال الدین و معروف به ابن ابی جراده متولد و متوفا در شام ، فقیه ، محدث و ریاضی دان از کبار فقهای حنفی در قرن هفتم می باشد ، پدرش (۵۸۸ - ۶۶۰ هـ ق) نیز فقیه ، مورخ و قاضی سرشناسی بود . جمال الدین در شهر حماه حدیث روایت می کرد . از آنجا که خاندان جمال الدین مشهور در علوم اسلامی و قضاوت بودند کمتر به عنوان عالم در رشته های دیگر علمی شناخته شده اند . جمال الدین در حلب از فقهای کبار فقه آموخت . و در آن شهر قاضی نیز بود . این عالم بزرگ در ریاضیات تبحر زیادی داشت و آثار بجا مانده ی او درباره ی علوم مختلف ریاضی می باشد آن آثار عبارتند از :

- ۱- کتاب قطوع الاسطوانة و بسیطها

- ۲- شرح الاشکال الکرية

- ۳- تجرید اقلیدس فی المناظر^۲.

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۵۶ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۳۹

^۲ - دانشنامه ی ایران ج ۱۰ ص ۶۳۸ - ۶۳۹ .

علماء مالکی

احمد قرافی (۶۲۶-۶۸۴-هـ ق)

احمد بن ادريس بن عبدالرحمن صنهاجی قرافی مکنی به ابو العباس معروف به قرافی و ملقب به شهاب الدین بزرگترین عالم مالکی عصر خود متولد و متوفا در مصر بود. وی فقیه، مفسر و اصولی بود و ریاست مالکیان عصر خود را بعهده داشت. وی علاوه بر فقه، اصول و تفسیر در علوم عقلی نیز یگانه ی عصر خود بود. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- الاجوبة الفاخرة عن الاسئلة الفاجره در رد اهل کتاب

۲- انوار البروق فی انواء الفروق در اصول فقه

۳- شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول

۴- الذخیره^۱

قرافی مشهورترین و بزرگترین عالم مالکی در نیمه ی دوم قرن هفتم بود.

عثمان بن حاجب مالکی (۵۷۰-۶۴۶-هـ ق)

عثمان بن عمر بن ابوبکر مکنی به ابو عمرو، ملقب به جمال الدین و مشهور به جمال الدین متولد در صعيد مصر و متوفا در اسکندریه مصر، فقیه، نحوی، اصولی و قاری بزرگترین عالم مالکی در نیمه ی اول قرن هفتم بود.

ابن حاجب ابتدا قرآن خواند و آنرا حفظ نمود، سپس به فقه مالکی پرداخت و علوم ادبی عرب و قرائت را نیز تحصیل کرد. از استادان بنام او شاطبی، محمود غزنوی و ابو منصور آبیاری بودند. ابن حاجب در اندک زمانی در اثر فطانت و ذکاوت و جودت قریحه در اغلب علوم و فنون متداوله متبحر و بعلت کثرت تبحر به علامه مشهور گردید. وی ابتدا در مدرسه ی فاضلیه ی قاهره به تدریس پرداخت. بعد از آن به دمشق رفت و در مسجد جامع آن شهر در زاویه ی مالکیه بتدریس مشغول بود. مردم برای بهره مندی از علوم وی به

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۴۳۹، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۸۶

کلاس درس او می رفتند. ابن حاجب با آنکه کُرد بود با اینحال در ادبیات عربی بسیار ممتاز بود و کتب بی نظیری در این باره نوشت. بعلت اختلافاتی که بین ابن حاجب با حاکم دمشق اسماعیل صالح ایوبی بوجود آمد، وی به مصر بازگشت و در شهر اسکندریه به تدریس و تألیف پرداخت .

آثار بجای مانده از ابن حاجب عبارتند از :

- ۱ - الامالی معروف به امالی ابن حاجب در تفسیر بعضی از آیات قرآنی ، ۲ - الشافیه در صرف (مهمترین کتاب در علم صرف) ، ۳ - شرح شافیه ، ۴ - الکافیه در نحو که آنهم مثل شافیه جزو مهمترین کتابها در نحو می باشد و شروح زیادی بر آن نوشته شده است. ۵ - شرح کافیه ، ۶ - الوافیه؛ این کتاب منظومه ی کافیه است ، ۷ - شرح وافیه، ۸ - مختصر الاصول یا مختصر المنتهی معروف به مختصر ابن حاجب و مختصر حاجبی، جمعی از اکابر مانند قطب الدین شیرازی و علامه سعدالدین تفتازانی بر آن شرح نوشته اند.
- ۹ - المقصد الجلیل فی علم الخیل ، قصیده ای در عروض. ۱۰ - منتهی السؤل و الجواب فی علم الاصول والجدل، علامه عضدالدین ایجی شرح بسیار مشهوری بنام مختصر المنتهی بر این کتاب نوشته است.^۱

حافظ بن دحیه (۵۴۴ - ۶۳۳ هـ.ق)

عمر بن حسن بن علی بن جُمیل کلبی اندلسی متولد بلنسیه اندلس و متوفا در قاهره، محدث ، لغوی و مورخ از کبار علمای اهل سنت در عصر خود بود که در علم حدیث حافظ و بسیار مشهور بود. وی در پی طلب حدیث بسیار مسافرت کرد. ابن دحیه در اکثر شهرهای اندلس برای استماع حدیث به پیش محدثان آن بلاد رفت . وی بسیاری از علما و مشایخ را دریافت، سپس به مراکش رفته و فضلی آنجا را ملاقات نمود . وی از آنجا به الجزایر، تونس و لیبی و مصر رهسپار شد. او بعد از استماع حدیث در آفریقا در شام، عراق عرب و عجم، مازندران، خراسان و شهرهای مختلف آن به طلب حدیث پرداخت . وی در

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۳۷۴ ، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۲۸۲ - ۲۸۳ ، علمائنا فی خدمة العلم والدین ، ریحانة الادب ج ۵

آن دیار از علماء علم حدیث هم می شنید و هم دیگران از وی حدیث می شنیدند. او در سال ۴۰۳ به اربیل عراق رفت، صاحب اربیل بنام ملک مظفر الدین زین الدین شیفته ی او شد. ابن دحیه وقتی شوق حاکم اربیل درباره ی نوشتن کتابی راجع به تولد پیامبر اکرم ﷺ را دید، کتاب ((التنویر فی مولد السراج المنیر)) را برای او تألیف کرد و ملک آن کتاب را پیش وی خواند. ملک مزبور جهت تصنیف کتاب نامبرده هزار درهم به وی داد. ابن دحیه مدتی هم قاضی شهر دانیه بود. نسبش به کلبی صحابی رضی الله عنه می رسد. دیگر آثار ابن دحیه عبارتند از :

۱- المطرب من اشعار اهل المغرب

۲- الآیات البینات

۳- تنبیه البصائر

ابن دحیه مکنی به ابوالخطاب و ملقب به مجدالدین ، ابو الفضل و ابو حفص بود. وی معاصر ابن خلکان بود ، اما آندو ملاقاتی با یکدیگر نداشتند.^۱

ابن شاش (متوفای ۶۱۶ هـ ق)

محمد بن نجم بن شاش جذامی ، سعدی مکنی به ابو محمد ، موصوف به جلال و مشهور به ابن شاش و خلّال متوفّا در دمیاط مصر، فقیه و مدرس از کبار علمای مالکی در عصر خود بود . ابن خلکان نوشته است : جمع کثیری از یاران او را در مصر دیدم که ذکر فضایل وی را می کردند . ابن شاش کتابی بسیار مهم در فقه امام مالکی بر ترتیب ((وجیز)) امام محمد غزالی تصنیف کرد و آنرا ((الجواهر الثمینة فی مذهب عالم المدینة)) نام نهاد ، این کتاب دلالت بر فضل بسیار او می کند ، که بعلت فایده ی زیاد آن در فقه امام مالک جزو کتب اصلی بشمار می رود . در سال ۶۱۶ هـ ق که کافران ثغر دمیاط را اشغال کردند ، ابن شاش به نیت جهاد بیرون می آید و در همان جا وفات می کند^۲

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۴۲۴ - ۴۲۵ ، الاعلام ج ۵ ص ۲۰۱ .

^۲ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۵۳

عبدالله بن ابی جمره (وفات ۶۹۵ هـ ق)

عبدالله بن سعد بن ابو جمره ازدی ، اندلسی مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن ابی جمره محدث، مفسر و عارف اصلاً از اندلس و متوفاً در مصر از کبار علمای مالکی بود. وی از اکابر قاریان و عرفا و صاحب کرامات بود . از آثار ابن ابی جمره کُتُب زیر باقی مانده است:

۱- جمع النهایة فی بدء الخیر و الغالبه، این کتاب مختصر صحیح امام بخاری می باشد و در مصر بارها چاپ شده است . ۲ - بهجة النفوس ۳ - المرائی الحسن^۱

حافظ مقدسی (۵۴۴ - ۶۱۱ هـ ق)

علی بن انجب ابی المکارم الْمُفَضَّل بن ابی الحسن علی لُحْمی مقدسی متولد اسکندریه و متوفاً در قاهره محدث حافظ ، فقیه و ادیب از کبار علمای مالکی در عصر خود بود که در علم حدیث از اکابر حفاظ و مشاهیر بود. حافظ مقدسی از ابو طاهر سلفی نفع بسیار گرفت و هم صحبت علامه زکی الدین ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری فقیه شافعی بود. مقدسی در اسکندریه نایب حاکم شهر بود و در مدرسه ی معروف آن شهر تدریس می کرد. او بعداً از اسکندریه به قاهره می رود و در مدرسه ی صاحبیه مشغول تدریس می شود. وی تا آخر عمر به تدریس ادامه داد . مقدسی نویسنده ای توانا بود و آثارش از نبوغ او حکایت می کند . از جمله آثار اوست:

۱- کتاب فی الصیام ، ۲ - کتاب الاربعین المرتبة علی طبقات الاربعین .
علی مکنی به ابو الحسن و ملقب به شرف الدین و مشهور به حافظ مقدسی بود . وی را بدان سبب نسبت مقدسی داده اند بودند که اصلاً از بیت المقدس بود .^۲

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۲۱ ، ربحانة الادب ج ۵ ص ۲۱۴

^۲ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۱۵ - ۳۱۶ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۷۵

محمد قسطنانی (۶۱۴ - ۶۸۶ هـ ق)

محمد بن احمد بن علی قیسی، شاطبی، تورزی، مکنی به ابوبکر، ملقب به قطب الدین و مشهور به قسطنانی متولد و متوفی در قاهره اصلاً از تورز آفریقا محدث، رجالی و شاعر از کبار علمای مالکی در مصر بود. وی در سال ۶۴۹ هـ ق به مسافرت پرداخت. او از علمای مصر، شام و بغداد کسب علم کرد. وی یکی از داعیان بزرگ زمان خویش بود. قسطنانی بعد از کسب علم به قاهره باز گشت و به تدریس و تعلیم و ارشاد مشغول شد، وی در عین حال از تصنیف نیز غافل نبود و آثار زیر را به رشته ی تحریر در آورد:

- ۱- الانصاح عن المعجم من الغامض و المبهم، ۲- تفسیر الآیات من القرآن الکریم، ۳ - لسان البیان عن اعتقاد الجنان.^۱

احمد بن ابی حجة (۵۶۲ - ۶۴۳ هـ ق)

احمد بن محمد بن محمد قیسی مکنی به ابو جعفر و مشهور به ابن ابی حجة متولد در قرطبه و متوفی در میورقه (جزیره ای در اندلس) محدث، حافظ، قاری، نحوی و قاضی از کبار علمای مالکی در عصر خود بود که مدتی در اشبیله متصدی امر قضاوت بود. آثار وی عبارتند از:

- ۱- تسدید اللسان لذكر انواع البیان در نحو، ۲- تفهیم القلوب آیات علام الغیوب، ۳ - مختصر التبصرة در قرائت^۲

احمد بن منیر (۶۲۰ - ۶۸۳ هـ ق)

احمد بن محمد بن منصور جذامی جروی اسکندری مکنی به ابو العباس و ملقب به ناصر الدین و مشهور به ابن منیر، فقیه، مفسر، اصولی، ادیب و نحوی از کبار علمای مالکی در عصر خود بود که در اسکندریه متولد و متوفی شد. ابن منیر در اسکندریه تدریس می کرد؛ از شاگردان معروفش ابو حیان را می توان نام برد. وی مدتی نیز قاضی القضاات اسکندریه

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۲۱۹، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۹۹

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۲۱۰

شد و به خطابت نیز مبادرت می کرد . ابن منیر در شعر گفتن نیز توانا بود . آثار ابن منیر عبارتند از :

۱- البحر الکبیر فی بحث التفسیر

۲- الانتصاب من صاحب الکشاف که در مصر با خود تفسیر کشاف چاپ شده است .
در این کتاب مؤلف از صاحب کشاف ایراداتی نیز می گیرد .

۳- دیوان خطیب

۴- تفسیر حدیث الاسراء

۵- مناسبات تراجم البخاری^۱

احمد قرطبی (۵۷۸ - ۶۵۶ هـ ق)

احمد بن عمر بن ابراهیم انصاری، مرسى، قرطبی مکنی به ابوالعباس ملقب به جمال الدین، ابن المزین و معروف به شیخ المحدثین متولد قرطبه و متوفا در اسکندریه فقیه و محدث از کبار علمای مالکی بود که در طلب علم از اندلس به مصر رفت و در شهر اسکندریه ساکن شد، او بعد از طی مراحل علمی به تدریس پرداخت. وی یکی از بزرگترین محدثین قرن هفتم بشمار می رود . آثار بجا مانده ی قرطبی عبارتند از :

۱- شرح صحیح البخاری

۲- مختصر الصحیحین

۳- المفهم در شرح صحیح مسلم

۴- کشف القناع عن حکم الوجد و السماع^۲

احمد بن شریسی (۵۵۷ - ۶۱۹ هـ ق)

احمد بن عبدالمؤمن بن موسی قیسی، مکنی به ابوالعباس و مشهور به شریسی متولد و متوفا در شریس اندلس، فقیه، نحوی، لغوی، عروضی و ادیب از کبار علمای مالکی در

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۲۱۲ ، ریخانة الادب ج ۶ ص ۱۷۳

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۹ ، ریخانة الادب ج ۳ ص ۲۸۸

اندلس بود. شریسی برای تحصیل علم مسافرت‌های زیادی کرد. وی از اندلس تا مشرق زمین را در نوردید.

شریسی آثار گرانمایی از خود به جای گذاشت که عبارتند از :

- ۱- التعليقات الوفیه فی شرح درة الالفیه که شرح وافیه بر الفیه ی ابن معط می باشد . ۲ -
- جمع مشاهیر قصائد العرب ۳ - شرح المقامات الحریریہ ، ۴ - شرح الايضاح للفارسی ، ۵ -
- شرح الجمل ، ۶ - شرح عروض الشعر ، ۷ - علل القوافی ، ۸ - مختصر نوادر القالی .^۱

عبدالرحمن دَبَاغ (۶۰۵ - ۶۹۹ هـ ق)

عبدالرحمن بن محمد بن علی انصاری، اسیدی، دَبَاغ مکنی به ابو زید و مشهور به دَبَاغ متولد و متوفا در قیروان، فقیه، محدث و مورخ از کبار علمای مالکی در تونس بود . از دَبَاغ آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- معالم الايمان فی معرفة اهل القیروان ، این کتاب شرح حال علمای قیروان از روزی که اهالی آن مسلمان شدند تا زمان مؤلف می باشد . ۲ - تاریخ ملوک الاسلام ، ۳ - جلاء الافکار فی مناقب الانصار .^۲

محمد بن اَبَّار (۵۹۵ - ۶۵۸ هـ ق)

محمد بن عبدالله بن ابوبکر بلنسی، قضاعی مکنی به ابو عبدالله و معروف به ابن اَبَّار متولد شهر بلنسه اندلس و متوفا در تونس، محدث، مورخ ، ادیب و شاعر از کبار علمای محدث مالکی در عصر خود بود. وی بیش از بیست سال نزد بزرگترین محدث اسپانیا ابوالربیع بن سالم درس خواند و در اثر توصیه ی استادش به اتمام کتاب صله ی ابن بشکوال پرداخت. وی در طلب علم به سفرهای متعددی پرداخت و در تونس مورد استقبال ابو زکریا واقع شد و رئیس دیوان رسائل او شد. در زمان جانشین ابو زکریا نیز از مقربین بود ولی مورد رشک و حسادت درباریان واقع شد و به دستور امیر وقت تونس کشته شد . سپس جسدش را با کتابها و اشعار و اجازه نامه هایش به آتش کشیدند. آثار بجا مانده ی ابن عالم مظلوم

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۱۶ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۵۸

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۱۰۵

و بزرگوار عبارتند از: ۱ - تکمیل کتاب صلّه ابن بشکوال ۲ - المعجم فی اصحاب القاضی الامام بن علی الصدفی ، ۳ - کتاب الخلّة السّیّاء^۱

محمد بن الربیع (متوفای ۶۷۲ هـ ق)

محمد بن سلیمان بن ربیع معافری مکنی به ابو عبدالله از مشاهیر علمای مالکی و از اصلاحگران عصر خود بود. وی فقیه و محدث بزرگی بود. از اندلس به شرق مسافرت کرد، پس از آنکه در دمشق و سایر جاها تحصیلات خود را تکمیل کرد در اسکندریه مقیم شد و اوقات خود را در عبادت مصروف کرد. از آثار قلمی او است :

- ۱- الاربعین المضيئة فی الاحادیث النبویه ۲ - الحرقة فی اللباس الخرقه ، ۳- زهر العریش فی تحریم الحشیش ، ۴- شرف المراتب و المنازل فی معرفة العالی فی القرائات و النازل ۵- المنهج المفید فی ما یلزم الشیخ والمريد.
- ۶- اللعة الجامعة فی علوم النافعة^۲

ابن دقیق العید (۶۲۵ - ۷۰۲ هـ ق)

محمد بن علی بن وهب بن مطیع القشیری المتقلوطی المصری مکنی به ابوالفتح و ملقب به تقی الدین و مشهور به ابن دقیق العید متولد ینبع عربستان و متوفای قاهره از کبار علمای مالکی و شافعی در نیمه ی دوم قرن هفتم بود. وی محدث ، فقیه، اصولی، قاضی، ادیب و شاعر بود. تقی الدین مبادی علوم را در قومص مصر آموخت و فقه مالکی را از پدرش و فقه شافعی را از مادرش آموخت. وی سپس برای تکمیل تحصیلاتش نزد شیخ الاسلام ابی محمد بن عبدالسلام فقه و نزد ابی الحسن ابن المقیر و ابن رواج و دیگران حدیث آموخت. آنگاه به اسکندریه و دمشق و قاهره رفت و نزد علمای بزرگ آن دیار به استماع حدیث پرداخت. در سال ۶۹۵ هـ ق تقی الدین قاضی القضاة مصر شد. وی شاگردان بسیاری نیز تربیت نمود. امام تقی الدین به هر دو فقه مالکی و شافعی فتوا می داد. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر باقیمانده است:

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۱۱۰ .

^۲ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۴۸

۱- احکام الاحکام در شرح عمدة الاحکام عن سیّد الانام و آن شرح کتاب عمدة الاحکام عبدالغنی بن عبدالواحد مقدسی جماعیلی دمشقی می باشد که بارها در قاهره و بیروت چاپ شده است .

۲- الاقتراح فی بیان الاصطلاح مشتمل بر اصطلاحات متداول در علم حدیث و چگونگی استماع و ضبط روایات و شناخت محدثین و راویان و بحث پیرامون احادیث متفق علیها در صحیح مسلم و بخاری، این کتاب در بیروت چاپ شده است .

۳- الامام فی احادیث الاحکام ، مشتمل بر احادیث نبوی در فقه

۴- تحفة اللیب فی شرح التقریب ، شرح کتاب تقریب ابن شجاع احمد بن حسن بن احمد اصفهانی

۵- شرح چهل حدیث نبوی

۶- شرح مختصر ابن الحاجب در فقه مالکی

۷- تقریظ رساله ی زجر المقتری علی ابی الحسن الاشعری^۱.

حسین بن ناظر (۶۰۳ - ۶۹۹ هـ ق)

حسین بن عبدالعزیز بن محمد قرشی، فهری مکنی به ابو علی و معروف به ابن ناظر و ابن ابی احوص متولد جیان اندلس و متوفا در مالقه اندلس فقیه، محدث حافظ، قاری، نحوی و ادیب از کبار علمای مالکی در قرن هفتم بود . وی سالها در مرّبه ، بسطه و مالقه در منصب قضاوت بود. استادانش شلوّیین اکبر و علی بن جابر دباح بودند . از این عالم بزرگوار آثار زیر باقیمانده است :

۱- شرح المستصفی امام محمد غزالی در اصول فقه ، ۲- شرح الجمل زجاجی در نحو

، ۳- شرح اربعین امام غزالی ، ۴- کتاب فی التجوید ، ۵- المسلسلات^۲.

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۱۷۳ ، دانشنامه ی اسلام و ایران ج ۳ ص ۹۲ - ۹۳ به زبان عربی

^۲ - الاعلام ج ۲ ص ۲۶۰ ، ریحانة الادب ج ۵ - ۲۱۱

علمای شافعی

یحییٰ نووی (۶۳۱ - ۶۷۷ هـ ق)

یحیی بن شرف بن مری خرامی، جورانی متولد و متوفی در نوا از دهات سوریه محدث ، فقیه ، ملقب به محی الدین مکنی به ابو زکریا و معروف به امام نووی از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هفتم بود. امام نووی از مدققین علما و حافظ حدیث بود و تمامی انواع حدیث بصیرتی تام داشت وی در ترویج فقه امام شافعی سعی تمام بکار برد و همواره لباس سفید در بر می کرد و عمامه ی سنجابی بر سر می گذاشت و اوقاتش تنها در وظایف علمیه مصروف بود . او در شبانه روز یکبار غذا می خورد و یک مرتبه نیز در وقت سحر آب می آشامید. وی بسیار متواضع و صاحب ورع و زهد بود و از خوردن طعام زیاد بدان سبب که مبدا باعث کسالت و وقفه در عبادت و تعلیم و تعلمش گردد پرهیز می کرد . این بود که پس از طی مراحل علمی به یگانه ی عصر خود تبدیل شد . امام نووی آثار فراوانی را به رشته ی تحریر در آورد که از آن جمله است :

- ۱- المنهاج در شرح صحیح مسلم ، ۲- ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین ، ۳- الاذکار در ذکر و اوراد از کلام سید الابرار ﷺ ، ۴- شرح المذهب در فقه ، ۵- تهذیب الاسماء در رجال، ۶- التبیان فی آداب حملة القرآن ، ۷- التقریب و التیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر، ۸- مقاصد النووی در توحید و عبادت و تصوف ، ۹- منهاج الطالبین و عمدة المفتین ، ۱۰- الاربعین حدیثاً، حاوی چهل حدیث نبوی ﷺ در اصول و فروع دین که از صحیح مسلم و بخاری اخذ شده است. امام نووی با نوشتن آن علاوه بر آنکه قصد داشت مسلمین را با اصول و فروع دین کاملاً آشنا سازد ، قصدش این نیز بود که عامه ی مسلمین با حفظ این چهل حدیث از اجر اخروی آن کاملاً بهره مند شوند . وی در مقدمه کتاب با ذکر حدیث زیر دو هدف گفته شده را بیان کرده است: ((قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَمْرِ دِينِنَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْفُقَهَاءِ وَالْعُلَمَاءِ)) هر کس

از امت من چهل حدیث را بابت کار دینش حفظ کند خداوند در روز قیامت او را در زمره ی فقها و علما برانگیخته خواهد کرد .

۱۱- الدقایق^۱

از لحاظ علم فقه و حدیث امام نووی بزرگترین عالم شافعی در قرن هفتم بشمار می رود و قاضی بیضاوی نیز از لحاظ تفسیر و علم کلام بزرگترین عالم شافعی در قرن هفتم می باشد.

عبدالله، قاضی بیضاوی (وفات ۶۸۵ هـ ق)

عبدالله بن عمر محمد شیرازی مکنی به ابوالخیر یا ابو سعید و ملقب به ناصر الدین متولد شهر بیضا فارس و متوفی در تبریز، مفسر، قاضی، محدث، متکلم، اصولی، مورخ و ادیب از بزرگترین علمای شافعی در قرن هفتم بود که بعد از امام نووی دومین شخصیت شافعی در عصر خود بود. بیضاوی در یکی از تاریکترین ادوار تاریخ ایران می زیست، عصری که مغول بر ایران حکم می راند و قوانین اسلام را ملغی کرده و قوانین بت پرستی را حاکم کرده بودند . وی با شهامت بی نظیری که داشت به مبارزه شدید فرهنگی با عقاید ضد اسلامی پرداخت . بیضاوی مدتی در شهر شیراز امر قضاوت را بعهده داشت سپس به تبریز رفت و در آن شهر سکنی گزید . هجوم افکار بت پرستی و فرقه های ضاله ی دور از اسلام در اواخر قرن هفتم در اوج خود بود . بیضاوی یکی از شخصیت های برجسته ای بود که نقش بسزایی در مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام ایفا کرد تا جاییکه بعد از امام ابن تیمیه دومین شخصیت کفر ستیز قرن هفتم بشمار می رود . بیضاوی تنها به ایراد سخنرانی و تبلیغ و تدریس برای خدمت به اسلام اکتفا نکرد بلکه با نوشتن کتابهای پر بار نیز به ادای وظیفه پرداخت. از مهمترین آثار وی کتب زیر بجای مانده است :

- ۱- الايضاح در اصول دین ، ۲ - انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی ،
- ۳ - تهذیب الاخلاق در تصوف ، ۴ - شرح التنبیه در فقه ، ۵ - شرح الکافیة در نحو ،

^۱ - الاربعین نووی ص ۴-۵ ، الاعلام ج ۹ ص ۱۸۴ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۵۲

۶- شرح المصایب در فقه ، ۷- شرح مطالع در فقه ، ۸- شرح المنتخب در لغت ؛ ۹- طوابع الانوار در توحید و کلام ، ۱۰- الغایة القصوی در فقه ، ۱۱- لب الالباب فی علم الاعراب ، این کتاب مختصر کافی می باشد . ۱۲- مطالع الانظار در توحید و کلام ، ۱۳- منهاج الوصول الی علم الاصول در اصول فقه ، ۱۴- نظام التواریخ ، از بدو خلقت تا عصر مؤلف^۱

امام فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ هـ ق)

محمد بن حسین طبری رازی ، مکنی به ابو عبدالله و مشهور به امام فخر الدین ، ابن خطیب متولد شهر ری. متوفی در هرات، متکلم، مفسر، فقیه، محدث، طبیعی دان و فیلسوف جامع علوم معقول و منقول بزرگترین دانشمند شافعی در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود. امام فخر رازی از جمله فقهایی بود که در بسیاری از آراء خویش شبیه امام محمد غزالی بود. وی از دانش وسیع و مهارتی بسزا در تلخیص آراء فلاسفه و توانایی در تشخیص دیدگاههای فرّق و مذاهب مختلف بر خوردار بود. وی متکلمی بود که در بحث و جدل هیچکس توانایی و یارای مقابله با او را نداشت و با همین قدرت بیان به مبارزه با افکار خرافاتی پرداخت و توانست معتزلی ها را در قسمتهای وسیعی از خراسان از میدان بدر کند. وی در نقد و رد آراء فلاسفه مهارت داشت و اولین کسی است که دانش منطق را مستقیماً مورد بحث قرار داد و در آن از وسعت علمی و تبحر فراوانی بر خوردار شد و به منطق تنها به عنوان یک ابزار و وسیله برای فهم علوم دیگر قائل بود. وی همچنین مباحث علوم طبیعی و الهیات را به یک فن و مبحث واحد تبدیل کرد. امام فخر هنگامیکه طی طریق می کرد اطراف او سیصد شاگرد از فقها در رکاب بودند او زمان و وقت را گرامی می داشت و معتقد بود باید حد اکثر استفاده را از آن برد. به همین دلیل از فرصتهای زندگی کمال نفع و بهره داری را می کرد. آنچه بر این مطلب شاهد است سخن اوست که می گفت: ((بخدا سوگند من بر فرصتهایی که هنگام خوردن طعام از دانش اندوزی فوت می شود تأسف می خورم چرا که وقت و زمان ارزشمند و گرامی است.))

پادشاهان و حاکمان خواهان برقراری دوستی با وی بودند. دانشمندان و فقیهان از هر سو به جانب او رهسپار می شدند تا از مسائل دینی و علمی که بر آنها دشوار شده بود پرسش کنند. امام فخر رازی در موعظه و ارشاد شهرت داشت و با همین موعظه ها و تبلیغات او بود که بسیاری از عقاید فرق گمراه را در جامعه ی آن روز اسلامی ریشه کن ساخت. بخصوص اوج موفقیت امام فخر در شهر هرات بود، بر اثر وعظ و سخنرانیهای وی در آن شهر خلق بسیار از مذهب کرامیه به مذهب اهل سنت پیوستند و به همین خاطر هراتها او را شیخ الاسلام می گفتند. امام پیش سلطان غازي غوری بنام شهاب الدین که از سلاطین جهادگر اسلام بود دارای احترام زیادی بود. بعد از شهادت آن سلطان به دست فرقه ی اسماعیلیه امام نزد سلطان محمد خوارزمشاه رفت و آن سلطان بزرگ امام را بسیار نوازش کرد. طوریکه هیچ عالمی نزد وی اهمیت امام فخر را نداشت و سلسله استادان امام در علم کلام به امام اشعری و در فقه به امام شافعی ختم می شود.

امام فخر علاوه بر علوم شرعی در علوم عقلی نیز یگانه ی عصر خود بود. وی پزشکی بسیار ماهر بود و هم از فیزیکدانان بنام تمدن اسلامی نیز می باشد که اثر فراوانی در میان فیزیکدانان بعد از خود بجای گذاشت و نقش وی در تحول علمی اروپا انکار کردنی نیست. امام فخر رازی داش از مبلغان بزرگ نیز بود. وی برای تبلیغ به شهرهای بسیاری از جمله شهرهای ماوراءالنهر و خوارزم و شهرهای مختلف افغانستان رفت و همچنین تدریس علوم مختلف را هیچگاه ترک نکرد. با اینحال وی آثار بسیاری را به رشته ی تحریر در آورد که با توجه به فعالیتهای تبلیغی اش نوشتن آن همه آثار کاری واقعاً طاقت فرسا می باشد. در زیر به حوزه های مختلفی که وی در آن حوزه ها کتاب تألیف کرده و همچنین تعدادی از مهمترین کتابهایش اشاره می شود:

الف) تفسیر

۱- تفسیر کبیر، ۲- تفسیر عقلی سوره ی بقره، ۳- تفسیر سوره ی فاتحه و ..

ب) علم کلام:

۱- الزبدة در علم کلام ، ۲ - المعالم در اصول دین ، ۳ - البیان والبرهان فی الرد علی اهل الزیغ والطغیان و ..

ج (فلسفه و منطق :

۱- شرح کتاب اشارات ابن سینا (نقد و بررسی) ۲ - تعجیز الفلاسفه ، ۳- المنطق الکبیر ، ۴- المباحث المشرقیة در علم الهیات و طبیعیات و ..

د (جدل و مناظره :

۱- فی الخلاف و الجدل ، ۲- شفاء العی و الخلاف ، ۳- الطریقه العلائیه فی الخلاف
ه (فقه و اصول :

۱- المحصول در اصول فقه ، ۲ - احکام الاحکام ، ۳ - شرح وجیز امام غزالی و ..
و (ادبیات عرب :

۱- نهاية الايجاز فی دراسة الاعجاز ، ۲ - المحرر فی حقایق او دقایق النحو ، ۳ - شرح نهج البلاغه .

ز) سیره نبوی و صحابه :

۱- فضائل الصحابة یا الصحابة الراشدين ، ۲ - مناقب امام شافعی .

ح (ریاضیات و نجوم :

۱- کتاب در هندسه ، ۲ - رساله در علم هیأت

ط (طب :

۱- کتاب الطب الکبیر یا الجامع الکبیر ، ۲ - التشريح من الرأس الى الحلق ، ۳- شرح قانون ابن سینا در طب ، ۴ - الاشربة ، ۵ - الطب و الفراسة .

ی (آسیب شناسی : رساله در علم الفراسه

ک (: نجوم و طلسمات :

۱- السرّ المکتوم فی مخاطبة الشمس والقمر و النجوم ، ۲ - الاحکام العلائیه فی الاعلام السماویة ، ۳- منتخب درج تنکلو نشا یا دنکلو شا .

ل (کتابهای عمومی یا دائرة المعارف :

۱- جامع العلوم، ۲ - حقائق الانوار، ۳ - مناظرات فخر الدین رازی، ۴ - الرياض المونقة فى الملل و النحل، ۵ - اعتقادات فرق المسلمين و المشركين، ۶ - اللطایف الغیائیة. آثار متفرقه :

۱- الرسالة الصاحبية، ۲ - الرسالة المجدية، ۳ - نفثة المصدور و ..

وصیت نامه امام فخر:

امام فخر رازی با تقوا ترین مردم و بیش از همه طالب آمرزش الهی بود. به همین جهت وصیت او در میان مسلمین پسرعت منتشر شد، از آنجا که وصیت آن بزرگوار بسیار حکیمانه و پند آموز می باشد عیناً آنرا نقل می کنم :

بسم الله الرحمن الرحيم

((بنده ی خدای آرزو و امید به او دارد و دل به کرم و بخشش مولایش بسته ، محمد بن عمر بن حسین رازی در آخرین روزهای زندگی خویش در این دنیا و در آستانه ی حیات اخروی - یعنی همان مرحله ای که همه ی انسانها را در خواهد یافت و در آن هنگام هر بنده ی فراری بالاخره به مولایش روی خواهد آورد - می گوید :

خداوند را به بهترین ستایشها پاس می دارم ، ستایشهایی که بزرگترین فرشتگان در شریفترین زمانهای اوج ملکوتی خویش نثار او می کنند و بزرگترین پیامبران او در کاملترین زمانهای مشاهدات الهی خویش بدان تکلم کرده اند، بلکه تمامی آنچه می گویم از نتایج و پی آمدهای وجود حادث و امکانی من است، او را با ستایشهایی که سزاوار مقام الوهیت اوست و کمال موهبت وی مقتضی که بدان معرفت یافته و یا نیافته ام می ستایم، که تناسبی میان انسان خاکی و عظمت پروردگار پروردگان وجود ندارد . و بر فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و تمامی بندگان نیکو کار خداوند درود می فرستم .

پس از این می گویم: برادران دینی و یاران من که طالب یقین هستید، مردمان می گویند: هنگامیکه انسان می میرد ارتباط او با خلق قطع می شود. این حکم عام در دو مورد استثنا می شود ؛ یکی در مورد کسی که از او علمی نیکو باقی بماند بطوریکه موجب دعای مردم

شود ، چرا که دعا در نزد خداوند منشأ اثر است. دوم: امور مربوط به مصالح اطفال و فرزندان و زنان و جبران مظالم و جنایات. اما در مورد اول: بدانید که من انسانی دوستدار علم و دانش بودم. در هر زمینه ای چه حق و چه باطل چه کم و چه زیاد مطلب نوشتم و هیچگاه به کمیت یا کیفیت معین اکتفا نکردم. اما رأی من در کتابهای معتبرم آن است که جهان محسوس تحت تدبیر موجودی مدبر است که از تشابه با اجسام و خصوصیات جسمانی پیراسته و بر خوردار از کمال قدرت و علم و رحمت است.

من روشهای کلامی و شیوه های فلسفی را آزمودم، اما در آنها فایده ای برابر با فوایدی که در قرآن عظیم یافتیم ندیدم. چرا که تلاش قرآن بر ایجاد روحیه ی تسلیم محض نسبت به عظمت و شکوه خداوند متعال است و مؤمنان را از ژرف اندیشی در وارد ساختن شبهات و مجادلات باز می دارد. و این تنها به خاطر آن است که عقول انسانها در تنگنای عمیق و بیراهه های پنهان باز مانده و فرو می ریزد. به همین جهت من براهین روشن مربوط به تمامی صفات و خصوصیات خداوند از قبیل ضرورت، وحدت، بی شریک بودن او در ازل و ابد، تدبیر و منشأ افعال بودن را می پذیرم و اینها مواردی است که خداوند خود به بندگان خویش تفهیم کرده است، اما هیچگاه در بیان این موارد به دقتهای بیش از حد و غموض و دشوار منتهی نشده است. هر آنچه در قرآن و روایات صحیح وارد شده و مورد اتفاق پیشوایان دینی است یک معنای واحد بیش نیست. در مورد آنچه غیر از این است سخن من آن است که: ای پروردگار جهان! مردمان را در اینکه تو کریمترین و بخشنده ترین هستی هم نظر و موافق یافته ام. این چیزی است که بر قلم من جاری شده و به ذهن من رسیده است. من علم را گواه گرفته و می گویم: اگر می دانی که من جز قصد بیان آنچه را که حق می دانم ندارم رحمت خود را شامل قصد و نیت من نما، نه حاصل عملم را، که این تلاش بنده ی حقیر و کم گزار توست و تو ارجمند تر از آن هستی که موجود ضعیفی را که در ذلت و خواری واقع شده است در تنگنا قرار دهی، پس به فریاد من برس و بر من رحم نما و لغزشهایم را بپوشان و خطاهایم را محو فرما. کسی که شناخت عارفان بر قلمرو و حکومت او نمی افزاید و خطای مجرمان از آن نمی کاهد.

و می گویم: دین من متابعت از آقا و سرور فرستادگان خداوند است و کتاب من قرآن عظیم، و این هر دو تکیه گاه من در طلب دین. بار خدایا ای که همه ی صداها را می شنوی و دعاها را اجابت می فرمایی، لغزشها را جبران نموده و بر حزن و اندوه بندگان رحم می ورزی. ای که مایه ی تحقق پدیده ها و موجودات ممکن هستی، من به تو گمانی نیکو دارم و امید فراوان به شفقت تو بسته ام. تو خود گفته ای که: ((أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي)) و نیز ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا)) و نیز ((إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ)) من اگر تهیدست باشم تو بی نیاز و غنی هستی. و من نیازمند و خوارم، و می دانم کسی جز تو مرا نیست و غیر تو احسان بخشی نیست. من به لغزش و قصور و نیز عیب و سستی اعتراف دارم، پس امید مرا نا امید مگردان و دعای مرا رد مفرما و من را پیش از مرگ و هنگام مرگ و پس از آن از عذاب خود حفظ فرما و سكرات موت را بر من تسهیل فرما و فرود مرگ را بر من تخفیف ده و بر من به سبب دردها و رنجها سخت مگیر که تو دلسوزترین مهربانانی.

در مورد کتابهای علمی که آنها را مورد رد یا نقد قرار دادم و ایرادهای متعددی در آنها بر متقدمان مطرح کردم، هر کس این نقدها را ملاحظه کرده و پرسشهایی که من مطرح کرده ام او را خوشایند باشد از سر تفضل و نعمت ورزی من را از دعای خیر خویش فراموش نکند. در غیر اینصورت سخنان ناخوشایند مرا حذف نموده (نادیده گیرد) چرا که مقصود من تنها دامن زدن به بحث و تقویت ذهن و اعتماد در همه ی مباحث بر خداوند متعال بوده است.

اما مطلب مهم دوم که عبارت است از اصلاح امور مربوط به کودکان و زنان، در آن باید بر خداوند متعال و بعد از او بر نایبش محمد ﷺ تکیه کرد. خداوند او را در دین و بزرگی قرین محمد اکبر قرار ده. اما سلطان اعظم (محمد خوارزمشاه) را امکان پرداختن به اصلاح امور مهم کودکان نیست. لذا سزاوار آن دیدم که سفارش فرزندان خود را به فلان کس کنم و او را به تقوای الهی فرمان دهم ((فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ)) من او را وصایت می کنم و سفارش می کنم و باز سفارش اکید می کنم که حد اکثر تلاش خود را در تربیت فرزندم ابوبکر مصروف کند زیرا نشانه های زیرکی و هوش در او آشکار

است و چه بسا خداوند او را به خیر و نیکی واصل نماید . و او و سایر شاگردانم و تمامی کسانی را که من بر آنها حق دارم فرمان می دهم که چون در گذشتم ، در پنهان داشتن مرگ من سعی کنند و آن را برای کسی باز گو نکنند و مطابق احکام شرعی مرا کفن و دفن کنند و مرا به کوه نزدیک روستای فرداخان^۱ حمل کرده ، در آنجا به خاک بسپارند و هنگامیکه مرا در گور قرار می دهند تا آنجا که میتوانند بر من قرآن تلاوت کنند سپس بر من خاک فرور پاشیده و بعد از اتمام خاک سپاری بگویند :

ای خداوند کریم ! بنده ی فقیر و نیازمند تو به سوی تو آمد ، پس او را مورد نیکی قرار ده و بر او عظمت فرما که تو ارجمند ترین کریمان و مهربانترین مهربانانی . و تو نسبت به او و هر کس دیگر صاحب اختیاری، پس آنچه را که سزاوار بزرگی تو است در حق او انجام ده که تو شایسته ی تقوا و آمرزشی . این پایان سفارش من در این باب است و خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد و بر آنچه بخواهد توانا و به انجام نیکی سزاوار است.^۲

این وصیت دراز امام فخر به روشنی نشان می دهد که دشمنان وی تا چه حدی در حق او نامردی بخرج داده اند و او را امام المشککین لقب داده اند^۳. برای روشن شدن چهره ی واقعی دشمنان امام فخر به نمونه ای از استدلالات او در تفسیر کبیر نظری می افکنیم :

ابوبکر صدیق افضل الناس :

((وَ لَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ ...)) آیه ۲۲ سوره ی نور؛ ((نباید سوگند خورند خداوندانِ فزونی و فراخی از میان شما ...)) مفسران اجماع کرده اند که مراد از اولوالفضل ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. این آیه دلالت می کند بر اینکه او رضی الله عنه فاضل ترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. زیرا فضل در این آیه یا در دنیا است و یا در دین، و اولی باطل است زیرا

^۱ - فرداخان روستایی در نزدیکی شهر هرات می باشد .

^۲ - مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی (به نقل از طبقات الشافعیة سبکی ج ۸ ص ۹۰ و ۱۹۹ - ۲۰۱)

^۳ - از آنجا که امام فخر با استدلالات قوی خود در دل پیروان فرق ضاله شک ایجاد می کرد و آنها را از ماهیت فرقه شان آگاه می ساخت و با این کار آنها را به سوی اسلام می کشاند، دشمنان قسم خورده ی قرآن و سنت برای مقابله با افکار او، وی را امام المشککین می خواندند.

خدای تعالی آن را در معرض مدح بر وی یاد کرده است. و مدح از خدای تعالی به دنیا جایز نیست. و نیز برای اینکه اگر چنین بود گفتن ((وَالسَّعَةِ)) تکرار می بود، پس معین می شود که مراد از آن فضل در دین است، و اگر غیر او در درجات دینی با او مساوی بود، او خداوند فضل نبود، زیرا مساوی فاضل نباشد. و اگر گویند ما اجماع مفسران را بر اختصاص این آیه به ابوبکر را نمی پذیریم، گوئیم: هر کس کُتُب تفسیر و احادیث را مطالعه کرده باشد، در می یابد که اختصاص این آیه به ابوبکر به حدّ تواتر رسیده است. پس اگر نپذیرفتن آن جایز باشد نپذیرفتن هر تواتری جایز است. و نیز این آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از آن افضل الناس است و امت اجماع کرده اند که افضل یا ابوبکر علیه السلام است یا علی علیه السلام. پس چون بیان داشتیم که مراد از آن علی نیست معین می گردد که آیه در حق ابوبکر علیه السلام است و اینکه گفتیم مراد از آن علی علیه السلام نیست به دو دلیل است. اولاً: اینکه ما قبل و مابعد این آیه متعلق به دختر ابوبکر علیه السلام حضرت عائشه رضی الله عنها است. پس حدیث علی علیه السلام در این میان نامربوط می شود. دوماً: اینکه خدای تعالی او را بدین وصف کرد که او اُولی السَّعَةِ یعنی خداوند افزونی و فراخی است و علی در آن زمان در دنیا (از نظر مال) از خداوندان فزونی و فراخی نبوده است، پس ثابت می شود که مراد از آن قطعاً ابوبکر علیه السلام است.^۱

امام فخر رازی از نسل حضرت ابوبکر صدیق می باشد. خاندان وی همه از دانشمندان بنام زمانه بودند. عمر پدر امام نخستین معلم وی بود. عمر متکلم، فقیه، اصولی، محدث و ادیب بزرگی بود که در ری بدنیا آمد. وی کلام را از ابوالقاسم انصاری شاگرد امام الحرمین فرا گرفت. از آثار مشهور وی غایة المرام فی علم الکلام در دو جلد می باشد. عمردر نیمه ی دوم قرن ششم دار فانی را وداع گفت.^۲

پدر امام فخر رازی ملقب به ضیاء الدین و مشهور به خطیب ری بود.^۳

^۱ - تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب تفسیر سوره ی نور آیه ۲۲.

^۲ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۷۰-۷۲، الاعلام ج ۷ ص ۲۰۳، طبقات الشافعية ج ۸ مبحث ام فخر رازی، مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی ص ۱۹۶ به بعد.

^۳ - طبقات شافعية ج ۴ ص ۲۸۶

فخرالدین ابن عساکر (۵۵۰ - ۶۲۰ هـ ق)

عبدالرحمن بن محمد بن حسن بن هبة الله بن عبدالله بن حسین دمشقی مکنی به ابو منصور و ملقب به فخرالدین و معروف بابن عساکر برادر زاده ی حافظ ابی القاسم علی بن عساکر معروف صاحب تاریخ دمشق ساکن و متوفا در دمشق فقیه و محدث از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هفتم بود . وی فقه را نزد قطب الدین ابو المعالی مسعود نیشابوری آموخت و دخترش را نیز بزنی گرفت. ابن عساکر در دادن فتوا بسیار قاطع بود و شاگردانی بسیار تربیت کرد که جمعی از آنها امام زمان خود شدند. ابن عساکر در چند مدرسه ی دمشق تدریس می کرد، وی رئیس شافعیان دمشق بود . از آثار ابن عساکر کتاب زیر بجا مانده است :

کتاب الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین^۱.

ضیاء الدین مارانی (۵۱۷ - ۶۲۰ هـ ق)

عثمان بن عیسی بن درباس بن فیر بن جهّم بن عبدوس هزبانی مارانی مکنی به ابو عمرو و ملقب به ضیاء الدین فقیه و اصولی از اکابر علمای شافعی بود . وی در کودکی پیش شیخ ابی العباس خضر بن عقیل به شاگردی پرداخت . بعد از آن در دمشق پیش علامه ی بزرگ شیخ ابی سعد عبدالله بن عصرون به آموختن فقه و اصول پرداخت و در فقه و اصول به کمالات رسید. وی مدتی در قاهره قاضی بود. سپس در سال ۵۶۶ یا ۵۶۵ از طرف صلاح الدین به قضاوت مصر رسید. امیر جمال الدین خُشترین هکاری مدرسه ی خود در قاهره را به نام او وقف کرده و تدریس در آن را به وی واگذار نمود. ضیاء الدین در کنار تدریس و قضاوت به تألیف نیز مشغول بود و آثار گرانبهای زیر را تألیف نمود :

۱- شرح مهذب در بیست مجلد ، ۲ - الاستقصا لمذاهب الفقهاء ، ۳ - شرح ((اللمع)) ابی

اسحاق شیرازی در اصول فقه در دو جلد^۱

تقی الدین ابن الصلاح (۵۷۷ - ۶۴۳ هـ ق)

عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی نصر نصری شهرزوری کردی مکنی به ابو عمرو، ملقب به تقی الدین و معروف به ابن صلاح شرخانی متولد شرخان (روستایی در منطقه ی اربیل عراق نزدیک شهرزور) و متوفی در دمشق، فقیه، مفسر، محدث و ادیب از کبار علمای شافعی در عصر خود بود. وی صاحب فتواهای سدید بود. تقی الدین در ابتدا نزد پدرش که از علمای سرشناس بود به آموختن فقه پرداخت، سپس پدرش او را به موصل می برد و در آنجا به تحصیل می پردازد. تقی الدین تمام کتاب مذهب را قبل از آنکه به سن بلوغ برسد، آموخت. او بعداً به بغداد، دمشق، حلب، بیت المقدس، نیشابور و مرو می رود و به تحصیل می پردازد. بعد از آنکه به مدارج بالای علمی می رسد در بیت المقدس و سپس دمشق به تدریس می پردازد. از شاگردان معروف ابن صلاح، ابن خلکان بود. وقتی که ملک اشرف در دمشق مدرسه ی دار الحدیث خود را ساخت آن را به ابن صلاح واگذار نمود.

ابن صلاح در اسماء الرجال نیز از فاضلان عصر خود بود. وی به افراد بسیاری نفع رساند و کارش همیشه به راستی و صلاح حال و اجتهاد و نفع رسانی بود. از ابن صلاح آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- الفتاوی، ۲- معرفة انواع علم الحدیث هذا یا علوم الحدیث المعروف بمقدمة ابن الصلاح
- ۳- صلة المناسک فی صفة المناسک .^۲

علی بن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ هـ ق)

علی بن محمد بن عبدالکریم شبیبانی، موصلی، جزری مکنی به ابوالحسن، ملقب به عزالدین و مشهور به ابن الاثیر جزری متولد جزیره ی ابن عمر و متوفی در حلب محدث، فقیه، مورخ و ادیب از کبار محدثین و مورخان در عصر خود بود. وی دارای دو برادر بود که هر دوی آنها نیز از علمای بزرگ عصر بودند. آندو عبارت بودند از : ۱- مجد الدین

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۷۷

^۲ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۷۸ - ۲۷۹، علمائنا فی خدمة العلم و الدین ص ۳۷۱ - ۳۷۶، الاعلام ج ۴ ص ۳۶۹

(۵۴۴ - ۶۰۶) برادر بزرگتر که محدث ، لغوی و اصولی بود . وی دو کتاب در حدیث تألیف کرده است ؛ یکی ((جامع الاصول فی احادیث الرسول)) و دیگری ((النهاية فی غریب الحديث)) که اولی بصورت مرجعی بسیار رایج در آمد. همچنین مجدالدین کتاب ((البدیع)) را در شرح فصول ابن دهان تألیف کرد. وی مکنی به ابوالسعادات ، ملقب به مجدالدین و مشهور به ابن اثیر بود. اسمش مبارک بود ^۱ ۲- ضیاء الدین (۵۵۸ - ۶۳۷ هـ ق) برادر کوچکتر عزالدین بود که مکنی به ابوالفتح و معروف به نصرالله بود . وی وزیر ، ادیب و منتقد ادبی بود. آثارش عبارتند از: الف (الوشی المرقوم، ب) جامع الکبیر، پ (الاستدراک فی الاخذ علی المآخذ الکندیة ، ت) المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر ^۲.

علی بن اثیر با پدر و برادران خود به موصل رفت و در آنجا نزد بزرگان به استماع حدیث پرداخت و به کرات گاهی بعد از سفر حج و گاهی به رسالت از صاحب موصل به بغداد می رفت و در آنجا از فقها و محدثان نیز کسب علم می کرد . ابن اثیر در ۲۸ سالگی همراه سپاهیان صلاح الدین ایوبی برای جنگ با صلیبیان عازم بیت المقدس شد . وی گزارش لحظه به لحظه فتح بیت المقدس را در تاریخ خود ذکر کرده است. ابن اثیر با یاقوت حموی نیز دوستی داشت و تقاضای وی برای انتقال کتابهایش به مؤسسه ای در بغداد را پذیرفت . همچنین میان ابن اثیر و پدر ابن خلکان (صاحب وفيات الاعیان) دوستی عمیقی برقرار بود و به همین سبب ابن اثیر ؛ ابن خلکان را بسیار گرامی می داشت. ابن اثیر میان موصل، بغداد ، دمشق ، بیت المقدس و حلب بسیار سفر می کرد و به هر شهری که می رسید در نزد عالمان، قاریان، فقیهان، محدثان و نحویان آن شهر به فرا گرفتن علم و حدیث می پرداخت. در نتیجه ی این ممارست بود که او در علوم اسلامی و تاریخ و نحو آشنایی کافی یافت. تنها در سالهای آخر عمر بود که ابن اثیر در موصل خانه نشینی اختیار کرد و به دانش پژوهی و کتاب نویسی پرداخت . برای مردم موصل و کسانی که وارد موصل می شدند، سرای او مجمع فضل بشمار می رفت .

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۱۵۲

^۲ - الاعلام ج ۸ ص ۳۵۴

آثار ابن اثیر عبارتند از :

- ۱- کتاب اللباب فی تهذیب الانساب تألیف سمعانی، ابن اثیر در این کتاب که اختصار کتاب فوق می باشد اشتباهات سمعانی را تصحیح کرده و اضافاتی نیز به آن افزوده است .
- ۲- الکامل فی التاریخ : این کتاب جامع اخبار و اطلاعات در باره زندگانی و فرمانروایی ملوک شرق و غرب و سرزمینهای میان آن دو و شخصیت های برجسته علمی می باشد. ابن اثیر این تاریخ را از نخستین روزگار آغاز کرده و تا پایان سال ۶۲۸ هـ ق برابر با ۱۲۳۰ م یعنی دو سال پیش از درگذشت خود ادامه داده است . این کتاب جامعترین کتابی است که تا آنزمان درباره ی تاریخ نوشته شده است . علت نوشتن این تاریخ نیز آن بوده است که این چنین کتابی وجود نداشت و کتابهای تاریخی زمان ابن اثیر بسیاری از وقایع را از قلم انداخته بودند . اساس این کتاب تا سال ۳۱۳ هـ ق تاریخ طبری می باشد . وی نیز مانند طبری رشته حوادث و اخبار را بر حسب تاریخ وقوع آنها تنظیم نموده است .
- ۳- اسد الغابة فی معرفة الصحابة ۴ - تاریخ الدولة الاتابکيه^۱

شرف الدین ابن منعة (۵۷۵ - ۶۲۲ هـ ق)

احمد بن شیخ علامه کمال الدین موسی بن شیخ رضی الدین ابوالفضل یونس بن محمد بن منعة مکنی به ابوالفضل و معروف به ابن منعة متولد شهر اربل و متوفی در موصل از کبار فقها و منطقی دانان شافعی در عصر خود بود . وی ملقب به شرف الدین بود . او مرجع استفاده ی افاضل بود و از جمله استادان ابن خلکان بود . شرف الدین بعد از مرگ پدر ابن خلکان به مدیریت تدریس مدرسه ی ملک الاعظم مظفرالدین بن زین الدین صاحب اربل انتخاب شد . این انتخاب در سال ششصد و ده بود . وی قبل از آن در موصل تدریس می کرد و بعد از سفر حج در سال ششصد و هیفده دوباره به موصل باز گشت . ابن خلکان در زمان متولی شرف الدین در آن مدرسه در اوان کودکی نزد وی درس خواند. شرف الدین

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۵۹ - ۳۶۰ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۳ ، مقدمه مترجم تاریخ کامل ابوالقاسم حالت ، علمائنا

دایم در حال تدریس بود. وی در آثار امام غزالی بسیار خبره بود و احیاء علوم الدین را از حفظ درس می داد. شرف الدین مؤلف و شارح زبر دستی نیز بود. آثار زیر از اوست:

- ۱- دو خلاصه از احیاء علوم الدین امام محمد غزالی بنامهای مختصر صغیر و مختصر کبیر.
- ۲- شرح التنبیه امام ابوالحسن شیرازی در فقه که شرحی بسیار عالمانه می باشد^۱

شیخ عمادالدین بن یونس (۵۳۵ - ۶۰۸ هـ ق)

محمد بن یونس بن محمد بن منعة بن مالک بن محمد مکنی به ابو حامد و ملقب به عمادالدین متولد اربل و متوفای موصل، فقیه، اصولی و خلاقی از کبار علمای شافعی و امام عصر خود بود. فقها از دیار مختلف جهت اشتغال فقه به او مراجعه می کردند. عده ی کثیری در اثر علم وی به مدارج بالای علمی رسیدند.

عمادالدین ابتدا در موصل نزد پدر خود به علم آموزی پرداخت، سپس به بغداد رفت و فقه را از امام محمد سلماسی آموخت و حدیث را از ابی عبدالرحمن محمد بن محمد کشمینی و ابی حامد محمد بن ابی الربیع غرناطی شنید. بعد از آن به موصل برگشت و در چند مدرسه به تدریس پرداخت. مدارس که او در آنها به تدریس پرداخت عبارت بودند از: نوریه، عزیه، زینبیه، بقشیه و علانیه. او خطابت مسجد جامع مجاهدی را نیز بعهده داشت. وی در دولت نورالدین ارسلان شاه صاحب موصل مقدم فقها بود و چندین بار جهت رسالت دولتی به بغداد رفت. در سال ۵۷۲ به قضاوت موصل رسید و بمدت یکسال به قضاوت پرداخت. با آمدن قاسم بن یحیی شهرزوری ملقب به ضیاء الدین وی از قضاوت معزول شد. عمادالدین زاهد و صاحب ورع بسیار بود، جامه ی جدید را بدون شستن بر تن نمی کرد و قلم را می شست بعد با آن می نوشت. سلطان نورالدین صاحب موصل با او ملاطفت داشت، در کارها با وی مشورت می کرد و به فتوایش عمل می کرد و این همه بخاطر شیرین زبانی وی بود. خاندان عمادالدین اهل فضل بود. نوه اش بنام تاج الدین ابوالقاسم عبدالرحیم کتاب وجیز امام غزالی را مختصر کرد و آنرا ((التعجیز فی

۱- وفیات الاعیان ج ۱ ص ۸۱-۸۲، الاعلام ج ۱ ص ۲۴۶

الاختصار الوجیز)) نام نهاد و همچنین کتاب دیگر امام غزالی بنام المحصول در فقه را نیز مختصر کرد. وی متولد ۵۸۹ و متوفای ۶۷۱ بود. عمادالدین خود نیز اهل قلم بود و آثارش عبارتند از:

۱- المحيط فی الجمع بین المذهب والوسیط در فقه

۲- شرح کتاب وجیز امام محمد غزالی^۱

عمادالدین عموی شرف الدین ابن منعة بود.

ابن الدبیبی (۵۵۸ - ۶۳۷ هـ ق)

محمد بن ابی المعالی سعید بن ابی طالب یحیی واسطی، بغدادی، مکنی به ابو عبدالله معروف به ابن الدبیبی و ملقب به جمال الدین متولد واسط و متوفای بغداد فقیه، محدث و مورخ از کبار علمای شافعی در عصر خود بود.

محمد در حدیث بسیار تیز هوش بود و خیلی زود حافظ حدیث شد. همچنین در علم تاریخ و شخصیت شناسی نیز متبحر بود و از کبار علمای تاریخ شناس بشمار می رود. وی آثار مختلفی را تألیف نمود که بعضی از آنها در اثر مرور زمان از بین رفته است. آنچه از ابن الدبیبی باقی مانده است عبارت است از:

۱- ذیل تاریخ علامه سمعانی در سه جلد

۲- تاریخ واسط

۳- ذیل تاریخ بغداد اثر خطیب بغدادی^۲

الشیخ کمال الدین ابن یونس (۵۵۱ - ۶۳۷ هـ ق)

موسی بن ابی الفضل یونس بن محمد بن منعة بن مالک بن محمد مکنی به ابوالفتح و ملقب به کمال الدین، فقیه، اصولی، ریاضی دان، موسیقی دان، منطقی، حکیم، فیلسوف، منجم و ادیب از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هفتم بود که در موصل متولد

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۷۴ - ۷۶

^۲ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۵۰ - ۱۵۱، الاعلام ج ۷ ص ۱۱

و در همان شهر نیز درگذشت. وی پدر شرف الدین ابن منعة و برادر شیخ عماد الدین بن یونس بود.

کمال الدین در علوم ریاضی یگانه ی عصر خود بود. وی در همه ی رشته های ریاضیات زمان خود مانند حساب، هندسه، جبر، مقابله و مثلثات استاد بود. ابن یونس رویهم رفته در ۲۴ رشته ی علمی امام عصر خود بود. وی در میان هندسه دانان جهان مکان بالایی را بخود اختصاص داده است. ابن یونس حتی در تفسیر تورات و انجیل نیز بی نظیر بود و علمای یهود و نصاری مشکلات خود در دو کتاب مزبور را نزد وی می بردند. ابن یونس علی رغم آنکه یگانه ی زمان خود در علوم مختلف بود، زندگی بسیار ساده ای داشت. وی در سال ۶۲۰ به ریاست مدرسه ی بدریه موصل منصوب شد. ابن یونس در عین حال که تدریس می کرد، از تألیف نیز غافل نبود و آثار زیر را برشته ی تحریر در آورد :

۱- الاسرار السلطانية ، ۲- عیون المنطق ، ۳- کشف المشكلات و ایضاح المعضلات در تفسیر قرآن ، ۴- اللغز ، ۵- مفردات الفاظ قانون .

پدرابن یونس هم عالم بزرگی بود. وی مدرس مدرسه نظامیه بغداد مکنی به ابوالفضل و ملقب به رضی الدین بود. رضی الدین مفتی بزرگی بود. مردم جهت طلب علم به او و پسرانش مراجعه می کردند. رضی الدین در سال ۵۷۶ در گذشت.^۱

بهاء الدین ابن شداد (۵۳۷ - ۶۳۲ هـ ق)

یوسف بن رافع بن تمیم بن عثبه بن محمد بن عتاب اسدی قاضی حلب مکنی به ابوالمحاسن، ملقب به بهاء الدین و مشهور به ابن شداد متولد در موصل و متوفا در حلب فقیه ، محدث و مفسر از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود که در کودکی قرآن مجید را حفظ نمود. یوسف بعد از حفظ قرآن نزد علامه ی بزرگوار یحیی بن سعدون به تعلیم علوم پرداخت و هفت قرائت قرآن را از او یاد گرفت . یوسف بمدت یازده سال ملازم ابن

^۱ - وفیات الاعیان ج ۳۲۰ - ۳۲۱ و ۶۴۹ - ۶۵۰ ، الاعلام ج ۸ ص ۲۸۸ .

سعدون بود. وی فقه، حدیث و تفسیر را نزد اکابر وقت تکمیل کرد. یوسف در عهد صلاح الدین ایوبی و پسرش ملک عزیز عماد الدین عهده دار قضاوت حلب بود. وی در آن شهر مدرسه‌ی دار الحدیث خود را ساخت و تا آخر عمر در آن بتدریس پرداخت و مدارس و مؤسسات علمیه‌ی خیریه‌ی بسیاری را نیز تعمیر کرد. یوسف به مدت چهار سال نیز در نظامیه‌ی بغداد به تدریس پرداخت. همچنین وی بعنوان سفیر از طرف اتابکان موصل به نزد خلیفه‌ی عباسی و حکام شهرهای مجاور فرستاده می‌شد. ابن شداد در مدرسه‌ی خود در شهر حلب برای پیشبرد فقه امام شافعی بسیار کوشا بود. ابن شداد در اواخر عمر به سبب غلبه‌ی کهولت حافظه‌ی خود را از دست داد. وی مؤلفی بزرگ نیز بود. آثار زیر از او بجای مانده است:

۱- دلایل الاحکام در دو جلد.

۲- ملجأ الاحکام عند التباس الاحکام در دو جلد

۳- الموجز الباهر در فقه امام شافعی

۴- سیره‌ی صلاح الدین ایوبی معروف به سیره‌ی صلاحیه که در مصر چاپ شده است

۵- دروس الحدیث.^۱

احمد کواشی (۵۹۱ - ۶۸۰ هـ.ق)

احمد بن یوسف بن حسن سويدان شیبانی، موصلی، مکنی به ابوالعباس و ملقب به موفق الدین، فقیه، مفسر، قاری و ادیب از علمای بنام شافعی در قرن هفتم بود. کواشی در کواشه از دهات موصل متولد و در همانجا درگذشت. کواشی نزد پدرش و بعد از او نزد علامه محمد سخاوی تلمذ نمود. وی بعلت برخورداری از هوش سرشار توانست به مدارج عالی علمی برسد. کواشی انسانی زاهد و مخلص بود و از صدق نیت برخوردار بود وی به امرا و مالداران نه تنها هیچ اعتنایی نمی‌کرد، بلکه هیچ چیزی را نیز از آنها قبول نمی‌کرد. این عالم بزرگوار در ده سال آخر عمرش نابینا گشت. از کواشی آثار زیر بجای مانده است:

^۱ - الاعلام ج ۹ ص ۳۰۶، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۹۱ - ۵۱۴

- ۱- کشف الحقایق معروف به تفسیر کواشی که مورد اعتماد جلال الدین سیوطی و جلال الدین محلی بود و آنها تفسیر جلالین خود را با استفاده از آن نوشته اند .
- ۲- تبصرة المتذکر^۱ .

عبدالحمید خسروشاهی (۵۸۰ - ۶۵۲ هـ ق)

عبدالحمید بن عیسی بن عمرویه خسروشاهی، تبریزی مکنی به ابو محمد، ملقب به شمس الدین و مشهور به خسرو شاهی متولد قریه خسروشاه تبریز و متوفی در دمشق، فقیه، اصولی، متکلم و طبیب از علمای مشهور شافعی بود. خسرو شاهی در پی کسب علم به شام مسافرت کرد و در شهر دمشق ساکن شد. دمشق در آن زمان یکی از مهمترین مراکز علمی جهان بود و بر اثر اهتمام و تشویق ایوبیان، علما از گوشه و کنار جهان به سوی آن سرازیر بودند .

عبدالحمید در حدیث و علوم دیگر نیز توانا بود و آثار گرانهای زیر را نوشت :

۱- اختصار مذهب امام ابو اسحاق شیرازی .

۲- اختصار کتاب شفای ابن سینا

۳- تلخیص الآیات البینات^۲ .

عبدالعزیز ابن عبدالسلام (۵۷۷ - ۶۶۰ هـ ق)

عبدالعزیز ابن عبدالسلام بن ابی القاسم سلمی، دمشقی مکنی به ابو محمد و ملقب به عزالدین و موصوف به شیخ الاسلام و سلطان العلماء متولد دمشق و متوفی در قاهره، فقیه، مجتهد، مفسر، اصولی از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود. وی فقه را از بزرگانی همچون فخرالدین بن عساکر و اصول را از سیف الدین آمدی و حدیث را از حافظ محمد بن ابوالقاسم بن عساکر فرا گرفت. و بیش از بیست سال تدریس و فتوی و امامت و خطابت مصر و قاهره را متصدی و در نشر علم و انجام وظایف امر به معروف و نهی از منکر اهتمام تمام بکار برد و نفوذ بی پایان داشت. شیخ زکی الدین منذری مفتی مصر بعد

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۲۵۹، ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۹۲

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۵۹، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۹۲

از ورود عبدالعزیز به مصر بخاطر برتری علمی وی از فتوا دادن خودداری نمود و از فتواهای او جانبداری می کرد. در موقع وفات عبدالعزیز ازدحام جمعیت در تشییع جنازه اش ملک مصر را به وحشت می اندازد. سلطان مزبور در آنروز گفت: ((امر سلطنت امروز بر من استقرار یافت و ایمن از تزلزل گردیدم زیرا اگر این شیخ در حیات خود این مردمرا بر من می شورانید در دم ملک از دست من می رفت)). عبدالعزیز علی رغم تدریس و فتوا دادن و تبلیغ و خطابه از تألیف نیز باز نماند. آثار زیر بیانگر نبوغ و همت والا از وی می باشد:

- ۱- قواعد الاحکام فی اصلاح الانام ، ۴- تفسیر الکبیر
- ۲- الاشارة الى الايجاز بعض انواع المجاز ۵- قواعد الشريعة
- در اسلامبول چاپ شده است . ۶- شجرة المعارف
- ۳- حل الرموز و مفاتيح الكنوز ۷- مسائل الطريقة فی علم الحقيقة
- ۸- الدلائل المتعلقة بالملائكة والانس عليهم السلام .^۱

امام رافعی (۵۵۷ - ۶۲۳ هـ ق)

عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم بن فضل بن حسن قزوینی مکنی به ابوالقاسم ، ملقب به امام الدین و مشهور به امام رافعی متولد و متوفی در قزوین ، فقیه شافعی از اکابر علمای عصر خود و در علوم متداوله ی زمان خود بی نظیر بود . وی شاگرد منتجب الدین قمی (متوفای ۵۸۵) بود . امام رافعی فقیه ، محدث ، مفسر ، مورخ و ادیب بسیار بزرگی بود . وی همچنین در سرودن شعر نیز توانا بود .

در ماده ی تاریخ امام رافعی گفته اند :

حجة الاسلام امام رافعی

ششصد و بیست و سه از هجرت شمسی ماه ذیقعدة ششم بودش وفات

از اشعار امام رافعی است :

طلب کردن علم از آن است فرض که بی علم کس را بحق راه نیست

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۱۴۴ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۱۵ ، طبقات الشافعية الكبرى ص ۱۰۳

کسی ننگ دارد ز آموختن که از ننگ نادانی آگاه نیست

در جامه صوف بسته زنار چه سود در صومعه رفته دل ببازار چه سود
ز آزار کسان راحت خود می طلبی یک راحت و صد هزار آزار چه سود
امام رافعی آثار بسیاری را تألیف نموده است که از آن جمله است :

۱- فتح العزیز در شانزده مجلد در شرح وجیز

۲- کتاب التدین در اخبار قزوین

۳- شرح مستند امام شافعی

۴- المحرر

۵- سواد العینین

۶- الامالی الشارحة علی مفردات الفاتحه

۷- الایجاز فی اخطار المجاز^۱

علی سخاوی (۵۵۸ - ۶۴۳ هـ ق)

علی بن محمد بن عبدالصمد همدانی، مصری، سخاوی متولد مصر و متوفی در دمشق مکنی به ابوالحسن و ملقب به شیخ القراء و مشهور به علم الدین، فقیه، اصولی، مفسر و ادیب از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود. علی نزد امام شاطبی در قاهره و سلفی و ابن عوف در اسکندریه و همچنین بوصیری و ابن یاسین کسب علم نمود. وی بعد از آنکه در علوم مختلف به استادی رسید به دمشق رفت و مرجع استفاده ی طلاب و فضلاء آن دیار و سایر مراجعه کنندگان از جاهای دیگر بود. از سخاوی آثار زیر بجای مانده است:

۱- هدایة المرتاب، ۲- جمال القراء و کمال الاقراء، ۳- سفر السعادة، ۴- تفسیر القرآن در چهار جلد تا سوره ی کهف، ۵- تحفة الفراض و طرفة المرتاض، ۶- ذات الحلل با شرحش، ۷- شرح احاجی نحویه ی زمخشری، ۸- شرح رائیه ی شاطبی، ۹- عروس

^۱ - نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۱۱۲، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۹

السمر فی منازل القمر ، ۱۰ - القصيدة الناصرة لمذهب الاشاعره ، ۱۱ - الكواكب الوقاد فی تصحیح الاعتقاد ، ۱۲ - متشابهات الكتاب ، ۱۳ - المفضل فی شرح المفضل زمخشری^۱.

امام احمد خویی (۵۸۳ - ۶۳۷ هـ ق)

احمد بن خليل بن سعادة خویی مكنی به ابوالعباس، ملقب به شمس الدين و ذوالفنون و قاضی القضاة و مشهور به حجة الاسلام متولد شهر خوی آذربایجان غربی و متوفی در دمشق، فقیه، متکلم، مفسر، حکیم و نحوی از علمای بزرگ شافعی و شاگرد امام فخر رازی در قرن هفتم می باشد. وی بعد از سن رشد و کمال به شام مسافرت کرد و در همان شهر ماندگار شد. او مورد احترام ملک معظم عیسی بن ملک عادل بود و از طرف او به قاضی القضاتی دمشق منصوب شد. خویی در دمشق تدریس می کرد. او از قلم توانایی نیز برخوردار بود.

آثار زیر از وی می باشد :

۱- تکمیل تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی که ناقص مانده بود.

۲- ینابیع العلوم در ۲۰ رشته علمی

۳- کتاب فی النحو

۴- مقداری شعر^۲

محمد خویی (۶۲۶ - ۶۹۳ هـ ق)

محمد فرزند امام خویی مكنی به ابو عبدالله و ملقب به شهاب الدين فقیه، ریاضی دان و قاضی متولد در دمشق نیز همچون پدرش از علمای بزرگ شافعی در قرن هفتم بود که مدت‌ها قاضی قدس و حلب و مصر بود. از محمد آثار زیر بجای مانده است :

۱- اقالیم التعالیم ، ۲ - نظم فصیح ثعلب ، ۳ - الجبر والمقابلة ، ۴ - العروض ، ۵ - شرح فصول ابن معط ، ۶ - البیان ، ۷ - المطلب الاسنی فی امامة الاعمی .

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۷۲ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۴

^۲ - ریحانة الادب ج ۱ ص ۴۳۵

محمد به ابن خویی مشهور بود. وی از مراجع بزرگ اصفهان، بغداد، مصر و شام اجازت داشت و مورد استفاده ی افاضل بود. او در کلام، تفسیر، فرائض و هندسه نیز مهارتی بسزا داشت.^۱

ابراهیم ابن ابی الدّم (۵۸۳ - ۶۴۲ هـ ق)

ابراهیم بن عبدالله بن عبدالمنعم بن ابی الدّم حموی مکنی به ابو اسحاق، ملقب به شهاب الدین و معروف به ابن ابی الدّم متولد و متوفی در شهر حماة سوریه، فقیه، مورخ و قاضی از علمای نام آور شافعی در قرن هفتم می باشد که بعد از فراگیری مقدمات علوم در زادگاهش برای تحصیل بیشتر به بغداد رفت. وی در حلب و قاهره و بالاخره حماة به تدریس پرداخت. او همچنین به قضاوت حماة رسید. در سال ۶۴۱ از طرف ملک مظفر به سفارت به بغداد رفت و مورد عنایت ملک مظفر بود. از ابراهیم آثار زیر بجای مانده است:

۱- تاریخ مظفری در ۶ جلد که تاریخ ملل اسلامی است.

۲- ادب القاضی^۲

حافظ محمد بن نجار (۵۷۸ - ۶۴۳ هـ ق)

محمد بن محمود بن نجار بغدادی مکنی به ابو عبدالله، ملقب به محب الدین و معروف به ابن نجّار، محدث حافظ و مورخ از کبار علمای شافعی متولد و متوفای بغداد بود. نجّار بعدت بیست و هفت سال برای تحصیل علم و استماع حدیث به مسافرت پرداخت. وی برای این مقصود شهرهای شام، مصر، حجاز، اصفهان، مرو، هرات، نیشابور، خراسان و غیره را در نوردید و از مشایخ بزرگ آن دیار که بالغ بر سه هزار نفر بوده اند حدیث و فنون دیگر را آموخت. ابن نجّار مخصوصاً از امام الجوزی و ابن کلیب احادیث بسیاری استماع نمود. بعد از اتمام تحصیلات و رسیدن به مقام استادی، ابن نجّار به بغداد باز گشت و در مدرسه ی مستنصریه به تدریس پرداخت و سرپرستی آن دانشگاه عظیم را بعهده گرفت. ابن نجّار

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۲۱۹، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۳۳

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۴۲

حدود سه هزار شاگرد مرد و چهار صد شاگرد زن داشت. ابن نجّار علی رغم مسافرتهاى طولانى و تدریس هیچگاه از تألیف غافل نبود. آثار زیر از اوست:

- ۱- اخبار المشتاق به اخبار العشاق ، ۹- سلوة التوحید
- ۲- الازهار فى انواع الاشعار ۱۰- العقد الفایق فى عیون اخبار الدنیا
- ۳- جنة الناظرین فى معرفة التابعین و محاسن الخلاق
- ۴- الدررة الثمينة فى الاخبار المدينة ۱۱- غرر الفوائد در شش جلد
- ۵- ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی (از ۱۲- القمر المنیر فى مسند الکبیر که
- وفات امام خطیب بغدادی تازمان حاوی شرح حال اصحاب و احادیث هر
- وفات ابن نجّار) سی جلد یک از ایشان می باشد .
- ۶- روضة الاولیاء فى مسجد ایلیا ۱۳- الکمال فى معرفة الرجال
- ۷- زهر الظرف ۱۴- کنز المافی معرفة السیر والاحکام
- ۸- الزهر فى محاسن شعر اهل العصر ۱۵- المتفق والمفترق
- ۱۷- نزهة الوری فى اخبار امّ القرى^۱ ۱۶- مناقب امام شافعی

ابن نفیس (۶۰۷ - ۶۸۶ هـ ق)

علی بن ابی الحزم قرشی نفیسی دمشقى مکنى به ابوالعلاء، ملقب به علاء الدین و مشهور به ابن نفیس متولد دمشق و متوفا در قاهره، فقیه، اصولی، منطقی، جراح، چشم پزشک و کاشف از بزرگترین علمای شافعی و از بزرگترین شخصیتهاى علمى جهان در قرن هفتم بود. ابن نفیس دارای حافظه اى بالا بود و در فروتنی مشهور بود. وی در شهر دمشق علوم مختلف را آموخت و خیلی زود در اکثر علوم زمان به یگانه ی روزگارش تبدیل شد. ملک کامل محمد حاکم ایوبی مصر بعلت شهرت گسترده ی ابن نفیس او را به قاهره دعوت کرد و ابتدا ریاست بیمارستان ناصری و بعد از آن ریاست بیمارستان منصوری که در آنزمان مهمترین بیمارستان جهان بود را به او واگذار کرد. ابن نفیس با فداکاری دراین دو بیمارستان خدمت کرد و پیش از وفات خود تمام اموال، کتابها و حتی خانه اش را وقف بیمارستان منصوری نمود. ابن نفیس کاشف گردش ششی خون می باشد. وی در کالبد

^۱ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۸۱ - ۱۸۲، الاعلام ج ۷ ص ۳۰۷

شناسی بسیار متبحر بود و بسیاری از نظرات پزشکان پیش از خود مانند ابن سینا را اصلاح کرد. ابن نفیس در پرهیزگاری و خداترسی نیز از اکابر زمان خود بود. وی وقتی عمرش به هشتاد سال می رسد و بیمار و ناتوان در بستر می افتد پزشک معالج او توصیه می کند که برای بهبودیش نوشیدن مقداری شراب جایز است. اما ابن نفیس نظر او را رد کرده و می گوید :

((نمی خواهم خداوند را ملاقات کنم در حالیکه در شکم من چیزی از شراب باشد)). ابن نفیس در پزشکی، حکمت، فقه و اصول آن، منطق، زبان عربی، ادبیات عربی و حدیث به تألیف روی آورد . او کوشید تا یک دایرة المعارف پزشکی شامل سیصد قسمت تهیه کند ، اما پس از آنکه قسمت هشتادم را به پایان رساند، مرگ به سراغش آمد و به او مهلت نداد تا آنرا تمام کند. تحقیقات این دانشمند در علوم مختلف به دلیل برخوردار بودن از ژرف نگری، دقت و اصالت، مرجع دانشمندان در قرنهای بعد از مرگش بود. آثار او به تمامی زبانهای اروپایی از جمله لاتین ترجمه شده است. از جمله این آثار تألیفات زیر می باشد:

- ۱- کتاب الشامل فی الطب ۹ - شرح قانون ابن سینا (نقد و بررسی)
- ۲- المذهب فی الکحول ۱۰ - شرح تشریح القانون
- ۳- شرح فصول بقراط (نقد و بررسی) ۱۱- تفسیر علل و اسباب امراض
- ۴- المختار فی الاغذیه ۱۲ - الورقات در منطق
- ۵- شرح مقدمة المعرفة بقراط ۱۳ - المختصر در علم اصول الحدیث
- ۶- شرح مسائل حنین بن اسحاق ۱۴ - کتاب فی الرمد
- ۷- شرح الهدایة در طب ابن سینا ۱۵ - کتاب فی التعلیق علی کتاب الاویئة بقراط
- ۸- الموجز در طب ۱۶ - مقالة علق فیها علی کتاب الادویه لبقراط
- ۱۷ - مقالة در شرح مفردات قانون در طب ابن سینا
- ۱۸ - مقالة عن الدورة الشریانیة
- ۱۹ - کتاب فی التوحید^۱

^۱ - پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی ص ۱۹۱ به بعد ، الاعلام ج ۵ ص ۷۸

احمد محبّ الدین طبری (۶۱۵ - ۶۹۴ هـ ق)

احمد بن عبدالله بن محمد طبری، مکی مکنی به ابوالعباس، ملقب به محبّ الدین و مشهور به شیخ الحرم و حافظ الحجاز متولد و متوفّا در مکه ی مکرمه از علمای مشهور شافعی در عصر خود بود. وی در فقه و حدیث امام عصر خود بود. از طبری آثار زیر باقیمانده است:

۱- الرياض النضرة فی فضائل اصحاب العشرة

۲- الاحکام در حدیث

۳- خلاصة السیر فی بیان بعض احوال سید البشر ﷺ

۴- صفة حج النبی

۵- المسط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین^۱

محمد مرسی (۵۷۰ - ۶۵۵ هـ ق)

محمد بن عبدالله بن محمد مرسی اصلاً از مُرسیه اندلس مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شرف الدین، فقیه، محدث، مفسر و ادیب از اجله ی علمای شافعی در قرن هفتم بود. وی در طلب علم به مسافرتها ی زیادی رفت. وی در هر یک از بلاد اندلس، حلب، دمشق، مدینه و مصر مدتها اقامت کرد و به خراسان و بغداد نیز مسافرت کرد. در سن پنجاه و چهار سالگی به حله رفت و در آنجا به ریاضت پرداخت. مرسی در اصول نحو و فنون شعر رنجه کشید و هفتاد اعتراض متقن با برهان و بینه بر مفصل زمخشری وارد ساخت. از آثار اوست: ۱- اصول الدین، ۲- اصول الفقه، ۳- تفسیر صغیر، ۴- تفسیر وسیط، ۵- تفسیر کبیر بنام ری الظمان فی تفسیر القرآن در بیست جلد، ۶- الضوابط النحویه فی علم العربیه، ۷- الکافی در نحو، که در نهایت حسن است.^۲

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۵۳، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۷۷

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۱۱۰، ریحانة الادب ج ۴ ص ۸-۹

علی آمدی (۵۵۱ - ۶۳۱ هـ ق)

علی بن محمد بن سالم ثعلبی مکنی به ابوالحسن و ملقب به سیف الدین فقیه، اصولی، متکلم و فیلسوف از کبار علمای شافعی متولد آمد دیار بکر و متوفا در دمشق بود که بعد از فراگیری علوم مقدماتی صرف، نحو، منطق و دیگر مقدمات متداوله برای تحصیل فقه به بغداد رفت و نزد علی بن منی ابوالفتح بن فتیان فقه حنبلی خواند اما بعد از مدتی مذهب شافعی را برگزید و نزد شیخ ابوالقاسم بن فضلان و اسعد میهنی علم خلاف و فقه شافعی را آموخت، سپس به شام رفت و در فنون معقول (فلسفه، علم خلاف و علم کلام) به تحصیل پرداخت و در آن رشته آنچنان تبحری بدست آورد که نظیری در آن زمانه نداشت. شهرت او در همه جا پیچید و مردم به او مراجعه می کردند. بعد از آن به مصر رفت و در مدرسه ی جامع ظافری بتدریس پرداخت. جماعتی از فقهای بلاد از سرِ حسد، تعصب کرده و به او نسبت فساد عقیده دادند و طوماری را بر علیه وی نوشتند و خواستار قتل وی گردیدند: یکی از فقها که دارای انصاف و معرفت بود و می دانست که همه ی نسبتها و تهمت‌ها نتیجه ی بخل و حسد است این دو بیتی را در روی همان محضر نوشته و نام خود را در زیر آن بنگاشت :

حَسَدُوا الْفَتَى إِذَا لَمْ يَنَالُوا سَعِيَهُ	فَالْقَوْمُ أَعْدَاءُ لَهُوَ خُصُومُ
كَضَرَّائِرِ الْحَسَنَاءِ فَلَنْ لَوْجِهَا	حَسَدًا وَبُغْضًا أَنَّهُ لَذَمِيمُ

علامه آمدی وقتی تعصب افراد مزبور را مشاهده کرد مخفیانه از مصر خارج شد و به حماة رفت. وی از طرف ملک معظم ایوبی حاکم دمشق به آن شهر دعوت شد و حاکم مزبور کرسی مدرسه ی عزیزیه را به او واگذار نمود. وی بعد از مرگ ملک معظم، با به قدرت رسیدن ملک الاشرف از طرف حاکم تازه از تدریس منع شد.

آمدی تألیفات بسیاری را به رشته ی تحریر در آورد که آنچه باقی مانده است آثار زیر می باشد:

- ۱- کتاب ابکار الفکر ۲ - احکام الحکام فی اصول الاحکام ۳ - خلاصة الابریز ۴ -
دقایق الحقایق ۵ - رموز الكنوز ۶ - لباب الالباب ۷ - منتهی السؤل فی علم الاصول ، ۸
- غایة الامل فی علم الجدل ۹ - غایة المرام فی علم الکلام ۱۰ - کشف التمیہات^۱

عبدالعظیم مُنذری (۵۸۱ - ۶۵۶ هـ ق)

عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله مکنی به ابو محمد و ملقب به زکی الدین متولد و متوفای مصر ، فقیه ، محدث و ادیب از کبار علمای شافعی در عصر خود بود. عبدالعظیم در فقه و تمامی علوم ادبیات عرب و قرائات قرآن یگانه ی عصر خود و شیخ الاسلام زمانه اش بود. همچنین وی در معرفت تمامی فنون علم حدیث بی نظیر و در معرفت احکام و معانی و غرائب و مشکلات آن متبحر و به حافظ کبیر موصوف بود. وی از مشایخ بزرگ مکه، دمشق، اسکندریه و دیگر بلاد استماع حدیث نمود و فقه را از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی اخذ کرد. منذری آثار زیر را از خود بیادگار گذاشته است :

- ۱ - الترغیب والترهیب در حدیث ، ۲ - اربعون حدیثاً فی فضل اصطناع المعروف بین المسلمین و قضاء حوائجهم ، ۳ - مختصر صحیح مسلم^۲

ابن خلکان (۶۰۸ - ۶۸۱ هـ ق)

احمد بن شهاب الدین محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان مکنی به ابوالعباس و ملقب به شمس الدین از نسل یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون الرشید خلیفه ی عباسی متولد اربل و متوفای دمشق، فقیه، مورخ، ادیب و قاضی از کبار علمای شافعی در عصر خود بود. وی در دوسالگی پدرش را از دست داد. خاندانش همه از علما و فقها بودند. ابن خلکان در آغاز نزد شرف الدین ارپلی که جانشین پدرش در مسند تدریس بود به کسب دانش پرداخت. وی صحیح بخاری را از شیخ صالح بن هبة الله شنید. او در سال ۶۲۴ هـ ق

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۱۶ - ۳۱۷ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۳ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۹

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۱۵۵ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۸۹

برای ادامه ی تحصیل به حلب رفت و چند سال نزد ((ابن شداد)) و ((ابن یعیش)) به دانش اندوزی پرداخت. وی بعد از وفات ابن شداد بسال ۶۳۲ هـ ق به محضر ((ابن صلاح شهرزوری)) در دمشق شتافت و چند بار نیز به موصل رفت و با ابن اثیر صاحب تاریخ کامل و علامه کمال الدین بن یونس آشنایی یافت. در سال ۶۵۹ هـ ق ابن خلکان به سمت قاضی القضاة دمشق از طرف بیبرس حاکم مقتدر ممالیک مصر و قهرمان اسلام در جهاد بر ضد مغول و صلیبیها منصوب شد. در سال ۶۶۳ هـ ق بیبرس برای هر یک از پیروان ائمه چهارگانه ی اهل سنت قاضی القضاتی از خودشان را تعیین کرد تا آن موقع قاضیان مذاهب دیگر نایبان ابن خلکان بودند. در سال ۶۶۹ هـ ق ابن صائغ به جای ابن خلکان منصوب شد و وی در مدرسه ی فخریه ی قاهره به تدریس پرداخت. در سال ۶۷۶ هـ ق دوباره ابن خلکان به قاضی القضاتی شام منصوب شد. بعد از آنکه قلاوون به سلطنت رسید ابن خلکان را بعلت جانبداری از سُنَقَرُ الاشقرّ به زندان انداخت اما بعد از سه هفته او را آزاد کرد و ضمن فرستادن هدایایی او را در سمتش ابقا کرد.

در محرم ۶۸۰ هـ ق ابن خلکان از مناصب قضایی عزل شد و در مدرسه ی نجیبیه که در دست پسرش کمال الدین موسی بود نشست. سپس وی در صفر سال ۶۸۱ هـ ق در مدرسه ی امنینیه بتدریس پرداخت و تا آخر عمر بدان کار مشغول بود.

ابن خلکان در قضاوت خود همیشه جانب حق و احتیاط را رعایت می کرد. وی اهتمامی خاص به فقه و اصول نشان می داد، اما در تاریخ، نحو و ادب عرب نیز بسیار توانا بود. وی نوشتن کتاب وفیات الاعیان را از سال ۶۵۴ هـ ق شروع کرد و در سال ۶۹۹ و به روایتی در سال ۶۷۲ پایان رسانید. او بدون تعصب در این کتاب از بزرگان همه ی عقاید صحبت کرده است با آنکه در مذهب اهل سنت متعصب بود ولی از ذکر نام و شرح حال افرادی که مستقیماً بر ضد اسلام و قرآن (مورد راوندی) کتاب می نوشتند، خود داری نکرده است و این می رساند که در عصر تمدن اسلامی مردم غیر اهل سنت تا چه اندازه ای از نعمت آزادی برخوردار بوده اند. ابن خلکان این کتاب را که مشتمل بر شرح حال هشتصد و چهل و شش تن از بزرگان، امرا، وزراء، علما و عُرفاست به ترتیب حروف معجم تنظیم کرد.

وی در تدوین این کتاب سرگذشت سه گروه از علما و مشایخ یعنی: صحابه ی پیامبر ﷺ تابعین به استثنای چند تن و خلفا را با توجه به اینکه اطلاعات مربوط به این سه گروه را می توان به آسانی در کُتُب رجال و تاریخ بدست آورد از قلم انداخته است. وفيات الاعیان گنجینه ای از اطلاعات گرانبها در زمینه های مختلف تمدن اسلامی است.^۱

^۱ - مقدمه ی مصحح بر وفيات الاعیان و آباء ابناء الزمان، الاعلام ج ۱ ص ۲۱۲

علمای حنبلی

عبدالرحمن بن قدامه (۵۹۷ - ۶۸۲ هـ ق)

عبدالرحمن بن محمد بن احمد مقدسی جماعیلی مکنی به ابوالفرج و ملقب به شمس الدین متولد و متوفا در دمشق، فقیه و محدث از علمای کبار حنبلی در قرن هفتم بود. وی حدیث را از بزرگان آن استماع نمود، همچنین عبدالرحمن علم فقه را نیز از مشایخ بزرگ آن تحصیل کرد. از شاگردان نام آور ابن قدامه محیی الدین نوری را می توان نام برد. ابن قدامه شیخ الاسلام و قاضی القضاة شامات بود. وی نخستین کسی است که در آن نواحی از میان حنابله به قضاوت منصوب شده است. عبدالرحمن آثاری نیز از خود پیادگار گذاشته است که از آن جمله می باشد :

۱- الشافی در ده جلد (شرح) در فقه حنبلی

۲- سهیل المطلب فی تحصیل المذهب^۱

موفق الدین عبدالله (۵۴۱ - ۶۲۰ هـ ق)

عبدالله بن احمد بن محمد مقدسی مکنی به ابو محمد و ملقب به موفق الدین و مشهور به ابن قدامه متولد جماعیل نزدیک بیت المقدس و متوفا در دمشق، محدث، فقیه، متکلم و زاهد از علمای بزرگ و بنام حنبلی در عصر خود بود. وی تحصیلات خود را در دمشق و بغداد تکمیل کرد. او شاگرد مورد محبت شیخ عبدالقادر گیلانی بود. وی در طلب علوم مسافرتها زیادی کرد و علاوه بر علوم نامبرده در حساب، هیئت و علوم ادبی نیز بسیار توانا بود. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- المغنی در فقه حنبلی ۲- العمدہ ، ۳- روضة الناظر ۴- الاستنصار فی نصب الانصار

۵- البرهان ۶- التبین فی نسب القریشیین ۷- ذم التأویل ۸- ذم الوسواس ، ۹- فضل

عاشورا ۱۰- الکافی ۱۱- المتحابون فی الله ۱۲- الهدایة^۲

^۱ - ریحانة الادب ج ۴ ص ۹۷ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۵

^۲ - ریحانة الادب ج ۴ ص ۹۷ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۹۱

شیخ ابوالبقاء عکبری (۵۳۸ - ۶۱۶ هـ ق)

عبدالله بن حسین بن عبدالله عکبری بغدادی مکنی به ابوالبقاء و ملقب به محب الدین متولد و متوفا در بغداد، فقیه، مفسر، اصولی، محدث، ادیب و ریاضی دادن از علمای جلیل القدر حنبلی در اوایل قرن هفتم بود. وی علوم مختلف را از علمای طراز اول بغداد کسب کرد و در اوایل قرن هفتم همانند وی نبود. عکبری در کودکی چشمهایش را از دست داده بود، با اینحال هیچگاه از تعلیم یا مطالعه فارغ نبود. عکبری از اعجوبه های روزگار بشمار می رود، آدمی که با وجود محرومیت از بینایی ده ها کتاب سودمند را تصنیف کرد و عده ی بیشماری را علوم مختلف آموخت. نام این نابغه ی ناپینا در شهرها سر زبانها بود. از آثار عکبری کتب زیر بجای مانده است:

- ۱- شرح الايضاح تصنیف ابی علی فارسی، ۲- شرح دیوان متنبی، ۳- اعراب القرآن الکریم، ۴- اعراب الشواذ من القرآن، ۵- تشابه القرآن، ۶- عدة آی القرآن، ۷- الناهض در علم فرائض، ۸- الاستیعاب فی انواع الحساب، ۹- شرح ایات کتاب سبویه در دو جلد، ۱۰- اعراب الحديث، ۱۱- شرح لُمع، ۱۲- اللباب در علل علم نحو، ۱۳، اعراب الشعر الحماسة، ۱۴- شرح مفصل زمخشری، ۱۵- شرح مقامات حریری، ۱۶- شرح خُطَب نباتیه.

عکبری نسبت سوی عکبرا که شهری در ده فرسخی بغداد بوده است دارد.^۱

یوسف بن عبدالرحمن جوزی (۵۸۰ - ۶۵۳ هـ ق)

محیی الدین ابو محمد یوسف بن عبدالرحمن بن جوزی متولد و متوفا در بغداد از علمای حنبلی بود که در بغداد محتسب و متولی تدریس مدرسه ی مستنصریه بود. وی همچنین رسالت رفت و آمد از طرف خلیفه ی عباسی با ملوک را بعهدہ داشت. او استاد دار الخلافه بود.^۲

^۱ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۷۴ - ۱۷۵

^۲ - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۰۵.

یوسف بن جوزی (۵۸۱ - ۶۵۴ هـ ق)

یوسف بن قُزُعلی (وزیر عون الدین) نوه ی دختری عبدالرحمن (ابوالفرج) ابن جوزی مکنی به ابو المظفر و ملقب به شمس الدین و مشهور به سبط ابن جوزی متوفای دمشق از علمای بزرگ حنبلی بود که فقیه، مورخ و واعظی بسیار مشهور در دمشق بود. پدرش برده ی ترک آزاد شده و مادرش دختر ابوالفرج ابن الجوزی بود. یوسف در تبلیغ و ارشاد مردم بسیار فعال بود و به همین خاطر نیز مردم او را بسیار دوست داشتند، و او را موصوف به شمس الدین کرده بودند. یوسف از مؤلفان بزرگ نیز بود. آثار زیر از اوست:

۱- مرآة الزمان در چهل جلد (در تاریخ)

۲- تفسیر القرآن

۳- اللوامع فی احادیث المختصر والجامع^۱

محمد بن تیمیه (۵۴۲ - ۶۲۲ هـ ق)

محمد بن ابی القاسم خضر بن محمد بن خضر بن علی بن عبدالله ، مکنی به ابو عبدالله ، ملقب به فخرالدین و معروف به ابن تیمیه حرّانی متولد و متوفای شهر حران شام ، فقیه، مفسّر، محدّث حافظ و واعظ از علمای بزرگ و بسیار مشهور حنبلی در عصر خود بود . محمد در سال ۶۰۴ به شهر اربیل عراق جهت تبلیغ و دعوت رفت ، وی در آنجا هر روز تفسیر می گفت، و مردم عموماً او را دوست داشتند و در سخنرانیهایش شرکت می کردند. وی شیرین کلام و نیکو خصال بود. از آثار محمد کتب زیر بجای مانده است :

۱- التفسیر الکبیر ، ۲ - ترغیب المقاصد ، ۳- شرح الهدایه ، ۴- دیوانشعر ، ۵ - مختصر فقه حنبلی ،

ابن تیمیه علاوه بر آنکه کار خطیر خطابت حران را بعهدہ داشت ، برای تبلیغ به مسافرت نیز می رفت. وی اغلب اوقات به بغداد می رفت و در آنجا به تدریس قرآن مجید می پرداخت .^۲

^۱ - وفيات الاعیان ج ۲ ص ۲۰۵ ، الاعلام ج ۹ ص ۳۲۴

^۲ - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۱۴۷ ، ، وحنانة الادب ج ۵ ص ۲۸۳ ، الاعلام ج ۶ ص ۳۴۶

بعد از محمد از خاندان او مردانی بسیار بزرگ برخاستند که بزرگترینشان امام احمد بن تیمیه بود .

عبدالسلام بن تیمیه (۵۹۰ - ۶۵۳ هـ ق)

عبدالسلام بن عبدالله بن خضر بن محمد بن علی بن تیمیه متولد و متوفا در حران فقیه، محدث، مفسر، اصولی و نحوی از کبار علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن هفتم بود. وی نزد عمویش محمد بن تیمیه کسب علم نمود. عبدالسلام مکنی به ابوالبرکات و ملقب به مجدالدین و معروف به شیخ الاسلام و پدر بزرگ امام احمد بن تیمیه بود . وی بمدت شش سال نیز در بغداد زندگی کرد و در آن مدت به تدریس و تبلیغ مشغول بود. از عبدالسلام آثار زیر بجای مانده است :

۱- تفسیر القرآن العظیم ، ۲- المنتفی فی احادیث ، ۳- المنتفی فی الاحکام ، ۴- المحرر در فقه^۱

محمد بن نقطه متوفای (۶۲۹ هـ ق)

محمد بن عبدالغنی بن ابی بکر بن شجاع بن ابی نصر بن عبدالله مکنی به ابوبکر و معروف به ابن نقطه و ملقب به معین الدین متولد و متوفا در بغداد از کبار علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن هفتم بود که در پی طلب حدیث به خراسان ، جبال ، جزیره ابن عمر و شام رفت و در شهرهای آن نواحی از بزرگان علم حدیث به استماع حدیث پرداخت . وی محدث حافظ ، نسب شناس و مورخ بزرگی بود که در رشته های نامبرده ی یگانه ی عصر خود بود . ابن نقطه کتابهای بسیار نفعی را برشته ی تحریر در آورد که از آن جمله است :

۱- ذیل کتاب ((الاکمال)) تألیف ابی نصر بن ماکولا در دو جلد

۲- التقیید در معرفت راویان ، سنن و مسانید .

۳- الکتاب فی الانساب .

ابن نقطه همچنین بر کتاب محمد طاهر مقدسی و کتاب موسی اصفهانی نیز ذیل نوشت .^۲

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۱۲۹

^۲ - - وفيات الاعیان ج ۳ ص ۱۵۰ ، الاعلام ج ۷ ص ۸

احمد مقدسی (۶۲۸ - ۶۹۷ هـ ق)

احمد بن عبدالرحمن بن عبدالمنعم مقدسی مکنی به ابو العباس و ملقب به شهاب الدین متولد نابلس و متوفی در دمشق، فقیه، محدث و متبحر در تعبیر خواب از علمای بزرگ و مشهور حنبلی در قرن هفتم بود. از این عالم بزرگوار کتاب زیر بیادگار مانده است :

البدر المنیر فی علم التعبير^۱

احمد بن عبدالدائم (۵۷۵ - ۶۶۸ هـ ق)

احمد بن عبدالدائم بن نعمة مقدسی نابلسی مکنی به ابو العباس، ملقب به زین الدین و مشهور به ابن الدائم متولد نابلس و متوفای دمشق، فقیه، محدث، مورخ و شاعر از علمای مشهور حنبلی در عصر خود بود.

احمد بسیار خوش خط و سریع نویس بود و دارای حافظه ای استثنایی بود، تا جاییکه با یکبار نگاه کردن به صفحه ای مطالب آنرا حفظ می کرد. روایت کرده اند که وی تا دو هزار کتاب را به خط خود نوشته است که یکی از آن کتابها، کتاب تاریخ الشام ابن عساکر می باشد. از آثار احمد دیوان شعری باقیمانده است^۲

عبدالعزیز بن اخضر (۵۲۵ - ۶۱۱ هـ ق)

عبدالعزیز بن ابو نصر مبارک بن ابو القاسم محمد مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن الاخضر متولد و متوفای بغداد محدث حنبلی از بزرگترین محدثان حافظ قرن هفتم بشمار می رود. علاقه ی عبدالعزیز به فراگیری حدیث از دوران کودکی او مشهود بود. وی با آنکه هنوز نوجوان کم سنی بود به استماع حدیث روی آورد. عبدالعزیز تألیفاتی در حدیث دارد که در اکثر آنها مرجع عمده ی او تاریخ بغداد خطیب بغدادی بوده است. از آثار بجای مانده ی عبدالعزیز اثر زیر می باشد :

معالم العترة النبویة و معارف اهل البيت الفاطمیة^۳

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۵۷

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۱۴

^۳ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۴۵

محمد ضیاء مقدسی (۵۶۹ - ۶۴۳ هـ ق)

محمد بن عبدالواحد بن احمد سعدی، مقدسی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به ضیاء الدین متولد و متوفای دمشق محدث و مورخ از کبار علمای حنبلی در نیمه اول قرن هفتم بود که در جهت طلب حدیث بلاد شام، مصر، بغداد، مکه ی مکرمه، بلاد خراسان، مرو، موصل، همدان، اصفهان و فاس مراکش را در نوردید و از شیوخ بزرگ حدیث استماع حدیث نمود. وی بعد از تکمیل مراتب علمی به دمشق برگشت و به تدریس و تصنیف پرداخت. او در عین حال از وظیفه ی تبلیغ و اصلاح نیز غافل نبود. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر باقیمانده است :

- ۱ - الاحادیث المختارة ، ۲ - الاحکام در سه جلد ، ۳ - سیر المقادسة در چندین جلد ، ۴ - صفة الجنة و النار ، ۵ - فضایل الاعمال ، ۶ - فضایل الشام ، ۷ - فضایل القرآن ، ۸ - مناقب اصحاب الحدیث ، ۹ - النهی عن سب الاصحاب^۱

عـرفای بزرگ قرن هفتم

محمد بهاء الدین ولد (متوفای ۶۲۸ هـ ق)

محمد بن حسین خطیبی، بلخی، ملقب به بهاء الدین ولد و معروف به سلطان العلماء پدر مولوی متولد در بلخ و متوفی در قونیه عارف و واعظ نوه ی دختری سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه بود. مجلس بهاء الدین به سبب علم و کلام زیبای وی همیشه از جمعیت زیادی انباشته می شد. وی بعثت بعضی مسایل بلخ را ترک می کند و به سوی روم رهسپار می شود. او در نیشابور با عطار نیشابوری دیدار می کند، از نیشابور به بغداد، مکه و شام و روم رفت و بلاخره به درخواست سلطان علاء الدین کیقباد دوازدهمین سلطان سلجوقی روم (۶۱۷ - ۶۳۴ هـ ق) به قونیه می رود. در این مسافرت خانواده اش از جمله مولوی نیز همراه او بودند. محمد ولد در قونیه نیز مجالس وعظ بر پا می کند و به تبلیغ و ارشاد و تربیت مریدان مشغول می شود. از آثار محمد ولد کتاب المعارف می باشد که از مهمترین و بهترین کتب تزکیه نفس در فارسی می باشد. این کتاب حاوی مواعظی است که مؤلف در مجالس گوناگون بیان داشته است. این کتاب توسط استاد فروزانفر در سال ۱۳۳۳ هـ ش بچاپ رسیده است.^۱

شمس تبریزی (۵۸۲ - ۶۴۵ هـ ق)

شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی، معروف و ملقب به شمس تبریزی و شمس الحق وشمس الدین عارف نامی ایران بود که مولوی را سخت مجذوب خودساخت. از جزئیات زندگی شمس اطلاع چندانی در دست نیست. شمس پیرو طریقت ضیاء الدین ابو النجیب سهروردی بود. وی سفر بسیار می کرد و همیشه نمد سیاه می پوشید. در مرگش روایات زیاد است. اینکه احتمال کشته شدن او را بدست مریدان مولوی داده اند واقعیت

^۱ - تاریخ ادبیات صفاح ۲ ص ۱۱۹، نفحات الانس ۴۵۹ - ۴۶۰

ندارد. از آثار شمس کتابی بنام مقالات می باشد که مریدانش آن را از تقریرات وی جمع کرده اند.^۱

ابراهیم عراقی (۶۱۰ - ۶۸۸ هـ ق)

ابراهیم بن شهریار همدانی ملقب و مشهور به فخرالدین و فخر عراقی متولد روستای کمجان میان اراک و همدان و متوفای دمشق عارف بزرگ، شاعر نامی، عالم و حافظ قرآن مجید بود. وی در کودکی قرآن را حفظ کرد و آنرا بلحنی می خواند که اهل همدان را شیفته ی او کرده بود. ابراهیم در سن کودکی به تحصیل علوم پرداخت. وی مدتی در عراق، هندوستان و دیگر بلاد به سیاحت پرداخت. او در سال ۶۲۷ هـ ق به هندوستان رفت و مدت بیست و دو سال نزد شیخ بهاء الدین زکریا مولتانی شاگردی کرد و با دختر او ازدواج نمود. سپس به مکه، مدینه و بلاد روم رفت و شیخ صدرالدین قونیوی (متوفای ۶۷۱ هـ ق) را زیارت نمود. آنگاه به شام و مصر سفر کرد و شیخ الشیوخ مصر شد. عراقی از اصلاحگران بزرگی بود که همیشه مشغول وعظ و راهنمایی مردم بود. وی آثاری را تألیف نمود که عبارتند از:

- ۱- دیوان قصاید ، ۲- عشاق نامه، عراقی این کتاب را برای شمس الدین صاحب دیوان سروده است ، ۳ - لمعات در تصوف که بر این کتاب چندین بار از طرف بزرگان شرح نوشته شده است. یکی از مهمترین شروح آن شرحی است که عبدالرحمن جامی در سال ۸۸۹ بر آن نوشت.^۲

علی ابن ساعی (۵۹۳ - ۶۷۴ هـ ق)

علی بن انجب بن عثمان بغدادی ، مکنی به ابو طالب و ملقب به تاج الدین و موصوف به ابن انجب و معروف به ابن ساعی (لقب جدش عثمان) فقیه ، محدث ، ادیب و مورخ متولد و متوفای بغداد از کبار علما و عرفای عصر خود بود. وی کتابدار کتابخانه های نظامیه و

^۱ - تاریخ ادبیات صفاح ۳ ص ۱۷۱ ، نفحات الانس ص ۴۶۶ به بعد .

^۲ - تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۱۶۳ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۷۳

مستنصریه بود . او بخاطر علاقه ای که به تصوف داشت توسط عمر بن محمد سهروردی وارد طریقت شد .

ابن ساعی در زمینه های گوناگون کتاب نوشته است که برخی از آثار وی عبارتند از :

۱- طبقات الفقهاء ، ۲- مناقب الخلفاء العباسیین ، ۳- تاریخ شعراء ، ۴- اخبار الوزراء ، ۵- اخبار الخلفاء ، ۶- جامع مختصر ، ۷- اخبار قضاة بغداد ، ۸- اخبار المصنفین^۱

سید حسن سنجرى (۵۳۷ - ۶۳۳ هـ ق)

سید حسن بن غیاث الدین از اکابر سادات و عرفای قرن هفتم متولد اصفهان و متوفی در شهر اجمیر هند، عالم ، حافظ قرآن مجید و عارف با شش واسطه نسبش به حضرت امام رضا علیه السلام رسید. سید حسن به خواجه ی خواجگان و معین الدین موصوف و پیشوای طریقت مشایخ هندوستان بود، ماده ی ولادت او ((بدر المنیر ۵۳۷)) و ((عارف صوفی ۵۳۷)) و ماده ی وفاتش ((قطب الاصفیاء میر جهان ۶۳۳)) و (میر مکرم زیب الدین ۶۳۳) می باشد. سید حسن بعد از فوت پدر به سمرقند رفت و در آنجا قرآن مجید را حفظ و علوم ظاهری را تکمیل کرد و بعد از آن به نیشابور رفت و سالها در خدمت خواجه عثمان هارونی از اکابر مشایخ بسر برد و فنون سیر و سلوک و طریقت را از او آموخته و خرقة ی خلافت او را بر تن کرد. سید حسن بعد از آن به بغداد، استر آباد ، همدان ، اصفهان ، بلخ ، غزنین و دیگر بلاد رفت . وی در این مسافرتها با اشخاص مهمی همچون شیخ عبدالقادر گیلانی ، اوحد الدین کرمانی و نجم الدین کبری ملاقات کرد . بلاخره سید حسن راهی هند شد و در آن دیار هزاران تن را وارد دین اسلام نمود. به همین خاطر او را هند النبی خطاب می کردند . سید حسن صاحب کرامات فراوانی نیز بود .^۲

احمد نجم الدین کبری (۵۴۰ - ۶۱۸ هـ ق)

احمد بن عمر بن محمد صوفی خیوقی خوارزمی مکنی به ابو الجنباب ، ملقب به نجم الدین و طامة الکبری و معروف به نجم الدین کبری متولد و شهید شده در خیوق خوارزم،

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۷۱ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۶۵ - ۳۶۶ -

^۲ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۳۷ - ۲۳۸

فقیه، محدث، مفسر و عارف بنیانگذار سلسله ی کبرویه می باشد. وی را بدان جهت طامه الکبری می گفتند که در اوان جوانی به تحصیل علوم مشغول بود، باهر که مناظره می کرد بر وی غلبه می یافت. وی را شیخ ولی تراش نیز گفته اند بدان سبب که در مواقع غلبه ی وجد نظرش بر هر که می افتاد به مرتبه ی ولایت می رسید. از جمله مریدان بزرگ شیخ احمد که در طریقت شریعت به درجات بالایی رسیدند، نجم الدین رازی، سعدالدین حموی و سیف الدین باخرزی بوده اند. در فتنه ی کفار مغول شیخ احمد مریدانش را که بالغ بر شصت نفر بوده اند را مرخص می کند و از آنها می خواهد که به جای امن بروند. وقتی مغولان به شهر خیوق می رسند، شیخ خرقة ی خود را پوشیده بغل خود را از هر دو جانب پر سنگ کرده و نیزه ای به دست می گیرد وقتی کفار به مقابل او می رسند آنها را سنگ باران می کند و بعد از اتمام سنگهایش مورد تیر باران مغول قرار می گیرد، تیری بر سینه اش اصابت می کند، شیخ در وقت شهادت پرچم کافری را گرفته بود که بعد از شهادت ده تن از کفار نتوانستند آن را از دست شیخ خلاص دهند. عاقبت پرچم را بیردند. دو بیت زیر از مولوی به این قصه اشاره دارد:

ما از آن محتشمانیم که ساغر گیرند نه از آن مفلسکان که بز لاغر گیرند
به یکی دست می خالص ایمان نوشند به یکی دست دگر پرچم کافر گیرند
از نجم الدین کبری آثار زیر باقیمانده است:

۱- رسالة الخائف عن لومة اللائم

۲- فواتح الجمال بفارسی

۳- تفسیر القرآن الکریم^۱

علی شاذلی (۵۹۱ - ۶۵۶ هـ ق)

علی بن عبدالله بن عبدالجبار شاذلی، مغربی، حسینی، ادریسی متولد غمازه در مراکش و متوفی در راه سفر حج، عارف و فقیه بنیانگذار سلسله ی شاذلیه در آفریقا بود. علی شاذلی معتقد بود که الهامات، کشفیات و مشاهدات را باید با قرآن و سنت سنجد و با آن دو

^۱ - تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۱۱۵ - ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۷۲ - ۱۷۳؛ نفحات الانس ص ۴۲۲ به بعد.

تطبیق کرد در صورت مخالفت آنها باید آن حالات را دور انداخت و به قرآن و سنت تمسک جست. بزرگانی همچون ابن صلاح ، ابن حاجب و ابن عصفور نزد وی به کسب علم پرداخته اند. آثار بجای مانده ی علی شاذلی عبارتند از :

۱- حزب الشاذلی

۲- حزب البحر

۳- السر الجلیل فی خواص حسبنالله و نعم الوکیل .

شاذلی در قریه ی مخانامی در ساحل بحرین در سفر حج به دیدار حق شتافت . قبر او در آنجا مشهور است .^۱

محمد حموئی (۵۸۷ - ۶۵۰ هـ ق)

محمد بن مؤید بن حسن حموئی عارف و عالم از مریدان شیخ نجم الدین کبری و شهاب الدین عمر سهروردی بود که بعلت انتساب به جد عالیش به سعدالدین حمویه شهرت یافته است. وی بمدت بیست و پنج سال در دیار شام و عراق و خوارزم به سیر آفاق و انفس پرداخت و بلاخره به موطن خویش خراسان برگشت و به ارشاد پرداخت. از این عارف بزرگوار آثار زیر به یادگار مانده است :

۱- سَجَنبَلُ الارواح و نقوش الالواح ،

۲- سَکِیْنَةُ الصالحین

۳- قلب المتقلب

۴- کشف المحجوب

۵- محجوب المجبین و مطلوب الواصلین .

از اشعار حموئی است :

کس نیست که او شیفته ی روی تو نیست برگشته چون من در شکن موی تو نیست
گویند بهشت جـــــاودان خوش باشد دامن بیقین که خوشتر از روی تو نیست^۱

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۱۲۰ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۱ - ۲۸۲ ، نفعات الاتس ص ۵۶۵ به بعد .

عمر سهروردی (۵۴۲ - ۶۲۳ هـ ق)

عمر بن محمد بن عبدالله بکری سهروردی مکنی به ابو حفص و ملقب به شهاب الدین متولد سهرورد زنجان و متوفا در بغداد، فقیه، حکیم، عارف و محدث از نسل حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مریدان عموی نجیب الدین سهروردی بود. وی به بغداد رفت و در آنجا وعظ می کرد و با عارف بزرگ عبدالقادر گیلانی دوستی داشت و از آن بزرگوار بهره ها برد. شیخ شهاب الدین کثیر الحج و عبادت و ریاضت بود و هر سال زیارت مکه و مدینه می رفت. او در پیروی از قرآن و سنت بسیار محتاط بود و خارج از آندو هیچ چیز را قبول نمی کرد. وی بنیانگذار سلسله ی سهروردیه می باشد. کمال الدین اسماعیل اصفهانی و سعدی شیرازی از ارادتمندان او بودند. آثار سهروردی عبارتند از :

۱- عوامل العوارف، شیخ آنرا در مکه نوشته است و هرگاه مشکلی در نگارش آن بوجود می آمد شیخ ضمن طواف کعبه طلب توفیق می کرد.

۲- رشف النصائح الایمانیه فی کشف فضائح الیونانیه

۳- رساله ی السیر و الصبر

۴- بهجت الاسرار فی مناقب الغوثیه^۲

عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ هـ ق)

محمد بن ابوبکر بن ابراهیم بن اسحاق کدکنی نیشابوری مکنی به ابو حامد، معروف به شیخ عطار و ملقب به شیخ الاولیاء، کشاف المعارف و الاسرار و فرید الدین متولد کدکن نیشابور شهید شده در نیشابور از بزرگترین عرفای ایران در قرن هفتم می باشد. وی در همان اوان کودکی میل شدیدی به عرفان داشت و بعد از مرگ پدرش حرفه ی او که عطاری (دارو فروشی) بود را دنبال کرد و در داروخانه اش کتابهای الهی نامه و مصیبت نامه را نوشت.

^۱ - تاریخ صفای ج ۲ ص ۲۲۰، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۹۳، نفحات الانس ص ۴۳۱ به بعد

^۲ - نفحات الانس ص ۴۷۳ - ۴۷۴، الاعلام ج ۵ ص ۲۲۳، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۴۳ - ۲۴۴

عطار سفرهایی نیز کرد و از مکه تا ماوراء النهر را در نوردید و با مشایخ بسیاری دیدار کرد. به گفته جامی، عطار از مریدان شیخ مجدالدین بغدادی معروف به خوارزمی و از تربیت یافتگان شیخ نجم الدین کبری بود. همچنین گفته اند که در پیری شیخ عطار هنگامیکه بهاء الدین محمد با پسرش مولوی رهسپار عراق بود در نیشابور با شیخ عطار ملاقات کرد و شیخ نسخه ای از اسرار نامه خود را به مولوی داد که در آن زمان کودکی خردسال بود. عطار مردی پرکار بود و آثاری گرانبها از خود بجای گذاشت. کلام ساده و گیرای او ملهم از عشق و اشتیاق درونی بود و قدرت او در زبان و شعر فارسی نام او را در ادبیات فارسی جاویدان ساخته است.

نمونه ای از اشعار عطار در خسرو نامه :

مصیبت نامه کاندوه نهان است	الهی نامه کاسرار عیان است
بدارو خانه کردم هردو آغاز	چه گویم زود رستم زین و آن باز
بدارو خانه پانصد شخص بودند	که در هر روز نبضم می نمودند
میان آن همه گفت و شنیدم	سخن را به از این روی ندیدم
مصیبت نامه زاد ره روان است	الهی نامه گنج خسروان است
جهان معرفت اسرار نامه است	بهشت دل همه مختار نامه است
مقامات طییور ما چنان است	که مرغ عشق را معراج جان است
چوخسرو نامه را طرزی عجیب است	زطرز آن که و مه را نصیب است

آثار عطار

- | | |
|---------------|---|
| ۱- الهی نامه | ۸- تذکرة الاولیاء (این کتاب به خاطر اهمیت فوق العاده اش بسیار تحریف شده است) |
| ۲- مصیبت نامه | ۹- منطق الطیر |
| ۳- خسرو نامه | ۱۰ دیوان شعر |
| ۴- اسرار نامه | ۱۱- جواب نامه |
| ۵- بلبل نامه | ۱۲- مفتاح الفتوح |
| ۶- پند نامه | |

شیخ عطار در قتل عام شهر نیشابور به دست مغول بشهادت رسید .

سعدی شیرازی (۶۰۶ - ۶۹۰ هـ ق)

مصلح الدین بن عبدالله بن مشرف سعدی شیرازی مکنی به ابو محمد و ملقب و مشهور به امام المحقق، ملک الکلام، افصح المتکلمین، مشرف الدین، شرف الدین و شیخ اجل متولد و متوفی در شیراز استاد سخن فارسی از بزرگترین علما و عرفای ایران در قرن هفتم می باشد. او به جهت علاقه ی وافری که به ممدوح خود سعد بن زنگی کازرونی حاکم زنگی فارس داشت به سعدی تخلص می کرد و به همین نام نیز مشهورتر از سایر القاب می باشد. سعدی مقدمات علوم را در شیراز نزد پدرش یاد گرفت. خاندانش همه از عالمان دینی بودند. در سال ۶۲۰ هـ ق سعدی به بغداد رفت و در نظامیه ی آن شهر به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. از جمله استادانش شهاب الدین عمر سهروردی و یوسف بن ابوالفرج ابن جوزی بودند. سعدی چهارده مرتبه به زیارت مکه ی معظمه رفت و پیش از سی سال به سیاحت پرداخت و به تحصیل علم و ادب و معارف در آن مدت سرگرم بود. وی سی سال نیز در جهاد و خدمات نظامی و سیاحت بلاد مختلف به گردش پرداخت. در جنگهای صلیبی به اسارت افتاد. ولی یکی از اعیان حلب که قدر او را می دانست با پرداختن فدیة اش او را آزاد ساخت. سعدی با مولوی نیز ملاقات کرد . و امیر خسرو دهلوی شاعر بلند آوازه ی پارسی گوی هندی را نیز دریافت. در هند بت سومات را که از عاج ساخته بودند و هر صبح با اجتماع مردم ساده دل شخصی با رسن پنهانی دو دست بت را تکان می داد سرنگون کرد و شخص فریبکار را کشت اما مجبور شد هر چه سریعتر از آنجا بگریزد تا بدست حیلہ گرانی که بدان وسیله مردم را فریب داده بت پرستش می کردند

^۱ - ریحانة الادب ج ۳ ص ۹۲ - ۹۳ ، نفحات الانس ۵۹۶ - ۵۹۷ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۲ ص ۵۵۸ و مقدمه ی مصحح بر کتاب منطق الطیر .

گرفتار نشود. وی بقیه عمرش را در شیراز با طاعت و عبادت حق پایان رسانید و کتابهای مشهورش را تصنیف کرد. آثار شیخ اجل عبارتند از :

۱- گلستان، ۲- بوستان، ۳- رسالات، ۴- قصاید عربی، این مجموعه ی چهارگانه کلیات سعدی را تشکیل می دهد. ۵- مرائی

به چه کسار آیدت ز گل طبقی ز گسارستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش خوش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد^۱

مولوی (۶۰۴ - ۶۷۰ هـ ق)

مولانا بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی، بکری، بلخی ملقب و مشهور به جلال الدین، خداوندگار، مولای روم، مولوی معنوی از طرف پدر نسبت به حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام و از طرف مادر نسبش به حضرت علی علیه السلام می رسد. وی فقیه، متکلم، محدث، مورخ و بزرگترین عارف نامی ایران در قرن هفتم می باشد. در سال ۶۰۴ مولانا در بلخ بدنیا آمد و اینکه نوشته اند که خانواده اش در سال ۶۰۹ هـ ق بر اثر اختلاف با امام فخر رازی به بلخ رفته است بی پایه و اساس می باشد، چرا که امام فخر در سال ۶۰۶ هـ ق وفات کرده است. در بحبوحه ی حمله ی مغول به ایران همچون بسیاری از علما که از فتنه ی مغول بیمناک بودند و مهاجرت می کردند، پدر مولانا نیز با خانواده اش دست به مهاجرت زد و بلاخره در شهر قونیه مستقر شدند و این در سال ۶۱۶ هـ ق بود. بعد از مرگ پدر مولانا بجای وی نشست و با آمدن برهان الدین محقق ترمذی مولوی تحت تربیت او قرار گرفت و به حلب رفت و از علامه ی بزرگوار فقیه حنفی ابن عدیم کسب علم نمود. او توانست اجازه ی فتوی را از آن عالم ربانی بگیرد. در سال ۶۳۸ بدنبال مرگ برهان الدین، مولوی بر کرسی ارشاد پدرش نشست و به تدریس و وعظ مشغول شد. تعداد شاگردان او در آن موقع بالغ بر ده هزار تن بود. در سال ۶۲۴ بدنبال دیدار مولوی با شمس تبریزی در قونیه

^۱ -، نفحات الانس ص ۵۹۸ - ۵۹۹، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۹۸ - ۱۹۹، تاریخ ادبیات ص ۵۸۳ و ۱۳۵۳

مولوی دچار تحولات روحی شدیدی شد. درباره ی ملاقات مولوی و شمس داستانهای زیادی گفته شده است و اینکه گفته اند که شاگردان مولانا بلاخره برای دور کردن شمس از مولانا و بازگردانیدن وی به حالت سابق شمس را در سال ۶۴۵ کشته اند، دروغی پیش نیست. استاد فروزانفر در اثرش بنام زندگانی مولانا می گوید: ((مولوی از قتل شمس با خبر می شد و آنقدر سرگردان نمی ماند. بعد از آنکه شمس دید که مولانا کاملاً متحول شده است و اطرافیان مولانا از حضور او در آنجا ناراضی اند مخفیانه از قونیه خارج شد و دیگر هیچگاه به آنجا بر نگشت. مولوی هم وقتی که از عدم بازگشت شمس مطمئن شد و به این نتیجه رسید که خود شمس شده است. لذا به شاگردانش زرکوب و حسام الدین چلبی عنایت پیدا کرد). بعد از مرگ زرکوب، مولانا چلبی را خلیفه و جانشین خود ساخت و همین چلبی بود که مولوی را تشویق به سرودن اشعارمثنوی کرد. مولوی نیز طریقت مولویه را در قونیه بنیان گذاشت که تا سالها بعد از مرگش در آسیای صغیر، ایران و دیگر ممالک بر قرار بود.

اندیشه های سیاسی مولانا

زین همراهم سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستام آرزوست .
اعتقاد مولانا درباره نظام حکومتی بر مبنای قرآن و سنت بود. وی معتقد بود که فرمانروایی ناشایست جامعه و مملکت را به فساد و تباهی می کشاند و اصلاح ملک و مملکت بستگی به رفتار حاکم دارد. مولوی می گفت: ((خوی پادشاهان در مردم اثر می کند و ایشان حکم حوضی دارند که مردم به مثابه لوله های وابسته به آند، بر حسب آنکه حوض پاک یا آلوده باشد، آب لوله ها نیز همچنین خواهد بود)). مولانا پادشاهان خوب و شایسته را می ستاید و بدها را نکوهش می کند. در نزد وی دو نوع فرمانروا وجود دارند. فرعونیان و سلمانیان، که گروه اول مظهر پادشاهان بد و گروه دوم مظهر پادشاهان خوب اند. مولوی با پذیرفتن اصل ((الناسُ علی دینِ مُلُوکِهِم)) رابطه ای را که بین صلاح و فساد مردم و صلاح و فساد سلطان وجود دارد از نظر دور نمی دارد و درکار ملک ((عدالت)) را می ستاید.

او همی دانست کان کو عادل است فارغ است از واقعه ، ایمن دل است
 بدین جهت مولوی سعی در تربیت و اصلاح فرمانروایان و دولتمردان داشت. این
 اصلاحگری مولوی و پیروی سلجوقیان روم از مشورتهای وی باعث شد که حکومت
 سلجوقیان روم تا مدتها در برابر سیل تهاجمات مغول و صلیبیان تاب مقاومت بیاورد .
 مغول بارها به قونیه حمله ور شد اما هر بار با شکست فاحشی روبرو شد . بلاخره وقتی که
 نیروی سلجوقیان بتحلیل رفت و در سال هفتصد هجری قمری حکومت آنها ساقط شد از
 بقایای آنها حکومت عثمانی پا به عرصه وجود گذاشت و بزودی بار دیگر خلافت عظیم
 اسلامی در بخش بزرگی از جهان اسلام برقرار شد . این مهم بر اثر اصلاحگریهای بزرگان
 اسلام همچون مولوی عملی شد و بلاخره اصلاحگری ثمره ی خود را داد. آرزوی مولوی
 آن بود که سلجوقیان روم ایران را از اشغال مغول نجات دهند ، اما متأسفانه این کار از
 عهده ی آنها خارج بود. زیرا آنها در میان تهاجمات صلیبی و مغول قرار داشتند و آنقدر
 قدرتمند نبودند که دست به لشکرکشیهای گسترده بزنند .

مولانا تهاجمات مغول را به سیلاب عالمگیری تشبیه می کرد که سرانجام فرو خواهد
 نشست ولی به دنیای شرق جان تازه ای خواهد بخشید و فرسودگی گذشته را برطرف
 خواهد ساخت، چرا که مغولها از تمدنی والا و برتر برخوردار نبودند ، و همچنان هم شد .

اصلاحگری مولانا

در حقیقت مولوی ادامه دهنده ی راه امام محمد غزالی بود و همچون وی معتقد بود که
 بهترین راه اصلاح جامعه اصلاح عقیده ی مردم و تزکیه ی نفس می باشد. وی از فساد، بی
 بند و باری، اختلاف و چند دستگی در میان مسلمانان بستوه آمده بود و اینبود که می گفت:

زین همراهم سست عناصر دلم گرفت	شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
زین خلق پر شکایت گریان شوم ملول	آن های هوی و نعره ی مستانم آرزوست
دی شیخ همی گشت گرد شهر	کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

مولوی دشمن سرخت تقلید کورکورانه بود و معتقد بود که همین تقلید است که جانها را بر باد می دهد و ممالک را به خرابی می کشاند :

بلای جان ملتها است تقلید ای صد لعنت بر این تقلید باد

مولوی راه چاره را بازگشت به اصل اسلام می دانست و معتقد بود که مفاهیم را باید از نو شناخت تا به اصل خود رسید :

بشنو از نئی که چون حکایت می کند از جداییها شکایت می کند

کز نیستان تا ——— بریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

این است که مولوی تنها راه نجات مسلمانان را از تفرقه ، فرقه سازی ، بزهکاری و سایر معضلات فکری و اجتماعی بازگشت به قرآن و سنت می داند و معتقد است که :

آن که سنت با جماعت ترک کرد در چنین مسیخ ، نه خون خویش خورد

هست سنت ره ، جماعت چون رفیق بسی ره و بی یار ، افسی در مضیق

اثر اصلاحگری مولانا خیلی زود خود را نشان داد. فرمانروایان سلجوقی روم که از هیبت مغول بلرزه در آمده بودند نیروی ایمانی خود را باز یافتند. معین الدین پروانه بزرگترین شخصیت سپاهی و دیوانی از جمله ارادتمندان مولوی بود که در سال ۶۷۶ در جنگی که بین مغول و ممالیک مصر روی داد و به جنگ اُبلُستین معروف است میدان نبرد را به نفع مصریها خالی کرد و در نتیجه بر مغول شکستی تاریخی وارد آمد. اباقاخان حاکم مغول معین الدین پروانه را به سبب عقب نشینی از میدان جنگ بشهادت رسانید . تا آن زمان سلجوقیان روم ناچاراً از سال ۶۵۵ هـ ق به بعد مطیع اوامر مغول بودند.

اثر دیگر اصلاحگری مولانا مسلمان شدن امیر ایرینجیق وعده ی زیادی از مغولان مستقر در روم بود . ایرینجیق بزرگترین سردار مغول مستقر در روم بود .

مثنوی معنوی

مثنوی معنوی دایرة المعارفی سرشار از همه ی اموری است که به نظریات عرفانی و عقاید دینی مربوط است و تفسیر بزرگی است که عقاید اسلامی را شرح می دهد . این کتاب نه تنها بر افکار و ادبیات جهان اسلام اثر عمیقی گذاشته است بلکه غیر مسلمانان بخصوص غریبها نیز بسیار از آن تأثیرپذیرفته اند . اقبال در جاوید نامه سروده است :

پیر رومی را رفیق ساز تا خدا بخشد تو را سوز و گداز
ز آنکه رومی مغز را داند ز پوست پای او محکم فتد در کوی دوست

آثار مولوی

- ۱- مثنوی معنوی ، ۲- دیوان شمس یا دیوان کبیر، ۳- رباعیات ، ۴- فیه ما فیه ، ۵- مجالس سبعه^۱.

^۱ - تاریخ ادبیات ایران صفا ج ۳ ص ۴۴۸ ، مثنوی معنوی ، تاریخ دعوت و اصلاح

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن هفتم

در اوایل قرن هفتم حمله ی ویرانگر مغول به جهان اسلام شروع شد. این حمله همزمان با جنگ پنجم صلیبی بود. در حمله مغول آسیای میانه و افغانستان و ایران که در آنزمان حکومت خوارزمشاهیان بر آن ممالک حاکم بود مورد هجوم ددمنشانه ی آن قوم وحشی قرار گرفت ، ده ها میلیون مسلمان شهید شدند، کتابخانه های سرشار از کتب مسلمین سوزانیده شد . دانشگاهها و مدارس طعمه ی سم ستوران مغول کشت و مغول بر قست وسیعی از جهان اسلام مستولی شد . در سال ۶۵۶ هـ ق مغول با همکاری وزیر خیانتکار عباسی بنام علقیمی خلافت عباسی را منقرض کرد و بیش از هشت صد هزار مسلمان را بشهادت رساند. در همانسال در حمله ی مغول به مصر در عین جالوت جنگ سهمگینی بین مسلمانان و مغول روی داد. در این جنگ که یکی از سرنوشت سازترین جنگهای تاریخ اسلام بشمار می رود مغول دچار شکست فاحشی گردید و سردار صلیبی آنان کنت بوقا به هلاکت رسید. مغول و صلیبی هم پیمان شده بودند که جهان اسلام را بین خود تقسیم کنند با این شرط که بیت المقدس به مسیحیان داده شود. مسیحیان که در جنگ پنجم بر قسمتهایی از بیت المقدس حاکم شده بودند در جنگ ششم شکست فاحشی از ممالیک مصر که جانشین ایوبیان شده بودند، خوردند. بدین صورت حکومت ممالیک مصر در قرن هفتم یگانه قدرت برتر در جهان اسلام همچون سدی نفوذ نا پذیر جلو تجاوزات صلیبی مغولی را گرفت. در سال ۶۳۳ قرطبه پایتخت اندلس بدست صلیبیان اسپانیا افتاد و در سال ۶۳۸ تنها ایالت غرناطه در دست مسلمانان باقی ماند. در این قرن جنگهای صلیبی با شکست کامل و خفت بار غرب پایان رسید. مغولها هم در اواخر قرن هفتم در فرهنگ غنی اسلام مجذوب شده و مسلمان شدند. بدین ترتیب دو خطری که تا سر حد نابودی جهان اسلام پیش رفته بودند، دچار بزرگترین شکست تاریخی خود شدند. اعتماد به نفس مسلمانان در اواخر قرن هفتم ستودنی است. همچنین در این قرن علمای اسلامی زیادی ظهور کردند که از بسیاری از آنها در صفحات گذشته یاد شده است. در نیمه ی دوم این قرن متجدد قرن هشتم امام ابن تیمیه ظهور کرد. اصلاحگران مسلمان در این قرن نیز

همچون قرن گذشته بسیار فعال بودند. پیشرفت در زمینه های مختلف علمی در این قرن اعجاب برانگیز است. کارخانجات مختلف مشغول بکار بودند و جهان اسلام در اوج ترقیات علمی و مادی خود بود و برتری فاحشی بر سایر نقاط جهان داشت .



سیر تاریخی مذهب اهل سنت و
جماعت

فصل ششم : علمای قرن هشتم

عصر امام ابن تیمیه



علمای حنفی

احمد مولانا زاده (۷۵۴ - ۷۹۱ هـ ق)

احمد بن رکن الدین ابی یزید بن محمد بن محمد سرابی ملقب به شهاب الدین و معروف به مولانا زاده از اکابر علمای حنفی فقیه و متبحر در معانی بود. احمد در علوم ادب عربی و نظم نیز دستی توانا داشت. وی قبل از بیست سالگی تدریس می کرد و بهر کجا که می رفت مراتب فضلی او مورد احترام و تجلیل بود. او مسافرتها ی زیادی کرد و اواخر عمر به تصوف گرایید. مولانا زاده عمر کمی کرد یا بقولی دیگر دشمنان علم و فضلش تاب افضلیت او را نیاوردند و او را مسموم کردند والله اعلم.^۱

عبدالله نسفی (متوفای ۷۱۰ هـ ق)

عبدالله بن احمد بن محمود نسفی مکنی به ابوالبرکات و ملقب به حافظ الدین متولد و متوفی در ایذج اصفهان و منسوب به نسف در میان جیحون و سمرقند فقیه، مفسر، محدث و اصولی از مشهورترین علمای حنفی در نیمه ی دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می باشد. علامه نسفی آثار فراوانی را تصنیف کرد که از آن میان می توان به آثار زیر اشاره نمود :

۱- مدارک التنزیل و حقائق التأویل در تفسیر قرآن مجید در سه جلد، در هند و مصر چاپ شده است . ۲ - اعتماد الاعتقاد

۳- عمدة العقائد یا عمدة عقيدة اهل السنة والجماعة، در لندن چاپ شده است و خود مؤلف و جمعی دیگر از علما بر آن شرح نوشته اند .

۴- کتاب الوافی در فقه ، ۵- الکافی در شرح الوافی ، ۶- کنز الدقائق در فقه حنفی

^۱ - ریحانة الادب : ج ۴ ص ۹۸ - ۹۹ .

۷- منار الانوار در اصول فقه ؛ این کتاب یکی از مهمترین کتابهای اصول فقه می باشد، در هند و مصر چاپ شده و شروح زیادی نیز بر آن نوشته شده است .

۸-المستصفی در شرح کتاب فقه نافع از ناصرالدین ابوالقاسم محمد بن یوسف حسینی حنفی (متوفای ۶۵۶ هـ ق)^۱

عثمان زَیْلَعِی متوفای (۷۴۳ هـ ق)

عثمان بن علی بن محجن مکنی به ابو محمد و ملقب به فخر الدین متولد زیلع (شهری در ساحل دریای حبشه) و متوفا در قاهره فقیه، نحوی و فرائض دان بزرگترین عالم حنفی در نیمه ی اول قرن هشتم بود. زیلعی در سال ۷۰۵ هـ به قاهره رفت و در آنجا به تدریس ، فتوا و نشر فقه حنفی پرداخت .

از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- تبیین الحقایق فی شرح کنز الدقایق در ۶ جلد

۲- شرح الجامع الكبير

۳- برکة الکلام علی احادیث الاحکام^۲

عبد الله زَیْلَعِی (متوفای ۷۶۲ هـ ق)

عبدالله بن یوسف بن محمد زیلعی مکنی به ابو محمد و ملقب به جمال الدین متولد زیلع و متوفای قاهره فقیه و محدث از کبار علمای حنفی در قرن هشتم می باشد . از عبدالله آثار زیر بجای مانده است :

۱- نصب الراية فی تخریج احادیث الهدایة در فقه حنفی

۲- تخریج احادیث الکشاف^۱

^۱ - وفیات الاعیان ج ۴ ص ۱۹۰ - ۱۹۱ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۹۲ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۱۸

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۳۷۳ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۴۳ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۱۸ - ۲۱۹

جلال تُبّانی متوفای (۷۹۳ هـ ق)

جلال الدین احمد بن یوسف تبریزی متوفای قاهره فقیه، محدث، اصولی و ادیب از بزرگترین علمای حنفی در نیمه ی دوم قرن هشتم می باشد. تُبّانی ریاست فقهای حنفی مصر را بعده داشت و به علت کثرت ورع و تقوی و احتیاطی که در دین داشت علی رغم درخواستهای مکرر از پذیرفتن شغل قضاوت خودداری نمود. از تُبّانی آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- شرح التلخیص ۲- شرح المشارق ۳- شرح المنار ۴- مختصر شرح صحیح بخاری ،
- ۵- منظومه فی الفقه^۲

محمد بابرتی (۷۱۴ - ۷۸۶ هـ ق)

محمد بن محمد بن محمود بابرتی ملقب به اکمل الدین متوفای مصر فقیه، محدث حافظ و ادیب از کبار علمای حنفی در قرن هشتم بود که به علت برتری که در علم حدیث داشت بزرگترین محدث حنفی عصر خود بود. وی به شام و مصر مسافرت کرد. او مدتی در حلب منصب قضاوت داشت. محمد بعد از دست کشیدن از قضاوت به مصر رفت و به تدریس پرداخت. بابرتی شاگردانی دانشمند تربیت کرد که از آن جله سید شریف جرجانی و محمد بن حمزه ی فناری بودند. از این علامه ی بزرگوار آثار زیرباقیمانده است :

- ۱- الانوار در اصول فقه ، ۲- حاشیه کشاف ، ۳- شرح اصول بزدوی ، ۴- شرح الفیه ابن معط ، ۵- شرح تجرید خواجه نصیر طوسی ، ۶- شرح تلخیص الجامع ، ۷- شرح الفرائض السراجیه ، ۸- شرح المنار ، ۹- العناية فی شرح الهدایه^۳

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۹۱ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۴۲

^۲ - الاعلام ج ۲ ص ۱۲۹ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۰۷

^۳ - الاعلام ج ۷ ص ۲۷۱ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۰۲

احمد ابن فصیح (۶۸۰-۷۵۵ هـ ق)

احمد بن علی بن احمد همدانی، کوفی مکنی به ابوطالب و ملقب به فخرالدین متولد و متوفی در دمشق فقیه حنفی جامع علوم نقلی و عقلی بود. وی در دمشق و بغداد تدریس می کرد. او ریاست مذهبی وقت را بعده داشت. و علامه ابن فصیح علاوه بر امر فتوی و تدریس از تألیف نیز غافل نبود. آثار زیر از تألیفات اوست:

- ۱- نظم السراجیة در فرائض ، ۲- نظم الکتب در فقه ، ۳- نظم المنار در اصول فقه ، ۴- نظم النافع^۱.

احمد سُرُوجی (۶۳۹-۷۱۰ هـ ق)

احمد بن ابراهیم بن عبدالغنی بن اسحاق مکنی به ابو العباس و ملقب به شمس الدین فقیه، اصولی ، متکلم و قاضی متوفی در قاهره از علمای مشهور حنفی در قرن هشتم بود که در علم کلام نسبت به امام بن تیمیه اعتراضاتی داشت و کتابی را در آن باره با رعایت اصول وقار و ادب تألیف کرد. سروجی قاضی القضاة مصر بود. از او آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- ادب القضاة ۵- المناسک
- ۲- الغایة فی شرح الهدایة در فقه ۶- نفحات النسمات فی وصول الثوات الی الاموات^۲
- ۳- الفتاوی السروجیة
- ۴- اعتراضات علی ابن تیمیة فی علم الکلام

^۱ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۰۵ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۷۱

^۲ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۸۷ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۹۹

عمر غزنوی (۷۰۴-۷۷۳ هـ ق ۹)

عمر بن اسحاق بن احمد هندی، غزنوی مکنی به ابو حفص و ملقب به سراج الدین متولد هند فقیه، ادیب و صوفی از کبار علمای حنفی بود که در منطق و کلام و حکمت نیز دارای تبحر بود. وی در مصر فتوی می داد و قاضی آن دیار بود سراج الدین نیکو اخلاق، با شهامت و دارای فصاحت و بلاغت بود و نزد حکام و امرا بسیار مورد احترام قرار می گرفت. از آثار اوست :

۱- زبدة الاحکام فی اختلاف الائمه ۴- شرح هداية

۲- شرح عقيدة الطحاوی ۵- شرح بدیع ابن الساعاتی

۳- شرح مغنی در اصول فقه ۶- فتاوی السراجیة^۱

محمد سنجاری (۶۷۵-۷۲۱ هـ ق)

محمد بن عبدالرحمن بن محمد سمرقندی سنجاری متولد سمرقند یا سنجار و متوفی در ترکیه از کبار علمای حنفی در عصر خود بود. وی به بلاد مختلف مسافرت کرد و عاقبت در شهر ماردین در ترکیه اقامت گزید و به دادن فتوی و تدریس و تصنیف پرداخت. از آثارش اثر زیر بجای مانده است :

عمدة الطالب لمعرفة المذاهب^۲

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۸۱ الاعلام ج ۵ ص ۱۹۹

^۲ - الاعلام: ج ۷ ص ۶۵، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۱۵۵

عبدالله سنجاری (۷۲۲-۸۰۰هـ.ق)

عبدالله بن علی بن عمر سنجاری مکنی به ابومحمد و ملقب به تاج الدین و مشهور به قاضی صور، متولد سنجار و متوفی دردمشق از فقهای مشهور حنفی در قرن هشتم می باشد. وی مدتی در صور قاضی بود. از عبدالله آثار زیر باقیمانده است :

۱- نظم السراجیة فی الفرائض

۲- نظم سلوان المطاع لابن ظفر

۳- البحر الحاوی فی الفتوی^۱

محمد زرنندی (۶۹۳-۷۴۷هـ.ق)

محمد بن یوسف بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن زرنندی متولد و ساکن مدینه و سپس شیراز و متوفی در همانجا فقیه و محدث حافظ از کبار علمای حنفی در نیمه ی اول قرن هشتم بود. وی در مدینه ی منوره سالها تدریس کرد . سپس به شیراز مسافرت کرد و در آن شهر قاضی القضاة شد . از آثار زرنندی کتب زیر باقیمانده است :

۱- درر السمطین فی مناقب السبطین در فضایل پیامبر (ص) علی مرتضی و فاطمه

و فرزندان آندو

۲- بغیة المرتاح

۳- شرح بغیة المرتاح^۲

^۱ - معجم المؤلفین ج ۶ ص ۹۶

^۲ - الاعلام ج ۸ ص ۲۶، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۲۳

محمد شمس صائغ (۷۰۸-۷۷۶ هـ ق)

محمد بن عبدالرحمن بن علی زمردی مکنی به ابو عبدالله، ملقب به شمس الدین و مشهور به شمس صائغ و ابن الصائغ متولد مصر فقیه، محدث، نحوی و جامع علوم متنوعه از کبار علمای حنفی در عصر خود بود. شمس صائغ علوم مختلف را در مصر آموخت و در طلب حدیث به شام مسافرت کرد. او از بزرگان حدیث آن علم را آموخت. وی متولی قضاوت عسگر و مفتی دارالعدل بود و همچنین مدرس دانشگاه طولونی بود. از آثار شمس صائغ کتب زیر را می توان نام برد:

- | | |
|-------------------------------------|---|
| ۱- اختراع المفهوم لاجتماع العلوم | ۸- شرح قصیده بردیه |
| ۲- التذکرة در نحو در چند جلد | ۹- شرح مشارق الانوار در حدیث |
| ۳- التعليقة فی مسائل الدقیقة | ۱۰- المبانی در معانی |
| ۴- الثمر الجنی فی ادب السنی | ۱۱- مجمع الفرائد در ۱۷ جلد |
| ۵- حاشیة المغنی تا واسط حرف (ب) | ۱۲- المنهج القویم فی القرآن العظیم |
| ۶- روض الافهام فی افهام الاستفهام | ۱۳- نتائج الافکار |
| ۷- شرح الفیه ابن مالک (جامع و صغیر) | ۱۴- الوضع الباهر فی رفع اهل الظاهر ^۱ |

عبدالقادر محی الدین (۶۹۶-۷۷۵ هـ ق)

عبدالقادر بن محمد بن محمد قرشی مصری متولد و متوفا در قاهره فقیه، محدث، اصولی و لغوی از کبار علمای حنفی در قرن هشتم بود. وی مکنی به ابو محمد و ملقب به محیی الدین و معروف به ابن ابی الوفاء بود. عبدالقادر از مشایخ بزرگ وقت استماع حدیث نمود.

وی خطی بسیار نیکو داشت. او فتوی می داد و تدریس می نمود و از تألیف نیز غافل نبود. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- البستان فی فضائل نعمان
- ۲- الجواهر المضية فی طبقات الحنفية در هند به چاپ رسیده است .
- ۳- الرسائل فی تخريج الاحادیث خلاصة الدلائل
- ۴- شرح معانی الآثار طحاوی
- ۵- العناية فی تخريج الاحادیث
- ۶- المختصر فی علم الحديث^۱

عبدالله سجستانی (۷۲۷-۷۹۹هـ)

عبدالله بن علی سجستانی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به تاج الدین و مشهور به قاضی منصور از کبار فقهای حنفی بود که در فقه یگانه ی عصر خود بود. وی در علم فرائض نیز تبحر زیادی داشت و در هر چهار فقه اهل سنت امام عصر خود بود. از این علامه بزرگ آثار زیر باقی مانده است :

- ۱- البحر الجاری فی الفتاوی، این کتاب حاوی فتاوی مکاتب چهارگانه ی اهل سنت می باشد .
- ۲- نظم السراجیة در فرائض به صورت نظم
- ۳- المختار در علم فقه^۲

^۱ - مجمع المؤلفین ج ۵ ص ۳۰۲ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۹۶

^۲ - ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۷۶

علی بن ترکمانی (۶۸۳-۷۵۰ هـ ق)

علی بن عثمان بن ابراهیم ماردینی، ترکمانی مکنی به ابوالحسن، ملقب به علاء الدین و مشهور به ابن ترکمانی متولد و متوفی در قاهره فقیه، اصولی، نحوی، مفسر، لغوی و شاعر از علمای بسیار مشهور حنفی در قرن هشتم می باشد که به قاضی القضاة نیز مشهور بود. وی در علوم حساب، فرائض و عروض نیز تبحری تام داشت. او در سال ۷۴۸ هـ ق متصدی امر قضاوت شد و بلاخره به قاضی القضاتی نیز رسید. از این علامه ی بزرگوار که نویسنده ای بسیار توانا نیز بود، آثار زیر باقیمانده است:

۱- بهجة الاريب مما في كتاب الله العزيز من الغريب

۲- الضعفاء، دررواة و محدثين ضعيف الحال ومتروك الحديث است

۳- تخريج احاديث الهداية

۴- السعدية در اصول فقه

۵- المنتخب في الحديث

۶- الجوهر النقي في الرد على البیهقی، این کتاب حاشیه کتاب سنن کبری بیهقی می باشد و در هند چاپ شده است.

۷- مختصر المحصل^۱

عبدالله نقره کار (۷۰۶-۷۷۶ هـ ق)

عبدالله بن محمد بن احمد حسینی، نیشابوری، ملقب به جمال الدین و معروف به نقره کار ساکن حلب، دمشق و قاهره، فقیه، اصولی، نحوی و امام علوم عقلی از بزرگترین علمای حنفی در قرن هشتم می باشد که امام عصر خود بود. وی استاد مدرسه ی اسديه دمشق بود و مشيخيت بعضی از خانقاهها را به عهده داشت، ملوک و امرا او را بسیار دوست می داشتند و همیشه صدر نشین مجالس بود. از نقره کار آثار زیر به جای مانده است:

^۱ - ريحانة الادب ج ۳ ص ۲۷۴، الاعلام ج ۵ ص ۱۲۵

- ۱- شرح منار الاصول ۴ - شرح منار الانوار ابوالبركات حافظ الدين نسفى در اصول فقه ۵ - العباب فى شرح الباب در نحو^۱
- ۲- شرح تسهيل در نحو
- ۳- شرح شافيه ابن حاجب

عبيدالله صدرالشریعة (متوفای ۷۴۷ هـ ق)

عبيدالله بن مسعود بن محمود محبوبی، بخاری ملقب به جمال الدين و معروف به صدرالشریعة ثانی یا اصغر متولد و متوفی در بخارا فقیه، محدث، اصولی، مفسر و ادیب از علمای بزرگ حنفی در ماوراء النهر بود. وی پیش جدش که معروف به صدرالشریعه اکبر بود به کسب علم پرداخت. عبيدالله از آنجا که از خانواده ای اهل علم بود خیلی زود مراحل عالی علمی را پشت سر گذاشت و توانست در رشته های زیادی به استادی برسد. وی در علم کلام و منطق از کبار علما به شمار می رود. از عبيدالله آثار زیر به جای مانده است:

- ۱- تنقیح الاصول در اصول فقه
- ۲- تعديل العلوم
- ۳- التوضیح فی حل غوامض التنقیح در شرح تنقیح الاصول
- ۴- شرح الوقایة فی مسائل الهدایة جد و استاد خود در فقه
- ۵- مختصر الوقایة بنام النقایة فی مختصر الوقایة جدش^۲

محمد شبلی (۷۱۲-۷۶۹ هـ ق)

محمد بن عبدالله شبلی، دمشقى مكنى به ابو عبدالله و ملقب به بدرالدین و معروف به ابن تقى الدين متولد دمشق و متوفای طرابلس لبنان فقیه حنفی از کبار فقهای عصر خود بود.

^۱ - ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۲۸-۲۲۹، الاعلام ج ۴ ص ۲۷۱

^۲ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۶۹-۴۷۰، الاعلام ج ۴ ص ۳۵۴

محمد از اکابر دمشق اخذ علم کرد و در سال ۷۵۵ متصدی قضاوت شهر طرابلس شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. محمد شبلی کتاب آکام المرجان را در اخبار و احوال و کیفیت خلقت جن حاوی یکصد و چهل باب تألیف نمود. این کتاب در قاهره چاپ شده است که یکی از مهمترین کتابها در مورد اجنه می باشد. آثار این علامه ی بزرگوار عبارتند از:

۱- آکام المرجان فی احکام الجان

۲- آداب الحمّام ۳- محاسن الوسائل الی معرفة الاوائل^۱

محمد سکاکی (متوفای ۷۴۹ هـ ق)

محمد بن احمد خجندی سنجاری، سکاکی ملقب به قوام الدین، متولد ماوراءالنهر و متوفای قاهره از کبار علمای حنفی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد که در از بین بردن اختلافات کاذب بین پیروان مکاتب فقهی سعی وافری بعمل آورد. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- عیون المذاهب الکاملی، این کتاب جامع احکام فقهی هر چهار مشرب فقهی اهل سنت می باشد. ۲- معراج الدراسة ۳- جامع الاسرار^۲

جمال مَلَطی (۷۲۵-۸۰۳ هـ ق)

یوسف بن موسی معروف به جمال ملطی متولد ملطیه ترکیه و متوفی مصر فقیه و قاضی از بزرگترین علمای حنفی در قرن هشتم می باشد که در حلب به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. وی فقه را نزد قوام الدین اتقانی فقیه حنفی (متوفای ۷۵۸) در قاهره در مدرسه ی صرغتمشیة آموخت و در آن مدرسه استادیار شد. جمال همچنین علوم گوناگون را نزد دیگر علمای قاهره آموخت. وی پس از اتمام تحصیلات به حلب باز گشت و به تدریس و

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۰۰-۳۰۱، الاعلام ج ۷ ص ۱۱۲

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۲۶۵، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۰۴

افتا پرداخت. جمال از علمای برجسته ی حلب شد و به ریاست حنفیان آن شهر برگزیده شد. جمال بعد از حدود سی سال اقامت در حلب به دعوت ملک ظاهر برقوق سلطان مصر به آنجا رفت و در آنجا قاضی القضاة حنفیان شد (۷۹۹ هـ ق). وی در سال ۸۰۱ در کنار قضاوت به تدریس نیز پرداخت. بعضی از شرح حال نویسان مانند ابن حجر عسقلانی از روش قضاوت و احکام قضائی ملطی ابراز نارضایتی کرده اند. اما وی را از لحاظ علمی بسیار ستوده اند. جمال از تصنیف نیز غافل نبود و کتابهایی را تألیف نمود که از آن جمله می باشد:

۱- المعتصر من المختصر من مشکل الآثار للطحاوی، وی در این کتاب به انتقادهای ابن رشد (متوفای ۵۲۰) فقیه و قاضی مالکی از علامه طحاوی پاسخ داده است.^۱

محمد شمس الدین کرمانی (۷۱۷-۷۸۶ هـ ق)

محمد بن بهاء الدین یوسف بن علی کرمانی بغدادی ملقب به شمس الدین و معروف به شمس الائمه متولد کرمان فقیه، اصولی، محدث، مفسر، رجالی و ادیب از کبار علمای حنفی در قرن هشتم می باشد. کرمانی مقدمات علوم را نزد پدر و دیگر علمای کرمان یاد گرفت سپس به شیراز رفت و نزد علامه ی بزرگوار عضد الدین ایبجی بمدت دوازده سال به شاگردی پرداخت و تمام تألیفات آن بزرگوار را نزد او خواند. سپس به مصر و شام رفت و در جامع الازهر صحیح امام بخاری را نزد ناصر الدین فاروقی خواند، کرمانی بعد از طی مراحل علمی به بغداد رفت و مدت سی سال در آن شهر به تدریس پرداخت. وی مورد اعتماد عام و خاص بود و سلاطین مسلمان او را بسیار گرامی می داشتند. این علامه ی

^۱ - دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۶۵۵-۶۵۶

بزرگوار در راه سفر حج به دیار باقی شتافت. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر به جای مانده است :

- ۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی
- ۲- انموذج کشف
- ۳- شرح صحیح بخاری
- ۴- السبعة السیارة در شرح مختصر ابن حاجب با هفت شرح مهم و دیگر شروح
- باختصار در چندین جلد. ۵- شرح فواید غیاثیه ۶- شرح مواقف عضالدین ایجی^۱

مسعود تفتازانی (۷۱۲-۷۹۲ هـ ق)

مسعود بن عمر بن عبدالله خراسانی، هروی تفتازانی ملقب به سعدالدین و معروف به ملا سعد تفتازانی متولد تفتازان خراسان و متوفای سمرقند و مدفون در سرخس فقیه، محدث، اصولی، مفسر، متکلم و ادیب از بزرگترین علمای حنفی در قرن هشتم بشمار می رود. وی در پانزده سالگی اولین تألیف خود را بنام شرح تصریف عزى پرشته ی تحریر در آورد و این امری رساند که این علامه ی بزرگوار تا چه حدی از نبوغ فکری برخوردار بوده است. تفتازانی بزرگترین عالم حنفی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود. وی در اکثر علوم عصر خود استاد مسلم و یگانه ی زمانه اش بود. تفتازانی در مجلس تیمور لنگ از احترام زیادی برخوردار بود. این عالم بزرگوار در اشاعه ی اسلام ازهیچ کوششی دریغ نمی کرد و همواره در حال تدریس و تربیت شاگردانی دانشمند بود. از تفتازانی آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- اربعین در حدیث
- ۱۱- شرح مفتاح العلوم سکاکى

^۱ - الاعلام ج ۸ ص ۲۷، ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۴۴-۳۴۵

- ۲ - ارشاد الحاوی در نحو
۱۲ - شرح مقاصد الطالبین فی اصول الدین
- ۳ - التلویح فی شرح حقایق التنقیح
۱۳ - شرح منتهی السؤل و الجواب در اصول و جدل
- در اصول فقه
۱۴ - شرح نهج البلاغه
- ۴ - تهذیب المنطق و الکلام
۱۵ - شرح هدایه ی سروجی
- ۵ - ارشاد الهادی
۱۶ - ضابطه انتاج الاشکال در منطق
- ۶ - شرح تصرف عزى
۱۷ - الفتاوى الحنفية
- ۷ - شرح شمسیه کاتبی در منطق
۱۸ - کشف الاسرار و عدة الابرار که تفسیری
- ۸ - شرح عقاید نسفی
فارسی می باشد .
- ۹ - شرح کشاف
۱۹ - مفتاح الفقه
- ۱۰ - شرح مختصر
۲۰ - مختصر و مطول که هر کدام کتابی جداگانه در شرح
- الاصول حاجبی تلخیص المفتاح خطیب دمشقی می باشند .
- ۲۱ - النعم السوابغ فی شرح کلم النوابع للزمخشري

همه ی این کتابها چاپ شده اند و بعضی از آنها چندین بار تجدید چاپ شده اند. بعضی از آنها مانند شرح تصرف عزى و تهذیب المنطق و الکلام هنوز هم جزو کتب درسی بشمار می روند.^۱

احمد بن مکتوم (۶۸۲ - ۷۴۹ هـ ق)

احمد بن عبدالقادر بن احمد بن مکتوم قیسی ، مکنی به ابو محمد و ملقب به تاج الدین و مشهور به ابن مکتوم، فقیه، مفسر، لغوی و نحوی متولد و متوفی در قاهره از کبار علمای حنفی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود که در محضر استادانی همچون ابو حیّان و سروجی و

^۱ - الاعلام ج ۸ ص ۱۱۳۴ ، تاریخ ادبیات صفح ۳ ص ۲۹۴ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۱۹ - ۲۲۰

ابن نحاس به کسب علم پرداخت. ابن مکتوم در نظم و نثر نیز تبحر زیادی داشت. از آثار ابن مکتوم کتابهای زیر را می توان نام برد :

۱- التذكرة فی اللغة

۲- الجمع بین العباب و المحکم در لغت

۳- الجمع المثناة فی اخبار اللغویین و النحاة

۴- الدرر اللقیط من البحر المحيط در تفسیر که ملخص بحر المحيط استادش ابو حیان است .

۵- شرح شافیه ابن حاجب

۶- شرح کافیه ی ابن حاجب

۷- شرح فصیح ثعلب

۸- شرح هدایه ی علی بن یکر مرغینانی در فقه حنفی^۱

^۱ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۶۸-۱۶۹ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۴۷ ، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۲۷۸

علمای مالکی

حسین بن قاسم (متوفای ۷۴۹ هـ ق)

حسین بن قاسم بن عبدالله مرادی، مصری مکنی به ابو محمد و ملقب به بدرالدین متولد و متوفا در مصر مفسر و ادیب از علمای مالکی مشهور در عصر خود بود. وی علوم ادبی را از ابو حیان فرا گرفت. ابن قاسم نویسنده ای توانا بود. آثار وی عبارتند از :

- ۱- تفسیر القرآن در ۱۰ جلد
- ۲- اعراب القرآن
- ۳- شرح الشاطیبه
- ۴- الجنی الدانی فی حروف المعانی در ترکیه چاپ شده است.
- ۵- شرح التسهیل
- ۶- شرح جزوئیه
- ۷- شرح الفیه
- ۸- شرح کافیه ابن حاجب
- ۹- شرح فصول ابن معط^۱

داوود اسکندری (وفات ۷۳۳ هـ ق)

داوود بن عمر بن ابراهیم شاذلی، اسکندری، مکنی به ابو سلیمان و ملقب به شرف الدین متوفی در اسکندریه، فقیه، نحوی، بیانی و صوفی از علمای بزرگ مالکی بود. وی اصول تصوف را از شیخ تاج الدین بن عطاء فرا گرفت و شاگردانی بسیار تربیت نمود که از آن جمله محمد وفا، عالم مشهور اسکندریه می باشد، اسکندری عارف سلسله شاذلیه بود. از این عارف بزرگوار کتب زیر باقی مانده است :

- ۱- اللطیفه المرضیه، این کتاب در مصر چاپ شده است.
- ۲- اجوبه الشاذلی
- ۳- روضه المستیین فی شرح التلقین در شرح کتاب التلقین ابو محمد عبدالوهاب بن علی بغدادی که در فقه نوشته شده است.
- ۴- عیون الحقایق
- ۵- کتاب فی المعانی والبیان^۱.

^۱ - الاعلام ج ۲ ص ۲۲۸، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۵۵

ابراهیم ابن فرحون (۷۱۹ - ۷۹۹ هـ ق)

ابراهیم بن علی بن محمد یعمری، مکنی به ابوالوفاء و ملقب به برهان الدین و مشهور به ابن فرحون متولد و متوفای مدینه منوره فقیه و قاضی از بزرگترین علمای مالکی در قرن هشتم بود. وی از شاگردان شرف الدین اسنوی، جمال الدین دمنه‌وری و محمد بن عرفه بود. ابن فرحون در سال ۷۹۲ به زیارت خانه ی خدا رفت و از آنجا به مصر و شام سفر کرد و در سال ۷۹۳ قاضی شهر مدینه شد. آثار ابن فرحون عبارتند از :

- ۱- الدیباچ المذهب فی معرفة علماء المذهب در شرح حال اکابر علمای مالکی که بنام طبقات علماء الغرب نیز مشهور می باشد .
- ۲- تبصرة الحکام فی اصول الإقضية و مناهج الاحکام
- ۳- نبذة الغواص فی محاضرات الخواص^۲

عبدالواحد ابن منیر (۶۵۱ - ۷۳۳ هـ ق)

عبدالواحد بن منصور بن محمد بن منیر اسکندری، مکنی به ابومحمد، ملقب به عزالقضات و فخر الدین و معروف به ابن منیر متوفای اسکندریه فقیه، مفسر و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم بود. آثار باقیمانده از ابن منیر عبارتند از :

- ۱- تفسیر القرآن در ۶ جلد ، ۲- دیوان شعر در مدح پیامبر ﷺ ۳ - ارجوزه^۳

^۱ - الاعلام ج ۳ ص ۹ ، دانشنامه ایران و اسلام ج ۸ ص ۳۷۷ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۱

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۴ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۷۶۲ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۶۳

^۳ - الاعلام ج ۴ ص ۳۲۷ ، معجم المؤلفین ج ۶ ص ۲۱۴

احمد ابن تنسی (۷۴۰ - ۸۰۱ هـ ق)

احمد بن محمد بن محمد زبیری، قاضی اسکندرانی، فقیه، اصولی و ادیب متولد و متوفی در مصر از کبار علمای مالکی در قرن هشتم می باشد. وی ملقب به ناصر الدین بود و انسانی بسیار مهربان، کم سخن، پاک فطرت و خوش معاشرت بود و عموم مردم او را دوست داشتند. ابن تنسی قضاوت مالکیه مصر را بر عهده داشت. از آثار اوست :

۱- شرح تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد لابن مالک در نحو .

۲- شرح کافیه لابن الحاجب

۳- شرح منتهی السؤل^۱

ابراهیم قیسی (۶۹۷ - ۷۴۲ هـ ق)

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم سفاقیسی مکنی به ابو اسحاق، ملقب به برهان الدین و موصوف به علامه و معروف به قیسی و برهان قیسی فقیه و نحوی از کبار علمای مالکی بود که در بجایه نزد ناصر الدین، در قاهره نزد ابو حیان و در دمشق نزد مزنی و زینب بنت الکمال شاگردی کرد. از آثار او کتاب زیر می باشد :

المجید فی اعراب القرآن المجید، این کتاب اعراب القرآن نیز نامیده می شود.^۲

ابراهیم شاطبی (متوفای ۷۹۰ هـ ق)

ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی شاطبی غرناطی متولد غرناطه اندلس مکنی به ابو اسحاق فقیه، اصولی، مفسر، محدث و لغوی از کبار علمای مالکی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود که در علوم نامبرده امام عصر خود بود .

^۱ - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۵۳ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۶۱ - ۲۶۲

^۲ - الاعلام ج ۱ ص ۶۱ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۲۸

از امام شاطبی آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- الاعتصام در توحید، این کتاب در مصر چاپ شده است
- ۲- الافادات و الانشادات ۴- الموافقات در اصول فقه، در تونس چاپ شده است.
- ۳- اصول النحو ۵- المجالس^۱

محمد بن رشید (۶۵۵- ۷۲۱ هـ ق)

محمد بن عمر بن رشید فهری، سبتی، مکنی به ابو عبدالله و ملقب به محبّ الدین متولد سبتّه و متوفی در فاس مراکش، فقیه، محدّث، مورّخ و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد، وی با ابن حکیم لخمی شاعر و وزیر حکومت بنی نصر در اندلس دوست بود. محمد به مدت سه سال همراه ابن حکیم آفریقا، مصر، شام و حجاز را گشت. پس از آن وی به مدت چند سال دیگر به مطالعه و انزوا گذراند و در سال ۶۹۲ هـ ق به دعوت ابن حکیم به اندلس رفت. وی مدتی امام جماعت مسجد جامع غرناطه بود سپس قاضی شهر مناکیح شد. از این عالم بزرگوار آثار زیر باقیمانده است :

- ۱- افادة التصحیح بالتعریف باسناد الجامع
- ۲- الصحیح در روایت
- ۳- ترجمان التراجم
- ۴- السنن الابین و المورد الامعن فی المحاکمة بین الامامین فی السند المعنعن
- ۵- ایضاح المذاهب فی من یطلق علیه اسم الصحاب
- ۶- تلخیص القوانين در نحو^۲

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۷۱، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۳

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۲۰۵، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۵۴- ۱۵۵، دانشنامه ایران و اسلام ص ۵۹۳

محمد بن حاج (متوفای ۷۳۷ هـ ق)

محمد بن محمد عبدری فاسی ، قیروانی مکنی به ابو عبدالله ، ملقب و معروف به ابن الحاج متولد و متوفی در مصر، فقیه و محدث از کبار علمای مالکی در عصر خود بود . وی از اکابر مشایخ وقت بشمار می رفت و زهد و ورع او مشهور بود. ابن حاج عالمی مقید به تهذیب وجدان بود. وی علم و عمل را جدای ناپذیر می دانست. از ابن حاج آثار زیر بجا مانده است :

۱- مدخل الشرع الشریف علی المذاهب الاربعه، ابن حاج در این کتاب معایب و کاستیهای صحیح مسلم (بقول خود) و نیز بعضی از شبهاتی که مردم مرتکب آنها می شوند را بیان نموده است .

۲- شمس الانوار و كنوز الاسرار در طلسمات

۳- بلوغ القصد والمن خواص اسماء الله الحسنی^۱.

محمد بن آجروم (۶۷۲-۷۲۳ هـ ق)

محمد بن محمد بن داوود صنهاجی مکنی به ابو عبدالله و مشهور به ابن آجروم متولد و متوفی در مراکش فقیه، نحوی، ادیب و ریاضی دان از علمای کبار مالکی در قرن هشتم بود. وی در شهر فاس تدریس می کرد .

از این علامه ی بزرگ آثار زیر بجای مانده است :

۱- مقدمه الاجرومیه : این کتاب رساله ی کوچکی در اعراب کلمات می باشد که به سبب اهمیتش بیش از شصت شرح بر آن نوشته شده است، حدود دوازده بار چاپ شده است و به زبانهای مختلفی از جمله انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است .

۲- شرح منظومه ی حرز الامانی شاطبی^۱

^۱ - الاعلام ج۷ ص ۲۶۴ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۴۸۵ ، ریحانة الادب ج۵ ص ۲۹۹

احمد بن زبیر (۶۲۷-۷۰۸ هـ ق)

احمد بن ابراهیم بن زبیر ثقفی، عاصمی متولد حیان اندلس و متوفای غرناطه اندلس مکنی به ابو جعفر محدث، مفسر، اصولی، مورخ، قاری و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه ی دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می باشد که بخاطر تبیح فراوانش در حدیث به محدث اندلس مشهور گشته است. از شاگردان مشهور ابن زبیر ابو حیان نحوی معروف می باشد. ابن زبیر به غرناطه رفت و با امیران آن ناحیه روابط دوستانه برقرار کرد و در پستهای قضاوت، خطابت، امامت مسجد جامع شهر و تدریس به خدمت پرداخت. ابن زبیر از تألیف نیز غافل نبود و آثار زیر را به رشته ی تحریر در آورد:

- ۱- صلة الصلة ذیل تکمله ی ابن بشکوال ۳- البرهان فی ترتیب سور القرآن
- ۲- ملاک التأویل فی متشابه اللفظ فی التنزیل ۴- حاشیه بر کتاب سیبویه^۲

محمد تلمسانی (۷۱۰-۷۸۱ هـ ق)

محمد بن احمد بن محمد عجمی تلمسانی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به جدّ، رئیس، خطیب، شمس الدین متولد تلمسان و متوفای قاهره محدث و واعظ از کبار علمای مالکی و فردی اصلاحگر بود. وی به خاندانی اصیل از افریقیه تعلق داشت. از خاندان تلمسانی دوازده دبیر برخاستند که نقش ارزنده ای در زندگی دینی، سیاسی و ادبی مغرب عربی بجای گذاشتند. از تلمسانی آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- شرح عمدة الاحکام، ۲- الامامه، ۳- المفاتیح المرزوقیه^۳

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۶۳، دانشنامه ی ایران و اسلام ص ۳۸۳، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۰۹

^۲ - دانشنامه ایران و اسلام ص ۶۰۷، الاعلام ج ۱ ص ۸۳، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۵۵ معجم المؤلفین ج ۱ ص ۷

^۳ - الاعلام ج ۶ ص ۲۲۶، دانشنامه ایران و اسلام ص ۸۳۷

عبدالرحمن جزولی (متوفای ۷۴۱ هـ ق)

عبدالرحمن بن عَفَّان معروف به جزولی و مکنی به ابو زید متولد و متوفای مراکش فقیه مالکی، بزرگترین عالم مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم بود. وی فقه را از فقه‌های بزرگی همچون یوسف بن موسی غسانی و دیگران آموخت. جزولی علامه در دین، با تقوا و صالح بود. در مجلس درس او بیش از هزار فقیه حاضر می شدند که بیشتر آنان تمام یا بخش عمده ای از کتاب المدوَّنه سخنون در فقه مالکی را از حفظ بودند. این علامه ی بزرگوار حتی در اواخر عمر که در ۹۰ سالگی و به روایتی دیگر در ۱۲۰ سالگی در گذشت، تدریس را رها نکرد. از جزولی آثار زیر بجای مانده است:

۱-الرساله در فقه مالکی، این کتاب بسیار مورد اعتماد می باشد.^۱

خلیل کردی مصری (متوفای ۷۷۶ هـ ق)

خلیل بن اسحاق الکردی المصری مکنی به ابو الضیاء متولد و متوفای مصر بزرگترین فقیه مالکی قرن هشتم می باشد که محیط بر مذهب امام مالک بود. وی شرحی پر از توضیحات بر مختصرابن الحاجب در فقه نوشت و در آن فروع را به اصول آن تبدیل کرد سپس آن مختصر را مختصر نمود و در این کار به قدری تیز هوشی بخرج داد تا آنجا که کتاب مزبور به معما تبدیل شد. این کتاب به سبب اعتماد عمومی به آن بیش از شصت و چند بار شرح شده است و حواشی بر آن نوشته اند.^۲

^۱ - دانشنامه ایران و اسلام ص ۱۰ ج ۲۸۸-۲۸۹

^۲ - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۲۲۱-۲۲۲

محمد بن جُزى کلبی (۶۹۳ - ۷۴۱ هـ ق)

محمد بن احمد بن محمد مکنی به ابو القاسم و مشهور به ابن جزى کلبی متولد غرناطه فقیه، محدث، اصولی و لغوی از اکابر علمای مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم بود . محمد سه پسر فاضل بنامهای ابو عبدالله، ابو بکر و ابو محمد عبدالله داشت که آنها نیز از مشهورترین شخصیت‌های عصر خود بشمار می رفتند و به ابن جزى معروف بودند و در بعضی از نقاط اندلس به قضاوت رسیدند. هر سه برادر در ادبیات و فنون آن بسیار متبحر بودند. آثاری از آنها بجای مانده است . از محمد آثار زیر باقیمانده است .

- ۱- الانوار السنیة فی الکلمات السنیة ۴ - وسیلة المسلم فی تهذیب صحیح مسلم
- ۲- تقریب الوصول الی علم الاصول ۵ - القوائین الفقهیه فی تلخیص مذهب المالکیه
- ۳- الفهرست در شرح حال علمای شرق و غرب ۶- الفوائد العامه فی لحن العامه^۱

علمای شافعی

اسماعیل ابن کثیر (۷۰۱ - ۷۷۴ هـ ق)

اسماعیل بن عمر بن کثیر بصری، مکنی به ابو الفداء، ملقب به عماد الدین و مشهور به ابن کثیر متولد بصره و متوفی در دمشق، ققیه، محدث، مفسر، اصولی و مورخ از کبار علمای شافعی در قرن هشتم می باشد. ابن کثیر علوم مختلف را از بزرگان زمانه همچون امام ابن عساکر آموخت. وی یکی از بزرگترین شاگردان مکتب امام ابن تیمیه می باشد و به استادش بی نهایت محبت داشت و در اکثر موارد به رأی ابن تیمیه عملی می کرد و موافق اقوال او فتوی می داد، به همین خاطر در زحمت و محنت بود و از طرف ظاهر بینان مورد غضب قرار می گرفت. ابن کثیر علاوه بر تبلیغ و دعوت از راه تصنیف کتب نافع نیز به مبارزه با کجرویها می پرداخت. از این عالم بزرگوار آثار گرانبهای زیر بجای مانده است که هنوز هم بسیار مهم می باشند و مراجعی برای اکابر بشمار می روند:

۱- تفسیر قرآن که بنام تفسیر ابن کثیر معروف است.

۲- البدایه و النهایه در تاریخ که معروف به تاریخ ابن کثیر در چهارده مجلد بزرگ

می باشد.

۷- شرح صحیح امام بخاری (بخش اول)

۳- فضایل القرآن

۸- الاجتهاد فی طلب الجهاد

۴- اختصار علوم الحديث

۵- احادیث التوحید والرد علی الشک ۹- جامع المسانید حاوی تمامی احادیث صحاح

سته و مسانید اربعه^۱.

۶- طبقات الشافعیه

^۱ - دانشنامه ایران و اسلام ج ۳ ص ۷۴۱-۷۴۳ عربی، الاعلام ج ۱ ص ۳۱۷، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۲۴

عبدالرحیم اسنوی (۷۰۴-۷۷۲هـ ق)

عبدالرحیم بن حسین بن علی بن عمر بن علی بن ابراهیم اموی مکنی به ابو محمد و ملقب به جمال الدین متولد و متوفا در مصر، فقیه، مفسر، اصولی، مورخ و ادیب از کبار علمای شافعی و امام عصر خود بود. وی در شهر اسنا زاد گاهش قرآن را حفظ کرد و پس از فراگیری مقدمات علوم در ۷۲۱ هـ ق به قاهره مهاجرت کرد و در آنجا به تحصیل علم پرداخت. او نزد استادانی بزرگ همچون دبوسی، عبدالقادر بن ملوک، ابو حیان، سبکی (تقی الدین) و سایر اکابر تلمذ نمود. اسنوی از سال ۷۲۷ در مدارس مشهور قاهره مانند: آقیغایوه، ملکیه، فارسیه، فاضلیه، ناصریه و منصوریه و نیز در دانشگاه ابن طولون به تدریس پرداخت. اسنوی از نظر علمی در زمان خود از شهرت بسزایی برخوردار بود تا آنجا که او را ((شیخ الشافعیه)) نامیده بودند و از سراسر مصر برای فراگیری علوم نزد وی گرد می آمدند. وی شاگردان بسیاری در فقه تربیت کرد و به گفته ی قاضی شهبه بسیاری از علمای مصر از شاگردان او بودند. از جمله شاگردان او جمال الدین اسیوطی، بدرالدین محمد بن بهادر زرکشی و شهاب الدین احمد بن ابی القاسم اخیمی را می توان نام برد. از ویژگیهای اخلاقی اسنوی رسیدگی به امور شاگردان، احسان و بخشش به مستمندان و تواضع بود. اسنوی ریاست شافعیان مصر را به عهده داشت. از این علامه ی بزرگوار کتب زیر بجای مانده است :

- ۱- التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول، وی در این کتاب کیفیت استنباط احکام شرعی را بر مبنای اصول فقه تشریح کرده است .
- ۲- طبقات الشافعیه از عصر امام شافعی تا سال ۷۶۹ هـ ق وی بترتیب حروف الفبا به شرح حال فقهای شافعی پرداخته است .
- ۳- الکواکب الدری فیما یتخرج علی الاصول النحویه من الفروع الفقهیه

۴- الکلمات المهمة فی مباشرة اهل الذمه

۵- نهاية السؤل فی شرح منهاج الوصول الى علم الاصول که بهترین شرح بر کتاب منهاج الوصول بیضاوی (قول قاضی شبهه و ابن حجر عسقلانی) می باشد .

۶- مطالع الدقائق فی تحریر الجوامع و الفوارق

۷- ایضاح المشکل فی احکام الخنثی المشکل فی فقه الشافعی

۸- تذکرة التنبيه فی تصحيح التنبيه ، حاشیه ای است بر تصحيح التنبيه امام نووی

از شماره های یک تا شش چاپ شده اند و ۷ و ۸ هنوز خطی می باشند.^۱

ابن الرِّفْعَة مصری (۶۴۵ - ۷۱۰ هـ ق)

نجم الدین احمد بن محمد بن علی بن مرتفع الانصاری مکنی به ابو العباس ، ملقب به شیخ الاسلام و مشهور به نجم الدین متولد و متوفی در مصر از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هشتم می باشد که فقه را نزد استادانی بزرگوار تحصیل نمود و در آن بدرجه ی فتوی رسید . وی شاگردانی بسیار برجسته تربیت کرد، از جمله شمس الدین الذهبی، تقی الدین السبکی، ضیاء الدین المناوی، عمادالدین البلیسی و شمس الدین ابن اللّبان را می توان نام برد. نجم الدین علاوه بر تدریس از کتابت نیز غافل نبود. وی آثار مهمی را نوشت که از میان ۱۷ آثار موجود وی تنها کتاب ((الایضالغ و التبیان فی معرفة المکیال و المیزان)) در سال ۱۹۸۰ م در مکه مکرمه چاپ شده است، بقیه چاپ نشده اند.^۲

^۱ - دانشنامه ایران و اسلام ج ۸ ص ۷۲۳ - ۷۲۵ : الاعلام ج ۴ ص ۱۱۹

^۲ - دایرة المعارف کبیر اسلامی عربی ج ۳ ص ۱۶۶ - ۱۶۷

خلیل صلاح الدین علائی (۶۹۴-۷۶۱ هـ ق)

خلیل بن کیکلدی بن عبدالله علائی، دمشق‌ای مکنی به ابو سعید و ملقب به صلاح الدین متولد دمشق و متوفای در قدس فقیه، محدث، متکلم، مفسر و ادیب از اکابر علمای شافعی و امام عصر خود و حافظ در حدیث بود. خلیل در دمشق تحصیلات خود را به پایان رسانید و به مسافرت‌های زیادی رفت. وی سرانجام در سال ۷۳۱ در شهر قدس در مدرسه‌ی صلاحیه به تدریس پرداخت و همانجا در گذشت. از این علامه‌ی بزرگ آثار گرانبهای زیر بجای مانده است :

- | | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ۱- الاربعین فی اعمال المتقین | ۵- تنقیح الفهوم فی صیغ العموم |
| ۲- المجموع فی قواعد المذهب | ۶- کتاب المدلسین |
| ۳- الوشی المعلم در حدیث | ۷- کتاب المراسیل ^۱ |
| ۴- الاشباه النظائر | |

احمد سمین (متوفای ۷۵۶ هـ ق)

احمد بن یوسف بن محمد حلبی مکنی به ابو العباس، ملقب به شهاب الدین و معروف به سمین متولد قاهره فقیه، مفسر، نحوی، قاری و ادیب از علمای برجسته‌ی شافعی در قرن هشتم بود که در حدیث و دیگر علوم متداوله روز نیز متبحر بود. سمین آثار فراوانی را به نگارش در آورد که از آن جمله است :

- | |
|---|
| ۱- تفسیر القرآن در بیست جلد ۲- الدر المصون یا اعراب القرآن |
| ۳- القول الوجیز فی احکام کتاب العزی ۴- شرح تسهیل ۵- شرح الشاطبیه ^۲ |

^۱ - طبقات الشافعیه ج ۶ ص ۱۰۴، الاعلام ج ۲ ص ۳۶۹

^۲ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۳۰، الاعلام ج ۱ ص ۲۶۰

جعفر ادفوی (۶۸۵-۷۴۸ هـ ق)

جعفر بن ثعلب بن جعفر ادفوی مکنی به ابو الفضل و ملقب به کمال الدین متولد ادفو مصر و متوفای قاهره فقیه، ادیب و مورخ از علمای بنام شافعی بود که در نظم و نثر و موسیقی نیز تبحر داشت. وی علوم ادبی را از ابوحیان و ابن دقیق فرا گرفت. از ادفوی آثار زیر باقیمانده است :

۱- البدر السافر فی احکام المسافر ۲- الامناع فی احکام السماع

۳- فوائد الفوائد ۴- الطالع السعيد الجامع الاسماء نجباء السعيد^۱

تاج الدین سبکی (۷۲۷-۷۷۱ هـ ق)

عبد الوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی انصاری مکنی به ابو نصر و ملقب به تاج الدین متولد و متوفی در دمشق، فقیه، محدث حافظ، اصولی، مورخ و ادیب بزرگترین علمای شافعی در قرن هشتم می باشد. وی نزد علامه مزنی و ذهبی کسب علم نمود. سبکی در مسجد اموی خطابت می کرد و قاضی القضاة دمشق بود. از سبکی آثار زیر بجای مانده است :

۱- طبقات الشافعية الكبرى در ۶ جلد ۴- معيد النعم و مبيد النقم

۲- منع الموانع ۵- رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب

۳- جمع الجوامع در اصول فقه ۶- شرح منهاج بیضاوی^۲

^۱ - ریحانة الادب ج ۱ ص ۵۴، الاعلام ج ۲ ص ۱۱۶

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۳۳۵، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۰۴-۲۰۵

تقی الدین علی سبکی (۶۸۳ - ۷۵۶ هـ ق)

علی بن عبدالکافی بن علی سبکی انصاری، خزرچی مکنی به ابو الحسن و ملقب به تقی الدین و معروف به اوحد المجتهدین و حبر الائمة، فقیه، محدث حافظ، متکلم، مفسر، اصولی، رجالی، منطقی، قاری، نحوی و ادیب از بزرگترین و مشهور ترین علمای شافعی در قرن هشتم می باشد که فقه را از ابن رفعه و حدیث را از شرف دمیاطی (عبدالمؤمن بن خلف ۶۱۳ - ۷۰۵ هـ ق فقیه و امام عصر خود) و نحو را از ابو حیان فرا گرفت. امام سبکی در تمامی علوم آن زمان استاد و در میان اهل علم مشهورترین و در کلام بهترین بود. وی دو پسر بنامهای عبدالوهاب و احمد داشت که هر دو آنها امام عصر خود در قرن هشتم بودند که اولی در پایین مذکور خواهد شد. سبکی متولد و متوفای مصر بود. وی مدتی در شام قاضی بود و در سال ۶۵۶ به مصر برگشت. این علامه ی بزرگوار تا پایان عمر پر بارش به افتا و تدریس و تصنیف مشغول بود. از آثار اوست :

- ۱-الابتهاج فی شرح المنهاج للنووی
- ۲-بیان احکام الربط فی اعتراض الشرط علی الشرط
- ۳-التنحییر المذهب فی تحریر المذهب
- ۴-رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب در اصول
- ۵-الرقم الابریزی فی شرح مختصر التبریزی
- ۶-السیف المسلول علی من سب الرسول ﷺ
- ۷-شفاء الاسقام فی زیارة خیر الانام
- ۸-العلم المنشور فی اثبات المشهور
- ۱۲-کشف القناع فی افادة الامتناع
- ۹ - تسریح الناظر فی انغزال المناظر
- ۱۰ - الدر النظیم فی تفسیر قرآن العظیم
- ۱۱ - رافع الشقاق فی مسئله الطلاق
- ۱۲ - نور المصایب فی صلاة التراویح
- ۱۳ - کیف التدابیر فی تقویم الخمر و الخنزیر
- ۱۴ - سهم الصائب فی قبض دین الغائب
- ۱۵ - احیاء النفوس فی صنعة القاء الدروس^۱

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۱۱۶ ، طبقات الشافعیه ج ۶ ص ۱۴۶ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۴ - ۲۲۵

احمد سبکی (۷۱۹ - ۷۶۳ هـ ق)

احمد بن علی بن عبدالکافی مکنی به ابو حامد و ملقب به بهاء الدین متولد مصر و متوفی در مکه معظمه فقیه، اصولی و ادیب پسر علی سبکی و برادر عبدالوهاب ابن سبکی از علمای مشهور در عصر خود بود. وی علوم مختلف را نزد پدرش، رشیدی، ابو حیان و دیگر اکابر مصر و شام آموخت. احمد مدتی در شام قاضی بود چندی نیز قضاوت لشکری را بعهده داشت. وی دارای مراتب فضل و کمالات بود و بسیار مورد توجه پدرش بود. احمد بارها به سفر حج رفت و بلاخره نیز در مکه ماندگار شد و در آنجا به تدریس و تصنیف مشغول گشت. احمد نیز همچون پدر و برادرش از خود آثار گرانبهایی را بجای گذاشت که از آن جمله می باشد :

۳- شرح مختصر ابن حاجب

۱- عروس الافراح

۴- مقداری شعر^۱

۲- شرح حاوی صغیر

عبدالعزیز بن جماعه (۶۹۴ - ۷۳۷ هـ ق)

عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم بن جماعه، کنعانی مکنی به ابو عمر و ملقب به عزالدین متولد دمشق و متوفی در مکه فقیه، محدث و قاضی از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد. وی سه بار در مصر و دو بار در دمشق قاضی شد و عاقبت با خواهش خود از قضاوت کنار رفت و در قاهره به تدریس پرداخت. ابن جماعه بلاخره برای جامه پوشاندن به آرزویش که مرگ در مکه بود به آن شهر رفت و تا آخر عمر در آن شهر ماند. ابن جماعه در قضاوت هایش همواره جانب حق را رعایت می کرد و جانب انصاف را مرعی می داشت. وی دوستدار اهل علم بود و از استادان بسیاری همچون پدرش و ابو حیان کسب علم کرد. از ابن جماعه آثار زیر بجای مانده است :

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۱، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۶۳

- ۱- هداية السالك الى المذاهب الاربعه فى المناسك
 - ۲- المناسك الصغرى
 - ۳- تحرير الاحكام فى تدبير اهل الاسلام. اين كتاب بسيار مشهور مى باشد و ابن جماعه در آن به مباحث مختلف سياسى پرداخته است .
 - ۴- التساعيات^۱
- از خاندان ابن جماعه سه تن همزمان معروف و امام عصر خود بودند كه دو تاي ديگرى يكي پدر ابن جماعه و ديگرى برادرزاده اش بودند. عبدالعزيز مشهور ترين آنها است و منظور از ابن جماعه مطلق او مى باشد. در قرن نه نيز از اين خاندان افراد مشهورى ظهور كردند.

محمد بن جماعه (۶۳۹ - ۷۳۳ هـ ق)

محمد بن ابراهيم بن سعدالله كناني، حموي متولد حماه و متوفى در دمشق پدر عبدالعزيز مكنى به ابو عبدالله و ملقب به بدرالدين و معروف به ابن جماعه فقيه، اصولي، محدث، مفسر و قاضى از اجله ي علمای شافعى در عصر خود بود. وي فردى متدين، عاقل، زاهد، حلیم ، با وقار و خوش رفتار و نزد مردم بسيار محترم بود. او در اظهار حق و پشتياني از آن كم نظير بود. محمد بترتيب قاضى القضاات بيت المقدس، مصر و شام شد. محمد در آرايش همواره پيرو حق و انصاف بود. وي در اواخر عمر نابينا شد. از محمد آثار زير بجا مانده است :

- ۱- مختصر در سيرة نبوى
- ۲- قضاة مصر
- ۳- رساله اى در اسطرلاب^۱

^۱ - طبقات الشافعية سبكي ج ۱۰ ص ۱۱۹ - ۱۲۰ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۵۱

ابراهیم ابن جماعه (۷۲۵ - ۷۹۰ هـ ق)

ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمد بن ابراهیم مکنی به ابو اسحاق و ملقب به برهان الدین و معروف به ابن جماعه متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسر و قاضی از کبار علمای شافعی در مصر و برادر زاده عبدالعزیز ابن جماعه بود. وی علوم مختلف را نزد جدش و عمویش و دیگر اکابر وقت در دمشق تحصیل کرد و بعد از عمویش به ریاست مذهبی وقت رسید و کسی در اظهار حق و قلع و قمع ریشه ی فساد و کثرت بذل و احترام همتای او نبود. وی بعد از فوت پدرش در بیت المقدس به تدریس، وعظ و خطابت مشغول شد. ابراهیم مدتی قاضی القضاات قاهره گردید. وی بعد از آنجا به دمشق رفت و در آنجا نیز قاضی القضاات شد. از این علامه ی بزرگ آثار زیر بجای مانده است :

۱- تفسیر القرآن بنام تفسیر ابن جماعه در ده جلد ۲- الفوائد القدسیه^۲

عبدالکریم علم الدین (۶۲۳ - ۷۰۴ هـ ق)

عبدالکریم بن علی بن عمر انصاری متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسر، اصولی، ادیب و حساب دان ملقب به علم الدین و معروف به ابن بنت عراقی از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هشتم بود. وی استاد تفسیر در مدرسه ی منصوریه قاهره بود. او در تعلیم و تربیت افراد بسیار موفق بود. تواضع و خوش رفتاری علم الدین طالبان علم را به سوی او می کشاند. این عالم بزرگوار در اواخر عمر نابینا شد. از آثار او می توان کتب زیر را نام برد:

۱- اصول الفقه ، ۲ - تفسیر القرآن معروف به تفسیر عراقی ۳ - الانصاف^۲

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۱۸۸ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۹۰

^۲ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۸۹ ، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۴۷

^۳ - طبقات الشافعية ج ۶ ص ۱۲۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۸

ابراهیم جَعَبَری (۶۴۰-۷۳۲هـ ق)

ابراهیم بن عمر بن ابراهیم سلفی، خلیلی مکنی به ابو اسحاق و ملقب به تقی الدین، برهان الدین، ابن السراج و مشهور به جعبری متولد جعبر از شهرهای فلسطین و متوفای الخلیل فقیه، محدث، اصولی، مورخ، نحوی، قاری و ادیب از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود. جعبری در نه سالگی به استماع حدیث پرداخت. وی بعد از سال ۶۶۰ به بغداد مسافرت کرد و در آنجا قرائت‌های هفتگانه را از ابوالحسن وجوهی (متوفای ۶۷۲) و قرائت‌های ده گانه را از محضر منتجب تکریتی (متوفای ۶۸۸) فرا گرفت. وی همچنین کتاب العجیز فی مختصر الوجیز من فقه الشافعی را نزد مؤلف آن علامه تاج الدین بن یونس در موصل خواند. جعبری بعدها به دمشق رفت و مدتی در آنجا به استماع حدیث پرداخت و در آنجا با علما به بحث و مناظره پرداخت. وی سپس حدود چهل سال در شهر الخلیل اقامت گزید و در همان شهر در گذشت. جعبری آثار گرانمایی را تصنیف کرده که حدود صد تألیف می باشد. از آثار او می توان کتب زیر را نام برد :

- ۱- کنز المعانی فی شرح حرز الامالی یا شرح شاطبیه ۲- تدمیث التذکیر فی التأنیث و التذکیر ۳- الابحاث الجمیلة فی شرح العقیلة ۴- دیوان شعر ، ۵ - رُسوم التحديث فی علوم الحدیث ۶- مختصر اسباب النزول للواحدی ، ۷- الکتاب المختصر فی اختصار المختصر در فقه ۸- نزهة البرره فی القراءات، ۹- خلاصه ای از کتاب المختصر ابن حاجب ، ۱۰- الاهتداء فی الوقف و الابتداء^۱

محمد ذهبی (۶۷۳-۷۴۸هـ ق)

محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شمس الدین متولد و متوفی در دمشق محدث حافظ، مورخ و رجال شناس از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۴۹ ، دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۳۹۹-۴۰۰

قرن هشتم بود. وی در همان سن کوچکی به قرائت حدیث پرداخت و برای تحصیل آن مسافرتها کرد و از مشایخ بسیاری که بالغ بر هزار و دویست تن بودند استماع حدیث نمود. تاج الدین سبکی که شاگرد او بود گفته است: ((ذهبی محدث عصر و خاتمة الحفاظ و حامل لوای اهل سنت و جماعت و در حفظ حدیث و رجال حدیث امام اهل عصر خود بود)). ذهبی در تاریخ نیز بسیار متبحر بود. وی مشاهیر و وقایع دوره ی اسلامی را از بدو ظهور تا سال ۷۴۰ هـ ق خصوصاً اخبار و وقایع محدثین را در تاریخ خود آورده است. از این علامه ی همیشه جاوید تاریخ اسلام آثار زیر بجای مانده است :

۱- تاریخ اسلام ۸- طبقات القراء

۲- تجرید اسماء الصحابه فی تلخیص اسد الغابه ۹- الطب النبوی

۳- تذکرة الحفاظ ۱۰- العباب

۴- تذهیب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال ۱۱- الکاشف

۵- سیر النبلاء ۱۲- مختصر سنن الکبیر بیهقی

۶- دول الاسلام ۱۳- المعجم الصغیر

۷- طبقات الحفاظ ۱۴- المعجم الکبیر

همه ی این کتابها چاپ شده اند .

عبدالرحمن عضدی (۷۱۰ - ۷۵۶ هـ ق)

عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار ایجی مکنی به ابو الفضل، ملقب به عضد الدین و معروف به عضد ، عضدی و عضد ایجی متولد شهر ایج استان فارس و متوفی در سُلطانیه فقیه، اصولی، متکلم، حکیم، ادیب و محقق بزرگترین عالم شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد. وی با یک واسطه از شاگردان امام بیضاوی محسوب می شود. عضدی اصلاحگری بسیار بزرگ بود. او در نزد حکام و امرا بسیار محبوب بود و در زمان سلطان

ابو سعید بهادر آخرین ایلخان مغولی ایران قاضی القضاة تمام ایران بود. ایچی همچون سلف صالح خود در راه اصلاح امت محمدی بسیار کوشید و در این راه از ملامت هیچ ملامتگری هراس به خود راه نداد. وی بویژه دشمن سر سخت فرقه های ضاله ای بود که در زیر لوای اسلام به گمراه کردن مردم می پرداختند. علامه ایچی شاگردانی دانشمند نیز تربیت کرد که مشهورترین آنها عبارتند از: علامه ی بزرگوار ملا سعد تفتازانی، شمس الدین کرمانی و سیف الدین ابهری بودند. ایچی به قدری در علوم مختلف تبحر داشت که در دوران تحصیلاتش با استاد بزرگوارش علامه جاربردی مناظره علمی می کرد. علامه ی ایچی از معاصران حافظ بود و این عارف بزرگ در دیوانش از او یاد کرده است. آنجا که می گوید:

بعهد سلطنت شاه شیخ ابو اسحق	به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
نخست پادشهی همچو او ولایت بخش	که جان خویش پیرورد و داد عیش بداد
دگر مریی اسلام شیخ مجدالدین	که قاضی به ازو آسمان ندارد ییاد
دگر شهنشه دانش عضد که در تصنیف	بنای کارمواقف بنام شاه نهد
دگر بقیه ی ابدال شیخ امین الدین	که یمن همت او کارهای بسته گشاد
دگر قویم چو حاجی قوام دریاد دل	که نام نیک ببرد از جهان به بخشش و داد
نظیر خویش بنگذاشتند و بگذاشتند	خدای عز و جل جمله را بیامرزاد ^۱

علامه ایچی آثار گرانبهائی را تألیف نمود که همه ی آنها چاپ شده اند. معروفترین کتاب این نابغه، کتاب المواقف در علم کلام می باشد که قاضی ایچی آنرا بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی وزیر تألیف کرد. همین کتاب است که میر سید شریف جرجانی شرح داده است که از مشهورترین کتب کلامی اهل سنت بشمار می رود و حتی امروزه در

^۱ - دیوان شعر حافظ ص ۴۶۳ (قزوینی)

دانشگاه الازهر به عنوان کتاب درسی علم کلام تدریس می شود. این کتاب بر پایه المَحْصَل امام فخر رازی و اِبْکار الافکار سیف الدین آمدی تألیف شده است. آثار علامه ی ایجی به شرح زیر می باشد :

- ۱-العقائد العضدیه ۵- عیون الجواهر
- ۲- اشرف التواریخ ۶- الفرائد الغیایه
- ۳- آداب البحث ۷- المواقف فی علم الکلام و تحقیق المقاصد^۱
- ۴- الرساله العضدیه

علی خازن (۶۷۸ - ۷۴۱ هـ ق)

علی بن محمد بن ابراهیم شیخی مکنی به ابو الحسن ، ملقب به علاء الدین و معروف به خازن متولد بغداد و متوفی در حلب فقیه، مفسّر و محدّث از کبار علمای شافعی بود . وی علوم را از اکابر وقت آموخت. او به شام مهاجرت کرد و کتابدار مدرسه ی سمیساطیه شد. از خازن آثار زیر باقیمانده است :

- ۱- لباب التأویل فی معانی التنزیل معروف به تفسیر خازن
- ۲- مقبول المنقول
- ۳- عدة الافهام فی شرح عمدة الاحکام^۲

احمد جاربردی (متوفای ۷۴۶ هـ ق)

احمد بن حسن بن یوسف جاربردی مکنی به ابو المکارم و ملقب به فخر الدین متولد چارپرد قفقاز و متوفی در تبریز فقیه، ادیب و عارف از کبار علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد. احمد به تبریز رفت و در آنجا نزد علمای بزرگواری مانند نظام الدین

^۱ - طبقات الشافعیه ج ۶ ص ۱۰۸ ، الاعلام ج ۴ ص ۶۶

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۱۵۶

طوسی، شیخ عمرنجم الدین و بخصوص علامه بیضاوی تحصیل کرد و بزودی مراتب علمی را پشت سر گذاشت. وی در تبریز به ریاست شافعیان رسید. احمد همواره به تحصیل، تدریس و تألیف اشتغال داشت. وی در تربیت شاگردان کوتاهی نمی کرد و متصدی امور آنان بود از شاگردان مشهورش عبدالرحیم عُمَری میلانی، قاضی عضدالدین ایچی مشهور و نورالدین اردبیلی را می توان نام برد. احمد با ایچی مشاجرات علمی داشت. جابردی عالمی با وقار، خیر و بسیار دیندار بود. از آثار او کتب زیر بجای مانده است :

- ۱- السراج الوهاج در شرح منهاج الوصول الی علم الاصول استادش بیضاوی
- ۲- الهادی در شرح صغیر نجم الدین قزوینی
- ۳- شرح الهدایه بخاری مرغینانی در فقه حنفی
- ۴- شرح شافیه ابن حاجب در صرف که یکی از بهترین شرحهاست و در ایران و ترکیه چاپ شده است .
- ۵- حاشیه بر شرح الايضاح ابن حاجب در نحو
- ۶- حاشیه بر تفسیر کشاف زمخشری در ده جلد
- ۷- شرح اصول علی بن محمد بزودی
- ۸- المغنی ، رساله ای در نحو^۱

عمر ابن مُلَّقَن (۷۲۳ - ۸۰۴ هـ ق)

عمر بن علی بن احمد انصاری مکنی به ابو حفص و ملقب به سراج الدین متولد و متوفی در قاهره فقیه، محدث و مورخ از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم بود که اصلاً از اندلس بود اما در مصر متولد شد. وی مشهور به ابن مُلَّقَن بود و

^۱ - دانشنامه ایران و اسلام ج ۹ ص ۲۳۳ - ۲۳۴ . الاعلام ج ۱ ص ۱۰۷

علاوه بر تدریس و خطابت از تألیف نیز هیچگاه غافل نبود. عمر حدود سیصد تألیف دارد، آثار مشهورش که چاپ شده اند عبارتند از:

- ۱- طبقات الولیاء
- ۲- العقد المذهب فی طبقات حملة المذهب حاوی شرح حال اجمالی هزار و هفتصد نفر
- ۳- الکلام علی سنة الجمعة در فقه شافعی
- ۴- مختصر مسند ابن حنبل
- ۵- تصحیح الحاوی
- ۶- طبقات المحدثین^۱

محمد زرکشی (۷۴۵-۷۹۴هـ ق)

محمد بن بهادر بن عبدالله ترکی مصری زرکشی منهای مکنی به ابو عبدالله و ملقب به بدرالدین متولد و متوفی در مصر فقیه، اصولی و مفسر از اجله ی علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم می باشد. محمد در کودکی صنعت زرکشی را آموخت و به همین خاطر به زرکشی مشهور گشت. وی برای تحصیل به دمشق و حلب مسافرت کرد و کتاب منهاج فقه را حفظ کرد و به همین مناسبت به منهای معروف گشت. محمد آثار گرانبهایی را برشته تحریر در آورد که از آن جمله می باشند:

- ۱- الاتقان فی تفسیر القرآن
- ۲- اعلام المساجد فی احکام المساجد
- ۳- تشییف المسامع بجمع الجوامع تاج الدین سبکی که در مصر با چند شرح دیگر چاپ شده است.
- ۴- زهر العریش فی احکام الحشیش

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۲۱۸ ریحانة ج ۶ ص ۱۷۰

۵- سلاسل الذهب در اصول

۶- لقطه العجلان ، در مصر چاپ شده است .

۷- البحر المحيط

۸- ربیع الغزلان^۱

عمر بن وردی (۶۹۱-۷۴۹ هـ ق)

عمر بن مظفر بن عمر قریشی، بکری مکنی به ابو حفص و ملقب به ابن وردی از نسل حضرت صدیق رضی الله عنه متولد معره سوریه و متوفای حلب فقیه، لغوی، ادیب و مورخ از علمای سرشناس شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم بود که ابتدا پس از پایان تحصیلاتش در حلب قاضی شد، اما با توجه به اینکه به ادبیات علاقه ای بسیار داشت به ادبیات پرداخت و در شعر و شاعری از اکابر زمان خود شد. ابن وردی در بدایت حال بسیار تنگ دست بود. وی در حلب به مجلس قاضی وقت حلب می رود و از آنجا که لباسی کهنه بر تن داشت مورد استهزاء حاضرین قرار گرفته او را در گوشه ای می نشانند. اتفاقاً در آن موقع معامله ای ملکی پیش می آید و از راه استهزاء تنظیم سند آن را به ابن وردی محول می کنند، ابن وردی از جماعت می خواهد که آنرا بنویسد یا به نظم، حاضرین دوباره از راه استهزاء می گویند بنظم باشد. ابن وردی آن را در هیجده بیت سلیس نوشته و به حاضرین می دهد، وقتی آنها آن ورقه را می بینند. از مزایای اشعار او در شگفت مانده و دست او را بوسیده به فضیلتش اقرار کرده و از او معذرت خواهی می کنند. از ابن وردی آثار زیر بجای مانده است که اکثر آنها چاپ شده اند :

۱- احوال القیامه

^۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۲۲ ، الاعلام ج ۶ ص ۲۸۶

- ۲- البهجة الوردية بشعر در فقه که اصل آن کتاب حاوی صغیر شیخ نجم الدین عبدالغفار بن عبدالکریم قزوینی می باشد .
- ۳- تنمة المختصر فی اخبار البشر
- ۷- شرح الفیه ابن مالک
- ۴- التحفة الوردية در نحو
- ۸- خريدة العجايب و فريدة الغرائب
- ۵- تذکرة الغریب در نحو
- ۹- اللباب فی علم الاعراب
- ۶- شرح ابن معط بنام ضوء الدرر
- ۱۰ - منطق الطیر بارادة الخیر در تصوف

۱۱- نصیحت الاخوان و مرشدة الخلان^۱

یوسف حافظ مزّی (۶۵۴ - ۷۴۲ هـ)

یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالملک بن یوسف بن علی بن الزهر حلبی مزّی دمشقی متولد حلب و متوفای دمشق، مفسر، محدث حافظ و حافظ قرآن مجید از بزرگترین محدثان شافعی در قرن هشتم می باشد. وی مسند امام حنبل و صحاح سته و دیگر کتب احادیث را از اکابر وقت مانند امام نووی و دیگران استماع نمود و اکثریت محدثین دمشق نیز از او استماع حدیث نمودند. مزّی انسانی متواضع و با حیا و حلیم و کم سخن بود و از رذایل اخلاقی مانند غیبت و خود پسندی کاملاً بر کنار بود. وی در علوم ادبی مانند صرف و نحو نیز متبحر بود . مزّی آثار زیر را تألیف کرده است :

۱- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال در ۱۲ جلد

۲- تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف در حدیث ،

۳- المنتقى من الاحادیث^۲

^۱ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۹۰-۱۹۱ ، الاعلام ج ۵ ص ۲۲۸

^۲ - الاعلام ج ۹ ص ۳۱۳ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۶

محمد ابو حیان غرناطی (۶۵۴-۷۴۵ هـ ق)

محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی جیانی مکنی به ابو حیان و ملقب به اثیر الدین از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم بشمار می رود. وی در غرناطه چشم به جهان گشود و در قاهره از دنیا رفت. ابو حیان به علت تبحر در حدیث به شیخ المحدثین، بخاطر تسلط بر علوم ادب عربی بخصوص نحو به ابو حیان نحوی و بخاطر تبحر در علوم مختلف به رئیس العلماء موصوف می باشد. وی در زبانهای فارسی، ترکی و حبشه ای نیز متبحر بود و اولین کتاب در دستور زبان ترکی نوشته ی او می باشد. ابو حیان از اکابر وقت اخذ علم نمود و بسیاری از شاگردانش نیز جزو اکابر قرن هشتم بودند که در ضمن شرح حالشان اشاره شده است. تمام اوقات ابو حیان در افاده، استفاده، تعلیم، تعلم و تألیف صرف می شد ابو حیان حدود ۶۵ تألیف داشت که از آن میان ۱۵ کتاب باقی مانده است که اهم آنها عبارتند از ۱- منهج السالک در شرح الفیه ابن مالک، ۲- الادراک للسان الاتراک در دستور زبان ترکی (کهن ترین دستور زبان ترکی) ۳- البحر المحيط در تفسیر قرآن در چند جلد، ۴- الاعلام بارکان الاسلام، ۵- الابیات الوافیة فی علم القافیه، ۶- اتحاف الادیب بما فی القرآن من الغریب، ۷- الافعال فی لسان التترک، ۸- غایة الاحسان در نحو، ۹- غریب القرآن و ...^۱

محمد قزوینی (۶۶۶-۷۳۹ هـ ق)

محمد بن عبدالرحمن بن عمر قزوینی مکنی به ابو المعالی ملقب به جلال الدین و خطیب دمشق متولد موصل و متوفای دمشق از علمای سرشناس شافعی فقیه و ادیب و قاضی بزرگی بود که در آسیای صغیر، شام و مصر بتناوب به قضاوت مشغول شد. قزوینی اصلاً از قزوین بود اما در موصل به دنیا آمد. وی از اکابر وقت اخذ علم کرد و شاگردانی

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۵۳-۵۴، الاعلام ج ۸ ص ۲۶

دانشمند تربیت نمود. قزوینی علاوه بر امر وعظ و خطابت که بسیار بدان علاقه مند بود و به خاطر همین خطابتها بود که به خطیب دمشق مشهور شد بتدریس و تألیف نیز می پرداخت و این در حالی بود که وی سالها در نقاط مختلف قاضی بود. آثار قزوینی عبارتند از: ۱- تلخیص المفتاح ۲- الایضاح ، ۳- السور المرجانی من شعر الارجالی^۱.

هبة الله ابن بارزی (۶۵۴ - ۷۳۸ هـ ق)

هبة الله بن عبدالرحیم بن ابراهیم مکنی به ابو القاسم و معروف به ابن بارزی و ملقب به شمس الدین و شرف الدین متولد حماة و متوفای همانجا فقیه، محدث حافظ، مفسر و قاری از بزرگترین علمای شافعی در نیمه اول قرن هشتم به شمار می رود که از پدر و جدش فقه و قرائات سبعة را آموخت. وی چهل سال قاضی القضاات شهر حماة سوریه بود و در آن مدت کسی از او رنجیده خاطر نشد و در آخر قضاوتش در حماة از او دعوت بعمل آمد که قاضی القضاات مصر شود ولی وی خود داری کرد. ابن بارزی از هیچ کس هیچ چیز را قبول نمی کرد. و این بر اعتماد مردم نسبت به او افزوده بود از صلاح و طالبان علم حمایت می کرد و به دیدن آنها رفته و آنها را اکرام و احسان می کرد. از آثار او است :

۱- البستان فی تفسیر القرآن ۵- تیسیر الفتاوی

۲- تجرید جامع الاصول فی احادیث الرسول ۶- المغنی در فقه

۳- الفریدة البارزیه فی شرح الشاطبیه ۷- الشرعة فی القرائات السبعة^۲

۴- اظهار الفتاوی

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۶۶ ، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۱۴۵

^۲ - الاعلام ج ۹ ص ۶۰ ، طبقات الشافعیه ج ۶ ص ۲۴۸

محمد بن زملکانی (۶۶۷ - ۷۲۷ هـ ق)

محمد بن علی بن عبدالواحد انصاری، سماکی مکنی به ابو المعالی و ملقب به جمال الاسلام و کمال الدین متولد و متوفای بلیس شام فقیه، مورخ، شاعر و ادیب از علمای سرشناس شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم بود که در سن بیست و پنج سالگی فتوی می داد. وی متصدی امور بیت المال شهر حلب و مدتی نیز قاضی آن شهر بود، سپس به قاضی القضاتی شام منصوب شد. ابن زملکانی به علت امانت و درستکاری که داشت از طرف ملوک شام متصدی امور بیت المال شده بود. وی علاوه بر آن به تدریس و تألیف نیز می پرداخت. از آثار اوست :

۱- تعلیقات بر منهاج امام نووی

۲- عجالة الراکب فی ذکر اشرف المناقب ، قصیده ای است در ذکر مکه ی معظمه و

مدح حضرت محمد ﷺ

۳- کتابی در تاریخ^۱

محمد بن وکیل (۶۶۵ - ۷۱۶ هـ ق)

محمد بن عمر بن مکی مکنی به ابو عبدالله ، ملقب به صدرالدین و معروف به ابن مرجل و ابن وکیل فقیه، محدث، متکلم و شاعر متولد دمیاط سوریه و متوفای قاهره از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هشتم بود که حافظه ای بسیار قوی داشت. وی مقامات حریری را در پنج روز حفظ کرد. ابن وکیل در دمشق تحصیلات خود را به پایان رسانید و متولی دار الحدیث اشرفیه دمشق شد. وی بعدها به حلب رفت و عاقبت راهی مصر شد و در اواخر عمر در قاهره سکنی گزید و همانجا در گذشت. از ابن وکیل آثار زیر بجای مانده است :

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۱۷۵ . ریانة الادب ج ۳ ص ۳۸۵-۳۸۶

۱- الاشباه و النظائر در فقه شافعی ، ۲- طراز الدار ، مجموعه ی اشعار^۱

عبدالله بن عقیل (۶۹۴- ۷۶۹ هـ ق)

عبدالرحمن بن عبدالله بهاء الدین هاشمی مکنی به ابو محمد، ملقب به بهاء الدین و معروف به ابن عقیل متولد بالس و متوفی در قاهره فقیه، اصولی، مفسر و ادیب از کبار علمای شافعی در قرن هشتم بشمار می رود. وی از اعقاب حضرت عقیل بن ابو طالب برادر حضرت علی^{علیه السلام} است که در چندین رشته ی مختلف در مدارس گوناگون تدریس می کرد. ابن عقیل در صرف و نحو بزرگترین شخصیت قرن هشتم بعد از استادش ابو حیان غرناطی بشمار می رود. وی مدتی قاضی القضاات مصر شد. او با شهامت و عزت نفس به داوری می پرداخت و اصلاً به ارباب زور و ثروت اعتنایی نمی کرد ، به همین خاطر بسیار مورد احترام مردم بود. ابن عقیل در کتابت نیز توانا بود. آثار زیر از اوست:

۱- تفسیر قرآن مجید تا آخر سوره ی آل عمران ،

۲- الجامع النفیس فی الفروع در فقه امام شافعی

۳- المساعد که شرح نا تمام تسهیل ابن مالک می باشد

۴- شرح الفیه ابن مالک^۲

ابراهیم حموی (۶۴۴- ۷۲۲ هـ ق)

ابراهیم بن سعدالدین محمد بن مؤید ابوبکر جوینی مکنی به ابو اسحاق ، ملقب به ابو المجمع و صدرالدین و مشهور به ابن حمویه متولد جوین خراسان و متوفی در عراق از علمای سرشناس شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم محدث و مورخ بود . وی پسر عارف مشهور سعدالدین حمویه می باشد. ابراهیم نزد علمای بزرگ تحصیل علم نمود . وی در پی

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۰۴ ، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۹۴

^۲ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۹۱- ۹۲ ، الاعلام ج ۴ ص ۲۳۱

کسب حدیث به عراق، شام، حجاز، تبریز و دیگر نواحی سفر کرد. غازان خان مغول و گروهی از مغولان به دست او مسلمان شدند و بدین وسیله ایران بعد از چندین دهه بلاخره به آغوش اسلام برگردانده شد. از ابراهیم کتاب زیر بجای مانده است:

۱- فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین^۱

محمد اردبیلی (متولد و متوفای قرن هشتم)

محمد بن عبدالقنی اردبیلی رومی، غنی زاده ملقب به جمال الدین مفسر، فقیه و نحوی از علمای بزرگ شافعی در قرن هشتم بود. وی عالمی بسیار وارسته بود و در فقه شافعی امام عصر خود بود. اردبیلی کتاب الانوار لاعمال الابرار را در دو جلد و بر اساس هفت اثر معروف فقه شافعی شامل ۱- الشرح الکبیر، ۲- الشرح الصغیر ۳- الروضة ۴- شرح اللباب ۵- المحرر ۶- الحاوی ۷- التعليقة و همچنین سایر کتابهای مهم فقه امام شافعی تألیف کرده است. به همین سبب این کتاب بسیار معتبر می باشد و بارها استنساخ شده است. سایر آثار اردبیلی عبارتند از:

۷ حاشیه علی انوار التنزیل للبیضاوی در تفسیر

۸ شرح الانموزج للزمخشری^۲

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۶۱، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۸۹

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۸۰، دانشنامه ی ایران و اسلام ج ۷ ص ۴۸۳

علمای حنبلی

عبدالرحمن بن رجب (۷۳۶ - ۷۹۵ هـ ق)

عبدالرحمن بن احمد بن رجب بغدادی، دمشقی مکنی به ابو الفرج و ملقب به زین الدین و جمال الدین و معروف به ابن رجب متولد بغداد و متوفای دمشق بزرگترین عالم حنبلی در نیمه ی دوم قرن هشتم فقیه، محدث حافظ، قاری، واعظ و مورخ بود. وی در دمشق، قدس، مصر و مکه معظمه علم حدیث را اخذ کرد و از محدثانی بزرگ همچون شهاب الدین بن تقیب و سعدالدین نووی اجازه روایت حدیث داشت و یکسال شاگرد امام ابن قیم الجوزیه بود. همچنین ابن رجب شاگردانی بسیار را تربیت نمود. مهارت ابن رجب در فقه و حدیث و جمع بین آن دو زیانزد خواص زمانه اش بود. وی انسانی عابد و شب زنده دار بود. ابن رجب آثار ارزشمندی را تألیف نمود که بعضی از آنها چاپ شده اند و در دسترس عموم قرار دارند و بعضی دیگر هنوز چاپ نشده اند. آثار ابن رجب عبارتند از :

۱-رسالة فی معنى العلم

۲-اختیار الاولى فی شرح حدیث اختصام الملاء الاعلی

۳-الاستخراج لاحکام الخراج

۴-اهوال يوم القيامة

۵-بغیة الانسان فی وظائف رمضان

۶-التخويف من النار و التعريف بحال دار البوار

۷-جامع العلوم و الحکم فی شرح خمسين حديثاً من جوامع الکلم

۸-الخشوع فی الصلاة

- ۹- الذیل علی طبقات الحنابلة به اضافه ی تاریخ مذهب حنبلی طی سه قرن در امور اجتماعی، سیاسی، ادبی، احادیث و مسائل فقهیه کثیر
- ۱۰- شرح علل الترمذی در دو جلد
- ۱۱- الفرق بین النصیحة و التعبير
- ۱۲- لطایف المعارف فیها لمواسم العام من الوظائف ۱۳ - مختصر شعب الایمان ۱۴ - فضل علم السلف بر خلف ۱۵ - قواعد فی الفقه شامل عبادات و معاملات^۱

سلیمان صرصری (۶۵۷- ۷۱۶ هـ ق)

سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم طوفی، صرصری مکنی به ابو الربیع و ملقب به نجم الدین متولد طوفا در عراق و متوفای الخلیل در فلسطین فقیه، مورخ، ادیب و شاعر از علمای سرشناس حنبلی در اوایل قرن هشتم می باشد که در لغت و اصول و نحو نیز دستی توانا داشت. او مدتی نیز به تحصیل علم حدیث پرداخت. وی سفرهای زیادی کرد از جمله شام، فلسطین و مصر را در نوردید و عاقبت در اواخر عمر در شهر الخلیل ساکن شد و همانجا در گذشت. از سلیمان که مشهور به صرصری و ابن ابی عباس بود آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- شرح الاربعین النوویه در حدیث ۴- مختصر الترمذی
- ۲- مختصر الروضة ۵- بغیة السائل فی امهات المسائل
- ۳- شرح مختصر الروضة ۶- الاکسیر فی قواعد التفسیر
- ۷ - شرح مقامات حریری^۲

^۱ - دانشنامه ی ایران و اسلام ج ۳ عربی ص ۱۲۵- ۱۲۶ ، الاعلام ج ۴ ص ۶۷

^۲ - الاعلام ج ۳ ص ۱۸۹ ، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۲۶۶

عبدالله بن هشام (۷۰۸ - ۷۶۱ ه. ق)

عبدالله بن یوسف بن عبدالله مکنی به ابومحمد، ملقب به جمال الدین و مشهور به ابن هشام نحوی متولد و متوفای مصر فقیه، نحوی و ادیب بزرگترین عالم در ادبیات عرب قرن هشتم بشمار می رود. وی ابتدا از فقه امام شافعی پیروی می کرد اما در اواخر عمر به فقه امام حنبلی گروید. ابن هشام علوم را نزد عبدالطیف بن مُرحَل، تاج الدین فاکهانی و تاج الدین تبریزی کسب نمود. وی در اندک زمانی به آنچنان تبحری در علوم مختلف بخصوص ادبیات عرب رسید که حتی از استادان خود نیز پیشی گرفت. از ابن هشام آثار زیادی باقیمانده است. در زیر به آثار چاپ شده ی وی که حاوی شرحهایی نیز می باشد اشاره می شود:

- ۱- الاعراب عن قواعد الاعراب در نحو ۵- شرح قطر الندی و بل الصدی در نحو
- ۲- اوضح المسالك الى الفیة ابن مالک ۶- مغنی اللیب عن کتب الاعارب در نحو
- ۳- شذور الذهب یا شذرات الذهب فی معرفة کلام العرب
- ۴- شرح شذور الذهب ۷ - موقد الازهان و موقظ الوسنان در لغزهای نحو^۱

ام عبدالله (متوفای ۷۱۶ ه. ق)

ام عبدالله دختر قاضی شمس الدین عمر بن وجیه الدین شافعی محدثه از زنان فاضل و مشهور حنبلی در اوایل قرن هشتم بود که صحیح امام بخاری و مسند امام شافعی را از عبدالله زبیدی استماع کرد. وی در حدیث شناسی بسیار مشهور بود و مرجع استفاده ی جمعی از افاضل وقت بوده است. ام عبدالله را وزیر و ست الوزرا نیز می گفتند.^۲

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۹۱، ریحانة الادب ج ۶ ۱۹۹-۲۰۰

^۲ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۲۲۵

محمد بن قدامه مقدسی (۷۰۵ - ۷۴۴ هـ ق)

محمد بن احمد بن عبدالهادی مکنی به ابو عبدالله، ملقب به شمس الدین و مشهور به ابن قدامه مقدسی متولد و متوفای شام فقیه، محدث، ادیب و مورخ از علمای مشهور و بزرگ حنبلی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود که علی رغم کوتاهی عمرش منشأ خدمات گرانبهایی در جهان اسلام شد. وی علوم مختلف را از امام ابن تیمیه و علامه ی ذهبی اخذ کرد. ابن قدامه از طرفداران سر سخت امام ابن تیمیه بود. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- العقود الدریة فی مناقب شیخ الاسلام احمد بن تیمیه

۲- فضائل الشام ۴- تاریخ الخوارج

۳- المحرر ۵- شرح تسهیل ابن مالک^۱

عبدالمؤمن بن عبدالحق (۶۵۸ - ۷۳۹ هـ ق)

عبدالمؤمن بن عبدالحق بن عبدالله قطیعی، بغدادی مکنی به ابو الفضائل و ملقب به صفی الدین متولد و متوفی در بغداد از علمای بزرگ حنبلی در قرن هشتم بود که از اکابر مصر، دمشق و مکه و بغداد که بالغ بر سیصد تن بودند فقه و حدیث را آموخت و از آنها اجازه ی فتوی و روایت حدیث داشت. علاوه بر آن وی در حساب، هندسه، جبر و مقابله و فرائض نیز علامه ی عصر خود بود و بخاطر تبحرش در فرائض به فرضی موصوف شده بود. این عالم بزرگوار بسیار زاهد، متواضع و با مروت و دارای اخلاق پسندیده بود و شعر نیز می گفت. وی تمام عمرش را در تدریس و تألیف و فتوی مصروف داشت. از عبدالمؤمن آثار زیر به جای مانده است :

۱- ادراک الغایة فی اختصار الهدایة ۵- اختصار تاریخ الطبری

۲- تحقیق الاصل فی اصول و الجدل ۶- مراد الاطلاع فی الامکنه و البقاع

۳- معجم ۷- العمدة فی شرح العمدة^۱

۴- شرح محرر

ابن قیم الجوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ ق)

محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد بن حریر دمشقی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شمس الدین و مشهور به ابن قیم جوزیه متولد و متوفی در دمشق فقیه، محدث حافظ، متکلم و مفسر بعد از استادش امام ابن تیمیه بزرگترین عالم حنبلی در قرن هشتم می باشد. وی در تاریخ، علم خلاف و سایر علوم متداول نیز یدی توانا داشت. ابن قیم در دمشق نزد استادانی همچون قاضی سلیمان بن حمزه و شیخ ابوبکر بن عبدالدائم کسب علم کرد. وی از سال ۷۱۳ شاگرد امام ابن تیمیه بود و برجسته ترین شاگرد آن امام همام بود. وی نیز همچون استاد بزرگوارش از دست تجار دین اذیتها دید. تا جاییکه حتی او را بر شتر سوار کرده و با تازیانه زدند و در کوچه و بازار گردانند. ابن جوزیه در سال ۷۲۶ همراه استادش در قلعه ی دمشق زندانی شد و پس از درگذشت استاد بسال ۷۲۸ از زندان آزاد گشت و تا پایان عمرش در مدرسه ی صدریه دمشق به تدریس پرداخت و کثرت هواداران امام ابن تیمیه تجار دین را از تعرض به او برحذر داشت. امام ابن قیم نیز همچون استادش دعوتگری اصلاحگر بود که تأثیر عمیقی بر جهان اسلام گذاشت و خرافات و بدعتهای دستجات گمراه را از دامن پاک اسلام زدود. ابن قیم در انجام وظائف عملی اسلام نیز اهتمام تمام داشت و شب و روز به نماز، تلاوت قرآن و ذکر می پرداخت و بارها به حج رفت. طواف و عبادت او در مکه مکرمه اهل مکه را به حیرت انداخته بود. ابن قیم علاوه

^۱ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۷۶، الاعلام ج ۴ ص ۳۱۴

بر وعظ و تبلیغ و تدریس در مبارزه با بدعتهای بدعتکاران به تصنیف کتابهای مفید و ارزشمند پرداخت. از آثار اوست :

۱- اخبار النساء

۲- مفتاح دار السعادة

۳- زاد المعاد فی هدی خیر العباد

۴- الکافیة الشافیة

۵- هداية الحیاری فی اجوبة اليهود و النصارى

۶- اغائة اللهفان فی حکم طلاق الغضبان

۷- اغائة اللهفان فی مصائد الشیطان در تصوف

۸- تهذیب سنن ابی داوود

۹- اعلام الموقعین . تمام آثار ابن قیم چاپ شده اند .

از میان شاگردان مشهور ابن قیم ، عبدالرحمن بن رجب و علامه ابن کثیر را می توان نام برد .^۱

امام احمد بن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ ق)

احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرانی مکنی به ابو العباس و ملقب و مشهور به تقی الدین و شیخ الاسلام متولد حران و متوفای دمشق ، فقیه ، متکلم ، مفسر ، محدث ، فیلسوف و هندسه دان بزرگترین عالم حنبلی در قرن هشتم بشمار می رود که امروزه عقاید او توسط اکثریت مسلمانان جهان پذیرفته شده است و مخالفان او به حاشیه رانده شده اند . پدر احمد که از دست ظلم و ستم مغول فرار کرده بود در سال ۶۶۸ در دمشق اقامت گزید.

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۲۸۰ ، دانشنامه ی ایران و اسلام ج ۱۱ ص ۸۰۳ ، معجم المؤلفین ج ۹ ص ۱۰۶ ، تاریخ فقه

احمد که در آن وقت کودکی شش ساله بود نزد پدر، زین الدین احمد بن عبدالدائم مقدسی، نجم الدین بن عساکر، زینب بنت مکی و دیگران به تحصیل پرداخت. وی تمام وقت خود را صرف تحصیل علم کرد و قبل از بیست سالگی تحصیلاتش را به پایان رسانید و به مقام فتوی و تدریس نایل گشت.

ابن تیمیه در سال ۶۸۴ هـ ق در مسجد اموی دمشق به تفسیر قرآن پرداخت. وی بعد از مرگ پدر بسال ۶۸۱ به عنوان استاد فقه حنبلی جانشین پدرش شد. احمد در سال ۶۹۱ به زیارت مکه مکرّمه رفت. وی در سال ۶۹۹ بر ضد مغولان فتوای جهاد داد و در سال ۷۰۰ همراه سپاه اسلام در شَقَب نزدیک دمشق بر مغولان حمله برد. شجاعت و شهادت امام ابن تیمیه یکی از علل شکست لشکر مغولان در آن جنگ بود. امام در سال ۷۰۴ بر علیه اسماعیلیه، نصیریّه و حاکمانی که معتقد به معصومیت حضرت علی بودند و به صحابه کرام ﷺ توهین می کردند، نماز نمی خواندند و روزه نمی گرفتند و گوشت خوک می خوردند، جنگید.

امام در سال ۷۰۵ هـ ق توسط تجار دین همراه دو برادرش به مدت یکسال و نیم زندانی شد. امام در سال ۷۰۷ به سبب کتابی که بر ضد صوفیان وحدت وجودی نوشته بود، محاکمه شد. اما وی با مدارکی که ارائه کرد آنچنان بدعتگزاران را به سکوت وادار ساخت که دیگر دم بر نیاوردند. بعد از آن ابن تیمیه به مصر رفت. امام در قاهره بدلائل سیاسی یک سال و نیم زندانی شد. امام تمام وقت خود را وقف تعالیم اسلام به زندانیان نمود. وی چند روز بعد از آزادی به مدت هشت ماه در برج اسکندریه زندانی شد. امام بعد از آزادی از زندان به قاهره رفت و در مدرسه ی سلطان ناصر الدین بتدریس پرداخت. در سال ۷۱۲ هـ ق امام همراه سپاهی که عازم سوریه بود پس از عبور از بیت المقدس به دمشق رفت و

مقام استادی خود را باز یافت. در سال ۷۲۰ بار دیگر امام را به سبب مسئله ایلاء^۱ در ارگ دمشق به مدت پنج ماه و هیجده روز زندانی کردند. در سال ۷۲۶ هـ ق امام را به سبب فتوایی که بسال ۷۱۰ در باب زیارت قبور داده بود زندانی کردند. امام این فتوا را بر علیه کسانی داده بود که برای ضربه زدن به دین اسلام شایع کرده بودند که ثواب زیارت قبر هر یک از ائمه یازده گانه که شیعه بدان معتقد بودند هفتاد بار بیشتر از بجای آوردن فریضه ی حج می باشد از آنجا که صوفیه نیز شدیداً به زیارت قبور خاصی معتقد بودند لذا امام مورد آزار و اذیت هر دو دسته صوفیه و رافضیه قرار گرفت و با دسایس آنها بود که به زندان افتاد. امام در زندان بر ضد بدگویان خود کتابی نوشت و همچنین با کمک برادرش به نوشتن تفسیری بر قرآن پرداخت. ابن قیم جوزیه نیز همراه امام زندانی شده بود. وقتی که مخالفان استاد متوجه شدند که وی کتاب مستقلی را در باب مسائلی که موجب حبس او شده بود می نویسد، وی را از قلم، کاغذ و دوات محروم کردند و این ضربه ای بسیار سنگین بر امام بود. بیست روز بعد از این جریان امام بر اثر دل شکستگی که از آن محرومیت پیدا کرده بود دار فانی را وداع گفت. مردم دمشق که نسبت به او احترام خاصی داشتند مراسم تشییع با شکوهی برگزار کردند و بیش از دویست هزارمرد و پانزده هزار زن در مراسم دفن او شرکت کردند.

امام همیشه می فرمود: دشمنانم می خواهند با من چکار کنند؟ من بستانی از قرآن و سنت درسینه ام دارم که هر جا بروم همراه می باشد. اگر مرا زندانی کنند زندان خلوتگاهم خواهد بود، و اگر مرا بکشند شهید خواهم شد و اگر تبعیدم کنند آن هم سیاحتی برایم خواهد بود.

^۱ - ایلاء در لغت به معنی سوگند خوردن و در اصطلاح فقهی عبارت از سوگند خوردن شوهر بنام خدا برای زیان رسانیدن به همسر خود از راه دوری کردن و عدم آمیزش با او است. ابن تیمیه معتقد بود کسیکه چنین سوگندی می خورد هر چند باید به پیمان خود وفا کند اما مجاز است که خود را به دلخواه مجارات کند.

بی گمان امام مجدد قرن هشتم بود. جریان‌ات الحادی که آن امام همام با آنها به مبارزه پرداخت مسیری را طی می کرد که در صورت پیروزی چیزی بنام اسلام و مسلمین باقی نمی ماند. شرایط خاص زمانی که امام در آن می زیست نیاز مبرم به تجدیدی همچون او داشت. این امام بزرگوار با تحمل رنجها و مشقات فراوان سرانجام توانست آخرین پایگاه اسلام را از خطر نابودی نجات دهد. در آن زمان تنها حکومت ممالیک مصر بود که در جهان اسلام توانسته بود از همپیمانی صلیبی ها و مغولان جان سالم بدر برد و همچون سدی آهنین آنها را از رسیدن به آرزویشان که چیری جز نابودی اسلام و مسلمین نبود باز دارد. دشمنان ابن تیمیه مغولان، صلیبیها، صوفیان وحدت وجودی های طرفدار محی الدین ابن عربی (پیامبر تصوف) و روافض بودند .

روش اصلاحی امام ابن تیمیه:

بدون شک مؤثرترین عامل تغییر و تحول در هر جامعه ای را اعتقادات مردم آن جامعه تشکیل می دهد، لذا دشمنان اسلام برای ضربه زدن به کیان اسلامی توحید اسلامی را نشانه رفتند. آنها برای به شک انداختن مردم و ایجاد تردید در دل آنها و در نتیجه متفرق نمودن صفوف آنان دست به ساختن بدعتهایی زدند که هنوز هم متأسفانه در بین مردم عوام رواج دارد. امام تیمیه برای مقابله با آن تهاجمات فرهنگی قبل از هر چیز روی اعتقاد مردم کار کرد. امام با دادن فتوایی برضد جریان‌ات الحادی و نوشتن کتابهای گوناگون و حتی جنگ با آنها به مبارزه پرداخت. دو جریان عمده ای که امام با آنها به مبارزه پرداخت یکی فرقه ی باطنیه بود که خود را در پشت شعار دوستی اهل بیت رسول ﷺ پنهان کرده بود و دیگری متصوفانی بودند که در لباس تصوف به نشر بدعت در میان مردم مشغول بودند. امام بر ضد هر کدام از این دو جریان دو کتاب نوشت . میزان فعالیت ابن تیمیه در مبارزه با این دو جریان بقدری بود که حتی از مرزهای ممالیک مصر که شامل مصر، شبه جزیره ی

عربستان، فلسطین و شام بود فرا تر رفت و در سایر نقاط جهان اسلام منتشر شد. علت اصلی شکست باطنیه در ایران تحت حکومت ایلخانان مغول که بتازگی مسلمان شده بودند در تأسیس حکومتی همانند حکومت صفویه مبارزه ی پی گیری بود که امام با آن فرقه بعمل آورد.

امام ابن تیمیه در مبارزه با جریان صوفی گری به ویژه به عقایدی که محی الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸ هـ ق) در بین مردم عوام رواج داده بود به مبارزه برخاست و پیروان او را شکست داد. مبنای عقاید ابن عربی بر چهار اصل زیر استوار بود:

۱- وحدت وجود، ۲- سقوط تکلیف از کسی که به مقام ولی می رسد. ۳- رد دین واحد و اعتقاد به صراطهای مستقیم نه صراط المستقیم، آنچه که امروزه بنام پلورالیسم دینی تبلیغ می شود در واقع از بدعتهای ابن صوفی بود. ۴- برتری خاتم الاولیاء بر خاتم الانبیا. همچنین ابن عربی بدعتهای دیگری را نیز رواج داد. وی تصوف را کاملاً با فلسفه درآمیخت. و به همین خاطر نیز به پیامبر تصوف معروف گشت. او مکتبی به وجود آورد که به سلسله ی اتحادیه معروف می باشد. این مکتب تمامی سلسله های تصوف را تحت تأثیر قرار داد. چنانچه در قرن یازدهم به بعد همه ی سلسله ها عقاید ابن عربی را پذیرفتند. و این امر موجب تضعیف سلسله های تصوف گردید. زیان دیگر مکتب ابن عربی در عقب نگه داشتن جهان اسلام می باشد. چرا که قوانین خشک تقلیدی این مکتب پیروانش را از هرگونه اندیشه ی بکری برحذر می داشت. در این مکتب برخی از شرایط مرید در برابر شیخ عبارت بودند از:

- ۱- صوفی باید همچون مرده ای در دستان شیخ باشد.
- ۲- علم آن است که شیخ می گوید و خلاف آن همه هیچ است و پوچ.
- ۳- مرید باید اسرار شیخ را حفظ کند و اسرار خود را با او در میان نهد.

۴- شیخ معصوم است و هر گونه و اشتباه بری است.

۵- شیخ با خداوند ارتباط مستقیم دارد و ...^۱

بدین راه هرگونه اندیشه ای به روی مریدان بسته می شد. به دنبال پخش شدن افکار ابن عربی در میان مسلمانان روح ابتکار و اندیشیدن از آنها گرفته شد.

امام ابن تیمیه عقاید فلاسفه را نیز رد می کرد و معتقد بود که فلسفه یونانی و رواج دهندگان آن مردم را به سوی گمراهی سوق می دهند. وی فلسفه را علت عمده ی اختلافها و بدعتهایی می دانست که در میان مسلمانان رواج یافته بود. او بر خلاف فلاسفه هدف از خلقت عالم و عالمیان را عبادت خداوند متعال می دانست. امام ابن تیمیه همچنین بر ضد یهود و نصاری که بر ضد مسلمانان دسیسه می کردند دست به مبارزه زد. وی می گفت که خداوند اسلام را فرستاده تا جایگزین دین یهود و ترسایی شود چرا که سرمداران آندو دین توحیدی دامن ادیان خود را به شرک و کفر آلوده کرده اند.

اندیشه سیاسی ابن تیمیه

امام ابن تیمیه برای اصلاح حکومت نیز بسیار کوشید. وی حکومت و ولایت مسلمین را امانتی می داند که باید به اهلش سپرده شود و می فرماید علما دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره ی نساء را درباره ی امور سیاسی و حکام می دانند. وی در تفسیر آیه ۵۸ سوره ی نساء می فرماید: یکی از راههای ادای امامت در حکومت انتخاب و بکار گماشتن اصلح یا صالحترین افراد برای مشاغل است و به نقل حدیث زیر استناد می کند: ((اگر والی، کسی را به کاری بگمارد که شایسته تر از او برای آن کار وجود داشته باشد، به خدا و رسول او خیانت کرده است.))

^۱ - فتوحات مکیه ابن عربی ج ۲ ص ۲۲۶

در نظر امام اصلح کسی است که دارای قدرت و امانت باشد، اما جمع میان این دو مشکل است، کسانی هستند که شجاعت و قدرت و کفایتشان بیشتر است، اما امانت کمتری دارند. در مقابل کسانی هستند که زهد و امانت و تقوایشان بیشتر است، ترجیح یکی از این دو شرط، به ماهیت شغل بستگی دارد: اگر آن شغل، مانند جنگ و لشکر کشی مقتضای قدرت و کفایت باشد، باید شخص با کفایت نیرومند را ترجیح داد. اما اگر شغل چنان باشد که فقط اقتضای درستی و امانت کند، باید شخص امین را انتخاب کرد مانند حفظ اموال مسلمین.

امام معتقد بود که اگر دین و دولت از هم جدا باشند امت دچار بی نظمی و هرج و مرج (فتنه) می گردد. امام بر اهمیت سوگند وفاداری حاکم و رعایای او پافشاری می کند و معتقد است که این کار قدرت مؤثر طبقه ی اول و صلح و رفاه اجتماعی برای طبقه ی دوم یعنی رعایا را تضمین می کند و برای پیوند ایشان بنیاد جدیدی می بخشد و به همیاری میان آنها منجر می گردد. نخستین تکلیف حاکم (امام) توسل به ((شورا)) و اولین تکلیف رعایا ((اطاعت)) از اوست و این تکلیفی است که هر فردی از افراد امت به انجام دادن آن مکلف است. ((عدل)) پایه ای است که حیات امت همه بر اساس آن قرار دارد. امام همچون دیگر علمای اسلام همچون امام غزالی و امام ماوردی معتقد بود که باید از حاکم جائز و جاهل نیز اطاعت کرد. و طغیان و سرکشی بر ضد او تنها زمانی جایز است که اعمال او صریحاً با قرآن و سنت و اجماع سلف صالح ((صحابه رضی الله عنهم)) مخالف باشد. به عقیده ی امام هیچ مسلمانی حق ندارد که بر ضد برادر دینی خود شمشیر بکشد، زیرا ایجاد فتنه و غوغا از گناهانی است که هرگز نباید بخشیده شود. بدعت آوران را باید از میان برداشت، نه بدان خاطر که مرتدند بلکه بدان سبب که نظم عمومی را تهدید می کنند. امام معتقد بود که بدون شوکت دولت، دیانت در خطر خواهد بود و بدون اجرای قانون وحی

الهی دولت سازمان جابرانه و ستمگرانه ای خواهد داشت. لذا وظیفه ی اساسی دولت باید این باشد که عدل را در میان امت جاری سازد. و این مهم زمانی محقق خواهد شد که امر به معروف ونهی از منکر اجرا شود و اگر چنین شود توحید تحقق خواهد یافت. و اجتماع یا امت خود را وقف عبادت الله خواهد ساخت. اندیشه های سیاسی امام در کتاب سیاست الشرعی وی منعکس می باشد. امام ابن تیمیه برای مبارزه با بدعتها و از بین بردن منکرات به نوشتن کتابهای مفید و ارزشمند نیز توجه تام داشت. وی اکثر کتابهای خود را در زندان نوشت. همه ی کتابهای ابن تیمیه چاپ شده اند و بعضی از آنها چندین بار تجدید چاپ شده اند. بعضی از آثار وی به زبانهای دیگری همچون انگلیسی، ترکی، اردو و فارسی نیز ترجمه شده اند.

آثار امام ابن تیمیه عبارتند از :

- ۱- واسطه بین خالق و مخلوق
 - ۲- الفتاوی ابن تیمیه
 - ۳- تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه
 - ۴- رد تعارض العقل والنقل
 - ۵- السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة
 - ۶- الجواب الصحیح لمن بذل دین المسیح
 - ۷- معارج الوصول در فقه
 - ۸- اقامة الدلیل علی ابطال التحلیل فی النکاح
 - ۹- الاکلیل فی المتشابه و التأویل
 - ۱۰ - منهاج الاعتدال فی نقد کلام اهل الرض
 - ۱۱- الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان
 - ۱۲ - الصوفیة و الفقهاء
 - ۱۳ - زیارة القبور و الاستجداء بالمقبور
 - ۱۴ - بغیة المرتاد فی الرد علی المتفلسفة و القرامطة و الباطنیة
- ۱۵- منهاج السنة النبویة فی نقد کلام الشیعة و القدریة ، در رد کتاب منهاج الکرامه علامه حلی
 ابن تیمیه متن کامل کتاب حلی را در این کتاب نقطه به نقطه آورده و آنرا نقد کرده است.

اصل کتاب حلی از بین رفته است ولی کتاب وی بدین ترتیب توسط ابن تیمیه محفوظ مانده است.^۱

عارفان بزرگ قرن هشتم

علاء الدوله ی سمنانی (۶۵۹-۷۳۶ هـ ق)

احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیا بانکی مکنی به ابوالمکارم، ملقب به علاء الدین، رکن الدین، شمس الدین و موصوف به سلطان المتألهین و معروف به علاء الدوله ی سمنانی متولد بیابانک سمنان و متوفای صوفی آباد همانجا مفسر، محدث، ادیب و عارف شافعی در قرن هشتم می باشد. پدر علاء الدوله به ملک شرف الدین سمنانی شهرت داشت. وی در کودکی به فرا گرفتن فقه، حدیث، لغت و ادب پرداخت و از رشید بن ابی القاسم و غیر او سماع حدیث کرد. او در جوانی ملازم ارغون خان مغول بود و ثروت زیادی به دست آورد. در سال ۶۸۳ هـ ق زمانیکه بین لشکر ارغون خان با لشکر امیر الیناق سردار معروف سلطان محمد تکودار عم ارغون خان در حوالی قزوین جنگ در گرفت، ناگهان علاء الدوله را جذبہ ای از جذبات حق دست داد، لباس فاخر دولتی را به یکسو افکند و خرقة صلاح پوشید و به توبه و عبادت و ریاضت پرداخت و اموال خود را به بی نوایان بخشید. شیخ بعد از سفر حج از سال ۷۲۰ به بعد در خانقاهی که خود بنام صوفی آباد نزدیک سمنان ساخته بود، به ارشاد مریدانش پرداخت. معروفترین مریدان وی خواجوی کرمانی، سراج الدین قزوینی و صدرالدین حمویه بودند. امیر چوپان، امیر نوروز (کسیکه در اسلام مغول بسیار مؤثر بود) و سلطان ابو سعید آخرین سلطان مغول به دیدار او می رفتند و زیارتش را

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۴۰، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۸۱-۲۸۲، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۶-۲۲۸، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام ص ۲۷۰ به بعد. تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام از پیامبر تا امروز ص ۲۴۷ به بعد، تاریخ دعوت و اصلاح ج ۴ مبحث امام ابن تیمیه

معتنم می شمردند ، علاءالدوله در اواخر زندگانی می گفت که: ((آنچه مرا در آخر عمرم معلوم شد اگر در اول عمر معلوم می شد ترک ملازمت سلطان می کردم و در خفا خدا را می پرستیدم و در دربار سلطان مهمات مظلومان را بر می آوردم)). شیخ علاءالدوله انسانی بسیار پرهیزگار و صاحب کرامات بود. وی از سرسختترین مخالفان محیی الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸هـ.ق) و بخصوص نظریه ی وحدت وجود او بود و معتقدین به آن را کافر می دانست . علاءالدوله بالغ بر سیصد رساله و کتاب تألیف نمود که از آن تعداد آثار زیر بجای مانده است :

۱-آداب الخلوة

۲-سریال البال فی اطوار سلوک اهل الحال

۳-المکاشفات

۴-دیوان شعر

۵-سلوة العاشقین و سكة المشتاقین

۶-مطلع النقط و مجمع اللفظ در تفسیر عرفانی برخی از سوره های قرآنی

۷-مشارع ابواب القدس و مراتع الانس در حکمت و کلام و تاریخ عبری .

۸-مناظر المحاضرة للنظر الحاضر

از سخنان علاءالدوله :

((حق تعالی این زمین و مزارع را به حکمت آفریده و می خواهد که معمور باشد و فایده به خلق رسد، و اگر خلق بدانند که از عمارت دنیا که برای فایده و دخل کنند ، نه به وجه اسراف ، چه ثواب است هرگز ترک عمارت نکنند. و اگر بدانند که از ترک عمارت و گذاشتن زمین را معطل چه گناه حاصل می شود ، هرگز نگذارند که اسباب او خراب شود. هر کس که زمین دارد که از آن هر سال هزار من غله حاصل می شود، اگر سستی کند و

سالی نهصد من غله حاصل کند به سبب آن صد من از حلق خلق دور افتد، به قدر آن از وی باز خواست خواهند کرد، و اگر کسی را حالی هست که به دنیا و عمارت آن نمی پردازد خوش او، و اگر چنانچه از کاهلی ترک عمارت زمین کند و آن را ترک و زهد نام نهد جز متابعت شیطان کار دیگری نکرده است. هیچ کس کمتر از آدم بیکار نیست نه در آخرت و نه در دنیا))^۱

شیخ محمود شبستری (۶۸۷-۷۲۰ هـ ق)

محمود بن عبدالکریم بن یحیی شبستری، تبریزی ملقب به سعدالدین متولد و متوفای شبستر در نزدیکی تبریز متکلم، عارف و شاعر از علمای بزرگ شافعی در اوایل قرن هشتم بود که در طریقت پیرو بهاء الدین یعقوب تبریزی بوده است. شیخ محمود سفرهای زیادی کرد، وی مصر، شام، حجاز و ایران را در نوردید و در کرمان مدتی سکونت کرد و فرزندان او در آن شهر طایفه ای بنام خواجگان را تشکیل دادند. از این عارف بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- گلشن راز شامل ۹۹۳ بیت ۲- سعادت نامه در سه هزار بیت ۳- رساله ی حق الیقین فی معرفة رب العالمین ۴- میراة المحققین
- از ابیات شیخ محمود:

یکی بین و یکی دان و یکی خوان بدین ختم آمد اصل و فرع قرآن^۲

احمد سلطان ولد (۶۲۳-۷۱۲ هـ ق)

احمد بن جلال الدین محمد بلخی مولوی ملقب به بهاء الدین و معروف به سلطان ولد فقیه و عارف متولد در لارنده و متوفا در قونیه از شهرهای ترکیه از عرفای بزرگ حنفی بود

^۱-نفحات الانس ص ۴۴۱-۴۴۴، تاریخ نظم و شعر در ایران ص ۱۴۸، تاریخ قومس ص ۳۷۴.

^۲- تاریخ ادبیات صفاح ۳ ص ۷۶۳

که از حضرت مولانای رومی و از شیخ صلاح الدین زرکوب خلیفه ی پدرش و پدرزن خودش و حسام الدین چلبی خلیفه ی دیگر مولوی و نیز از شمس تبریزی علوم ظاهری و باطنی را آموخت . سلطان ولد بعد از وفات مولوی جانشین وی شد . احمد به لغت و شعر ترکی نیز آشنایی داشت و از عوامل انتشار ادبیات ایران در عثمانی و بانی ادبیات عثمانی بود . از احمد آثار زیر بجای مانده است :

۱- فیه ما فیه شامل مجالس و تقریرات پدرش (مولوی)

۲- معارف سلطان ولد ۳- دیوان شعر ۴- مثنوی ولد نامه^۱

شیخ عبدالله یافعی (۶۹۸ - ۷۶۸ هـ ق)

عبدالله بن اسعد بن علی یافعی مکنی به ابو محمد و مشهور به امام یافعی ملقب به غفیف الدین ، نزیل الحرمین و قطب مکه مکرمه فقیه و عارف شافعی از کبار علمای عارف پیشه قرن هشتم می باشد که نسبت طریقت او با چند واسطه به حضرت عبدالقادر گیلانی می رسد . امام یافعی از مورخان بزرگ نیز بشمار می رود . امام یافعی علاوه بر ارشاد و راهنمایی مردم و تدریس از تألیف نیز غافل نبود . وی آثار گرانمایی را پرشته ی تحریر در آورد که از آن جمله می باشد :

۱ - مرهم العقل المعضله ۲ - روض الراحین فی مناقب الصالحین ۳ - مرآة الجنان
در تاریخ تا سال ۷۵۰ هـ ق بترتیب سال ۴ - عبرة الیقظان فی معرفة حوادث الزمان ۵-
الدّر النظیم فی فضائل القرآن العظیم^۲

^۱ - تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۱۹۹ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۱۸ - ۲۱۹ ، نفحات الانس ص ۴۷۱ - ۴۷۳

^۲ - نفحات الانس ص ۵۸۳ - ۵۸۴ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۹۸

محمد نقشبندی (متوفای ۷۹۱ هـ ق)

محمد بن محمد نقشبندی ، بخاری ملقب به بهاء الدین متولد و متوفای در بخارا یکی از بزرگترین علما و عرفای حنفی در قرن هشتم می باشد که در فقه، حدیث و تفسیر بسیار توانا بود. محمد را خواجه بهاء الدین نیز خوانده اند . وی یکی از اصلاحگران موفق در قرن هشتم بود که توانست در آسیای میانه خدمات شایانی را در راه گسترش اسلام بعمل آورد . خواجه بهاء الدین مریدانی بسیار تربیت کرد که علاء الدین و خواجه محمد پارسا از جمله ی آنها بودند. این واعظ از جان گذشته برای گسترش اسلام و اصلاح جامعه ی مسلمانان عصر خود جمعی از مریدان تربیت شده ی خود را به گوشه و کنار فرستاد و بدین ترتیب توانست در آسیای میانه تشکیلاتی وسیع را بوجود آورد که بنام سلسله ی نقشبندی نامیده شد . وی با همکاری مرید و دامادش محمد بن محمد مشهور به علاء الدین عطار(متوفای ۸۰۲) به تربیت و ارشاد مشغول بود. خواجه بهاء الدین علاوه بر وعظ و تدریس به تألیف نیز می پرداخت . آثار وی عبارتند از :

۱- دلیل العاشقین ، ۲- حیات نامه ، ۳- رساله ی قدسیه

از گفتار خواجه بهاء الدین :

((طریقه ی ما عروه ی وثقی است، چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت ﷺ زدن است ، و اقتدا به آثار صحابه ی کرام ﷺ کردن است، و در این طریقه به اندک عمل ، فتوح بسیار است، اما رعایت متابعت سنت کاری بزرگ است. هر که از طریقه ی ما روی گرداند خطر دین دارد)).

((طالب می باید که زمانی که با دوستی از دوستان حق تعالی صحبت می دارد واقف حال خود باشد و زمان صحبت را با زمان گذشته موازنه کند، اگر تفاوت یابد به حکم أصبتْ فالزَمْ صحبت آن عزیز را غنیمت داند)).

((لا اله نفی الهه ی طبیعت است. الاّ الله اثبات معبود به حقّ جلّ جلاله، محمد رسول الله خود را در مقام فَاتِيْعُونِي در آوردن است. مقصود از ذکر آن است که به حقیقت کلمه ی توحید برسد، و حقیقت کلمه آن است که از گفتن کلمه ی ما سوی به کلی نفی شود. بسیار گفتن شرط نیست))^۱

جلال الدین حسین بخاری (۷۰۷-۷۸۵ هـ ق)

جلال الدین حسین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان متولد و متوفای در قریه ی اوج بخاری هند از عرفای بزرگ شبه قاره ی هند بود. وی ابتدا نزد پدرش و سپس در محضر استادانی همچون شیخ جمال الدین اوجی و بهاءالدین قاضی اوج به فراگیری قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام، منطق، زبان و ادبیات فارسی و عربی پرداخت. جلال الدین ابتدا مرید پدرش بود بعد از آن به مولتان رفت و در خانقاه شیخ رکن الدین نوه ی شیخ بهاءالدین زکریا مولتانی سهروردی خرقة ی خلافت را از او گرفت. در سال ۷۳۵ هـ ق محمد بن تغلق سلطان دهلی به سبب شهرت جلال الدین در زهد و تقوی او را به مقام شیخ الاسلامی منصوب کرد و سرپرستی چهل خانقاه را به او داد. جلال الدین بعد از مدتی این منصب را ترک کرده و به مکه رفت و هفت سال در مکه و مدینه سکونت کرد. وی در مکه از محضر امام عبدالله یافعی و در مدینه از محضر عبدالله مَطْرَی (متوفای ۷۶۵ هـ ق) استفاده کرد. جلال الدین سفرهای بسیار کرد. وی علاوه بر حجاز، مصر، شام، یمن، لبنان، بیت المقدس، بصره، الجزیره، بلخ، کازرون، بخارا و خراسان را در نوردید، به همین سبب نیز به او جهانیان جهانگشت می گفتند. مخدوم پیروی از یک شخص را نمی پسندید و معتقد بود که لازم است تا آنجا که ممکن است باید از عرفای بزرگ دیگر نیز بهره برد. وی کسی را به مریدی نمی پذیرفت و معتقد بود که این کار را هیچیک از انبیاء نکرده اند. وی

^۱ - نفحات الانس ص ۳۹۰ - ۳۹۲، تاریخ ادبیات صفاح ۳ ص ۲۰۳

با طالبان طریقت فقط پیمان اخوت می بست. جلال الدین علاوه بر تعلیم و ارشاد به تألیف نیز می پرداخت. آثار زیر از او بجای مانده است:

- ۱ - مناجات جهانیان جهانگشت ، ۲- اربعین صوفیه ، ۳- ترجمه ی فارسی رساله ی مکیه شیخ قطب الدین دمشقی
- بقیه آثار او مجموعه ی سخنرانیها و شرح سفرها و مکتوبات وی است که توسط شاگردانش جمع آوری شده است.^۱

^۱ - دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۵۰۲

اوضاع کلی جهان اسلام در قرن هشتم

در اوایل قرن هشتم تهاجمات صلیبی به جهان اسلام بطور کامل در هم شکسته شد. همچنین در اوایل این قرن مغولان اسلام را پذیرفتند و بعد از هفتاد سال قوانین بت پرستی در ایران تحت تسلط مغولان لغو شد. آثار تاخت و تاز مغول تدریجاً محو و نابود شد. تهاجمات مغول علی رغم اینکه به جهان اسلام صدمات جبران ناپذیری زد از طرف دیگر باعث گسترش اسلام در آسیای مرکزی و چین شد. در این قرن امپراطوری عثمانی بنیان گذاشته شد و عثمانیها وارد اروپا شدند و قسمتهایی از شبه جزیره ی بالکان را به تصرف خود در آوردند. همچنین حکومت ممالیک مصر بر شبه جزیره ی عربستان، شام، فلسطین و اردن حاکم بود و توانسته بود تهاجمات صلیبی و مغولی را در هم شکند. با کشته شدن سلطان ابو سعید بسال ۷۳۵ حکومت مغولان ایران پایان رسید و حدود شصت سال ملوک الطوائف بر ایران حکومت کردند. در اواخر این قرن تهاجمات تیمور گورکانی به ایران شروع شد و ایران به تصرف او در آمد. تیمور به امپراطوری نوپای عثمانی نیز حمله برد و با شکست دادن بایزید اول وی را اسیر کرد. بعدها بایزید در اردوگاه تیمور درگذشت. بعد از مرگ تیمور پسرش شاهرخ خان که یکی از مقتدرترین سلاطین گورکانی بود به حکومت ایران رسید. وی تمامی خرابیهای پدرش را باز سازی کرد. از طرف دیگر فرزندان بایزید بزودی شکست وارد شده به حکومت عثمانی را جبران کردند و عثمانی به پیشروی خود برای رسیدن به اوج قدرت ادامه داد.

اوضاع عمومی جهان اسلام در این قرن رو به بهبودی رفت و تلاشهای پی گیر مصلحان بزرگ ببار نشست. اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم بهبودی یافت. در ایران با مسلمان شدن مغولان بار دیگر رونق و پیشرفت و ترقیات علمی شروع شد. دانشمندان بزرگی پا به

عرصه ی وجود گذاشتند و خیلی زود قله های رفیع علم را در نوردیدند . در اسپانیا با آنکه مسلمین تنها بر قسمت کوچکی از آن حکومت می کردند با اینحال اوضاع عمومی آنها خوب بود. در شمال آفریقا اختلافات داخلی مانع از بوجود آمدن حکومتی مقتدر بود. در شبه قاره ی هند حکومت در دست سلاطین محلی بود .

موج چهارم گسترش اسلام با حمله ی مغول به جهان اسلام شروع شد و تا پیدایش استعمار ادامه داشت. در این موج مردم مناطق وسیعی از آسیای میانه، چین ، شبه قاره ی هند و آسیای جنوب شرقی به اسلام گرویدند .



سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل هفتم: علمای قرن نهم

عصر ابن خلدون



علماء حنفی

الکمال بن الهمام (۷۹۰-۸۶۱ ه.ق)

محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید سیواسی، اسکندری متولد اسکندریه و متوفای قاهره مشهور به ابن الهمام و ملقب به کمال الدین فقیه، مفسر، اصولی، محدث، منطقی، ادیب و جدلی بزرگترین عالم حنفی در قرن نهم و امام حنفیان بود. پدر او قاضی شهر سیواس روم بود. از آنجا به قاهره آمده قاضی آن شهر شد. سپس به قضاوت شهر اسکندریه رسید و با دختر قاضی مالکی اسکندریه در سال ۷۸۸ ه.ق ازدواج نمود. حاصل ازدواج محمد بود که در سال ۷۹۰ متولد شد. محمد بزودی مراحل عالی علمی را طی نمود و علاوه بر علوم نامبرده در علم معانی و بیان و موسیقی نیز متبحر شد. محمد مدتی در خانقاه شبخونیه قاهره شیخ الشیوخ شد و از تاهل خودداری نمود. اما با اصرار اکابر و با توجه به نیاز مبرم به علم وی به میان جمع بازگشت و بتدریس، وعظ و تالیف مشغول شد. ابن همام مدتی در حلب و مدتی نیز در مجاورت حرمین زندگی کرد.

از وی کتب زیر باقیمانده است:

- ۱- شرح الهدایة بنام فتح القدیر در ۸ جلد در فقه حنفی
 - ۲- التحریر فی اصول الفقه، این کتاب را شاگرد ابن همام بنام محمد بن محمد بن امیر حاج حلبی (متوفای ۸۷۹) شرح کرده و آنرا به التقرير والتحییر موسوم داشته است.
 - ۳- المسایره فی العقاید المنجیه فی الآخرة
- همه ی آثار ابن همام در مصر چاپ شده اند.^۱

محمود عینی (۷۶۲-۸۵۵ ه.ق)

محمود بن احمد بن موسی عینی مکنی به ابو محمد، ملقب به بدرالدین و فاضل و معروف به فاضل عینی متولد عینتاب شام و متوفای قاهره محدث، فقیه، ادیب و مورخ دومین عالم برتر حنفی در قرن هشتم بشمار میرود. عینی قاضی القضاة مصر و مورد توجه ملک مؤید بود. وی

مدتی دردمشق و حلب نیز سکونت گزید و اواخر عمر خود را صرف تدریس کرد و برای این منظور در کنار جامع الازهر مدرسه و کتابخانه ای تأسیس نمود. عینی بعد از وفات در مدرسه اش یخاک سپرده شد. عینی در تصنیف بسیار متبحر بود و آثار متنوعی را برشته تحریر در آورد. از جمله آثار اوست:

- ۱- تاریخ البدر فی اوصاف اهل العصر
- ۲- شرح الكنز بنام رمز الحقایق در فقه
- ۳- عمدة القادری در شرح صحیح امام بخاری
- ۴- طبقات الحنفیه
- ۵- طبقات الشعرا
- ۶- مختصر تاریخ ابن عساکر
- ۷- قرائد القلائد فی مختصر شرح الشواهد الرضی بنام شرح صغیر
- ۸- شرح کبیر در شرح الشواهد الرضی
- ۹- شرح معانی الآثار علامه طحاوی در حدیث
- ۱۰- شرح درر البحار^۱

حسن چلبی (۸۴۰-۸۸۶ ه.ق)

حسن بن محمد (بن محمد شاه) بن حمزه رومی، چلبی ملقب به بدرالدین، موصوف به محیی الدین و معروف به فناری متولد در روم و متوفا در شهر بروسه آن دیار فقیه، مفسر، شاعر، ادیب و نحوی از علمای برجسته عثمانی در قرن نهم بود که در عهد سلطان سلیمان خان باشکوه به مقام شیخ الاسلامی رسید و سالها در استانبول و ادرنه به قضاوت مشغول شد. چلبی فردی متدین و با بصیرت بود. وی از آن جهت به فناری و فناری زاده معروف بود که

^۱ - تاریخ فقه ص ۲۲۰ و ۲۲۱، الاعلام ج ۸ ص ۳۸

یکی از اجدادش فناریهایی برای سلطان عثمانی تحفه برده بود. لذا هروقت سلطان می خواست از او خبری بگیرد می گفت: فناری کجاست. از چلبی آثار زیر باقیمانده است:

۱- حاشیه علی المطول للتفتازانی

۲- حاشیه الشریف الجرجانی علی الکشاف للزمخشری

۳- تعلیقات علی دررالحوکام

۴- حاشیه تفسیر بیضاوی

۵- حاشیه تلویح^۱

احمد خیالی (۸۲۹-۸۶۲ یا ۸۸۶ ه.ق)

احمد بن موسی خیالی، رومی ملقب به شمس الدین متولد و متوفای روم فقیه، مستکلم و اصولی از علمای بزرگ حنفی در قرن نهم بود که ابتدا در مدرسه سلطانیه بروسه بتدریس پرداخت، بعدها به ازنیق رفت و در آنجا مشغول تدریس شد. خیالی علاوه بر تدریس و فتوی به تالیف نیز می پرداخت. آثار باقیمانده از او عبارتند از:

۱- حاشیه علی تجرید الکلام

۲- حاشیه علی شرح وقایة الروایة فی مسائل الهدایة

۳- حاشیه علی شرح العقاید العضدیه^۲

حیدر هروی (متوفای ۸۳۰ ه.ق)

حیدر بن محمد خوافی، هروی ملقب به برهان الدین متولد خواف و متوفای هرات مفسر، مستکلم، فرضی و ادیب از علمای مشهور حنفی در نیمه ی اول قرن نهم بشمار میرود. وی از شاگردان برجسته ی امام ملا سعد تفتازانی بود. امام هروی آثار زیر را شرح کرده است:

^۱ - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۱۳، تاریخ نظم و نثر در ایران، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۹۹

^۲ - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۸۷، الاعلام ج ۱ ص ۲۴۷

۱- حاشیه برشرح تفسیر کشف زمخشری

۲- حاشیه بر ایضاح المعانی

۳- حاشیه بر فرائض سراجیه

برهان الدین شاگردان بسیاری را تربیت نمود که از آن جمله علامه محمد ملا خسرو را میتوان نام برد.^۱

محمد ملّا خسرو (متوفای ۸۸۵ ه.ق)

محمد بن فرامرز بن علی معروف به ملا خسرو متوفای شهر بروسه در عثمانی فقیه، اصولی وقاضی از کبار علمای حنفی در قرن نهم می باشد که نزد برهان الدین هروی مراتب علمی را طی نمود. وی بسیار مورد احترام واکرام سلطان محمد فاتح قسطنطنیه بود. ملاخسرو بعد از وفات خضربیک قاضی قسطنطنیه از طرف سلطان محمد به قضاوت آن شهر منصوب شد. ملاخسرو بسیار متواضع و دیندار بود. وی در بروسه در نزدیکی اسلامبول مدرسه ای راساخت و در آنجا بتدریس پرداخت. از ملا خسرو آثار زیر بجای مانده است:

۱- درر الحکام فی شرح عزرا الاحکام

۲- مرقات الوصول فی علم الاصول

۳- حاشیه علی التلویح^۲

احمد زبیدی (۸۱۲-۸۹۳ ه.ق)

احمد بن احمد بن عبداللطیف شرحی، زبیدی مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین وزین الدین متولد و متوفی در یمن محدث، ادیب و مورخ رجالی از کبار علمای حنفی در قرن

^۱ - ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۶۳، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۹۲

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۲۱۹، تاریخ ادبیات صفاح ج ۴ ص ۹۲ و ۱۱۷

هشتم بود که در علم حدیث امام عصر خود بشمار میرفت. زبیدی آثار زیادی را تصنیف کرد که از آن جمله می باشند:

- ۱- التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح معروف به مختصر زبیدی
 - ۲- طبقات الخواص اهل الصدق والاخلاص، جامعترین کتابی است که در شرح حال و مناقب و کرامات اولیای یمن نوشته شده است.
 - ۳- الفوائد والصله والعوائد
- همه این کتابها چاپ شده اند.^۱

احمد شُمنی (۸۰۱-۸۷۲ ه.ق)

احمد بن محمد تمیمی، داری، شُمنی مکنی به ابوالعباس و ملقب به تقی الدین و مشهور به شُمنی متولد اسکندریه و متوفی قاهره، فقیه، مفسر، متکلم، اصولی، محدث و نحوی یکی از کبار علمای حنفی در قرن نهم هجری قمری می باشد که امام نحوین عصر خود بشمار می رفت و استاد جلال الدین سیوطی بود. شُمنی بعد از تکمیل مراحل علمی و رسیدن به درجات عالی علمی به قاهره رفت و در آنجا بتدریس مشغول شد. در آن شهر به او پیشنهاد قضاوت داده شد اما وی از پذیرفتن آن خودداری نمود. شُمنی بدان جهت بدین نام مشهور گشته است که شُمن نام زادگاه یکی از اجدادش بنام حسن بن علی در دیار استرآباد مازندران بود. آثار این عالم عبارتند از:

- ۱- شرح مغنی ابن هشام
- ۲- کمال الدرایة فی شرح النقایة
- ۳- مزیل الخفا عن الفاظ الشفا
- ۴- شرح مختصر الوقایة در فقه

^۱ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۰۳، الاعلام ج ۱ ص ۸۷

۵- شرح نظم النخبة در حدیث پدرش^۱

شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ ه.ق)

علی بن محمد بن علی، شریف جرجانی مکنی به ابوالحسن و ملقب به سید شریف و شریف الدین متولد تاکو نزدیک استرآباد مازندران و متوفای شیراز، متکلم، ادیب، حکیم و منطقی از اکابر علمای حنفی در اوایل قرن نهم بود که برای تحصیل علم راهی شیراز شد. وی دارای فهم عمیق و فکر دقیق و کثیرالتحقیق بود و در تمامی علوم زمان خود متبحر بود به همین علت نیز به علامه مشهور شد. جرجانی در فقه و حدیث و تفسیر نیز صاحب نظر بود. از استادان بنام او قطب الدین شیرازی و از شاگردان مشهورش علامه ی محقق جلال الدین دوانی رامیتوان نام برد. جرجانی با علامه ی دهر ملاسعد تفتازانی مناظرات علمی داشت. وی در بیست سالگی علوم مختلف را تدریس میکرد. علامه جرجانی آثار متنوعی در علوم مختلف پرشته تحریر در آورده است که عبارتند از:

۱- اصول المنطقیه

۲- الترجمان فی لغات القرآن

۳- تعریقات العلوم در بیان مصطلحات فقها، محدثین، مفسرین، متکلمین، نحویین و صرفیین

۴- حاشیه بر آداب البحث عضدالدین ایجی

۵- حاشیه کلمة العین

۶- حاشیه شرح شمس قطب الدین رازی

۷- حاشیه شرح کافیه ی رضی ۱۵- شرح تصریف عزى

۸- حاشیه شرح مطالع ۱۶- شرح کافیه ابن حاجب بقارسی

۹- حاشیه کشاف زمخشری ۱۷- ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۲۱۹، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۴۹، ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۴۹

- | | |
|---------------------------|--|
| ۱۰- شرح سراجیه سجاوندی | ۱۸- حاشیه مطول سعید تفتازانی |
| ۱۱- شرح مختصر الاصول عضدی | ۱۹- شرح مفتاح العلوم سکاکی |
| ۱۲- شرح مواقف عضدی | ۲۰- صرف میر |
| ۱۳- صغری در منطق | ۲۱- کبری در منطق |
| ۱۴- فن اصول الحدیث | ۲۲- فن المعما و اصوله و تصاریفه بفارسی |
| | ۲۳- میر ایسا غوجی ^۱ |

همه آثار نامبرده چاپ شده اند.

علی مُصَنَّفک (۸۰۳-۸۷۵ ه.ق.)

علی بن محمد بن محمد بن مسعود بن محمود از احفاد امام فخررازی نسبش از طرفی به ابوبکر صدیق و از طرفی دیگر به عمر فاروق میرسد. وی در نواحی خراسان بدنیا آمد درهرات بزرگ شد و در قونییه دارفانی را وداع گفت. مُصَنَّفک موصوف به علامه و ملقب به علاءالدین بود و بعلت آنکه در هیجده سالگی به تالیف پرداخت به مُصَنَّفک مشهور گشت. وی مفسر و ادیب و جامع علوم ادبیات عربی و فارسی بود و از کبار علمای حنفی در عصر خود بشمار میرفت که در حدیث، تفسیر، هر دو فقه حنفی و شافعی و بعضی علوم دیگر بصیرتی تام داشت. مُصَنَّفک آثار متنوعی را بنگارش درآورد که از آن جمله است:

- ۱- انوار الاحدق بفارسی برای محمود پاشا وزیر کبیر سلطان محمد فاتح
- ۲- تفسیر محمدیه بسفارش سلطان محمد فاتح
- ۳- تحفة السلاطین بفارسی در اخلاق و نصایح بسفارش سلطان محمد فاتح
- ۴- ملتقى البحرين در تفسیر قرآن
- ۵- الارشاد در حل الرموز

^۱ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۲۲ و ۳۲۳، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۹، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۲۱۶

۶- حاشیه علی الکشاف زمخشری

۷- شرح قصیده عینیه ابن سینا

۸- حدائق الایمان لاهل الیقین والعرفان

۹- شرح قصیده بردیه بوصیری

۱۰- التلویح

۱۱- حاشیه مطول^۱

سعدالدین دهلوی (متوفای ۸۹۱ ه.ق)

سعدالدین دهلوی مکنی به ابوالفضائل متولد و متوفای هندوستان فقیه و اصولی از علمای کبار حنفی در شبه قاره ی هند در قرن نهم و امام عصر خود بود. سعدالدین علاوه بر تدریس و فتوا به تالیف نیز میپرداخت. وی شارح بعضی از آثار بزرگان در فقه بود از آثار اوست:

۱- شرح منار الانوار للنسفی که آفاخته الانوار نیز نامیده میشود در فقه

۲- شرح کنز الدقایق ابوالبرکات (متوفای ۷۱۰ ه.ق) در اصول فقه^۲

۳- محمد بزازی (متوفای ۸۲۷ ه.ق)

محمد بن محمد بن شهاب کردی خوارزمی ملقب به حافظ الدین و معروف به بزازی و ابن البزازی متولد در نواحی خوارزم (روستای کردر) فقیه، اصولی و مورخ از کبار علمای حنفی در نیمه ی اول قرن نهم بود که فروعاً و اصولاً فرید زمان خود بوده است. از بزازی آثار زیر بجای مانده است:

^۱ - ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۲، الاعلام ج ۵ ص ۱۶۱، تاریخ ادبیات صفح ۴ ص ۱۰۱

^۲ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۱۹۴ و معجم المؤلفین ج ۴ ص ۲۱۵

۱- البزازیة یا فتاوی البزازیة موسوم به جامع وجیز حاوی فتاوی کتب مختلف در فقه

امام ابوحنیفه

۲- آداب القضاء

۳- مناقب امام ابی حنیفة^۱

احمد بن شَحنه (۸۴۴-۸۸۲ ه.ق)

احمد بن محمد بن محمد بن شَحنه مکنی به ابوالولید و ملقب به لسان الدین و معروف به ابن شَحنه متولد و متوفای حلب شام فقیه و قاضی القضاة از اکابر علمای حنفی در قرن نهم می باشد. وی خطیب جامع اموی حلب و قاضی القضاة آن شهر بود. احمد مردی صالح، متدین، خاشع و خاضع بود به همین سبب تذکره نویسندگان او را ستوده اند. احمد علاوه بر وعظ، قضاوت و تدریس به نگارش نیز علاقه ی زیادی داشت. از آثار اوست:

۱- لسان الحکام فی معرفة الحکام، این کتاب در مصر چاپ شده است.^۲

محمد ابن شَحنه (۷۴۹-۸۱۵ ه.ق) (پدر)

محمد بن محمد بن محمود غازی مکنی به ابوالولید و ملقب به زین الدین و محب الدین متولد حلب فقیه، اصولی، ادیب و مورخ از کبار علمای حنفی در اوایل قرن نهم هجری قمری که علاوه بر حلب مدتها در دمشق و قاهره نیز سکونت کرد. وی معروف به ابن شَحنه می باشد و قاضی القضاة شهر حلب بود. محمد در رعایت سنت نبوی بسیار کوشا بود و آنرا بسیار دوست میداشت. وی با تیمور گورکانی هنگامی که به شهر حلب هجوم برد مناظراتی داشت که آنرا در تاریخش آورده است. از محمد آثار زیر برجای مانده است:

۱- الفیه مشتمل برده علم در بحر رجز

^۱ - ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۶۸، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۴

^۲ - ریحانه الادب ج ۶ ص ۴۰، الاعلام ج ۱ ص ۲۲

- ۲- روض المناظر فی علم الاوائل و الاواخر در تاریخ، این کتاب بسیار مشهور می باشد و شامل وقایع عالم از ابتدا تا سال ۸۰۶ ه.ق می باشد.
- ۳- نهاية النهایة فی شرح الهدایة
- ۴- السیره النبویه^۱

محمد ابن شَحنه (پسر) (متوفای ۸۹۰ ه.ق)

محمد بن محمد بن محمد بن محمود بن غازی مکنی به ابوالفضل، ملقب به محب الدین و معروف به ابن شَحنه متولد حلب فقیه و مورخ از کبار علمای حنفی در نیمه ی دوم قرن نهم می باشد. وی عالم فاضل بارع باتقوایی بود که میان سالهای ۸۶۶ تا ۸۷۶ قاضی القضاات قاهره شد. محمد ابن شحنه هم چنین شیخ الاسلام حنفیان شام بود. وی در نظم و نثر هم بسیار توانا و دستی طولانی داشت. از آثار اوست:

- ۱- الدر المنتخب لتاریخ حلب
- ۲- نزّه النواظر^۲

علی فناری (متوفای ۹۰۳ ه.ق)

علی بن یوسف بن محمد فناری متولد و متوفا در بروسه از شهرهای نزدیک استانبول فقیه، ادیب و ریاضی دان از کبار علمای حنفی در اواخر قرن نهم و چند سال اول قرن دهم می باشد که در حساب، هیئت، ادبیات، علوم شرعی و علوم ریاضی دستی توانا داشت و ی به هرات و سمرقند و بخارا مسافرت کرد و در آن دیار علوم متنوع را فرا گرفت. او مدتی قاضی

^۱ - ریحانه الادب ج ۶ ص ۴۱، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۳، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۹۵

^۲ - ریحانه الادب ج ۶ ص ۴۱، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۹

ومتولی قضاوت بروسه شد. فناری در اواخر عمر به انزوا گرایید و عبادت و ذکر مشغول گشت. از آثار اوست :

۱- شرح الکافیة در نحو

۲- کتابی در حساب^۱

محمد فناری (۷۵۱-۸۳۴.ق)

محمد بن حمزه بن محمد رومی، فناری پدر بزرگ علی فناری ملقب به شمس الدین و معروف به فناری، ابن فناری و علامه فناری یکی از بزرگترین و جامعترین علمای حنفی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد که در تمامی علوم شرعی و ادبی و عقلی و حید عصر خود بود. وی علوم را از علمایی همچون علاءالدین اسود شارح مغنی و جمال الدین آقسرائی کسب نمود. او در بیروت، بروسه و قسطنطنیه بتناوب قاضی شده و سپس به شیخ الاسلامی امپراطوری عثمانی رسید. او مورد احترام سلاطین عثمانی بود و از چنان تقوا و پرهیزکاری برخوردار بود که حتی در یک قضیه شهادت سلطان عثمانی را نیز رد کرد. وی نخستین شیخ الاسلام (مفتی اعظم) عثمانی بود.

از آثار محمد فناری:

۱- فصول البدایع فی اصول الشرایع در اصول فقه

۲- انموذج العلوم

۳- تفسیر سورة الفاتحه

۴- شرح ایساغوجی

۵- عویصات الافکار فی اختیار اولی الابصار

۶- مصباح الانس بین المعقول والمشهود فی شرح مفتاح غیب الجمع والوجود^۱

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۲۸ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۸۸

علی طوسی (متوفای ۸۷۷ ه.ق)

علی بن محمد طوسی، تبارکانی متولد و متوفا در سمرقند فقیه، متکلم و فیلسوف از کبار علمای حنفی در نیمه ی دوم قرن نهم می باشد که بعد از تکمیل علوم نقلی و عقلی به دربار سلطان مرادخان عثمانی (۸۲۴-۸۵۵ ه.ق دوران حکومت) رفت. وی مورد احترام سلطان قرار گرفت و به استادی مدرسه ی بروسه منصوب شد. بعد از مرگ سلطان طوسی مزبور از طرف جانشین او سلطان محمد فاتح (۸۵۵-۸۸۶ ه.ق دوران حکومت) به استادی مدرسه ی زیرک منصوب شد و از طرف سلطان جدید بسیار مورد احترام قرار می گرفت. طوسی بدرخواست سلطان فاتح کتاب ذخیره را درباره ی اختلافات حکمی مابین امام محمد غزالی و ابن رشد اندلسی نوشت. بعد از نوشتن این کتاب وی به سمرقند بازگشت. از آثار اوست:

۱- الذخیره

۲- حاشیه علی التلویح تفتازانی در اصول^۲

علی طرابلسی (متوفای ۸۴۴ ه.ق)

علی بن خلیل طرابلسی مکنی به ابوالحسن و ملقب به علاءالدین متولد و متوفای شام فقیه و عالم حنفی از علمای مشهور در نیمه ی اول قرن نهم بود که منصب قضاوت بیت المقدس را بعهده داشت. از آثارش:

معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الاحکام در فقه حنفی^۳

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۲۲۸ و ۲۲۹، الاعلام ج ۶ ص ۳۴۲، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۱۰۱

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۲، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۹۲

^۳ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۷، الاعلام ج ۵ ص ۹۷

علی قوشچی متوفای (۸۷۹ه.ق)

علی بن محمد قوشچی ملقب به علاءالدین و معروف به ملاعلی قوشچی و فاضل قوشچی متولد سمرقند و متوفای در اسلامبول فقیه، مفسر، متکلم، منجم و ریاضی دان از بزرگترین علمای حنفی در قرن نهم می باشد. پدرش از کارگزاران الغ بیگ حاکم گورکانی ماوراءالنهر بود. علی نزد الغ بیگ و قاضی زاده ی رومی ریاضیات و نجوم آموخت. علی بعد از طی مراحل علمی از طرف الغ بیگ مأمور تکمیل رصدخانه وی در سمرقند شد. او رصدخانه را در سال ۸۴۱هـ ق تکمیل کرد. در سال ۸۵۳هـ ق بدنبال کشته شدن الغ بیگ بدست فرزند ناخلفش علی به نزد اوزون حسن حاکم آق قویونلو در تبریز رفت. در آنجا بدستور اوزون حسن برای عقد قرارداد صلح بین او و سلطان محمد فاتح به اسلامبول رفت. سلطان عثمانی وی را با خواهش و تمنا واهدای مزایای بسیار و حقوق ویژه راضی به ماندن در اسلامبول کرد. علی در مدرسه ی ایا صوفیه بتدریس مشغول شد و تا زمان وفاتش در آن مدرسه ماند. علی علیرغم تحقیقات فراوان علمی از نوشتن غافل نبود. آثار زیر از اوست:

- ۱- حاشیه شرح کشف تفتازانی
- ۲- هیئت به فارسی
- ۳- شرح التجرید
- ۴- رساله فی علم المیمنه بفارسی
- ۵- رساله فتحیه بعربی
- ۶- شرح زیج الغ بیگ بنام سلم السماء^۱

ابن قَطْلُوبغا (۸۰۲-۸۷۹ه.ق)

قاسم بن قَطْلُوبغا بن عبدالله ملقب به زین الدین متولد قاهره، فقیه و مورخ از علمای معروف حنفی در قرن نهم می باشد که ابتدا در قاهره به کسب علم پرداخت. سپس راهی حج شد. در آنجا از علمای بزرگ کسب فیض کرد. آنگاه راهی بیت المقدس و دمشق شد و در آن دو شهر به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. قاسم امامی علامه و درمباحث علوم مختلف بسیار ماهر بود. وی در فقه امام حنفی تبحر تام داشت و از همه زوایای پیدا و پنهان آن آگاهی داشت و امام حنفیان مصر بود. او اهل مناظره نیز بود و همیشه در مناظرات حریفش را بزانو در می آورد. از آثار اوست:

۱- غریب القرآن در تفسیر

۲- حاشیه علی انوار التنزیل علامه بیضاوی^۱

خضربِیگ (۸۱۰-۸۶۰ه.ق)

خضربِیگ بن قاضی جلال الدین بن صدرالدین بن حاج ابراهیم خیرالدین رومی متولد سفری حصار و متوفای در اسلامبول فقیه، شاعر، وادیب از کبار علمای حنفی در قرن نهم می باشد. خضربِیگ در فنون غریبه و مجادله بسیار ماهر بود و هیچکس قدرت بحث در این زمینه ها با او نداشت. وی در اکثر علوم زمان خود استاد بود. خضربِیگ قبل از اینکه به قضاوت اسلامبول منصوب شود در شهر سفری حصار مدرسی مشهور بود. وی بعد از آنکه سلطان محمد فاتح به قدرت رسید در اثر غلبه ایی که بر مردم غریبه ای که همه علمای درباری عثمانی را مغلوب ساخته بود کرد از طرف سلطان محمد فاتح بعد از فتح اسلامبول بعنوان اولین قاضی آن دیار منصوب شد. آثار در دسترس خضربِیگ عبارتند از:

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۴۴۴

- ۱- نظم العقاید
- ۲- حاشیه بر حاشیه علامه تفتازانی بر تفسیر کشاف زمخشری
- ۳- ارجوزه در عروض
- ۴- ارجوزه در عقاید^۱

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۶۰۵ و ۶۰۶

علماء مالکی

محمد بساطی (۷۶۰-۸۴۲ ه.ق)

محمد بن احمد بن عثمان طایی، بساطی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شمس الدین، متولد شهر بساط و متوفای مصر، فقیه، اصولی و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه اول قرن نهم می باشد. وی در هیجده سالگی جهت تکمیل تحصیلات خود به مصر رفت و در علوم مختلف همچون فقه، اصول، علم معانی، علم بیان، علوم ادبیات عرب و فنون عقلی به استادی رسید. محمد مدتی در نهایت فقر و تنگدستی بسر برد طوریکه بر روی پوست نی می خوابید. تا اینکه در نتیجه صبر و تحمل به مدرسی بلاد زیادی رسید و بلاخره قاضی القضاات مصر شد. وی بمدت بیست سال به تمشیت امور قضایی اشتغال ورزید. محمد مورد استفاده اکابر وقت همچون امام شمنی بود. از آثار اوست:

- ۱- حاشیه شرح مطالع
- ۲- حاشیه مطول
- ۳- حاشیه مواقف
- ۴- شفاء العلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل در فقه مالکی
- ۵- المغنی در فقه^۱

محمد فاسی (۷۷۵-۸۳۲ ه.ق)

محمد بن احمد بن علی مکی، حسنی، مکنی به ابوالطیب و ملقب به تقی الدین متولد و متوفای درمکه، محدث، اصولی و مورخ از کبار علمای مالکی در نیمه اول قرن نهم می باشد که

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۲۲۸، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۹۱

محدث حافظ بسیار مشهوری بود. از حدود پانصد عالم محدث استماع حدیث داشت. وی در تاریخ نیز بسیار متبحر بود. فاسی در اصل اهل فاس مراکش بود که خانواده اش به مکه مهاجرت کردند و وی در آن شهرداری به جهان گشود. فاسی در تحقیق و پژوهش نیز بسیار توانا بود. وی قاضی القضاات مالکی در مکه بود. از آثار اوست:

- ۱- العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین در چهار جلد
- ۲- شفاء العزام باخبار البلد الحرام
- ۳- تحفه الکرام خلاصة شفاء العزام باخبار البلد الحرام
- ۴- المقنع من اخبار الملوك والخلاتق
- ۵- ذیل التقييد^۱

علی ابن صباغ (۷۸۴-۸۵۵ ه.ق.)

علی بن احمد مکی، ملقب به نورالدین معروف به ابن صباغ متولد و متوفا در مکه ی معظمه از کبار علمای مالکی در نیمه ی اول قرن نهم فقیه و امام عصر خود بود. ابن صباغ در تاریخ نیز مشهور و متبحر بود. از آثار اوست.

- ۱- الفصول المهمة لمعرفة الاثمه^۲

محمد ابن عاصم (۷۶۰-۸۲۹ ه.ق.)

محمد بن محمد بن محمد غرناطی مکنی به ابوبکر و مشهور به ابن عاصم وقاضی الجماعة متولد و متوفا در غرناطه فقیه، نحوی و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه اول قرن نهم در خانواده ای اهل علم چشم به جهان گشود. وی نزد علمای بزرگی همچون امام شاطبی به

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۷۸، الاعلام ج ۶ ص ۲۲۸

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۱، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۱۷۸

کسب علم پرداخت و پس از طی مراحل عالی علمی به قاضی القضاتی غرناطه برگزیده شد. ابن عاصم در سرودن شعر نیز متبحر بود. از آثار اوست:

۱- تحفه الحکام فی نکت العقود والاحکام به نظم در ۱۶۹۸ بیت که یکی از موثق

ترین کتب فقه مالکی میباشد

۲- الحدائق الازهار درامثال وحکایات ونوادر

۳- کتاب تحفه^۱

احمد زروق (۸۴۶-۸۹۹ه.ق)

احمد بن احمد بن محمد برنسی، فاسی مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین متولد فاس ومتوفا درتکرین طرابلس فقیه، محدث وصوفی از کبار علمای مالکی درقرن نهم می باشد. زروق از محققین سرشناس وامام درشریعت وطریقت بود. وی انسانی پرهیزکار، خاشع ومتواضع واهل ورع زیاد بود. تالیفات زروق مختصر ونافع وحاوی فواید بسیاری می باشد. از آثار اوست:

۱- شرح رساله ی ابی زیدالقیروانی درفقه مالکی

۲- النصیحة الکافیة لمن خصه الله بالعافیة

۳- الوظیفه الزروقیه

۴- القواعد درتصوف

۵- شرح الحکم العطائیة

^۱ - ریحانه الادب ج ۶ ص ۶۹-۶۸، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۴، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۹۰

ابن قنْظْ مغربی (۷۴۰-۸۱۰ه.ق)

ابن قنْظْ مغربی فقیه، ادیب، ریاضی دان، منجم و متفکر مالکی از علماء و صلحاء عصر و بسیار معروف قرن نهم می باشد که آثار گرانمایی را در علوم مختلف مانند فقه، تاریخ، نجوم، طب و ریاضی برشته ی تحریر درآورد. از آثار اوست:

۱- وفیات: تراجم علماء از عهد صحابه تا اوایل قرن نهم ه.ق

۲- تسهیل المطالب فی تعدیل الکواکب

۳- الزیج شامل جداول نجوم

۴- دایره المعارف اسلامی تعداد کتب ابن قنْظْ را بیست و هفت کتاب آورده است و در تکه از آثار ریاضی و نجومی وی بحث نسبتاً مفصلاً کرده است.^۱

البسیلی (متوفای ۸۳۰ه.ق)

احمد بن محمد بن احمد البسیلی مکنی به ابوالعباس اهل تونس فقیه و مفسر از علمای برجسته ی مالکی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی از شاگردان محمد بن عرفه (۷۱۶-۸۰۳ه.ق) بود. بسیلی در سال ۷۸۵ به محضر ابن عرفه ی مزبور رسید و مراتب علمی رانزد آن بزرگوار پایان رسانید. شهرت اصلی بسیلی در علم تفسیر می باشد که وی در آن رشته امام عصر خود بود. از بسیلی آثار زیر بجای مانده است:

۱- تفسیر کبیر: وی در این کتاب دو جلدی نوشته های ابن عرفه را با اضافاتی برشته ی تحریر درآورده است.

۲- تقبید صغیر ابن عرفه تا سوره ی صف^۲

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۸۷، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۵۵ دایرة المعارف اسلامی ج ۳ عربی ص ۷۱۹-۷۲۳

^۲ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۱

ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن محمد اشبیلی، تونس‌ای مکنی به ابوزید یا ابومسلم، ملقب به ولی الدین و مشهور به ابن خلدون متولد تونس و متوفای مصر، فقیه، محدث، فیلسوف، جامعه شناس و عالم اجتماعی مشهورترین عالم مالکی در نیمه ی دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم می باشد. وی از اعقاب خلدون نامی از قبیله کُنده بود. روزگار زندگی ابن خلدون را سه دوره ی نسبتاً متمایز زیر تشکیل میدهد:

دوره اول: این دوره تا بیست سالگی طول کشید و طی آن ابن خلدون به کسب علم مشغول بود.

دوره ی دوم: در این دوره ابن خلدون بمدت ۲۳ سال سرگرم ادامه ی تحصیل و تعلّم و ماجراهای سیاسی بود.

دوره سوم: در این دوره که تا آخر عمرش بمدت ۳۱ سال طول کشید، ابن خلدون مشغول استادی، تدریس و قضاوت بود. دو دوره ی اول و دوم در غرب اسلامی سپری شد. اما دوره ی سوم به اقامتها و سرگردانیهای او در مغرب و مصر تقسیم می شود.

ابن خلدون در تونس تحت تربیت پدرفاضل خود و بهترین معلمان آن دیار قرار گرفت. وقتی هفده ساله شد پدر و مادرش در اثر طاعون درگذشتند و این نخستین تجربه تکان دهنده ی زندگی بود که تاثیر عمیقی در جهت گیری اندیشه او داشت. سپس ابن خلدون به فاس رفت و در بیست سالگی کتابت توشیحات سلطان باوی بود (سال ۷۵۵ ه.ق). در سال ۷۶۴ ه.ق ابن خلدون به اندلس رفت و مورد استقبال بسیار گرم سلطان ابو عبدالله حاکم غرناطه قرار گرفت. در سال ۷۶۵ به قُشتاله رفت و میان حاکم مسیحی آنجا و دشمنانش صلح برقرار کرد. بعد از چندی به آفریقا برگشت. در سال ۷۷۹ ه.ق بر اثر حسد و توطئه درباریان سلطان فاس به زندان افتاد. اما پدنیال مرگ سلطان مزبور در همانسال ابن عمر وزیر او را از زندان آزاد

ساخت. در سال ۷۸۴ به اسکندریه رفت و از آنجا راهی قاهره شد و مدرس جامع الازهر شد. از آنجا طی نامه ای از خانواده اش در تونس خواست که به وی ملحق شوند، اما خانواده اش در اثناء راه در دریای مدیترانه غرق شدند. ابن خلدون از این حادثه بسیار متأثر شد، کار دیوانی را رها کرد و به تدریس و تالیف پرداخت. در سال ۷۸۹ ه. ق به سفر حج رفت و سال بعد به قاهره بازگشت. در سال ۷۹۷ تاریخ خود را تمام کرد و بلاخره در سال ۸۰۸ ه. ق رخت به جهان آخرت کشید. اعتبار و شهرت ابن خلدون بیشتر از همه مرهون مقدمه ی کتاب تاریخش بنام العبر می باشد. وی بنیانگذار فلسفه ی تاریخ می باشد. فلسفه ی تاریخ وی بزرگترین کار از این نوع است که تاکنون بوسیله ی مغز متفکری در هر زمان و مکان پدید آمده است. او مقدمه اش را برای بیان حرفه و پیشه مورخ نوشت که دایره المعارفی از معرفت فرهنگی و شیوه های اسلوب شناسانه ی آن می باشد، تا مورخ را در ایجاد یک اثر حقیقتاً علمی یاری دهد. در حقیقت ابن خلدون، اساساً با معرفت شناسی سروکار داشته است. پس از آن به تدریج با آگاهی کامل از آنچه انجام میداده به آن دانش جدیدی رسیده که نامش را علم المُسْتَبْطَ النِّشْأ نامید. این علم کم و بیش منتهی به رسیدن به راههای متعددی از پژوهش شده که برای فلسفه ی تاریخ، علم الاجتماع، اقتصادیات و چندین علم دیگر راه گشایی کرده است. مقدمه علاوه بر اینها حاوی روانشناسی اخلاقی و روانشناسی عمومی میشود. بسیاری از شخصیتهای اروپایی مانند آگوست کنت فرانسوی و کارل مارکس از ریزه خواران مکتب ابن خلدون بوده اند. ابن خلدون دیباچه ی مقدمه ی خود را با تعریف تاریخ به عنوان علمی که شامل مطالعه ی گذشته انسان با در نظر گرفتن جنبه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن است آغاز میکند و پیشینیان خود را از این لحاظ که حسن کنجکاوی و اسلوب علمی نداشته اند انتقاد میکند و قواعد بسیاری از انتقاد دقیق و صحیح را بر می نهد. وی روی چهار نکته ی زیر تأکید می ورزد:

- ۱- دخالت ندادن احساسات شخصی، قومی و دینی در پژوهشها و واقعیات تاریخی
 - ۲- تحقیق در احوال راویان و میزان تعهد ایشان در گزارش وقایع تاریخی
 - ۳- اطلاع درست از ریشه های اخبار تاریخی و انتقاد از اهمیت دادن به گزارشی دون گزارش.
 - ۴- صحت اخبار و دور بودن آنها از وقایع نگاری تملق آمیز
- آثار ابن خلدون عبارتند از:
- ۱- مقدمه در دو جلد معروف به مقدمه ابن خلدون، ۲- تاریخ العبر در ۵ جلد، ۳- تفسیری بر برده ی بوسیری، ۴- خلاصه منطق، ۵- رساله ای در علم حساب، ۶- تاریخ غرناطه
- تمامی آثار ابن خلدون چاپ شده اند مقدمه و تاریخش به اکثر زبانهای جهان ترجمه و چاپ شده اند.^۱

امام ثعالبی (۷۸۶-۸۷۵ ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبی، جزائری، مکنی به ابوزید معروف به جعفری والجزایری از نسل حضرت جعفر طیار فقیه، محدث، حافظ، مفسر و ادیب یکی از بزرگترین و مشهورترین علمای مالکی در قرن نهم می باشد. ثعالبی در سال ۸۰۲ ه.ق برای کسب علم به شهر بجایه رفت و در سال ۸۰۹ به تونس و از آنجا راهی مصر شد. وی در مصر صحیح امام بخاری و مختصر احیاء العلوم امام محمد غزالی را نزد بزرگان و مشایخ حدیث فرا گرفت. سپس عازم حج شد و در بازگشت از حج باردیگر به مصر و از آنجا به تونس رفت. اهل علم از دانش وی در حدیث بهره ی فراوانی بردند و او را آیتی در حدیث می دانستند. وی پس از یک سال توقف در تونس، به الجزایر بازگشت و تا آخر عمر به تعلیم و نشر دانش پرداخت.

^۱ - مقدمه ابن خلدون جلد ۱، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۶، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۸۸، اندیشه های سیاسی در ایران و

امام ثعالبی در تربیت شاگردان و تعلیم آنها بسیار موفق عمل میکرد و شواهد تاریخی دال بر موفقیت او می باشد. از جمله ی شاگردانش محمد بن محمد ابن مرزوق حنفی معروف به ابن مرزوق کفیف متوفای (۹۰۱ ه.ق)، محمد بن یوسف سنوسی (وفات ۸۹۵ ه.ق) و محمد بن عبدالکریم مفیلی متوفای (۹۰۹ ه.ق) را میتوان نام برد. امام ثعالبی درباره ی موضوعاتی همچون قرآن، حدیث، فقه، ادبیات و تصوف کتابهای بسیار ارزشمندی را تألیف کرده است، آثار او بالغ برنود عنوان کتاب میباشد که اهم آنها عبارتند از:

۱- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن در چهار جلد

این کتاب مهمترین اثر امام ثعالبی می باشد، که دراصل خلاصه ای از تفسیر المحرز الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز اثر ابن عطیه متوفای (۵۴۶ ه.ق) است که ثعالبی نکاتی را به آن افزوده است. ثعالبی در این تفسیر از حدود صد کتاب از جمله از تفسیر کبیر امام فخر رازی استفاده کرده است. ثعالبی برای پرهیز از خطا در نقل قولها، عین سخنان نویسندگان را آورده و برای برخی کتابها علامت اختصاری بکار برده است. او پس از ذکر هر آیه، نکات دستوری و لغوی آن را آورده و در این زمینه عموماً از آرای صفاقسی (متوفای ۷۴۳ ه.ق)، ابوحیان نحوی (م ۷۴۵ ه.ق) و ابوالبقاء غکبری بهره گرفته و روایات متعلق به آیه را ذکر کرده است. منابع وی در این زمینه عموماً تفسیر طبری، کتب صحاح سته، سنن و مستدرک حاکم نیشابوری است. وی در آوردن روایات معتبر دقت فراوان کرده و پس از ذکر احادیث ضعیف، از بی اعتمادی خود به آنها سخن گفته است. ثعالبی در تفسیر خود به اختلافات قرائات نیز پرداخته و منبع اساسی وی در این باره تفسیر ابن عطیه بوده است. علاوه بر این به مسائل کلامی، فقهی و اصولی نیز پرداخته است. روش وی در تفسیر آیات اختصار و ایجاز است. بطوریکه از تفسیر بخشهایی از آیات که ضروری نمی دانسته، صرف نظر کرده است و مسائل بحث انگیز و مورد نزاع را نیز به میان نیاورده است.

۲- روضة الانوار و نزهة الاخيار حاوی چکیده شصت اثر فقهی

۳- غنیمة الواجد و بغية الطالب الساجد در حدیث

۴- ریاض الصالحین

۵- العلوم الفاخرة فى النظر فى الامور الاخرة

۶- المرائى

۷- الذهب الابيض فى غريب القرآن العزيز

۸- تحفة الاخوان فى اعراب بعض آيات من القرآن^۱

عبدالقادر انصارى (۸۱۴-۸۸۰ه.ق)

عبدالقادر بن ابى القاسم بن احمد بن محمد انصارى مکنى به محبى الدين، فقيه، محدث، مفسر ونحوى از علمای بزرگ مالکى در قرن نهم بشمار مى رود. انصارى در شهر مکه بدنیا آمد و در آنجا مراحل مختلف علمى را طى کرد و بعد از تکميل تحصيلاتش به مصر رفت و با علمای آن ديار به مناظره پرداخت. وی در سال ۸۴۳ به قضاوت مکه رسيد و بارها در آن مقام عزل و نصب شد. و آخرين بار که به قضاوت رسيد تا آخر عمرش در آن سمت باقى ماند. انصارى در کنار قضاوت به فتوا و تدريس فقه، تفسير و علوم ادبيات عرب نيز مشغول بود. وی کرسی فتوای مالکیان مکه را بعهده داشت. انصارى در تالیف نيز متبحر بود. آثار زیر از اوست:

۱- حاشیه علی التوضیح ابن هشام

۲- هداية السبل فى شرح التسهيل (ناتمام)

۳- حاشیه علی شرح الالفیه^۲

الْأَقْفَهْسِي (۷۴۰-۸۲۳ه.ق)

عبدالله بن مقداد بن اسماعيل بن عبدالله الْأَقْفَهْسِي معروف به اقفاسى و ملقب به جمال الدين متولد اَقْفَهْسِي و متوفى در قاهره، فقيه، مفسر و قاضى از بزرگترين علمای مالکى در نیمه اول

^۱ - ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۳۸-۲۳۷، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۷، معجم المؤلفين ج ۵ ص ۱۹۲، دانشنامه ایران و

اسلام ج ۹ ص ۶۲-۶۳، معجم المفسرين ج ۱ ص ۲۷۶

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۱۶۷، معجم المؤلفين ج ۵ ص ۲۹۷

قرن نهم بشمار می‌رود. وی امام مالکیان عصر خود بود و ریاست آنها را بعهدہ داشت. عبدالله علوم را از علمای برجسته ی عصرش اخذ نمود و توانست پله های ترقی را با سرعت طی کند. وی بارها بعنوان سرپرست قضاات انتخاب شد. او در عصر حکومت مویدیه می زیست و آخرین بار که به سرپرستی قضاات انتخاب گردید تا آخر زندگیش در آن پست باقی ماند. عبدالله در کنار فتوا و پست قضائیش به تدریس و تالیف نیز مشغول بود. از آثار اوست:

۱- تفسیر القرآن در سه جلد^۱

العقبانی (۷۲۰-۸۱۱ ه.ق)

سعید بن محمد بن محمد بن محمد العقبانی متولد و متوفای شهر تلمسان مکنی به ابو عثمان، فقیه، مفسر و قاضی از علمای بزرگ و مشهور مالکی در اوایل قرن نهم می باشد. عقبانی ریاست مالکیان عصر خود را بعهدہ داشت. وی در شهرهای بجایه، تلمسان، وهران، مراکش و سلا به مدت چهل سال امر قضاوت را برعهده داشت. عقبانی فردی بسیار کوشا و پرکار بود. وی علاوه بر فتوا و قضاوت و تدریس به نگارش نیز مبادرت می ورزید که از آن جمله می باشد:

۱- تفسیر سورة الانعام ۲- تفسیر سورة الفتح^۲

التلمسانی (۷۵۷-۸۲۶ ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن علی بن یحیی الحسنی التلمسانی مکنی به ابویحیی متولد و متوفای تلمسان فقیه، محدث حافظ و مفسر از اکابر علمای مالکی در اوایل قرن نهم می باشد. او علم را از برادرش شریف و دیگران اخذ نمود. تلمسانی یکی از شریفترین علماء بود. وی در علوم ظاهر و باطن یدی طولانی داشت.

تلمسانی در کنار فتوا و تدریس به تالیف نیز مشغول بود. از آثار اوست:

۱- تفسیر سورة فتح در نهایت تحقیق علمی

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۸، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۶

^۲ - معجم المفسرین

اسکندری (۷۶۱-۸۴۲ه.ق.)

عمر بن یوسف بن عبدالله بن محمد بن تمیم العفیفی مکنی به ابوعلی، ملقب به سراج الدین و معروف به یسقلونی (روستایی در نزدیکی اسکندریه) متولد و متوفای اسکندریه، فقیه، مفسر، فرضی، ادیب و شاعر یکی از بزرگترین علمای مالکی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. امام بقاعی او را علامه ای موثق و ضابط توصیف کرده است. سخاوی نیز وی را ستوده است. اسکندری در شهر اسکندریه بزرگ شد و در آنجا علاوه بر تدریس فقه و تفسیر به تالیف نیز اشتغال داشت و آثار گرانبهای را تالیف نمود که از آن جمله اند:

۱ - تفسیر سورة الفاتحه ۲ - تفسیر عم جزء^۱

المشدالی (۸۲۲-۸۶۵ه.ق.)

محمد بن محمد بن ابی القاسم المشدالی مکنی به ابوالفضل، متولد بجایه و متوفی در عین تاب بین حلب و انطاکیه، فقیه، فرضی و اصولی از کبار علمای مالکی در قرن نهم می باشد. مشدالی در شهر تلمسان علوم مختلف را فراگرفت. بعد از آن متصدی علم قرائت و تدریس شد. وی در سال ۸۴۵ه.ق به عنابه و قسطنطنیه و تونس مسافرت کرد. سپس راهی شرق شد و از طریق قبرس به بیروت و دمشق و طرابلس و حماه رفت و در شهر بیت المقدس مدتی سکونت گزید. مشدالی در سال ۸۴۹ه.ق حج رفت و مدتی در آنجا ماند، سپس به قاهره رفت و در آنجا تدریس کرد و باعث حیرت صاحبان عقول و خرد شد. مشدالی با امام سخاوی نیز ملاقات کرد و با او مجالسی نیز داشت. امام سخاوی او را بدین طریق وصف نموده است:

(من او را دیدم او دارای ذهن بالا، حافظه ای قوی، صفای فکر، سرعت درک، قوه ی فهم، وسعت حفظ، قریحه ای با نشاط، مزاجی معتدل، رأی آهین، استقامت در رأی، عقل فراوان، زبان مقید، گفتاری شیوا، حاضر الجواب، قیافه ای دوست داشتنی، روحی لطیف و منطقی استوار بود. من کسی را آن چنین ندیده بودم). مشدالی در شهرها و روستاها و خشکیها

ودریاها به سیر پرداخت و در سن ۴۳ سالگی در آن هنگام که صاحب تجربه ای بسیار گرانبها شده بود در غربت درگذشت.^۱

^۱ - دایرة المعارف بزرگ اسلامی

علماء شافعی

احمد آق‌فہسی (۷۵-۸۰۸ھ.ق)

احمد بن عماد بن یوسف آق‌فہسی مکنی به ابو العباس، ملقب به شہاب الدین وابن عماد متولد مصر فقیہ و فاضل از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم می باشد. از آثار اوست:

۱- القول التام فی احکام المأموم والامام در فقه شافعی

۲- کشف الاسرار عما خفی علی الافکار

۳- منظومہ ی ابن العماد^۱

محمد ابن جزری (متوفای ۸۳۳ھ.ق)

محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف جزری، شافعی مکنی به ابو الخیر، ملقب به شمس الدین و معروف به ابن جزری متولد دمشق و متوفی در سمرقند فقیہ، محدث، قاری، متکلم و مورخ از کبار علمای شافعی در نیمه اول قرن نهم می باشد که درس یزدہ سالگی قرآن مجید را حفظ کرد. وی در جوانی به سفر حج رفت و از آنجا به قاهرہ رفت و تحصیل قرائات ہفتگاہ را نمود. سپس بہ دمشق برگشت و در آنجا فقه و حدیث آموخت و در سال ۷۴۴ھ.ق از اسماعیل بن کثیر و ضیاء الدین و در سال ۷۸۵ھ.ق از شیخ الاسلام بلقینی اجازہ ی فتوا گرفت. در سال ۷۹۳ھ.ق قاضی دمشق شد، در سال ۷۹۸ھ.ق از طرف سلطان بایزید بہ مدرسہ سمرقند نامزد گردید و بہ آن شہر رفتہ در آنجا با سید شریف جرجانی ملاقات کرد. اوسپس بہ بلاد گوناگونی مسافرت نمود و بلاخرہ قضاوت شیراز را بعهده گرفت. وی در شہرہای شیراز، ہرات، یزد و سمرقند بتدریس پرداخت و در سال ۸۳۳ھ در سمرقند دارفانی را وداع گفت. از آثار اوست:

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۸، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۶

- ۱- غایة النهاية فی طبقات القراء ۲- طبقات النشر فی القراءات العشر ۳- التمهید درتجوید ۴- التاريخ ذیل تاریخ ابن جوزی ۵- الحصن الحصین من کلام سیدالمرسلین ۶- الدررة المضيئة فی قرائات الائمه الثلاثة المرضیه ۷- الزهراء الفاتح فی ذکر من تنزه عن الذنوب و القبايح ۸- عقد اللالی فی الاحادیث المسلسلة العوالی ۹- کفایة الالمعی فی آية يا ارض ابلى ۱۰ المقدمه الجزریه درتجوید بنظم در ۱۱۰ بیت ۱۱- الهدایة الی معالم الروایة به نظم در ۳۷۰ بیت شامل روایات مختلفه درقراءات ۱۲- هداية المهرة فی ذکر الائمه العشرة به نظم درقراءت^۱

محمد فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۷ه.ق)

محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابی بکر صدیقی از نسل حضرت صدیق (رض) مکنی به ابوطاهر و ملقب به مجدالدین فیروزآبادی، شیرازی متولد فیروزآباد فارس و متوفای درزیید فارس ادیب، لغوی، مورخ، مفسر، محدث و فقیه از کبار علمای شافعی می باشد که در لغت و علوم ادبیات عرب امام قرن خود بود. وی در هفت سالگی قرآن مجید را حفظ نمود. در هشت سالگی جهت کسب علم به شیراز و سپس به بغداد، شام، روم، حجاز و دیگر دیار رفت و از اکابر آن مناطق فقه، حدیث و تفسیر را فرا گرفت. او مورد عنایت سلاطینی همچون تیمور گورکانی، بایزیدخان عثمانی، شاه شجاع حکمران آذربایجان و ملک اشرف اسمعیل حکمران یمن بود. و بعد از آنکه ملک اشرف با دخترش ازدواج کرد به قضاوت شهر زبید منصوب شد و بعد از آن قاضی القضاات تمامی یمن شد. فیروزآبادی جزو اولین کسانی است که به مقام شیخ الاسلامی (مفتی اعظم) نایل آمده است. فیروزآبادی تالیفات مهم و جامعی را در انواع علوم برشته ی تحریر درآورده است که اهم آنها عبارتند از:

- ۲- الاسعاد بالاصعاد الى درجة الاجتهاد درسه جلد
- ۳- القاموس المحيط درلغت
- ۴- سفر السعاده درتفسير قرآن مجيد
- ۵- نزهة الازدهان في تاريخ اصفهان
- ۶- مثلث كبير
- ۷- مثلث صغير
- ۸- المرقاة الارفعية في طبقات الشافعية
- ۹- المرقاة الوفيه في طبقات الحنفية
- ۱۰- تنوير المقباس في تفسير ابن عباس درچهارجلد
- ۱۱- ادر النظم المرشد الى مقاصد القرآن العظيم درتفسير
- ۱۲- شرح صحيح امام بخارى
- ۱۳- كورة الخلاص في فضائل سورة الاخلاص
- ۱۴- مقصود الالباب في علم الاعراب
- ۱۵- النفحة العنبرية في مولد خيرالبر^۱

محمدابن جماعة(۷۴۹-۸۱۹ه.ق)

محمدبن ابوبكر بن عبدالعزيز حموى، مكنى به ابو عبدالله، ملقب به بدرالدين وعزالدين ومعروف به ابن جماعه متولد ينجع عربستان ومتوفا درقاهره فقيه، محدث، اصولی، ادیب، طبیب ومتكلم ازكبار علمای شافعی در اوایل قرن نهم می باشد كه پانزده روزه قرآن را حفظ كرد. وی نزد استادانی همچون ابن خلدون و سراج بلقینی كسب علم نمود. او دركیمیا، شعب حكمت و فلسفه نیز متبحر بود ودرقاهره مدتھا بتدریس طب وفلسفه پرداخت. ابن جماعه سه بار قاضی القضاات مصر ودوبار هم قاضی القضاات دمشق شد. ابن جماعه آثار بسیاری راشرح ونقدنمود وآثاری رانیز تالیف نمود، كه ازآن جمله می باشد:

۱- تحرير الاحكام في تدبير اهل الاسلام

^۱- الاعلام ج ۸ص ۱۹، معجم المؤلفين ج ۱۲ ص ۱۱۸، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۳۶-۲۳۸، مشاهیر اسلام ج ۴ ص

۲- رساله ای در فقه

۳- حاشیه الفیه ابن مالک

۴- حاشیه و شرح منهاج بیضاوی

۵- شرح شافیه جابریدی

۶- شرح مغنی ابن هشام

۷- شرح توضیح ابن هشام^۱

ابن ناصرالدین محمد (۷۷۷-۸۴۲ ه.ق)

محمد بن عبدالله بن محمد مکتی به ابو عبدالله، ملقب به شمس الدین و حافظ شام و معروف به ابن ناصرالدین متولد و متوفی در دمشق محدث حافظ و مورخ از بزرگترین محدثان شافعی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی متولی دارالحديث اشرفیه ی دمشق بود. او به سبب تبحر و اشتغالی که در علوم حدیث داشت به حافظ شام ملقب بود. محمد علاوه بر تدریس در تالیف نیز توانا بود. از آثار اوست:

۱- الرد الوافر

۲- برد الکباد عن فقد الاولاد

۳- افتتاح القاری لصحیح البخاری

۴- منهاج الاصول فی معراج الرسول ﷺ^۲

محمد ابن هشام (۷۲۴-۸۰۸ ه.ق)

محمد بن محمد بن محمد، عیضی ملقب به شمس الدین و مشهور به ابن هشام متولد قدس و متوفی در غزه فقیه، محدث و ادیب از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم می باشد. وی از شاگردان قطب رازی یا قطب شیرازی بود. از ابن هشام آثار زیر بجای مانده است:

^۱ - ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۹۱-۲۹۰، الاعلام ج ۶ ص ۲۸۲، معجم المؤلفین ج ۹ ص ۱۱۱

^۲ - ریحانه الادب ج ۵ ص ۱۷۹-۱۷۸، الاعلام ج ۷ ص ۱۱۵، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۲۳۶

- ۱- الغیث فی تفصیل المیراث
- ۲- آداب الفتوی
- ۳- الکوکب المشرق
- ۴- اخلاق الاختیار فی مهمات الاذکار
- ۵- تهذیب الاخلاق بذكر مسائل الخلاف والوفاق
- ۶- توضیح مختصر ابن حاجب
- ۷- الظهیر علی فقه الشرح الكبير در فقه در شرح وجیز امام محمد غزالی (چهارجلدی)
- ۸- غرائب السير و غرائب الفكر در علوم حدیث
- ۹- المناهل الصافیة فی حل الکافیة ابن حاجب
- ۱۰- رساله های درخلاف، معانی، منطق ونحو^۱

احمد رَمَلِی (۷۷۳-۸۴۴ه.ق)

احمد بن حسین بن حسن رملی مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین و ابن ارسلان متولد و متوفا در رمله ی فلسطین فقیه، اصولی و مورخ از کبار علمای شافعی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی فقه را از قلقتندی و ادبیات را از سراج الدین بلقینی فرا گرفت. رملی مدرس جامع رمله بود و مفتی شهر رمله بشمار میرفت. رمله در اواخر عمر عزلت گزید و به تالیف پرداخت. وی شهر قدس را بدین منظور انتخاب کرده به آنجا رفت. از آثار اوست:

- ۱- الزید، منظومه ای در توحید و تصوف
- ۲- منظومه ای در فقه
- ۳- شرح منهاج الوصول الی علم الاصول للبیضاوی
- ۴- طبقات الشافعیة^۲

^۱ ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۰۲، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۲،

^۲ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۹۴، الاعلام ج ۱ ص ۱۵

اسماعیل ابن مقرئ (۷۵۵-۸۳۷ ه.ق.)

اسماعیل بن ابوبکر بن عبدالله شغدری، شاورى، شرجى، یمانى، حسینی مکنی به ابو محمد وملقب به شرف الدین متولد ومتوفا دریمین فقیه، ادیب وشاعر از علمای بزرگ شافعی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد که مشهور به ابن المقرئ بود. وی درتالیف طریقه ی خاص خود راداشت و کتابهایی بسیار ارزشمند را برشته ی تحریر درآورد. اسماعیل در تاریخ، علم عروض وقوافی نیز صاحب نظر بود. آثار این عالم بزرگوار امروزه نیز مورد توجه ومراجعه ی اکابر می باشد. از آثار اوست:

- ۱- الارشاد در فقه شافعی ۲- دیوان شعر ۳- عنوان الشرف الوافی فی الفقه و النحو والتاریخ والعروض والقوافی ۴- شرح مختصر الحاوی ۵- روض الطالب در فقه شافعی
 - ۶- شرح البدیعیه ۷- الماء الشمس ۸ مختصر الروضة
- همة این کتابها چاپ شده اند.^۱

محمود ابن خطیب دهشه (۷۵۰-۸۳۴ ه.ق.)

محمود بن احمد بن محمد همدانی، فیومی مکنی به ابوالثناء وملقب به نورالدین وخطیب دهشه متولد ومتوفا در شهر حماه سوریه محدث و قاضی از علمای متبحر شافعی در عصر خود بود که در فقه، تاریخ ونسب شناسی نیز تبحری تام داشت. ابن خطیب ریاست مذهبی شافعیان حماه ونواحی آنرا بعهدہ داشت. وی عمر پربارش رادرتدریس وقتوا وتالیف گذرانید. از آثار اوست:

- ۱- تحفة ذوی الأرب فی مشکل الاسماء والنسب
- ۲- تهذیب المطالع لترغیب المطالع
- ۳- اعانة المحتاج الی شرح المنهاج^۲

^۱ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۰۵، الاعلام ج ۱ ص ۳۰۶، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۴۳

^۲ -، الاعلام ج ۸ ص ۳۷، معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۱۴۸

محمد محلی (۷۹۱-۸۶۴ه.ق)

محمد بن احمد بن سعید مقدسی، محلی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به جلال محلی و جلال الدین متولد و متوفای در قاهره مفسر و فقیه اصولی از کبار علمای شافعی در قرن نهم می باشد که در کلام، منطق و تفسیر امام عصر خود بود. محلی از قبول قضاوت که بارها به وی پیشنهاد شد خودداری کرد و در مدارس برقونیه و مؤیدیه بتدریس پرداخت. معاصرین محلی او را از حیث ذکاوت و کثرت فطانت و دقت ذهن بسیار ستوده اند. از آثار محلی است:

۱- تفسیر جلالی که وی موفق به اتمام آن نشد و علامه جلال الدین سیوطی آنرا با همان اسلوب محلی پایان رسانید و به همین سبب نیز به تفسیر جلالین مشهور می باشد.

۲- کنز الراغبین فی شرح منهاج الطالبین در فقه شافعی

۳- شرح جمع الجوامع تاج الدین سبکی در اصول فقه

۴- شرح ورقات امام الحرمین در اصول فقه

۵- مقدمة النیل السعید و شرح احواله و ذکر عجائبه^۱

علی اشمونی (۸۳۸-۹۰۰ه.ق)

علی بن محمد بن عیسی اشمونی مکنی به ابوالحسن و ملقب به نورالدین متولد و متوفای در مصر فقیه، ادیب و نحوی از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن نهم می باشد. وی از اکابر بسیاری از علوم متداول زمان خود بود. اشمونی در دیماط مصر منصب قضاوت را بر عهده داشت. وی در منطق نیز متبحر بود و علاوه بر نوشتن حاشیه هایی بر کتب مهم بعضی از آنها را نیز به نظم در آورد. از آثار اوست:

۱- شرح الفیه ابن مالک در نحو

۲- نظم المنهاج

۳- نظم ایساغوجی^۲

۱- ریحانه الادب ج ۳ ص ۴۹۲، الاعلام ج ۶ ص ۲۳۰

۲- الاعلام ج ۵ ص ۱۶۳، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۲۲۵

عبدالملک عبید نحوی (۷۶۶-۸۳۹ ه.ق.)

عبدالملک بن علی بن منی بابی، حلبی ملقب به جمال الدین و تقی الدین و معروف به ابن منی بابی متولد و متوفای درحلب از علمای مشهور شافعی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد که فقیه و قاری و ادیب بسیار متبحری بود. وی انسانی متواضع، صالح و دیندار بود و هیچ چیزی را از کسی قبول نمی کرد. عبید عمرش را در خدمت به دیانت و مردم مسلمان شام صرف کرد و به تالیف نیز علاقه مند بود. از آثار اوست:

۱- نزہة الناظرین

۲- الفقه در فقه شافعی^۱

ابوبکر سیوطی (۸۰۴-۸۵۵ ه.ق.)

ابوبکر بن محمد بن ابوبکر فارسی، سیوطی مکنی به ابوالمناقب و ملقب به کمال الدین متولد و متوفای در اسبوط مصر پدر علامه ی بزرگ عبدالرحمن سیوطی (عالم ربانی قرن دهم) فقیه، نحوی، منطقی، ریاضی دان و ادیب از کبار علمای شافعی در قرن نهم بشمار میرود. وی خطیب جامع طولون بود و در علوم اصول، صرف، بیان، معانی و فرائض نیز سرآمد عصر خود بود. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- حاشیه علی شرح الالفیه لابن المصنف

۲- حاشیه علی ادب القضاء للغزی

۳- شرح العقاید العضدیه

۴- حاشیه بر ارشاد ابن مقری

۵- صناعة التوقيع

۶- مختصر الاصول حاجبی^۲

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۳۰۷، معجم المؤلفین ج ۶ ص ۱۸۶

^۲ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۷۷، معجم المؤلفین ج ۳ ص ۷۲

خلیل ابن شاهین (۸۱۳-۸۷۳ ه.ق)

خلیل بن شاهین ظاهری ملقب به غرس الدین و مشهور به ابن شاهین متولد در بیت المقدس، تحصیل کرده ی قاهره و متوفا در طرابلس لبنان فقیه، مفسر، مورخ و ادیب از علمای مشهور و بزرگ شافعی در قرن نهم می باشد. پدر خلیل از ممالیک سلطان ظاهر سیف الدین بود و خود وی ضمن بعهده داشتن منصب امیرالحاجی مسئول نظارت بر ضرابخانه مصر نیز بود. ابن شاهین علاوه بر مناصب حکومتی از ارشاد و مواعظ نیز غافل نبود و تالیفات گرانمایی را نیز برشته ی تحریر درآورد که عبارتند از:

۱- الاشارات الی علم العبارات

۲- المواهب فی اختلاف المذاهب

۳- دیوان شعر^۱

همه ی این آثار در مصر چاپ شده اند.

حسن ابیوردی (۷۶۱-۸۱۶ ه.ق)

حسن بن علی بن ابیوردی، مکنی به ابو محمد و ملقب به حسام الدین متولد ابیورد خراسان و متوفا در یمن، فقیه، ریاضی دان و منطقی از کبار علمای شافعی در اوایل قرن نهم می باشد. وی از شاگردان علامه سعدالدین تفتازانی بود. حسن مدتی در بغداد و اصفهان به تحصیل علوم ریاضی پرداخت، سپس به مکه رفت و در آنجا به تدریس پرداخت. حسن از مکه راهی یمن شده در آنجا نیز بتدریس می پردازد و تا آخر عمرش آنجا می ماند. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- ربیع الجنان فی المعانی والبیان

۲- حاشیه بر شرح قطب الدین رازی بر مطالع الانوار سراج الدین ارموی^۲

^۱ - ریحانه الادب ج ۶ ص ۳۷، الاعلام ج ۲ ص ۳۶۷

^۲ - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۵۰، دانشنامه ایران و اسلام ۱۱۴۶

ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ه.ق)

احمد بن علی بن محمد کنانی، عسقلانی مکنی به ابوالفضل و ملقب به شهاب الدین و معروف به ابن حجر عسقلانی فقیه، محدث، حافظ، مورخ، ادیب و شاعر متولد و متوفی در قاهره بزرگترین عالم شافعی در قرن نهم می باشد. ابن حجر در نه سالگی قرآن را حفظ کرد، وی در اوان جوانی به حجاز و یمن و دیگر شهرهای آن دیار مسافرت نمود. در بیست سالگی به دنبال علم حدیث رفت و نزد زین الدین عراقی آن را بیاموخت، هم چنین از محضر عزالدین بن جماعة نیز بهره فراوان برد. از جوانی به ریاست مدرسه و منصب قضاوت نایل شد. سپس ریاست علمی و اداری خانقاه بیرسیه به او تفویض گردید. وی سی و یک سال در آن سمت بود. علاوه بر اینها از سال ۸۱۱ ه.ق تا پایان عمر، مفتی دارالعدل بود و در مساجد ازهر و عمرو و اعظ و امام بود. ابن حجر یکی از بزرگترین اصلاحگران قرن نهم نیز می باشد. وی برای ارشاد و اصلاح جامعه آنروز مسلمانان در شام و مصر بسیار کوشید و برای اینکار شاگردانی بسیار نیز تربیت کرد که از آن جمله سماوی رامیتوان نام برد. سماوی برای قدردانی از استاد دانشمندش کتاب ارزشمند "الجوهر والدرر فی ترجمة شیخ الاسلام ابن حجر" را در احوال او نوشت. شهرت ابن حجر هم چنین به خاطر تالیفات متعدد وی پیرامون علم حدیث و شاخه های آن نیز می باشد. ابن حجر قاضی القضاات مصر بود و ریاست مذهبی شافعیان مصر را نیز به عهده داشت. ابن حجر کتب زیادی را برشته ی تحریر در آورده است تا جائیکه تعداد تصانیف او را بالغ بر صد و پنجاه کتاب نوشته اند. اهم آثار این عالم ربانی عبارتند از:

- ۱- فتح الباری در شرح صحیح امام بخاری
- ۲- الاصابة فی تمییز الصحابة حاوی تمامی اصحاب کتب اسد الغابة و استیعاب و ذیل آن و بسیاری دیگر از صحابه جمعاً یازده هزار و سی نفر
- ۳- الامالی الجلیة در حدیث
- ۴- ابناء الغمر فی ابناء العمر در تاریخ
- ۵- بذل الماعون فی فضل الطاعون حاوی احادیث وارده درباره طاعون و شرح آنها

- ۶- بلوغ المرام من احادیث الاحکام در سه جلد
- ۷- تبصی المنتبه فی تحریر المشتبه
- ۸- تقریب التهذیب فی اسماء الرجال
- ۹- تهذیب تهذیب الکمال فی معرفه الرجال
- ۱۰- الدرر الكامنه فی اعیان المأه الثامنه در چهار جلد
- ۱۱- شرح نخبه الفكر فی مصطلح اهل الاثر
- ۱۲- تعریق اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس
- ۱۳- القول المسدد فی الذب عن مسند الامام احمد رحمه الله
- ۱۴- الکافی الشافی فی تخریج احادیث الکشاف
- ۱۵- لسان المیزان در رجال
- ۱۶- مناقب الامام شافعی
- ۱۷- نخبه الفكر فی مصطلح اهل الاثر^۱

البقاعی (۸۰۹-۸۸۵ ه.ق)

ابراهیم بن عمر بن حسن رباط مکنی به ابوالحسن و ملقب به برهان الدین متولد بقاع سوریه و متوفای دمشق، فقیه، محدث، مفسر، مورخ و ادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی در قرن نهم می باشد. وی مقدمات علوم را دریقاع فرا گرفت، سپس راهی دمشق شد و در آنجا تحصیلاتش را به اتمام رسانید. سپس به بیت المقدس و قاهره رفت و مدتها در آن دو شهر به سیر آفاق و انفس پرداخت و بلاخره به دمشق برگشت.

بقاعی یکی از اصلاحگران بزرگ قرن نهم بود. وی دشمن سرسخت صوفیان وحدت وجودی بود و در این باره کتابی در رد افکار آنها نوشت و علاوه بر آن در پیشبرد طریقه ی اهل سنت و جماعت چه در شام و چه در سایر جاها مانند مصر بسیار کوشا بود. بقاعی به تدریس و فتوا و تالیف و اصلاح جامعه ی آن روز مسلمانان سخت علاقه داشت. وی آثار گرانمایی از خود بجای گذاشت که از آن جمله اند:

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۳، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۰، مقدمه الاصابه فی تمیز الصحابه

- ۱- کتاب در رد فلسفه ی وحدت وجود (ابن عربی)
- ۲- اشواق الاشواق
- ۳- نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور در تفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر بقاعی
- ۴- اخبار الجلاء فی فتح البلاد
- ۵- دیوان شعر
- ۶- فتح القدسی فی تفسیر آیه الكرسی
- ۷- مصادد النظر للاشراف علی مقاصد السور^۱

بلقینی (۷۹۱-۸۶۸ هـ.ق)

صالح بن عمر بن ارسلان بن نصیر بن صالح الکنانی العسقلانی البلقینی مکنی به ابوالبقاء و معروف به علم الدین متولد قاهره و متوفای همان شهر، فقیه، محدث، مفسر، متکلم، شاعر و قاضی از بزرگترین علمای شافعی در قرن نهم می باشد. وی علوم مختلف را نزد پدرش و برادرش عبدالرحمن و بعد از آندو از کبار علمای قاهره کسب کرد. بلقینی در سال ۸۱۴ به حج رفت. وی نایب برادرش در دمنهور و غیره بود. او بتدریس فقه در مدرسه ی ملکیه قبل از ۸۲۰ و درس تفسیر در مدرسه ی برقویه در سال ۸۲۱ و بعد از وفات برادرش (عبدالرحمان ۸۲۴ هـ.ق) در مدرسه ی خشابیه و جامع عمرو به تدریس فقه پرداخت و خیلی از کبار علما در درس او حاضر میشدند. سپس در سال ۸۲۶ به سرپرستی قضاء شافعیان مصر رسید و مرتباً عزل و نصب می شد. با اینحال به مدت سیزده سال و نیم متناوباً آن پست را در اختیار داشت. علمای بزرگی همچون سخاوی او را ستوده اند. این عالم بزرگوار تمام عمرش را درفتوا، تدریس، قضاوت و تربیت امت اسلامی گذراند. از او آثار زیر باقیمانده است:

- ۱- تفسیر القرآن در ۱۳ جلد^۲

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۷، الاعلام ج ۱ ص ۵۰، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۷۱

^۲ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۳۲-۲۳۱

ابن العراقی (۷۶۲-۸۲۶ ه.ق)

احمد بن عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن کردی رازیانی مکنی به ابوزرعه، ملقب به ولی الدین و معروف به ابن العراقی متولد و متوفا در قاهره فقیه، اصولی، مفسر، محدث و ادیب از کبار علمای شافعی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی همراه پدرش که معروف به حافظ عراقی بود به دمشق و بیت المقدس رفت و در آن شهر نزد علمای کبار به شاگردی پرداخت. و از آنجا به مصر برگشت و نزد علمای بزرگ آنجا به کسب علم پرداخت. سپس برای دومین بار به دمشق رفت و از آنجا به حج رفت و در مکه و مدینه نزد علمای بزرگ آندو شهر نیز به تحصیل پرداخت. ابن عراقی پس از اتمام تحصیلات به دادن فتوا و تدریس پرداخت. وی در سال ۸۲۴ به قضاوت مصر منصوب شد و مدت یکسال و دو ماه با صداقت و امانت به حل و فصل اختلافات مابین مردم پرداخت. ابن عراقی یکی از دانشمندان پرکار بود. وی در تالیف و تحقیق نیز بسیار کوشا بود. آثار زیر از اوست:

۱- حاشیه بر تفسیر الکشاف زمخشری در ۲ جلد^۱

ابن الصیرفی (۸۲۹-۹۰۵ ه.ق)

احمد بن صدقه بن احمد بن حسین بن عبدالله بن محمد عسقلانی متولد و متوفای قاهره، فقیه، محدث، مفسر، ادیب و قاری از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم بشمار میرود. وی مکنی به ابوالفضل، ملقب به شهاب الدین و معروف به ابن الصیرفی بود. احمد در قاهره به کسب علم پرداخت و در آنجا از جماعتی از بزرگان علم و ادب استفاده کرد. تا آنکه به مقام مفتی و مدرسی رسید. سپس به سرپرستی بزرگان قاهره منتخب شد و عده ی زیادی از فضلاء و علماء قاهره و مکه از او علم آموختند، احمد مدتی قاضی شد و در آن کار نمونه ی عصر خود بود. او از مدرسان بزرگ تفسیر در عصر خود نیز بود. از آثار وی می باشد:

۱- تفسیر مزج علی القرآن العظیم^۱

محمد سخاوی (۸۳۱-۹۰۲ ه.ق)

محمد بن عبدالرحمان بن محمد سخاوی مکنی به ابوالخیر و ملقب به شمس الدین متولد قاهره و متوفی در مدینه مفسر، فقیه، محدث و مورخ از کبار علمای شافعی در قرن نهم می باشد. سخاوی از شاگردان ممتاز امام ابن حجر عسقلانی بود و تا زمان وفات آن بزرگوار ملازم او بود. سخاوی برای تحصیل علم مسافرت‌های زیادی کرد. مشایخ اوبالغ بر چهارصد تن بوده اند. بعد از وفات ابن حجر، سخاوی راهی مدینه شد و تا آخر عمر در آنجا ماند. وی در آن شهر به تدریس و دادن فتوا مشغول شد.

او در حساب و فرائض و دیگر علوم متداول زمان نیز تبحر زیادی داشت. از میان شاگردان بنام و پرآوازه ی سخاوی میتوان به عبدالرحمن ابن دبیع اشاره کرد. سخاوی آثار فراوانی را به نگارش در آورده است که از آن جمله اند:

۱- الضوء اللامع فی اعیان قرن التسع

۲- شرح الفیه در اصطلاحات حدیث

۳- المقاصد الحسنه

۴- الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ

۵- التاريخ المحيط

۶- الجواهر والدرر فی ترجمه ابن حجر

۷- الفخر العلوی فی المولد النبوی (ص)

۸- تلخیص تاریخ الیمن

۹- الایناس^۲^۱ - همان ص ۴۱^۲ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۱۷۴-۱۷۳، الاعلام ج ۷ ص ۶۷، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۱۵۰

علماء حنبلی

ابن زید (۷۸۹-۸۷۰ ه.ق)

احمد بن محمد بن احمد بن ابی بکر بن زید، محدث، مفسر و مورخ یکی از علمای بزرگ حنبلی در قرن نهم می باشد. ابن زید در علم حدیث بسیار متبحر بود و هم چنین در تفسیر و علوم ادبیات عربی استادی بی نظیر بود. از این علامه ی بزرگوار کتاب زیر بجای مانده است:

"محاسن المساعی فی مناقب ابی عمرو الازعاعی"

این کتاب توسط امیر البیان شکیب ارسلان چاپ و پخش شده است.^۱

ابن نصرالله (۷۶۵-۸۴۴ ه.ق)

احمد بن نصرالله بن احمد بن محمد بن عمر بغدادی مکتبی به ابوالفضائل و ملقب به محب الدین و معروف به ابن نصرالله، فقیه، مفسر، اصولی و قاضی از اجله ی علمای حنبلی نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی در بغداد بدینا آمد و در آنجا مقدمات علوم را فرا گرفت، سپس راهی دمشق و حلب شد و بلاخره به قاهره رفت و تا آخر عمر در آن شهر ماند. وی در قاهره قضاوت حنبلیان را بعهدہ داشت. ابن نصرالله انسانی فروتن و مردمدار بود و در قضاوتهایش همیشه عدالت را رعایت میکرد. وی در حدیث نیز بسیار متبحر بود.^۲

ابوبکر ابن مفلح (۷۸۰-۸۲۵ ه.ق)

ابوبکر بن ابراهیم بن محمد بن مفلح الرامینی متولد و متوفای دمشق ملقب به صدرالدین، قاضی، مفسر و فقیه از کبار علمای حنبلی عصر خود بود که در سال ۸۱۷ ه. قضاوت دمشق رسید. اما بعد از مدتی از آن سمت عزل شد. ابن حجر عسقلانی، ابن مفلح را صاحب ذهنی

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۲

^۲ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۸۲

بالا در تفسیر و حدیث و حکایات توصیف نموده است و نوشته است که وی در فقه بسیار دقیق بود.^۱

ابراهیم بن مفلح (۸۱۵-۸۸۴ ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح بن عبدالله مقدسی رامینی اصل سپس دمشقی صالحی معروف به ابن مفلح متولد و متوفی در دمشق فقیه، اصولی و مورخ از کبار علمای حنبلی در قرن نهم بشمار میرود. وی در دمشق علوم مختلف را فرا گرفت و به درجه‌ی اجتهاد و استادی رسید. از ابراهیم آثار زیر بجای مانده است:

۱- آداب شرعیه لمصالح الزعیه در ۲ جلد

۲- المقفّع فی فروع الحنبله در ۴ جلد

۳- طبقات الاصحاب علی حروف المعجم بنام المقصد الارسد فی ترجمه اصحاب

الامام احمد^۲

ابن قندس (۸۰۹-۸۶۱ ه.ق)

ابوبکر بن ابراهیم بن یوسف البعلی متولد بعلبک و متوفای دمشق مکنی به ابوالصدیق، ملقب به تقی الدین و معروف به ابن قندس امام حنبلیان شام در عصر خود بود. وی فقیه، اصولی، مفسر و ادیب بود. او در علوم دیگری نیز همچون منطق، بیان و معانی نیز استاد بود. ابن قندس انسانی پرهیزکار، با اخلاص و صاحب ورع زیاد بود. وی ضمن بعهده داشتن امامت حنبلیان شام و پرداختن به امر صدور فتوا به تالیف و تدریس نیز می پرداخت.^۳

العزّز المقدسی (۷۶۸-۸۴۶ ه.ق)

عبدالعزیز بن علی بن ابی العزّز البکری مکنی به ابوالبرکات و ملقب به عزّالدین و معروف به قاضی اقالیم متولد بغداد و متوفای دمشق فقیه، محدث، مفسر، نحوی و قاضی یکی از

^۱ - همان ۱۰۳

^۲ - معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۰۰

^۳ - عجم المفسرین ج ۱ ص ۱۰۷

بزرگترین و مشهورترین علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن نهم بود. وی علوم مختلف را در بغداد فرا گرفت. عبدالعزیز در سال ۷۹۵ به دمشق رفت و در آنجا ساکن شد. بعد از مدتی به بیت المقدس رفت و بقضاوت آن شهر رسید و به همین خاطر نیز به العز المقدس معروف گشت. در سال ۸۱۲ ه. ق عبدالعزیز به حج رفت و از آنجا به شهر بغداد رفت. وی در آن شهر بمدت سه سال قضاوت حنابله را بعهده داشت. سپس از آن منصب استعفا داده به دمشق رفت. از آنجا به بیت المقدس رفت و در آن شهر در جامعه ی حنابله به تدریس پرداخت. بعد از آن سمت استعفا داده و به قاهره بازگشت و در قاهره به قضاوت حنبلیان برگزیده شد. در سال ۸۳۱ ه. ق دوباره از قضاوت کناره گیری کرد و به دمشق رفت و در آنجا قاضی شد و تا آخر عمر در آن شهر ماند. او بخاطر قضاوت در مناطق گوناگون به قاضی اقالیم مشهور بود. از آثار اوست:

۱- جنة السائدين الابرار و روضة المتوكلين الاخير مشتمل بر آیات صبر و توکل^۱

ابوشعر (۷۸۰-۸۴۴ ه. ق)

عبدالرحمن بن سلیمان بن ابی کرم بن سلیمان مکنی به ابوالفرج معروف به ابوشعر متولد دمشق، مفسر، فقیه، اصولی و نحوی از اکابر علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. ابوشعر در دمشق مراتب عالی علمی را طی کرد. سپس به مکه رفت و از اکابر مکه نیز اخذ علم کرد، و در آن شهر به وعظ و خطابه نیز می پرداخت. علمای بزرگی همچون بقاعی، سخاوی و مقریزی، ابو شعر را ستوده اند. سخاوی وی را علامه ی زمان نامیده است. ابو شعر توانایی ویژه ای در تفسیر قرآن داشت.^۲

ابن عادل (متوفا بعد از ۸۸۰ ه. ق)

عمر بن علی بن عادل ملقب به سراج الدین متولد دمشق فقیه و مفسر از کبار علمای حنبلی در قرن نهم می باشد. وی یکی از بزرگترین مفسرین قرن نهم می باشد که از شهرت بسزایی برخوردار بود. ابن عادل مؤلف تفسیر "اللباب فی علوم الکتاب" است. حاجی

^۱ - همان ۲۸۸

^۲ - همان ۲۶۶

خلیفه در کشف الظنون آورده است که این تفسیر در ۶ جلد نوشته شده است. از این تفسیر نسخه ای سلطانی در هفت هزار ورقه خطی در مغنیا وجود دارد و در شهر رباط مراکش جلد های ۸۰۵، ۳، ۲، ۱ موجود است و نسخه ی دیگری از آن در مدینه ی منوره وجود دارد.^۱

عارفان بزرگ قرن نهم هجری

عبیدالله احرار (۸۰۶-۸۹۵ ه.ق)

خواجه عبیدالله بن محمود ناصرالدین بن احمد شاشی، سمرقندی متولد روستای باغستان تاشکند و متوفای سمرقند از مشایخ بزرگ سلسله ی نقشبندیه از علمای بزرگ و عارف بی نظیر حنفی در قرن نهم می باشد. وی استاد و شیخ عبدالرحمن جامی بود. سلسله ی نقشبندی توسط احرار در آسیای میانه گسترش یافت. هم چنین این عارف بزرگوار فرمانروایی دنیوی بیشتر ماوراء النهر را در دست داشت و در کنار سلطان ابوسعید گورکانی حکومت میکرد. از آثار اوست:

۱- عروة الوثقی

۲- انیس السالکین در تصوف

سخنانی از خواجه عبیدالله

اگر پرسند که: توحید چیست؟ بگو: تخلیص دل و تجرید او از آگاهی به غیر حق سبحانه

اگر پرسند: وحدت چیست؟ بگو: خلاصی دل از علم و شعور به وجود غیر حق سبحانه

اگر پرسند: اتحاد چیست؟ بگو: استغراق در هستی حق سبحانه

اگر پرسند: سعادت چیست؟ بگو: خلاصی از خود به دید حق سبحانه

اگر پرسند: شقاوت چیست؟ بگو: به خود درماندن و از حق بازماندن

اگر پرسند: وصل چیست؟ بگو: نسیان خود به شهود نور وجود حق

اگر پرسند: فصل چیست؟ بگو: جدا کردن سرّ از غیر حقّ سبحانه
اگر پرسند: سُکر چیست؟ بگو: ظاهر شدن حالی بردل که دل نتواند که پوشیده دارد چیزی
را که پوشیدن آن چیز پیش از این حال واجب است.

معنی مشاهده: آن نیست که حق را میتوان با چشم دید بلکه معنی آن این است که چون
حضور دل به حقیقت ذکر به واسطه ی مواظبت بر ذکر بدرجه ای برسد که دیگری غیر از
حقّ در دل جایی نداشته باشد آن حال را مشاهده گویند و حقّ را شاهد.

عاشقان راشادمانی و غم اوست مزد کار و اجره ی خدمت هم اوست
غیر معشوق ار تماشایی بود عشق نبود هرزه سودایی بود
عشق آن شعله است کوچون برفروخت هرچه جز معشوق باقی جمله سوخت^۱

علی مهاییمی (۷۷۶-۸۳۵ه.ق)

علی بن احمد بن ابراهیم بن اسماعیل کوکنی نوائی هندی مکنی به ابوالحسن و معروف به
مخدومعلی مهاییمی و ملقب به علاءالدین متولد و متوفای درمهایم از بنادر کوکن ناحیه ای در
دکن هند مفسر و عارف از اکابر علما و عرفای حنفی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی
دارای مکارم اخلاقی و صاحب شهرت بسیار زیادی بود. مهاییمی در ارشاد مردم و وعظ
و خطابت بسیار کوشا بود. با اینحال از تحقیق و کتابت نیز غافل نبود.
از آثار اوست:

۱- تبصیر الرحمن و تیسیر المنان ببعض ما یشیر الی اعجاز القرآن در تفسیر در دو جلد

۲- شرح النصوص للقونوی

۳- ادلة التوحید

۴- الزوارف فی شرح عوارف المعارف

۵- شرح الفصوص ابن عربی (نقد و بررسی)

۶- مرآت الدقایق فی شرح مرآت الحقایق

همه ی این آثار چاپ شده اند.^۱

محمد نظام الدین خاموش (وفات ۸۶۰ ه. ق.)

محمد خاموش معروف به نظام الدین خاموش عارف مشهور و نامی از مشایخ معروف سلسله ی نقشبندی در ماوراءالنهر در قرن نهم می باشد که نزد خواجه علاء الدین عطار و نزد خواجه ی بهاء الدین محمد بخاری معروف به نقشبند تربیت یافت. وی استاد سعد الدین کاشغری و عبید الله احرار استاد جامی بود. خواجه خاموش در عرفان دارای مقامی بس عالی بود و از او کراماتی بسیار به ظهور پیوست. جامی از این عارف بزرگوار نسبتاً مفصل صحبت کرده است و او را بسیار ستوده است.^۲

محمد پارسا (۷۴۶-۸۲۲ ه. ق.)

محمد بن محمد بن محمود جعفری ، حافظی، بخاری متولد بخارا متوفا در مکه مکرمه فقیه، مفسر و عارف از بزرگترین علمای نقشبندی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد که از اجله ی شاگردان حضرت محمد بهاء الدین نقشبند بود و بعد از وفات ایشان وارث مقام او شد. نسبت محمد پارسا به حافظ الدین کبیر محمد بخاری وصل میشود و پسرش ابو نصر پارسا بعد از فوت پدرش بجایش منصوب شد و همچون پدر جامع علوم معقول و منقول بود. محمد پارسا در سفری که در سال ۸۲۲ برای زیارت حرمین شریفین انجام دادند بعد از پایان مراسم حج در مکه مکرمه بجوار حق پیوست. قبر وی در جوار قبر حضرت عباس بن عبدالمطلب واقع گردیده است. پارسا وقتی عازم سفر حج بود یکی از مریدانش می گوید: خواجه شما رفتید؟ در جواب فرمود: رفتم و رفتم. و این امر می رساند که وی قصد بازگشت به زادگاهش که توسط مغول به آتش کشیده شده بود را نداشته است.

از این عارف بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- فصل الخطاب لوصول الاحباب

۲- الفصول الستة

^۱ - ریحانه الادب ج ۴ ص ۱۰۵-۱۰۴، الاعلام ج ۵ ص ۶۳

^۲ - نفعات الانس ص ۴۰۷-۴۰۴، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۳۵۱

۳- اربعون حدیثاً

پسرش ابو نصر پارسا در سال ۸۶۵ه.ق دارفانی را وداع گفت.^۱

شیخ کمال خجندی متوفای (۸۰۳ه.ق)

مسعود کمال خجندی ملقب به کمال الدین و معروف به شیخ کمال متولد خجند ماوراءالنهر و متوفا در تبریز از علما و عرفای بزرگ نیمه ی دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم می باشد. شیخ کمال در جوانی به سفر حج رفت و در بازگشت از سفر در تبریز اقامت گزید و مورد توجه سلطان حسین جلایر قرار گرفت، به فرمان آن سلطان بزرگ باغ و خانقاهی در ولیانکوه تبریز برایش ساخته شد. شیخ کمال سالها در آن جا به ارشاد پرداخت و مریدان بسیاری برگرد او جمع شدند. در اثر اغتشاشات تبریز شیخ کمال بمدت چهارسال به قبیچاق پایتخت جلایریان رفت و پس از بازگشت به خانقاهش تا آخر عمر در آنجا ماند. بر لوح قبر او بیت زیر را نوشته اند:

کمال از کعبه رفتی بر در یار هزارت آفرین مردانه رفتی

از شیخ کمال دیوان شعری حاوی حدود هشت هزار بیت شعر بجای مانده است.^۲

شاه نعمت الله ولی (۷۳۰-۸۳۴ه.ق)

شاه نعمه الله بن عبدالله بن محمد کوه بنانی، کرمانی معروف و مشهور به شاه نعمه الله ولی، ولی، سید و نورالدین متولد و متوفا در ماهان کرمان عارف، فقیه و شاعر جامع علوم معقول و منقول از بزرگترین علما و عرفای نیمه ی دوم قرن نهم می باشد که در فقه پیرو خط امام شافعی بود. ولی پس از کسب مقدمات علوم نزد شیخ رکن الدین شیرازی، جلال الدین خوارزمی و قاضی عضدالدین ایجی به سیرو سلوک پرداخت. وی به مصر، مغرب، حجاز، ماوراءالنهر و سمرقند سفر کرد و سپس به کرمان بازگشت و خانقاه و باغ و حمامی ساخت و سلسله ی نعمت الهی را بوجود آورد. ولی در زمان حیاتش شهرت و نفوذ بسیار و مریدان فراوانی از میان مردم و شاهان و شهزادگان ایران و هند داشت. سلسله ی ولی از معدود

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۷۳، نفحات الانس ص ۳۹۷ به بعد

^۲ - تاریخ ادبیات صفا ج ۳ ص ۱۳۷۹-۱۱۳۱، نفحات الانس ص ۶۱۰-۶۰۹

سلسله های تصوف می باشد که امروزه نیز بسیار فعال است. ولی از اردتمندان عارف بزرگوار قرن هشتم حضرت امام عبدالله یافعی بود. وی زمانی که به سفر حجاز رفت در زیارت مکه معظمه به خدمت امام یافعی رسید و مدتی در تحت ارشاد آن فقیه عارف به انجام وظایف ریاضات شاقه و مجاهدت پرداخت و از او اجازه ی ارشاد دریافت کرد. از اشعار اوست:

ای که هستی محب آل علی مؤمن کاملی و بی بدلی
 ره سنی گزین که مذهب ماست ورنه گم گشته ای و در خللی
 رافضی کیست؟ دشمن بوبکر خارجی کیست؟ دشمنان علی
 از آثار اوست:

۱- دیوان شاه نعمت الله ولی حاوی سیزده هزار بیت

۲- رساله اصطلاحات

۳- رساله قل هو الله احد

۴- رساله ی توکل

۵- رساله ی تحقیقات^۱

سعدالدین کاشغری متوفای (۸۶۰ه.ق)

مولانا سعدالدین کاشغری متوفای هرات عالم و عارف از مشایخ مشهور در قرن نهم می باشد که پیرو مرشد عبدالرحمن جامی و از اکابر خلفای خواجه نظام الدین خاموش و از اعظم سلسله ی نقشبندیه بود. وی بعد از کسب مقدمات علوم و طی مراحل عالی علمی اصول طریقت را از نظام الدین خاموش و جلال الدین ابو یزید اخذ و بمقام عالی عرفانی رسید. مولانا کاشغری همراه دسته ای از دانشمندان به سفر حج که سالها در انتظار آن بود رفت. وی صاحب کرامات زیادی بود. یاران کاشغری ملفوظات او را بنام تقریرات گرد آورده اند.^۲

^۱ - تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۲۲۸، ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۰۲-۳۰۱ و کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی

^۲ - نفحات الانس ص ۴۱۰-۴۰۸، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۳۵۱، ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۰۲-۳۰۱

عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ه.ق)

عبدالرحمان بن احمد بن محمد دشتی مکنی به ابوالبرکات وملقب به نورالدین متولد جام خراسان ومتوفا درهرات فقیه، محدث، شاعر، منجم، مورخ، مفسر، ریاضی دان، متکلم وعارف حنفی بزرگترین عارف قرن نهم می باشد. وی ابتدا نزد پدرش و پس از آن نزد استادان بزرگی چون مولانا جنید اصولی و خواجه علی سمرقندی و محمد جاجری وقاضی زاده رومی ریاضی دان ومنجم بزرگ کسب علم نمود. جامی با استعداد کم نظیر خود نه تنها موجب اعجاب همگان که مشهورترین شاعر عهد تیموری واز بزرگترین سخن سرایان ایران شد. بلکه کیفیت مطالعه وقوت مباحثه وغلبه ی او بر موالی وهم سبقان و استادان امری مشهور بود. چنانچه مناظره علمی وی با استادش قاضی زاده ی رومی از اعجوبه های نجوم شناس قرن نهم در سطح جهان بسیار مشهور است و با اینحال جامی تا دم مرگ بی توقف وتعطیلی به علم آموزی ادامه داد. بعنوان نمونه وی درسفری بسال ۸۷۸ه.ق در سن شصت ویک سالگی که در اوج شهرتش بود وقتی به شام رسید، مدتی دردمشق سکونت گزید واز محمد الخیضری قاضی القضاات آن دیار که از محدثان بزرگ روزگار بود ودرحدیث اسنادی عالی داشت استماع حدیث نمود وسند روایت حدیث گرفت. درعرفان وتصوف جامی در خدمت سعدالدین کاشغری وخواجه عبیدالله احرار جانشین وی بود. وی خرقة ی ارادت را از سعدالدین کاشغری گرفت، اما از صحبت و خدمت خواجه احرار نهایت استفاده را میکردو وی را مظهر آیات ومجمع کرامات و ولایات طبقه ی خواجهگان و رابطه ی التیام واسطه ی انتظام سلسله شریف ایشان می شمرد. باآنکه جامی خود به مرتبه ی ارشاد رسید ودرسلک روسای طریقت نقشبندی درآمد وخلافت این طریقه به اوتعلق گرفت، اما هیچگاه بساط ارشاد درهیچ خانقاهی را نگسترد بلکه بیشتر از راه معاشرت ومجالست به این مهم همت گشاد. هواداران وی از اقصای بلاد هند تا انتهای ممالک روم وفلسطین واز سرحد ختای چین وماچین تا نواحی بلغارستان وسقسنین سر بر خط ارادتش داشتند. سلاطین مسلمان او را بسیار دوست داشتند تا جایکه سلطان حسین بایقرا گورکانی موقع مرگ جامی با وجود بیماری و ضعف وپیری به تهیه تکفین وتجهیز

وی پرداخت. جامی از جمله ارادتمندان به شیخ احمد ژنده پیل مشهور به شیخ الاسلام جام بود در این مورد نوشته است:

مولدم جام ورشحه ی قلمم جرعه ی جام شیخ الاسلامی است
لاجرم درجریده ی اشعار بدو معنی تخلصم جامی است
جامی آثار فراوانی رادرزمینه های گوناگون از خود بیادگار گذاشت که از آن جمله می باشند.

- ۱- اشعه ی اللمعات
- ۲- رساله کبیر درمعما
- ۳- تقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص
- ۴- هفت پیکر شامل سلسله الذهب، لیلی ومجنون، خردنامه اسکندری، یوسف وزلیخا، سبحة الابرار، تحفة الاحرارو سلامان واپسال
- ۵- رساله مناسک حج
- ۶- نفحات الانس
- ۷- شواهد النبوة شامل سیره نبوی وشرح حال صحابه و تابعین تا صدر اولیه صوفیه
- ۸- رساله تحقیق مذهب صوفی ومتکلم وحکیم
- ۹- ترجمه اربعین حدیث
- ۱۰- رساله منظومه اصغر
- ۲۵- رساله موسیقی
- ۱۱- بهارستان
- ۲۶- شرح فصوص الحکم
- ۱۲- دیوان ثالث (خاتمة الحیاة)
- ۲۷- فوائد الضیائیة فی شرح الکافیة
- ۱۳- شرح رباعیات
- ۲۸- لوابیح
- ۱۴- شرح بعضی از ابیات ثانیة فارضیه
- ۲۹- رساله فی الوجود
- ۱۵- شرح بیتین مثنوی
- ۳۰- رساله طریق خواجگان
- ۱۶- تفسیر سورة بقره تا آیه ۳۸
- ۱۷- رساله لا اله الا الله در شرح واهمیت و ذکر آن و کلمه ی محمد رسول الله
- ۱۸- شرح حدیث ابی رزین عقلی
- ۳۱- شرح بیت خسرو دهلوی به نثر آمیخته به نظم:

زدریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش

- | | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| ۱۹ - جمع سخنان خواجه پارسا | ۳۲ - صرف فارسی منظوم و منثور |
| ۲۰ - رساله صغیر | ۳۳ - رساله متوسط در معنا |
| ۲۱ - رساله عروض | ۳۴ - رساله قافیه |
| ۲۲ - رساله منشآت | ۳۵ - مناقب خواجه عبدالله انصاری |
| ۲۳ - مناقب حضرت مولوی | ۳۶ - شرح بعضی از مفتاح الغیب |
| ۲۴ - رساله جواب و سؤال هندوستان | |

همه ی این کتابها چاپ شده اند.

جامی یکی از بزرگترین اصلاحگران قرن نهم بود. وی با وعظ و ارشاد و تالیف به مبارزه با کجرویها پرداخت و توانست به عرفان اسلامی جان تازه ای ببخشد. آثار جامی مالا مال از نصایح سودمند می باشد. وی در آثارش همه ی جنبه های مختلف اجتماعی رامورد نقد و بررسی قرار داده است.

نمونه ایی از اشعار جامی در رد متصوفین:

شیخ خودبین که به اسلام برآمد نامش	نیست جز زرق وریا قاعده ی اسلامش
خویش را وقف اسرار شناسد لیکن	نه ز آغاز وقوفست نه از انجامش
جز قبول عامش نبود کام ولی	می کند رد دل خاص قبول عامش
دام تزویر نهادست خدا را میسند	که فتد طایر فرخنده مادر دامش
حبذا پیر خرابات که در مجلس انس	می برد روح قدس فیض حیات از جامش
گرچه از حاصل خود دفتر ایام بشست	نام کس نیست برون از ورق انعامش
هر که بر نعمت او شکر نگوید جامی	می شمارد خرد از دایره انعامش ^۱

^۱ - مقدمه مصحح بر نفعات الانس، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۵۴-۲۵۲، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۳۴۷، کلیات

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن نهم

در این قرن دو امپراطوری قدرتمند اسلامی قدرتمندترین حکومت‌های جهان بودند. امپراطوری عثمانی بر غرب عالم اسلامی شامل ترکیه قسمت اعظم اروپای شرقی و شام تسلط داشت و با گام‌های سریعی که برمیداشت در اوایل قرن دهم برشمال آفریقا تا نواحی مراکش گسترش یافت. سلطان محمد دوم فاتح اسلامبول در سال ۱۴۵۳م با برانداختن امپراطوری روم شرقی بساط حکومت مسیحیان در آسیای صغیر را برچید. مسیحیانی که از ترس استیلای مسلمانان بر اسلامبول به اروپا گریخته بودند وقتی اعمال هم کیشان خود را که مبتنی بر سوزاندن، شکنجه، غارت و دریدری مردم بود دیدند به امپراطوری عثمانی برگشتند و درآزادی مذهبی و اجتماعی که حاصل حکومت سلاطین عثمانی بود به زندگی راحتی دست یافتند. این عقیده‌ی عمومی در اروپای شرقی بود که حکومت عثمانی هدیه‌ای الهی است.

در قسمت شرقی جهان اسلام امپراطوری گورکانی بر آسیای میانه و ایران و افغانستان حاکم بود. با ضعف قدرت گورکانی‌ها در این نواحی حکومت دسته‌ای دیگر از نوادگان تیمور در هند پا گرفت و بزودی به سراسر شبه قاره‌ی هند گسترش یافت. درآسیای جنوب شرقی با مسلمان شدن حاکم وقت مالزی با نام محمد اسکندر شاه به سال ۱۴۱۴م حکومت مسلمانان در آن نواحی بوجود آمد. درآفریقا کشورهای سودان، مراکش و نیجریه دارای حکومت‌های نسبتاً قدرتمندی بودند و اسلام به سرعت در غرب آفریقا در حال گسترش بود. غم انگیزترین حادثه‌ی قرن نهم در جهان اسلام سقوط اندلس آخرین پایگاه اسلامی در اسپانیا به سال ۸۹۸م مطابق ۱۴۹۲م بود. خیانت یهودیها و اختلافات داخلی مسلمانان عامل اصلی این سقوط بود. با این فاجعه نه تنها مسلمانان اسپانیا بلکه تدریجاً در قرون بعدی همه‌ی جهان طعم تلخ سقوط اسپانیای مسلمان را چشیدند. اسپانیای مسلمان همچون سدی آهنین و حشیان اروپایی را از هرگونه تعرض به ممالک دیگر برحذر داشته بود و با سقوط آن دیو خون آشام

اروپایی از قفس آزاد شد و در اواخر قرن نهم با امکاناتی که در نتیجه ی غلبه بر اسپانیای مسلمانان نصیب آنها شده بود توانستند به قاره ی آمریکا و هندوستان دسترسی پیدا کنند.^۱

^۱ - تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، اطلس تاریخی اسلام، کارنامه غرب، اطلس کامل گیتا شناسی و تاریخ



سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل هشتم: علمای قرن دهم

عصر علامه خنجی



علمای حنفی

ابراهیم حلبی (متوفای ۹۵۶ ه. ق)

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم حلبی، معروف به ابن الحلبی متولد حلب و متوفای در اسلامبول مفسر، محدث و فقیه از علمای برجسته و مشهور حنفی در قرن دهم می باشد که جهت تحصیل علم به شام، مصر و اسلامبول مسافرت کرد. وی بعد از اتمام تحصیلات به اسلامبول رفت و خطیب جامع سلطان محمد فاتح شد. علامه حلبی عمرش را صرف تدریس و تبلیغ و تالیف نمود.

آثار زیر از اوست:

۱- شرح صغیر بر کتاب منیة المصلی سدید الدین کاشغری که معروف به کتاب الحلبی است.

۲- طبقات الحنفیه یا طبقات الفقهاء

۳- غنیة المتملی فی شرح منیة المصلی بنام شرح کبیر

۴- ملتقی الابرار حاوی فتاوی در فقه حنفی

۵- مختصر طبقات الحنابلة

همه آثار حلبی چاپ شده اند.^۱

ابراهیم عصام اسفراینی (۸۷۳-۹۴۵ ه. ق)

ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی ملقب به عصام الدین و ملا عصام متولد اسفراین و متوفای در سمرقند متکلم، منطقی و ادیب از علمای بزرگ حنفی در نیمه اول قرن دهم می باشد که از شاگردان برجسته ی عارف مشهور عبدالرحمان جامی بود. از این عالم بزرگوار آثار ارزشمند زیر بجای مانده است:

۱- الاستعارات البدیعیه

۲- اطول در شرح تلخیص مفتاح خطیب دمشقی

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۶۴، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۸۰، ریحانه الادب ج ۱ ص ۳۴۱

- ۳- بیان النسب بين القضايا
- ۴- تقسيم القضية
- ۵- حاشیه تحرير القواعد المنطقية
- ۶- حاشیه تفسیر بیضاوی
- ۷- حاشیه بر حاشیه شمیه سید شریف
- ۸- حاشیه شرح استادش جامی
- ۹- حاشیه شرح عقائد نسفیه تفتازانی
- ۱۰- حاشیه کبرای سید شریف جرجانی
- ۱۱- میزان الادب در صرف، نحو و بیان^۱

احمد قاضی زاده (۹۱۸-۹۸۸ ه.ق.)

احمد بن قاضی محمود خوارزمی، رومی ملقب به شمس الدین و معروف به قاضی زاده متوفای اسلامبول فقیه، متکلم، محدث، ریاضی دان، ادیب و حکیم یکی از بزرگترین و مشهورترین علمای حنفی در قرن دهم می باشد که امام قرن دهم بود. وی در سال ۹۶۳ به قضاوت حلب، در سال ۹۷۱ به قضاوت اسلامبول و در سال ۹۷۴ به قضاوت عسکر روم ایلی منصوب شد. سپس در مدرسه ی دارالحديث ادرنه به تدریس پرداخت. قاضی زاده در سال ۹۸۵ به مقام شیخ الاسلامی امپراطوری عثمانی رسید. وی تازمان مرگش مفتی اعظم عثمانی بود. از این عالم پرهیزگار آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- حاشیه اثبات الواجب علامة جلال دوانی
- ۲- حاشیه علی شرح تجرید الکلام
- ۳- حاشیه تفسیر قاضی بیضاوی
- ۴- حاشیه شرح حکمة العين
- ۵- حاشیه شرح تلویح

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۸۹-۸۸، الاعلام ج ۱ ص ۶۳، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۰۱

۶- شرح مواقف عضدی

۷- شرح هدایه

۸- نتایج الافکار فی کشف الرموز والاسرار در فقه حنفی^۱

احمد حفید تفتازانی (شهادت ۹۱۶ه.ق)

احمد بن یحیی بن محمد هروی از احفاد علامه ملا سعید تفتازانی ملقب به سیف الدین و معروف به شیخ الاسلام هروی و احمد حفید، فقیه، محدث و مفسر از بزرگترین و مشهورترین علمای حنفی در اوایل قرن دهم می باشد. وی به مدت سی سال در شهر هرات قاضی بود و مورد توجه و لطف سلطان حسین میرزای بایقرا بود. در حمله ی شاه اسماعیل صفوی به هرات، احمد یک از علمایی بود که بدست وی در مسجد جامع هرات شربت شهادت نوشید. از این شهید آثار زیر بجای مانده است:

۱- شرح فرائض السراجیه

۲- حاشیه علی المختصر للتفتازانی

۳- حاشیه شرح عقاید نسفیه جد خود ملا سعد تفتازانی

۴- شرح تهذیب المنطق جدش

۵- تعلیق بر کشاف زمخشری تا اواسط سورة بقره^۲

حبیب الله میرزا جان (متوفای ۹۹۴ه.ق)

حبیب الله بن عبدالله دهلوی، علوی ملقب به شمس الدین و معروف به ملا میرزا جان باغ نوی شیرازی از نسل حضرت علی رضی الله عنه فقیه، متکلم، شاعر، اصولی، منطقی و محقق از علمای بسیار مشهور حنفی در قرن دهم می باشد که در دقت نظر وحدت

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۲۶۶-۲۶۵، معجم المفسرین ج ۲ ص ۱۷۱

^۲ - ریحانه الادب ج ۱۲ ص ۳۷۷، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۰۵، معجم المفسرین ج ۲ ص ۸۳

- ذکاوت و اهتمام به مطالعات علمی گوی سبقت را از هم عصران خود ربوده بود. میرزاجان از شاگردان علامه جلال الدین دوانی بود. آثار میرزا جان عبارتند از:
- ۱- حاشیه اثبات الواجب قدیم استادش دوانی
 - ۲- حاشیه اثبات الواجب جدید استادش دوانی
 - ۳- نموذج الفنون
 - ۴- حاشیه علی شرح حکمة العین
 - ۵- حاشیه علی شرح قطب الدین الرازی لمطالع الانوار فی المنطق
 - ۶- دیوان شعر
 - ۷- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی موسوم به الردود والنقود^۱

زین الدین ابن نُحَیم (متوفای ۹۷۰ ه.ق)

زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم فقیه و اصولی از علمای طراز اول حنفی در قرن دهم می باشد. وی از جماعتی از علما همچون شرف الدین بلقینی کسب مراتب علمی نمود. او از عارف بالله سلیمان حصیری اصول طریقت را فرا گرفت. از شاگردان زین الدین برادرش عمر بن ابراهیم صاحب نهر الفایق علی کنز الدقایق را میتوان ذکر کرد. زین الدین که از عده ی زیادی از علماء بزرگ اجازه فتوا و تدریس داشت تا پایان عمرش به این دو امر خطیر همت گذاشت و همزمان با آن دو کار از تالیف نیز غافل نبود. وی پرهیزکاری کریم الاخلاق و خوش معاشرت بود. از آثار اوست:

- ۱- الاشباه والنظائر در اصول فقه
- ۲- البحر الرائق فی شرح کنز الدقایق
- ۳- الرسائل الزینیة

^۱ - ریحانه الادب ج ۴ ص ۱۲۱-۱۲۲، الاعلام ج ۲ ص ۱۷۲، تاریخ ادبیات صفاح ۵ ص ۳۰۵

۴- تعلیقات علی الهدایة

۵- مجموعه فتاوی در فقه حنفی

۶- شرح المنار در اصول

۷- مختصر تحریر الاصول بنام باب الاصول^۱

همه این آثار چاپ شده اند.

عبدالعلی بیرجندی (متوفای ۹۳۲ ه. ق.)

عبدالعلی بن محمد بن حسین بیرجندی ملقب به نظام الدین متوفا در مشهد فقیه، اصولی، ریاضی دان و منجم از بزرگترین و مشهورترین علمای حنفی در نیمه ی اول قرن دهم میباشد. وی در حدیث شاگرد، خواجه غیاث و در حکمت شاگرد ملا منصور بن ملا معین کاشانی و احمد تفتازانی بود. شیخ بهایی حکمت را از این نابغه ی بزرگ آموخته است. بیرجندی آثار متنوعی را در موضوعات مختلف علمی برشته ی تحریر در آورده است که از آن جمله می باشند:

۱- شرح بیست باب در تقویم

۲- تحفة الحاتمية در اسطرلاب

۳- تذكرة الاحبا

۴- نسالک و ممالک بنام عجایب البلدان

۵- الابعاد والاجرام

۶- ترجمة تقویم البلدان در مساحت

۷- شرح مجسطی^۲

^۱ - تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۱، الاعلام ج ۳ ص ۱۰۴، ریحانه الادب ج ۶ ص ۱۸۲

^۲ - تاریخ ادبیات صفاح ۵ ص ۳۴۴، ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۹۶

محمد ابن ایاس (۸۵۲-۹۳۰ ه.ق)

محمد بن احمد بن ایاس مصری مکنی به ابوالبرکات متولد ومتوفا در مصر محدث، مورخ وفاضل از علمای مشهور حنفی در نیمه ی اول قرن دهم می باشد که مراتب علمی رانزد علمایی همچون جلالالدین سیوطی و عبدالباسط بن خلیل (متوفای ۹۲۰ ه.ق) گذراند. این عالم بزرگ در تاریخ بسیار متبحر بود ودر این زمینه کتابهای بسیار مفید تالیف نموده است. از آثار اوست:

- ۱- مرج الزهور فی وقایع الدهور در تاریخ انبیاء
 - ۲- تاریخ انحطاط وسقوط ممالیک مصر، این کتاب منبع اصلی در باره ی ممالیک می باشد.
 - ۳- نزهة الامم فی العجایب والحکم
 - ۴- بدایع الزهور فی وقایع الدهور در تاریخ مصر از عهدباستان تا سال ۹۲۸ ه.ق
 - ۵- نشق الازهار فی عجایب الاقطار
- آثار محمد همه چاپ شده اند.^۱

فضیل جمالی (۹۲۰-۹۹۱ ه.ق)

فضیل بن علی بن احمد جمالی، بکری متوفای اسلامبول از نسل حضرت صدیق رضی الله عنه فقیه، محدث از بزرگترین علمای حنفی در قرن دهم می باشد. وی پس از کسب مراحل مختلف علمی در دورشته ی فقه وحديث به شهرت بسزایی رسید. به همین سبب از طرف سلاطین عثمانی در بغداد وحلب به قاضی القضاتی آن مناطق منصوب شد. وی مدتها قضاوت مکه ی مکرمه رانیز بعهدہ داشت. جمالی کتابهای مهمی رانیز تالیف نمود که از آن جمله اند:

- ۱- الضمانات در فروع حنفی در چهار جلد

^۱ - ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۵۵۹، الاعلام ج ۶ ص ۲۴۲، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۴۶

۲- تنويع الاصول در اصول فقه

۳- الوظائف الواقية من كتب الاعاريب الكافية^۱

محمد طاهر فتنی (۹۱۰-۹۸۶ه.ق)

محمد طاهر صدیقی، هندی، فتنی ملقب به جمال الدین و ملک المحدثین متولد و متوفای در گجرات هند محدث، رجالی و مفسر از علمای مشهور و کبار حنفی در قرن نهم می باشد که بزرگترین محدث قرن خود بود. وی بعد از حفظ قرآن مجید باعلاقه ی ویژه ای که به کسب علوم داشت مدت پانزده سال به اخذ علم پرداخت و در رشته های زیادی یگانه ی عصر خود شد. محدطاهر از نظر مالی به سبب ارث پدری بسیار متمول بود. وی بسیار به محصلین و طلاب کمک مالی میکرد و در این کار زیانزد عام و خاص بود. این عالم بزرگوار برای دفاع از اسلام در برابر شبهات رافضی ها، آنها را خارج از دین خواند. بهمین سبب بدست آن گروه ضاله به شهادت رسید. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- مجمع بحار الانوار فی غرایب التزیل ولطایف الاخبار

۲- المغنی فی اسماء رجال الحديث و نسبهم

۳- تذکره الموضوعات^۲

محمد ابوالسعود (۸۹۶-۹۸۲ه.ق)

محمد بن محیی الدین محمد بن عمید مصطفی عمادی ملقب به خواجه چلبی و خطیب المفسرین متوفای اسلامبول مدفون در مقبره ابویوب انصاری رحمه الله فقیه، مفسر و ادیب یکی از بزرگترین علمای حنفی در قرن دهم می باشد. نبوغ ابوالسعود در فراگیری علوم باعث شد که وی تحت حمایت مالی سلطان بایزید خان عثمانی (دوره حکومت ۸۸۶-۹۱۸ه.ق) قرار گیرد. سلطان مزبور حقوق مکفی برای او مقرر کرد و این امر باعث جدیت هرچه بیشتر

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۳۶۰، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۷۷

^۲ - ریحانه الادب ج ۴ ص ۸۱، الاعلام ج ۷ ص ۴۲، معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۴۱

ابوالسعود در فراگیری علوم مختلف شد. طوریکه در مدت نسبتاً کمی وی در فقه، تفسیر و علوم ادب عربی به یگانه‌ی عصر خود تبدیل شد. این نابغه‌ی بزرگ بعد از طی مراتب علمی ابتدا به تدریس در مدارس سلطان محمد فاتح، مدرسه‌ی اسحاق پاشا و مدرسه‌ی بورسه و غیره پرداخت. ابوالسعود مدتی قضاوت اسلامبول را بعهده داشت. وی در سال ۹۵۲ ه.ق از طرف سلطان سلیمان باشکوه بعنوان سیزدهمین مفتی اعظم عثمانی (شیخ الاسلام) انتخاب شد. از خدمات بسیار مهم ابوالسعود موافقت اداری امپراطوری عثمانی با شریعت اسلامی بود. وی برای تطبیق قوانین عثمانی با شریعت بسیار زحمت کشید و توانست تنظیمات مورد نظر سلطان سلیمان قانونی را تحقق بخشد. این دانشمند بزرگ که مکنی به ابوالسعود بود مولف یکی از بهترین تفسیرهای قرآن مجید بنام تفسیر ابی السعود می باشد که در پنج جلد آن را تالیف کرده است. این تفسیر بسیار مورد توجه سلطان سلیمان قرار گرفت. ابوالسعود آثار فراوانی از خود بیادگار گذاشت که عبارتند از:

۱- ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم فی تفسیر القرآن علی مذهب النعمان

معروف به تفسیر ابوالسعود

۲- حاشیه بر سورة فتح تفسیر کشاف

۳- فتاوی ابی السعود، این کتاب توسط احمد بوزن زاده جمع آوری و مرتب شده است.

۴- دغانامه

۵- دیوان شعر

ابوالسعود به ترکی، فارسی و عربی شعر می گفت.^۱

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۸۸، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۳۰۱، ریحانه الادب ج ۵ ص ۸۴-۸۳، معجم المفسرین ج ۲ ص

محمد قزوینی (متوفای ۹۶۶ ه.ق.)

محمد بن مبارک قزوینی ملقب به حکیم شاه محمد و شاه هروی متولد قزوین و متوفای اسلامبول، مفسر، متکلم، نحوی، حکیم و شاعر یکی از کبار علمای حنفی در قرن دهم می باشد. وی از شاگردان ممتاز امام جلال الدین دوانی بود و نزد آن بزرگوار علوم نقلی و عقلی را فرا گرفت. بعلت تبحر بسیار قزوینی در طب و وی از طرف سلطان بایزید خان دوم به اسلامبول دعوت شد. در آن دیار قزوینی طبیب مخصوص سلطان نامبرده و سلطان سلیم اول و سلطان سلیمان باشکوه شد. از قزوینی آثار زیر باقی مانده است:

- ۱- ترجمه تذکره الشعراء علی شیرنوی از ترکی تاتاری به ترکی اسلامبولی با افزودن شعرای دیار عثمانی به آن
- ۲- شرح عقاید علامه ی جلال الدین دوانی استاد بزرگوارش
- ۳- ربط السور والآیات
- ۴- ایساغوجی
- ۵- شرح کافیه ابن حاجب
- ۶- تفسیر القرآن
- ۷- حاشیه شرح عقاید نسفی
- ۸- دیوان شعر
- ۹- حاشیه بر شرح العقاید العضدیه
- ۱۰- حاشیه تهافت خواجه زاده مصطفی بن یونس^۱

محمد ابن شحنه (۸۵۱-۹۲۱ ه.ق.)

محمد بن محمد بن محمود مکنی به ابوالبرکات و ملقب به سری الدین و عبدالبر مشهور به ابن شحنه متولد حلب و متوفا در قاهره فقیه و قاضی از علمای بزرگ و مشهور حنفی

^۱ - معجم المولتین ج ۱۱ ص ۱۵۱-۱۷۰، ریحانه الادب ج ۳ ص ۲۹۳

دراویل قرن دهم می باشد. وی از شاگردان تقی الدین شمنی بود که اشتغال به تفسیر ولغت شناسی نیز از موارد مورد علاقه ی او بشمار می رفت. او در قدس و قاهره به فراگیری علم پرداخت و بعد از پدرش به قضاوت رسید. ابتدا در حلب و سپس در قاهره متولی قضاوت شد و در عین حال بتدریس تفسیر و حدیث و دادن فتوا نیز مشغول بود از آثار اوست:

۱- غریب القرآن

۲- تفصیل عقد الفراید

۳- زهر الریاض^۱

محمد تمرتاشی (۹۳۹-۱۰۰۴ ه.ق)

محمد بن عبدالله بن احمد تمرتاشی، خطیب عمری ملقب به شمس الدین متولد و متوفی در شهر غزه ی فلسطین فقیه و متکلم از اکابر علمای حنفی در قرن دهم می باشد. تمرتاشی عالمی کثیرالاطلاع و قوی الحافظه بود. وی ریاست حنفیان عصر خود را به عهده داشت. تمرتاشی به دادن فتوا، تدریس و تالیف اشتغال داشت. وی آثار بسیار مهمی را از خود بجای گذاشت که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تنویر الابصار و جامع البحار در فقه حنفی

۲- منح الفقار

۳- الوصول الی قواعد الاصول^۲

علی جمالی (متوفای ۹۳۲ ه.ق)

علی بن احمد ملقب به علاءالدین رومی و معروف به جمالی متولد آماسیه و متوفای اسلامبول فقیه، محدث و مفسر از بزرگترین علمای حنفی در قرن دهم بشمار می رود که شیخ الاسلام عصر خود بود. وی در کودکی نزد علاءالدین علی بن حمزه قره مانی حدیث

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۵۵-۲۵۴، الاعلام ج ۴ ص ۴۷

^۲ - الاعلام ج ۷ ص ۱۱۷، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۱۹۷، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۲۷

آموخت و مختصر قدوری و منظومه نسفی را حفظ کرد، سپس به اسلامبول رفت و نزد ملا خسرو به تحصیل حدیث ادامه داد. پس از مدتی ملا خسرو، جمالی را نزد مصلح الدین بن حسام مدرس مدرسه سلطانیه در بورسه فرستاد. جمالی نزد مصلح الدین علوم شرعی و عقلی را آموخت و دختر استادش را بزنی گرفته نزد او ماندگار شد. سلطان محمد دوم (دوران حکومت ۸۵۵-۸۸۶ ه.ق) جمالی را مدرس مدرسه ی مجریه در شهر ادرنه کرد. در زمان سلطان بایزید دوم (دوران حکومت ۸۸۹-۹۱۸ ه.ق) جمالی به امر سلطان مزبور مفتی منطقه آماسیه شد. جمالی در سال ۹۰۰ ه.ق به بالاترین رتبه تدریس یعنی رتبه مدرس در مدرسه ثمانیه اسلامبول رسید. وی در سال ۹۰۷ عازم سفر حج شد اما به دلیل آشوبهایی که در آنجا رخ داده بود به مکه نرسید و ناچار شد به مصر برود و یکسال در مصر ماند، سال بعد به اسلامبول برگشت و از طرف سلطان بایزید به مفتی و شیخ الاسلامی اسلامبول تعیین شد و تا زمان مرگش در آن سمت باقی ماند. جمالی معتقد بود که شیخ الاسلام و صاحبان فتوا مسئول نجات و رستگاری سلطان در آخرت اند، از این رو، در برخی امور مهم دولتی مداخله می کرد. سلطان سلیم اول (حکومت ۹۱۸-۹۲۶ ه.ق) کار او را تعدی در حدود اختیارات خود و مداخله در امور سلطنت می دانست. ولی جمالی در اکثر موارد سلطان را از تصمیم های عاجلانه باز میداشت.

جمالی همه اوقاتش را صرف تلاوت قرآن، عبادت، تدریس و افتا میکرد. وی از حسن خلق و سیرتی نیکو برخوردار بود و برای آنکه مردم را در انتظار فتوا نگاه ندارد. زنبیلی را از پنجره ی خانه اش می آویخت تا آن ها ورقه های سئوالشان را در آن قرار دهند و او بدون تبعیض به آنها پاسخ میداد، از این رو به زنبیلی نیز معروف است. جمالی علی رغم اشتغالات فراوانش از تالیف نیز غافل نبود. آثار زیر از اوست:

۱- المختارات للفتوی یا اختیارات

۲- مختارات الهدایه در تلخیص کتاب الهدایه و شرح آن^۱

^۱ - دانشنامه ایران و اسلام ج ۱۰ ص ۶۵۸-۶۵۷، تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۴۹۱

احمد طاشکبری زاده (۹۰۱-۹۶۸ ه.ق)

احمد بن مصطفی بن خلیل مکنی به ابوالخیر ملقب به عصام الدین متولد شهر بروسه متوفای اسلامبول فقیه، مفسر، مورخ و کلامی یکی از علمای مشهور حنفی در قرن دهم می باشد. وی در شهر آنکارا بزرگ شد و در آن شهر مقدمات علم را آموخت سپس برای تکمیل تحصیلات خود به شهرهای آستانه و اماسیه رفت و مراحل عالی علمی را طی نمود. طاشکبری زاده بعد از اتمام تحصیلات در شهرهای ترکیه به تدریس فقه، حدیث و علوم عربی پرداخت. وی مدتی نیز به ریاست قضاوت شهرهای اسلامبول و حلب رسید. طاشکبری زاده در زمینه های مختلف علمی متبحر بود. آثار فراوان و متنوع او گویای ذهن دقیق و نبوغ علمی اش می باشد. آثار این علامه بزرگ عبارتند از:

- ۱- آداب البحث والمناظره
- ۲- مفتاح السعادة
- ۳- الشقایق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة
- ۴- حاشیه بر تفسیر کشاف زمخشری
- ۵- رساله ای در تفسیر آیه ی ضوء
- ۶- تفسیر فی سورة الاخلاص
- ۷- تفسیر قوله تعالی (هو الذی خلق لکم)
- ۸- المعالم در علم کلام
- ۹- الجامع در منطق
- ۱۰- شرح فواید غیاثیه در علم معانی و بیان عضدالدین ایجی
- ۱۱- الاستیفاء المباحث الاستثناء^۱

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۹، الاعلام ج ۱ ص ۲۴۱، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۷۷، ریحانه الادب ج ۳ ص ۳

مصطفی اختری (متوفای ۹۶۸ هـ.ق)

مصطفی بن احمد قره حصار، رومی، اختری متوفای قره حصار فقیه، فاضل و ادیب از علمای مشهور حنفی در زمان سلطان سلیمان باشکوه می باشد. وی در اکثر علوم متداول خصوصاً در لغت و فنون ادبیه ی عربی بسیار متبحر بود. اختری یکی از اولین کسانی است که فرهنگ جامعی در ترجمه ی لغات عربی بترکی نوشته است. وی در فقه نیز بسیار توانا بود و به ام الفتاوی معروف بود. اختری در شهر قره حصار مدرس بود. وی در کنار تدریس به تالیف نیز میپرداخت. از آثار اوست:

۱- جامع المسائل در فقه حنفی، این کتاب به ام الفتاوی مشهور می باشد.

۲- اختری کبیر، فرهنگنامه ی عربی بترکی

۳- اختری صغیر، فرهنگنامه عربی بترکی^۱

یوسف ابن میرد (۸۴۰-۹۰۹ هـ.ق)

یوسف بن حسن بن احمد صالحی معروف به ابن میرد متولد و متوفی در دمشق، محدث، فقیه، متکلم و مورخ یکی از علمای بزرگ حنفی در نیمه ی دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم می باشد. وی نزد علمای بزرگی همچون احمد مصری و محمد و عمر عسگرین کسب علم نمود. ابن میرد بعد از طی مراحل مختلف علمی به تدریس و دادن فتوا پرداخت. وی شاگردان بسیار تربیت نمود که بعضی از آنها همچون شمس الدین ابن طولون صالحی از اکابر زمان خود بودند. ابن میرد در تالیف و نگارش نیز بسیار متبحر بود. آثار وی دلالت بر نبوغ و احاطه اش بر علوم مختلف می کند. از آثار اوست:

۱- زبده العلوم

۲- الدرر الکبیر

۳- تاریخ الاسلام^۱

^۱ - الاعلام ج ۸ ص ۱۲۹، ریحانه الادب ج ۱ ص ۴۶، معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۲۴۰

ابن طولون (۸۸۰-۹۵۳ ه.ق)

محمد بن علی بن احمد بن علی بن خمارویه بن طولون دمشقی صالحی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شمس الدین متولد دمشق و متوفای همان شهر، فقیه، محدث، مورخ، مفسر و نحوی یکی از اکابر علمای حنفی در قرن دهم می باشد که در علوم پزشکی، تعبیر خواب و شعر نیز متبحر بود. وی نزد علمای بزرگی همچون علامه سیوطی، ابن مبرد و عمویش جمال بن طولون کسب علم نمود. ابن طولون بعد از اتمام تحصیلاتش در مدرسه ابی عمر به تدریس فقه حنفی پرداخت و همزمان امامت مسجد سلیمیه صالحی دمشق را به عهده گرفت. ابن طولون بر برخی از آثار سیوطی (استادش) تعلیقاتی نوشت و هم چنین کتابهای دیگری رانیز به نگارش درآورد. وی قتش را به علم و عبادت تخصیص داده بود. از آثار اوست:

۱- رساله ای در تفسیر (الرحمن علی العرش استوی)^۲

جوی زاده (متوفای ۹۵۴ ه.ق)

محمد بن الیاس رومی ملقب به محیی الدین و معروف به جوی زاده متوفای اسلامبول فقیه، اصولی، مفسر و قاضی از کبار علمای حنفی در قرن دهم می باشد. وی سالیان متمادی سرپرستی قضاوت مصر و عساکر آناتولی را به عهده داشت. هم چنین جوی زاده سرپرستی افتاء اسلامبول رانیز به عهده داشت. جوی زاده فردی بسیار شجاع و دیندار بود. وی بغیر از خداوند متعال از هیچکس پاکی نداشت. و هیچگاه از سرزنشهای سرزنش کنندگان نهرا سید. او یکی از شمشیرهای حق بود که قاطعانه حق و باطل را از یکدیگر جدا میکرد. همین خصلتها باعث شد که جوی زاده علی رغم اینکه عقاید محیی الدین ابن عربی بنیانگذار تصوف فلسفی در دربار سلطان وقت عثمانی مورد حمایت بود، با اینحال وی عقاید باطله ی ابن عربی را قاطعانه مورد حمله قرار داد و همین مسئله باعث شد که از

^۱ - معجم المؤلفین ج ۱۳ ص ۲۸۹، الاعلام ج ۹ ص ۲۹۹

^۲ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۸۹-۵۹۰

کلیه ی مناصب حکومتی برکنار شود. جوی زاده بعد از این واقعه بتدریس پرداخت ولی بلاخره به قاضی عساکر روم ایلی منصوب شد و تا آخر عمرش در آن سمت باقی ماند. وی یکی از نیکوکاران روزگار بود. تعلیقاتی از این عالم بزرگ باقی مانده است.^۱

ابن غانم-علی (۹۲۰-۱۰۰۴ه.ق)

علی بن محمد بن علی ابن غانم مقدسی ملقب به نورالدین، عالم کبیر ورأس الخلیفه ومشهور به ابن غانم متولد ومتوفی در قاهره فقیه وادیب یک از بزرگترین علمای حنفی در قرن دهم می باشد که او را در ردیف قاضی ابو یوسف بزرگترین شاگرد امام ابو حنیفه شمرده اند و وی را بزرگترین مروج دهنده ی فقه حنفی در قرن دهم میدانند. علی بدان خاطر که از نسل حضرت سعد بن عبادہ رئیس قبیله ی خزرج بود به سعدی عبادی نیز مشهور است. آثار چاپ شده ی ابن غانم بقرار زیر است:

۱- الزمر فی شرح نظم الكنز

۲- بغیه المرتاد فی تصحیح الضاد

۳- حاشیه علی القاموس

۴- الشمعه فی احکام الجمعة^۲

ابراهیم عصام اسفراینی (۸۷۳-۹۴۵ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی ملقب به عصام الدین وملا عصام متولد اسفراین ومتوفی در سمرقند مفسر، متکلم وادیب یکی از کبار علمای حنفی در قرن دهم است که بعد از طی کردن مقدمات علوم دراسفراین به ماوراءالنهر سفر کرد. اسفراینی بدنبال دست یابی صفویه بر خراسان از آمدن به اسفراین خودداری کرد. وی در سمرقند ماندگار شد وبعد از رسیدن به درجات عالی علمی به تبلیغ وارشاد مردم مشغول گشت. او از جمله

^۱ - همان ص ۴۹۵-۴۹۴

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۶، ریحانه الادب ج ۶ ص ۹۹، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۱۹۵

شاگردان ممتاز عبدالرحمان جامی بود و مدتها نزد وی درهرات به شاگردی پرداخت. اسفراینی عالمی پاک سیره ونستوه بود. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- الاطول در شرح تلخیص مفتاح خطیب دمشقی

۲- حاشیه بر تفسیر بیضاوی

۳- میزان الادب^۱

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۶۳، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۰۱

علماء مالکی

عبدالرحمن آجهوری (وفات ۹۶۱ ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد اجهوری متولد ومتوفی قاهره ملقب به زین الدین ومشهور به اجهوری قاهری از علمای سرشناس ومشهور مالکی در قرن دهم می باشد. عبدالرحمن نزد شهاب قسطلانی وشمس الدین لقانی کسب علم نمود. وی بعد از گذراندن مراحل عالی علمی به تدریس و دادن فتوا پرداخت. عبدالرحمن عالم وفقیه بزرگی بود. وی درتالیف وتصنیف کتب مهم ومفید نیز توانا بود. از آثار اوست:

۱- شرح مختصر خلیل در فقه

۲- کتاب العقول المصان البهتان فی نجاته موسی وغرق فرعون وما کان علیه من

العصیان^۱

محمد ابن غازی (۸۴۱-۹۱۹ ه.ق)

محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن غازی العثمانی المکناسی، مکنی به ابو عبدالله، متولد مکناسه ومتوفی در شهر فاس مراکش فقیه، مورخ، ادیب، وعالم در حساب یکی از بزرگترین علمای مالکی در نیمه ی اول قرن دهم می باشد. وی علاوه بر علوم ذکر شده در تفسیر وحديث وعلم قرائت نیز یدی طولانی داشت. ابن غازی مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت سپس در طلب علم به شهر فاس مهاجرت کرد. وی در راه کسب علم رنج سفرهای زیادی را بجان خرید. اوبعد از کسب علوم مختلف به زادگاهش برگشت ودر آنجا بتدریس پرداخت. ابن غازی در سال ۸۹۱ ه.ق به فاس رفت وامامت جامع قرویین فاس را بعده گرفت. وجلسات منظم قرائت برقرار نمود. مردم از اقاصا نقاط مغرب عربی برای بهره گیری از علم این عالم بزرگ دسته دسته به شهر فاس می رفتند.

^۱ - معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۶۷، ریحانه الادب ج ۱ ص ۳۹

وی در آن شهر به تدریس قرائت، فقه، علوم عربی، تفسیر، حدیث و غیره می پرداخت. ابن غازی اهل جهاد و جنگ با دشمنان اسلام نیز بود. اودر زمانی زندگی میکرد که اسپانیای اسلامی توسط صلیبیان اشغال شد و مسلمانان آن دیار توسط آن خون آشامان قتل عام می شدند. این امام بزرگوار برای ادای دینش به اسلام و مسلمین بارها به جبهه ی جهاد رفت و شجاعانه با صلیبی ها جنگید. ابن غازی علاوه بر امر خطیر فتوی، تدریس و امامت مسجد هیچگاه از تصنیف غافل نبود. آثار زیر از او بجای مانده است:

۱- کلیات فقهیه علی مذهب المالکیه

۲- الروض الهنون در اخبار مکناسه الزیتون

۳- الفهرست المبارکة

۴- بغیة الطلاب فی شرح منیه الحساب (شرح منیه در علم حساب)^۱

اخضری (۹۲-۹۸۳ه.ق)

عبدالرحمن بن سیدی محمد صغیر بن عامر مکنی به ابوزید و مشهور به اخضری متولد و متوفای الجزایر فقیه، منطق دان، ادیب و منجم از کبار علمای مالکی در قرن دهم می باشد که از خاندانی دانشمند و پرهیزکار بوده است. کشف قبر پیامبری بنام خالد بن سنان عیسی به این دانشمند نسبت داده شده است. اخضری هم مانند دیگر علمای اسلامی در راه کسب علم از هیچ کوششی دریغ نورزید. وی در زمینه ی تالیفات یکی از پرکارترین علمای اسلامی بشمار میرود و تنوع آثار بجای مانده از او گویای این امر می باشد که اخضری در بسیاری از علوم متداول زمان خود استاد بوده است. این عالم بزرگ بنا بر سنت مرسوم در تدوین کتابهای درسی، ابتدا کتابها را به نظم و در بحر رجز سروده و سپس خود به شرح آنها پرداخته است. از آثار او است:

۱- المسلم المنورق، رساله ای بسیار مشهور در منطق، این کتاب بارها چاپ و نشر

شده است و شرحهای زیادی بر آن نوشته شده است.

^۱ - دایره المعارف کبیر اسلامی ج ۳ عربی ص ۶۰۱، الاعلام ج ۶ ص ۲۳۲، معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۹۴

- ۲- الجوهر المکنون فی صدف الثلاثه الفنون درمعانی و بیان ویدیع به نظم
 - ۳- الدرۃ البیضا فی احسن الفنون والاشیا درعلم حساب وفرایض به نظم
 - ۴- مختصر فی العبادات درفقه مالکی
 - ۵- نظم السراج درنجوم
- آثار خطی:

- ۱- زهر المطالب فی علم هیئه الافلاک والکواکب
- ۲- اسماء الله الحسنی
- ۳- شروط الصلاة
- ۴- مقدمه فی الفقه
- ۵- منظومه ای در فطرت الهی در روح انسان
- ۶- موصل الطلاب درقواعد عربی^۱

احمد الونشریسی (۸۳۴-۹۱۴.ق)

احمد بن یحیی بن محمد بن عبدالواحد بن علی الونشریسی تلمسانی متولد ومتوفای شهر فاس مراکش فقیه ازبزرگترین فقهای مالکی در نیمه ی دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم می باشد. احمد علوم مختلف را در شهر فاس فراگرفت. وی در اثر تلاش وعلاقه ی وافری که به کسب علوم داشت در فقه وتاریخ سرآمد هم عصران خود شد. از این عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- المعیار العرب عن فتاوی علماء افریقیه والاندلس والمغرب در ۷ جلد
- ۲- تعلیق علی ابن الحاجب الفرعی فی ثلاثه اسفار
- ۳- عدة البروق فی مایع مافی المذهب من الجموع والفروق در ۲ جلد
- ۴- المنهج الفایق فی احکام الوثایق

^۱ - دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۷ ص ۱۸۷-۱۸۶

۵- عنیه المعاصر^۱

محمد حطّاب (۹۰۲-۹۵۴ه.ق)

محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن حسین رعینی مکنی به ابو عبدالله متولد مکه و متوفای در طرابلس لیبی مفسر، اصولی و صوفی از علمای سرشناس مالکی در عصر خود بود. والدین وی از طرابلس به مکه مهاجرت می کنند و او در مکه بدتیا می آید. حطّاب در مکه معظمه رشد و نمو میکند و علوم مختلف را فرا میگیرد. وی در اواخر عمرش به طرابلس می رود. حطّاب در نویسندگی نیز متبحر بود. از آثار اوست:

۱- تحریر الکلام فی مسائل الالتزام

۲- تفسیر القرآن تا سورهی اعراف

۳- حاشیه بر تفسیر بیضاوی^۲

الخروبی (۸۹۰-۹۶۳ه.ق)

محمد بن علی مکنی به ابو عبدالله مشهور به خروبی متولد طرابلس لیبی و متوفای الجزیره فقیه و مفسر از کبار علمای مالکی در قرن دهم می باشد که در دیار شمال آفریقا بسیار مشهور بود. محمد در کودکی پدرش را از دست داد و مادرش تربیت او را به عهده گرفت. وی در طرابلس و مصراته به کسب علم پرداخت، سپس راهی شهر صفاقس شد و بعد از مدتی از آنجا راهی شهر تونس شد و بلاخره در سال ۹۳۴ه.ق به شهر الجزایر (الجزیره) رفت و در آنجا اقامت گزید. او در آنجا متولی سخنرانی در مسجد جامع شهر شد و در اثر این سخنرانیها به شهرت بزرگی نایل شد. محمد در سال ۹۵۹ بعنوان سفیر و فرستاده ی سلطان آل عثمان به مراکش نزد ملک مغرب رفت. وی بار دوم بسال ۹۶۱ نیز به الجزایر رفت. از آثار اوست.

۱- ریاض الازهار و کنز الاسرار در تفسیر قرآن مجید در ۸ جلد^۱

^۱ - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۰۵

^۲ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۸۰۳ الاعلام ج ۷ ص ۲۸۶

المغیلی (متوفای ۹۰۹ ه.ق)

محمد بن عبدالکریم بن محمد مغیلی تلمسانی مکنی به ابو عبدالله متولد شهر تلمسان و متوفا در توات در نزدیکی تلمسان فقیه، مفسر، متکلم و شاعر از علمای بزرگ مالکی در قرن دهم می باشد. وی هم عصر امام جلال الدین سیوطی بود و با او در منطق مناظراتی داشت. مغیلی اهل سیر و سیاحت در زمین بود و بی بلاد سودان را در نوردید و با سلطان آن دیار بنام کنو رابطه داشت و برای راهنمایی او در امر مملکت داری رساله ای را در امور سیاسی نوشت. مغیلی در مسافرت هایش احکام شرعی را منتشر می ساخت به تبلیغ دین می پرداخت و امر به معروف و نهی از منکر میکرد. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- البدر المنیر فی علوم تفسیر^۲

الیسیثنی (۸۹۷-۹۵۹ ه.ق)

محمد بن احمد بن عبدالرحمن الیسیثنی فاسی مکنی به ابو عبدالله متولد و متوفای شهر فاس مراکش فقیه، متکلم، مفسر و نحوی یکی از بزرگترین علمای مالکی قرن دهم بشمار میرود. وی مقدمات علوم را در زادگاهش از علمای برجسته ی آن دیار کسب نمود. سپس در سال ۹۳۰ ه.ق مشرق شد و نزد علمای مشهور تلمسان، قسنطینه، تونس، مصر و مکه مدتها به شاگردی پرداخت. یسیثنی بعد از طی مراحل عالی علمی به زادگاه خود برگشت. وی سرپرست فتوای شهر فاس شد و همزمان به تدریس تفسیر، حدیث، فقه، اصول، نحو و بیان مشغول شد.^۳

^۱ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۹۰

^۲ - سابق ص ۵۵۴-۵۵۵

^۳ - همان ص ۷۹۴

علماء شافعی

امام جلال الدین دوانی صدیقی (۸۳۰-۹۰۸ ه.ق.)

محمد بن سعد الدین بن اسعد کازرونی، صدیقی، دوانی، ملقب به جلال الدین و مشهور به علامه دوانی متولد و متوفا در دوان از روستاهای کازرون استان فارس فقیه، متکلم، محدث، منطق دان، مفسر، ریاضی دان و ادیب بزرگترین عالم شافعی در سپیده دم قرن دهم می باشد. دوانی چون از نسل حضرت ابوبکر صدیق (رض) و از احفاد محمد بود به صدیق نیز مشهور است و این نسبتی است که همواره بدان افتخار میکرد. وی مقدمات علوم را نزد پدرش که از شاگردان محقق نامی میرسید شریف جرجانی بود آموخت. دوانی در اوایل جوانی از آمیزش با مردم و اموری که او را از تعقیب هدفهای عالی و بزرگش باز میداشت جداً پرهیز میکرد و جز مطالعه و درس و کشف رازهای خلقت و دقت در مباحث علمی چیزی نمی شناخت. در همان اوان جوانی به فراز کوهی عظیم و سربه فلک کشیده رفت که از آنجا قسمت اعظم دشت ارژن معروف فارس و دریاچه ی پریشان و کوههای با مهابت و پردرخت آن حدود از مسافت دور دیده میشد. وی در دل کوه خانه ای برپا کرد که هنوز هم پابرجاست و به غار مولی جلال معروف می باشد. دوانی در آن مکان به مطالعه کتب علمی و فلسفی و کتاب هستی و درک رموز طبیعت که جلوه گاه لایزال آفریدگار جهان است پرداخت و با فراغت کامل سیر انفس نمود و از این راه بهره های کافی گرفت، چنانکه مطالعه این ریزه کاریها و لطافتهای جهان آفرینش بعدها در رسائل فلسفی و کتب علمی و کلامی او منعکس گردید. وی بعد از این سیر انفس برای سیراب کردن ذوق و اشتیاقی که به کسب علوم داشت به دارالعلم شیراز رفت و از محضر استادانی بزرگوار همچون محی الدین کوشککاری، خواجه حسنشاه بقال، همام الدین گلباری، امام صفی الدین ایجی شیرازی و امثال آنها استفاده کرد.

امام دوانی بعد از آنکه از تحصیل علوم فلسفه، کلام، حکمت، منطق، اصول، فقه، حدیث، تفسیر، ریاضی و ادبیات عرب و عجم فراغت یافت، مانند بسیاری از سلف صالح به سیر آفاق و سیاحت جهان پرداخت. وی کاشان، قزوین، گیلان، تبریز و سایر مناطق آذربایجان، جزیره ی هرمز، بندر جرون، لار، هرات، هندوستان و عراق را درنوردید و با دانشمندان آن دیار به بحث و تبادل نظر پرداخت. آنگاه برای تدریس اندوخته های علمی خویش بساط تدریس را در شیراز گسترده جلال الدین هرروز هفته را به تدریس یک علم اختصاص داده بود. مثلاً شنبه ها را به تفسیر قرآن مجید، یکشنبه ها به حدیث و... تنها کسی که در شیراز می توانست با این نابغه بزرگ برابری کند سید صدرالدین دشتکی شافعی شیرازی بود و رقابت علمی بین آندو دانشمند بزرگ خود موجب شکوفایی هرچه بیشتر شخصیت علمی آنها شد. کتابهایی که این دو عالم بزرگ در رد و پاسخ یکدیگر نوشته اند به طبقات جلالی و صدری معروف است. هرچه زمان پیش میرفت شهرت و موقعیت دوانی افزوده تر می گشت. در آن هنگام قسمتهای وسیعی از ایران تحت حکومت شاه قرا قویونلو که گرایش شیعه داشت قرار گرفت. وی برای استحکام موقعیت خود در ایران دوانی را به صدارت خود برگزید تا با استفاده از نفوذ معنوی آن بزرگوار به اهداف خود برسد. اما امام دوانی بزودی از آن سمت استعفا کرد. و در مدرسه ی بیگم شیراز به تدریس پرداخت. با زوال حکومت قرا قویونلوه و سرکار آمدن آق قویونلوه های شافعی مذهب امام دوانی به آنها پیوست. و برای سلطان خلیل بایندری فرزند اوزون حسن کتاب اخلاق جلالی که یکی از بهترین کتب اخلاقی زبان فارسی است را به رشته ی تحریر درآورد. آنگاه سلطان یعقوب بایندری پسر دیگر اوزون حسن که در تبریز حکومت میکرد و حاکم آذربایجان بود جلال الدین را به تبریز دعوت کرد. در این سفر جلال الدین به سمت قاضی القضاات سراسر فارس برگزیده شد و تا آخر عمرش در آن شغل باقی ماند. امام دوانی شاگردانی بسیار تربیت نمود که در میان آنها شش ستاره ی زیر خودنمایی میکنند. و هرشش تن آنها جزو بزرگترین علمای زمان خود بودند:

۱- امام شهید میرحسین مبینی شافعی

۲- مظفرالدین شیرازی شافعی

۳- حبیب الله میرزاجان حنفی

۴- محمد قزوینی حنفی

۵- محمد لاری شافعی

۶- علامه خنجی شافعی

امام دوانی نویسنده ای بسیار بزرگ نیز بود. تالیفات او بالغ بر شصت اثر می باشد. آثار وی در رشته های مختلف علمی می باشد. امام در تفسیر قرآن مجید هفت کتاب، فلسفه و کلام بیست و چهار کتاب، منطق هفت کتاب، فقه و اصول و حدیث هشت کتاب، هیات و هندسه و ریاضی پنج کتاب، اخلاق و ادبیات فارسی و علوم غریبه هفت کتاب تصنیف کرده است. از این کتابها بعضی در ترکیه، هندوستان و عراق بچاپ رسیده است. بعضی از آثار امام عبارتند از:

- | | |
|-------------------|-----------------------------------|
| ۱- شرح تهلیلیه | ۱۶- انوار شافیه |
| ۲- خلق افعال | ۱۷- تصوف و عرفان |
| ۳- اخلاق جلالی | ۱۸- تفسیر قلاقل |
| ۴- نور الهدایه | ۱۹- حواشی بر فتاوی الانوار در فقه |
| ۵- عرض لشکر | شافعی |
| ۶- الزرواء | ۲۰- رساله فی اثبات الواجب القدیمه |
| ۷- رساله در عدالت | والجدیده |
| ۸- رساله در حکمت | ۲۱- رساله در تحقیق نفس امر |
| ۹- شرح هیاکل | ۲۲- رساله در اثبات جوهر مفارق |
| ۱۰- التوحید | ۲۳- المسائل العصر در کلام |

۲۴- شرح تهذیب المنطق والكلام

۱۱- جبر واختیار

۲۵- شرح عقاید عضدی

۱۲- انموزج العلوم

۱۳- افعال الله تعالى

۱۴- افعال العباد

۱۵- تفسیر سوره ی اخلاص

مؤلف روضة الجنات نوشته است که امام دوانی در اواخر عمر به مذهب شیعه گروید و دیگر تراجم نویسان مانند مؤلف ریحانة الادب نیز به نقل از کتاب مزبور آن امام بزرگ را شیعه خوانده اند و این مسئله نیز یکی دیگر از ترفندهایی است که بزرگان اهل سنت را شیعه معرفی میکنند. دلایل نقلی و تاریخی برخلاف رأی این آقایان می باشد. همکاری نکردن امام با قراقویونلوها و همکاری صمیمانه او با آق قویونلوها، شرح عقاید عضدیه در اعتقاد اهل سنت به درخواست حاکم گیلان برای مبارزه با عقاید دشمنان اهل سنت و تفاسیری که امام برقرآن نوشته اند همگی بر ایمان راسخ امام به اهل سنت حکایت میکنند. حتی صاحب روضات الجنات هم در اشعاری که به امام نسبت میدهد تا او را شیعه معرفی کند شک دارد. هر کس در عقیده ی امام دوانی شک دارد میتواند به تفسیر آیات راجع به مهاجرین و انصار (رض) مراجعه کند تا حقیقت امر برایش آشکار شود. علاوه بر اینها عقاید سیاسی امام کاملاً متضاد با عقاید شیعه می باشد. صاحب كشف الظنون که یک قرن بعد از امام دوانی می زیسته است او را شافعی خوانده است و کتابی را که روضة الجنات بر اساس آن امام را شیعه خوانده است در آثار امام ذکر نکرده است.

عقاید سیاسی امام دوانی

عقاید سیاسی امام در کتاب اخلاق جلالی او که برای فرزند اوزون حسن نوشته است آموخته است. امام در آن کتاب حاکم عادل را سایه ی خداوند بر روی زمین معرفی کرده است و او را خلیفه ی رسول اکرم ﷺ میدانند و به تبعیت از همین عقیده اش اوزون حسن را خلیفه خطاب میکند. وی سیاست مدن را بیشتر به معنی علم کشورداری به کار برده است.

وی جامعه را به دودسته تقسیم می کند: جامعه ی اسلامی و جامعه ی جاهلی. امام جامعه ای را اسلامی میداند که احکام شریعت در آن اجرا شود و جامعه ی جاهلی را جامعه ای میداند که افراد ناباب برآن حکومت میرانند و تابع هوا و هوس خود هستند. این همان عقیده ای است که امام شهید سید قطب در کتاب المعالم فی الطريق به آن اشاره کرده است. امام دوانی ده اصل اخلاقی را برمی شمرد که سلطان باید مراعات کند تا اجرای درست عدالت میسر شود. اصول وی بترتیب زیر می باشد:

- ۱- سلطان باید در قضاوت همواره خود را در جانب مظلوم بینگارد تا آنچه را که برخورد نمی پسندد براونیز نپسندد.
- ۲- در کار دعاوی سرعت عمل را مرعی دارد، چرا که عدالتی که به تاخیر افتد، نفی عدالت است.
- ۳- سلطان نباید در لذات جنسی و جسمانی فرو رود که سرانجام آن خرابی دولت است.
- ۴- احکام سلطانی باید بر اساس رحم و مدارا باشد نه خشم و تندى.
- ۵- سلطان باید در رضای خلق رضای خالق را جستجو کند.
- ۶- سلطان نباید رضای خلق را بر رضایت حق ترجیح دهد.
- ۷- تصمیم با سلطان است که عدالت را اجرا کند، ولی اگر از او تقاضای رحم شود در چارچوب شریعت میتواند عفو را بر عدالت ترجیح دهد.
- ۸- با پرهیز کاران محشور باشد و به نصایح آنها عمل کند.
- ۹- هر کس را در مقامی که حق اوست باز نشاند و مناصب عالی را به پست مایه گان نسپرد (شایسته سالاری).

۱۰- سلطان نباید تنها به آن راضی شود که خود از بیعدالتی دوری گزیند، بلکه باید جریان امور مملکت را چنان برقرار سازد که هیچ یک از عمال او قادر به بیعدالتی نشوند.^۱

زکریا انصاری (۸۲۶-۹۲۶ ه.ق)

زکریا بن محمد بن احمد بن زکریا انصاری سنیکی مصری مکنی به ابو یحیی، ملقب به شیخ الاسلام و مشهور به زین الدین متولد شهر سنیکه مصر و متوفای قاهره فقیه، محدث، حافظ، مفسر، اصولی، ادیب و ریاضی دان یکی از بزرگترین علمای شافعی در قرن دهم می باشد. وی در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، معانی، بیان، منطق، حکمت، حساب، فرائض، طب، هندسه، جبر و مقابله، عروض و قافیه بر هم عصران خود برتری داشت. امام انصاری مقدمات علوم را در زادگاهش گذراند. سپس در سال ۸۴۱ راهی قاهره شد و به الازهر رفت. او در ابتدای حال فقیر بود، در جامع الازهر شب ها آشپزخانه را می شست و از این طریق امرار معاش میکرد. بعد از اتمام دوران تحصیلی امام انصاری به سرپرستی قضاوت قاهره منصوب شد و سالها به کار قضاوت پرداخت. در سال ۹۰۶ از قضاوت عزل شد و هم درهمین حال بینایی اش را ازدست داد. اما امام اراده اش را ازدست نداد با اینکه نابینا شده بود به تدریس و تالیف پرداخت. وی کتابهای بسیار ارزشمندی را به رشته ی تحریر درآورد که با توجه به مطالب متنوع کتابها و حجم کتابهای تالیف شده باید این امام را در زمره ی شخصیتهای استثنایی تاریخ بشمار آورد. اهم تالیفات انصاری عبارتند از:

۱- فتح الرحمن بکشف ما یلیس فی القرآن

۲- شرح ایسا غوجی

۳- اسنی المطالب فی شرح روض الطالب ابن مقرئ

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۶۲۲-۶۲۱، الاعلام ج ۶ ص ۲۵۶، روضات الجنات ج ۲ ص ۲۳۹، رباعه الادب ج ۲ ص ۲۶-۲۸، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام ص ۴۶۲-۴۶۰، معجم المفسرین ج ۳ ص ۴۹۲، شرح تهلیلیه امام دوانی

- ۴- تحریر تنقیح اللباب
- ۵- تحفه الباری علی صحیح البخاری
- ۶- تعریف الالفاظ الاصطلاحیه فی العلوم
- ۷- الدقایق الحکمة فی شرح المقدمة الجزریه
- ۸- شرح الشافیه
- ۹- غایة الوصول فی شرح لب الاصول
- ۱۰- غرر البیة شرح البهج الثردیه
- ۱۱- شرح الفیه عراقی در مصطلح الحدیث
- ۱۲- منهج الطلاب در فقه
- ۱۳- فتح الوهاب در شرح منهج الطلاب
- ۱۴- تحفه الطلاب
- ۱۵- لب الاصول
- ۱۶- غایة الوصول فی شرح لب^۱

ابن حجر هیتمی (۹۷۴-۹۹۰ ه.ق)

احمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین و مشهور به ابن حجر هیتمی متولد محله ی هیتم از نواحی غربی مصر و متوفاً در مکه مکرمه فقیه، محدث، مفسر، اصولی، متکلم، ادیب و ریاضی دان یکی دیگر از بزرگترین علمای شافعی قرن دهم می باشد که در اوان کودکی پدرش را از دست داد. استادان پدرش بنامهای شمس الدین بن ابی الجمال صوفی مشهور و شمس الدین محمد شناوی به نگهداری از او پرداختند و او را به دانشگاه الازهر برده به علامه هایی همچون امام انصاری، رملی، لقانی و بلقینی سپردند. ابن حجر به علت نبوغ فکر خدادیش خیلی زود پله های ترقی را طی نمود. وی بیست ساله بود که تحصیلات علوم اسلامی و پزشکی را

^۱ - الاعلام ج ۳ ص ۸۰، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۱۷، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۹۶، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۶ -

بپایان رسانید و اجازه ی دادن فتوا و تدریس را به دست آورد. ابن حجر اصلاحگری بزرگ بود. وی در راه اصلاح جامعه آن روز اسلامی نهایت تلاش خود را بکار بست و با تبلیغ و ارشاد و تالیف به مقابله با جریانات الحادی و منحرف دست زد. ابن حجر آثار فراوانی را از خود بیادگار گذاشت که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- الاعلام بقواطع الاسلام
- ۲- تحفه المحتاج در شرح منهاج الطالبین امام نووی
- ۳- الجوهر المنظم در زیارت قبر پیامبر ﷺ
- ۴- الخیرات الحسان در مناقب امام اعظم
- ۵- تطهیر الجنان واللسان عن اخوض والتقوه بسبب سیدنا معاویه بن ابی سفیان در حاشیه ی صواعق بچاپ رسیده است
- ۶- الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والزندقه
- ۷- الفتاوی الهیتمیه
- ۸- فتح المبین در شرح اربعین امام نووی
- ۹- کف راع عن محرمات اللهو والسماع
- ۱۰- نصیحة الملوک
- ۱۱- المنهج القویم فی المسائل التعلیم
- ۱۲- تحذیر الثقات عن اکل الکفنة والقاه
- ۱۳- شرح قطعه ای از الفیه ابن مالک
- ۱۴- شرح ارشاد کبیر بنام امداد
- ۱۵- شرح ارث صغیر بنام فتح الجواد
- ۱۶- الزواجر عن اقتراف الکبایر و... همه این کتابها بچاپ رسیده اند.^۱

^۱ - تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۶، الاعلام ج ۱ ص ۲۲۳، تاریخ مشاهیر اسلام ج ۱ ص ۱۲۴-۱۲۳ و ریحانه الادب ج

عبدالرحمان سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ه.ق)

عبدالرحمان بن ابوبکر بن محمد سابق الدین بن عثمان الخضیری السیوطی مکنی به ابوالفضائل و ملقب به جلال الدین متولد شهر اسیوط مصر و متوفای قاهره امام حافظ، محدث، مفسر، فقیه، ادیب و مورخ از اکابر علمای شافعی در قرن دهم بشمار میرود. سیوطی در پنج سالگی پدرش را ازدست داد و هنوز هشت ساله نشده بود که قرآن مجید را حفظ کرد. وی نزد عده ای از علمای بزرگ نظیر ابوالعباس شمنی، علم الدین مناوی و محیی الدین کافچی تحصیل مراتب علمیه نمود. سیوطی در سال ۸۶۶ به نرشتن کتاب پرداخت و در سال ۸۷۶ تدریس و افتاء را شروع کرد. سیوطی برای هرچه تکمیل تر کردن علوم مختلف و متنوعی که کسب کرده بود به مسافرت مبادرت کرد. وی حجاز، شام، یمن، هندو تکر و را درنوردید. بعد از بازگشت از مسافرت مدتی گوشه گیری کرد. سپس به میان مردم برگشت و به تدریس و فتوا و تالیف مشغول گشت. علامه سیوطی بالغ بر ششصد کتاب و رساله را بنگارش در آورده است که در زیر فقط به بعضی از آثار چاپ شده او اشاره میگردد:

- ۱- اسباب النزول ۲۴- الخصائص الکبری یا کفایة الطالب البیب فی
- ۲- تکمیل تفسیر جلالین از آخر سوره کهف تا خصائص الجیب
- آخر قرآن مجید ۲۵- ادرر المنتشره فی الاحادیث المشتبهه
- ۳- اسعاف المبطافی رجال الموطا امام مالک ۲۶- ادرر المنثور فی التفسیر بالمأثور درشش
- ۴- الاساس فی فضل بنی عباس جلد
- ۵- الاشیاء والنظایر التحویه ۲۷- ادرر التثیر فی تلخیص نهایة ابن اثیر
- ۶- اصول النحو بطرز اصول فقه ۲۸- سهام الاصابة فی الدعوات المستجابة
- ۷- افهام القرآن ۲۹- شروع عقود الجمان
- ۸- الاقتراح فی علم اصول النحو ۳۰- الزیده (القیه درنحو)
- ۹- الاکلیل فی استنباط التنزیل در مکان ۳۱- طبقات الحفاظ
- استنباط هرچیز از قرآن ۳۲- طبقات الشافعیه
- ۱۰- الالفیه در مصطلحات ۳۳- عقود الجمان در علم معانی و بدیع و بیان

- ۱۱- شرح الصدور ۳۴- فتح الجلیل للعبد الذلیل
 ۱۲- طبقات کبری (طبقات النحاه) ۳۵- اللالی المصنوعة در احادیث موضوعه
 ۱۳- طبقات النحاه الصغری ۳۶- متشابه القرآن
 ۱۴- طبقات المفسرین ۳۷- مجمع البحرین ومطلع البدرین در تفسیر قرآن
 ۱۵- تاریخ الخلفاء ۳۸- المزهرة فی علوم اللغة وانواعها
 ۱۶- البهجة المرضیه فی شرح الالقیه ابن ۳۹- مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن
 مالک ۴۰- مقامات
 ۱۷- ترجمان القرآن فی تفسیر المسند ۴۱- نظم البدیع فی مدح خیر لشفیع
 ۱۸- تبیض الصحیفه فی مناقب امام ابوحنیفه ۴۲- جمع الجوامع در نحو و صرف که خلاصه ی
 ۱۹- تناسق الدرر فی تناسب السور یکصد کتاب می باشد.
 ۲۰- تنزیه الاعتقاد عن الحلول والاتحاد ۴۳- میدان الفرسان فی شواهد القرآن
 ۲۱- تنزیه الانبیاء عن تشبیه الاغنیاء ۴۴- ناسخ القرآن ومنسوخه
 ۲۲- حاشیه شرح الفیه ابن عقیل ۴۵- الاتقان فی علوم القرآن در دو جلد
 ۲۳- حاشیه تفسیر بیضاوی ۴۶- تفسیر سوره فاتحه و ...^۱

علامه خنجی (۸۶۰-۹۲۶ ه.ق)

فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی، مشهور به علامه خنجی و خواجه ملا یا خواجه مولانا و ملقب به امین الدین و سند المحدثین و متخلص به امینی متولد شیراز و متوفای در ماوراءالنهر فقیه، متکلم، محدث، مفسر، ادیب و مورخ یکی دیگر از کبار علمای شافعی در قرن دهم می باشد. خنجی در زادگاه خود و نزد علامه بزرگ جلال الدین دوانی تعلیم و تربیت استثنایی و عالمانه بی یافت. وی جزو شاگردان ممتاز امام دوانی بود. خنجی برای هرچه بیشتر بارور کردن نبوغ علمی خود راهی مدینه شد و نزد امام سخاوی (وفات ۹۰۲ ه.ق) تاریخ نگار مملوک فقه، کلام، علوم ادبی و حدیث را کسب کرد. بعد از طی

۱- ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۸۰-۲۷۷، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۶۴. الاعلام ج ۴ ص ۷۱، تاریخ مشاهیر اسلام ج

مراحل عالی علمی علامه خنجی مدتی به سیرجهان اسلام پرداخت. وی به فلسطین و مصر سفر کرد و بعد از آن به دربار یعقوب بن اوزون حسن در تبریز رفت و تا آخر حکومت آق قویونلوها در دربار آنها باقی ماند. بعد از شکست آق قویونلوها از صفویان در آذربایجان خنجی به شیراز برگشت و وقتی شاه اسماعیل به اشغال سایر مناطق ایران دست زد علامه خنجی به اصفهان رفت و بعد از مدتی از آنجا راهی کاشان شد. در آن زمان تمامی اهالی کاشان اهل سنت شده بودند و انتخاب آن شهر از طرف خنجی برای اقامت نیز همین مسئله بود. وی در آن شهر کتاب ارزشمند ابطال الباطل و کشف العاطل معروف به ابطال الباطل در رد کتاب نهج الحق و کشف الصدق علامه حلی به سال ۹۰۹ را تالیف نمود. به علت پیشروی اشغالگران صفویه علامه خنجی سرانجام راهی ماوراءالنهر شد و به نزد سلطان عبیدالله خان ازبک رفت و در سال ۹۲۰ ه. ق کتاب سلوک الملوک را که یکی از بهترین کتابها در زمینه ی دینی و سیاسی است را برای آن سلطان تالیف کرد. علامه خنجی یکی از شخصیت های بزرگ اصلاحگر در قرن دهم می باشد. وی تمام عمر خود را صرف اصلاح جامعه اسلامی آن روزگار نمود و برای اصلاح عقاید موهوم و شرک آلود در بین مسلمانان نهایت تلاش خود را بکار بست. وی قبر پرستی رایج در میان متصوفه و سایر فرق مذهبی را بشدت مورد حمله قرار میداد. علامه خنجی در همه ی آثارش عمیقاً سعی میکند شریعت را از هرگونه بدعت و تخطی حفظ کند. وی برای عملی کردن احکام اسلامی در ممالک اسلامی بسیار کوشا بود و در پی آن بود تا شریعت را بصورت عملی در دوره ی پس از مغول در یک حکومت صالح اسلامی تحقق بخشد. آثار علمی خنجی منابع اولیه در شناخت اوضاع مذهبی، اجتماعی و سیاسی ایران و افغانستان و آسیای میانه در قرن دهم می باشد. تاریخ عالم آرای امینی او مادر همه ی کتب تاریخی در ایران در چند دهه قبل و بعد از صفویه می باشد. خنجی در آن کتاب تاریخ صفویه تا شاه اسماعیل را مورد موشکافی قرار داده است و هم چنین آن کتاب منبع اولیه در تاریخ آق قویونلوها هم محسوب می باشد. و بلاخره مدرکی است که نشان میدهد بعضی از مناطق ایران مانند

کاشان و سبزووار که زمانی شیعه نشین بوده اند در آن عصر تمامی اهالی آن اهل سنت شده بودند.

آراء سیاسی علامه خنجی

عقاید سیاسی امام خنجی در کتاب سلوک الملوک به روشنی بیان شده است. این کتاب شامل یک مقدمه و پانزده باب است و مولف در آنها راجع به مشاغل و وظایف سلطان، امام، وزیر، شیخ الاسلام، مفتی، قاضی، مُحْتَسِب، داروغه، والی، مظالم و برخی دیگر از مقامات مملکتی و نظامات اجتماعی سیاسی سخن گفته است و به خاطر همین مطالب است که کتاب مزبور از حیث تحقیق راجع به تشکیلات اجتماعی سیاسی آن دوران دارای اهمیت فوق العاده ای است. علامه خنجی در بیان معنی امام بر این اعتقاد است که امامت در اصل از فروع فقه می باشد، زیرا نصب امام به مذهب اهل حق (اهل سنت) شرعاً بر امت واجب است. وی در بیان صفات امام می نویسد که امام باید دارای دوازده شرط زیر باشد:

۱- در صورت امکان قریشی باشد ۲- مجتهد باشد تا احکام شرع را بداند ۳- صاحب رای و تدبیر باشد ۴- از کفایت و علم به مصالح اقتصادی برخوردار باشد ۵- شجاع و قویدل باشد تا بتواند از تجاوز دشمنان به مرز اسلام حراست کند. ۶- عادل باشد ۷- بالغ باشد تا مقبول التصرف باشد ۸- عاقل باشد تا به قوت عقل امور را از یکدیگر تشخیص دهد ۹- آزاد باشد زیرا که عار رقیّت با سلطنت منافات دارد ۱۰- مرد باشد ۱۱- دارای گوشه شنوا و چشمی بینا باشد تا از احوال رعیت باخبر شود ۱۲- ناطق باشد تا به احکام بتواند تلفظ نماید.

وی وظایف حاکم رانیز در ده بند جمع بندی کرده است و میگوید حاکم باید:

- ۱- دین را بر اصولی که سلف امت بر آن اجماع کرده اند حفظ نماید.
- ۲- احکام خود را در میان جماعت های نزاع کننده نافذ و جاری سازد و خصومت های ایشان را قطع نماید تا عدالت او میان مسلمانان عام شود.

۳- حریم ممالک اسلامی را از دست اندازی دشمنان اسلام حفظ کند تا مردم براحته به تجارت بپردازند.

۴- اقامه حدود کند تا محارم حضرت حق محفوظ بماند

۵- مرزهای بلاد اسلامی را از نفوذ کفار برکنار دارد و مردمان قوی در مرزها مستقر سازد.

۶- با دشمنان اسلام که قصد ضربه زدن به کیان اسلامی را دارند جهاد کند تا آنها را وادار به تسلیم یا سازش نماید.

۷- اموال فی، خمس و غنائم را جمع کند.

۸- حق مستحقان را بدون کم و کاست از بیت المال پرداخت کند.

۹- امور مهم مملکت را به دست افراد امین بسپارد مانند امر قضاوت، وزارت، امارت و...

۱۰- در کارهای خود شخصاً نظارت کند و در اطلاع بر امور و تفحص احوال همه طوایف بکند.

علامه خنجی طریق انعقاد امامت را چهار راه زیر می داند:

۱- اجماع: اجماع مسلمانان بر امامت فردی با بیعت اهل حلّ و عقد علما، قضات، رؤساء و سایر وجوه مردم که حضور ایشان میسر باشد صحیح می باشد. اتفاق اهل حلّ و عقد در سایر بلاد شرط نیست. (بدلیل عدم وجود وسایل ارتباط جمعی امروزی امکان شرکت دادن همه ی مردم در انتخابات ممکن نبوده است). هرگاه دو امام پیدا شوند، هر چند میان آنها بعد اقلیمی باشد نصب هر دودر یک زمان جای نیست. انتخاب حضرت ابوبکر از راه اجماع بود.

۲- استخلاف: طریق دوم انعقاد امامت استخلاف است، یعنی امام سابق کسی را که شرایط امامت در او جمع باشد، در زمان حیات خود برای امامت نامزد می کند. مانند

نامزدی حضرت عمر فاروق توسط حضرت صدیق رضی الله عنهما بدنبال اصرار مردم در خواستشان از حضرت صدیق که آنها با کسی بیعت خواهند کرد که او انتخاب کند.

۳- شوری: شوری آن چنان است که امام وقت امر خلافت را در میان دو کس یا زیاده بر آن می نهد تا ایشان مشورت کنند و هر که را اختیار کنند امام باشد. مانند خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه.

فرق شوری با استخلاف در این است که کسیکه باید انتخاب شود مشخص نیست.

۴ - استیلاء و شوکت: طریق چهارم از اسباب انعقاد امامت و پادشاهی، استیلاء و شوکت است. اگر کسی از راه استیلاء و قهر به حکومت برسد، بیعت او صحیح و طاعت او در صورتیکه امر و نهی او مخالف شرع نباشد صحیح است. (خلافت عباسی و عثمانی).

تاریخ از دیدگاه امام خنجی:

علامه خنجی درباره تاریخ نوشته است: ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ* موسی را همراه با آیات خود فرستادیم که قوم خویش را از تاریکیهای (کفر و جهل) بیرون بیاور و به سوی نور و روزهای خوشی و ناخوشی و نعمت و نعمتی را به یاد ایشان بیاور که خدا بر سر گذشتگان آورده است. بی گمان در این کار برای هر شکیبایی سپاسگزار دلائل بزرگی است)). ابراهیم: ۵

محققان قرآنی و مفسران دقایق فرقانی، در معنی این آیه کریمه گفته اند که حضرت حق جلّ و علا به حکیم خود موسی(ع) امر فرموده که بنی اسرائیل را پند دهد و تذکیر فرماید به ایام الله و علما در معنی ایام الله اقوالی به شرح زیر دارند:

امام واحدی فرموده است: ایام را به ((نعم)) و ((نقم)) تعبیر می کنند، زیرا که آن جمله در ایام واقع می شود. ابن سبکیت هم گفته است که:

عرب ایام را در وقایع استعمال می کنند، می گویند: فلان عالم است به ایام عرب، یعنی به وقایعی که در میان عرب واقع شده است. و مقاتل گفته که: مراد از ((ایام الله)) در آیه، وقایع حق تعالی است در اُمم سالفه، یعنی حالها که حق سبحانه و تعالی در ایام سالفه بوده و بر ایشان در ازای ناسپاسی و کفران نعمت، بلیات و نوازل فرستاده، چنانچه بر قوم عاد و ثمود و اصحاب نوح و لوط عذاب فرستاد. عرب حوادث عظیمه واقع شده و جنگلهای مشهور را که در میانشان روی می دهد، مکان آنرا یا چیزی از منسوبیات آن را نسبت به روز می کنند و آن مرکب اضافی را عَلم آن واقعه می سازند، نه آنکه مراد از خصوصیات روز باشد، چرا که شاید آن حوادث در روزهای متعدد و شب های متوالی واقع شده باشند، مثل آنکه گویند: یوم قادسیه و یوم صفین، و مراد واقعه ی حادثه، و محاربه ی واقعه در موضع قادسیه و صفین باشد و اگر چه هر واقعه ای از آن در ایام و لیالی بوده. از اینجاست که اهل تفسیر گفته اند: مراد از ((ایام الله)) وقایع است، چنانچه مذکور شد.

چون آیه مذکور دلالت بر این دارد که انبیاء علیهم السلام مأمور بوده اند که امم را تذکیر نمایند به وقایع و حوادث امم سالفه، پس علم به وقایع امم سالفه و حوادث ماضیه که عبارت از علم تاریخ و قصص است از جمله ی علمی است که در تذکیر امت ضروری است. و از این آیه و آیات دیگر بر حضرت رسول اکرم ﷺ نازل شد. وی مأمور بوده که قصص و وقایع سابقین را بر امت خواند مثل: ((وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ* (ای پیغمبر) سرگذشت نوح را برای آنان بخوان. وقتی نوح به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندنم (در میانتان) و پند دادنم با آیات خدا (و دلائل الهی) برایتان سخت و غیرقابل تحمل است، من بر خدا تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را

بگیرید بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه اندوهتان نشود. پس از آن نسبت به من هر چه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید)). یونس: ۷۱

تفصیل آن اخبار گاه در قرآن مجید نیست و علم بدان محتاج است به تصفّح کتب مدوّنه در فنّ تاریخ، پس می‌توان دریافت که علم قصص و تاریخ، مطلقاً از علوم ضروریّه مهمّه است در دین محمدی ﷺ. و نیز مخفی نماند که بعضی از آیات که مشتمل بر قصص یا اشارات می‌باشد، به قصّه ای که اصل آن در کلام الهی نیست و تحقیق آن به علم تاریخ حواله شده است. فهم حقیقت معنی آن آیات مستلزم آگاهی از علم تاریخ می‌باشد. پس در فهم بعضی از آیات قرآن مجید، علم تاریخ و قصص محتاج الیه می‌باشد. و هر چه در فهم معانی قرآن محتاج الیه باشد، تعلّم آن از فروض کفایات خواهد بود. بدین جهت علم قصص و تواریخ را باید جزو کفایات شمرد.

و علماء علم تاریخ را از جمله ی علوم عربیّه ادبیّه شمرده اند. معلوم است که تدوین اکثر علوم ادبیات عرب از آن جهت است که ادراک معانی الفاظ کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ فی الجمله بدان نوع بستگی دارد، چنانچه بر ماهر در علوم ادبیّه این معنی واضح و لایح است. بنابر این علّت است که علماء ادبیّات عرب تاریخ را جزو علوم ادبیّه مانند صرف، نحو، معانی و بیان و غیره بشمار آورده اند.^۱

آثار علامه خنجی:

- ۱- ابطال الباطل
- ۲- عالم آرای امینی
- ۳- سلوک الملوك
- ۴- مناقب جمال الدین اردستانی
- ۵- هداية التصديق الى حكاية الحريق

^۱ - به نقل از تاریخ عالم آرای امینی ص ۷۷-۷۹

- ۶- بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان
- ۷- شرح وصایای عبدالخالق نخدوانی بفارسی
- ۸- مهمانه خانه بخارا در تاریخ ازبک
- ۹- شرح قصیده برده شرف الدین بوصیری^۱

شهید حسین میبدی (۸۷۰-۹۱۰ ه.ق)

امیر حسین بن معین الدین میبدی ملقب به کمال الدین و متخلص به منطقی متولد میبد یزد و شهید شده در یزد مفسر، متکلم، شاعر و ادیب یکی از بزرگترین شاگردان امام دوانی و از علمای کبار شافعی دراویل قرن دهم می باشد. وی بعد از تکمیل مراحل علمی به قضاوت یزد منصوب شد. شهید میبدی در ریاضیات و نجوم نیز استاد بود. در حمله ی شاه اسماعیل به یزد در فاصله ی سالهای ۹۰۹ و ۹۱۰ ه.ق هزاران تن از اهل سنت یزد به شهادت رسیدند که میبدی یکی از آنها بود. شهید میبدی شهادت را بقبول مذهب شیعه ترجیح داد، لذا بدستور شاه اسماعیل کشته شد. شهید میبدی علی رغم عمر کوتاهش آثار زیاد و متنوعی را به طبع نگارش آراست که از آن جمله می باشد:

- ۱- جام گیتی نما به فارسی در حکمت و فلسفه ی قدیم بسال ۸۹۷ ه. ق
- ۲- حاشیه بر تحریر هندسه اقلیدسی خواجه نصیر طوسی
- ۳- شرح کافیة ابن حاجب
- ۴- شرح طوابع الانوار قاضی بیضاوی
- ۵- شرح هداية الحکمة اثیرالدین ابهری
- ۶- شرح حکمة العین نجم الدین دبیران
- ۷- شرح آداب البحث و شرح شمسیه
- ۸- تفسیر قرآن بنام تفسیر میبدی

^۱ - مقدمه مصحح عالم آرای امینی، تاریخ ادبیات در ایران صفح ۵ بخش دوم ص ۱۱-۱۷، تاریخ اندیشه های

۹- سعد ناذری الحقایق

۱۰- حاشیه شرح ملخص قاضی زاده رومی در هیئت

۱۱- دیوان معیات^۱

مصلح الدین لاری (وفات ۹۸۰ هـ. ق)

محمد بن صلاح بن جلال انصاری، سعدی، عبادی، لاری ملقب به مصلح الدین متولد لار فارس و متوفی در دیاربکر مفتی، منجم، ریاضی دان و مورخ از کبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. علامه لاری در شیراز ادبیات و علوم نقلی و عقلی را از علامه دوانی و غیاث الدین صدرالدین شیرازی فراگرفت. وی در اثر ظلم صفویه به هندوستان رفت. او بعدها در سفر حج راهی اسلامبول شد و در شهر آمد (دیاربکر فعلی) به درخواست اسکندر پاشا تولیت مدرسه خسروپاشا را بعهده گرفت. وی مدتی نیز به بغداد رفت و آخر الامر در مدرسه خسروپاشای دیاربکر به تدریس مشغول گردید و در کنار تدریس به اصلاح جامعه نیز همت گمارد. او بعلت مبارزه با افکار خرافاتی به مصلح الدین ملقب گردید. از این دانشمند بزرگ آثار فراوانی بیادگار مانده است که از آن جمله اند:

۱- مرآة الادوار و مرقات الاخبار در تاریخ از خلقت حضرت آدم تا زمان مرگ مؤلف،

وی در این کتاب از همه آثار مشهور اسلامی در تاریخ استفاده کرده است. همین

کتاب است که خواجه افندی (سعدالدین مفتی) با اضافاتی آنرا بنام تاج التواریخ

در آورده است.

۲- شرحی بر رساله ی هیئت علامه قوشچی بفارسی

۳- حاشیه بر شرح قاضی میبدی شهید بر کتاب هدایة الحکمه

۴- شرح اربعین امام نووی

۵- شرح الرشاد در فروع فقه شافعی شرف الدین اسماعیل یمنی متوفای ۸۳۶ هـ. ق

^۱ - تاریخ ادبیات صفاح ۴ ص ۹۹-۱۰۰، رحانه الادب ج ۴ ص ۱۱۱-۱۱۲، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۶۳

۶- حاشیه بر مطالع الانظار ابوالثناء شمس الدین محمد اصفهانی متوفای ۷۴۹ه.ق در کلام

۷- فرائض لاری

۸- حاشیه بر کافیه ابن حاجب در نحو

۹- شرح رساله زوزا علامه دوانی

۱۰- حاشیه بر تهذیب المنطق والكلام علامه تفتازانی^۱

جمال الدین حسینی (متوفای ۵۹۲۶ه.ق)

عطاء الله بن فضل الله حسینی، دشتکی شیرازی، نیشابوری متوفای هرات و شیرازی الاصل ملقب به جمال حسینی و معروف به امیر جمال الدین از خاندان دشتکی های شیراز و از نسل حضرت زید بن علی بن امام حسین علیه السلام از علمای مشهور شافعی در نیمه ی اول قرن دهم می باشد. وی محدث و مورخ بسیار بزرگی بود که همراه عمویش اصیل الدین عبدالله دشتکی از زادگاهش شیراز به هرات مهاجرت کرد. حسینی مدرس مدرسه ی سلطانیه هرات شد و هفته ای یکبار در مسجد جامع هرات سخنرانی می کرد. حسینی در حدیث شناسی یگانه ی زمان خود بود. وی زاهد و پرهیزکار بود و از اوان جوانی وظایف دینی خود را بجای می آورد. حسینی نیز از کسانی است که نورالله شوشتری شیعه ساز دوران صفویه در انیس المؤمنین او را از علمایی معرفی کرده است که تغییرمذهب داده و شیعه شده است، وی علت این تغییر مذهب را اینگونه بیان کرده است:

(سلسله ی دشتکی همواره بمطالعه و تدریس کتب حدیث اشتغال داشتند و بدان وسیله تقیه میکردند تا آنکه یکی از اکابر ایشان کتاب مشکوة را در خواب به نظر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رساند و خواستار صحت و ضعف آن گردید. پس آن حضرت تمامی آن کتاب را ملاحظه فرموده و احادیث مجعول آن را محو کرده و اثر محو آن حضرت تا این زمان عیناً موجود است و در میان این سلسله ببرکت این رؤیای رحمانی اولین کسی که مطالعه ی

^۱ - تاریخ ادبیات صفاج ۵ ص ۳۰۴، الاعلام ج ۷ ص ۳۹ معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۹۳

احادیث اهل سنت را ترک کرده امیر صدرالدین محمد دشتکی پدر امیر غیاث الدین منصور دشتکی می باشد)

این دلیلی است که شوشتری آورده و بدان وسیله خاندانی بزرگ و فرهنگی در شیراز را شیعه معرفی کرده است که خدمات آن خاندان به اسلام و مسلمین بر هیچ تاریخدانی پوشیده نیست. علمای برجسته ی این خاندان دانشمندانی را پرورش داده اند که همچون چراغی فروزان جامعه را بسوی قرآن و سنت راهنمایی میکردند. اینکه این خاندان چرا در عصر صفویه تغییر مذهب داده خود جای سوال است. چرا افراد این خاندان در عصر مغول مذهب خود را آشکار نکرده بودند؟ آثار بجا مانده ی این خاندان علی رغم تحریفاتی که در آنها بعمل آورده اند هنوز هم دال بر آن است که آنها در اعتقاد به اهل سنت بسیار مستحکم و ثابت قدم بوده اند. خوشبختانه کتاب روضه الاحباب حسینی در دسترس می باشد و بهترین سند بر بطلان ادعای شوشتری و خواب شیرین او می باشد. آثار حسینی عبارتند از:

۱- روضه الاحباب فی سیره النبی والال والاصحاب، این کتاب سه جلدی است است. جلد اول در شرح حال پیامبر و خاندان مطهرش، جلد دوم شرح حال خلفای راشدین و سایر اصحاب و جلد سوم در بیان احوال تابعین و اتباع تابعین و مشاهیر ائمه حدیث می باشد.

۲- تکملة الصنعة در علم قوافی

۳- تحفه الاحباء^۱

صدر الدین دشتکی (۸۶۶-۹۴۸ ه.ق)

منصور بن صدرالدین محمد بن ابراهیم حسینی دشتکی شیرازی ملقب به امیر غیاث الدین، استاد البشر و عقل حادی عشر متولد و متوفای شیراز مفسر، متکلم، منجم، طبیب و ریاضی دان، بزرگترین عالم خاندان دشتکی و از کبار علمای شافعی قرن دهم بشمار میرود. وی هم

^۱ ریحانه الادب ج ۲ ص ۴۲۶ - ۴۲۷، دانشنامه ی جهان اسلام ج ۱۰ ص ۶۳۵ - ۶۳۶، نگاهی به تاریخ ایران

عصر امام دوانی بود و با آن امام مباحثات زیادی داشت که در شرح حال امام دوانی به آن اشاره شده است. دشتکی در سال ۹۳۶ به صدارت شاه تهماسب گمارده شده اما در سال ۹۳۸ بعلت بختی که بین او و محقق کرکی در مجلس شاه در گرفت از شاه رنجیده خاطر گشت و به شیراز برگشت. دشتکی در شیراز مدرسه‌ی منصوریه را تأسیس نمود و در آنجا به تدریس علوم مختلف بخصوص طب مشغول گشت. وی در مدرسه اش وفات کرد و مزارش به بقعه‌ی منصوری معروف است.

از آثار اوست:

۱- حجة الکلام در حکمت و کلام

۲- مشارق

۳- مرآة الحقایق

۴- شرح هیاکل النور

۵- حاشیه بر تفسیر کشاف

۶- تفسیر سوره‌ی انسان^۱

عبدالرحمان ابن زیاد (۹۰۰-۹۷۵ ه.ق)

عبدالرحمان بن عبدالکریم بن ابراهیم غیثی، مقصری مکنی به ابوالضیاء و ملقب به وجیه الدین و شیخ الاسلام متولد و متوفی در زبید یمن فقیه، عارف و حافظ قرآن مجید یکی از کبار علمای شافعی در دیار یمن در قرن دهم می باشد. وی فقه و سایر علوم اسلامی را نزد استادان مشهوری همچون شیخ الاسلام ابی العباس ابی الطیب و ابن الدیبع و پدرش آموخت. بعد از اتمام تحصیلات عبدالرحمان به تدریس در دانشگاه شهر زبید و مدارس اشرفیه و وهابیه به تدریس مشغول شد. ابن زیاد نویسنده‌ای پرکار نیز بود، آثار زیر از اوست:

۱- الفتاوی

^۱ الاعلام ج ۸ ص ۲۴۴، تاریخ ادبیات صفاح ۵ ص ۲۹۹، معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۸۹

۲- فتح المبین

۳- النخبة فی الاخوة والصحب

وی حدود سی رساله ی تحقیقی در مباحث فقهی اعم از عبادات و معاملات نوشته است.^۱

عبدالرحمن ابن ذبیع (۸۶۶-۹۴۴.ق)

عبدالرحمن بن علی بن محمد شیبانی، زبیدی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به وجیه الدین و مشهور به ابن ذبیع متولد و متوفا در زبید یمن فقیه، محدث و مورخ یکی از کبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. عبدالرحمن درسدو تولد پدرش را از دست داد. وی تحت تربیت مادر و جد مادریش در زبید که آزمان مرکز تعلیم فقه شافعی دریم بود ودایی اش که مفتی شهر بود قرار گرفت. عبدالرحمن قرآن را حفظ کرد وقرانات هفتگانه را فرا گرفت، وی در ادبیات عرب و ریاضیات نیز استاد بود . او کتب صحاح سته را نیز آموخت و سه بار به سفر حج رفت. درسفر سوم به حج درسال ۸۹۶ عبدالرحمن به نزد فقیه عالیقدر و پرآوازه مکه علامه سخاوی(متوفای ۹۰۲.ق) رفت و نزد او کتاب بلوغ المرام من ادلة الاحکام ابن حجر عسقلانی راخواند وهم چنین بسیاری از بابهای صحیح مسلم وبخاری و دیگر کتب حدیث را نزد سخاوی بازخوانی کرد. علامه سخاوی بخاطر کوشش خستگی ناپذیر عبدالرحمن اورا بر سایر شاگردانش مقدم میداشت. از آثار عبدالرحمن آثار زیر بجای مانده است:

۱- بغیه المستفید فی اخبار مدینة زبید تا سال ۹۰۱.ق

۲- الفضل المزیذ فی تاریخ زبید

۳- قرة العیون فی اخبار الیمن

۴- تمیز الطیب مم الخبیث فیما یدور علی الستة الناس من الحدیث

^۱ الاعلام ج ۴ ص ۸۳ ، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۴۵ ، دایره المعارف کبیر اسلامی عربی ج ۳ ص ۲۱۰

۵- تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول ﷺ

۶- المولد شریف

همه این کتابها بارها در کشورهای مختلف نظیر یمن، کویت، هند و مصر چاپ شده اند.^۱

احمد قسطلانی (۸۵۱-۹۲۳)

احمد بن محمد بن ابی بکر قسطلانی مصری مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین متولد ومتوفی قاهره فقیه، محدث، واعظ ومورخ جزو بزرگترین علمای شافعی مصر در عصر خود بود. وی حافظ قرآن بود ودر وعظ و خطابه مهارت بسیاری داشت. از مشایخ مشهور او میتوان خالدزهری را نام برد.

احمد در کتابت نیز یدی طولانی داشت. وی آثار فراوانی را برشته ی تحریر درآورده است که از آن جمله شرح او برصحیح امام بخاری جزو بهترین شروح می باشد. از آثار اوست:

۱- ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری

۲- المواهب اللدنیة فی المنح المحمدیه

۳- لطایف الاشارات فی علم القراءات

۴- مشارق الانوار

۵- الروض الزاهر فی مناقب الشیخ عبدالقادر

۶- شرح شاطیبه درتجوید

۷- نفاس الانفس فی الصحبة واللباس

۸- نزهة الابرار فی مناقب شیخ ابی العباس احمد الحرار

۹- مشارق الانوار المزیثة فی شرح الکواکب الدریة^۲

^۱ دایرة المعارف کبیر اسلامی (عربی) ج ۳ ص ۱۰۵-۱۰۶. الاعلام ج ۴ ص ۹۱

^۲ ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۹۸-۲۹۹، الاعلام ج ۱ ص ۲۲۱، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۸۵

ابن ابی شریف (۸۲۲-۹۰۶ ه.ق)

محمد بن محمد بن ابی بکر بن علی بن مسعود بن رضوان مکنی به ابوالمعالی و ملقب به کمال الدین متولد و متوفی قدس فقیه، متکلم مفسر و اصولی از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم می باشد که بسیار باوقار و عفت و دیانت بود. وی افتخار شاگردی امام ابن حجر عسقلانی را داشت، آنگاه که در سال ۸۴۴ برای کسب مراحل عالی علمی راهی قاهره شد به محضر آن عالم بزرگ شتافت. ابن ابی شریف هم چنین در قاهره از استادان بنام دیگری همچون ابن الهمام، قاضی القضاة سعدالدین دیری، شیخ زین الدین و شیخ عمادالدین بن شرف نیز استفاده برد و بخصوص فقه را نزد دونفر آخرالذکر اخذ کرد. وی در سال ۹۰۰ در قدس سرپرستی عده ای از مدارس را بعهده گرفت. و هم چنین به وعظ نیز میپرداخت. ابن ابی شریف کتابهای زیادی را تصنیف کرده که از آن جمله است:

۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی

۲- الاسعاد به شرح الارشاد در فقه

۳- الدرر اللوامع به تحریر جمع الجوامع در اصول

۴- الفراید فی حل العقاید النسفیة

۵- المسامره بشرح المسایره

۶- حاشیه بر صحیح بخاری

۷- حاشیه ای بر صفوه الزبیده

برادر محمد بنام ابراهیم (۸۳۶-۹۲۳ ه.ق) مکنی به ابواسحاق و ملقب به برهان الدین و معروف به ابن ابی شریف نیز فقیه و مفسری بزرگ بود که در جامع ابن طولون تفسیر و در مدرسه حجازیه قاهره فقه تدریس میکرد. از آثار اوست:

۱- تفسیر سوره اخلاص

۲- تفسیر سوره کوثر

۳- الآيات لتي فيها الناسخ والمنسوخ^۱

محمد شافعی صغیر (۹۱۹-۱۰۰۴هـ.ق)

محمد بن احمد بن حمزة رملی مصری انصاری ملقب به شمس الدین رملی و معروف به شافعی صغیر متولد و متوفی در قاهره فقیه، مفسر، نحوی، مورخ و ادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می باشد که وی را مجدد فقه شافعی در قرن دهم خوانده اند. به همین دلیل به شافعی صغیر ملقب شده است. محمد علوم مختلف مانند فقه، تفسیر، بیان، نحو، معانی و تاریخ را از پدرش اخذ نمود. او بعد از مرگ پدر به تدریس پرداخت. محمد را همطراز امام عبدالکریم رافعی دانسته اند. وی مفتی دیار مصر بود و ریاست شافعیان مصر را بعهده داشت. محمد کتابهای بسیار ارزشمندی بخصوص در فقه شافعی تألیف نمود که هنوز هم آن کتابها مورد استفاده قرار میگیرند. آثار چاپ شده ی این علامه ی بزرگ عبارت است از:

۱- فتاوی شمس الدین رملی

۲- نهاية المحتاج الی شرح المنهاج الطالبین

۳- شرح غایة المرام^۲

عبدالله شنشوری (۹۳۵-۹۹۹ه.ق)

عبدالله بن محمد بن عبدالله عجمی، شنشوری، ازهری متولد شنشور از دهات مصر و متوفی در قاهره ملقب به جمال الدین فقیه، محدث، خطیب و اصولی از کبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. عبدالله پس از کسب مقدمات علوم در زادگاهش راهی قاهره شد. وی در آنجا ساکن شد و به ادامه تحصیلات پرداخت. عبدالله بعد از کسب علوم مختلف از دانشگاه الازهر به سمت استادی در آن دانشگاه منصوب شد و به تدریس اندوخته های خود

^۱ تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۱۷۷، معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۲۳ و ج ۱ ص ۲۰^۲ الاعلام ج ۶ ص ۲۳۵، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۵۵، ربحانه الادب ج ۲ ص ۲۸۸-۲۸۹

پرداخت. وی هم چنین به خطابت جامع الازهر نیز انتخاب شد و سالها در آنجا به ارشاد مردم مشغول شد. آثار چاپ شده ی عبدالله عبارت اند از:

۱- فتح القریب المجیب بشرح کتاب الترتیب در فرائض فقه

۲- الفوائد الشنشورية فی شرح فرائض الرحبیه

۳- بغیة الراغب^۱

شیخ عیدروُس (۹۱۹-۹۹۰ ه.ق)

شیخ بن عبدالله بن شیخ عیدروس متولد ترم از شهرهای حضرموت و متوفی در شهر احمدآباد هندوستان فقیه، عارف و شاعر از کبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. شیخ بعد از طی نمودن مراحل عالی علمی و نایل شدن به استادی در سال ۹۶۸ ه. ق به هندوستان کوچ کرد و در آنجا به ارشاد و تبلیغ مبادرت نمود. شیخ نزد بزرگانی همچون ابن حجر هیتمی اخذ علم نموده بود و از علمای بزرگ دیگری نیز مجوز فتوی و تدریس داشت. از آثار چاپ شده شیخ کتب زیر می باشند:

۱- العقد النبوی

۲- معراج

۳- حقایق التوحید^۲

احمد رملی متوفای (۹۷۱ ه.ق)

احمد بن احمد بن حمزه مصری انصاری مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین متولد رمله و متوفی قاهره فقیه، ادیب و مدرس از کبار علمای شافعی در قرن دهم می باشد. احمد بزرگترین شاگرد امام زکریا انصاری بود، و از آن امام اجازه ی تدریس و فتوی و اصلاح کتابهایش را بعهدہ داشت. بعد از وفات امام، رملی به ریاست شافعیان مصر برگزیده شد

^۱ ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۵۱، الاعلام ج ۴ ص ۲۷۳

^۲ الاعلام ج ۳ ص ۲۶۶

وتمامی علمای بزرگ شافعی مصر در نیمه ی دوم قرن دهم افتخار شاگردی او را داشتند. از رملی آثار چاپ شده زیر بجای مانده است:

- ۱- حاشیه شرح روض المطالب در فقه شافعی
- ۲- شرح صفوة الزید در فقه
- ۳- شرح منظومه الستین مسئله در فقه حنفی
- ۴- فتح الجواد در شرح منظومه ابن العماد فی معفوات
- ۵- شرح شروط الوضوء^۱

^۱ معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۴۷ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۹۳ - ۹۴

علماء حنبلی

عبدالرحمن علیمی (۸۶۰-۹۲۸ ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن علیمی مکنی به ابوالیمین و ملقب به مجیرالدین و مشهور به علیمی فقیه، مفسر، متکلم و مورخ یکی از بزرگترین علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن دهم می باشد که متولد و متوفی قدس شریف بود. علیمی از همان کودکی ذوق و شوق عجیبی نسبت به کسب علم داشت و در راه بدست آوردن علوم مختلف از هیچ کوششی دریغ نورزید. وی از اکثر اکابر وقت اخذ علم نمود. علیمی بعد از طی مراحل عالی علمی به تدریس و فتوی پرداخت. در ضمن سرپرستی قضاوت قدس رانیز به عهده گرفت و سرانجام قاضی القضاات آن دیار گردید. از علیمی آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱- فتح الرحمن فی تفسیر القرآن در ۲ جلد

۲- الانس الجلیل فی تاریخ القدس والخیل تا سال ۹۰۰ ه.ق شامل خلاصه ایی از

تمام تواریخ بیت المقدس تا زمان مؤلف همراه با بعضی از حوادث و وفیات

الاعیان دیگر

۳- المنهج الاحمد فی تراجم اصحاب الامام احمد^۱

محمد فاکهی (۹۲۳-۹۹۲ ه.ق)

محمد بن احمد بن علی فاکهی مکی مکنی به ابوالسعادت متولد مکه و متوفای هند فقیه، مورخ و ادیب یکی از بزرگترین علمای حنبلی در قرن دهم بشمار میرود. فاکهی از شاگردان امام ابن حجر هیتمی و دیگر علمای کبار مصر بود. وی فقه مکاتب اربعه را خوانده و در هر چهار مکتب فقهی استاد بود. او الفیه ی ابن مالک، تلخیص مفتاح و شاطبیه ی

^۱ الاعلام ج ۴ ص ۱۰۸، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۷۶، ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۲۶

تجوید ونورالعیون ابن سیدالناس (در تواریخ وسیر) وعقاید نسفی واربعین امام نووی رادر حفظ داشت. از آثار چاپی شده فاکهی آثار زیر را می توان نام برد:

۱- تفسیر آیه الكرسي

۲- نورالابصار فی شرح مختصرالانوار درفقه شافعی

۳- رساله ای در لغت^۱

عبدالقادر جزیری (۹۱۱-۹۷۷ه.ق)

عبدالقادر بن محمد جزیری مصری متولد ومتوفی مصر فقیه و کاتب بزرگ حنبلی از کبار علمای قرن دهم می باشد، که ملقب به زین الدین و محیی الدین بود. جزیری نزد استادان متعددی درس آموخت، وی حدیث وفقه را از ابن نجار وادییات و حدیث و منطق را از ارنوی مالکی فرا گرفت و چند سال به همراه پدرش کاروان دار حجاج بیت الله بود. او وپدرش در سال ۹۴۰ به فرمان امیرالحاج وقت به تهیه وثیت گزارشهایی درباره ی حجاج ومنزلگاههای آن وتبیین هزینه های این سفر برای حاجیان مامور شدند. پس از درگذشت پدرجزیری در ۹۴۴، وی به تنهایی این کار را ادامه دادومجموعه ی نوشته های خود رادرکتابی با نام دُرُرُ الفراید المنظمة فی اخبار الحاج و طریق مکه المعظمه گردآورد که از مهمترین کتابهای حنبلیان درباره ی حج تا آن موقع بود. آثار دیگر جزیری عبارتند از:

۱- خلاصه الذهب فی فضل العرب

۲- عمدة الصفوة فی حلّ القهوة

۳- منازل المنازل ومناهج المناهل

۴- الزجر عن الخمر

۵- رفع المعترّة عن الهرّ والهرّة^۲

^۱ الاعلام ج ۶ ص ۲۳۵، ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۸۶

^۲ دانشنامه جهان اسلام ج ۱۰ ص ۳۱۹، الاعلام ج ۴ ص ۱۶۸

عرفای بزرگ قرن دهم:

مصطفی سروری (متوفی ۹۶۹ ه.ق)

مصطفی بن شعبان سروری ملقب به مصلح الدین متولد در کلیپولی ترکیه و متوفا در اسلامبول عارف، شاعر و طبیب یکی از عرفای بزرگ حنفی در قرن دهم می باشد. وی در سال ۹۴۴ ه.ق در اسلامبول معاون یکی از قضات شده و سپس در مدرسه ی قاسم پاشا مدرس شد. اما بزودی از این کار استعفا داد و به دعوت قاسم پاشا در خانقاه نقشبندیان به تدوین شرح مثنوی مولانا جلال الدین رومی پرداخت. او در سال ۹۵۰ ه.ق مأمور تربیت و آموزگاری سلطان مصطفی پسر سلطان سلیم شد. سروری اواخر عمر انزوا گزید و پس از مرگ در پشت مسجد کوچکی که خودش در محله ی قاسم پاشا ساخته بود به خاک سپرده شد. وی از مروجان زبان فارسی در عثمانی است. از آثار اوست:

- ۱- شرح گلستان سعدی
- ۲- شرح مثنوی معنوی به فارسی
- ۳- شرح دیوان حافظ به ترکی
- ۴- دیوان شعر، سروری سه دیوان شعر به زبان ترکی دارد
- ۵- کتابی در طب^۱

عبدالوهاب شعرانی (۸۹۸-۹۷۳ ه.ق)

عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی، حنفی (منسوب به محمد ابن حنفیه) مکنی به ابوالموهاب و معروف به شعرانی متولد قلقشنده در مصر و متوفی در قاهره فقیه و عارف یکی از بزرگترین عرفای شافعی قرن دهم می باشد. شعرانی علوم مختلف مانند فقه، حدیث و تفسیر را از علامه جلال الدین سیوطی و علامه زکریای انصاری اخذ نمود. وی اصول

^۱ - الاعلام ج ۸ ص ۳۶، معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۲۵۶

تصوف رانیز از علی خواص و شیخ محمد شنوری فراگرفت. اواز دنیا کناره گرفت و لباس کهنه پوشیده و بسیار روزه میگرفت. شعرانی در تصنیف کتاب بسیار متبحر بود. وی آثار زیادی را از خود بجای گذاشت که آثار زیر از او چاپ شده است:

۱- ادب القضاة

۲- البدر المنیر در حدیث

۳- الجواهر والدرر الکبری

۴- حقوق اخوة الاسلام

۵- درر الغواص

۶- طبقات شعرانی^۱

حسین کاشفی (متوفای ۹۱۰ ه.ق)

حسین بن علی کاشفی، بیهقی سبزواری، هروی ملقب به کمال الدین و مشهور به واعظ هروی (هراتی) متولد بیهق و متوفی هرات منجم، فقیه، محدث، مفسر، واعظ، ادیب، ریاضی دان و عارف یکی از بزرگترین علمای عارف حنفی در نیمه ی دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم می باشد. کاشفی پس از طی مراحل عالی علمی در سبزوار، نیشابور و هرات به تبلیغ دین و ارشاد مردم مشغول شد. وی در شهر هرات به واعظ هروی مشهور بود. در سال ۸۶۰ ه.ق کاشفی به هرات میرود و در آنجا در خانه ی کاشغری از کبار عرفای نقشبندیه با عبدالرحمان جامی آشنا میشود. وی در آنجا طریقت نقشبندیه را از جامی می پذیرد و پیرو نقشبندیه می شود. مولانا کاشفی یکی از بزرگترین نویسندگان قرن دهم نیز بشمار میرود که در زمینه های گوناگون به تالیف پرداخته است. بسیاری از آثار او چاپ شده اند از آن جمله اند:

۱- تفسیر حسینی بنام سلطان حسین بایقرا به سال ۸۹۹ ه.ق (مواهب علیه)

۲- جواهر التفسیر لتحفة الامیر بنام امیر عیشیرنوایی

- ۳- جامع الستین در تفسیر سوره ی حضرت یوسف
- ۴- روضة الشهدا درباره ی شهدای اسلام و واقعه ی کربلا
- ۵- اخلاق محسنی در اخلاق
- ۶- آیینة اسکندری مشهور به جام جم
- ۷- اسرار قاسمی در طلسمات
- ۸- اربعون حدیث
- ۹- مخزن الانشاء در فن ترسل
- ۱۰- انوار سهیل (تحریری از کلیله و دمنه)
- ۱۱- رساله هایی جداگانه درباره ی قمر (ماه)، خورشید، مشتری، مریخ، زهره، عطارد و زحل
- ۱۲- بدایع الافکار
- ۱۳- دو اختصار از مثنوی معنوی
- ۱۴- فتوت نامه سلطانی
- ۱۵- تحفه الصلوات
- ۱۶- المرصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی
- ۱۷- مطلع الانوار^۱

منتخباتی از تفسیر حسینی

حسین کاشفی نیز از جمله شخصیت‌هایی است که نورالله شوشتری در کتاب انیس المؤمنین خود او را شیعه معرفی کرده است. برای روشن شدن حقیقت تفسیر آیه ۲۹ سوره ی فتح از تفسیر حسینی عیناً ذکر میشود:

"محمد فرستاده ی خدای است و آنانکه با او بند از مومنون سخت دل و غلیظ اند بر کفار و در میان یکدیگر مهربان و مشفقاند، می بینی آنها را که رکوع کننده و سجده کنندگانند یعنی در اکثر اوقات مشغول نمازند. این مناقب راجع به همه صحابه رضی الله عنهم است اما در این میان اشاره ای است باختصاص هریک از خواص اصحاب به منقبتی خاص. والذین معه

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۳۴۵-۳۴۶، تاریخ ادبیات صفاح ۴ ص ۱۰۸-۵۲۳

مدح صدیق است علیه السلام که بقرب ومعیت و رفاقت در دار و غار و اسفار مخصوص بود. اشداء علی الکفار صفت فاروق است علیه السلام چه در نهایت تشدد و غلظت بود با اهل شرک و نفاق. همه ی علما را اتفاق است که رحماء بینهم صفت حضرت ذی النورین است علیه السلام و حیا و دلنوازی و وفائی او مشهور است و معروف و نزد خالق و خلایق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف. تراهم رکعاً سجداً شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات و اغلب اوقات او بوظایف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکه هر شب آواز هزار تکبیر احرام از خلوت او با سماع خادمان عتبه ی علیه اش میرسید. این بزرگان افزونی را از خدا میجویند و خوشنودی حضرت او می طلبند. علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهر است و اثر سجده در جبین آنها نمایان. این وصف ایشان است در تورات و اما در انجیل وصف آنها مانند کشتی است که در اول بیرون می آرد شاخک خود را یعنی تیغ زند و یک شاخ بیرون آید پس قوی گرداند آن یک شاخ را پس سستبر شود پس بایستد بر ساقهای خود یعنی اول دانه بود پس گیاه ضعیف شود یا در آخر درختی گردد که زارعان را به شگفت و امیدارد و این مثل است ممثل وی حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و یاران وی هستند که در اول دعوت به اسلام ضعیف بود هر چند برآمد قوت گرفت و راست بایستاد و سبب تعجب عالمیان شد. حق سبحانه این تمثیل فرمود لیغیظ تا خشم گیرند بهم الکفار بیاران پیغمبر، کافران، امام قشیری فرموده است که: آیت در شان اصحاب علیهم السلام است. پس هر که برایشان خشم گیرد و ایشانرا دشمن دارد داخل کفار خواهد بود نمود بالله منها و عذ الله الذین امنو وعده کرد خدا آنانرا که گرویده اند و اعمال صالح کردند کردارهایی پسندیده و ستوده منهم از ایشان یعنی همه ایشان را وعده فرموده است آمرزش گناهان و اجرا عظیم و مزدی بزرگ و در تفسیر عجایب آمده است. که مراد از عمل صالح در اینجا دوستی اصحاب است.^۱

مراد از وسیله (آیه ی ۳۵ سوره مائده)

ای کسانی که ایمان آورده اید بترسید از خدا و بطلبید قرب بسوی او و جهاد کنید در راه او
تارستگار شوید)

در این آیه وسیله یعنی آنچه بدان می توان توسل کرد در طلب قرب به حضرت او و کلمه
ی جامعه در این باب آنست که وسیله کلی در تقرب به حضرت الهی ملاحظه او امر
و نواهی اوست. و امام قشیری در لطایف میگوید که: وسیله تجرید اعمال است از ریا و
تفرید احوال است از عجب و تخلص انفس از طلب خطوط، هم اودر کشف الاسرار فرموده
که وسیله عابدان به فضائل است و وسیله عالمان بدلائل و عارفان تبرک و سائل عابد
معامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف به معاینه نظر کند. عابد فکر در این
آیه کند که (یذکرون الله قیاما و قعودا) و عالم نظر در این آیت دارد: (اولم یظنوا فی
ملکوت السموات والارض) و عارف از این کلمه در نگذرد که (قل الله ذرهم). پیر طریقت
شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره العزیز گفت که: الهی وسیله بتوهم تویی،
اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم.

این طلب مابی طلب تو داده ای	گنج احسان بر همه بگشاده ای
این طلب در ماهم از ایجاد تست	رستن از پیداد یارب داد تست
این قدر ارشاد تو بخشیده ای	تابدین بس عیب ما پوشیده ای
قطره دانش که بخشیدی ز پیش	متصل گردان پدریهای خویش ^۱

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن دهم

قرن دهم یکی از قرنهای سرنوشت ساز در تاریخ اسلام می باشد. در این قرن چهار قدرت مهم در دنیای اسلام حکمرانی میکردند از میان آنها حکومت عثمانی دو قرن قبل یعنی در قرن هشتم پایه عرصه ی ظهور گذاشته بود ولی حکومتهای گورکانیان هند، حکومت شیانیهای ازبک و حکومت صفویه در ایران در قرن دهم شکل گرفتند. به قدرت رسیدن صفویه در ایران نقطه ی عطفی در تاریخ ایران محسوب میشود. بخصوص که آن حکومت ضدملی باعث جدایی بخشهایی از ایران شد که همواره در طول تاریخ جزء سرزمین ایران محسوب می شدند. مانند افغانستان و بین النهرین، هم چنین صفویه بزرگترین عامل افت زبان فارسی در ایران و جهان نیز می باشند چرا که هرساله حکومت دیگر اسلامی زبان فارسی را زبان رسمی خود قرار داده بودند بخصوص گورکانیها که تاسقوط حکومت آنها بدست انگلیسیها زبان رسمی آنها فارسی بود. خیانت دیگر صفویها به جهان اسلام شیعه کردن اجباری مردم ایران بود. آنها تنها به این نیز اکتفا نکردند بلکه با جنگهای دایمی که بر ضد امپراطوری عثمانی برای انداختن بدستون پنجم صلیبیها درآمدند و یکی از عوامل اصلی عدم پیشروی عثمانی ها در اروپا شدند. امپراطوری عثمانی در قرن دهم به حداکثر گسترش تاریخ خود رسید. سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ه.ق) مؤسس خلافت درخاندان عثمانی در سال ۹۲۲ه.ق شام و در سال ۹۲۳ه.ق مصر را فتح کرد، با فتح مصر کلیه متصرفات حکومت ممالیک مصر مانند عربستان و یمن به تصرف عثمانیها درآمد و آنها در همین قرن عراق را نیز متصرف شدند. در آفریقای شمالی نیز عثمانیها تاسراکش راتحت نفوذ خود درآوردند. در قرن دهم بزرگترین جنگ صلیبی قرن در جزیره ی جربه ی تونس بین عثمانیها و اسپانیا که آنزمان ابر قدرت اروپا بود با کمک لشکریهای ازیالتالیا و سایر کشورهای اروپایی در سال ۱۵۶۰م صورت گرفت که به پیروزی عثمانیها منجر شد. در آن جنگ بیش از بیست هزار صلیبی کشته شدند و قسمت اعظم دریای مدیترانه تحت کنترل عثمانی درآمد و صلیبیها دیگر قادر نبودند از دریای سرخ عبور کنند.

حکومت شیبانی نیز در ماوراءالنهر شکل گرفت. پایتخت آنها سمرقند و بعدها بخارا بود. شکل گیری حکومت شیبانی و حکومت صفویه همزمان بود. حکومت شیبانی بر قسمت اعظم آسیای مرکزی و افغانستان حاکم بود و تا تسلط روسیه تزاری در قرن نوزدهم میلادی بر ماوراءالنهر پابرجا بود.

حکومت گورکانیان هند در سال ۹۳۲ه.ق توسط محمد بابر گورکانی از نوادگان تیمورلنگ برپاشد. حکومت گورکانی در اواخر قرن دهم به اوج عظمت تاریخی خود رسید و شامل تمامی شبه قاره ی هند و قسمت بزرگی از افغانستان شد. سردمداران هر چهار حکومت ترک بودند. حکومت صفویه با ازبکها و عثمانیها در بیشتر مواقع در حال جنگ بود. مابین سه حکومت شیبانی، گورکانی و عثمانی مناسبات دوستانه برقرار بود. حکومت عثمانی و حکومت گورکانی قدرتمندترین حکومت‌های روی زمین بودند.

علاوه بر حکومت‌های نامبرده در غرب، در مرکز و شرق آفریقا نیز حکومت‌های متوسطی توسط مسلمانان برقرار شد. هم چنین در اندونزی نیز حکومت‌های اسلامی برپاشد.

در قرن دهم اسلام بسرعت در حال رشد بود. بخصوص در شرق آسیا و غرب و شرق و مرکز آفریقا مبلغین مسلمان اقوام بسیاری را بسوی اسلام رهنمود شدند.

اوضاع علمی در جهان اسلام بجزایران بسیار مطلوب بود. صدها دانشگاه و مدرسه ی بزرگ در گوشه و کنار حکومت‌های سه گانه شیبانی، گورکانی و عثمانی وجود داشت و در مناطقی که توسط مبلغین مردم مسلمان میشدند نیز ساخت مدارس در اولویت قرار داشت. از نظر صنعت نیز هنوز دو قرن دیگر باید می گذشت تا اروپاییها به پای مسلمین برسند.

در این قرن اسلام در چین نیز در حال گسترش بود و میلیونها تن از چینیه با آغوش باز اسلام را پذیرا شدند. اسلام بیشتر در کرانه های شرقی چین در کنار اقیانوس آرام، مرکز و ترکستان چین پیشروی می نمود. ملت‌های اروپا بخصوص اروپای شرقی برای درامان ماندن از دادگاه‌های تفتیش عقاید و اتیکان یکی بعد از دیگری با آغوش باز عثمانیها را پذیرا شدند

و آنرا بقول تاریخنگاران اروپایی هدیه ای الهی تلقی میکردند. در این قرن بوسنیایی ها و آلبانیایی ها مسلمان شدند.^۱

^۱ - تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، اطلس تاریخی اسلام، تاریخ گسترش اسلام، گیتا شناسی کشورها،



سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل نهم: علماء قرن یازدهم

عصر امام احمد سرهندی فاروقی



علماء حنفی

محمد حصّکفی (۱۰۲۵-۱۰۸۸هـ.ق)

محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمن حصنی معروف به علاءالدین حصکفی (نسبت به حصن کیفا در دیاربکر) متولد و متوفی در دمشق فقیه، محدث، مفسر و نحوی از کبار علمای حنفی قرن یازدهم در شام بود. محمد مقدمات علوم را در دمشق یاد گرفت و برای تکمیل علوم مورد علاقه اش به رمله، بیت المقدس و مدینه سفر کرد و از علمای کبار آن مناطق کسب علم نمود. بعد از طی مراحل عالی علمی محمد به دمشق برگشت و در آنجا به تدریس پرداخت و سمت دارالفتاوی حنفی در دمشق را عهده دار گشت. وی فتاوی مورد نیاز حنفیان دمشق را صادر می کرد. از حصکفی آثار زیر بجای مانده است:

۱- الدر المختار فی شرح الابصار در فقه حنفی

۲- افاضة الانوار علی اصول المنار

۳- الدر المنتقى در فقه

۴- تعلیقه بر انوار التنزیل تفسیر قاضی بیضاوی^۱

احمد خفافی (۹۷۷-۱۰۶۹هـ.ق)

احمد بن محمد بن عمر خفافی، مصری مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین، رأس المؤلفین، رئیس المصنفین و مشهور به خفافی متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسر، ادیب، لغوی و قاضی یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن یازدهم می باشد. وی علوم مختلف را از علمای بزرگ عصرش اخذ نمود. خفافی همراه پدر بزرگش به حرمین شریفین نیز رفت

^۱-معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۹۲، الاعلام ج ۷ ص ۱۸۸

و در آنجا از اکابر وقت استفاده ها برد. سپس از آنجا راهی اسلامبول شد و از جانب سلطان مراد عثمانی قضاوت سلانیک و سپس مصر را عهده دار گشت. خفافی مدتی از قضاوت کناره گرفت و به شام و حلب رفت. وی بعد از یازگشت دوباره به مصر قاضی القضاات مصر شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. از خفافی آثار زیر بجای مانده است:

۱- حواشی بر تفسیر بیضاوی در ۸ جلد

۲- سر الشفاء در ۴ جلد

۳- شرح دره الفواص فی اوهام الخواص

۴- شفاء العلیل فی مافی کلام العرب من الدخیل

۵- طراز المجالس

۶- ریحانه الالباء وزهرة الحیوة الدنیا

۷- رسائل الاربعین

۸- حاشیه شرح فرائض^۱

خیرالدین رملی (۹۹۳-۱۰۸۱ ه.ق)

خیرالدین بن احمد بن علی بن زین الدین بن عبدالوهاب ایوبی علیمی فاروقی رملی متولد ومتوفی در شهر رمله فلسطین از نسل حضرت عمر رضی الله عنه فقیه، مفسر ومحدث از کبار علمای حنفی قرن یازدهم می باشد. رملی علوم مختلف را در رمله و سپس مصر اخذ نمود. وی بعد از رسیدن به مقام استادی به رمله برگشت و به تدریس و فتوا پرداخت. از سرزمینهای دور طالبان علم برای گرفتن مراتب علمی و کسب اجازه بسوی رملی می رفتند و از حضور او استفاده میکردند. علامه رملی شیخ الاسلام عصر خود بود و ریاست حنفیان فلسطین را بعده داشت. از رملی آثار زیر به چاپ رسیده است:

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۶۲۱، ریحانه الادب ج ۱ ص ۴۰۴، الاعلام ج ۱ ص ۲۷۷، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۳۸

۱- الفتاوی الخیریہ در فقہ حنفی

۲- مظهر الحقایق در فقہ

۳- دیوان شعر

۴- مطلب الادب و غایة الادب

علامه رملی شخصی استوار در دین و دارای هیبت بزرگی بود حکام وقت اعم از قاضی و سیاستمدار از او حساب میبردند و وجود او در فلسطین باعث شده بود که عدالت و شرع در آن دیار بهتر از هر جای اجرا شود. رملی دارای پسری فقیه بنام نجم الدین بود که اثر مهم وی شرح الاشیاء والنظایر ابن نجم مصری با نام نزهة النواظر علی الاشیاء والنظایر می باشد. این کتاب نیز مانند آثار رملی بزرگ در ترکیه و هند چاپ شده است. نجم الدین متوفای ۱۱۲۱ ه. ق می باشد.^۱

عبدالحکیم سیالکوتی (وفات ۱۰۶۷ ه. ق)

عبدالحکیم بن شمس الدین هندی، سیالکوتی، پنجابی متولد و متوفی در سیالکوت لاهور فقیه، محدث، مفسر و ادیب یکی از بزرگترین علمای حنفی در قرن یازدهم می باشد. عبدالحکیم در عصر شاه جهان از سلاطین بزرگ هند می زیست. وی بسیار مورد احترام شاه جهان بود. اوریاست علمای هند را بر عهده داشت و در شاه جهان آباد درس میگفت و احکام و فتاوی راکه صادر میکرد هیچگاه مورد اعتراض علماء قرار نمی گرفت چرا که آن فتواها کاملاً منطبق بر قرآن و سنت صادر میشدند. عبدالحکیم هم عصر علامه سرهندی بود و با او همکاری صمیمانه داشت. سرهندی مجدد الف ثانی او را ملقب به آفتاب پنجاب کرده بود. سلطان شاه جهان دوبار به عبدالحکیم انعام داد، هربار شش هزار روپیه با چند دهکده که

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۷۶، ریحانه الادب ج ۲ ص ۹۴، الاعلام ج ۲ ص ۳۷۴، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۱۳۲

آن علامه ی بزرگ همه ی آن پول واموال را در راه خدمت به دین صرف کرد. سیالکوتی علی رغم مشغلات فراوانی که داشت هیچگاه از تصنیف غافل نبود. آثار وی عبارتند از:

- ۱- عقاید سیالکوتی
 - ۲- حاشیه علی تفسیر بیضاوی
 - ۳- زبدة الافکار
 - ۴- ترجمه غنیه الطالبین امام عبدالقادر گیلانی
 - ۵- حاشیه بر تلویح علامه سعد تفتازانی در اصول
 - ۶- حاشیه شرح شمسیه قطب الدین رازی
 - ۷- حاشیه شرح عقاید تفتازانی
 - ۸- حاشیه شرح عقاید عضدیه امام جلال الدین دوانی
 - ۹- حاشیه شرح مطالع
 - ۱۰- حاشیه شرح مواقف سید شریف جرجانی
 - ۱۱- حاشیه بر مطول سعد تفتازانی
 - ۱۲- الدرر الثمینه فی اثبات الواجب
 - ۱۳- حاشیه بر شرح تصریف عزى سعد تفتازانی
 - ۱۴- حاشیه بر شرح شمسیه کلنبوی در منطق^۱
- همه ی این آثار چاپ شده اند.

عبدالرحمان مرشدی (۹۷۵-۱۰۳۷ ه.ق)

عبدالرحمن بن عیسی بن مرشد عمری، مرشدی مکنی به ابالوجهة و معروف به مرشدی از نسل فاروق اعظم رضی الله عنه متولد و متوفا در مکه مکرمه، مورخ، فقیه، مفسر و شاعر از کبار علمای حنفی قرن یازدهم است که در چهارده سالگی به تحصیل علم پرداخت و به مقامات

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۵۸، الاعلام ج ۴ ص ۵۵، ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۴۸-۲۴۷، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۹۵

عالی رسید. مرشدی بعد از پایان تحصیلات مفتی مکه شد و امامت و خطابت مسجدالحرام را عهده دار گشت. وی در زمان شریف محسن مسئول دیوان الانشاء او بود. بعد از آنکه شریف احمدبن عبدالمطلب به امارت مکه رسید مرشدی رازندانی کرد. به گفته بعضی آن عالم بزرگ را در زندان خفه کردند.

از مرشدی آثار چاپ شده ی زیر بجای مانده است:

۱- تعمیم الفائدة بتتیم سورة المائدة من تفسیر الجلالین

۲- الفتح القدسی فی تفسیر آیه الكرسی

۳- حاشیه بر تفسیر جلالی

۴- زهر الروض المقتطف ونهر الحوض المرتشف در تاریخ

۵- التصریف فی فن التصریف در صرف

۶- الوافی فی شرح الکافی

۷- شرح عقود الجمان سیوطی در علم بدیع و بیان^۱

علی قاری (متوفای ۱۰۱۴ ه.ق)

علی بن سلطان محمد هروی ملقب به نورالدین ومشهور به قاری متولد هرات وساکن ومتوفی درمکه فقیه، محدث، مفسر از علمای بزرگ حنفی در اوایل قرن یازدهم می باشد. قاری مقدمات علوم را درهرات آموخت، سپس راهی مکه مکرمه گردید ودرآنجا از استادانی بزرگ همچون شهاب الدین ابن حجر هیتمی، عبدالله سندی و قطب الدین مکی اخذ علم نمود وبه درجات عالی علمی رسید. بعد ازمدمتی آوازه ی قاری در سراسر عالم اسلامی طنین انداز شد واین بخاطر تبحر اودر فقه وتحقیقاتش بود. قاری یکی از بزرگترین

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۷۱، ریحانه الادب ج ۴ ص ۹، الاعلام ج ۴ ص ۹۵

اصلاحگران عصر خود نیز بود. وی روح تازه ای در جامعه ی اسلامی آن روز دمید و بخصوص بانوشتن کتابهایی بسیار مفید و مهم به جنگ خرافات و اوهامی که دامن مسلمانان عوام را فرا گرفته بود رفت. بعد از وفات علامه قاری در مسجد الازهر بیش از چهار هزار نفر از علما بر او نماز غیبت خواندند. قاری در مجموع ۱۸۲ جلد کتاب و رساله را تألیف نمود که بعضی از آثار چاپ شده ی او عبارتند از:

۱- جمالین، حاشیه ای بر تفسیر جلالین

۲- انوار القرآن و اسرار الفرقان

۳- شرح الشفاء

۴- تذکرة الموضوعات

۵- الاحادیث القدسیه و الکلمات الانسیه

۶- توضیح المبانی

۷- رساله ای در ترکیب لا اله الا الله

۸- شرح سند الانام فی شرح مسند الامام^۱

عبدالقادر نقیب زاده (متوفی ۱۱۰۷ه.ق)

عبدالقادر بن یوسف نقیب، حلبی، معروف به نقیب زاده متولد حلب و متوفای مدینه فقیه، از علمای بزرگ حنفی در قرن یازدهم می باشد. وی علوم مختلف را در حلب نزد علمای بزرگ آنجا آموخت. سپس در سال هزار و شصت و ه.ق راهی حجاز شد و در مدینه منوره ساکن گردید. نقیب زاده در مدینه به سمت استادی در مسجد نبوی ﷺ پذیرفته شد و در آن مسجد تا آخر عمرش به تدریس پرداخت. از آثار نقیب زاده کتب زیر بجای مانده است:

۱- لسان الحکام در فقه

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۳۶۱-۳۶۲، الاعلام ج ۵ ص ۱۶۶، تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۱۶۲۷-۱۶۲۶

۲- معرفة الرمی بالسهام

۳- شرح شواهد الرضی علی الکافی^۱

مصطفی حاج خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ ه.ق.)

مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی معروف به حاج خلیفه متولد و متوفی در اسلامبول ادیب، مورخ و عالم حنفی یکی از مشهورترین علمای حنفی قرن یازدهم بشمار میرود. حاج خلیفه در سنین جوانی علوم مختلف را فراگرفت، وی در سال ۱۰۳۹ ه.ق نزد شیخ محمد بن مصطفی قاضی زاده نیز کسب علم نمود و اجازه ی روایت گرفت. حاج خلیفه بنیانگذار سبک کتابشناسی در تاریخ می باشد، وی اولین کسی است که در زمینه ی نقد و بررسی کتب مختلف کتاب تالیف کرده است. کشف الظنون حاج خلیفه حاوی معرفی کتب پانزده هزار تن از علما و مشاهیر جهان اسلام می باشد. این کتاب مهمترین و بهترین و مادر همه ی کتابهایی است که در این زمینه نوشته شده است. اطلاعات وسیع حاج خلیفه در زمینه های گوناگون علمی ویزگی خاصی به این کتاب بخشیده است و بیانگر این موضوع مهم است که مؤلف در اکثر رشته های علمی زمان خود صاحب نظر بوده است. آثار حاج خلیفه عبارتند از:

۱- کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون

۲- تحفة الکبار فی اسفار البحار

۳- تحفة الاخیار فی الحکم والامثال والاشعار

۴- تقویم التواریخ در فهرست کتب تواریخ

۵- جهان نما در جغرافیا

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۱۷۳، ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۳۲-۲۳۳

۶- سلم الوصول الی طبقات الفحول

۷- الفذلکه در شرح حال صدوپنجاه تن از ملوک

۸- میزان الحق فی اختیار الاحق^۱

آق حصارى (۹۵۱-۱۰۲۵ ه.ق)

حسن بن طورخان بن داوودبن یعقوب مشهور به حسن کافی متولد آق حصار از توابع بوسنی و متوفی در همان شهر فقیه، ادیب، پژوهشگر و اصلاح گر یکی از بزرگترین علمای قرن یازدهم حنفی می باشد. آق حصارى مسلط به زبانهای عربی، فارسی و ترکی بود. وی بیش از بیست سال قضاوت آق حصار رابعده داشت. آق حصارى دشمن سرسخت بدعت گذاران بود. وی مجاهدی بود که در دستی قلم و در دست دیگر شمشیر داشت، درحالیکه در میدان نبرد جنگاوری شجاع بشمار میرفت در پادگان نیز نویسنده ای توانا بود. او در جنگهای زیادی شرکت کرد از جمله در جنگ مشهور اگری در مجارستان (۱۰۰۴ ه.ق ۱۵۹۶ م) از خود شجاعت بی نظیری بروز داد و کتاب اصول الحکم فی نظام العالم را درائشای همین جنگ تالیف نمود.

این کتاب به زبان عربی و درباره ی چگونگی فرمانروایی و لزوم بازنگری در سازمان اداری امپراطوری عثمانی است. و بزرگان حکومتی آن را پسندیده خواهان شرح آن شدند. آق حصارى در ۱۰۰۵ ه.ق کتاب مزبور را به زبان ترکی شرح داد. این کتاب به سبب اهمیتش به زبانهای آلمانی، فرانسوی و بوسنی نیز ترجمه شد. آثار دیگر آق حصارى عبارتند از:

۱- سمت الوصول الی علم الاصول

۲- روضات الجنات فی اصول الاعتقادات برضد بدعت گزاران (در رد مذهب تصوف

و مشایخ آن)

^۱ - الاعلام ج ۸ ص ۱۲۸، معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۲۶۲، ریحانه الادب ج ۳ ص ۳۲۳-۳۲۲

- ۳- ازهارالروضات فی شرح روضات الجنات
- ۴- شرح التلخیص، نقدی بر کتاب تلخیص المفتاح خطیب قزوینی
- ۵- شرح مختصر قدوری در فقه حنفی در ۴ جلد
- ۶- شرح کافیہ ابن حاجب در نحو
- ۷- حدیقه الصلاة التي هي رئيس العبادات
- ۸- رساله ای تحقیقی درباره ی کلمه چلبی
- ۹- نظام العلماء الی خاتم الانبیاء، وی در این کتاب سلسله ی مشایخ فقه خود را تا امام ابوحنیفه و سپس تا پیامبر اسلام ﷺ آورده و شرح حال هر کدام را به شیوه ای نیکو نوشته است.
- ۱۰- نورالیقین فی اصول الدین، این کتاب شرحی است بر کتاب بیان السنة و الجماعة معروف به عقاید الطحاوی امام احمد بن جعفر بن حنفی، آق حصار ی هنگام محاصره دژ استرغون یا استرگوم که شهری در شمال مجارستان می باشد در سال ۱۰۱۴ه.ق آن را تالیف نمود.
- ۱۱- شرح مقدمة الزاهد شیخ احمد زاهد (متوفای ۸۱۸ه.ق) در حل ۶۰ مسئله مشهور فقهی در میان شافعیان^۱

احمد یسری افندی (۱۰۴۶-۱۱۰۵ه.ق)

احمد فرزند مصطفی بوسنوی یسری افندی متولد بوسنی فقیه، قاضی، شاعر و نویسنده یکی دیگر از کبار علمای حنفی قرن یازدهم می باشد پدر احمد معروف به چول باشی یا چول پاشا یکی از دیوان سالاران عثمانی بود. احمد پس از سپری کردن تحصیلات مقدماتی در

^۱ - دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۱ ص ۴۸۷

زادگاه خود به اسلامبول رفت. وی در آنجا نزد استادان معروفی همچون عبدالله افندی و صالح افندی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. آنگاه به زمره ی ملازمان قره چلبی زاده محمود پیوست و با حمایت او از شیخ الاسلام منقاری زاده یحیی بن عمر قاضی ادرنه و ممیز علما (۱۰۱۱۸-۱۰۸۸ ه.ق) به دریافت درجه ی اجتهاد نایل آمد. احمد در ۲۰ سالگی به مقام مدرسی رسید. وی در مدارس مختلفی از جمله مقتول حسن پاشا، حمامیه، خسرو کتخدا، مدرسه ی ثانیه ی شیخ الاسلام زکریا و قوجا مصطفی به تدریس پرداخت. احمد مسلط به سه زبان عربی، فارسی و ترکی بود. وی به هر سه زبان شعر می سرود. احمد دوبار به قضاوت رسید. بار اول در بلغارستان و بار دوم در شام.

آثار احمد عبارتند از:

- ۱- ترکی منشآت (یسری منشآت)
- ۲- شرح علی کتاب صدر الشریعه فی الفقه الحنفی تا مبحث بیع
- ۳- رساله مکفیات خمس و ائمار الاسحار
- ۴- نصیحت نامه ی منظوم
- ۵- دیوان اشعار^۱

بیاضی (۱۰۴۴-۱۰۹۸ ه.ق)

احمد بن حسن بن سنان الدین بوسنوی رومی معروف به بیاضی زاده متولد و متوفی اسلامبول بوسنوی الاصل فقیه و قاضی یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن یازده می باشد. بیاضی از دانشمندان زادگاهش کسب علم کرد. سپس راهی مکه مکرمه شد و از محضر درس شمس الدین بابلی از فقهای شافعی مصر (متوفای ۱۰۷۷ ه.ق) استفاده کرد تا سرانجام از دانشمندان نامور و از قضات بلند پایه ی آناتولی و دولت عثمانی قلمداد گشت. وی

^۱ سابق ج ۷ ص ۱۱۶-۱۱۷

بامفتی حلب علامه محمدبن حسن کواکبی مباحثات بسیاری داشت. بیاضی ابتدا عهده دار منصب قضاوت بورسه و سپس در ۱۰۸۳ قاضی مکه مکرمه گشت. رفتارش با مردم بسیار پسندیده بود. اودر اثناء تصدی منصب قضاء به تدریس کتاب خود بنام اشارات المرام من عبارات الامام می پرداخت که شرح جامعی برفقه الاکبر امام ابو حنیفه است. بیاضی پس ازمذمتی راهی دمشق شد و در ۱۰۸۶ قاضی شهر اسلامبول شد. آخرین منصب او قاضی عسگری (روم ایلی) در اسلامبول بود. وی پس از آن خانه نشین شد. بیاضی شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد که از جمله ی آن ها شیخ الاسلام یحیی بن عمر منقاری زاده بود. آثار بیاضی عبارتند از:

۱- اشارات المرام در فقه

۲- سوانح المکارحات ولوايح المذکرات فی العلوم در شش علم و به سوانح العالم نیز

مشهور است

۳- الفقه الابطسط

۴- شرح کتاب الوصایا

۵- رساله فی تفسیر اللوايح، به صورت پرسش و پاسخ

۶- علی وجه البحث والسوال

بیاضی حواشی و تعلیقاتی نیز نگاشته است.^۱

محمدبن احمد کواکبی (۱۰۱۸-۱۰۹۶ ه.ق)

محمدبن حسن بن احمد بن یحیی کواکبی حلبی، متولد و متوفی در حلب، فقیه، اصولی و فاضل از کبار علمای حنفی در قرن یازدهم بشمار میرود. کواکبی بسیار تیز فهم و تند ذهن

^۱ - سابق ج ۵ ص ۳۵، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۹۲

وسریع الانتقال بود. وی از اخلاق حمیده ای برخوردار بود و از اجله ی علمای عصر خود بشمار میرفت. او معتقد بود که معصیتی که سبب تواضع باشد بهتر از طاعتی است که تولید کبر وغرور نماید. کواکبی ریاست علمای حنفی حلب رابرعهدده داشت. وی علاوه بر صدورفتوا و تدریس به تالیف نیز میپرداخت. از آثار اوست:

۱- ارشاد الطالب الی منظومة الكواكب درعلم اصول

۲- الفوائد السمية فی شرح النظم المسی بالفرايد السنية درفقه امام حنفی

۳- نظم المنار

۴- نظم الوقایة^۱

محمد انقروی (متوفا ۱۰۹۸ه.ق)

محمدبن حسین انقروی رومی متولد آنکارا(انقره سابق) ومتوفی درآناطولی فقیه ومفسر یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن یازدهم می باشد. محمدبرای کسب علم راهی دارالعلم عثمانی یعنی شهر اسلامبول شد. وی درآنجا نزد علمای برجسته ی عصر تحصیل کرد ومراحل عالی علمی راپیمود. بعد از اتمام تحصیلات محمدبه قضاوت ینی شهر منصوب شد. او سپس والی قضاوت درمصر بعد از آن اسلامبول و بالاخره به قضاوت روم ایلی رسید. محمد در اواخر عمر به شیخ الاسلامی عثمانی رسید. او بزرگترین فقیه عصر خود بود ودرصدر علمای عثمانی قرار داشت. از محمد آثار زیر بجای مانده است:

۱- فتاوی انقروی

۲- تفسیر آیه الكرسی^۲

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۳۲۱، رجانه الادب ج ۳ ص ۳۹۳

^۲ - معجم المفسرين ج ۲ ص ۵۲۲-۵۲۳، الاعلام ج ۶ ص ۳۳۵

عبدالرحمان عمادی (۹۷۸-۱۰۵۱ ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن محمد عمادی متولد و متوفی در دمشق فقیه، مفسر و ادیب از اجله ی علمای حنفی در قرن یازدهم می باشد. وی مراحل مختلف علمی را در دمشق گذراند و مورد احترام علما و ادبای وقت بود. عمادی مفتی و شیخ الاسلام شام بود. وی پسری بنام ابراهیم داشت که در محفوظات یگانه ی روزگار بود. او صاحب بلاغت و فصاحت عجیبی بود و قریحه ی شاعرانه ای داشت. ابراهیم در سال ۱۰۷۸ ه.ق در گذشت. عبدالرحمان آثار فراوانی را به نگارش درآورد. آثار زیر از او به چاپ رسیده است:

۱- الروضة الیافی من دفن بداریا

۲- تحریر التأویل علی مافی معانی بعض آی التنزیل

۳- المستطاع من الزاد

۴- دیوان شعر

۵- المنسک

۶- الهدایة

۷- الصلوة الفاخرة بالاحادیث المتواتره^۱

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۳۱-۱۳۰، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۸، معجم المفسرین ج ۲ ص ۲۲۷

علماء مالکی

محمد مغربی (۱۳۰۳۷-۱۰۹۱ ه.ق.)

محمد بن محمد بن سلیمان بن فاسی مغربی متولد تاروندت از روستاهای سوس اقصی و متوفی در دمشق مفسر، محدث و فقیه از کبار علمای مالکی در قرن یازدهم می باشد. محمد در مغرب اخذ علم کرد. وی در تفسیر، ریاضیات، هیئت، نحو، معانی و علم بیان نیز بسیار متبحر بود. محمد بعد از پایان تحصیلات راهی شرق شد. وی مدت چند سال در مکه و مدینه سکونت کرد. سپس به دمشق رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند. محمد آثار فراوانی در زمینه های تاریخی، تفسیر قرآن و غیره نوشت. وی نویسنده ای بسیار توانا بود.^۱

احمد ابن قاضی (۹۶۰-۱۰۲۵ ه.ق.)

احمد بن محمد بن محمد مکناسی، زناتی مکنی به ابوالعباس معروف به ابن قاضی فقیه، مورخ، ادیب، شاعر و ریاضی دان متولد و متوفی در شهر فاس مراکش یکی از کبار علمای مالکی در نیمه ی اول قرن یازدهم می باشد. احمد در شهر فاس نزد شیخ ابوالمحاسن یوسف فاسی کسب علم کرد. وی بعد از پایان تحصیلات مدتی در شهر سلا عهده دار شغل قضاوت شد. احمد در اواخر عمر در فاس به تدریس و تالیف پرداخت. وی در آن دوران شاگردانی بسیار تربیت نمود که از آن جمله احمد مقری از بزرگترین علمای مالکی قرن یازده رامیتوان نام برد. آثار احمد عبارتند از:

- ۱- درة البحال فی اسماء الرجال، فرهنگی از نام مردان مشهور مراکش و تعدادی از بزرگان اسلام می باشد.

۲- جذوة الاقتباس فیمن حلّ من الاعلام مدینه فاس، در معرفی بزرگان فاس

وراهنمای جغرافیای شهر فاس

۳- المنتفی المقصور علی مآثر الخلیفه ابی العباس المنصور^۱

احمد مَقْرَی (۹۸۶-۱۰۴۱ ه.ق)

احمد بن محمد بن یحیی بن عبدالرحمن بن ابی العیش مکنی به ابوالعباس و ملقب به شهاب الدین متولد تلمسان و متوفی در قاهره، مفسر، فقیه، محدث حافظ، متکلم، ادیب و مورخ یکی از بزرگترین علمای مالکی قرن یازدهم می باشد. وی در تلمسان نزد عمویش سعید مَقْرَی و سپس احمد بن قاضی به تعلم پرداخت. در سال ۱۰۰۹ ه.ق مَقْرَی به فاس رفت و در محضر ابن عمران سلاسی در جامع قرویین به مناقشه با وی در بعضی مسائل فقه پرداخت. سلاسی در آن مناقشات به برتری مَقْرَی اذعان نمود. احمد بعد از آن به شهر مراکش نزد خلیفه منصور سعدی رفت و مورد احترام او واقع شد. در آنجا مَقْرَی با عده ای از علما و ادبا آشنا شد و با آنها در مسائل مختلف علمی بحث نمود. در سال ۱۰۱۰ مَقْرَی به فاس برگشت. مَقْرَی در سال ۱۰۲۲ برای دومین بار به جامع قرویین فاس رفت و در آنجا متولی فتوا و سخنرانی و امامت آن مسجد شد. در اواخر رمضان ۱۰۲۷ مَقْرَی راهی سفر حج شد. وی در سال ۱۰۲۸ وارد قاهره شد و از آنجا به حج رفت. او در سال ۱۰۲۹ ه.ق از حج به قاهره برگشت. سپس راهی قدس شریف و شام شد و از آنجا دوباره راهی حج شد و بعد از مدتی به قاهره رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند. آثار چاپ شده ی مَقْرَی عبارتند از:

۱- اعراب القرآن

۲- إضاءة الدجنة فی اعتقاد اهل السنة

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۲۲۵، ریحانه الادب ج ۶ ص ۱۱۱، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۴۷

۳- ازهار الرياض فی اخبار قاضی عیاض

۴- نفع الطیب فی غصن الاندلس الرطیب در ۴ جلد

۵- دیوان شعر^۱

عبدالقادر فاسی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ه.ق)

عبدالقادر بن علی بن یوسف بن محمد مغربی مکنی به ابو محمد متولد القصر ومتوفی در فاس (مراکش)، محدث، فقیه و مفسر از کبار علمای مالکی در قرن یازدهم می باشد. وی در زادگاهش مقدمات علوم را فرا گرفت، سپس راهی شهر فاس شد و در آنجا نزد علمای بزرگ به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. عبدالقادر خودش کتاب تألیف نکرد ولی پیروانش پاسخهای وی به سؤالاتشان را در یک مجموعه گرد آوردند. پسرش عبدالرحمان در باره پدرش ابتدا کتاب (تحفه الاکابر بمناب الشیخ عبدالقادر) را نوشت و سپس دو کتاب دیگر به نامهای بستان الازاهر در اخبار عبدالقادر و ابتهاج البصائر در باره ی شاگردان عبدالقادر را تألیف نمود.^۲

عبدالواحد ابن عاشر (۹۹۰-۱۰۴۰ ه.ق)

عبدالواحد بن احمد بن علی بن عاشر انصاری مکنی به ابو محمد ومشهور به ابن عاشر ومتوفی در فاس، فقیه، اصولی، مفسر، قاری ونحوی از علمای بزرگ مالکی در قرن یازدهم بشمار میرود. ابن عاشر در اکثر علوم زمان خود نظیر: حساب، هیئت، منطق، طب، عروض و بیان صاحب نظر بود. ابن عاشر علاوه بر تدریس وارشاد به تألیف نیز می پرداخت. از آثار اوست:

^۱ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۶۳، الاعلام ج ۱ ص ۲۶۲، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۷۸

^۲ - الاعلام ج ۴ ص ۱۶۶، معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۸۲، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۹۵

۱- المرشد المعین علی الضروری من علوم الدین، این کتاب منظومه ای است در اصول دین که دارای فوائد کثیری است.

۲- تنبیه الخلان

۳- فتح المنان^۱

علی اَجْهَوری (۹۶۷-۱۰۶۶ ه.ق)

علی بن محمد بن عبدالرحمان مکنی به ابوالارشاد، ملقب به نورالدین. مشهور به اجهوری متولد و متوفی در قاهره فقیه، محدث و مفسر بزرگترین عالم مالکی در قرن یازدهم می باشد. اجهوری در منطق، کلام و ادبیات نیز سرآمد روزگار خود بود. وی ریاست مالکیان مصر را بعهده داشت و مفتی دیار مصر بود. اجهوری در تصوف نیز تبحر داشت، وی فردی باتقوا و پاکدامن بود. او در اصلاح جامعه مصر بسیار کوشید و با خرافات و بدعت‌های رایج زمانه اش جنگید. اجهوری کتابهای مفیدی نیز تألیف نمود که همه ی آنها چاپ شده اند. از آثار اوست:

۱- مواهب الجلی فی تحریر ماحواه مختصر خلیل، این کتاب شرحی است بر کتاب

مختصر خلیل

۲- شرح علی رساله ابن ابی زید (متوفی ۲۸۶ ه.ق)

۳- غایة البیان لحل شرب ما یغیب العقل من الدخان

۴- شرح الدرر السینة فی نظم السیره النبویه

۵- النور الوهاج فی الکلام علی الاسراء والمعراج

۶- فضائل رمضان

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۳۲۳، ریحانه الادب ج ۶ ص ۶۸، معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۸۶

۷- رساله ای در مفارسة واحكامها

۸- الاجوبة المحررة لاسئلة البررة^۱

الخرشی (متوفای ۵۱۱۰۱.ق)

محمد بن عبدالله بن علی خرشی مکنی به ابو عبدالله متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسر و محدث از کبار علمای مالکی در قرن یازدهم بود. خرشی علوم مختلف را از اکابر علمای وقت مانند علامه اجهوری و ابراهیم لقانی فرا گرفت. وی در اکثر علوم متداول زمان خود امام بود. عده ای از کبار علما همچون محمد زرقانی، نفرای و عبدالباقی قلینی نزد خرشی به شاگردی پرداختند. خرشی معمولاً در مدرسه اقباقویه الازهر بعد از نماز صبح تا ظهر تدریس میکرد. وی در بعد از ظهر نیز در پای منبر مسجد به تدریس مبادرت میورزید. خرشی بعد از امام اجهوری مرجع فتوا در بین مالکیان بود. مهمترین اثر خرشی عبارت است از:

شرحی جید و بی نظیر بر کتاب مختصر خلیل در فقه مالکی^۲

عبدالباقی زرقانی (۱۰۲۰-۱۰۹۹.ق)

عبدالباقی بن یوسف بن احمد زرقانی متولد و متوفی در مصر متکلم، فقیه و مدرس از فقهای مشهور مالکی در قرن یازدهم می باشد. زرقانی در قاهره مراحل علمی را طی نمود و توانست به مقام فتوای مالکی برسد. وی در جامع الازهر تدریس میکرد. محمد زرقانی از شاگردان علامه خرشی فرزند همین زرقانی است که شرح حالش در قرن دوازدهم خواهد آمد. خاندان زرقانی به سبب وجود این پدر و پسر از خاندانهای معروف مصر در دو قرن یازده و دوازده بود. از عبدالباقی آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱- شرح مختصر خلیل در فقه مالکی در ۴ جلد

^۱ - تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۲، الاعلام ج ۵ ص ۱۶۷، معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۸۸

^۲ - تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۳-۲۲۲

۲- شرح اغریة للجماعة الازهریه وکلاهما فی الفقه المالکی

۳- الکلام علی اذاء^۱

سجلماسی (وفات ۵۷۰هـ.ق)

علی بن عبدالواحد بن محمد بن عبدالله مکنی به ابوالحسن از نسل حضرت سعدبن عبادہ خزرجی انصاری متولد تافلات الجزایر و متوفی در الجزایر فقیه، مفسر و محدث از کبار علمای مالکی در قرن یازدهم بشمار میرود. وی در شهر سجلماسه رشد و نمو کرد و مراحل مقدماتی علوم را پیمود، سپس راهی مصر شد مدتی در آنجا ماند، آنگاه به فاس مراکش رفت و در آنجا مستقر شد و به درجات عالی علمی رسید. سجلماسی مفتی جبل اخضر شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. وی آثار فراوانی را به نگارش درآورد که از آن جمله است:

تفسیر القرآن^۲

عبدالعزیز فوراتی (وفات ۱۱۰۰هـ.ق)

عبدالعزیز بن محمد فوراتی (ابوفارس) متولد سفاqs و متوفای همانجا از شهرهای مراکش فقیه، خطیب و نحوی یکی از کبار علمای مالکی در قرن یازدهم بشمار میرود. عبدالعزیز بعد از طی مراحل تحصیل بمدت بیست سال در تونس سکونت گزید. وی به سیروسایاحت در عالم اسلامی استفاده بردن از محضر علمای دیار مختلف علاقه ی خاصی داشت به همین خاطر به مصر و اسلامبول سفر کرد و بعدها به مکه ی معظمه رفت. عبدالعزیز بعد از مدتی

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۴۹، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۷۶، ریحانه الادب ج ۲ ص ۱۲۱

^۲ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۳۷۰.

طولانی بالاخره به زادگاهش برگشت و سرپرست امور فتوای آنجا شد. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- دیوان خطب
- ۲- اختصار سیره الحلبی
- ۳- کتابی در نحو
- ۴- منظومات فی مناسک الحج والتوحید والفقہ
- ۵- تقایید فی الفتاوی^۱

بدرالدین قرافی (۹۳۹-۱۰۰۹.ق)

محمد بن یحیی بن عمر مشهور به بدرالدین قرافی متولد قرافه قاهره و متوفی در قاهره محدث، فقیه و ادیب از علمای بزرگ و مشهور مالکی در نیمه ی دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می باشد. وی بعزت زاده شدن در قرافه به قرافی و به سبب تولد در شب ۲۷ رمضان به بدرالدین ملقب شد. محمد در خانواده ای اهل علم پرورش یافت. او ابتدا نزد پدرش ملقب به شمس الدین (متوفای ۹۴۶.ق) کتاب مختصر خلیل در فقه مالکی اثر خلیل بن اسحاق خجندی را خواند. سپس نزد علمای بزرگ مصر به تحصیل ادامه داد تا آنگاه که به فقیه و محدثی بزرگ تبدیل گشت. شهرت قرافی به سبب مقام قضاوت، حل معضلات فقهی و تالیفاتش می باشد. وی رئیس علمای مصر در عصر خود بود و مدت پنجاه سال در آن سمت باقی ماند. قرافی آثار زیادی را به رشته ی تحریر درآورد که از آن جمله اند:

- ۱- توشیح الدیاج و حلیه الابتهاج که ذیل است بر کتاب دیاج المذهب ابن فرحون در طبقات مالکیه
- ۲- قول المأنوس به تحریر مافی القاموس در لغت

- ۳- حاشیه بر قاموس المحيط علامه فیروزآبادی
- ۴- بهجه النفوس بین الصحاح والقاموس
- ۵- التحریر فی تحقیق التوکید والتاکید در فقه
- ۶- شرح الموطاء امام مالک
- ۷- شرح مختصر خلیل بنام عطاء الجلیل فی شرح مختصر شیخ خلیل
- ۸- شرح التهذیب در تفسیر و حدیث
- ۹- رساله در مخرج حدیث لولا که لما خلقت الافلاک
- ۱۰- رساله در پاسخ به سؤالهایی که از او می شده است
- ۱۱- کتاب شرف البدر بضیاء لیلۃ القدر شامل اقوال و آراء مفسرین در تفسیر سوره ی قدر
- ۱۲- الدرّ الفرید فی الکلام علی مواضع من کلام الله المجید
- ۱۳- مجموعه ای از رسالات فقهی
- ۱۴- قطعاتی از اشعار نیز از او باقی مانده است.^۱

حسن یوسی (۱۰۴۰-۱۱۰۲ ه.ق)

حسن بن مسعود بن محمد یوسی، مراکشی مکنی به ابوعلی و ملقب به نورالدین متولد و متوفای مراکش از قبیله بنی یوسی مغرب فقیه، مفسر و ادیب از بزرگترین علمای مالکی در قرن یازدهم بشمار میرود. وی جهت کسب علم به شهرهای بسیار از جمله سجلماسه، سوس، مراکش و ذکاله سفر کرد و در آن اقالیم نزد علمای بزرگ به تحصیل پرداخت. او بعدها به زادگاهش رفت و در میان قبیله اش به تدریس پرداخت. این امر باعث شد که معارف

^۱ - دانشنامه جهان اسلام ج ۲ ص ۴۹۳

اسلامی در میان قبایل مغرب منتشر شود. یوسی که نابغه ی علمای عصر خود بود در میان قبیله اش دارفانی را وداع گفت. از او آثار زیر بجای مانده است:

۱- قانون احکام العلم

۲- المحاضرات

۳- دیوان شعر

۴- تفسیر فاتح الکتاب^۱

^۱ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۷۰. الاعلام ج ۲ ص ۲۳۷. معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۹۴

علماء شافعی

ابوبکر باعلوی (۹۹۰-۱۰۵۳ ه.ق)

ابوبکر بن احمد بن ابی بکر علوی، شلی متولد و متوفی در ترمیم از نواحی حضر موت فقیه، محدث، مفسر، ادیب و مورخ از نسل حضرت جعفر صادق (رض) یکی از کبار علمای شافعی در قرن یازدهم بشمار میرود. وی نزد علامه ی بزرگ عبدالرحمن بن شهاب الدین فقه، حدیث و تفسیر را آموخت. هم چنین ابوبکر در کودکی قرآن مجید را حفظ کرد. در حضر موت بنی علوی را باعلوی میگویند هر چند این امر مخالف قیاس و خارج از قانون شایع زبان است. از باعلوی آثار زیر بجای مانده است و همه ی آنها چاپ شده اند:

۱- معجم لغوی

۲- وفیات الاعیان من اهل الزمان

۳- تعلیقه علی احیاء العلوم والعوارف^۱

احمد بشیشی (۱۰۴۱-۱۰۹۶ ه.ق)

احمد بن عبداللطیف بن احمد مصری بشیشی ملقب به شهاب الدین متولد و متوفی در بشیش از نواحی مصر فقیه، محدث، فرضی و ادیب از اکابر علمای شافعی قرن یازدهم می باشد. وی در زادگاه خود قرآن را حفظ کرد، بعد از آن به مدت پانزده سال نزد اکابر علمای عصر خود به تحصیل پرداخت و به درجات ممتاز علمی رسید. احمد ابتدا در الازهر به تدریس پرداخت، اما بعد از مدتی راهی مکه معظمه شد و مدتها در آن شهر به تدریس مشغول شد ولی سرانجام به مصر بازگشت و تدریس در الازهر را از سر گرفت.

^۱ - ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۴۰، الاعلام ج ۲ ص ۲۵، معجم المؤلفین ج ۳ ص ۵۳

از آثار اوست:

۱- التحفة السنية باجوبة الاسئلة المرضية

۲- العقود الجوهريّة بالجيود المشرقية^۱

علی حَلَبی (۹۷۵-۱۰۴۴ق.)

علی بن ابراهیم بن احمد حلبی مکنی به ابوالفرج و ملقب به نورالدین و برهان الدین متولد و متوفی در مصر فقیه، محدث، مفسر، ادیب و مورخ از مشاهیر علمای شافعی در قرن یازدهم می باشد. علی اصالتاً حلبی است و اجداد او از حلب به مصر مهاجرت کردند به همین سبب به حلبی منسوب است. حلبی در تمام علوم عقلی و نقلی عصر خود امام بود. وی بعد از اتمام تحصیلات به تدریس و تالیف مشغول گشت. آثار چاپ شده ی حلبی عبارتند از:

۱- مطالع البدور

۲- انسان العیون فی سیره النبی المأمون

۳- زهرالمزهر^۲

ابراهیم خیاری (۱۰۳۷-۱۰۸۳ق.)

ابراهیم بن عبدالرحمن بن علی مدنی متولد و متوفی در مدینه ی منوره فقیه، محدث، مورخ و ادیب از مشاهیر علمای شافعی قرن یازدهم بشمار میرود. خیاری بعد از طی مراتب ممتاز علمی مسافرتها یی به دمشق، مصر و روم کرد. وی در دمشق مورد توجه اهالی آن شهر قرار گرفت و او را مورد اکرام قرار دادند. در آن شهر خیاری با علمای بزرگ به بحث و مناظره پرداخت که حاصل آن کتاب رحلت خیاری می باشد. خیاری سرانجام بعد از مدتها مسافرت به مدینه برگشت و به تدریس و تالیف مشغول شد.

^۱ - ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۷۲، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۲۸۱

^۲ - الاعلام ج ۵ ص ۵۴، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۳، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۴۲

از آثار اوست:

۱- تحفه الادب و سلوة الغریاء معروف به رحلت الخیارى در شرح مسافرتها و مناظرات

مؤلف

۲- خلاصه الابحاث در ولادت حضرت محمد ﷺ

این دو کتاب چاپ شده اند.^۱

محمد مناوی (۹۵۲-۱۰۳۱ ه.ق.)

محمد بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین جدادی ملقب به زین الدین و عبدالرؤف متولد و متوفی در قاهره فقیه، مفسر، محدث و ادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی قرن یازدهم می باشد. محمد که مشهور به مناوی بود ققه را از علمایی همچون شمس الدین رملی فراگرفت. وی حدیث و علوم ادبی را نیز از مشاهیر علمای عصر خود اخذ نمود. مناوی در شبانه روز یکبار غذا می خورد و بسیار گوشه گیر بود. این امر و همچنین فعالیت های زیاد او در امر تالیف باعث شد که دچار فلج اعضای بدنش گردد. مناوی یکی از پرکارترین مؤلفین قرن یازدهم می باشد. وی بالغ بر هشتاد کتاب نفیس را به رشته ی تحریر درآورده است. آثار چاپ شده ی این علامه عبارتند از:

۱- فیض القدیری شرح الجامع الصغیر

۲- تفسیر سورة فاتحه و قسمتی از سورة بقره

۳- الاتحافات السنیه در احادیث مسنده قدسیه

۴- التیسیر در شرح جامع الصغیر

۵- شرح اسماء الله الحسنی

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۳۹، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۴۶

- ۶- شرح شمائل الترمذی
- ۷- شرح شهاب القضاعی
- ۸- شرح قصیده ی نفس ابن سینا
- ۹- کنوز الحقایق فی حدیث خیر الخلائق (حاوی ده هزار حدیث)
- ۱۰- الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیه^۱

ابراهیم کورانی (۱۰۲۵-۱۱۰۱ ه.ق)

ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین کردی شهرانی شهروزی ملقب به القاب: برهان الدین، ابوالعرفان و ابوالوقت و مکنی به ابومحمد متولد شهران از توابع شهرزور کردستان عراق و متوفی در مدینه منوره فقیه، محدث، ادیب و مفسر از علمای طراز اول شافعی قرن یازدهم می باشد. وی در کودکی به مصر رفت و از اکابر علمای آن دیار همچون صفی الدین قشاشی و شهاب خفاجی اخذ علم نمود. سپس از آنجا به مدینه منوره رفت و به تدریس پرداخت. آوازه ی کورانی باعث شد که طالبان علم از سرزمینهای دور به سوی اورهسپار گردند و از محضر وی استفاده کنند. از کورانی آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- اتحاف الخلف بتحقیق مذهب السلف
- ۲- شرح عوامل جرجانی
- ۳- اشراق الشمس بتعریف الکلمات الخمس
- ۴- عجالة ذوی الانتباه بتحقیق اعراب لاله الا الله
- ۵- تکمیل التصریف در صرف
- ۶- قصد السبیل الی توحید الحق الوکیل
- ۷- مسلک اسداد الی مسئله خلق افعال العباد

^۱ - ریحانه الادب ج ۴ ص ۸۵، معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۵۱

۸- النبراس لكشف الاقتباس الواقع فى الاساس

۹- افاضة العلام بتحقيق مسئله الكلام

۱۰- بلغة المسير الى توحيد العلى الكبير

۱۱- اعمال الفكر والرويات

۱۲- ابداء الفهم بتحقيق سبق الرحمة^۱

احمد قليوبى (متوفى ۱۰۶۹ هـ.ق)

احمد بن احمد بن سلامه قليوبى مصرى مكنى به ابوالعباس، ملقب به شهاب الدين متولد ومتوفى در مصر از اكابر علمای شافعى قرن يازدهم مى باشد، كه در فقه وحديث امام عصر خود بود. قليوبى مراتب علمى را از اكابر علمای وقت اخذ نمود. او بيشتر با فقرا هم مجلس بود. وى در طب نيز مهارتى بسزا داشت. قليوبى مدرسى بسيار مهربان بود ومطالب علمى را بسيار ساده وروان براى طالبان علم بيان ميكرد. از آثار اوست:

۱- تحفه الراغب در شرح حال اهل بيت رسول الله ﷺ

۲- الطب القديم بنام التذكرة در طب در قاهره چاپ شده است.

۳- اوراق الطيفه شامل مطالب نفيسه ولطائف وحكايات^۲

آثار قليوبى چاپ شده اند.

محمد ابن عَلاَن (۹۹۶-۱۰۵۷ هـ.ق)

محمد بن على بن محمد علان بكرى، صديقى متولد ومتوفى در مكه مكرمه از نسل حضرت ابوبكر صديق (رض) (با بيست ويك واسطه) مفسر، محدث، فقيه ومورخ از بزرگترين

^۱ - ريحانه الادب ج ۳ ص ۳۹۴، الاعلام ج ۱ ص ۲۸، معجم المؤلفين ج ۱ ص ۲۱

^۲ - ريحانه الادب ج ۳ ص ۳۱۶، الاعلام ج ۱ ص ۸۸، معجم المؤلفين ج ۱ ص ۱۴۸

علمای شافعی در قرن یازدهم بشمار می‌رود. محمد در هیجده سالگی به مدرسی علوم مختلف مانند فقه، حدیث، تفسیر و تاریخ رسید و در بیست و چهار سالگی به اجتهاد رسید. معاصرین محدبیه علت تبحر وی در معرفت اخبار و ضبط روایت و کثرت تالیفات به اوسیوطی زمان می‌گفتند. محمد در حل مسائل مشکل علمی مرجع کامل بود. وی در ادبیات و شعر نیز بسیار توانا بود. از آثار اوست:

- ۱- صیاد السبیل الی معالم التنزیل در تفسیر
- ۲- رفع الالتباس ببيان اشتراك معانی الفاتحه وسورة الناس
- ۳- الفتح المستجد لبغداد
- ۴- دلیل الفالحین لطریق ریاض الصالحین
- ۵- اعلام الاخوان بتحريم الدخان
- ۶- تحفة ذوی الادراک فی المنع من التنباک
- ۷- العلم المفرد فی فضل الحجر الاسود^۱

علی عزیزی (متوفای ۱۰۷۰ ه.ق.)

علی بن احمد بن محمد عزیزی، بولاقی متولد در عزیزیه مصر و متوفی در بولاق مصر فقیه و محدث حافظ از کبار علمای شافعی در قرن یازدهم می باشد. علی در حفظ بسیار قوی بود و بسیار کم مطالب حفظی را فراموش می‌کرد. وی بسیار زیاد به تلاوت قرآن می‌پرداخت. او اهل علم بخصوص عاشقان علم حدیث را بسیار گرمی می‌داشت. از علی آثار زیر بجای مانده است که هر کدام بارها چاپ شده اند:

- ۱- شرح جامع الصغیر سیوطی بنام السراج المنیر بشرح الجامع الصغیر
- ۲- حاشیه علی شرح التحرير لقاضی زکریا انصاری

^۱ - ریحانه الادب ج ۶ ص ۹۴-۹۳، الاعلام ج ۷ ص ۱۸۷، معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۹۱

۳- الفرائد العزیزه، حاشیه ای بر شرح الغابة ابن قاسم می باشد.^۱

علی ابن جمال (۱۰۰۲-۱۰۷۲ ه.ق)

علی بن ابوبکر بن علی نورالدین انصاری، خزرچی، مکی معروف به ابن جمال متولد ومتوفا در مکه مکرمه فقیه، محدث ومفسر از علمای کبار شافعی در قرن یازدهم می باشد. وی در سنین جوانی علوم مختلف را فرا گرفت وبخصوص در سه رشته ی فقه، حدیث وتفسیر امام عصر خود گشت واعلام علما ازاو بعنوان مرجع استفاده میکردند. علی در مسجدالحرام مسند نشین تدریس بود. وی آثار ارزنده ای را به رشته ی تحریر درآورده که از آن جمله می باشد :

۱- المجموع اوضح علی مناسک الايضاح

۲- کافی المحتاج الفرائض المنهاج

۳- فتح الوهاب علی نزهة الحساب

۴- النحة المکیة بشرح التحفه القدسیة^۲

ابوالوفا عُرْضی (۹۹۳-۱۰۷۱ ه.ق)

ابوالوفا بن عمر بن عبدالوهاب بن ابراهیم بن محمود بن علی عُرْضی حلبی متولد ومتوفی در حلب فقیه، مفسر، مورخ، ادیب ونحوی از کبار علمای شافعی در شام می باشد که دربسیاری از علوم متداول عصر خود استاد بود. اوبعد از مرگ پدرش مفتی حلب شد. ابوالوفا در شاعری نیز توانا بود. از آثار اوست:

۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی

^۱ - الاعلام ج ۵ ص ۶۴، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۲۷، ریحانه الادب ج ۳ ص ۸۴

^۲ - ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۹۱، الاعلام ج ۵ ص ۷۳، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۴۷

۲- فتح الماتح البديع

۳- معادن الذهب فی الاعیان المشرقه بهم حلب

۴- قصیده لامیه^۱

پدر ابوالوفا عمر (۹۵۰-۱۰۲۴ه.ق) نیز فقیه، محدث، مفسر ومورخ بسیار بزرگی بود. وی بمدت ۴۰ سال به تدریس اشتغال ورزید، مفتی حلب بود ریاست شافعیان آنجا را بعهدہ داشت. از عمر حاشیه ای بر تفسیر ابی السعود برجای مانده است.

محمد برزنجی (۱۰۱۰-۱۱۰۳ه.ق)

محمد بن عبدالرسول بن عبدالسید بن عبدالرسول حسنی برزنجی متولد شهرزور کردستان عراق ومتوفی درمدینه منوره، فقیه، مفسر، اصولی، وادیپ از اجله ی علمای شافعی قرن یازدهم ا نسل حضرت حسن مجتبی رضی الله عنه می باشد.

محمدقرآن وتجوید وقسمتی از علوم را ازپدرش آموخت. سپس نزد استادان بنامی همچون محمد کورانی وابراهیم کورانی به ادامه تحصیل پرداخت. آنگاه راهی مسافرت به سرزمینهای اسلامی دور برای اخذ علم شد. وی همدان، بغداد، دمشق، اسلامبول ومصر را درنوردید. از علمای بزرگ آن دیار استفاده کرد. وی در دمشق از استادانی همچون عبدالباقی حنبلی وعبدالقادر صفوری کسب علم کرد ودر حلب نزدعلامه ی بزرگ ابوالوفا عرضی واستاد محمد کواکبی به شاگردی پرداخت. محمد بعدازطی مراحل عالی علمی نزدعلمای سرشناس مصری، شامی وعثمانی به مدینه منوره رفت ودرآن شهر نیز از علمایی همچون شیخ اسحاق بن جمعان وعبدالملک سجلماسی بهره ها برد. آنگاه در مدینه متوطن شد وبه تدریس پرداخت. محمد باین طریق به یکی از بزرگترین علمای عصر خود تبدیل

^۱ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۱۹. الاعلام ج ۷ ص ۲۰۸. معجم المؤلفین ج ۱۳ ص ۱۶۵، معجم المفسرین ج ۱ ص ۳۹۶

شدو سرانجام به منصب مفتی مدینه رسید. از محمدآثار فراوانی بجای مانده است که از آن جمله اند:

- ۱- الاشاعه فی اشراف الساعه
- ۲- النواقص الروافض
- ۳- انهار السلسبیل فی شرح انوار التنزیل فی تفسیر بیضاوی
- ۴- الضاوی علی صبح فاتحه البیضاوی
- ۵- غایة الاهتمام بتفسیر قوله تعالی (ولو انما فی الارض من شجرة اقلام... لقمان ۲۷)
- ۶- شرح الفیه مصطلح الحدیث
- ۷- العافیة فی شرح الشافیه
- ۸- خالص التلخیص مختصر تلخیص المفتاح^۱

عبدالقادر صفوری (۱۰۱۰-۱۰۸۱.ق)

عبدالقادر بن مصطفی یوسف صفوری، دمشقی متولد و متوفی در دمشق، فقیه، محدث، مفسر ونحوی از کبار علمای شافعی در قرن یازدهم می باشد. عبدالقادر مراحل تحصیل علمی خود را در دمشق و سپس قاهره گذرانید، وی بعد از رسیدن به درجات عالی علمی راهی بلاد روم (عثمانی) شد و در مدرسه ی دارالحدیث اشرفیه و هم چنین جامع اموی به تحصیل پرداخت. وی جزو افاضل استادان عصر خود بود. عبدالقادر از کسانی بود که اگر دچار مصیبتی می شد به ذکر خدای تعالی مشغول می شد.^۲

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۹۰۵-۹۰۶، معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۵۱-۵۵۰، الاعلام ج ۲ ص ۷۵

^۲ - معجم المفسرین ج ۳ ص ۷۸۲

امام عید رُوس (۹۴۵-۱۰۱۹.ق)

عبدالله بن شیخ بن عبدالله بن شیخ عید روس مکنی به ابو محمد متولد و متوفا در شهر تریم یمن مفسر، محدث و فقیه از کبار علمای شافعی یمن در قرن یازدهم می باشد. وی در تریم مقدمات علوم را فرا گرفت، سپس راهی حرمین شریفین شد و در آنجا نزد علمای بزرگ به تحصیل پرداخت. عبدالله بعد از اتمام تحصیلات راهی احمدآباد هندوستان شد، امام بعد از مدتی به زادگاهش برگشت و متصدی تدریس آنجا گشت. عبدالله عالمی متواضع بود و طالبان علم از مناطق دوردست برای بهره بردن از علم او به تریم می آمدند. عبدالله سرانجام مفتی حضرموت شد.

علماء حنبلی

ابراهیم عوفی (۱۰۳۰-۱۰۹۴ ه.ق)

ابراهیم بن ابی بکر بن اسماعیل دُنابی عوفی از نسل حضرت عبدالرحمان بن عوف متولد ومتوفی در مصر فقیه، محدث، ریاضی دان وفرضی از اکابر علمای حنبلی قرن یازدهم می باشد. وی تحصیلات خود را در مصر تکمیل کرد و بعنوان یکی از بزرگترین مفتیهای مصر شهرت بسزایی کسب نمود. اومتولی تدریس وفتوای بود. از آثار اوست:

۱- مناسک الحج

۲- رسالاتی در حساب و فرائض

۳- شرح منتهی الارادات در فقه حنبلی^۱

منصور بهوتی (۱۰۰۰-۱۰۵۱ ه.ق)

منصور بن یونس بن صلاح الدین بهوتی منسوب به بهوت مصر، متولد ومتوفی در مصر فقیه وادیب از بزرگترین علمای مصر در قرن یازدهم بشمار میرود. منصور در علوم دینی تبحری بسزا داشت، وی در اکثر علوم عصر خود سر رشته داشت ولی در فقه یگانه ی عصر خود بود. منصور بعد از تکمیل تحصیلات متصدی تدریس وفتوا شد و مرجع اکابر گشت. شهرت او باعث شده بود که از سرزمینهای دور طالبان اصول واحکام فقه حنبلی در حوزه ی درس او حاضر میشدند. او شب های جمعه تمامی اخیار را ضیافت شام می کرد و بیماران ایشان راعیادت نموده به خانه ی خود می آورد وبعد از بهبودی آنها رابه خانه شان عودت میداد. بهوتی آثار فراوانی راتالیف کرد که از آن جمله است:

- ۱- المنح الشافیه
- ۲- نظم المفردات
- ۳- عمده الطالب
- ۴- الروض المربع بشرح زاد المستنفع
- ۵- كشف القناع عن الاقتناع^۱

ابن فقیه (۱۰۰۵-۱۰۷۱ ه.ق)

عبدالباقی بن عبدالباقی بن عبدالقادر بن عبدالباقی ازهری دمشقی ملقب به تقی الدین معروف به ابن فقیه فیضه منسوب به روستای فصیه از نواحی بعلبک متولد و متوفی در دمشق فقیه، قاری، مفسر ومحدث از کبار علمای حنبلی در قرن یازدهم می باشد. ابن فقیه برای کسب علم راهی مصر شد و در دانشگاه الازهر به تعلم پرداخت. وی سالها در آن دانشگاه به تحصیل علم پرداخت و پس از کسب مراتب عالی علمی به دمشق رفت و در آنجا مفتی شهر شد، به همین خاطر در آنجا رحل اقامت انداخت. از آثار اوست:

- ۱- تفسیری برقرآن در باره ی (یا ایها الذین امنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا)
- ۲- شرح جامع صحیح بخاری (ناقص)
- ۳- اقنطاف الثمر فی موافقات عمر رضی الله عنه
- ۴- عقد الفراید فیما نظم من الفوائد
- ۵- ریاض الجنة فی آثار اهل السنة^۲

^۱ - ریحانه الادب ج ۱ ۱۹۳-۱۹۲، الاعلام ج ۸ ص ۲۴۹، معجم المؤلفین جلد ۱۳ ص ۲۲

^۲ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۵۴، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۷۲

مرعی کرمی (وفات ۱۰۳۳ ه.ق)

مرعی بن یوسف بن ابوبکر، مقدسی متولد طور کرم فلسطین و متوفی در قاهره مورخ، فقیه، محدث، ادیب و مفسر از کبار علمای حنبلی قرن یازدهم می باشد. وی مقدمات علوم رادر شهر نابلس آموخت سپس راهی مصر شد و در قاهره ساکن شده به تحصیل در دانشگاه الازهر پرداخت. مرعی بعد از پایان تحصیلات به تدریس مبادرت ورزید. وی هم چنین به سؤالات شرعی مردم پاسخ میداد و فتوای لازم را صادر میکرد. کرمی از آن دسته علمایی است که در کار تالیف بسیار کوشا بودند. وی حدود هفتاد تالیف دارد. از آثار اوست:

- ۱- بديع الانشاء والصفات
- ۲- دیوان شعر
- ۳- دلیل الطالب
- ۴- الکواکب الدریة فی مناقب الامام ابن تیمیه
- ۵- الکلمات السنیات در تفسیر
- ۶- قلائد المرجان فی النسخ والمنسوخ من القرآن
- ۷- البرهان فی تفسیر القرآن
- ۸- اتحاف ذوی الالباب
- ۹- آیات محکمت و متشابها
- ۱۰- فتح المنان بتفسیر آیه الامتنان
- ۱۱- قلائد العقیان فی قوله تعالی ان الله یامر بالعدل و الاحسان^۱

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۱۵۸۳، الاعلام ج ۸ ص ۸۸، معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۶۹

عبدالرحمن بهوتی (متوفای ۱۰۸۹ ه.ق)

عبدالرحمن بن یوسف بن علی بهوتی مصری ملقب به زین الدین متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسر و محدث از بزرگترین علمای حنبلی در عصر خود بشمار میرود. عبدالرحمن ختم معمرین عصر خود بود. وی علوم مقدماتی و عالی را در مصر فرا گرفت و در اثر ذوق و ذکاوتی که داشت جزو علمای درجه ی اول قرن یازدهم شد.

از آثار اوست:

حاشیه بر تفسیر بیضاوی^۱

ابن عماد (۱۰۳۲-۱۰۸۹ ه.ق)

ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد عکری صالحی متولد دمشق و متوفی در مکه مکرمه فقیه، مورخ و ادیب از علمای کبیر حنبلی قرن یازدهم می باشد. ابن عماد مقدمات علوم را در دمشق آموخت. وی هم چنین در آنجا فقه امام حنبلی را فرا گرفت سپس راهی قاهره شد و در آنجا نزد علماء برجسته به تحصیل پرداخت. ابن عماد بعد از اخذ درجه ی ممتاز علمی از دانشگاه الازهر به دمشق برگشت و به تدریس مشغول شد. وی شاگردانی بسیار تربیت نمود که از آن میان افراد زیر را میتوان نام برد:

محمد امین محبی مؤلف خلاصه الآثار، مصطفی بن فتح الله حموی، عبدالقادر بن احمد بصری و عثمان بن احمد نجدی

ابن عماد در آخر عمر به حج رفت، وی در آن سفر در مکه معظمه وفات یافت و در آنجا بخاک سپرده شد. ابن عماد کتابهای زیادی نوشت که از آن میان کتاب زیر مهمترین اثر او می باشد:

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب.

این کتاب دربردارنده ی حوادث تاریخی درعالم اسلامی و شرح حال علماء دین بخصوص علماء حنبلی براساس تقسیم بندی سنوات از ابتدا تا سال ۱۰۰۰ ه.ق می باشد. مؤلف در این کتاب از همه ی کتابهای تراجم تازمان خود استفاده کرده است. اینکار ارزش کتاب او را بسیار بالا برده است.^۱

عارفان بزرگ

احمد سرهندی (مجدد الف ثانی) (۹۷۱-۱۰۳۴ ه.ق)

احمد بن عبدالاحد بن زین العابدین بن عبدالحی بن محمد سرهندی فاروقی از نسل حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه متولد سرهند پنجاب هندوستان و متوفی در همانجا فقیه، محدث، مفسر، متکلم، مورخ و عارف حنفی بزرگترین شخصیت اهل سنت قرن یازدهم می باشد که به خاطر اصلاحگریهایش به مجدد الف ثانی (هزاره ی دوم) مشهور است. این لقب را علامه ی بزرگوار عبدالحکیم سیالکوتی مفتی اعظم لاهور که هم عصر او بود به خاطر تلاشهای خستگی ناپذیرش در راه ترویج اسلام در شبه قاره ی هند، آسیای مرکزی، چین و خاورمیانه به وی داد.

احمد تحصیلات خود را با حفظ قرآن مجید شروع کرد. وی در مدت کوتاهی قرآن عظیم را حفظ نمود. بعد از آن در محضر پدرش که از علمای بزرگ بود به تحصیل پرداخت. وی علاوه بر پدر از دیگر علمای سرهند نیز کسب علم نمود. بعد از فراگیری مقدمات علوم احمد راه سیالکوت رادر پیش گرفت. شهر سیالکوت در آن زمان یک مرکز بزرگ علمی بود. احمد

در آن شهر نزد مولانا کمال کشمیری منطق، فلسفه، کلام و اصول فقه را آموخت. وی هم چنین نزد یعقوب صرفی کشمیری که از شاگردان ممتاز شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی بود به شاگردی پرداخت. و علم حدیث را از او و هم چنین از قاضی بهلول بدخشانی آموخت و بلاخره احمد در سن هفده سالگی مراتب عالی علمی را طی کرد و توانست اجازه ی مراجع بزرگ را برای تدریس علوم مختلف بدست آورد. احمد بعد از فراغت از تحصیل به تدریس پرداخت. وی از همان ابتدا در اصلاح عقیده ی مردم و مبارزه با جریانات ضداهل سنت کوشا بود. احمد سپس به آگره که پایتخت اکبر شاه گورکانی بود رفت. وی همراه پدرش در آن شهر برای مدت چند سال سکنی گزید، سپس همراه پدرش به سرهند بازگشت. در راه بازگشت به سرهند در شهر تهانیر بادختر شیخ سلطان که از علمای بزرگ زمان خود و حاکم تهانیر بود ازدواج کرد.

در محیطی که حضرت مجدد زندگی میکرد اگر کسی بدون تصوف و سلوک و نیروی معنوی به کار اصلاح جامعه و ایجاد تحولات مثبت در آن همت می گذاشت مثل این بود که بدون یادگیری فنون نظامی به جبهه نبرد وارد شود و یا یک نیروی مسلح و ورزیده به مبارزه بپردازد. شبه قاره ی هند بنیانگذار تصوف و ریاضت می باشد. وجود آیین بودا و آیین هندو که هردو دین بر پایه ی ریاضت نفس بنا شده اند چهره ی خاصی به هند بخشیده است، عقاید آنها نه تنها پایه های فرهنگی شبه قاره را تشکیل میدهد بلکه منشأ اصلی رهبانیت در غرب مسیحی و بتبع آن رسوخ اندیشه های گوشه گیری در جهان اسلام نیز می باشد. برهمن ها طی قرون و اعصار گذشته نظامی آیینی را در هند بنیان گذاشته اند که پرستش شخص روحانی هندو در رأس آن قرار دارد. آنها نه تنها برجسم بلکه بروح مردم نیز حکمفرمایی میکنند. برهمن ها برای هر چه بیشتر وابسته کردن مردم به خود افراد کور، فلج و... را اجیر میکردند و به آنها میگفتند بروند و در میان مردم شایع کنند که نفرین برهمن ها باعث کور شدن، فلج شدن و سایر بلاهایی است که بر سر آنها آمده است. حضرت مجدد در این چنین

جامعه ای زندگی میکرد و صدالبته بودند بسیار کسانی در میان مسلمانان که تحت تأثیر مکتب هندو قرار داشتند، لذا مجدد تصمیم گرفت برای ریشه کنی رشته های گمراهی و بدعت و شرک در میان امت اسلامی به تصوف بگراید. چون در آن زمان سلسله ی نقشبندیه بزرگترین گروه تبلیغی در شبه قاره بود لذا مجدد به آن گروه پیوست. وی به همین منظور حدود دو ماه زیر نظر خواجه باقی بالله شیخ وقت نقشبندیه به سیروسلوک پرداخت و به مقامات بالای روحانی نایل شد تا جایکه خواجه باقی نیز تحت تأثیر این ناهغه ی بزرگ قرار گرفت. پیوستن مجدد به نقشبندیه پس از سفر حج اودرسال ۱۰۰۸ه.ق بود.

انقلاب عظیم فرهنگی مجدد الف ثانی

امام مجدد با پنج جریان عمده که هدف اصلی شان نابودی کیان اسلامی در هند بود به مبارزه برخاست. این پنج فتنه عبارت بودند از:

۱- نقطویه: این گروه توسط محمد پسیخوانی و همفکرانش در هند و ایران فعالیت می کردند، آنها بر این اعتقاد بودند که روزگار نبوت حضرت محمد ﷺ سپری شده و دوران هزارساله ی آن بسر آمده است و اکنون زمان آن فرا رسیده است که دین جدیدی و آیین تازه ای براساس عقل و فلسفه پی ریزی شود.

۲- دین اکبر شاه گورکانی:

اکبر شاه گورکانی بزرگترین پادشاه هند بود. وی هند را به قدری وسعت داد که هیچگاه در تاریخ هندوستان سابقه نداشته است. از آنجا که اکثریت جمعیت هند را غیرمسلمان تشکیل میدادند لذا اکبرشاه خیلی زود تحت تأثیر هندوها قرار گرفت وی برای اینکه براحتی به حکومت خود ادامه دهد منشور ولایت مطلقه راصادر کرد. این منشور به او اجازه داد که بسیاری از احکام دین اسلام را نادیده بگیرد و آداب و رسوم غیراسلامی را رواج دهد. غیر مسلمانان نیز با استفاده از این موقعیت بدست آمده تمام تلاش خود را برای محواسلام

درهند بکار میبردند. این امرسبب شد که هندو راموحد بشمار آورند، گوشت گاو راحرام شمارند، گوشت خوک راحلال بدانند، شراب نوشی رامباح اعلام کنند و... اکبرشاه دردهه ی آخرحکومت خود دست به اینکار زد. قبل از آن وی مسلمانی موحد بود وخدماتی قابل تحسین انجام داده بود.

۳-تصوف:

تزکیه اسلامی خیلی زود توسط متصوفه به بیراهه وگمراهی کشیده شد. تزکیه ای که پایه و اساس آن را توحید تشکیل میداد باورود افکار غیراسلامی به شرک آلوده شد. بیشتر ازهمه کسانی که معتقد به وحدت وجود بودند آن راآلوده ساختند. نظریه وفلسفه وحدت وجود نشأت گرفته از افکار منصور حلاج(کشته شده بسال ۳۰۹ه.ق) ومحیی الدین ابن عربی اسپانیایی (متوفی ۶۳۸ه.ق) می باشد. هرچند آنها اعتراف دارند که نه رسول اکرم(ص)، نه تابعین، نه ائمه چهارگانه ونه اصحاب صحاح سته این عقیده را رواج داده اند اما پیروان این دوفردکه علمای اسلام هردوی آنها راملحد اعلام کرده اند به رواج این عقیده دربین مسلمین پرداختند. آنها طبق این عقیده معتقد بودند که :

الف) اولیا برانیا برتری دارند، چرا که دوران نبوت با ظهور حضرت محمد به پایان رسیده است، اما دوران ولایت تا قیامت پابرجاست. هم چنین آنها براین عقیده اند که خداوند با واسطه باپیامبران ارتباط برقرار کرده است اما با اولیا مستقیماً تکلم میکند.

ب) برخی ازآنها مانند ابن عربی دین واحد راقبول ندارند ومعتقدند که همه ی ادیان برابرند(نظریه ی پلورالیسم دینی امروز)

ج) کسیکه به مرحله ی وحدت وجود میرسد دیگر مکلف نیست. برای او حرام وحلال وجود ندارد ونماز خواندن وروزه گرفتن وبجا آوردن سایر عبادات از روی دوش اوبرداشته می شود. طرفداران وحدت وجود رد علما بر عقیده ی خود راقبول ندارند آنها معتقدند که:

لذت این باده ندانی به خدا تا نچشی چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

۴-روافض: این دسته که درواقع خود را به طرفداران حضرت علی و فرزند او منسوب میکنند شامل گروه های بسیار زیادی می باشند که هیچیک از گروه های تشکیل دهنده آن گروه دیگر رامسلمان نمی داند. آنها امامان خود را برتر از پیامبران میدانند و دشمن سرسخت صحابه بخصوص مهاجرین اولیه هستند. آثار این دسته به دلایل مختلف سیاسی و علمی درهندوستان به سرعت انتشار می یافت. ریاست این دسته با قاضی نورالله شوشتری شیعه ساز معروف تاریخ بود. جامعه ی مسلمان هند ازعقاید، تصورات، افکار، نظرات و رسوم این فرقه ها بصورت عمیقی متأثر می شد.

۵-زردشتیها:

زردشتیها یکی دیگر از دشمنان سرسخت اسلام بودند. درآنزمان فردی زردشتی بنام آذرکیوان (۹۴۲-۱۰۲۷ه. ق) مؤسس فرقه ی آذرکیوانی از ایران باچند تن از یاران خودبه هند رفت ودرشهرپننه ساکن شد. زردشتیان به این فرد کرامات زیادی را منسوب داشته اند. آذرکیوان از فضایی که درائر دین ساختگی اکبرشاه درهند بوجود آمده بود نهایت استفاده رابرد. وی کتب بسیاری تالیف کرد که مهمترین آنها کتاب دساتیر می باشد. این کتاب به زبانی ساختگی نوشته شده ومطالب آن نیز ترکیبی است ساختگی از آراء هندی، یونانی، ایرانی وحتی ترجمه ی مطالبی ازقرآن وحديث، واقوال صوفیه نیز دربخشهایی ازآن دیده میشود. تاریخ تالیف کتاب درنامه ی ساسان پنجم از عباراتی که آمده است فهمیده میشود. دربند ۳۱ این نامه آمده است:

"چون هزار سال تازی آیین را گذرد چنان شود آن آیین از جداییها که اگر به آیین نگر نمایند ندانندش". بدین سان تاریخ تالیف این کتاب حدود ۱۰۰۰ه. ق ۱۵۹۲م است واین زمانی است که آذرکیوان به هند رفته است. از واژه های متعدد هندی و سنسکریت که در سراسر کتاب بکار رفته است معلوم میشود که درهند نوشته شده است. زردشتیان کتابهای

دیگری رانیز برای مبارزه با اسلام نوشتند که از آن جمله کتاب اوستا می باشد. اصل این کتاب که خطی است درموزه ی ملی ایران نگهداری میشود و تاریخ کتابت آن قرن دهم هجری قمری می باشد.

اقدامات امام

امام مجدد که با جامعه ی هند آنروز آشنایی کاملی داشت با هر کدام از جریانات بالا بطرز بسیار حکیمانه و جداگانه به مبارزه ای وسیع دست زد. وی قبل از هر چیز عده ای شاگرد بسیار ورزیده و متعهد و آگاه تربیت کرد و آنگاه با فرستادن آنها به نقاط مختلف هند و حتی آسیای مرکزی و ایران و روم دست به تبلیغ وسیع اسلام براساس روش سلف صالح زد. وی در سال ۱۰۲۶ه. ق ۱۵۰ تن از یاران خود را به ترکستان، خراسان، شام، یمن، شبه جزیره عربستان، روم و خراسان و دیگر مناطق فرستاد. همه ی آنها موفقیت شایان بدست آوردند. امام ثابت کرد هم عقل و هم کشف از ادراک یقینی امور غیبی و علوم ماورای عقل و معرفت صحیح ذات و صفات الهی و حقایق قطعی الثبوت، عاجز و قاصر هستند و نتایجی که از طریق عقل و کشف حاصل شود نمی توان آن را از خطا و لغزش و سوء فهم مبرا دانست. معرفت صحیح حق تعالی فقط از طریق انبیا به دست می آید. همانطور که مرتبه عقل ماورای (حواس) است، مرتبه "نبوت" نیز ماورای "عقل" است، روش درست تعظیم پروردگار منحصر در نبوت و تعالیم انبیا می باشد.

عقلای یونان در زمینه معرفت الهی دچار اشتباهات شدید و خنده آور شده اند، همانطور که عقل خالص و مجرد وجود ندارد، همچنین کشف خالص و مجرد که از اثرات خارجی و خواش های درونی محفوظ باشد نیز خیلی مشکل و بلکه محال است. امام فلسفه ی اشراقی سهروردی مقتول که مبتنی بر ادراکات درونی شیخ و عقل می باشد را نیز مردود اعلام کرد. و تاکید کرد که آنان نیز مانند مدعیان عقل و فلسفه دچار وهم و نادانی شدید

شده اند. عقل و اشراق هردو برای تحصیل یقین و وصول الی الله ناکافی هستند. نبوت یگانه راه معرفت ذات و صفات الله و احکام الهی است. امام در نامه ی ۲۳ دفتر اول حکیم نامیدن بت پرستان یونانی را ابلهانه خوانده و نوشته است:

«اطلاق حکما بر اینها که سراسر جهل مرکب نصیب شان است به کدام اعتبار می باشد». در زمینه ی مبارزه با افکاری که از راه تصوف وارد عقاید مردم شده بود امام دست به مبارزه ای شدید و پی گیر زدند. وی عقاید صوفیه را مورد نقد قرار داد و در نامه هایی شدیداً به عقاید ضاله ی آنها تاخت. وی در مکتوب ۲۹۱ دفتر اول تاکید کرده است که توحید وجودی در صورتیکه قصدی و نیتی نداشته باشند را بر نمی تابد. امام به قول عارف بزرگوار علاء الدوله ی سمنانی اشاره میکند که معتقدین به وحدت وجود را مرتد اعلام نموده است.

امام در مکتوب ۳۶ دفتر اول شریعت اسلامی را کامل و بدون نقص معرفی میکند و تاکید میکند در آن نقصی وجود ندارد که به تصوف و طریقت احتیاج شود. وی تاکید می کند که طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند. او می نویسد:

احوال و مواجید و علوم و معارفی که صوفیه را در اثناء راه دست میدهد نه از مقاصداند، بلکه اینها همگی وهم و خیالهایی هستند که بوسیله ی آن مبتدیان این راه تربیت میشوند.

از هزاران نفر صوفی یکی به دولت اخلاص و رضا میرسد. کوتاه اندیشان احوال و مواجید را از مقاصد می شمارند و مشاهدات و تجلیات را از مطالب می انگارند، لاجرم گرفتار زندان وهم و خیال می مانند و از کمال شریعت محروم می گردند. امام با استناد به سوره ی شورا آیه ی ۱۳ اینگونه افراد را جزو گمراهان محسوب کرده است:

"کبر علی المشرکین....من ینیب"

"این چیزی که شما مشرکین را بدان می خوانید که برپا داشتن اصول وارکان دین است بر مشرکان سخت گران می آید. خداوند هرکه را بخواهد برای این دین برمی گزیند و هرکه بسوی آن برگردد بدان رهنمودش می گرداند".

امام در مکتوب ۲۶۶ دفتر اول تاکید کرده است:

باید دانست که در هر مسئله از مسائل که علما و صوفیه در آن اختلاف دارند، چون نیک ملاحظه شود حق بجانب علما می باشد، سرش آن است که نظر علما بواسطه ی متابعت انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات به کمالات نبوت و علوم آن نفوذ کرده است و نظر صوفیه مقصود بر کمالات ولایت و معارف آن است، پس ناچار علمی که از مشکلات نبوت اخذ نموده شود اصوب و احق خواهد بود از آنچه از مرتبه ی ولایت مأخوذ شود"

در زمینه ی اصلاح حکومت امام روش مدبرانه ای را درپیش گرفت. وی با درباریانی که امید اصلاح آنها وجود داشت مراسله و مکاتبه نمود. این امر باعث شد که عده ای از درباریان با اوبیعت کنند. او در نامه هایش به ظلم و ستمی که در دوران سلطنت اکبر شاه بر مسلمانان می رفت اشاره میکرد. نامه های امام در این مورد نسبت به درباریان در مکتوبات وی آمده است. وی در یکی از نامه هایش نوشته است:

"عجب روزگاری به اسلام و مسلمین آمده است (زمان اکبر شاه) که اگر مسلمانی بر حکم شرعی عمل کند به زندان انداخته میشود و مجازات شده به اوتوهین میشود. در حالیکه همه ی ادیان دیگر آزاد هستند، دشمنان بر حال مسلمانان خوشحالی میکنند و آنان را به باد مسخره می گیرند و مسلمانان آماج هرگونه توهین و انتقاد قرار میگیرند".

بالاخره اصلاحگریهای امام در امر حکومت اثر خود را بخشید و با مرگ اکبر شاه پسال ۱۰۱۴ ه. ق دین واحد الهی اونیز مرد وجانشین او بنام جهانگیر امام را بسیار گرامی داشت و دست به اصلاح مقررات حکومتی زد. وی بخصوص بعد از سال ۱۰۲۹ ه. ق وقتی که به اخلاص امام پی برد به نصایح سودمند او جامه ی عمل پوشانید. جهانگیر جانشین خود بنام

اورنگ زیب را به فرزند امام، محمد معصوم که بعدها جانشین پدر شد سپرد تا او را تربیت کند. وقتی اورنگ زیب در سال ۱۰۳۷ ه.ق به حکومت رسید قرآن مجید را حفظ کرده بود، چهل حدیث از احادیث رسول اکرم ﷺ را جمع آوری نموده، شرح داد و دستور تدوین فقه اسلامی را بعنوان قانون کشور صادر نمود. نماز جمعه و جماعات شکل خاصی به خود گرفت. سلطان مزبور در نماز جمعه پای تختش دهلی شرکت میکرد، در هفته سه روز رازوه میگرفت، زکات مالش را میداد و با بدعت و خرافات مبارزه می کرد.

امام در مبارزه با روافض نیز موفقیتی تام بدست آورد. وی با فرستادن دستجات تبلیغی به مبارزه با بدعتهای آنها پرداخت. روافض تحت رهبری نور الله شوشتری که از طرف اکبر شاه قاضی اکبر آباد و سپس لاهور شده بود شدیداً با اهل سنت درگیر بودند. نور الله برای فریفتن مسلمانان و کشاندن آنها به کیش خود کتابی بنام مجالس المؤمنین را نوشت و در آن کتاب اکثر علمای بزرگ و سرشناس اسلام را شیعه معرفی کرد. وی در سال ۱۰۱۹ ه.ق به فتوای علمای اسلام کشته شد. پیروان او با نفوذی که در دربار اکبر شاه و جانشینش جهانگیر داشتند باعث شدند که امام در سال ۱۰۲۸ ه.ق به زندان بیفتد. آرنولد سرمالتوس در کتاب تبلیغ اسلام آورده است:

"در زمان شاه جهانگیر (مدت حکومت ۱۶۰۵-۱۶۲۸ م) یک عالم اهل سنت بنام شیخ احمد مجدد وجود داشت که در رد عقاید شیعه بسیار معروف بود. در آن زمان شیعه از رسوخ خاصی در دربار برخوردار بودند، آنها بنابر اتهاماتی او را بزندان انداختند. شیخ احمد دو سال در زندان بود. او در این مدت صدها نفر از رفقای زندان را از بت پرستی رهایی بخشید و نسبت به خود ارادتمند ساخت"

جهانگیر شاه خیلی زود از زندانی کردن امام پشیمان شد و در سال ۱۰۲۹ وی را از زندان آزاد ساخت و با لشکر شاهی به آگره برد. شاه از امام خواست که چند روزی در میان لشکر

بماند. امام این پیشنهاد را قبول می کند. وی درمکتوب ۴۳ دفتر سوم به فرزندانش نوشته است: "من این فرصت را بسیار غنیمت می شمارم و یک ساعت ماندن در اینجا را بر ساعتها بودن در جاهای دیگر ترجیح میدهم"

این است که هم چنان در مثل معروفی میگویند عدو سبب خیر میشود. زندانی شدن امام اورا هرچه بیشتر پخته تر ساخت. وی در آن زندان صدها بت پرست رامسلمان کرد و مهمتر از همه در چشم جهانگیر عزیز شد. از آن بعد روافض در هندوستان نفوذ خود را از دست دادند.

موفقیت‌های امام

امام در زمینه های زیادی موفقیت بدست آورد که به سبب اهمیت اصلاح گریهایش از سوی سه گروه لقب مجدد الف ثانی را مفخر گشته است.

۱- گروهی معتقد است که او به این دلیل شایسته لقب مجدد الف ثانی است که هند را از چنگال برهمنیت و وحدت ادیان نجات داد و مجدداً به آغوش اسلام برگردانید. وی ملت مسلمان هند را از خطر یک ارتداد اعتقادی، فکری و فرهنگی، که بر اثر تصمیم اکبر شاه و مشاوران نابکارش در حال شکل گیری بود، رهایی بخشید. در واقع آن ارتداد فکری و فرهنگی به مراتب خطرناکتر از این سقوط سیاسی بود که با تسلط انگلیسیها در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی اتفاق افتاد.

۲- گروه دیگری معتقد است که بزرگترین عملکرد حضرت مجدد این بود که ایشان با حکمت و اعتماد و صراحت کامل، به طرز بی سابقه ای تفوق و تعالی شریعت را بر طریقت اثبات کرد و تاکید نمودند که عمل کردن بیک حکم شرعی از ریاضت کشیدن هزار سال افضل است. به منظور پیروی از سنت، خواب نیمروز (قیلوله) از شب زنده داری برتر است. در حلال و حرام عمل صوفیه معتبر نیست و نیاز به دلیل و مدرک از کتاب الله و سنت و کتب فقه دارد. ریاضت های گمراهان نه تنها باعث قرب خداوندی نیست بلکه سبب دوری از او

می باشد. تصاویر و اشکال غیبی جزو لهُو و لعب هستند و تکلیف الهی هیچگاه ساقط نمی شود. در محافل طریقت نسبت به شریعت اسلامی نوعی انحراف آغاز شده بود وعده ای معتقد بودند که با ریاضت میتوان به حقایق دست یافت وبه شریعت نیاز نیست. از آنجا که هند مرکز مرتاضان و یوگا بود مسلمانان هند بیشتر در معرض این فتنه قرار داشتند. با این حرکت امام دیگر کسی جرأت نداشت نسبت به شریعت بی اعتنا باشد.

۳- گروه سوم معتقد است که کار اصلی مجدد این بود که اوبر عقیده و نظریه وحدة الوجود چنان ضربه کاری زد که قبلاً کسی چنین ضربه ای بر آن نزده بود. وحدت وجودیها می گفتند که علمای غیر صوفی نمی توانند درک کنند که وحدت وجود چیست. امام مجدد از آنجا که عارف بود ودوران سیروسلوک را باموفقیت تمام طی کرده بود وقتی بر نظریه وحدت وجود تاخت هیچکس جرأت اعتراض بخود راه نداد و تا زمانیکه امام زنده بود کسی یارای مخالفت نداشت. امام با تکیه بر آرای عارفانی همچون امام عبدالقادر گیلانی وامام علاءالدوله سمنانی جلو این فتنه را سد کرد. در آن عصر این نظریه آن چنان عمومیت پیدا کرده بود که اغلب محافل علمی و روحانی تاثیر آن قرار گرفته بودند، اگر کسی برخلاف آن اظهار نظر میکرد، مانند این بود که به جهل ونادانی خویش اعتراف نماید و در روز روشن وجود خورشید را منکر شود. بدین ترتیب امام خود مؤسس سلسله ای در میان نقشبندیان شد که به سلسله ی مجددیه معروف می باشد وامروزه نیز پایه ی آن را توحید تشکیل میدهد و تنها شعبه ای در میان نقشبندیان جهان می باشد که از شرک وبدعت بدور مانده است.

تالیفات امام

- ۱- اثبات النبوه (عربی)
- ۲- رد روافض (فارسی): این کتاب درمکتوب ۱۸۰-۲۰۲ دفتر اول ذکر شده است. متن این کتابچه در آخر بعضی از نسخه های مکتوبات چاپ شده است.
- ۳- رساله تهلیلیه (عربی): در سال ۱۰۱۰ تالیف شده است.
- ۴- شرح رباعیات: این رساله حاوی شرح دو رباعی از خواجه عبدالباقی بالله مرشد امام می باشد که شرح الشرح آن به قلم حضرت مجدد نوشته شده است.
- ۵- معارف لدنیّه (بفارسی): حاوی ۴۱ بحث جداگانه در معرفی طریقه مجددیه
- ۶- مبدأ و معاد (فارسی): حاوی علوم و معارف حضرت مجدد
- ۷- مکاشفات عینیّه (فارسی): حاوی نوشته های قلمی حضرت مجدد
- ۸- مکتوبات امام ربانی (فارسی): حاوی ۵۳۶ نامه است که در سه جلد چاپ شده است. همه ی این آثار بارها چاپ شده اند.^۱

عبدالقادر عیدروس (۹۷۸-۱۰۳۸ه.ق)

عبدالقادر بن شیخ بن عبدالله عیدروس مکنی به ابوبکر و ملقب به محی الدین و معروف به حضرموتی و هندی متولد یمن ساکن حضرموت و سپس احمدآباد هند محدث، فقیه، مورخ، ادیب، شاعر و عارف از علمای بزرگ قرن یازدهم می باشد. وی علوم مختلف را در یمن فرا گرفت و از علماء بزرگ وقت اجازه ی فتوا و تدریس دریافت نمود. عبدالقادر پس از طی مراتب عالی علمی به تدریس پرداخت. طالبان علم از گوشه و کنار جهان اسلام برای استفاده ی علمی و روحی به خدمتش می رفتند. عبدالقادر در اواخر عمر راهی هند شد و در شهر

^۱ - مکتوبات امام ربانی، تاریخ دعوت و اصلاح ندوی: امام احمد سر هندی، فلسفه تصوف یحیی یثربی، تاریخ

تمدن و بل دورانت ج ۲ مبحث هند، تاریخ دعوت اسلام فصل نهم

احمدآباد سکنی گزید. وی در آنجا بساط تدریس و فتوا گسترد. عبدالقادر از مؤلفین بزرگ اسلامی نیز بشمار میرود. از او کتب زیر بجای مانده است:

۱- فتوحات القدسیه در خرقه عیدروسی

۲- الحدایق

۳- الخضره فی سیره النبی و اصحاب العشره

۴- المنتخب المصطفی فی مولد المصطفی

۵- الدر الثمین فی بیان المهم من الدین

۶- اتحاف الحضرة العزيز بعيون السيره الوجيزه

۷- المنهاج الى معرفة المنهاج

۸- الانموذج اللطيف فی اهل بدر الشریف

۹- اسباب النجاه والنجاح فی اذکار المساء والصبح

۱۰- الحواشی الرشقیه علی عروة الوثیقه

۱۱- المنح الباری بختم البخاری

۱۲- تعریف الاشیاء بفضائل الاحیاء

۱۳- عقد اللال بفضائل الآل

۱۴- بغیه المستفید در شرح تحفه المرید

۱۵- النفعه العنبریه در شرح البتین العدنیه

۱۶- غایه القرب فی شرح نهایه الطلب

۱۷- النور السافر عن اخبار قرن العاشر^۱

و...

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۱۷۳۵، الاعلام ج ۴ ص ۱۶۴، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۲۸۸

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن یازدهم

در قرن یازدهم جهان اسلام در اوج قدرت قرار داشت. امپراطوری عثمانی نه تنها قدرتمندترین حکومت روی زمین بود بلکه از لحاظ علم و صنعت نیز پیشرفته ترین کشور جهان بود. هم چنین از نظر وسعت نیز عثمانی بزرگترین کشور جهان بود. بعد از عثمانی حکومت گورکانیان هند قدرتمندترین حکومت ها بود. گورکانیان نیز همچون عثمانی ها از لحاظ علم و صنعت در سطح بالایی قرار داشتند. سومین حکومت مقتدر نیز حکومت شیانی بود که از نظر علم و تمدن در مرتبه ی سوم جهانی بعد از عثمانی و گورکانی قرار داشت. حکومت صفویه در ایران بعلاوه مبارزه ی مستمر با علم و علما در واپس گرایی عجیبی قرار داشت.

اروپائیان در این قرن موفق شدند با ایجاد شرکتهای تجاری جای پای در بعضی از ممالک اسلامی نظیر هندوستان و اندونزی پیدا کنند. کمپانی هند شرقی انگلیس در بعضی از ایالات هند بخصوص ایالاتی که حاکمان محلی آنها هندو بودند دفاتر نمایندگی باز کرد و این سرآغازی برای تسلط بر هند در قرون بعدی شد. کمپانی هند شرقی هلند نیز با ایجاد دفاتر خود در اندونزی در سال ۱۶۰۹م موفق شد در سالهای بعدی اندونزی را تحت سیطره خود درآورد. اما این امر منجر به گسترش هرچه بیشتر اسلام در اندونزی شد چرا که بومیان اندونزی اسلام را بعنوان آیین ملی خود برگزیدند تا بدان وسیله بتوانند با استعمار هلند مبارزه کنند.

اسپانیا نیز بر فیلیپین مسلط شد. اسپانیاییها فکر میکردند در فیلیپین تنها بت پرستها زندگی میکنند، آنها وقتی متوجه شدند که در فیلیپین مسلمانان نیز زندگی میکنند، آنها را نیز همچون مسلمانان اسپانیا مور نامیدند. از اینجا بود که مسلمانان فیلیپین به مور و مشهور شدند. در آن زمان تعداد مسلمانان فیلیپین بسیار کم بود. فیلیپینیها اسلام را بعنوان پناهگاهی

برای مبارزه با استعمارگران برگزیدند و این امر باعث شد که اسلام در آنجا نیز گسترش پیدا کند. اسلام در قرن یازدهم توانست در مناطق وسیعی از قاره ی آفریقا گسترش پیدا کند. این امر مهم نتیجه ی تبلیغات شبانه روزی مبلغین جان برکفی بود که برای گسترش اسلام از هیچ کوششی خودداری نمی کردند. در این قرن کشورهایمانند چاد، سودان، نیجر، نیجریه و مالی با گسترش اسلام بصورت کشورهای با اکثریت مسلمان درآمدند. دو قبیله ی فولانیان و تکرو عامل اصلی این گسترش بودند. آندو قبیله حکومتهای قدرتمندی نیز در نواحی مرکزی، شرقی و غربی آفریقا تأسیس کردند. هم چنین در این قرن اسلام در شاخ آفریقا نیز گسترش زیادی یافت و قلمرو آن تا کشور موزامبیک فعلی پیش رفت.^۱

^۱ - منابع مورد استفاده :



سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل دهم: علماء قرن دوازدهم

عصر علامہ شاہ ولی اللہ دہلوی



علماء حنفی

شرنبلالی (وفات ۱۱۶۹ هـ ق)

حسن بن عمار مکنی به ابوالاخلاص و ملقب به شرنبلالی متولد و متوفای مصر از کبار فقها و فضای حنفی در قرن دوازدهم می باشد. وی در مصر تحصیلات خود را طی کرد و به درجه‌ی اجتهادی رسید. شرنبلالی ریاست فقهای مصر را برعهده داشت. وی در فتاوی خود طرف اعتماد کامل بودند. استادان او در فقه کسانی مانند عبدالله تحریری، محمد محبی و علی بن غانم مقدسی بودند. افرادی نیز همچون احمد حموی و احمد عجمی از او فقه آموختند. علامه شرنبلانی کتابهای زیادی را نیز تألیف نمود که از آن جمله اند:

۱- الذرر والفرر وغنیه ذوی الاحکام فی بغیة درر الحکام

۲- شرح منظومه ابن وهبان

۳- نورالایضاح و شرح آن

۴- امداد الفتاح مختصر هراتی الفلاح^۱

ابراهیم صایحانی (۱۱۳۳-۱۱۹۷ هـ ق)

ابراهیم بن خلیل بن ابراهیم غزی مکنی به ابواسحاق و ملقب به برهان الدین متولد غزه‌ی فلسطین و متوفای دمشق، فقیه، فرضی منجم و ریاضیدان از اکابر علمای حنفی در قرن دوازدهم بشمار می رود. وی تحصیلات مقدماتی را در غزه فرا گرفت سپس راهی مصر شد

^۱ - تاریخ مشاهیر اسلام ج ۲ ص ۸۹۰

و در قاهره به ادامه تحصیل پرداخت. او بعد از پایان تحصیلات راهی سوریه شد و در شهر دمشق رحل اقامت افکند و در آنجا به تدریس و تألیف پرداخت. از آثار اوست:

۱- رساله در ربع المقتنطر ۲ - رساله عروضیه ۳- شرح فرایض ابن شحنه ۴- احمد بطحیش (وفات ۱۱۴۷ هـ. ق.)^۱

احمد بن بکر بن احمد بطحیش متولد و متوفای شهر عکا فقیه، فرضی و مورخ از کبار علمای حنفی قرن دوازدهم می باشد. وی در ریاضیات بخصوص حساب و هندسه نیز توانا بود. احمد نزد بزرگان عصر خود علوم مختلف را فرا گرفت. وی بعد از اتمام تحصیلات به سمت مفتی شهر عکا رسید و ریاست حنفیان آن دیار را بعهده گرفت. از احمد آثار زیر بجای مانده است :

۱- فتاویه

۲- حاشیه علی تنویر الابصار در فقه

۳- الالفیه الحبیة فی علم المیقات

۴ - شرح منظومه ابن الشحنه فی الفرایض

۵- مختصر سیر حلبیه بنام خلاصة الاثر فی سیره سیدالبشر

۶- حاشیه بر نزهة النظر در حساب^۲

^۱ - معجم المؤلفین ج ۱ ص ۳۰ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۴۵۴

^۲ - معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۷۵ ، ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۷۲

احمد منینی (۱۰۸۹-۱۱۷۲ ه. ق.)

احمد بن علی بن عمر منینی مکنی به ابوالنجاح و ملقب به شهاب الدین مفسر، محدث، شاعر و مورخ از علمای برجسته و مشهور حنفی قرن دوازدهم می باشد. وی در منین از توابع دمشق بدنیا آمد، در سیزده سالگی به دمشق رفت و در آنجا نزد شیخ عبدالغنی نابلسی شاگردی نمود. منینی پس از کسب کمالات علمی و اجازه تدریس و فتوا در دانشگاه اموی و عادیله‌ی کبری دمشق بتدریس پرداخت و تا آخر عمر در دمشق باقی ماند. از آثار اوست:^۱

۱- الاعلام بفضائل الشام

۲- الفتح الوهبی در شرح تاریخ ابو نصر عتبی

۳- فتح القریب در فقه

۴- العقد المنظم فی قول تعالی در تفسیر: «فهب لی من لدنک ولیا، یرثنی و یرث من آل یعقوب»

۵- القول المرغوب فی قوله تعالی در تفسیر: «واذکر فی الکتاب مریم»

حامد عمادی (۱۱۰۳-۱۱۷۱ ه. ق.)

حامد بن علی بن ابراهیم بن عبدالرحیم بن عمادالدین دمشقی معروف به عمادی متولد و متوفای دمشق فقیه، مفسر، فرضی و ادیب از بزرگترین علمای حنفی عصر خود بشمار می رود. وی مقدمات علوم را در دمشق فرا گرفت و مراتب عالی علمی را در شهرهای مکه و

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۵، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۵، معجم المفسرین ج ۱ ص ۵۲.

اسلامبول طی کرد. حامد بعد از اتمام تحصیلات به دمشق بازگشت و بتدریس در دانشگاه اموی پرداخت. وی در سال ۱۱۳۷ سرپرست افتاد دمشق شد و بر کرسی پدرش که سالها در آن سمت بود تکیه زد. او تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. از آثار اوست:

۱- التفصیل بین التفسیر و التاویل

۲- الفتاوی در دو جلد

۳- دیوان شعر

۴- التحاف لشرح خطبه الکشاف

۵- تشنیف الاسماع فی افتاده لوللامتناع

۶- الدر المستطاب فی موافقات عمر بن الخطاب

۷- صلاح العالم بافتاء العالم

۸- اللمة فی تحریم المتعه^۱

حسن جَبَرَتی (۱۱۱۰-۱۱۸۸ ه.ق)

حسن بن ابراهیم بن زیلعی، جبرتی، عقیلی مکنی به ابو قهانی متولد شهر جبرت اتیوپی و متوفا در همان جا فقیه، ریاضی دان و منجم از اکابر علمای حنفی در قرن دوازدهم می باشد. حسن در ده سالگی قرآن را حفظ کرد. وی علوم مختلف را نزد اکابر وقت آموخت و توانست بر هم قطاران خود پیشی گیرد. از حسن آثار زیر به جای مانده است:

۱- رفع الاشکال فی حکم ماء الحوض

۲- نزهة العین فی زکاة المعدنین

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۳۱، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۳۳-۱۳۴، الاعلام ج ۲ ص ۱۶۶

۳- حقایق الدقایق

۴- رساله در مواقیت

۵- اخضرالمختصرات علی ریع المقنطرات در نجوم

۶- العقد الثمین فیما یتعلق بالموازن

۷- اقوال المعربة عن احوال الاشربة^۱

احمد دمنه‌وری (۱۱۰۱-۱۱۹۲ ه.ق)

احمد بن عبدالمنعم بن یوسف بن صیام دمنه‌وری متولد دمنهور غربی مصر و متوفای قاهره فقیه و عالم در بسیاری از علوم، یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن دوازدهم می باشد که در هر چهار مکتب فقهی اهل سنت مفتی بود. احمد در کودکی پدرش را از دست داد. وی در همان حال صغر سن به الازهر رفت و به تحصیل علم پرداخت. احمد برای کسب علم زحمات فراوانی کشید. وی به همین منظور مسافرت‌های زیادی کرد و بالاخره توانست به درجات عالی علمی برسد. او بعد از اتمام تحصیلات در الازهر به تدریس پرداخت و سرانجام به ریاست آن دانشگاه منصوب شد. حق گویی احمد حکام و امرای وقت را از او بیمناک ساخته بود. وی در اظهار حق از هیچ ملامت گری وسوسه به دل راه نمی داد و همین امر او را محبوب مردم کرده بود. احمد یکی از مؤلفین بزرگ در تمدن اسلامی نیز بشمار می رود. آثار او به چاپ رسیده اند و هنوز هم مورد استفاده اکابر می باشند. از آثار اوست:

^۱ - الاعلام ج ۲ ص ۱۹۲، معجم المؤلفین ج ۳ ص ۱۹۳، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۵۹

- ۱- القول مفید فی درة التوحید و کلاهما له
- ۲- ایضاح المشکلات من متن الاستعارات
- ۳- ایضاح المبهم من معانی السلم در منطق
- ۴- ارشاد الماهر الی کتز الجواهر فی علم الحروف و الاسماء
- ۵- طریق الاهتداء باحکام الامامة والاقتداء علی مذهب ابی حنیفه
- ۶- خلاصة الکلام علی وقف حمزه و هشام
- ۷- سبیل الرشاد الی نفع العباد
- ۸- عین الحیة فی استنباط المیاه^۱

محمد تهانوی (وفات بعد از ۱۱۵۸ هـ ق)

محمد بن علی قاضی محمد حامد فاروقی تهانوی از نسل حضرت فاروق رضی الله عنه اعظم متولد و متوفای هندوستان مفسر و عالم بزرگ حنفی از مشاهیر جهان اسلام در قرن دوازدهم می باشد. وی در بسیاری از علوم متداول زمان خود استاد بود. تهانوی اصطلاحات تمامی علوم و فنون رایج عصر خود را بترتیب حروف هجا در کتابی جامع و ضخیم بنام کشف مصطلحات الفنون تألیف کرده است که این کتاب بعد از کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه مهمترین کتاب در زمینه شناخت تمدن اسلامی محسوب میشود. این کتاب توسط یک انگلیسی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در شهر کلکته هند در هزاروپانصد و شصت

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۵۸ ، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۳۰۳ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۴-۲۳

و چهار صفحه بزرگ چاپ شده است. اثر دیگر تهنوی بنام نسق الغایات فی نسق الآیات نیز در سال ۱۳۱۶ ه. ق در هند چاپ شده است.^۱

محمد خلیل مرادی (۱۱۷۳-۱۲۰۶ ه. ق)

محمد خلیل بن علی بن محمد حسینی مکنی به ابوالفضل و ملقب به صدرالدین متولد و متوفی در دمشق فقیه و مورخ از مشاهیر علمای حنفی عصر خود بشمار میرود. خاندان مرادی اصلاً اهل بخارا بودند. اجداد او از آنجا به شام مهاجرت کردند و مرادی در شهر شام دیده به جهان گشود. مرادی در دمشق مراتب علمی را طی نمود و در سال ۱۱۹۲ ه. ق مفتی حنفیان دمشق شد. وی علیرغم عمر کمی که کرد خدمات گرانبهایی را انجام داد. از مرادی آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱- سبک الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر

۲- تحفه الدهر

۳- اتحاف الاخلاف باوصاف الاسلاف^۲

بخاری (۱۰۲۶-۱۱۰۹ ه. ق)

محمد شریف پسر محمد حسینی علوی، صدیقی مشهور به شریف بخاری و ملا شریف از نسل حضرت ابوبکر صدیق (رض) متولد و متوفی ماوراءالنهر محدث، مفسر، منطقی و نحوی از کبار علمای حنفی ماوراءالنهر در نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم می

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۱۸۸ ، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۴۷ ، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۳۴

^۲ - الاعلام ج ۶ ص ۳۵۲ ، معجم المؤلفین ج ۹ ص ۲۹۰

باشد. وی ملقب به اعلم العلمای بخارا بود. بخاری بزرگترین محدث زمان خود در ماوراءالنهر بود. وی شاعر نیز بود. بخاری در مدرسه امیر تیمور سمرقند تدریس میکرد و اکثر احکام شرعی و فتاوی به مهر او ممهور می شد. شهرت بیشتر بخاری به خاطر شرح مشکاة المصابیح حسین بغوی (متوفای ۵۱۶ه.ق) و تنقیح خطیب تبریزی (قرن هشتم) در حدیث می باشد. وی در حیات فکری بخارا سهم عظیمی داشت. اکثر علما و طلاب بخارا (هم عصر او) شاگردان وی بودند. از آثار اوست:

۱- شرح مشکاة المصابیح در حدیث

۲- حاشیه بر فواید ضیائیة در نحو

۳- حاشیه بر شرح علامه دوانی بر کتاب عضدالدین ایچی بنام عقاید عضدیه

۴- حاشیه بر حاشیه خود و نیز بر حاشیه محمد بن محمد جان قراباغی بر عقاید عضدیه

۵- حاشیه بر تهذیب علامه سعد تفتازانی بنام تهذیب المنطق والکلام از مراجع مهم منطق

۶- حجةالذاکرین لردالمنکرین^۱

محمد بن رستم بدخشی (۱۰۹۸-۱۱۶۱ه.ق)

محمد بن رستم متولد جلال آباد افغانستان و متوفی دهلی نو محدث و مورخ بدخشانی در خانواده ای اهل علم و وابسته به دربار اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ه.ق) پرورش یافت. پدرش ریاضی دان، اصولی و متکلم بود. محمد به دربار اورنگ زیب راه یافته و فرماندهی واحد ششصد نفری را بعهده میگیرد. او به مأموریتهایی در اوتارپرداش (۱۱۳۰ه.ق) و راهون از توابع داروک در غرب دهلی فرستاده شد. بدخشی از اصلاحگرانی دلسوز بود. وی تمام

سعی و کوشش خود را صرف اصلاح جامعه میکرد و در این باره کتابهای مفیدی نیز تالیف نمود. از آثار اوست:

۱- تاریخ محمدی در ۲ جلد، شامل سیره پیامبر و تاریخ اسلام تا زمان حیات مولف. بدخششی در این کتاب از ۶۰ اثر فارسی و عربی استفاده کرده است و خطاهای مورخان گذشته را اصلاح نموده است.

۲- تحفة المحیین بمناقب الخلفاء الراشدین بعربی

۳- ردالبدعة فی معتقد اهل السنة بفارسی

۴- عبرت نامه بفارسی روان و ساده شامل حال مصنف از زمان ملازمت اورنگ زیب تا آخر حکومت فرح سیر

۵- مفتاح النجاء فی مناقب آل العباء به عربی شامل احادیث موثق و غیر موثق

۶- نزل الابرار بما صح مناقب اهل البيت الاظهار به عربی، در آن فقط از احادیث موثق استفاده شده است.

۶- جنات الفردوس^۱

شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ ه.ق)

احمد بن عبدالرحیم بن وجیه الدین بن معظم بن منصور فاروقی دهلوی هندی متولد و متوفی در دهلوی از نسل حضرت فاروق بزرگ رضی الله عنه فقیه، محدث، مفسر، ادیب و اصلاحگر، بزرگترین عالم حنفی بلکه اسلامی در قرن دوازدهم بشمار میرود و بحق او را مجدد قرن دوازدهم لقب

داده اند. احمد ملقب و معروف به شاه ولی الله می باشد. وی در خانواده ای مذهبی بدنیا آمد. احمد در پنج سالگی وارد مدرسه رحیمیه شد و در بدو امر شروع به حفظ قرآن نمود. وی در هفت سالگی موفق به حفظ کل قرآن گردید و در ده سالگی خواندن کتاب مشهور شرح جامی را آغاز کرد. در چهارده سالگی بخشی از تفسیر بیضاوی را خواند و در همین سال ازدواج نمود. در پانزده سالگی در علوم متداول روز به استادی رسید. وی حافظه ای بسیار قوی داشت و همین امر موجب شد که در سنین جوانی مراتب عالی علمی را طی کند. او دروس زیر را در طی تحصیلاتش فرا گرفت: تفسیر، حدیث، اصول فقه، منطق و فلسفه، علم کلام، طب، تصوف، نحو، معانی، بیان و ریاضیات.

احمد بعد از پایان تحصیلات به تحقیقات در بعضی از رشته ها مانند تفسیر، فقه و حدیث پرداخت. وی بعد از وفات پدرش در سال ۱۱۳۰ ه. ق. در حالیکه ۱۷ ساله بود بمدت ۱۲ سال در مسند درس پدر قرار گرفت و به تدریس پرداخت. در این مدت برایش فرصت ارزشمندی برای مطالعه و اندیشه و تفکر و تحقیق و مقابله و مقایسه دست داد و وی در کنار تدریس، کار تحقیقاتی خود را ادامه داد. به همین منظور در سال ۱۱۴۳ ه. ق. برای زیارت کعبه راهی حجاز شد و بعد از مراسم حج در مجاورت مکه معظمه و مدینه ی منوره به کسب فیض از علمای بزرگ حرمین شریفین پرداخت. وی پیش محدثان بزرگ کتب صحاح سته، موطا امام مالک، مسند امام احمد و جامع امیر کبیر را فرا گرفت. بعد از آن قسمت هایی از رساله ی امام شافعی، ادب المفرد بخاری و کتاب شفای قاضی عیاض را مطالعه نمود و بعد از ادای حج ۱۱۴۴ و کسب اجازه ی روایت حدیث از محدثین بزرگ حرمین شریفین در ماه رجب سال ۱۱۴۵ به هندوستان برگشت و برای احیای سنت پیامبر اکرم ﷺ

تلاشهای شبانه روزی دست زد. وی از یک سو سلسله درس و تدریس را از نو آغاز کرد و از سوی دیگر به کار تصنیف و تألیف اشتغال ورزید و هم به کار بیعت و اصلاح احوال خلق ادامه داد. او با عنایت بسیار و استقلال کامل فکری و عملی، دهلی را مرکز علم و اصلاح و به ویژه حدیث قرار داد و خداوند در تلاشهای وی برکات و فیوضات بسیاری عطا فرمود. وی ابتدا در مدرسه ی رحیمیه که پدرش تأسیس کرده بود بتدریس پرداخت اما چون به علت داوطلبان زیادی که به خدمت وی می شتافتند مدرسه گنجایش آنها را نداشت. لذا شاه در مدرسه وسیعی که شاه عالم گورکانی هند در اختیار او قرار داد به تدریس و تربیت مشغول شد. این مدرسه جدید بعداً به نام پسر شاه مدرسه شاه عبدالعزیز شهرت یافت. شاه در این مدرسه به نشر علوم قرآنی و حدیث همت گماشت. چون مدرسه در دهلی پایتخت حکومت قرار داشت لذا مرکزی بسیار ارزنده در گسترش معارف اسلامی گردید طوریکه حتی مدارس دینی امروزه هند و پاکستان به گونه ای به جناب شاه و شاگردانش پیوند می یابد.

کار اصلاح و بازسازی:

نخستین کار مهم امام در رابطه با اصلاح ارانه مسلکی بی نهایت معتدل در فقه می باشد که در آن طرفداری از یک مذهب و ایراد و انتقاد از مذاهب دیگر مشاهده و احساس نمیشود. وی همچون یک محقق صاحب نظر روش استنباط و اصول همه ی مذاهب را مطالعه نموده و کاملاً آزادانه به اظهار نظر پرداخته است. بهمین جهت امام در جایی حنفی، در جایی شافعی، در جایی مالکی و در جایی دیگر حنبلی به نظر می آید. وی با کسانی مخالف است که قلاده ی پیروی از یک مذهب را بر گردن خود می نهند و سوگند یاد میکنند که در همه

مسایلش از آن پیروی نمایند، وهم با کسانی مخالف است که گویا با خودشان عهد بسته اند که باید با مذهب فلان امام از ائمه ی چهارگانه مخالفت کنند. امام در کتاب التفهیمات الالهیه نوشته است:

"در ذهن و قلب من یک نظر و یک رأی القا شده است، تفصیل آن این است که مذهب ابو حنیفه و شافعی در میان امت اسلام از همه مشهورترند. تعداد پیروان این دو مذهب نیز از همه بیشتر است، و تألیفات این دو مذهب هم بیشتر از دیگران است. در این میان آنچه با علوم ملأ اعلی مطابقت دارد این است که این هردو مذهب را ادغام نمایند. مسایل این دو مذهب را با مجموعه احادیث رسول الله ﷺ تطبیق دهند، هر آنچه با آن موافق بود ابقا نمایند و برای هر کدام اصل نیافتند دورش بریزند. پس از این بررسی هرچه صحیح و ثابت از آب در آمد، اگر در دو مذهب مورد اتفاق بود محکم به آن بچسبند و اگر هم مورد اختلاف بود هر دو قول را بپذیرند و عمل نمودن بر هردو را صحیح قرار دهند. جایگاه آن دو قول هم چون جایگاه اختلاف در قرائت قرآن خواهد بود، یا از آن دو قول یکی را عزیمت و دیگری را رخصت قرار دهند و یا برای بیرون رفتن از مشکل دو راه محسوب خواهند شد:

فایده برگزیدن این روش میانه آن است که تعصب، تنگ نظری، تقلید کورکورانه و تلف نمودن وقت در بحث های بیهوده را از بین می برد و در کنار وسعت نظر، راه تحقیق و اجتهاد را باز می کند. امام در کنار این موضوع بر ضرورت اجتهاد نیز تاکید می کند. وی ضمن فرض الکفایه معرفی کردن اجتهاد مفصلاً اصول، قواعد و شرایط آنرا نیز بیان نموده است.

فلسفه اسلامی:

برای اولین بار در تاریخ اسلام این شاه ولی الله است که فلسفه ی اسلامی را پایه گذاری می کند. فلسفه ای که قبل از آن مسلمانان می نوشتند و میگفتند صرفاً به علت نا آگاهی فلسفه ی اسلامی نامیده میشود، در حالیکه اساساً آن فلسفه، فلسفه اسلامی نیست، بلکه فلسفه مسلمانان است که شجره نامه اش به یونان، روم، ایران و هندوستان میرسد. در واقع آنچه شایستگی آن را دارد که فلسفه ی اسلام نامیده شود، برای اولین بار امام دهلوی بذر آن را که توسط امام محمد غزالی افشانده شده بود را آبیاری میکند و به بهره برداری می رساند. در این فلسفه شاه ولی الله می کوشد در رابطه با هستی و وجود انسان در این هستی چنان ایده و نظریه ای را ارائه دهد که با نظام اخلاقی و تمدن اسلامی هماهنگ و هم خوان باشد، بگونه ای که اگر آن را ریشه ی شجره اسلام قرار بدهیم در میان ریشه و درختی که از آن سرچشمه گرفته است از لحاظ عقلی هیچ گونه تضاد فکری و طبیعی احساس نشود. او بر اساس نظام اخلاقی یک فلسفه اجتماعی را بنا می کند که برای آن عنوان «ارتفاعات» را برگزیده است. در این رابطه به بیان مسائل تدبیر منزل، آداب معاشرت، سیاست مدن، نظام قضایی، نظام مالیاتی، اداره مملکت، برنامه ریزی نظامی و غیره پرداخته است، و ضمناً اسباب و عللی را که موجب بروز فساد در یک تمدن می شوند نیز مورد بحث قرار داده است. سپس او به بیان نظام شریعت، عبادات، احکام و قوانین می پردازد و حکمت ها و مصلحت های یکایک آن ها را شرح میدهد. کاری که مخصوصاً در این رابطه انجام داده است، به کاری می ماند که قبل از او امام غزالی انجام داده بود و سرانجام او تاریخ ملل و شرایع را هم مورد بررسی قرار داده است.

تصوف:

محیطی که امام در آن زندگی میکرد زادگاه مذهب تصوف بود. در آن موقع در هند ۱۴ خانواده و سلسله ی تصوفی رواج داشت. بسیار مشکل بود که کار اصلاحی و تجدیدی در آن محیط بدون برگزیدن یکی از طرق تصوف پیشرفتی داشته باشد. امام در کتاب تفهیمات نوشته است:

در غرب و شرق، مقبولیت صوفیه و اطاعت مردم از ایشان امری مسلم است. تا جایی که مردم به گفتار و حالات آن بیش از قرآن و سنت بستگی دارند. چنانکه تمام چیزهای شان حتی رموز و اشاراتشان نیز در میان مردم رواج یافته است. اینک آنکه منکر این رموزها و اشاراتشان میشود و یا آنکه از آن کناره میگیرد، مورد توجه مردم قرار نمی گیرد و در شمار صالحان بحساب نمی آید، و کار به اینجا رسیده است که از واعظان و خطباء کسی نیست که کلام او مشتمل بر اشاراتی از صوفیه نباشد، هم چنین معلمی نیست که به سخن صوفیه معتقد نباشد. هم چنین مجلس و محفلی از مجالس امرا و بزرگان نیست که نکات و اشعار صوفیه در آن زمزمه نشود، ما با چشمان خودمان مردمان سست ایمان را می بینیم که صالحان را به جای خدا، رب و پروردگار خود قرار داده اند و همچون یهود و نصاری قبرهای اولیا را سجده گاه ساخته اند. ما کسانی را هم دیدیم که در کلام شارح تحریف می نمایند. به رسول خدا(ص) نیز این قول را نسبت می دهند که بندگان صالح از آن خداوند و افراد گناهکار به عهده ی من، در میان اهل تصوف سخنان و دیدگاههایی وجود دارد که اصلاً با قرآن و سنت مطابقت ندارد، بویژه در رابطه با مسئله توحید. چنان به نظر میرسد که آنان اصلاً برای شرع اهمیت قایل نیستند".

این بود که امام اقدام به اصلاح تصوف نمود. وی تصوف را تزکیه و احسان معنی کرد و آنرا پیروی کامل از شریعت اعلام نمود و در این باره کتب ارزنده ای تالیف نمود. وی پیروی کوکورانه مرید از شیخ را رد کرد و به سلسله هایی که در آن پسر جانشین پدر می شود حمله نمود و آنرا رد کرد. وی در جایی دیگر از کتاب تفهیمات الهیه نوشته است:

"من به آن پیرزاده هایی (شیخ زاده ها) که بدون استحقاق و شایستگی بر مسند پدران و نیاکانشان نشستند اند می گویم: این چه گروه گرایی است که راه انداخته اید؟ چرا هریک از شما به راه و روش خود میروید؟ چرا همه راه و روشی را که خداوند متعال بر محمد(ص) فرو فرستاده است را ترک گفته اید؟ هرکس به امامی تبدیل شده است، مردم را به سوی خود فرا می خواند و خودش را هادی و مهدی میپندارد، در حالیکه او گمراه و گمراه کننده است.

و بلاخره امام در وصیت نامه اش آورده است:

هرگز نباید به دست مشایخ امروز بیعت نمایید و غلو عوام شما را نفریبد و فریب کرامت را نخورید، زیرا عوام بیشتر به راه و رسم غلو وابسته اند و با حقایق هیچ رابطه و پیوندی ندارند".

قرآن و سنت:

بزرگترین شاهکار شاه ولی الله محدث دهلوی خدمت به پخش و نشر قرآن و علوم قرآنی است. در آنزمان به گونه ای نظری قرآن را به عنوان نخستین منبع دین و شریعت قبول داشتند، اما در مسائل و احکام، جمود فقهی و در میدان بحث و استدلال موشکافی های فلسفی چیره شده بود، مردم با برگزاری محافل، کتب تصوفی و داستانها را می خواندند، اما

علاقه ای به برگزاری محافل قرآن نداشتند. مردم چنین می پنداشتند که فهم قرآن کریم، دقت و اندیشه در آن کار علما است و برای آنان تنها این اندازه بسنده است که قرآن را تلاوت نمایند. جناب شاه برای مبارزه با این پندار غلط قرآن کریم را با زبان فارسی روان برای مردم در کتابی به نام فتح الرحمن ترجمه نمود. وی برای پخش علوم قرآنی کتاب الفوض الکبیر فی اصول تفسیر و چند کتاب دیگر را نیز نگارش داد. همین روش امام باعث شد که فرزندان برای آشنایی هر چه بیشتر مردم با کلام الهی برای اولین بار آنرا به زبان اردو که قابل فهم برای همه مردم هندوستان بود ترجمه کند. به این ترتیب امام مردم را از قرآن خواندن به سوی قرآن فهمی سوق داد و این بزرگترین خدمتی بود که تا آن زمان در شبه قاره هند صورت گرفته بود. این عمل امام باعث شد که حرکتی قرآنی در هند صورت بگیرد که از فهم قرآن و قرآن فهمی تا جهاد با شمشیر پیش رفت. سنت رسول اکرم ﷺ پس از قرآن کریم دومین منبع شریعت اسلامی به شمار میرود. از این رو رسول کریم ﷺ پیروی از این دو اصل را برای هدایت مسلمین لازم شمرده و آنرا معیار هدایت قرار داده اند. علمی که به وسیله آن شخص از سنت رسول اکرم ﷺ آگاهی می یابد، علم حدیث است. پس از شیخ عبدالحق محدث دهلوی متوفای (۱۰۵۲ ه.ق) جناب شاه دومین شخصیتی است که خدمات ارزشمندی را در این علم گرانبها انجام داده و برای پخش و نشر حدیث در هندوستان نقش بزرگی را ایفا نموده است. جناب شاه در کتاب ارزشمند حجت الله البالغة در مورد اهمیت علم حدیث چنین می گوید :

بدون شک سرمایه‌ی معتبر و تاج سر و اساس علوم دینی علم حدیث است که در آن گفتار و رفتار سید المرسلین ﷺ با رضایت و سلوکشان بر قول و فعلی که انجام می شود، مورد بحث

قرار می گیرد. از این رو احادیث در تاریکی، چراغ روشن و شاهراه هدایت و ماه شب چهاردهم بشمار می رود. پس آنکه بر آن عمل نموده، آن را حفاظت می نماید، به هدایت خیر بسیار رهنمون می شود و هرکه از آن دوری گزیده و اعراض نماید، با هلاکت و نابودی و زیان و خسران روبرو می گردد.

یقین کامل جناب شاه به اهمیت و ضرورت حدیث پیامبر ﷺ وی را به خدمت و نشر و پخش آن وا داشته است. جناب شاه که علاوه بر هندوستان در حرمین شریفین نیز به تحصیل حدیث پرداخته بود به پخش و نشر آن کمر همت بستند، چنانکه در هند و خارج از آن به محدث شهرت یافته و این لقب جزء نامشان گردید و در میان دانشمندان که شجره‌ی طیبه‌ی حدیث را آبیاری نموده اند تلاشهای قابل توجهی به خرج دادند. امام علاوه بر روایت حدیث برای عموم و تربیت شاگردان محدث به تألیف کتبی ارزشمند در علم حدیث نیز توجه ویژه ای مبذول داشت.

آثار امام در علوم قرآنی:

- ۱- فتح الرحمن به فارسی در تفسیر ۲- الفوز الکبیر فی اصول التفسیر ۳- فتح الخبیر بما لابد حفظه فی علم التفسیر ۴- مقدمه در قوانین ترجمه ۵- تاویل الاحادیث در مورد داستانهای پیامبران در حدیث ۶- زهراوین در ترجمه‌ی سوره های بقره و آل عمران ۷-
- الاربعین حدیث ۸- الارشاد الی مهمات الاسناد ۹- تراجم ابواب البخاری ۱۰- شرح تراجم ابواب البخاری ۱۱- فضل المبین فی المسلسل من حدیث النبی الامین ۱۲- شرح موطاء امام مالک به عربی بنام مسوی ۱۳- شرح موطاء امام مالک به فارسی به نام

مصنفی ۱۴- النوادر من احادیث سید الاول و الآخر ۱۵ - الدر الثمین فی مبشرات النبی الامین .

در فقه :

۱۶- الانتصاف فی بیان اسباب الاختلاف ۱۷- عقد الجید فی احکام الاجتهاد و التقليد در علم کلام :

۱۸- مجه الله البالغه در ۲ جلد ۱۹- تالبدور البازغة ۲۰- الخیر الكثير در عربی مشهور به العقیده الحسنه ۲۱- ترجمه‌ی رساله امام مجدد الف ثانی به عربی با نام العقیده السنیة فی الانتصار للفرقه السنیة

در تصوف و کلام و فلسفه :

۲۲- الطاف القدس به فارسی ۲۳- فیوض الحرمین به عربی ۲۴- القول الجمیل فی بیان سواء السبیل به عربی ۲۵- سطعات (فارسی) ۲۶- الانتباه فی سلاسل اولیاء الله (فارسی) ۲۷- همعات (فارسی) ۲۸- شفاء القلوب (فارسی) ۲۹- التفهیمات الالهیه (فارسی) و عربی (۳۰- لمعات (فارسی) ۳۱- کشف الغین عن شرح الرباعیتین (فارسی) ۳۲- فتح الودود لمعرفة الجنود (عربی)

سیرت :

۳۳- الطیب النعم فی مدح سید العرب و العجم ۳۴- ترجمه‌ی نورالعیون فی سیر الامین و المأمون بنام سرور المحزون تألیف ابن سید الناس به فارسی ۳۵- قرة العین فی تفضیل الشیخین به فارسی در فضایل حضرات ابوبکر و عمر ؓ ۳۶- إزالة الخلفا عن خلافة الخلفاء بفارسی (کتاب بسیار مهم و استدلالی است) ۳۷- انفس العارفين در سیرت و سوانح

پدران و نیاکان و اساتید خود شامل ۷ رساله در تدوین علوم و آموزش و پرورش ۳۸-
 سرالمکتوم فی اسباب تدوین العلوم به عربی ۳۹- رساله‌ی دانشمندی مکتوبات ۴۰-
 مکتوبات مع مناقب ابی عبدالله و افضلیت ابن تیمیه ۴۱- مکتوب المعارف مع ضمیمه‌ی
 مکتوبات ثلاثه ۴۲- نامه‌های فارسی (در کتاب کلیات طبیات آمده است) ۴۳- نامه
 های عربی (در رساله‌ی حیات ولی آمده است) ۴۴- شاه ولی الله کی سیاسی مکتوبات
 چاپ دانشگاه علیگر.

تمامی آثار امام بارها چاپ شده اند.^۱

علامه محدث دهلوی و سیاست

امام دهلوی در زمانی می زیست که حکومت گورکانی در اثر تشنجات داخلی و حمله
 خارجی ها توان خود را از دست داده بود و دیگر یارای اعاده‌ی حاکمیت نداشت. حمله
 نادرشاه افشار ارکان حکومت را نابود کرده بود و آنچنان حکومت را به ویرانی کشیده بود
 که خزانه‌ی مملکت کاملاً خالی بود تا حدی که حتی از پرداخت حقوق نظامیان و کارمندان
 حکومتی که یکصد هزار تن بودند نیز خبری نبود. امام تمام توان خود را به کار برد تا بلکه
 بتواند اصلاحاتی در دستگاه مدیریتی حکومت به عمل آورد و آنها را از نابودی نجات دهد. به
 همین جهت وی برای امرا، فرماندهان و سربازها نامه می نوشت و آنها را به اصلاح دعوت
 می نمود. اما زوال خانواده سلطنتی در اثر سلطنت ارثی دراز مدت و شورش ها و توطئه
 های خارجی به حدی رسیده بود که بزرگترین تخت نشین پرکار و صاحب عزم راسخ هم

^۱ - زندگینامه امام شاه ولی الله محدث دهلوی، تجدید و احیای دین، معجم المفسرین جلد ۱ ص ۴۳، تاریخ مشاهیر

جهان اسلام جلد ۲ صفحات ۱۷۳۳ و ۱۷۳۴، تاریخ دعوت و اصلاح جلد پنجم ابوالحسن ندوی

نمی توانست این زوال را به ترقی و ناتوانی را به نیرو تغییر دهد. با این حال تدبیرهای امام باعث شد که حکومت گورکانی تا دهه ها از نابودی قطعی برکنار بماند. بدنبال تسلط مرهته ها بر دهلی در سال ۱۱۷۳ ه.ق امام نجیب الدوله وزیر شاه عالمگیر دوم را تشویق کرد که برای راندن مرهته ها از احمد شاه ابدالی (درانی) کمک بخواهد. خود امام نیز در این مورد از شاه مزبور تقاضای کمک کردند. احمد شاه بدر خواست آندو راهی هند شد و در جنگ پانی پت بسال ۱۱۷۴ ه.ق مرهته ها را بسختی شکست داد. در آنزمان شاه عالمگیر به کمپانی هند شرقی انگلیس پناهنده شده بود و هرچه احمد شاه و مادرش برای او نامه نوشتند که برگردد و از فرصت بدست آمده استفاده کرده دوباره حکومت گورکانی را احیا کند بر شاه اثر نکرد. شاه عالمگیر ده سال بعد از آن در سال ۱۱۸۴ به پایتخت برگشت اما دیگر دیر شده بود و وی نتوانست حکومت را بازسازی کند.

نمونه ای از نامه های سیاسی امام خطاب به سلاطین اسلام

ای شاهان جهان رضای ملا اعلی (الهی) در این دور بر این امر قرار گرفته است که شما شمشیرها (اسلحه) را بدست بگیرید و تا زمانیکه مسلم از مشرک کاملاً جدا نگردد و سرغنه های باندهای کفر و گناه نابود نشوند و به وضعی قرار نگیرند که فکر سربلند کردن را بطور کل فراموش نکنند، شمشیرها را درنیام نگذارید "و قاتلوهم حتی لا تکن فتنة ویكون الدین کله لله" (و بجنگید با آنها تا فتنه ای نماند و صرفاً دین الله سربلند بماند). آنگاه که بین کفر و اسلام چنین فرق آشکاری بوجود آمد، شما به مسافت هر سه روز راه یا چهار روز راه یک حاکمی منصوب گردانید، که الگوی عدل و داد باشد، و در اجرای قوانین و گرفتن حق

مظلوم از ظالم قدرتمند باشد، حدود الهی را برپا دارد و مواظب باشد تا فکر مردم منحرف و خیال شورش و بغاوت را در سر نپرورانند، نه جرأت بدست گرفتن اسلحه برای شان باقی بماند و نه خیال مرتد شدن از دین، نه قدرت ارتکاب گناه کبیره داشته باشند و نه نیروی نقض قوانین اسلام بصورت علنی، اسلام سربلند، و شعائر آن آشکار انجام بگیرند، فرد وظیفه اش را به نحو احسن انجام بدهد و می باید حاکم هر شهر بعدی دارای نفوذ و قدرت باشد که محدوده‌ی تحت حکومتش را درست کنترل و اصلاح بکند. اما نه بر آن آزاد گذاشته شود که از قدرت سوء استفاده کند یا به نشه آن درصدد شورش برآمده اعلام استقلال کند، و همچنان در مراکز بزرگ مناطق آزاد شده (مراکز ایالات و غیره) امراء دارای تجهیزات جنگی و لشکری (حداقل) بتعداد دوازده هزار نفری باشند، اما سربازانش دارای هدف و ایده، عاشق به جهاد و شهادت، ترس در برابر تهدید و ملامت، هرآن برای سرکوبی اشرار و مفسدین آماده باش باشند، ای سلاطین هرگاه شما این امور را انجام دهید رضایت ملا علی بر این قرار خواهد گرفت که شما بر تدابیر منزل و سازندگی خانواده ها توجه بکنید، اختلاف شان را حل کنید و بین شان صفایی ایجاد کنید که مجدداً چنین چیزی تکرار نشود که خلاف شرع باشد. در چنین حالتی مردم میتوانند به آرزوی قلبی شان یعنی امنیت نایل شوند.^۱

عـلـمـاء مـالـکـی

حسین ورثیلانی (۱۱۲۵-۱۱۹۳ ه.ق)

حسین بن محمد سعید ورثیلانی متولد بجایه الجزایر و متوفی در الجزایر فقیه و مورخ از قبیله بنی ورثیلان یکی از علمای کبار مالکی قرن دوازدهم می باشد. حسین در بجایه بزرگ شد و مقدمات علوم را در همانجا فراگرفت سپس راهی مصر شد. او در آنجا نزد علمای بزرگ دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. حسین بعد از اتمام تحصیلات خود در قاهره راهی حجاز شد و در حرمین شریفین نیز نزد علمای بزرگ به تحصیل پرداخت. او بعد از آن به الجزایر برگشت و به تدریس و تالیف پرداخت. از آثار اوست:

۱- نزہۃ الانظار فی فضل علم التاریخ والاخبار معروف به رحلت ورثیلانیه در شرح

مسافرت هایش

۲- شرح منظومه اخضرى^۱

محمد زرقانی (۱۰۵۵-۱۱۲۲ ه.ق)

محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی، مصری، ازهری مکنی به ابو عبدالله و ملقب به خاتمه المحدثین متولد و متوفی در قاهره منسوب به زرقان یکی از دهات مصر فقیه و محدث از کبار علمای مالکی در عصر خود بود. وی تحصیلات خود را در دانشگاه الازهر پایان رساند و اجازه‌ی علمای بزرگ آن دانشگاه را جهت تدریس حدیث پدست آورد. محمد به

^۱ - الاعلام ج ۲ ص ۲۸۱، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۵۱

سبب علاقه وافر که به علوم حدیث داشت در آن علوم تبحر فراوانی کسب کرد، به همین خاطر به خاتمه المحدثین ملقب شد. از زرقانی آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱- تلخیص المقاصد الحسنه

۲- شرح موطاء امام مالک

۳- شرح مواهب اللدنیه که به شرح منع المحمدیه مشهور می باشد.

۴- شرح البیقونیه

موضوع هر چهار کتاب فوق حدیث می باشد.

العدوی صعیدی (۱۱۱۲-۱۱۸۹ ه.ق)

علی بن احمد بن مکرم الله صعیدی عدوی مکنی به ابوالحسن و ملقب به نورالدین متولد و متوفی در مصرفیه بزرگترین عالم مالکی در قرن دوازدهم بشمار میرود. وی علوم مختلف بخصوص فقه را از علمای بزرگی همچون عبدالله مغربی و محمد سلمونی که هر دواز شاگردان علامه خرسی بودند فرا گرفت. عدوی در اثر نبوغی که داشت خیلی زود به اجله‌ی شیوخ عصر خود تبدیل شد. وی در ادبیات نیز دستی توانا داشت. عدوی به علامه نیز ملقب می باشد. از آثار اوست:

۱- حاشیه بر شرح الغریه علی زرقانی

۲- حاشیه بر حاشیه ابی الحسن در رساله ابن ابی زید قیروانی

۳- حاشیه بر کبیره علامه خرسی

۴- حاشیه بر حاشیه عبدالباقی بر مختصر خلیل در شش جلد

۵- الدرہ الفریده علی الکلمات التوحیدیه

احمد دَرْدِير (۱۱۲۷-۱۲۰۱ ه.ق)

احمد بن محمد بن احمد بن ابی حامد عدوی مکنی به ابوالبرکات متولد و متوفی در مصر فقیه و مفسر از علمای بزرگ و مشهور مالکی می باشد. وی در دانشگاه الازهر تحصیلات خود را به اتمام رساند و در علوم مختلفی صاحب نظر شد. در دیر بعد از وفات امام علی عدوی صعیدی به ریاست مالکیان مصر رسید و هم چنین مفتی کل قاهره شد. وی در امر به معروف و نهی از منکر اهتمام تمام به کار میبرد. در دیر به عرفان نیز بسیار علاقه مند بود. وی مولفی بزرگ نیز به شمار می رود. از آثار اوست:

۱- اقرب المسالك لمذهب الامام المالک

۲- منہ القدیر در شرح مختصر خلیل در فقه مالکی در دو جلد

۳- تحفة الاخوان فی علم البیان

۴- الحزیده البهیة فی العقاید التوحیدیة

۵- رساله ای در متشابهات القرآن^۱

ادریسی (۱۱۷۹-۱۱۱۱ ه.ق)

عبدالرحمن بن ادريس بن محمد بن احمد منجری ادریسی حسنی تلمسانی سپس فاسی مکنی به ابوزید از نسل حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام متولد و متوفی در فاس، مفسر، قاری و اصولی یکی از بزرگترین علمای مالکی در قرن دوازدهم بشمار می رود. وی مقدمات علوم را در تلمسان فراگرفت سپس راهی فاس شد و در آن شهر که در آن زمان از مراکز عمده علوم بشمار میرفت به ادامه ی تحصیل پرداخت. او بزودی در علوم ادبیات عرب، منطق، فقه، تفسیر،

حدیث و علم قرائت به استادی رسید. ادیسی شیخ مغرب اسلامی در عصر خود شد و خدمات گرانبهایی را در اصلاح جامعه مسلمانان بعمل آورد. از آثار اوست:

۱- حاشیه کبری و صغری بفتح المنان

۲- فهرست سماها الاسناد لشفیع یوم التناد

۳- شرح الدالیه

۴- حاشیه علی المرادی^۱

عبدالقادر سبلماسی (وفات ۱۱۸۷ه.ق)

عبدالقادر بن محمد بن عبدالملک بن العربی بن علی الحسنی سبلماسی متولد و متوفی در مراکش محدث حافظ، فقیه و عالم در بعضی از علوم دیگر از کبار علمای مالکی می باشد. وی علوم مختلف را در مراکش فراگرفت. عبدالقادر بعد از اتمام تحصیلات سرپرستی امور قضایی شهر مکناس را بعهده گرفت. وی عمرش را در تدریس و فتوا به پایان رساند. سبلماسی از تألیف نیز غافل نبود کتابهای زیر از آثار اوست:

۱- شرح علی همزیة البوصیری در چهار جلد

۲- شرح تحفه الحکام للقاضی ابن عاصم^۲

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۲۵۰، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۳۶

^۲ - معجم المؤلفین ج ۵ ص ۳۰۰

احمد سچلماسی (۱۰۹۰-۱۱۵۵ ه.ق)

احمد بن مبارک بن محمد بن علی سچلماسی اللمطی البکری الصدیقی از نسل حضرت ابوبکر صدیق (ص) متولد سچلماسه مراکش و متوفی در فاس فقیه، محدث، مفسر، قاری، اصولی و بیانی از کبار علمای مالکی در قرن دوازدهم می باشد. وی از زادگاهش سچلماسه راهی فاس شد و در آنجا از کبار علماء علم آموخت. احمد بعد از اتمام تحصیلات به ریاست علمای عصر خود منصوب شد. از این عالم بزرگ تمدن اسلامی آثار زیر بجای مانده است:

۱- تفسیر قوله تعالی (وهو معکم اینما کنتم)

۲- الذهب الابریز من کلام سیدی عبدالعزیز

۳- اناره الافهام بسماع ما قبل فی دلالة العام

۴- شرح المحلی علی جمع الجوامع

۵- ردالتشدید فی مسألة التقليد

۶- کشف اللبس عن المسائل خمس^۱

حسن تدلاوی (متوفای ۱۱۴۰ ه.ق)

حسن بن رحال بن احمد بن علی تدلاوی سپس معدانی، مغربی مکنی به ابوعلی متولد سدلاو مراکش و متوفی در شهر مکناس مراکش ملقب به صاعقة العلوم فقیه و عالم در بسیاری از علوم دیگر از کبار علمای مالکی در نیمه اول قرن دوازدهم می باشد. وی علوم مختلف را در دارالبیضا و مکناس فراگرفت. تدلاوی بعد از اتمام تحصیلات متولی قضاوت شهر

دارالبیضا شد. وی بعدها به مکناس رفت و در آن شهر سکنی گزید و تا آخر عمر در آنجا ماند. از تدلاوی آثار زیر بجای مانده است:

۱- شرح علی مختصر خلیل فی فروع فقه مالکی

۲- حاشیه علی شرح الشیخ میاره در ۴ جلد ضخیم

۳- الارفاق فی مسائل الاستحقاق

۴- حاشیه علی شرح تحفه ابن عاصم^۱

زَیْتُونَه (۱۰۸۱-۱۱۳۸ ه.ق)

محمد بن عبدالله معروف به زیتونه المنستیری مکنسی به ابو عبدالله متولد منستیر تونس و متوفی در شهر تونس فقیه و مفسر از علمای کبار مالکی در نیمه ی اول قرن دوازدهم می باشد، که در کودکی چشمش کم سو شد. وی در شهرهای قیروان و تونس به تحصیل علم پرداخت و فقه را آموخت، سپس به حج رفت و از علمای مصر و حجاز نیز علم آموخت. آنگاه از سفر برگشت و در تونس مستقر شد و بتدریس پرداخت. عده ی زیادی از علما از او علم آموختند. از آثار اوست:

۱- مطالع السعود و فتح الودود علی ارشاد شیخ الاسلام ابی السعود^۲

^۱ - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۲۴

^۲ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۶۳

احمد البونی (۱۰۶۳-۱۱۳۹ ه.ق)

احمد بن قاسم بن محمد بن ساسی تمیمی بونی مکنی به ابوالعباس متولد بونه در الجزایر و متوفی در الجزایر فقیه، محدث، مفسر و ادیب از کبار علمای مالکی می باشد. وی مقدمات علوم را در الجزایر فراگرفت، سپس راهی شرق شد و ابتدا به زیارت حج رفت آنگاه به مصر رفت و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. احمد بعد از طی مراتب علمی به وطنش بازگشت و جماعتی از علماء نزد او به شاگری پرداختند. وی مؤلفی بزرگ نیز بود و آثار زیادی را از خود بجای گذاشت که از آن جمله اند:

۱- اتحاف الاقران ببعض مسائل القرآن

۲- تحفه الاریب با شرف غریب، مؤلف خودهمین کتاب را بنام غریب القرآن مختصر نمود

۳- فتح الاخلاق علی وجوه مسائل مختصر خلیل در فقه مالکی

۴- نظم عقیده النوسی السادسة و شرحها

۵- نظم الحضا یص الکبری للسیوطی

۶- نظم شعب الایمان

۷- نظم تراجم کتاب الشمایل ترمذی^۱

احمد نفرای (۱۰۴۳-۱۱۲۵ ه.ق)

احمد بن غنیم بن سالم نفرای مکنی به ابوالعباس متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسر و نحوی از کبار علمای مالکی در نیمه دوم قرن یازدهم و ربع اول قرن دوازدهم بشمار میرود. وی تحصیلاتش را در مصر گذراند و در اثر نبوغی که داشت به درجات عالی علمی رسید. نفرای

^۱ - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۷۵، معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۶۲-۷۶۱

ریاست علمای مالکی مصر را بعهده داشت. وی ضمن تدریس و دادن فتوا به تألیف نیز میپرداخت. از آثار اوست:

۱- شرح بسمله

۲- الفواکه الدوانی علی رساله ابن ابی زید القيروانی فی فروع فقه المالکی

۳- شرح الآجرومیه

۴- شرح رساله ی نوریه^۱

طیب فاسی (۱۰۶۴-۱۱۱۳ ه.ق)

طیب بن محمد بن موسی بن عبدالقادر مکنی به ابو عبدالله متولد و متوفی در شهر فاس فقیه و مورخ از مشاهیر علمای مالکی در نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم می باشد. طیب تحصیلاتش را در شهر فاس پایان رساند و اجازه ی فتوا را دریافت نمود. از او آثار زیر بجای مانده است:

۱- اسنی المقاصد لحلیه المشایخ و رفع الاسانیه الواقعة فی مرویات شیخنا الوالد

۲- مطمح النظر و مرسل العبر بذكر من عبر من اهل قرن حادی عشر

محمد پسری مشهور بنام ابن طیب (۱۱۱۰-۱۱۷۰ ه.ق) داشت که وی نیز همچون پدرش از کبار علمای مالکی عصر خود بشمار میرفت. اسمش محمد و کنیه اش ابو عبدالله و لقبش شمس الدین شرقی فاسی بود. محمد محدث و لغوی و مفسر بود. او امام لغویان عصر خود به شمار میرفت. وی متولد و متوفی شهر فاس می باشد. محمد پس از پایان تحصیلات راهی شرق

^۱ - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۴۰، معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۶۱

شد. حج را بجای آورد و در حرم نبوی بتدریس پرداخت. سپس به روم، شام و مصر رفت. هم علمای فاس و هم علمای مصر، شام و روم از او بهره های زیادی بردند. وی بعدها به فاس برگشت. از او کتاب شرح شواهد الکشاف بجای مانده است.^۱

^۱ - معجم المؤلفین ج ۵ ص ۴۶، معجم المفسرین ج ۲ ص ۱۹۸

علمای شافعی

احمد سُجَاعی (وفات ۱۱۹۷ ه. ق.)

احمد بن احمد بن محمد سجاعی بدرای ازهری ملقب به شهاب الدین متوفای قاهره فقیه، ادیب، منجم، منطقی و نحوی از کبار علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار میرود. وی تحصیلات خود را در دانشگاه الازهر طی کرد و بدرجات عالی علمی رسید. پدرش نیز از علمای بزرگ بود و در دانشگاه الازهر تدریس میکرد. احمد بعد از وفات پدرش بر کرسی تدریس او در دانشگاه مزبور نشست و شاگردانی عالم تربیت نمود. آثار چاپ شده‌ی سجاعی عبارتند از:

۱- فتح المنان لبیان مشاهیر الرسل التي فی القرآن

۲- النور الساری علی متن مختصر البخاری لابن ابی حمزه

۳- الکافی بشرح متن الکافی فی العروض والقوافی

۴- منظومة فی المجاز والاستعارة

۵- فتح الجلیل علی شرح ابن عقیل در نحو

۶- الدرر فی اعراب اوائل السور^۱

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۸، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۵۴، ریخانه الادب ج ۲ ص ۱۶۸

جعفر برزنجی (متوفای ۱۱۸۷ ه.ق.)

جعفر بن حسن بن عبدالکریم بن محمد بن عبدالرسول برزنجی، مدنی متولد و متوفی در مدینه ی منوره ملقب به زین الدین و مظلوم، فقیه، خطیب، ادیب و مورخ از اکابر علمای شافعی است که از نسل مبارک حضرت امام حسین می باشد. وی علوم مختلف را در حرمین شریفین فراگرفت و به عالمی بزرگ تبدیل شد. علامه برزنجی ریاست شافعیان مدینه را بعهدہ داشت و از مدرسین بنام مسجدالنبی بشمار می رفت. وی شاگردانی متدین و عالم تربیت کرد. از آثار موجود اوست:

۱- نظم مولدالنبی

۲- قصة المعراج

۳- العرین لاسماء الصحابة البدریین والاحد

۴- الفیض اللطیف باجابة نائب الشرع الشریف

۵- مناقب سیدالشهدا سیدنا حمزه^۱

عطیہ اُجھوری (متوفای ۱۱۹۰ ه.ق.)

عطیہ (عطیة الله نیز گفته شده) بن عطیہ برهانی اُجھوری متولد اُجھور مصر و متوفی در قاهره فقیه، مفسر، محدث، اصولی، ادیب و منطقی از اجله ی علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار می رود. وی تحصیلات خود را در دانشگاه الازھر طی کرد و به مراتب عالی علمی رسید. بعد از آن به تدریس در دانشگاه مذکور پرداخت. زیاده از پانصد تن از فضلاء وقت در حوزه ی

^۱ - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۱۳۷، الاعلام ج ۲ ص ۱۱۷، ریخانة الادب ج ۱ ص ۱۵۶

درس او حاضر می شدند. عطیه آثار مهمی را نیز بنگارش درآورده است که از آن جمله است:

- ۱- حاشیه علی شرح ابن قاسم
- ۲- ارشاد الرحمن لاسباب النزول والنسخ والتمشیه وتجوید القرآن
- ۳- حاشیه علی شرح محمد زرقانی بر بیقونیه در مصطلح الحدیث
- ۴- حاشیه بر شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک در نحو
- ۵- کوبین النیرین در حل الفاظ جلالین در تفسیر^۱

عبدالله شیراوی (۱۰۹۲-۱۱۷۱ ه.ق)

عبدالله بن محمد بن عامر شیراوی، قاهری مکنی به ابو محمد و ملقب به جمال الدین متولد ومتوفی در قاهره فقیه، محدث، اصولی، متکلم، ادیب و شاعر از بزرگترین علمای شافعی در قرن دوازدهم بشمار میرود. وی به تحصیل در دانشگاه الازهر پرداخت و مراتب عالی را در آن دانشگاه طی نمود و بدریافت اجازه نامه‌ی آن دانشگاه در علوم مختلف نایل آمد. عبدالله محبوب رجال سیاسی و علمی بود. وی بریاست دانشگاه الازهر رسید و تمامی وقت خود را صرف تدریس و تربیت دانشجویان دانشگاه مزبور نمود. از این علامه‌ی بزرگوار آثار زیر به چاپ رسیده اند:

- ۱- شرح الصدر در غزوه ی بدر در شرح حال اصحاب بدر و جلالت مقام آنها

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۳۴۸-۳۴۷، معجم المؤلفین ج ۶ ص ۲۸۷، الاعلام ج ۵ ص ۳۳

۲- عنوان البیان وبستان الاذهان درامثال وحکم ومواعظ ونصایح

۳- منائح اللطاف فی مدائح الاشراف (دیوان شعر)

۴- الاتحاف بحب الاشراف^۱

عبدالکریم شراباتی (۱۱۰۶-۱۱۷۸ ه.ق)

عبدالکریم بن احمد بن علوان معروف به شراباتی، حلبی متولد و متوفادر حلب محدث، فقیه، اصولی و مفسر از علمای بزرگ شافعی در عصر خود می باشد. وی علوم مختلف را ابتدا از پدرش و سپس از علمای بزرگ حلب فراگرفت. عبدالکریم بخصوص در حدیث از اجله‌ی علما بود. وی حتی بعد از آنکه در سال ۱۱۳۷ ه.ق از نعمت هردو چشم محروم شد باز هم با شوق و علاقه ای قابل تقدیر به فراگیری حدیث و تدریس آن مبادرت نمود. از این عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

۱- إنبالة الطالبین لحوالی المحدثین

۲- الفرق بین القرآن العظیم والاحادیث القدسیه

۳- ادعیه السفر

۴- الماشیه علی الشفا

۵- حاشیه علی کنوز الحقایق

۶- عطایای کریمیه در صلوات بر پیامبر ﷺ

۷- المنح الکریمه الدافعه کل محنه وبلیه

۸- رساله درباره آثار شیخ مراد ازیکي^۱

سلیمان جَمَل متوفای (۱۲۰۴ ه.ق)

سلیمان بن عمر بن منصور عجیلی، ازهری مکنی به ابو داود و معروف به جمل متولد روستای منیه عجیل و متوفی در قاهره فقیه، مفسر و محدث از کبار علمای شافعی در قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم بشمار میرود. وی در قاهره از بزرگان وقت فقه، حدیث، اصول و تفسیر را فرا گرفت و توانست بخصوص در فقه و تفسیر جزو علمای بزرگ عصر خود گردد. وی بعد از اتمام تحصیلات به تدریس فقه، حدیث و تفسیر در مدارس اشرفیه و مشهد حسینی قاهره پرداخت. از آثار چاپ شده ی اوست:

- ۱- فتوحات الالهیه بتوضیح تفسیر جلالین بدقائق خفیه در چهار جلد
- ۲- فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب علامه رملی در فروع فقه حنفی
- ۳- مواهب محمدیه در شرح شمایل ترمذی
- ۴- فتوحات احمدیه بالمنح محمدیه بر متن همزیه بوصیری
- ۵- منح الالهیات در شرح دلائل خیرات^۲

سُحَیْمی (متوفای ۱۱۷۸ ه.ق)

احمد بن محمد بن موفق الدین علی نسحیمی قرشی حسنی از نسل حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام متولد و متوفی در مصر فقیه و مفسر از اعیان علمای شافعی عصر خود بشمار میرود. وی علوم مختلف را در قاهره تحصیل کرد و بدرجات عالی علمی رسید. احمد بعد از

^۱ - ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۰۱-۳۰۲، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۶، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۳۱۳

^۲ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۱۷، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۲۷۱، الاعلام ج ۳ ص ۱۹۴

اتمام تحصیلات به تدریس آموخته های خود پرداخت. وی فردی اصلاحگر بود و در اصلاح جامعه‌ی آنروز مصر بسیار کوشید. احمد تألیفاتی نیز دارد که از آن جمله اند:

۱- تفسیر سورة والفجر

۲- تاج البیان در الفاظ قرآن

۳- صناهج الکلام علی آیات الصیام^۱

حسین عشاری (۱۱۵۰-۱۱۹۵ ه.ق)

حسین بن علی بن حسن بن محمد بن فارس عشاری، بغدادی مکنی به ابوعبدالله و ملقب به نجم الدین متولد بغداد و متوفی در بصره فقیه، اصولی، ادیب و شاعر از علمای طراز اول شافعی زمان خود بود. وی تحصیلات خود را در بغداد گذراند، آنگاه راهی بصره شد و در آن شهر بتدریس پرداخت. بعدها به سرپرستی قضاوت منصوب شد. عشاری در اصلاح جامعه بسیار کوشا بود و با جریانات انحرافی مبارزه میکرد. او در قضاوتهایش همیشه جانب عدالت را رعایت می نمود. از این عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

۱- الایحات فی الرد علی الشیعه

۲- تنقیح المدیح لصاحب الوجه الملیح

۳- حاشیه علی شرح الحضرمیه

۴- الاوراد

۵- دیوان شعر^۲

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۶

^۲ - معجم المؤلفین ج ۴ ص ۲۸، الاعلام ج ۲ ص ۲۴۸

عبدالله سویدی (۱۱۰۴-۱۱۷۴ ه.ق)

عبدالله بن حسین بن مرعی بغدادی، سویدی مکنی به ابوالبرکات و ملقب به جمال الدین متولد و متوفی در بغداد فقیه، محدث، ادیب و شاعر یکی از نامدارترین علمای شافعی در قرن دوازدهم می باشد. وی در راه کسب علم به شام و حجاز نیز سفر کرد آنگاه پس از آموخته های فراوان به زادگاهش برگشت و در مدرسه‌ی مرجانیه بتدریس پرداخت. از آثار اوست:

۱ - اتحاف الحبيب ۲ - اسماء اهل بدر ۳ - امثال السائرة

۴ - سلک الدرر ۵ - البدر الطالع

عبدالرحمن بن عبدالله سویدی (۱۱۳۴-۱۲۰۰ ه.ق) نیز همچون پدرش از بزرگان و کبار علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار می رود.

وی متولد و متوفی در بغداد بود. عبدالرحمن فقیه، مورخ، ادیب، شاعر و ادیب بزرگی بود بعلاوه در بعضی علوم دیگر نیز متبحر بود. از آثار اوست:

۱- ادره السنيه على شرح الحضرميه في فروغ فقه شافعي

۲- حديقه الزوراء في ترجمه حسن باشا و لده احمد باشا والي بغداد وفيما جرى في ايامها من الحوادث العراقيه

۳- سلک الادب على لامية العرب

۴- هبة المنان في شرح كلمات الشيخ رسلان

۵- حاشیه علی لامیته الافعال لابن حجر^۱

حسن مدابغی (متوفای ۱۱۷۰ ه.ق.)

حسن بن علی بن احمد بن عبدالله منظاوی ازهری مشهور به مدابغی متولد و متوفی در مصر فقیه و فاضل از علمای برجسته شافعی زمانه اش بشمار میرود. وی تحصیلات خود را در الازهر بیابان رساند و در آن دانشگاه بتدریس پرداخت. مدابغی در علوم مختلفی تبحر داشت. وی در زمینه های گوناگون آثاری را تألیف نموده است. از آثار اوست:

۱- کفایت اللیب فی حل شرح ابی شجاع للخطیب فی الفقه

۲- حاشیه علی شرح اربعین نووی ابن حجر

۳- فتح التقدير بشرح حزب شاذلی کبیر

۴- حاشیه الاشمونی بر الفیه ابن مالک در نحو

۵- اتحاف فضلاء الامة المحمدیه ببيان جمع القراءات السبع من طریق التیسیر والشاطبیه^۲

اسماعیل جراحی (۱۰۸۷-۱۱۶۲ ه.ق.)

اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی بن عبدالغنی عجلونی مشهور به جراحی و ابوالغداء متولد عجلون اردن و متوفی در دمشق محدث، مفسر، مورخ و نحوی از کبار علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار میرود. وی مراتب علمی خود را در دمشق گذراند و به درجات عالی علمی رسید. جراحی بعد از اتمام تحصیلات به تدریس پرداخت و شاگردانی بسیار تربیت نمود.

^۱ - الاعلام ج ۴ ص ۲۰۹، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۴۹ و ج ۶ ص ۴۸

^۲ - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۴۸، تاریخ مشاهیر اسلام ج ۲ ص ۱۵۸۰

وی فردی آزاداندیش بود و فرقی مابین مکاتب چهارگانه‌ی اهل سنت نمی گذاشت. آثار جراحی متنوع و در علوم مختلف می باشد. از آثار اوست:

- ۱- كشف الخلفا ومزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس در ۲ جلد
- ۲- اسعاف الطالبين بتفسير كتاب الله المبين
- ۳- الكواكب المنيرة المجتمة في تراجم الائمة المجتهدين الاربعة
- ۴- الفوائد المحرره في شرح سوغات الابتداء بالنكره في النحو
- ۵- حلية اهل الفضل والكمال باتصال الاساتيد بكمال الرجال
- ۶- فتح المولى الجليل على انوار تنزيل بيضاوى^۱

^۱ - معجم المؤلفين ج ۲ ص ۲۹۲، معجم المفسرين ج ۱ ص ۹۴

علماء حنبلی

ابراهیم وائلی متوفای (۵۱۸۹ق.)

ابراهیم بن عبدالله بن ابراهیم بن سیف وائلی نجدی، مدنی متولد نجد و متوفی در مدینه ی منوره فقیه و محدث از علمای کبار حنبلی می باشد. وی تحصیلات مقدماتی و عالی را در مدینه ی منوره گذراند و نزد شیوخ بزرگ آن شهر به علم آموزی پرداخت. ابراهیم بعد از تکمیل مراتب علمی بتدریس مشغول شد و آخر الامر ریاست مذهبی وقت به او محول گشت. ابراهیم در کنار تدریس و فتوا به تالیف نیز مبادرت می ورزید. از آثار اوست:

۱- الفائض العذب شرح الفیه فرائض^۱

محمد سفارینی (۱۱۱۴-۵۱۸۸ق.)

محمد بن احمد بن سالم سفارینی مکنی به ابوالعون و ملقب به شمس الدین و معروف به سفارینی متولد سفارین شام و متوفی شهر نابلس فلسطین محدث، فقیه، اصولی و محقق از علمای بزرگ حنبلی در عصر خود می باشد. وی تحصیلات خود را در دمشق گذراند و بعدها به شهر نابلس رفت. سفارینی در نابلس بتدریس پرداخت. از سفارینی آثار زیر بجای مانده است:

۱- غذاء الالباب

۲- شرح منظومة الآداب

۳- تحبیر الوفا فی سیرة المصطفی ﷺ

۴- التحقیق فی بطلان التلیف

۵- الدرر المصنوعات در احادیث موضوعی

۶- قرع السیاط فی قمع اهل اللواط

۷- تحفة النساك فی فضل السواک

۸- تعزیه اللیب باحب حبیب^۱

محمد بخاری (۱۱۵۴-۱۲۰۰ه.ق)

محمد بن احمد محمد بخاری، حسینی، نابلسی، متولد بخارا و متوفی در نابلس محدث، فقیه و مورخ و فاضل یکی از بزرگترین علمای حنبلی قرن دوازدهم بشمار میرود. وی ملقب به صفی الدین بود. بخاری در شهر بخارا به تحصیل پرداخت. او بعد از طی مراتب علمی در سال ۱۱۸۷ه.ق راهی بیت المقدس شد. بخاری برای کسب معلومات بیشتر دست به مسافرت های دیگری نیز زد. وی از آنجا به شهر الخلیل رفت و مصر، شام، حجاز و یمن را نیز درنوردید و از محضر علمای بزرگ آن دیار نیز بهره ی لازم را برد. همین مسافرتها باعث شد که بخاری در علوم معقول و منقول سرآمد دوران خود گردد. او از جایگاه ویژه ای در بین حنبلیان مصر و شام برخوردار بود و سالها میان مصر، فلسطین و سوریه در تردد بود. وی یکسال نیز در جمالیه مصر نمایندگی سلطان را بهعهده داشت. بخاری شاگردان بسیار نیز تربیت نمود که از مهمترین آنها میتوان شهاب الدین احمد عطار را ذکر کرد.

^۱ - الاعلام ج ۶ ص ۲۴۰، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۶۲، ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۰۳

بخاری را به علت وسعت اطلاع در مسائل فقهی و حدیثی و یگانه بودن در حفظ حدیث و شناخت رجال حدیث و سبک شناسی ستوده اند و او را در ردیف امام بخاری قرار داده اند. علامه بخاری در سال ۱۲۰۰ ه. ق. در اثر شیوع طاعون در نابلس به آن بیماری مبتلا شد و درگذشت. از آثار اوست:

۱- القول الجلی فی ترجمه شیخ الاسلام ابن تیمیه^۱

۲- معجم الشیوخ

ابوالمواهب (۱۰۴۴-۱۱۲۶ ه. ق.)

محمد بن عبدالباقی بن عبدالقادر دمشقی ملقب به ابوالمواهب اصلاً از بعلبک لبنان متولد و متوفی در دمشق فقیه و مفسر از کبار علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن دوازدهم می باشد. خاندان محمد از بعلبک به دمشق مهاجرت کردند و محمد در دمشق چشم بجهان گشود. وی تحصیلات خود را در دمشق گذراند و توانست به درجات عالی علمی برسد. محمد در سال ۱۰۷۲ به مصر سفر کرد، وی ریاست علماء حنبلی دمشق را بعهده داشت و مفتی شهر دمشق بود. از آثار اوست:

۱- رساله در تفسیر آیه ۱۲۱ سوره طه

۲- رساله در تفسیر آیه ۱۱ سوره یوسف^۲

^۱ - دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۱ ص ۴۶۴، الاعلام ج ۶ ص ۲۴۱، معجم المؤلفین ج ۹ ص ۵

^۲ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۴۴

احمد دمشقی (۱۱۰۸-۱۱۸۹ ه.ق)

احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن مصطفی متولد حلب و متوفی در دمشق فقیه و مفتی از کبار فقهای حنبلی می باشد. خاندان او از بعلبک به حلب مهاجرت کردند و احمد در آنجا بدنیا آمد. احمد تحصیلات خود را در حلب و دمشق پایان رساند. وی بعد از اتمام تحصیلات بتدریس پرداخت و بعدها مفتی حنابلوی دمشق شد. از آثار اوست:

- ۱- الروض النذب در شرح کافی المبتدی
- ۲- ذخرا لحریر در شرح مختصر التحریر نقی فتوحی
- ۳- منیة الرايض در شرح عمده کل فارض در فرايض^۱

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه.ق)

محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان بن احمد بن راشد بن یزید تیمیمی نجدی متولد عیینه نجد و متوفی در درعیه حجاز فقیه، مفسر، محدث و متکلم بزرگترین عالم حنبلی قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم می باشد. وی قبل از ده سالگی در قرائت و تجوید و حفظ قرآن استاد شد. استاد محمد پدرش بود. محمد بعد از آن نزد پدرش فقه، تفسیر، حدیث و عقاید را خواند و در همان اوان کودکی به مطالعه کتب امام ابن تیمیه و امام ابن قیم جوزی پرداخت. محمد بعد از آنکه مقدمات علوم را از پدرش فراگرفت برای طی مراتب عالی علمی به سفر رفت. وی بدین منظور به مکه معظمه رفت. بعد از طواف خانه ی خدا راهی مدینه ی منوره شد و بعد از زیارت قبر رسول الله ﷺ و اصحاب آن حضرت نزد علمای طراز اول مدینه به کسب

^۱ - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۸۵

علم پرداخت. وی در آنجا فقه، اصول، عقاید، حدیث، تفسیر و علوم دیگری نظیر ادبیات را آموخت و موفق به کسب اجازه از کبار علمای مدینه‌ی منوره شد. محمد در مدینه‌ی منوره بخصوص در طلب علم حدیث زحمات زیادی کشید. وی کتب صحاح سته همراه با شرح صحیحین، مؤلفات دراهی، بسنده المتصل الی المولف، مسند امام شافعی، موطاء امام مالک، مسند امام احمد حنبل و سایر کتب معتبر حدیث را نزد علمای بزرگ خواند و موفق به کسب اجازه نامه از علامه‌ی بزرگ شیخ عبدالباقی شیخ المشایخ حدیث شد. محمد بعد از کسب اجازه نامه از علمای سرشناس دیگری همچون عبداللطیف عقالقی احسائی و محمد عقالقی احسائی برای کسب هرچه بیشتر علوم راهی بصره شد. وی در بصره به آموختن نحو، صرف و لغت و حدیث پرداخت و همچنین به آموختن اصول عقاید نزد علمای بزرگ بصره نیز مبادرت نمود. او بالاخره با کوله باری عظیم از علم و دیانت به نجد بازگشت. در این زمان بود که وی تصمیم گرفت راه امام ابن تیمیه و امام ابن قیم جوزی را ادامه دهد. بدین منظور وی ابتدا با عثمان بن حمد بن معمر نجدی متحد شد بدین شرط که حاکم مزبور به او در اشاعه‌ی توحید کمک کند و شیخ نیز در تملک حاکم بر نجد و اعراب آن اورا یاری کند. در آن زمان در سرزمین نجد آثار شرک و بدعت در بین مسلمانان نمایان بود. مردم جاهل از قبوری که فکر میکردند قبر صحابه هستند درخواست کمک میکردند و انتظار رفع بلا از قبور مزبور را داشتند و خرافاتی از این قبیل مرسوم بود. شیخ ابتدا قومش را بسوی بازگشت به قرآن و سنت فرا خواند. وقتی دعوت شیخ بالا گرفت و مردم نجد از وی پیروی کردند حاکم منطقه‌ی احساء احساس خطر کرد. حاکم مزبور نامه‌ای به عثمان بن معمر نوشت و در آن نامه وی را تهدید کرد که اگر شیخ را نکشد به سرزمینش حمله خواهد

کرد. عثمان بن معمر شیخ را از سرزمینش تبعید کرد و شیخ در سال ۱۱۵۸ به درعیه رفت و در همانسال با امیر محمد بن سعود پیمانی را که با عثمان بن معمر بسته بود بست و کارش بالا گرفت. این اتحاد نطفه تأسیس عربستان سعودی بود که در آنزمان بسته شد و هم چنین برخوردهایی نیز با بعضی از دست نشانندگان امپراطوری عثمانی با ابن سعود و شیخ بوجود آمد. شیخ شب و روز به دعوت مردم به سوی توحید مشغول بود. وی هم چنین دست به تألیف کتابهایی گرانبها در این باره زد. بعد از مرگ محمد بن سعود در سال ۱۱۷۹ ه. ق. پسرش عبدالعزیز بجای او نشست. او نیز به تبعیت از پدرش با شیخ با کمال اخلاص رفتار میکرد. عبدالعزیز در سال ۱۱۸۷ ه. ق. ریاض را تصرف کرد و بدین ترتیب شالوده‌ی حکومت خاندان سعودی بر عربستان ریخته شد.

آثار شیخ

- ۱- کتاب التوحید ۲- کشف الشبهات
- ۳- ثلاثه اصول ۴- مختصر سیره نبوی
- ۵- مختصر الانصاف ۶- شرح کبیر در فقه
- ۷- نصیحة المسلمین باحادیث خاتم المرسلین ۸- کتاب الکبائر
- ۹- آداب المشی الی الصلاة ۱۰- اصول الایمان
- ۱۱- مختصر زادالمعاد ۱۲- مختصر صحیح بخاری
- ۱۳- مسائل الجاهلیه ۱۴- استنباط من القرآن
- ۱۵- احادیث فتن ۱۶- رسائل عدیده، اکثراً در توحید

فرزندان شیخ بنامهای حسین، عبدالله، علی و ابراهیم مشهور به اربعة العلماء و شاگردان ممتاز شیخ که هشت تن بودند بعد از وفات اودر نشر دعوت شیخ بسیار کوشیدند و همین ها بودند که توانستند دعوت شیخ را جهانی سازند. امروزه در عربستان سعودی امور دینی بدست نوادگان شیخ و امور سیاسی نیز بدست بازماندگان امیر محمد بن سعود می باشد. رابطه‌ی این دو خاندان همچون گذشته همچنان صمیمی است.^۱

^۱ - تاریخ دعوت و اصلاح ج ۵ ندوی ، شیخ محمد بن عبدالوهاب احمد بن حجر آل ابوطامی، الاعلام ج ۷

عرفای بزرگ

احمد بناء (متوفای ۱۱۱۷ ه.ق)

احمد بن محمد بن احمد دمیاطی ملقب به شهاب الدین متولد دمیاط مصر و متوفای مدینه منوره فقیه، قاری، محدث و عارف بزرگترین عارف شافعی در قرن دوازدهم می باشد. وی تحصیلاتش را در شهر دمیاط گذرانید، سپس وارد سیروسلوک و تجرید گشت. احمد آخرین کسی است که در استواری مبانی طریقت نقشبندیه رنجهای بسیاری را متحمل شده است. وی به قاهره و سپس به مدینه منوره مهاجرت کرد و آخر الامر در مدینه دار فانی را وداع گفت. از این عارف بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

۱- اختصار السیرة الحلییه

۲- شرح المقصد الاسنی

۳- اتحاف البشر بالقراءات الاربعة عشر^۱

علی اصغر کرمانی (۱۰۵۱-۱۱۴۰ ه.ق)

علی اصغر بن عبدالصمد قنوجی، بکری، کرمانی متولد و متوفای در قنوج کرمان فقیه، فاضل و عارف از بزرگان عرفای حنفی در قرن دوازدهم می باشد. اجداد علی اصغر از مدینه منوره به کرمان مهاجرت کردند و به همین علت به کرمانی منصوب شدند. علی اصغر در

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۲۲۹، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۷۱

کرمان تحصیلات خود را پایان رساند. وی بعد از پایان تحصیلات به سیروسلوک پرداخت و آنگاه به تدریس و تالیف مبادرت نمود. از آثار اوست:

۱- اللطیف العلیه فی المعارف الالهیه

۲- تبصرة المدارج

۳- ثواقب التنزیل^۱

از آنجا که در قرون جدید بعثت پیشرفت فرهنگ و تمدن و بوجود آمدن شرایط جدید روش تبلیغ نیز بناچار باید متحول میشد. لذا عرفای اسلام بتدریج روش خود را عوض کردند و بجای تربیت افراد مقلد به تربیت نیروی محقق و مبتکر همت گذاشتند. به همین علت در قرون اخیر آن عده از بزرگان اسلام که با روش سیروسلوک به اصلاح جامعه همت می گماشتند روش خود را تغییر دادند و دست به ایجاد سازمانهای تبلیغی زدند. واقعیت این است که سلسله های تصوف بخصوص طریقت نقشبندیه و قادریه در ابتدا حرکاتی تبلیغی بودند که در اثر گذشت زمان به اریه ای خانوادگی تبدیل شدند و ثمربخشی اولیه خود را از دست دادند. این امر یکی از عوامل اصلی تغییر رویکرد در تفکر بزرگان عرفان شد. به همین علت در فصول آینده از پرداختن به بخش عرفای بزرگ خودداری خواهد شد. چرا که آنچه که در دو قرن اخیر بنام تصوف در جهان اسلام وجود دارد آغشته به بدعتهای فراوان و شرک می باشد و در میان صدها طریقه ی موجود تنها یکی دو طریقه ی موحد وجود دارد و آنها نیز امروزه جذب جماعت های تبلیغ و دعوت شده اند.

اوضاع جهان اسلام در قرن دوازدهم

قرن دوازدهم یکی از قرون سرنوشت در دنیای اسلام می باشد. در این قرن چهار کشور قدرتمند اروپایی شامل روسیه تزاری، امپراطوری اتریش مجارستان، امپراطوری فرانسه و امپراطوری انگلیس بپای عثمانی رسیده بودند. پیشرفت علم و تکنولوژی در اروپای غربی دول قدرتمند آنرا بسرعت بسوی قدرتهای آیندهی جهان پیش می برد، این در حالی بود که در جهان اسلام دایرهی علم و تحقیقات بسیار محدود شده بود و دیگر از خلاقیت و نوآوری علمی خبری نبود. همین امر باعث شد که امپراطوری عثمانی در آخر قرن یکه تازی خود را از دست بدهد و امپراطوری گورکانیان هند نیز با ازدست دادن قسمتهای وسیعی از قلمرو خود بنفع انگلیس تدریجاً راه اضمحلال را پیماید. سایر کشورهای اسلامی مانند ایران، افغانستان، ازبکستان و کشورهای آفریقایی مانند مالی و سودان نیز که جزو کشورهای ضعیف بشمار می آمدند تدریجاً ضعیفتر از گذشته شدند. در زیر خلاصه وار به مهمترین کشورهای اسلامی نظری می افکنیم:

امپراطوری عثمانی

امپراطوری عثمانی در اوایل قرن دوازدهم تا اواخر آن قرن همچنان قدرتمند ترین کشورها بحساب می آمد. این امپراطوری شامل بلغارستان، مولداوی، تنسیلوانیا، یونان، یوگسلاوی سابق، آلبانی، جزیرهی کریمه، قسمتهایی از قفقاز، ترکیه فعلی، عراق، عربستان سعودی،

یمن، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، مصر، لیبی، تونس و قبرس و بعضی مناطق دیگر بود. از اوایل قرن دوازدهم (قرن هجدهم میلادی) جنگهای طولانی روس و عثمانی آغاز شد. اولین جنگها در طی سالهای ۱۱-۱۷۱۰م به تحریک پادشاه مخلوع سوئد که به عثمانی پناهنده شده بود میان دو کشور عثمانی و روس در گرفت که به پیروزی عثمانیها انجامید. جنگهای بعدی نیز که در بین سالهای ۱۷۳۲ و ۱۷۳۹م روی داد هنوز متضمن خطری برای عثمانیان نبود. در سال ۱۷۳۹م پیمان صلح بین عثمانی از یک طرف با روسیه و اتریش که از عثمانی شکست خورده بودند منعقد شد که به پیمان صلح بلگراد مشهور است. بر اساس آن صربستان فعلی به حاکمیت عثمانی درآمد.

از سال ۱۷۶۸م با اعلان جنگ عثمانی به روسیه تضعیف واقعی عثمانی شروع گردید. هرچند عثمانیها در ۱۷۷۲م شکست سختی به روسها وارد کردند اما در نهایت پیروزی با روسها بود و آنها در سال ۱۷۷۴م با انعقاد پیمان صلح قینارجه موفق شدند که عثمانی را وادار کنند که شبه جزیره ی کریمه را در سال ۱۷۸۳ تسلیم آنها کند و حاکمیت روس بر امیر نشینهای کرانه ی دانوب را به رسمیت بشناسد. جنگهای بعدی عثمانی روس که از ۱۷۸۴ تا ۱۷۹۲ بطول انجامید با پیمان صلح یاشی پایان رسید و عثمانی بموجب آن پیمان سرزمینهای زیادی را بنفع روس از دست داد و مرز دو کشور رود دنپیر تعیین گردید. در سال ۱۷۹۸ ناپلئون به مصر حمله کرده آنها را اشغال نمود. عثمانیها با کمک انگلیسیها در سال ۱۸۰۲م فرانسویها را از مصر بیرون راندند.

امپراطوری گورکانی

امپراطوری گورکانی در قرن دوازدهم راه انحطاط در پیش گرفت. این امپراطوری با سه دشمن بزرگ در افتد که این امر عاقبت در قرن بعدی به فروپاشی آن انجامید.

۱- حمله ی نادرشاه افشار ۱۷۳۸ م:

در سال ۱۱۵۱ ه.ق (۱۷۳۸ م) نادرشاه افشار به دهلی پایتخت گورکانیان حمله برد و در نبرد معروف دشت کرنال با کشتن چهل هزار تن از لشکریان محمدشاه گورکانی او را به اسارت گرفت و دهلی را اشغال کرد. نادرشاه در دهلی دست به قتل عام مردم زد و صدها هزار تن را کشت. وی در بازگشت از هند کلیه جواهرات و دارایی های خزانه حکومت گورکانی را با خود برد. از جمله الماس کوه نور، تخت طاووس، یاقوت دریای نور و الماس عین حور. علاوه بر آن لشکریان او دست به غارت دهلی نیز زدند و هرچند نادر دوباره محمد شاه را بجایش نشاند. اما میزان خرابیهایی که در نتیجه ی حمله ی او متوجه حکومت گورکانی شد از حد تصور خارج بود و این امر یکی از بزرگترین عوامل فروپاشی حکومت گورکانی شد.

۲- مرهته ها:

بعد از نادرشاه اقوام مرهته و سیک و جات که سالها بود با حکومت مرکزی می جنگیدند جسورتر شدند و اقدامات ضد حکومتی خود افزودند. در این میان قوای مرهته ها توانستند دهلی را اشغال کنند. لذا علامه محدث دهلوی به همراه نجیب الدوله وزیر شاه نامه هایی به احمد شاه درانی (ابدالی) بنیان گذار افغانستان نوشتند و از او کمک خواستند. در سال ۱۱۷۳ ه.ق (۱۷۵۹ م) احمدشاه جهت سرکوب شورش مرهته ها وارد هند شد و در جنگ

معروف پانی پت مرهته ها را با کمک قوای دولتی هند آنچنان شکستی داد که آنها تا سالها نتوانستند قد علم کنند. بعد از شکست مرهته ها شاه عالم دوم گورکانی که به دنبال تسلط مرهته ها بر دهلی نزد انگلیسی ها رفته بود بموقع به پای تخت برگشت. وی فریب دسیسه های انگلیسیها را خورد. او پس از ده سال به دهلی بازگشت، اما نتوانست فرصتی که احمدشاه برای حاکمیت گورکانی بوجود آورده بود را احیا کند

۳- انگلیسیها:

در زمان شاه عالمگیر دوم عملیات و فعالیتهای استعمار انگلیس و فرانسه درهند شدت گرفت. انگلیسیها در اولین جنگ خود درهند در سال ۱۷۵۷ م برای بدست آوردن نواحی بنگال، نواب آن ناحیه را شکست دادند و این امر موجب نفوذ بریتانیا بر شمال شرقی هند شد. درجنگ سال ۱۷۶۰ م بین فرانسه و انگلیس، فرانسویها شکست خوردند و فرانسه طبق پیمان پاریس (۱۷۶۲ م) تفوق انگلیس بر هند را به رسمیت شناخت. شاه عالمگیر دوم سعی کرد انگلیسیها را از هند بیرون براند اما درجنگ با انگلیسیها شکست خورد و پیمان اسارت بار الله آباد را پذیرفت. وی با امضای آن پیمان در واقع به آلت دست انگلیسیها تبدیل شد. شاه عالمگیر در سال ۱۷۸۸ م توسط غلام قادر نوه ی نجیب الدوله از سرداران بزرگ گورکانی از تخت بزر کشیده شد و چشمانش را بدستور غلام قادر کور کردند. اما درسال ۱۷۸۹ م غلام قادر از سندهیه شکست خورد و شاه نابینا به حکومت برگشت. پس از جنگهای متعدد بلاخره انگلیسی ها در سال ۱۸۰۳ م وارد دهلی شدند و شاه را بازنشسته کردند. بلاخره شاه در سال ۱۸۶۰ . م بعد از چهل و هفت سال حکومت به جهان آخرت

سفر کرد. بدین ترتیب انگلیسیها که قبل از آن سلطان تیبو رانیز بشهادت رسانده بودند مالک الرقاب هند شدند و حکومت گورکانی بعنوان آلتی در دست آنها قرار گرفت.

ایران:

در ایران حاکمان صفویه بدوران پیری و اضمحلال رسیده بودند. تبعیضات شدید مذهبی بر علیه اهل سنت بلاخره توده‌ی اهل سنت ایران را بر علیه حکومت صفویه شورانید و محمودخان غلزائی در سال ۱۱۳۴ ه.ق به اصفهان حمله برد و توانست حکومت صفویه را براندازد، سه سال بعد اشرف افغان که در جاه طلبی حدومرزی نمی شناخت دستور قتل محمود راپنهنائی صادر کرد و خود بر تخت سلطنت ایران نشست اما چون فردی فاقد مدیریت بود بزودی توسط نادر قلیخان افشار از تخت بزرکشیده شد. نادر بعد از مدتی حکومت ایران را بدست گرفت و خود را شاه خواند. نادر شاه با اقدامات خود ضربات جبران ناپذیری را بر ایران، هندوستان و قفقاز وارد کرد و بلاخره در سال ۱۱۴۷ ه.ق بعد از ۲۴ سال حکومت بدست نوکرانش بقتل رسید. ثروتی که این شاه از هندوستان آورده بود، بهمراه مالیاتهای گزافی که از ایرانیان گرفته بود بلاخره بدست افغانها و انگلیسیها افتاد. هنوز هم الماس تخت طاووس و الماس کوه نور در انگلیس می باشد. بعد از مرگ نادر افغانها برای همیشه راه خود را از ایران جدا کردند و خود مملکتی مستقل تشکیل دادند. سپس کریمخان زند در سال ۱۱۶۴ حکومت زندیه را بر ایران حاکم گردانید. بعد از مرگ او طی حوادثی که روی داد، قاجارها که قبیله ای از قبایل قزلباش و مغول بودند بر ایران تسلط پیدا کردند.

افغانستان:

بنیانگذار افغانستان احمد شاه درانی می باشد. قبل از او قسمت بزرگی از افغانستان جزو ایران، قسمتی جزو هندو قسمتی نیز تحت حکومت ازبکان قرار داشت. احمد خان یکی از اسیران حمله ی نادرشاه افشار به قندهار بود. نادرشاه وی را جزو خواص خود قرار داد و بدین ترتیب زمینه ی پیشرفت احمدشاه فراهم شد. بعد از مرگ نادرشاه، احمدخان سلسله ی سلطنت درانی را در افغانستان پایه گذاری کرد. متصرفات او شامل افغانستان امروزی، قسمت شرقی ایران، مشهد و قسمت بزرگی از خراسان، بلوچستان ایران و پاکستان، کشمیر و پنجاب بود. وی مردی کار آزموده و کریم النفس و خداترس بود. احمدشاه را باید غازی نیز خواند، چرا که برای نجات حکومت گورکانی از دست هندوها و سیک ها بارها به هند لشکر کشی کرد و اگر شاه عالمگیر به توصیه ی او عمل میکرد هیچگاه هندوستان به آن راحتی به دست انگلیس نمی افتاد. بعد از مرگ احمدخان در سال ۱۱۸۶ ه. ق. جانشینانش عزم و اراده ی او را داشتند و تدریجاً ناتوانی آنها باعث تجزیه ی مملکت شد. قسمتهایی از ایران که جزو متصرفات احمدشاه بود بتصرف قاجار درآمد، آن قسمت از شبه قاره هند نیز که در تصرف افغان ها بود به اشغال انگلیس درآمد و افغانستان محدود به کشور فعلی شد.

اوضاع اجتماعی:

عموماً در جهان اسلام سردی و جمود فکری حاکم بود. در معاشرت و اخلاق فساد پیدا شده بود. بسیاری از مراسم و عادات اهل بدعت و کفار در میان مسلمانان رواج یافته بود. در حکام خودسری و در سلاطین دیکتاتوری پیدا شده بود، قشر امراء و ثروتمندان در اثر تاثیر سوء کثرت مال و ثروت به اخلاق و تمایلات مترفین گراییده بودند.

بسیاری از طبقات ملت به عاداتی از قبیل تنبلی، هرزگی، وابسته بودن به دربار، تملق و چاپلوسی معتاد شده بودند. در بسیاری از اقشار مردم توهم پرستی غلبه پیدا کرده بود. تجاوز از حدود توحید خالص، تقدس و تعظیم، پرستش و استمداد از مردگان و بسیاری از آثار شرک جلی در میان مسلمانان رواج یافته بود. کثرت توهّمات کودکانه ی تصوف توحید خالص اسلامی را سرپوش گذاشته بود. عموم مردم جاهل بنا به گرایش به دعانویسی (تعویذات) و افسون گری به فقراء و دراویش دیوانه معتقد شده بودند.

وجود ده ها سلسله ی تصوف که هر کدام ده ها زیر سلسله داشت آنچنان مردم مسلمان را در خواب غفلت برده بود که در تاریخ اسلام بی مانند بود. عقیده ی وحدت و جوب باب روز شده بود و علم ارزش خود را از دست داده بود. تنها علمی ارزش داشت که از دهان مبارک شیخی متصوف بیرون می جهید.

تحقیقات و نوآوری در میان مسلمانان بسیار کم شده بود و دیگران دوران که مسلمانان سکان دار علم و فن آوری بودند گذشته بود. علمای این قرن اکثراً مقلد علمای قبل از خود بودند و به حاشیه نویسی بر آثار آن بزرگان اکتفا میکردند و اگر عالمی محقق و دلسوز نیز در میان مسلمین پیدا میشد قدر و قیمتی برای او قایل نبودند. اروپا دقیقاً بر خلاف این رویه به جلو حرکت میکرد از سال ۱۷۵۰م به بعد سلسله تحولات علمی در اروپا بوجود آمده و بنام انقلاب صنعتی معروف می باشد و همین تحولات اروپا را سکان دار علم و تمدن و صاحب جهان ساخت.

منابع مورد استفاده :

تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی ، نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ، تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول هند ، نادرشاه افشار ، شناخت کشورهای اسلامی، اطلس تاریخ اسلام ، تاریخ گسترش اسلام ، گیتا شناسی کشورها ، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید ، تاریخ تمدن ویل دورانت جلد دوم مبحث هند و کارنامه‌ی غرب.



سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل یازدهم : علماء قرن سیزدهم

عصر انحطاط



علماء حنفی

محمد میر غنی (۱۲۰۸-۱۲۶۸هـ.ق)^۱

محمد عثمان بن محمد بن عبدالمجوب، حسینی، میرغنی متولد طایف عربستان و متوفی در همانجا مفسر و فاضل از کبار علمای حنفی در قرن سیزدهم می باشد. وی تحصیلات خود را در مکه مکرمه گذراند. هر چند میرغنی در ده سالگی پدرش را از دست داد اما این امر در اراده ی او خللی وارد نیاورد. میرغنی نوجوان به تحصیلات خود ادامه داد تا آنگاه که به مراتب عالی علمی رسید و در فقه، حدیث، تفسیر، ادبیات عرب و اصول تصوف متبحر گشت. میرغنی بعد از اتمام تحصیلات دست به مسافرت های طولانی زد. وی ابتدا به مصر رفت و مدتها در آن کشور سکنی گزید. بعد از آن راهی سودان شد، او در آنجا مورد استقبال مردم قرار گرفت و به تبلیغ اسلام پرداخت. بعد از مدتها ماندگاری در سودان، بالاخره میرغنی با کوله باری از تجربیات به زادگاه خود برگشت. از میر غنی آثار چاپ شده ی زیر بجای مانده است:

۱- تاج التفاسیر لکلام الملك الکبیر

۲- مجموع الغرائب

۳- دیوان شعر

۴- انوار المتراکمه

۵- نفحات المدينه فی المدائح المطفویه

ابوالحسنات لکنوی (۱۲۶۴-۱۳۰۴هـ.ق)

محمد بن محمد عبدالحلیم انصاری مکنوی هندی از نسل حضرت ابویوب انصاری صحابی رضی الله عنه مکنی به ابوالحسنات و ملقب به عبدالحی متولد شهرباندا در هند و متوفای همانجا فقیه، محدث، اصولی، متکلم، منجم، منطقی، مورخ و متبحر در علم مناظره از کبار علمای

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۱۴۴، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۲۸۶، معجم المفسرین ج ۱ ص ۵۷۴

حنفی در قرن سیزدهم بشمار میرود. وی در پنج سالگی شروع به حفظ قرآن مجید نمود و در ۱۰ سالگی موفق به حفظ کل آن گردید. در آن اثناء خط و بعضی از کتب فارسی را نیز تحصیل نمود. ابوالحسنات دریازده سالگی شروع به تحصیل علوم کرد. در هفده سالگی به درجه‌ی استادی در بسیاری از علوم متداول روز نایل آمد. وی در هفده سالگی شروع به تالیف و تدریس در شهر حیدرآباد دکن هند نمود. محمد دوبار به سفر حج رفت یکبار در سال ۱۲۷۹ همراه پدرش و بار دوم در سال ۱۲۹۲ بعد از وفات پدرش. وی در هر دو سفر خود به حرمین نزد علمای بزرگ آن دیار نظیر احمد بن زینی دحلان شافعی و مفتی حنبلی علامه عبدالله بن حمید در مکه مکرمه، شیخ محمد بن محمد الغرب شافعی و شیخ عبدالغنی بن ابی سعید العمری حنفی دهلوی در مدینه منوره به تحصیل پرداخت. حاصل آن این شد که وی علی رغم اینکه در فروع و اصول تابع فقه حنفی بود اما متعصب نباشد و اگر احیاناً در جایی میدید که مسئله‌ای در فقه حنفی با نص قرآن و یا حدیث صحیح منافات دارد آنرا ترک میکرد و مطابق نص صریح یا حدیث صحیح عمل میکرد. اما چون عوام الناس قدرت فهم اینگونه مسائل را نداشتند هیچگاه در جمع آنان از این امور سخن نمی گفت. محمد در منطقه حیدرآباد منشاء خدمات بیشماری شد. وی کتب و رسالات متعددی تألیف نمود که تعداد کتب او طبق نوشته اش در نافع الکبیر ۴۴ کتاب نفیس و تعداد رسالاتش حدود ۵۰ رساله می باشد. از آثار اوست:

۱- نافع الکبیر

۲- الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه

۳- الآثار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة

۴- طرب الامائل بتراجم الافاضل

۵- الافاده الخطیره فی مبحث نسبة سبغ عرض در زمین شناسی و نجوم

۶- البیان العجیب در شرح تهذیب المنطق ملا سعد تفتازانی

۷- مجموعه رسائل لکنوی حاوی حدود پنجاه رساله در فقه (اکثراً)، حدیث، تاریخ و مناظره

۸- الفلک الذّوار فی رویة الهلال بالنهار

۹- آکام التفاسیر فی اداء الاذکار بلسان الفارس

۱۰- التعلیق المجد علی موطا امام مالک^۱

شیخ الاسلام محمد مکی زاده (۱۱۱۶-۱۲۱۲ ه.ق)

محمد بن خلیل رومی معروف به مکی زاده متولد مکه فقیه، مفسر و شاعر از کبار علمای حنفی در نیمه دوم قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم می باشد. وی بعد از طی مراتب عالی علمی بتناوب در شام، مدینه منوره، اسلامبول و آناتولی متصدی امور قضاوت شد. مکی زاده در دوران سلطان عبدالحمید خان اول و سلطان سلیم ثالث به مقام شیخ الاسلامی امپراطوری عثمانی رسید. مکی زاده علاوه بر عربی بزبان ترکی اسلامبولی نیز مسلط بود و به هردو زبان تالیفاتی دارد. از آثار اوست:

۱- تحمیس قصیده البردة

۲- مرشد الوارثین

۳- حاشیه بر تفسیر بیضاوی^۲

محمود آلوسی کبیر (۱۲۱۷-۱۲۷۰ ه.ق)

محمود بن عبدالله بن محمود بن درویش حسینی آلوسی مکنی به ابوالثناء و ملقب به شهاب الدین متولد و متوفی در بغداد مفسر، محدث، فقیه، ادیب و لغوی بزرگترین عالم حنفی قرن سیزدهم بشمار میرود. وی بدان جهت به آلوسی شهرت دارد که خاندانش از آلوس جزیره ای در وسط رود فرات به بغداد نقل مکان کرده بودند. آلوسی در سال ۱۲۴۸ ه.ق بعد از طی مراتب عالی علمی به مسافرت پرداخت. وی به موصل و از آنجا به آستانه رفت، سپس به ماردین، سیواس و اسلامبول رفت، در اسلام بول سلطان عبدالمجید مقدم او را گرامی داشت

^۱ - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۱۷۸، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۳۵، مجموعه رسائل لکنوی ج ۱ مقدمه

مصحح

^۲ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۲۸، معجم المؤلفین ج ۹ ص ۲۸۹

ووی را مورد نوازش قرار داد. بعد از آن علامه آلوسی به بغداد بازگشت. آلوسی یکی از مشهورترین واعظین نیز می باشد. وی سألها به ارشاد و راهنمایی مسلمانان همت گمارد. اوریاست علماء عراق رابعهده داشت، آلوسی دارای ذهنی دقیق و حافظه ای قوی بود و خودش فرموده است:

(چیزی را به ذهن امانت ندادم که خیانتش کرده باشد) آلوسی ظاهراً شافعی بود اما در اکثر موارد از فقه امام اعظم پیروی میکرد و فقط در موارد استثنایی از فقه امام شافعی بهره می برد. علامه آلوسی کتابهای گرانبهای رانیز برشته ی تحریر درآورده که از آن جمله اند:

۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، شامل خلاصه ای مفید از تمام تفاسیر گذشته در ۹ جلد

۲- دقایق التفسیر

۳- نشوة الشمول فی السفر الی اسلامبول در شرح مسافرتهايش

۴- غرائب الاغتراب

علامه آلوسی دارای دو پسر عالم و دانشمند بود که در زیر به آنها اشاره میشود:

عبدالباقي آلوسی (۱۲۵۰-۱۲۹۸ ه.ق)

عبدالباقي بن محمود ملقب به سعدالدین متولد و متوفی در بغداد مفسر، محدث، فقیه، اصولی، حسابی و متکلم از علمای طراز اول حنفی عصر خود بود. وی علوم مختلف را در بغداد فراگرفت. عبدالباقي بعد از اتمام تحصیلات به حجاز سفر کرد، بعد از آن متصدی قضاوت در کرکوک شد و بلاخره متولی افتاء بغداد شد. از آثار اوست:

۱- اوضح منهج الی معرفة مناسک الحج

۲- الفوائد الآلوسیة علی الرسالة الاندلسیة فی العروض

۳- البهجة البهیة فی اعراب الآجرومیة

۴- القول الماضي فیما یجب للمفتی والقاضی

۵- الفوائد اسعدیه فی شرح العضدیه

نعمان آلوسی (۱۲۵۲-۱۳۱۷ ه.ق)

نعمان بن محمود ملقب به خیرالدین و مکنی به ابوالبرکات متولد و متوفی بغداد فقیه و فاضل از کبار علمای حنفی در نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم می باشد. وی نسبت به حفظ دین و ملت بسیار متعصب بود و در مطالعات علمی نیز حریص بود. نعمان از طرفداران سرسخت اندیشه‌ی امام ابن تیمیه بشمار می‌رود. از آثار اوست:

۱- الاجوبة العقلية لاشرفية الشريعة المحمدية و جلاء العينين فی محاکمة الاحمدین، در رد انتقادات علامه احمد بن حجر هیمتی بر بعضی از آرای فقهی امام ابن تیمیه

۲- الجواب الفسیح لما لفقہ عبدالمسیح

۳- غایة المواعظ و مصباح المتعظ و قس الواعظ^۱

عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ ه.ق)

علامه محدث دهلوی چهار پسر بنامهای عبدالعزیز، رفیع الدین، عبدالقادر و عبدالغنی داشت که از عجائبات زمانه و فاتشان کلاً برعکس از کوچکتر به بزرگتر صورت گرفت. هر سه برادر اول جزو علمای طراز اول زمانه شان بودند. برادر کوچکتر یعنی عبدالغنی چون در عنفوان جوانی وفات یافت نتوانست به مدارج عالی علمی برسد ولی پسر رشیدش مولانا اسماعیل شهید کمبود پدرش را جبران کرد. عبدالعزیز که جانشین پدرش شد توانست راه آن بزرگوار را بدرستی پیماید. عبدالعزیز ملقب به امام العلماء رئیس الفضلاء، علامه، سراج الهند و حجة الله بود. وی پس از حفظ کلام الله مجید پیش پدر بزرگوارش به تحصیل پرداخت. عبدالعزیز شانزده ساله بود که پدر بزرگوارش را ازدست داد و اجباراً سرپرستی خانواده اش را به عهده گرفت. اما این ضایعه‌ی بزرگ قدمهای او را سست نکرد. او با عزمی راسخ ضمن اداره‌ی خانواده اش به کسب علم پرداخت و توانست تحت سرپرستی

^۱ - ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۷ و ۲۸، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۷۵ و ۷۶ و ج ۱۲ ص ۱۷۵، معجم المفسرین ج ۲ ص

بهترین علمای عصرش که تربیت یافته‌ی پدر ارجمندش بودند به کسب مراتب عالی علمی در حدیث، فقه، تفسیر و کلام دست یابد.

برنامه های اصلاحی عبدالعزیز عبارت بود از:

۱- توسعه و انتشار ترجمه، مضامین و تعالیم قرآن کریم برای اصلاح عقاید مردم و ریشه کنی رسومات باطله: عبدالعزیز بنا به وصیت پدر دانشمندش دنباله‌ی تفسیر قرآن را بعد از او بعهدہ گرفت و تا زمان مرگش آنرا ادامه داد. این برنامه برای عموم مردم بود. این برنامه در مردم خیلی اثر کرد و باعث آشنایی مستقیم مردم با آیات الهی گردید و بدین ترتیب هزاران کس از گناهان توبه کردند. هم چنین در حوزه های علمیه علماء قرآن شناس تربیت یافتند و این رویه باعث شد تا افسانه‌ی انتشار قرآن که میگفت انتشار قرآن در محضر عامه‌ی مردم موجب خطرهای بزرگ دینی و ریشه‌ی گمراهی است بطور کل شکست خورد و از بین رفت. این افسانه ای بود که دشمنان اسلام برای ضربه زدن به اسلام آنرا ساخته و پرداخته و منتشر کرده بودند.

آنها شایعه کرده بودند که تنها قرآن شناسان می توانند آنرا بخوانند و بفهمند دیگران نباید دست به اینکار بزنند، چرا که اینکار موجب گمراهی آنها خواهد شد.

۲- نشر و اشاعه حدیث، احیاء برنامه درس و اجازه‌ی آن، تاسیس حلقه های درس آن، تربیت اساتید حدیث و شراح کتب آن:

اینکار قبلاً توسط بزرگانی همچون عبدالحق دهلوی، امام مجدد الف ثانی و علامه محدث دهلوی صورت گرفته بود. عبدالعزیز به تبعیت از بزرگان نامبرده دایره‌ی آموزش و نشر حدیث را بسیار وسیع کردند. وی ده ها محدث بزرگ و نامی تربیت کرد و برای اینکار تعدادی از شاگردانش را به حجاز فرستاد تا درجوار حرمین شریفین علوم حدیث را فرا گیرند. هم چنین در مدارس نیز به علوم حدیث بیش از پیش اهمیت داده شد. بدین وسیله افرادی تربیت شدند که حتی سرمشقی برای علمای حجاز نیز گردیدند.

۳- مبارزه با فتنه‌ی روافض که کار اصلی شان منحرف و لکه دار معرفی کردن قرآن عظیم و قشر اصحاب کرام علیهم السلام بود. عبدالعزیز در اینراه قدم در جای پای دو مجدد بزرگ یعنی امام

الف ثانی و امام محدث دهلوی گذاشتند و همچون آنها نه تنها با تبلیغات وسیع فتنه‌ی روافض را برای مردم روشن کرد بلکه با نوشتن کتابی بنام تحفه اثنی عشریه لرزه درمیان روافض انداخت. در آنزمان کمتر خانه‌ای در میان مسلمانان وجود داشت که یکی یا دو تن از افرادش رافضی نشده بودند.

۴- احیاء جهاد فی سبیل الله و اعلان جنگ با بزرگترین خطر تهدید کننده قدرت اسلام و آزادی مسلمین:

بدنبال نفوذ روز افزون انگلیس در هند و بر ملا شدن نقشه‌های آن پیر استعمار در هندوستان، عبدالعزیز در زمان خود از هر تدبیری که مقدور بود بهره گرفت. اگر حکام وقت به حرفهای او گوش میکردند یقیناً انگلستان در نقشه‌اش مبنی بر تصرف هند ناکام می ماند. اما حکام مزدور یا انگلیس سازش کردند. این بود که عبدالعزیز هندوستان را دارالحرب اعلام کرد. این مسئله باعث شد که شاگردان وی و در راس همه سید احمد شهید و محمد اسماعیل شهید دسته‌ای از مجاهدین جان برکف تشکیل دادند. و به جهاد بر علیه انگلیس برخاستند.

۵- تربیت و پرورش مردان کاری که طبق اقتضاء زمان و نیازهای واقعی دین برنامه دعوت و اصلاح را ادامه بدهند:

عبدالعزیز در این زمینه نیز کاملاً موفق عمل کرد. وی هزاران تن از بلند همتان و صاحبان استعداد و دارای قلوب موثر را تربیت کرد که آنها توانستند بنوبه‌ی خود هزاران تن دیگر را تربیت کنند و بدین ترتیب است که می بینیم بعد از فروپاشی حکومت مغولان در سال ۱۸۵۷م نه تنها این بیدارگری خاموش نشد بلکه بزرگترین عاملی شد که بلاخره هند را از چنگال انگلیس نجات داد. چراکه افراد تربیت شده توسط آنها نسل به نسل به راه مریبان خود ادامه دادند.

آثار عبدالعزیز عبارتند از:

۱- فتح العزیز در تفسیر، این کتاب بنامهای تفسیر عزیزی و بیستان التفاسیر نیز معروف است، در سه جلد نگارش یافته است و شامل سوره‌های فاتحه، بقره و دو جزء آخر کلام الله مجید می باشد.

۲- الفتاوی فی مسائل المشکلة در فقه حنفی در دو جلد

۳- تحفة اثنی عشریه

۴- بستان المحدثین، در فهرست مفصل و معرفی کتب حدیث و محدثین کرام

۵- العجالة النافعة بفارسی در اصول حدیث

۶- میزان البلاغه در فن بلاغت

۷- میزان الکلام در علم کلام

۸- السير الجلیل فی مسئلة التفضیل در مورد فرق درجات خلفاء راشدین

۹- سرالشهادتین در مورد شهادت حسینین علیه السلام

۱۰- رساله ای در تعبیر خواب

و حواشی بر بعضی از کتابها مانند هدایة الحکمه صدرای شیرازی و....

برادر کوچکتر از عبدالعزیز، رفیع الدین عبدالوهاب (متوفای ۱۲۳۳ ه.ق) بود. وی معروفترین محدث، متکلم و اصولی زمان خود بود و مفتخر به لقب رفیع الدین بود. رفیع الدین پیش عبدالعزیز به تحصیل پرداخت. وی در سن بیست سالگی در ردیف علماء و اساتید بزرگ قرار گرفت. رفیع الدین در پیشبرد اهداف برادرش بسیار کوشید. وی یکی از عوامل موفقیت عبدالعزیز بود. بسیاری از بزرگان علماء دست پرورده‌ی او بودند. از آثار اوست:

۱- دمع الباطل ۸- اسرار المحبة

۲- جزوه ای در عروض ۹- مقدمه علم تاریخ

۳- اثبات شق القمر ۱۰- ابطال براهین فیلسوفان با تکیه بر اصول خود فیلسوفان

۴- تحقیق الوان ۱۱- آثار قیامت

۵- حجاب برهان تمنع ۱۲- عقد انامل

۶- شرح اربعین کافات ۱۳- تکمیل الصناعة

۷- رساله هایی در منطق

برادر کوچکتر از رفیع الدین، عبدالقادر (متوفای ۱۲۳۰ ه.ق) بود. عبدالقادر نیز همچون برادرانش جزو ممتازترین علمای عصرش بشمار میرفت. وی بخصوص در تفسیر قرآن مجید بسیار متبحر بود و اولین کسی است که قرآن را به زبان اردو ترجمه و تفسیر کرده

است. تفسیر قرآن بزبان اردو یکی از بزرگترین خدماتی است که تا آنزمان در هند صورت گرفته بود. اینکار سبب شد تا عموم مردم که عربی را نمی فهمیدند بازبان خودشان با قرآن آشنا شوند. عبدالقادر نیز همچون رفیع الدین از برادرش عبدالعزیز علم آموخت. وی در حدیث، فقه، اصول و تفسیر بسیار متبحر بود. او علماء بزرگی همچون سید احمد شهید و مولانا اسماعیل (برادرزاده اش) را تربیت کرد.

از آثار عبدالقادر تفسیرش بنام موضح القرآن می باشد.

بدین ترتیب زحمات شبانه روزی دو مجدد امام الف ثانی و امام محقق دهلوی بلاخره بیار نشست. فرزندان و شاگردان آنها راهشان را ادامه دادند و بلاخره یکی از شاگردان عبدالعزیز بنام شاه محمد اسحاق شاگردی بنام عبدالعنی مهاجر مدنی (متوفای ۱۲۹۶ ه. ق) تربیت کرد که توسط ایشان نور حدیث در کل شبه قاره‌ی هند تابید و حضرت مولانا رشید احمد کنگوهی و مولانا محمد قاسم نانوتوی بنیانگذار دارالعلوم دیوبند از شاگردان او بودند.^۱

سید احمد شهید (۱۲۰۱-۱۲۴۶ ه. ق)

سید احمد بن عرفان در مکتب علامه عبدالعزیز دهلوی رشد و تربیت یافت. وی در علوم مختلف بخصوص، فقه و حدیث استاد بود. او از اصلاحگران موفق در تربیت افراد و تبلیغ و جهاد بشمار میرود. سید احمد با راهنمایی عبدالعزیز بمدت نه سال در اردوگاه امیرخان از والیان شجاع بخدمت پرداخت و با انواع تسلیحات و نقشه ها و تاکتیک های نظامی آشنا شد. آنگاه کاروان مجاهدین را با همکاری شهید محمد اسماعیل برادر زاده‌ی عبدالعزیز تشکیل داد که متشکل از بهترین افراد زمانه شان بودند. در تاریخ ۱۷ جمادی الاخری سال ۱۲۴۱ ه. ق کاروان مجاهدین مرز شمال غربی هند شامل پشاور فعلی پاکستان و نواحی اطراف آنرا مرکز دعوت و جهاد قرار داد. سید احمد و محمد اسماعیل اساس دعوت خود را عقیده خالص اسلامی قرار دادند. آندو روح ایمان و یقین رادر کالبد نیمه جان مسلمانان هند دمیده

^۱ - تاریخ دعوت و اصلاح ج ۵ علامه ندوی، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۸۶

وحس اسلامی و جهاد فی سبیل الله را در درون آنها بیدار نمودند. کاروان مجاهدین برای پیشبرد اهداف خود راهی چند هزار کیلومتری راز استانه‌های مالوه و راجیوتانه تا پیشاور را درنوردید، علاوه بر آن از شهرهای افغانستان مانند قندهار، کابل و غزنی نیز دیدار کرد و بلاخره درنوشهر پیشاور جنگ بادهشمنان اسلام شروع شد. در آن زمان سیک‌ها بر پنجاب که اکثریت جمعیت آنرا مسلمانان تشکیل میدادند حکومت می‌راندند. دامنه تجاوزات آنان گاه تا کابل نیز میرسید. در تاریخ ۱۲ جمادی الاخر سال ۱۲۴۲ ه. ق بیعت امامت برای سید احمد گرفته شد. تا آن تاریخ بیش از چهل هزار نفر از غیر مسلمانان‌ها بردست سیداحمد مسلمان شده بودند و میلیون‌ها تن با او دست بیعت داده بودند. ده‌ها جنگ بزرگ و کوچک بین مجاهدین و سیک‌ها در گرفت که چهار سال بطول کشید و در اکثر جنگها نیز پیروزی با مجاهدین بود. مجاهدین درنواحی تحت حکومت خود حکومتی اسلامی برقرار ساختند و قوانین شرعی را موبه‌مو اجرا میکردند. وقتی دشمنان دیدند کارمسلمین بالا میگیرد و از طریق نظامی غلبه بر آنها امکان پذیر نیست به حیل و تزویر و سیاست تفرقه اندازی دست یازیدند. آنها توانستند با روسای قبایل و خوانین آنها متحد شوند و بدین ترتیب آنها را با خود متحد ساختند. بلاخره درنبرد بالاکوت در راه کشمیر با جاسوسی که عده‌ای از مسلمانان خودفروش بنفع دشمن انجام دادند کاروان مجاهدین در محاصره‌ی دشمن افتاد و سید احمد به همراه نایبش محمد اسماعیل وعده‌ای از بهترین یارانشان بشهادت رسیدند. این فاجعه در ۲۴ ذیقعه سال ۱۲۴۶ مطابق ۶ ماه مه سال ۱۸۳۱ ه. ق روی داد. بازماندگان کاروان مجاهدین به نبرد با انگلیس پرداختند. ولی سرانجام شکست خوردند و رهبران آنها مانند مولانا احمدالله، مولانا عبدالرحیم، مولوی محمدجعفر تھانسیری و محمدشفیع به اسارت انگلیس درآمدند. ابتدا حکم اعدام برای آنها صادر شد ولی وقتی انگلیسیها دیدند که رهبران نامبرده نهایت آرزویشان شهادت می‌باشد از رأی خود برگشتند و حکم آنها را به حبس ابدتغییر دادند و بلاخره وقتی کاملاً برهند تسلط پیدا کردند آنها را بعد از ۱۸ سال زندان با اعمال شاقه آزاد کردند (۱۸۸۴ م). انگلیس در جنگ با مجاهدین برای آنکه بین مسلمانان تفرقه اندازد آنها را واهی معرفی میکرد. این نهضت هرچند در قالب نظامی بععل

فراوان از جمله برتری تسلیحاتی دشمن، خیانت رؤسای قبایل سرحدی، عدم آشنایی بانظام جدید نظامی و تاکتیکیهای مدرن روز بشکست انجامید، اما درکوشش برای احیاء و نوسازی جامعه اسلامی و گرایش دادن مسلمانان به درک صحیح اسلام، از بین بردن شرک و بدعت در میان مسلمانان و ایجاد حرکتی که بلاخره دوباره مسلمانان را در قسمتهای وسیعی از هندوستان به قدر رساند کاملاً موفق عمل کرد.

در کارنامه‌ی اصلاحی شهید سید احمد نکات زیر به چشم می خورد:

۱- احیا جهاد بادشمنان اسلام

۲- احیای نظام رهبری و امامت

نوع حکومت اسلامی در طی قرن‌ها با حکومت‌های ارثی به فراموشی سپرده شده بود. سید احمد با احیای نظام رهبری براساس حکومت خلفای راشدین در شبه قاره آنرا عملاً پیاده نمود.

۳- احیاء فریضه حج: فریضه حج در هندوستان بعزت ناامنی راه‌ها در قرن سیزدهم متروک شده بود و جز در موارد نادری به آن عمل نمی شد. سید با کاروان هفتصد و پنجاه نفری عازم حج شد و آن فریضه‌ی بزرگ را در سال ۱۲۳۶ ه. ق بجای آورد. و آنرا احیاء نمود. وی بمدت چهار سال یعنی از ۱۲۱۶ تا ۱۲۲۰ در حرمین شریفین تحصیل کرده بود.

۴- نکاح بیوه زنان: نکاح بیوه زنان که در دین هندو حرام می باشد به میان مسلمانان نیز سرایت کرده بود و کسانی که با زنان بیوه ازدواج میکردند از طرف خانواده شان طرد میگشتند. این اصل از زمان انحطاط گورکانی در میان مسلمانان رایج شده بود. حتی بعضی از علماء در حمایت از این رسم جاهلی کتابهایی نیز می نوشتند. امام شهید بساط این رسم بت پرستان در میان مسلمانان را خشکاند. وی هم چنین دخترانی که در میان رسوم جاهلی قبایل مختلف از ازدواج محروم می شدند را از این بیعدالتی نجات داد.

امام شهید محمد اسماعیل:

کارنامه‌ی امام شهید محمد اسماعیل (۱۱۹۶-۱۲۴۶ ه. ق) نیز کارنامه‌ی کاملاً موفق بود. وی در حیات خودشان بیش از دویست و پنجاه هزار نفر را تزکیه نمودند. او در راه اصلاح جامعه علاوه بر ارشاد و تبلیغ و تالیف به جهاد مسلحانه نیز دست زد و هزاران مجاهد را وارد

مهرکمی کارزار با دشمنان اسلام نمود. علامه اقبال لاهوری درباره‌ی این دوشخصیت بزرگ فرموده است:

تکیه بر حجت و اعجاز بیان نیز کنند کار حق گاه به شمشیر و سنان نیز کنند
گاه باشد که ته خرقه زره می پوشند عاشقان بنده‌ی خالد و چنان نیز کنند
آثار دو شهید:

امام شهید سید احمد:

از سید کتاب صراط المستقیم برجای مانده است.

آثار شهید محمد اسماعیل:

۱- منصب امامت ۲- عقبات ۳- ایضاح الحق الصریح فی احکام المیت والضریح

۴- تقویت الایمان، این کتاب در اصلاح عقیده‌ی عمومی مسلمان نقش بسزایی ایفا کرد. مهمترین درسی که از نهضت اصلاح دو مجدد و پیروان آنها میگیریم این است که در راه اصلاح نباید احساساتی عمل کنیم و منتظر نتایج کار اصلاح در کوتاه مدت باشیم چراکه اصولاً کار فرهنگی زمان بر است و بار نشستن ثمره‌ی آن ده ها سال بطول می انجامد.^۱

محمد قاسم نانوتوی (۱۲۴۸-۱۲۹۷ ه.ق)

محمد قاسم بن شیخ اسدعلی بن غلامشاه از نسل حضرت ابوبکر صدیق (رض) متولد و متوفای هند یکی از کبار علمای حنفی در قرن سیزدهم می باشد که در فقه، کلام، حدیث، ریاضیات و شاعری متبحر بود. محمد قاسم متولد روستای نانوته در نزدیکی دیوبند می باشد که بدان مناسبت به نانوتوی معروف شده است. و چون خانواده‌ی محمد قاسم از نسل قاسم بن محمد بن ابوبکر (رض) بودند نام وی را محمد قاسم گذاشتند. بزرگترین استاد محمد قاسم علامه عبدالغنی مهاجر مدنی (متوفای ۱۲۹۶ ه.ق) بود که نزد شاه محمد اسحاق از شاگردان ممتاز عبدالعزیز دهلوی درس آموخته بود. محمد قاسم در جریان انقلاب بزرگ هند بسال

^۱ - تاریخ دعوت و اصلاح ج ۵ ندوی، آنگاه که نسیم ایمان وزید ندوی، احیاء و تجدید دین مودودی

۱۸۵۷م شرکت فعالانه داشت وی سپه سالاری مجاهدین رابعهده داشت. این انقلاب درابتدایه پیروزی انجامید، اما از آنجا که بین مسلمین و هندوها اختلاف افتادیه شکست انجامید و انگلیسیها برای آنکه هندیها را از فکر انقلاب بکلی منصرف کنند کشتار زیادی کردند. نانوتوی بعد از مدتها پنهان شدن بلاخره بدنبال عفوعومی ملکه ویکتوریا در سال ۱۸۵۸م درانظار عمومی ظاهر شدند. وی وقتی دید انگلیسیها خواهان مسیحی کردن هندیها هستند و بسیار جدی و برنامه ریزی شده برای رسیدن به این هدف کار میکنند، بادوستانش به مشورت پرداخت و بلاخره بعد از مشاورتی طولانی همگی تصمیم به ساختن دانشگاهی اسلامی گرفتند این بود که در تاریخ روزجمعه ۱۵ محرم سال ۱۲۸۳۳ ه. ق دانشگاه دیوبند در آن روستا (دیوبند) بدست توانای این مجاهد نستوه افتتاح شد. کار درس و تعلیم در آن با یک استاد بنام ملا محمود و یک شاگرد بنام مولانا محمود الحسن که بعدها به شیخ الهند معروف گشت آغاز گردید. همزمان با کارتعلیمی و تدریس محمد قاسم به مقابله با تهاجمات فرهنگی مسیحیان و هندوها بر علیه اسلام نیز برخاست. وی طی دومناظره عمومی که درسالهای ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ ه. ق بین مسیحیان، هندوها و مسلمانان در چانداپور و شاه جهان پور برگزار شد آنچنان مسیحیت و هندوئیسم را کوبید که سران آندو دین هیچگاه جرأت نکردند در مناظره با او شرکت کنند. محمد قاسم علی رغم مشغلات فراوانی که داشت هیچگاه از تالیف غافل نبود.

آثار وی عبارتند از:

- ۱- تقریر دلپذیر ۲- تحذیر الناس عن انکار اثر ابن عباس رضی الله عنه ۳- آب حیات ۴- انتصار الاسلام ۵- تصفیه العقائد ۶- حجة الاسلام ۷- قبله نما ۸- تحفة لمحیه ۹- مباحثه شاه جهان پور ۱۰- جمال قاسم ۱۱- توثیق الکلام

محمد قاسم حافظه ای بسیار قوی داشت، وی قرآن مجید را در مدت زمان کوتاهی حفظ کرد. عده ای بر آنند که او قرآن را در یک ماه رمضان حفظ کرد. عده ای دیگر معتقدند که

وی آنرا در ماه رمضان اول حفظ کرد اما در ماه رمضان سال بعد آنرا طوری بخاطر سپرد که ملکه شد.^۱

سعید خادمی (متوفای ۱۲۱۳هـ.ق)

سعید بن محمد بن مصطفی بن عثمان خادمی متوفای مکه مکرمه فقیه، مفسر و متکلم از علمای کبار حنفی در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم می باشد. وی علوم مختلف را در بلاد روم فراگرفت. خادمی در علوم مختلف به درجه استادی رسید، وی در فقه و بخصوص تفسیر سرآمد عصر خود بود. خادمی بعد از اتمام تحصیلات به حجاز رفت و در مکه معظمه سکنی گزید و تا آخر عمر در آنجا ماند. وی در آنجا به تدریس تفسیر پرداخت.

از این دانشمند کوشا آثار زیر بجای مانده است:

۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی

۲- حاشیه علی الخیالی

۳- شرح قصید برده

۴- شرح شمائل ترمذی

۵- شرح نوابغ الکلام^۲

شهاب الدین مرجانی (۱۲۳۳-۱۳۰۶هـ.ق)

شهاب الدین بهاء الدین بن سیحان بن عبدالکریم مرجانی از اهالی جزیره مرجان درحوالی بخارا متولد قریه یابنجی بخارا و متوفی در ماورالنهر فقیه، متکلم و مورخ از کبار علمای حنفی قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم می باشد.

^۱ - سیری در زندگی امام مولانا محمد قاسم نانوتوی، بزرگ مردان اندیشه و تاریخ بخش اول

^۲ - معجم المؤلفین ج ۴ ص ۲۳۱، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۱۰

مرجان در شهرهای بخارا و سمرقند مراتب عالی علمی را گذراند. وی بعد از اتمام تحصیلات در بخارا و سمرقند بتدریس پرداخت و همگام با تدریس از تالیف و تحقیق نیز غافل نماند. از آثار اوست:

- ۱- استفاد الاخبار فی التاریخ در ۲ جلد
 - ۲- اعلام ابناء الدهر باحوال ماوراءالنهر
 - ۳- الحکمة البالغة الجنیة فی شرح عقاید الحنفیه
 - ۴- جوامع الحکم و ذرائع النعم من مقولات علی ابن ابیطالب (رض)
 - ۵- حق المبین فی محاسن اوضاع الدین^۱
- علماء مالکی

تاودی (۱۱۱۱-۱۲۰۹ ه.ق)

محمد تاودی بن طالب یا محمد طالب بن محمد بن علی بن سودة الثری فاسی مکنی به ابو عبدالله متولد ومتوفی در فاس فقیه، مفسر، محدث، اصولی ومتکلم یکی از بزرگترین علمای مالکی در قرن دوازده واویل قرن سیزدهم می باشد.

تاودی تحصیلات خود را در فاس طی کرد و از علمای بزرگ علم اخذ کرد. وی در اثر تلاش و کوشش خستگی ناپذیر خود موفق شد که به بزرگترین شخصیت علمی عصر خود تبدیل شود. تاودی در سال ۱۱۸۱ ه.ق به حج رفت. وی در این سفر ابتدا در دانشگاه الازهر بتحصیل پرداخت. سپس بعد از مدتی به حرمین شریفین رفت و در آنجا نیز بساط تحصیل گسترده تاودی بعد از بازگشت بفاس به ریاست کل علمای فاس و مغرب رسید و شیخ المشایخ مغرب (مراکش) شد. او هم چنین مفتی مالکیان عصر خود شد. تاودی در کلیه علوم عصر خود متبحر بود. وی در کلام، تفسیر، حدیث، فقه، منطق و اصول بی رقیب بود.^۲

^۱ - معجم المؤلفین ج ۴ ص ۳۰۸

^۲ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۹۶ و ۷۹۷

حسن عدوی (۱۲۲۱-۱۳۰۳.ق)

حسن عدوی حمزای متولد روستای عدوه از دهات مصر و متوفی در قاهره فقیه، محدث و متکلم یکی از کبار علمای مالکی قرن سیزدهم می باشد. وی در زادگاه خود قرآن را حفظ کرد. سپس عازم قاهره شد و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. عدوی بعد از پایان تحصیلات موفق به اخذ مدرک ممتاز دانشگاه مزبور گشت و در همانجا به تدریس پرداخت. از آثار اوست:

۱- الجواهر الفريد على شرح ارشاد المريد في خلاصة علم التوحيد

۲- تقری علی صحصح البخاری سماه نورالساری

۳- حاشیه علی شرح زرقانی علی الغرۃ فی فروع فقه المالکی

۴- تبصرة القضاء والاخوان فی وضع الید وما يشهد له من البرهان

۵- مشارق الانوار فی فوزا هل الاعتبار^۱

محمد امیر کبیر (۱۱۵۴-۱۲۳۲.ق)

محمد بن محمد بن سنبوی، ازهری ملقب به امیر و امیر کبیر متولد ناحیه ی سنبلود در مصر متوفی در قاهره فقیه، مفسر و ادیب از کبار علمای مالکی عصر خود می باشد. محمد بدان سبب که جدش از امرای شهر صعيد مصر بود به امیر و امیر کبیر مشهور شد. وی مراتب علمی را در دانشگاه الازهر طی کرد و موفق به اخذ درجه ی ممتاز علمی گردید. محمد مورد توجه سلاطین عصر خود بود. او بعد از پایان تحصیلاتش در دانشگاه الازهر بتدریس پرداخت. از آثار اوست:

۱- تفسیر معوذتین

۲- تفسیر سوره ی قدر

۳- المجموع ضوء الشموع علی شرح المجموع^۲

^۱ - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۴۵، الاعلام ج ۲ ص ۲۱۴

^۲ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۳۱، الاعلام ج ۷ ص ۲۹۸

ابن عَدُوْن (۱۱۵۸-۱۲۲۳ه.ق)

یوسف بن عَدُوْن بن شیخ حمو مکنی به ابویعقوب متولد ومتوفای الجزایر فقیه، مفسر واصلاحگر از بزرگترین علمای مالکی درنیمه ی دوم قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم است که از بنیانگذاران اصلاحگری در الجزایر می باشد. شیخ عبدالعزیز ثمینی او را بعنوان خلیفه ی خود در مسجد بنی یزقن وادی میزاب انتخاب کرد، اما یوسف در آنجا احساس ناراحتی کرد، واز آنجا راهی حج شد. وی بعد از بجای آوردن فریضه ی حج در راه بازگشت مدت چهار سال در قاهره اقامت کردو در آن ایام با کبار علمای الازهر تبادل نظر میکرد، یوسف سپس به الجزایر برگشت وبا کوشش زیادی به اصلاح جامعه پرداخت. از آثار اوست:

۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی^۱

محمد دسوقی (متوفای ۱۲۳۰ه.ق)

محمد بن احمد عرفه دسوقی متولد روستای دسوق از دهات مصر ومتوفی در قاهره فقیه، ادیب، حکیم وهندسه دان از علمای بزرگ مالکی می باشد. وی در کودکی قرآن را حفظ کرد. دسوقی مراتب تحصیل عالی علمی را در دانشگاه الازهر گذراند. وی فردی بسیار متواضع ودارای اخلاق حسنه بود ودر تسهیل معانی فرید عصر خود بشمار میرفت. دسوقی در دانشگاه الازهر تدریس میکرد ودر عین حال از تحقیق وتالیف نیز غافل نبود، از آثار چاپ شده ی اوست:

۱- الحدود الفقهیه در فقه امام مالک

۲- حاشیه علی مغنی اللیب ابن هشام

۳- حاشیه بر تحریر القواعد المنطقیه ی قطب رازی

۴- حاشیه بر مختصر ملا سعد تفتازانی^۲

^۱ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۴۸

^۲ - الاعلام ج ۶ ص ۲۴۱. معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۹۲

محمد علیش (۱۲۱۷-۱۲۹۹ ه.ق.)

محمد بن احمد بن محمد علیش مکنی به ابو عبدالله متولد ومتوفی در قاهره فقیه، متکلم ونحوی از کبار علمای مالکی قرن سیزدهم می باشد. محمد مراتب علمی را در قاهره و در محضر کبار علماء کسب کرد. وی در سال ۱۲۴۵ ه.ق بعنوان استاد دانشگاه الازهر انتخاب شد و در آنجا به تدریس پرداخت. در سال ۱۲۸۷ ه.ق بعنوان شیخ المشایخ مالکیان مصر انتخاب ومفتی مالکیان آن دیار گشت. تعداد شاگردان علیش بالغ بر دویست نفر بود. محمد علی رغم تدریس وفتوی به تالیف نیز می پرداخت. از آثار چاپ شده ی اوست:

۱- منح الجلیل علی مختصر خلیل در فقه مالکی

۲- هدایة السالک

۳- حاشیه علی رسالة الصیان

۴- الايضاح فی الکلام علی البسملة الشریفة

۵- تدریب المبتدی وتذکرۃ المنتهی در فرائض مذاهب اربعه

۶- موصل الطلاب لمنح الوهاب فی قواعد الاعراب در شرح قواعد الاعراب یوسف برماوی

۷- هدایة المریدین لعقیه اهل التوحید

۸- القول المشرق علی شرح ایساغوجی در منطق^۱

ابن کیران (۱۱۷۲-۱۲۲۷ ه.ق.)

محمد بن طیب بن عبدالحمید بن عبدالسلام بن کیران مکنی به ابو عبدالله متولد شهر فاس ومتوفی شده مراکش فقیه، محدث حافظ و مفسر از بزرگترین علمای مالکی قرن سیزدهم می باشد. ابن کیران در شهر فاس مراتب علمی را سپری کرد و بدرجات بالای علمی رسید. وی بعد از پایان تحصیلات به تدریس وتالیف پرداخت. او در اصلاح جامعه بسیار کوشید و کتابهای مفیدی را بنگارش درآورد که از آن جمله اند:

۱- تفسیر قرآن عظیم از سوره ی نساء تا اواسط سوره ی غافر

^۱ - ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۲۵، الاعلام ج ۶ ص ۲۴۴ و معجم المؤلفین ج ۹ ص ۱۲

۲- تفسیر سوره‌ی فاتحه

۳- تفسیر سوره‌ی بقره^۱

حمدون بن الحجاج (۱۱۷۴-۱۲۳۲.ه.ق)

حمدون بن عبدالرحمن بن حمدون بن عبدالرحمن السلمی مرداسی مکنی به ابوالفیض و معروف بابن الحاج متولد و متوفا در فاس مراکش فقیه، محدث، فقیه و ادیب از بزرگترین علمای مالکی قرن سیزدهم بشمار می‌رود. وی تحصیلات خود را در شهر فاس سپری کرد. حمدون بعد از پایان تحصیلات به تدریس و تحقیق و تالیف مشغول شد. از آثار اوست:

۱- تفسیر سوره‌ی فرقان

۲- حاشیه بر تفسیر ابی السعود

۳- منظومه فی السیره

۴- ارجوزه فی المنطق

۵- مقصوده در علم عروض و قوافی

۶- نظم الحکم العطائیه^۲

صالح فُلّانی (۱۱۶۶-۱۲۱۸.ه.ق)

صالح بن محمد بن نوح بن عبدالله بن عمر عمری مشهور به فُلّانی (نسبت به قبیله ای در سودان) متولد سودان و متوفی در مدینه منوره فقیه، اصولی، محدث حافظ از کبار علمای مالکی در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم می باشد. وی مقدمات علوم را در سودان فراگرفت، سپس برای طی مراتب عالی علمی دست به مسافرت های طولانی زد. وی مراکش، تونس، مصر و حجاز را درنوردید و نزد علمای بزرگ آن دیار به تعلیم پرداخت. فلّانی بعد از آنکه به اخذ درجات عالی علمی نایل آمد به مدینه‌ی منوره رفت و در آنجا بتدریس پرداخت.

^۱ - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۴۳

^۲ - معجم المؤلفین ج ۴ ص ۷۶، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۶۴

از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- ایفاظ هم اولی الابصار لاقتداء سیدالمهاجرین والانصار
- ۲- قطف الثمر فی رفع اسانید المصنفات فی الفنون والاثار
- ۳- تحفه الاکیاس باجوبة اسئله الامام خیرالدین الیاس
- ۴- الثمار البانعة فی رفع طرق المسلسلات و الاجزاء والجوامع
- ۵- الاجوبة المعربة عما استعجم من الاسئله الواردة فی حروف المعجم^۱

محمد سنوسی (۱۲۰۲-۱۲۷۶ه.ق)

محمد بن علی بن سنوس سنوسی، خطابی، حسنی، ادیسی از نسل حضرت حسن مجتبی (رض) متولد مستغانم الجزایر متوفای جغیوب لیبی ققیه، محدث و مورخ از کبار علمای مالکی در قرن سیزدهم می باشد. محمد برای تحصیل به شهر فاس رفت. وی بعد از طی مراتب علمی در فاس برای اخذ درجات عالی تر علمی راهی سفر شد. او به تونس و طرابلس لیبی و مصر و مکه رفت و در آن دیار نزد علمای کبار به شاگردی پرداخت. محمد در مکه نزد شاگردان محمد بن عبدالوهاب به شاگردی پرداخت. وی بعد از تکمیل تحصیل به الجزایر برگشت و به نشر افکار محمد بن عبدالوهاب کمر همت بست. محمد برای همین منظور جنبش سنوسیه که در عقیده سلفی و در سلوک صوفی بود را بنیانگذاری کرد. وی توانست گروهی آگاه و مسئولیت پذیر و کوشا را برای نشر اسلام در قلب صحرا تشکیل دهد. جنبش سنوسیه چه در مبارزه با استعمار و چه در زمینه ی گسترش اسلام منشأ خدمات گرانمایی برای مسلمانان شمال آفریقا و کشورهای مرکزی آن قاره شد. و بحق باید استعمار ستیزی قاره ی آفریقا را برخاسته از افکار امام اصلاحگر محمد بن عبدالوهاب دانست چراکه هم جنبش سنوسی و هم جنبشی که شیخ عثمان بن فودی در سودان برآه انداخت از افکار ابن عبدالوهاب نشأت گرفته بود.

کار محمد سنوسی زمانی بالا گرفت که حکومت عثمانی او و شاگردانش را به جغوب انتقال داد. آنها در آنجا با به وجود آوردن زاویه که نوعی روستای صحرایی بود به ایجاد مراکز دینی، تجاری و اجتماعی در درون صحرا پرداختند. از آنجا که محمد نقش حاکم سیاسی را نیز برعهده داشت در کار ایجاد و رونق زاویه ها بسیار موفق عمل نمود. وی برای هر زاویه ای شیخی با اخلاص و امانت دار را بعنوان مسئول انتخاب کرد و بدین ترتیب با گسترش زاویه ها توانست مردم صحرای بزرگ آفریقا را تحت تاثیر قرار دهد.

بدین ترتیب سنوسی ها توانستند به گسترش اسلام در چاد و کامرون و ودای کمک شایان بکنند. سنوسیه در جریان برده داری سیاهپوستان آفریقا توسط استعمارگران برده ها را می خریدند، آنها بردگانی را که مسلمان می شدند آزاد میکردند این کار باعث گسترش اسلام در میان بردگان شد. بدین ترتیب بنیان قدرت سنوسی در شمال آفریقا و مرکز آن نیز در حال گسترش بود. این خاندان بخصوص در لیبی مدت مدیدی حکومت کرد و با کودتای سرهنگ قذافی در سال ۱۹۶۹ حکومت خاندان سنوسی برافتاد.

محمد سنوسی در کنار فعالیتهای تبلیغی و سیاسی از تالیف نیز غافل نبود. از آثار اوست:

- ۱- ادرر السنیه فی اخبار السلالة الادریسیه ۲- بغية القاصد ۳- شفاء الصدر ۴- ايقاظ الونسان فی العمل بسنة القرآن ۵- المنهل الرائق فی الاسانید والطریق ۶- السلسیل المعین فی الطریق الاربعین^۱

^۱ - الاعلام ج ۷ ص ۱۹۲، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۱۴، اطلس تاریخی اسلام حسین مونس ص ۵۵۵ به بعد

عـلـمـاء شـافـعی

ابراهیم سقاء (۱۲۱۲-۱۲۹۸ ه.ق.)

ابراهیم بن علی بن حسن فقیه، مفسر و خطیب متولد و متوفای قاهره از علمای بزرگ شافعی قرن سیزده می باشد. وی در مدرسه‌ی کتاب و دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد. ابراهیم بعد از پایان تحصیلات به معلمی پرداخت. وی هم چنین بعنوان خطیب دانشگاه الازهر بمدت بیست سال خطابت مسجد جامع دانشگاه را بعهده داشت. از ابراهیم آثار زیر بجای مانده است:

۱- حاشیه بر تفسیر ابی السعود در شش جلد که ناتمام مانده است.

۲- غایة الأمل فی الخطب المنبریه

۳- حاشیه علی شرح البیجوری^۱

احمد زینی دحلان (۱۲۳۱-۱۳۰۴ ه.ق.)

احمد بن زینی بن دحلان مکی متولد و متوفی در مدینه فقیه و مورخ از کبار علمای شافعی می باشد که در علوم دیگری نیز همچون نحو یدی طولانی داشت. احمد مراتب علمی را در مکه معظمه طی کرد. وی بعد از پایان تحصیلات به تدریس پرداخت. احمد در فقه بر تمامی همگنان خود برتری داشت. همین امر سبب شد که او بعنوان شیخ الاسلام و مفتی شافعیان مکه مکرّمه انتخاب شود. از آثار اوست:

۱- تاریخ الدول الاسلامیه بالجد اول المرضیه

۲- الازهارا لزینبیه در شرح متن الفیه در نحو

۳- فتح الجواد المنان علی العقیده بنام فیض الرحمن

۴- منهل العشان علی فتح الرحمن در تجوید قرآن

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۴۸، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۶۴، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۷

۵- سیره النبویه^۱

مصطفی عروسی (۱۲۱۳-۱۲۹۳ ه.ق)

مصطفی بن محمد بن احمد عروسی متولد و متوفی در مصر فقیه و متکلم از کبار علمای شافعی قرن سیزدهم می باشد. مصطفی در دانشگاه الازهر مراتب تحصیل را گذراند وی بعد از فارغ التحصیلی بعنوان استاد در آن دانشگاه به تدریس پرداخت. بعدها مصطفی به سمت مدیر مدرسین دانشگاه مزبور رسید. وی بسیار فصیح صحبت میکرد و دارای قناعت بود. او با بدعت ها و افکار موهوم بشدت مخالفت میکرد. در اثر همین مخالفت های او بود که قرآن خوانی در خیابانها و معابر ممنوع شد. از آثار چاپ شده مصطفی کتب زیر رامیتوان نام برد:

۱- نتائج الافکار القدسیه در شرح رساله قشیری

۲- كشف الغمه فی تقييد معانی ادعیه سيد الامة

۳- الانوار البهیة فی بیان احقبة مذهب الشافعية^۲

ابراهیم باجوری (۱۱۹۸-۱۲۷۷ ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن احمد باجوری (یا بیجوری) متولد ده باجور مصر و متوفای قاهره فقیه، متکلم و مدرس از کبار علمای شافعی عصر خود بشمار میرود. وی تحصیلات خود را در قاهره طی کرد. از استادان مشهور او میتوان به محمد امیر کبیر و عبدالله شرقاوی اشاره کرد. ابراهیم در قرائت قرآن بسیار رطب اللسان بود و بسیار آنرا تلاوت میکرد. وی بعد از پایان تحصیلات به تدریس در دانشگاه الازهر پرداخت و بعدها به ریاست آن دانشگاه رسید. از آثار اوست:

۱- التحفة الخیرية در فرائض

۲- تحفة المرید علی جوهره التوحید

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۱۲۵، معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۳۰-۲۲۹

^۲ - الاعلام ج ۸ ص ۱۴۴ معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۲۷۴

- ۳- حاشیه علی مختصر سنوسی
- ۴- تحقیق المقام علی کفایة العوام فی ما یجب علیهم من علم الکلام
- ۵- فتح الخیر اللطیف بشرح متن التوصیف در علم صرف
- ۶- المواهب الدنیه علی الشمائل المحمدیه
- ۷- حاشیه علی شمائل ترمذی
- ۸- حاشیه علی متن سمرقندی در بیان^۱

ابن الاهدل ((۱۱۷۹-۱۲۵۰ه.ق))

عبدالرحمن بن سلیمان بن یحیی بن عمر مقبول الاهدل، حسینی، طالبی، زبیدی متولد ومتوفا در شهر زبید یمن محدث حافظ، فقیه، مفسر، اصولی و بیانی یکی از بزرگترین ومشهورترین علمای شافعی قرن سیزدهم بشمار میرود. وی در شهر زبید مراتب عالی علمی را گذراندو به درجات عالی علمی نایل آمد. بعد از آن به تدریس وفتوا پرداخت. اهدل علاوه برعلوم نامبرده در رشته های دیگر علمی نیز تبحر داشت. ازوی آثار چاپ شده ی زیر بجای مانده است:

- ۱- تلقیح الافهام فی وصایا خیرالانام
- ۲- شرح بلوغ المرام
- ۳- فتح اللطیف فی شرح مقدمة التصریف
- ۴- فرائد الفوائد وقلائد الخراید
- ۵- تحفه النساک فی شر السباک^۲

^۱ - الاعلام ج ۱ ص ۶۶، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۸۴، ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۳۷

^۲ - معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۴۵، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۶۶

محمد خضری (۱۲۱۳-۱۲۸۷ ه.ق)

محمد بن مصطفی بن حسن دمیاطی معروف به خضری متولد و متوفی در شهر دمیاط مصر فقیه، مفسرونحوی از کبار علمای شافعی عصر خود می باشد. خضری برای فراگیری علم ابتدا به قاهره رفت و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. اما به علت عدم سازگاری مزاجش با آب و هوای قاهره مریض شد و ناچار به زادگاهش برگشت. او در زادگاهش به تحصیل علوم شرعی و فلسفی پرداخت و در اثر علاقه ای که به فراگیری علوم داشت به درجات عالی علمی رسید. خضری کاشف طریقه ای در مخاطبه می باشد که به طریقه خضری معروف است. در طریقهی خضری با کمک حروف و انگشتان می توان براحتی با یکدیگر گفتگو کرد. اصحاب خضری این روش را از او آموختند و براحتی با یکدیگر به مکالمه می نشستند. این طریقه بخصوص برای ناشنویان بسیار مفید است. از آثار چاپ شدهی خضری آثار زیر را می توان نام برد:

- ۱- اصول الفقه
- ۲- رساله ای در مبادی علم التفسیر
- ۳- حاشیه خضری بر شرح ملوی علی سمرقندی در علم بیان
- ۴- منظومه فی مشابهاة القرآن
- ۵- حاشیه بر شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک^۱

ابن آدم (۱۱۶۰-۱۲۵۲ ه.ق)

محمد بن آدم بن عبدالله کردی متولد و متوفای کردستان عراق فقیه، متکلم، منجم، ریاضیدان و ادیب از اجله علمای شافعی می باشد. وی ابتدا نزد پدر بزرگوارش به تعلم پرداخت. محمد بعد از فراگیری مقدمات علوم برای طی مراتب عالی علمی به مسافرتها ی زیادی رفت و زحمتهای کشید. وی بعد از کوششهای فراوان بالاخره در سال ۱۱۹۲ ه.ق به شهر مهاباد

^۱ - ریحانه الادب ج ۱ ص ۳۹۳ و ۳۹۴، معجم الفسرين ج ۲ ص ۶۳۸ و ۶۳۹

مسافرت کرد و بعد از آموزش زبان فارسی به روستای زادگاه خود در عراق مراجعه نمود و بتدریس علوم مختلف و فقه ادامه دادند. ابن آدم در تحقیق و تألیف یکی از پرکارترین علمای اهل سنت قرن سیزده می باشد. وی در زمینه های مختلفی آثار گرانبهایی را برشته- ی تحریر درآورد که از آن جمله اند:

- ۱- مرآة المأمول فی المنطق
- ۲- میقات المعقول در شرح مرآة المأمول
- ۳- شرح رساله ی حساب محمد قوشچی
- ۴- تذکرة الاحباب در عمل به اسطرلاب
- ۵- مشکاة المنقول در صرف و نحو و عروض و منطق
- ۶- تحریر البلاغه
- ۷- مرآة العقول در علوم مختلف (منطق، هندسه، حساب، هیئت، حکمت طبیعی، الهیات و کلام)
- ۸- تشریح السیارات
- ۹- سلسله الذهب در تاریخ حیات
- ۱۰- شرح اشکال التاسیس در هندسه
- ۱۱- مجالس النوامیس در مواظ^۱

خالد شهرزوی (۱۱۹۳-۱۲۴۲ ه.ق)

خالد بن احمد بن حسین عثمانی به ابوالبهاء و ملقب به ضیاءالدین از نسل حضرت عثمان رضی الله عنه متولد شهر سلیمانیه عراق و متوفی در دمشق فقیه، متکلم و عارف از کبار علمای شافعی قرن سیزدهم بود که مقدمات علوم را در سلیمانیه فراگرفت، سپس برای طی مراتب عالی علمی به شهرزور رفت و نزد علمای بزرگ آن شهر به تحصیل منطق پرداخت. آنگاه دوباره به

سلیمانیه برگشت و نزد علماء بزرگ آن دیار به شاگردی پرداخت. بعد از آن خالد راهی سنج شد و در آنجا حساب، هندسه، سایر رشته های متداول ریاضی، علم کلام و نجوم را نزد شیخ محمد نسیم کردی که از برجسته ترین علمای علوم معقول عصر خود بود آموخت. وی بعد از کسب مجوز افتاء و تدریس از آن عالم بزرگوار به زادگاهش برگشت و بتدریس پرداخت. او در سال ۱۲۲۰ه. ق به زیارت حج رفت در آنجا با شیخ عبدالله دهلوی آشنا شد و همراه وی بعد از اتمام مراسم حج به هند رفت. خالد نه ماه در هند نزد علمای آن دیار به اخذ علوم و سیروسلوک مشغول شد. بعد از آن وی به سلیمانیه برگشت. سپس به بغداد و بلاخره از آنجا راهی دمشق شد. خالد در دمشق مدرسه ای را برای تربیت داوطلبان علم و خانقاهی را بعنوان خوابگاه برای آنها ساخت. وی در آن مدرسه به ارشاد طالبان علم و معنویت پرداخت و توانست علماء بزرگوار را بر طبق روش مجددیه (طریقه ی امام مجدد الف ثانی) تربیت کند و بدان طریق طریقت مجددیه را در عراق، شام و ترکیه گسترش دهد. خالد با بنیانگذاری طریقه ی مجددیه در نواحی مذکور به جنگ خرافات و موهومات تصوف رفت و توانست خرافات متصوفه را تاحدی از اذهان پاک کند. خالد علاوه بر تدریس محقق بزرگی نیز بود. وی آثار گرانبهائی از خود بجای گذاشت که از آن جمله اند:

- ۱- حاشیه هایی بر خیالی و سیالکوتی
- ۲- العقد الجوهري فی الفرق بین کتبی الماتریدی والاشعری
- ۳- شرح اطباق الذهب زمخشری
- ۴- شرح مقامات حریری
- ۵- حاشیه بر جمع الفوائد الحدیقه در اصول
- ۶- حاشیه بر مجمع الزوائد در حدیث و....^۱

عبدالله شرقاوی (۱۱۵۰-۱۲۲۷ یا ۱۲۲۰ ه.ق)

عبدالله بن حجازی بن ابراهیم شرقاوی، ازهری، فقیه، مورخ و اصولی متولد طویلہ در شرق مصر و متوفای قاهرہ از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن دوازدهم و ربع اول قرن سیزدهم می باشد. وی تحصیلات مقدماتی را در شهر قرین گذراند، آنگاه عازم قاهرہ شد و در دانشگاه الازهر بہ ادامہ تحصیل پرداخت و با درجہ ی ممتاز فارغ التحصیل شد. اوبعد از دریافت اجازہ ی افتاء و تدریس بہ تدریس و تالیف کمرہمت بست. شرقاوی فقیہی متقی و با احتیاط بود و در اکثر علوم شرعی و متداول کتاب نوشته است. از آثار چاپ شدہ ی اوست:

- ۱- متن العقاید المشرقیہ
- ۲- حاشیہ علی شرح التحرير
- ۳- فتح المبدی در شرح مختصر زبیدی
- ۴- تحفہ الناظرین فی من ولی مصر من الولاہ والسلطین
- ۵- شرح وصایای شیخ محمود کردی
- ۶- شرح الحکم
- ۷- طبقات الفقہاء الشافعیہ تا عصر خود^۱

علماء حنبلی

ابن شیخ (۱۱۶۵-۱۲۴۲ ه.ق)

عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب متولد در عیه و متوفی در مصر فقیه، مفسر و ادیب از اجله‌ی علمای حنبلی قرن سیزدهم می باشد. وی دوران تحصیلات خود را در شهر در عیه گذراند و موفق به طی مدارج عالی علمی گردید. عبدالله از طرف عبدالعزیز بن محمد بن سعود و پسرش مسعود و نوه اش عبدالله متولی مرجع قضاوت در نجد بود. در واقع وی امور دادگستری مناطق تحت سیطره خاندان سعودی را عهده دار بود. بدنبال استیلای ابراهیم پاشا پسر محمدعلی پاشا والی مصر، بر در عیه بسال ۱۲۳۳ ه.ق عبدالله به اسارت درآمد و به مصر تبعید شد. وی تا آخر عمر در آنجا بحالت تبعید بسربرد.^۱

سلیمان نجدی (متوفای ۱۲۳۳ ه.ق)

سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب نجدی متولد و متوفی در نجد فقیه، متکلم، مفسر و محدث از کبار علمای حنبلی می باشد که از پدرش نیز گوی سبقت را ربوده بود. وی علوم مختلف را در سرزمین نجد فرا گرفت. سلیمان بخصوص در علم کلام تبحر بسیاری داشت. وی در سال ۱۲۳۳ ه.ق بدنبال دستیابی ابراهیم پاشا بر در عیه به اسارت درآمد و در اثر توطئه چینی افراد منافق بدستور ابراهیم پاشا با گلوله بشهادت رسید. سلیمان در تألیف نیز دستی طولانی داشت. از آثار چاپ شده اوست :

۱- اوثق عرایمان

۲- التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب اهل العراق

۳- تبسیر المجید در شرح کتاب توحید جدش محمد بن عبدالوهاب

۴- تذکرة اولی الالباب در طریقه‌ی شیخ محمد بن عبدالوهاب^۱

حسن شطی (۱۲۰۵-۱۲۷۴ه.ق)

حسن بن عمر بن معروف بن عبدالله بن مصطفی شطی، بغدادی الاصل، متولد و متوفای دمشق فقیه، متکلم، نحوی، فرضی، عروضی و ریاضی دان از کبار علمای حنبلی قرن سیزدهم بشمار میرود. خاندان شطی در اصل اهل بغداد بودند از آنجا به دمشق مهاجرت می کنند و حسن در دمشق به دنیا می آید. حسن مراحل مختلف علمی را در دمشق گذراند و به درجات عالی علمی رسید. وی در دمشق تدریس میکرد و ریاست حنبلیان آنجا را بعهده داشت. از آثار اوست:

۱- منحة مولی لفتح فی تجرید زواید الغابة والشرح فی فروع فقه حنبلی

۲- النثار علی الاظهار فی النحو

۳- بسط الحراة لتناول المساحة

۴- مختصر شرح عقیه السفارینی

۵- شرح الکافی فی علمی العروض والقوافی^۲

عبدالرحمن بن حسن (متوفای ۱۲۸۵ه.ق)

عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب ملقب به حفید بن عبدالوهاب متولد نجد متوفای مصر فقیه و متکلم از کبار علمای حنبلی می باشد. وی مراتب مختلف علمی را در درعیه طی کرد و اجازه‌ی افتاء و تدریس را کسب کرد. عبدالرحمن بعدها به مصر رفت و در آنجا به نشر عقاید اصلاحی جدش پرداخت. آثار منتشر شده‌ی عبدالرحمن عبارتند از:

۱- فتح المجید در شرح کتاب التوحید جدش

۲- الایمان والرد علی اهل البدع

^۱ - معجم المؤلفین ج ۴ ص ۲۶۸، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۱۶^۲ - ، معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۶۷.

۳- مجموعه رسائل و فتاوی^۱

حسین بن غنام (متوفای ۱۲۲۵ ه.ق)

حسین بن ابی بکر بن غنام الاحسانی متولد در احساء عربستان فقیه، مورخ و متکلم از کبار علمای حنبلی در نیمه ی دوم قرن دوازدهم و ربع اول قرن سیزدهم می باشد. حسین از شاگردان ممتاز محمد بن عبدالوهاب بشمار میرفت. وی یکی از هواداران سرسخت عقاید استادش بود و در راه نشر آن عقاید بسیار کوشید. حسین علاوه بر تبلیغ و تدریس مفتی منطقه احساء نیز بود. وی آثار متنوعی را برشته تحریر درآورده که از آن جمله است:

۱- تاریخ نجد

۲- العقد الثمین فی شرح احادیث اصول الدین

۳- روضة الافکار و الافهام لمرداد حال الامام

۴- تعدد غزوات ذوی الاسلام^۲

محمد شوکانی (۱۱۷۲-۱۲۵۵ ه.ق)

محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن محمد شوکانی مکنی به ابو عبدالله و معروف به شوکانی متولد شوکان یمن متوفای صنعا مجتهد و فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و ادیب بزرگترین عالم سلفی در قرن سیزدهم می باشد. شوکانی مراتب مختلف علمی را نزد علمای کبار یمن طی کرد. وی بعد از اینکه توانست به رتبه ی اجتهاد نائل آید تقلید را کنار گذاشت. او در آیات و احادیث پیرو مذهب سلف صالح بود و از معنی ظاهر آن تجاوز نمی کرد. به همین خاطر رساله ای بنام التحف به مذهب السلف را تألیف و در دسترس مفسران و محدثان گذاشت. شوکانی شاگردان زیادی داشت که در میان آنها علماء برجسته ای وجود

^۱ - همان ج ۵ ص ۱۳۵^۲ - همان ج ۳ ص ۳۱۷

داشتند از جمله می توان فرزندش علی شوکانی، شیخ عبدالحق بن فضل هندی وامام محمدبن ناصر حازمی رانام برد.

علامه شوکانی که ملقب به امام الاثمه وشیخ الاسلام یمن و مجدالدین ملقب بود سرپرستی قضاوت صنعا را بعهدہ داشت. وی علیرغم افتاء، قضاوت و تدریس هیچگاه از تحقیقات مفصل غافل نبود. شوکانی آثار متنوعی را تألیف نمود که بیانگر وسعت معلومات اودرباره‌ی علوم مختلف می باشد. شوکانی آثار فراوانی دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره میشود :

۱- فتح القدير الجامع بين فئى الرواية والدراية من علم التفسير در پنج جلد در تفسیر

۲- مطلع البدرين ومجمع البحرين در تفسیر

۳- جواب السائل در تفسیر (والقمر قدرناه منازل)

۴- اتحاف الاكابر باسناد الدفاتر

۵- ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول

۶- التحف فى مذهب السلف

۷- الفوائد المجموعة فى الاحاديث الموضوعة

۸- النكت البديعيات على الموضوعات

۹- الدر النقيه فى اخلاص كلمة التوحيد

۱۰- شرح الصدور فى تحريم رفع القبور

۱۱- طب النشر فى المسائل العشر

۱۲- الصوارم الهندية على الرياض النديه

۱۳- اختلاف علماء در حکم تعيين مدت نفاس

۱۴- نيل الاوطار در شرح منتقى الاخبار در نه جلد^۱

شوکانی در حدود یکصد جلد کتاب و رساله تألیف نموده است.

^۱ - معجم المؤلفين ج ۱۱ ص ۵۳، معجم المفسرين ج ۲ ص ۵۹۳، ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۵۵، تاریخ مشاهیر جهان

اسلام ج ۲ ص ۹۱۷ و ۹۱۹، الاعلام ج ۷ ص ۱۹۰

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن سیزدهم ه.ق

جهان اسلام در قرن سیزدهم از لحاظ قدرت نظامی و حکومتی دستخوش انحطاط شد. از دوامپراطوری بزرگ اسلامی، امپراطوری گورکانی در سال ۱۸۵۷م توسط انگلیس برانداخته شد اما امپراطوری عثمانی با اصلاحاتی که توسط سلاطین آن صورت گرفت توانست تا اوایل قرن چهاردهم پابرجا بماند. در زیر به مهمترین تحولات در ممالک اسلامی خلاصه وار اشاره میشود:

امپراطوری عثمانی (۱۲۸۰-۱۹۲۴م):

امپراطوری عثمانی در قرن سیزده همچون قرن دوازده همچنان مواجه با دشمنانی قدرتمند بود با این تفاوت که دشمنانش در این قرن قویتر نیز شده بودند. بزرگترین این دشمنان عبارت بودند از: امپراطوری تزاری روسیه، امپراطوری فرانسه، امپراطوری اتریش-مجارستان، امپراطوری ایتالیا و انگلیس.

همه ی این قدرتها در آرزوی آن بودند که ممالک عثمانی را ضمیمه ی خاک خود سازند. در میان این کشورها روسیه ی تزاری بیش از همه در راه بلعیدن امپراطوری عثمانی گام برمی داشت. بهمین سبب عمده ی جنگهای عثمانی که به کوچکتر شدن عثمانی و بر باد رفتن متصرفات آن در اروپا و قفقاز منجر شد با روسیه روی داد. در اوایل قرن نوزدهم میلادی جنگهای جدیدی میان روس و عثمانی اتفاق افتاد که در سال ۱۸۱۲م منجر به عقد قرار داد بخارست که موجب واگذاری سرزمین بسارابی به روسیه شد، گردید. در طی سالهای ۳۰-۱۸۲۰م شورش یونانیان بر علیه عثمانیها اتفاق افتاد که منجر به استقلال آن کشور گردید(با کمک دول قدرتمند اروپایی). در همان سالها جنگ جدیدی با روسیه در گرفت که با انعقاد پیمان آدریا نوپل پایان یافت. این پیمان دست روسیه را در نواحی مسیحی نشین عثمانی باز گذاشت. در سال ۱۸۴۹م بر اساس پیمان بالتالیمان با روسیه بدنبال جنگهایی که روی داد، حاکمیت عثمانی بر امیرنشینهای مولداوی و والاکیا از بین رفت. در سال ۱۸۵۳م

جنگهای کریمه آغاز شد که این جنگها میان عثمانی، انگلیس، فرانسه و ساردنی با روسیه در گرفت و با شکست نسبی روسیه پایان یافت. بموجب پیمان پاریس که در سال ۱۸۵۶م انعقاد یافت، تمامیت ارضی عثمانی ظاهراً تامین شد اما در واقع راه برای مداخلات بعدی روسیه، فرانسه و انگلیس باز شد.

در سال ۱۸۳۰م فرانسه با لشکرکشی به الجزایر آن کشور که تابع عثمانی بود را اشغال کرد. در سال ۱۸۶۲م دولت عثمانی توانست حاکمیت خود بر مونته‌نگرو و بوسنی و هرزگوین را بار دیگر اعمال کند و پاکشیدن راه آهن بین شهرهای آن دیار موجب آبادانی آنجا شود. اما در عین حال صربستان و دوامیرنشین کرانه رود دانوب که از سال ۱۸۶۱م متحد شده بودند در سال ۱۸۶۵ م با یکدیگر مستقل شدند.

شورشهای بلغارستان در سال ۱۸۷۷م سبب جنگهای جدیدی میان روسیه و عثمانی گردید که سرانجام پیمان سان استفانو که به سود روسیه بود در سال ۱۸۷۸م به آن پایان داد. در سال ۱۸۷۸م با تشکیل کنگره برلین، صربستان، مونته‌نگرو و رومانی از تصرف عثمانی خارج شدند و بلغارستان نیز نیمه مستقل شد. نواحی قارص و باتومی (باطوم) نیز در قفقاز به روسیه واگذار شد و انگلیس نیز قبرس را تصاحب کرد. این پیمان یکی از بدترین پیمانها در تاریخ عثمانی بود.

در سال ۱۸۹۷م جنگی بین عثمانی و یونان روی داد. با وجود شکست یونان با مداخله دول مقتدر اروپایی در سال ۱۸۹۷م به جزیره ی کرت خودمختاری داده شد. هم چنین در قرن نوزدهم جنگهایی با مصر نیز در گرفت که در مبحث مصر بدان پرداخته خواهد شد. آنچه که باعث شکست عثمانی در جنگهای طولانی اش بخصوص با روسیه شد به سلسله عواملی بر میگردد که مهمترین آنها دیوانسالاری، مبارزه با اصلاحات، فسادگسترده در میان دولتمردان و سران ارتش و آزادی بیش از حد امرای داخلی بود. واقعیت این است که در میان سلاطین عثمانی در قرن سیزدهم افرادی با اراده و آگاه به اوضاع زمانه وجود داشتند که برای

بازگرداندن قدرت عثمانی بسیار کوشیدند. در زیر خلاصه وار به اصلاحات سلاطین عثمانی نظری می افکنیم:

سلطان احمد سوم (دوره حکومت ۱۷۳۰-۱۷۰۳م) با اعزام اولین سفرای عثمانی به دربارهای مهم اروپایی و گزارشات آنها مبنی بر تحول اروپا بنیانگذار اصلاحات نوین در عثمانی بود. صدراعظم او ابراهیم پاشا سیاستمدار تیزبین که بانی تحولات در زمینه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود در سال ۱۷۱۹م از وین دیدار کرد و از نزدیک با تحولات علمی اروپا آشنا شد.

ابراهیم متفرقه (۱۷۴۵-۱۶۷۴م) مجاری مسلمان شده بنیانگذار صنعت چاپ در عثمانی با اقدامات خود توانست عثمانی را با شرایط جدید اروپا کاملاً آشنا کند. محمود اول جانشین احمد سوم (۱۷۵۴-۱۷۳۰م دوره حکومت) با استخدام کارشناسان اروپایی و ایجاد اولین کارخانه کاغذ سازی به سبک جدید اصلاحات کلی در همه ی زمینه ها را بوجود آورد. بعد از او کار اصلاحات متوقف شد. با بقدرت رسیدن عبدالحمید اول (۱۷۸۹-۱۷۷۴م) دوباره اصلاحات از سر گرفته شد. اقدامات سلطان عبدالحمید اول عبارت بودند از:

۱- ایجاد اولین کارخانه ی تولید توپ ریزی جدید و احداث یک مدرسه مدرن علوم ریاضی (هندسه خانه) در کنار پادگان توپخانه

۲- احیای قدرت دریایی عثمانی توسط غازی حسن پاشا که در سال ۱۷۷۴م به مقام دریاسالاری رسید. ایجاد کارخانجات جدید کشتی سازی با بکارگیری کارشناسانی از انگلیس و فرانسه و نوسازی نیروی دریایی.

بعد از عبدالحمید اول جانشین او سلطان سلیم سوم (۱۸۰۷-۱۷۸۹م) با ایجاد نظم نوین اصلاحات را به نقطه ی عطف رسانید. وی اصلاحاتی موفق در نیروی دریایی، اصلاحاتی در نظام اجتماعی و اقتصادی هرچند در حد کم را به انجام رساند. اوهم چنین ارتشی نوین با سبک اروپایی به استعداد ۲۲۶۸۵ سرباز و ۱۵۹۰ افسر ایجاد کرد. اصلاحات سلیم سوم جناح محافظه کار به رهبری ینی چری ها را بر علیه اوبرانگیخت و موجب قتل وی شد. با

بقدرت رسیدن مصطفی چهارم (۱۸۰۸-۱۸۰۷م) اصلاحات متوقف شد. اما هواداران سلیم سوم با شورش خود پسرش سلطان محمود دوم (۱۸۳۹-۱۸۰۸م) را بقدرت رساندند. با بقدرت رسیدن این سلطان عصر اصلاحات جدید شروع شد و وی توانست با اصلاحاتش عثمانی را در قرن نوزده میلادی بیمه کند. هرچند تمامی اصلاحات او جامه‌ی عمل نپوشید اما آن مقدار هم که عملی شد کاری بس بزرگ بود. سلطان در سال ۱۸۲۶م سپاه ینی چری را منحل کرد و اعضای شورشی آنرا کشت. وی هم چنین فرقه‌ی دراویش بکتاشیه را منحل کرد، بدین ترتیب بزرگترین عوامل ضداصلاحات در عثمانی برطرف شد. سلطان سپاه جدیدی بجای ینی چری بنام معلم عسگری منصوری محمدیه (سربازان آموزش دیده منصور محمد) را ایجاد کرد که این تشکیلات سرانجام به ایجاد وزارت جنگ انجامید. ارتش جدید در سال ۱۸۲۶م تشکیل شد. این نیرو در ابتدا با ۱۲ هزار نفر در تقسیمات ۸ هنگ و فرهنگ ۱۲ توپ و ۱۲ گروهان مسلح شکل گرفت. سلطان بعد از اصلاحات نظامی دست به اصلاحات فرهنگی زد. وی نظام آموزش و پرورش را اصلاح کرد. او مدرسه‌هایی ایجاد کرد تا به فارغ التحصیلان مدارس مذهبی دروس جغرافی، زبان خارجه، ریاضی و علوم سیاسی داده شود. هم چنین مدارس پزشکی، مهندسی دریایی و نظامی تشکیل شد تا جوانان را آموزش دهند. ایجاد کارخانجات مختلف نظامی و باروت سازی، نساجی و دوزندگی در همان اوان صورت گرفت. هم چنین سلطان در مارس ۱۸۳۶م وزارت امور خارجه را تأسیس کرد تا از نزدیک تحولات اروپا را مدنظر داشته باشد. در سال ۱۸۳۱م اولین روزنامه بصورت هفتگی بنام تقویم وقایع منتشر شد و نخستین اداره ترجمه خاص عثمانیهای مسلمان در ۱۸۳۳م ایجاد شد. بعد از درگذشت سلطان محمود دوم پسرش عبدالمجید اول (۱۸۶۱-۱۸۳۹م) دنباله‌ی کارهای او را گرفت. وی فرمان گلخانه را که شبیه اعلامیه حقوق بشر بود در سال ۱۸۳۹م صادر کرد که براساس آن تمام آحاد ملت عثمانی برابر بودند و هرکس طبق قوانین دین خود می توانست زندگی کند. مجلس احکام عدلیه تأسیس شد که می توانست تا حدی قدرت سلطان را محدود کند. هم چنین مجلس دیگری بنام مجلس تنظیمات

تشکیل شد. در سال ۱۸۶۹م وزارت امور داخله که زیر نظر صدراعظم بود بصورت وزارتخانه ای مستقل درآمد. بعد از عبدالمجید اول برادرش عبدالعزیز (۱۸۷۶-۱۸۶۱م) نیز با جدیت دنباله‌ی کار پدر و برادرش را گرفت و به ایجاد نهادهای جدید همت گماشت. بدین ترتیب اصلاحات جدید یا تنظیمات که در دوره ی دو پسر سلطان محمود دوم از ۱۸۳۹ تا ۱۸۷۶ م بطول انجامید حکومت عثمانی را به پای کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه رساند. مردان بزرگی در این برهه در دولت عثمانی ظهور کردند که از میان آنها افراد زیر را میتوان نام برد:

رشید مصطفی پاشا (۱۸۳۷-۱۸۵۸م): نخست وزیر، وزیر خارجه و سفیر

فؤاد پاشا (۱۸۳۸-۱۸۶۱م): نخستین مترجم باب عالی، وزیر خارجه، عضودیوان عالی تنظیمات، وزیر اعظم

احمد جودت پاشا (متوفای ۱۸۹۵م): نویسنده ی تاریخ عثمانی - از علماء بزرگ اسلام و دوست رشید مصطفی پاشا و مرشد مذهبی او - اولین وزیر دادگستری

احمد شفیق (متوفای ۱۸۸۴م): دبیر و اصلاحگر - از رهبران مشروطه طلب محصل مدارس علمیه

در سال ۱۸۶۹م آموزش ابتدایی برای همه کودکان زیر ۱۲ سال اجباری شد. در روستاهای ۵۰۰ خانواده ای مدرسه ای احداث شد. در شهرها هم به ازای هر ۵۰۰ خانوار یک مدرسه تأسیس شد. مدارس سه دسته بودند:

۱- مدارس رشیدیّه: دوره ی آن ۴ ساله بود. در این مدارس زبانهای عثمانی، عربی، فارسی، حساب، هندسه و ریاضی، تاریخ عثمانی و جهانی، جغرافیا و زبان محلی آموزش داده میشد.

۲- مدارس اعدادیه: دوره ی آن سه ساله بود. در شهرها به ازای هر ۱۰۰۰ خانوار یک باب از این نوع مدارس ساخته شد. فارغ التحصیلان مدارس رشیدیّه در آن به ادامه تحصیل می پرداختند. در آن زبانهای عثمانی و فرانسه، حساب و حسابداری، مهندسی، علوم طبیعی، شیمی، نقشه کشی و طراحی آموزش داده میشد.

۳- مدارس سلطانی: این مدارس را دبیرستان سلطانی نیز میگفتند. فارغ التحصیلان مدارس اعدادیه در آن به تحصیل ادامه میدادند. از دانش آموزان ممتاز شهریه گرفته نمی شد. دروس آن عبارت بودند از: عربی، فارسی، فرانسوی، اقتصاد، حقوق بین الملل، تاریخ، منطق، مهندسی پایه، جبر، مثلثات، علوم فیزیکی و طبیعی، زمین شناسی و علوم انسانی. هر دانش آموزی در رشته‌ی دلخواه خود در مدارس سلطانی تحصیل میکرد. علاوه بر اینها مدارس تربیت معلم نیز ایجاد شد. این مدارس دونوع دارالمعلمین برای تربیت مدرس مرد و دارالمعلمات برای تربیت مدرس زن بودند. فارغ التحصیلان آن موظف بودند تا ۱۰ سال درآموزش و پرورش خدمت کنند.

مدارس عالی فنی: این مدارس در واقع دانشگاه بودند. فارغ التحصیلان دبیرستان در این مدارس به ادامه تحصیل میپرداختند. رشته های این نوع مدارس عبارت بودند از: مدرسه جنگ، خدمات کشوری، مدرسه ستاد کل ارتش، مهندسی نیروی زمینی، مهندسی دریایی، طب، علوم انسانی، اجتماعی و زبانهای خارجی.

عالیترین دانشگاه در ۱۸۴۶م به همت رشید مصطفی پاشا بنام دارالفنون تأسیس شد. این دانشگاه بعدها از سال ۱۸۷۶م بسته شد. سپس در سال ۱۹۰۰م همراه با ایجاد دانشگاههای دیگر بازگشایی شد.

انجمن ها:

اولین انجمن توسط رشید مصطفی پاشا در سال ۱۸۵۱م تأسیس شد. این انجمن که انجمن دانش نام داشت برای ارتقای سطح آگاهی مردم نسبت به کتابهای تخصصی ایجاد شد. هر عضو انجمن باید در یکی از رشته های علمی تخصص پیدا میکرد و لااقل بریکی از زبانهای خارجی تسلط می داشت. در سال ۱۸۶۵م مجموعه فنون انجمن در زمینه‌ی فیزیک، مهندسی و جغرافیای جهانی منتشر شد.

انجمن مطالعات اسلامی برای بزرگسالان در سال ۱۸۷۰م تأسیس شد. هم چنین مدرسه‌ی دارالشفقه برای بچه های بی سرپرست توسط سلطان عثمانی در سال ۱۸۷۳م تأسیس شد.

موزه سلطنتی در سال ۱۸۶۰م ایجاد شد و مدرسه ای برای تربیت کارشناسان باستان شناسی در ۱۸۷۵م تأسیس شد.

بدین ترتیب تا سال ۱۸۹۵ م نود درصد پسران سن دبستان و یک سوم دختران سن دبستان در مدارس ابتدایی (رشیدیّه) تحصیل میکردند. در نتیجه اصلاحات جامعه‌ی عثمانیها در سال ۱۸۶۵م تأسیس شد. تاکید آنها بر اسلام و آزادی بود. آنها خلأ ناشی از بی دینی غربی را با اسلام در جامعه‌ی عثمانی پرمی کردند. سه اصل مهم آنها عبارت بودند از:

۱- قانون اساسی ۲- مجلس قانونگذاری ۳- عثمانیسم (حفظ امپراطوری عثمانی)
صنعت و تجارت:

تجارت و صنعت قبل از سال ۱۸۷۶م در عثمانی گسترش یافت، کارخانجات متعددی ساخته شد و از معادن بهره برداری میشد. تلگراف که در سال ۱۸۳۷ م توسط ساموئل مورس اختراع شد در سال ۱۸۵۴م به عثمانی راه یافت و بزودی در سراسر عثمانی گسترش یافت. در دوران عبدالمجید اول ۴۵۲ کیلومتر راه آهن ساخته شد. خط راه آهن اسلامبول-پاریس در سال ۱۸۸۸م افتتاح شد. و عثمانی در تلگراف و کشتیرانی همردیف اروپا شد. در خطوط راه آهن نیز عثمانی به پیشرفتهای شگرفی رسید. خطوط راه آهن مدینه منوره-قدس-اسلامبول و بغداد-اسلامبول و اسکندریه-اسلامبول از یادگارهای عثمانی است. هرچند اروپاییها سعی میکردند به هر ترتیب ممکن از صنعتی شدن عثمانی جلوگیری کنند اما عزم و اراده‌ی سلاطین عثمانی و مردان اصلاح نقشه های آنها رانقش برآب کرد.

امپراطوری گورکانی (۱۵۲۶-۱۸۵۸م)

در سال ۱۸۱۸م تنها سه منطقه ی کشمیر، پنجاب و سند به زیر سلطه‌ی انگلیس نرفته بود. آخرین بازمانده‌ی خاندان تیموری بنام بهادرشاه دوم در سال ۱۸۳۷م بر تخت نشست. وی در واقع دست نشانده‌ی کمپانی هند شرقی انگلیس بود و قلمروش در دهلی محدود به یک قلعه بود. انگلیس تا سال ۱۸۴۹ م پنجاب را نیز تسخیر کرد. در سال ۱۸۳۹، انگلیس زبان

فارسی که زبان رسمی امپراطوری گورکانی بود را برانداخت و زبان انگلیسی را جایگزین آن ساخت. انقلابی که سید احمد شهید و سید محمد اسماعیل شهید براه انداخته بودند بدست سیکها شکست خورد و خود سیکها در سال ۱۸۴۹م مقهور انگلیسیها شدند.

با وجود سرکوب شدید مردم هند، شراره های انقلاب هند در سال ۱۸۵۷ م به حدی سریع زبانه کشید که انگلیسیها را درمانم فرو برد. انقلابیون بهادرشاه دوم را که در تبعید بسر میرد به تخت نشاندند. اما اختلافات مذهبی مسلمانان و هندوها و ضعیف النفس بودن امپراطور باعث شکست انقلاب شد. انگلیسیها در سرکوبی انقلاب دست به جنایتهای بسیار وحشیانه ای زدند. آنها آنچنان شدت عمل از خود نشان دادند که هندوها تا مدتها فکر انقلاب را از ذهن خود دور کردند. بعد از شکست انقلاب در ۱۸۵۸م انگلیس امپراطور پیر بهادر دوم را به رانگون پایتخت کشور برمه (میانمار فعلی) تبعید کرد و بدین ترتیب حکومت گورکانی منقرض شد.

در اوایل ۱۸۷۷م نخست وزیر وقت انگلیس بنیامین دیزرائیلی با انحلال کمپانی هند شرقی بریتانیا انضمام هند به انگلیس را رسمی کرد و طی تشریفات خاصی که در لندن بعمل آمد، تاج امپراطوری هند بر سر ملکه ویکتوریا ملکه ی انگلستان نهاده شد. از آن پس عنوان امپراطوری هند نیز جزء القاب رسمی پادشاهان انگلیس شد. علل عمده ی شکست گورکانیان وجود فساد گسترده در میان دولتمردان آن، عدم توجه به امور زیربنایی کشور، عدم شناخت از تحولات علمی در اروپا و بخصوص انقلاب صنعتی، عدم تجهیز به تسلیحات مدرن روز، اختلافات شدید مذهبی بین مسلمانان، هندوها و سیک ها، استقلال طلبی مهاراجه ها و سیک ها، نفوذ گسترده ی کمپانی هند شرقی در عالیترین نهاد تصمیم گیری حکومت، و تحریک هندوها و سیک ها بر علیه مسلمانان بود. بر اثر فقر هولناکی که در نتیجه تسلط انگلیس بر شبه قاره هند صورت گرفت میلیونها تن از مردم بخصوص در ایالت بنگال شامل بنگال امروزی هند و کشور بنگلادش جان خود را از دست دادند.

مصر

در سال ۱۸۰۲م قوای مشترک عثمانی و انگلیس مصر را از دست فرانسویان بیرون آوردند. دولت عثمانی در سال ۱۸۰۵م نواحی وسیعی شامل مصر و قسمتهایی از اطراف آن را به یک سردار آلبانیایی ارتش عثمانی بنام محمد علی داد که وی بعدها با اتخاذ عنوان پاشا حکومت مستقل مصر از عثمانی را پایه گذاری کرد. نسل وی بنام خدیو تا سال ۱۹۵۲م بر مصر حکومت راندند. محمد علی پاشا که از ۱۸۰۵ تا ۱۸۴۷م بر مصر فرمان راند بنیانگذار مدرنیسم در مصر بود. وی اصلاحات مورد نظر خود را در مصر به اجرا گذاشت و با صرف هزینه های سنگین توان اقتصادی مصر را تحلیل برد و باعث شد که در نهایت فرانسه و انگلیس بر مصر تسلط یابند. ضعف اصلاحات محمد علی پاشا و لشکرکشیهای او بر ضد عربستان در سال ۱۸۱۱م، جنگ ۱۸۳۹ و ۱۸۳۱م بر ضد عثمانی در سوریه و تمرکز قدرت در خاندان محمد علی پاشا و اتکا بر سرمایه داران اروپایی باعث شد که مصر نتواند به کشور پیشرفته ای تبدیل شود. در طی نیمه ی دوم قرن نوزدهم نفوذ انگلیس و فرانسه در مصر بسرعت گسترش یافت. در عصر سعید پاشا حفر کانال سوئز در سال ۱۸۵۹م شروع شد و استقراض مصر از خارجیان در زمان همین خدیو آغاز شد. در سال ۱۸۶۳م اسماعیل پاشا به قدرت رسید. وی در سال ۱۸۶۹م با حضور امپراطور اتریش کانال سوئز را افتتاح کرد که تأثیرات اقتصادی عظیمی داشت. این کانال راه تازه ای برای غربیها به سوی آفریقای شرقی، آسیای جنوبی و اقیانوسیه گشود. و راه رسیدن به هند را به نصف کاهش داد. به همین سبب انگلیس به سلطه ی خود بر مصر افزود. بدنبال بلندپروازیهای اسماعیل پاشا و دست اندازی او بر سودان و اثیوپی خزانه مصر خالی شد و این کشور نتوانست در برابر قروض خارجی دوام بیاورد. اسماعیل پاشا در سال ۱۸۷۳م سهام مصر در کانال سوئز را به انگلیس فروخت تا بتواند دیون خود را بپردازد و بدین ترتیب مصر به آسانی در سال ۱۸۸۲ به زیر سلطه ی انگلیس رفت.

بقیه آفریقا:

در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم تنها آن قسمت از جهان اسلام از اشغال مهاجمان صلیبی در امان ماند که جزوی از عثمانی بودند مانند عراق، سوریه، اردن، فلسطین و عربستان، سایر کشورهای اسلامی یا مستقیماً زیر اشغال استعمار رفتند یا مانند ایران غیر مستقیم توسط قدرتهای اروپایی اداره میشدند.

قرن نوزدهم قرن گسترش اسلام در آفریقا نیز می باشد. در این قرن مبلغ بزرگ اسلام عثمان دان فودیو در نیجریه صدها هزارتن از بت پرستان را مسلمان کرد. وی با کمک حمادوشیخ حکومت بزرگی در غرب آفریقا در نواحی نیجر و نیجریه تشکیل داد و به اجرای شریعت اسلامی در آن نواحی همت گماشت. از جانب دیگر حاج عمر سنگالی نیز در سنگال و نواحی اطراف آن حکومتی نسبتاً قوی بنیان گذارد که آخر الامر با خیانت امرای داخلی و دخالت فرانسه حاج عمر در سال ۱۸۶۴م شکست خورد و درگذشت. حاج عمر مسلمانی پارسا و یکی از قهرمانان بزرگ تاریخ اسلام در غرب آفریقا بود. فرانسویان در سال ۱۸۸۹ و ۱۸۹۲م وقتی بر شمال نیجر چیره شدند دولت خاندان حاج عمر را برانداختند. درگینه نیز مجاهدی بزرگ بنام ساموری ظهور کرد وی سالها با انگلیس و فرانسه جنگید و بلاخره توسط استعمارگران دستگیر و همراه خانواده اش در سال ۱۸۹۸م به گابن تبعید شد و در سال ۱۹۰۰م در تبعید درگذشت. از آنجا که مسلمانان آفریقا با تمدن اروپا و قدرت فزاینده‌ی آنها چندان آشنایی نداشتند خیلی زود به زیر سلطه‌ی آنها درآمدند. در اواخر قرن نوزدهم اکثر نواحی غربی، شرقی و مرکزی آفریقا زیر سلطه‌ی استعمارگران رفت و در اوایل قرن بیستم هیچ کشوری در آفریقا نبود که مستقیماً در اشغال اروپائیان نباشد. الجزایر اولین کشور مسلمان آفریقا بود که در سال ۱۸۳۰ به اشغال فرانسه درآمد.

سلطه‌ی اروپائیان بر آفریقا بخصوص در شاخ و شرق آفریقا به گسترش اسلام در آن نواحی کمک شایانی کرد چرا که مردم آن مناطق با گرویدن به اسلام از آن بعنوان دینی ملی برای جنگ با استعمار بهره مند می شدند. همین عقیده باعث گسترش اسلام در اتیوپی، اریتره،

تانزانیا، موزامبیک، آفریقای جنوبی و نواحی مرکزی قاره‌ی آفریقا گردید. بدین ترتیب موج پنجم گسترش اسلام با استعمار آفریقا و آسیا شروع شد و در نهایت در قرن بیستم باعث استعمارزدایی در آن مناطق شد. در سالهای ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵ م سودانیان به رهبری محمداحمد بن عبدالله معروف به مهدی سودانی نیروهای مشترک مصر و انگلیس را از سودان بیرون راندند. در اواخر قرن سودان تحت الحمايه انگلیس شد.

شرق آسیا:

اسلام در قرن سیزدهم ه.ق وارد فیلیپین شد. این در زمانی بود که هلندیها بر اندونزی، مالزی و فیلیپین حاکم شده بودند. مردم برای آنکه از دست استعمار خلاص شوند روی به اسلام آوردند و همین امر سبب پیشرفت اسلام در جنوب فیلیپین و جزایر دورافتاده‌ی اندونزی شد. مردم آن مناطق اسلام را دین ملی می دانستند که به آنها قدرت دفاع از خود در برابر استعمار را میداد. به همین سبب استعمارگران با همه‌ی وسائلی که در دست داشتند نتوانستند جلوی پیشرفت اسلام را سد کنند. جنگ اسلام با اسپانیا در جزایر جنوب فیلیپین بخصوص جزیره‌ی میندانانو بسیار شدید بود. مسلمانان در سال ۱۸۷۸ م ناوگان قدرتمند اسپانیا را در جزایر بلوان و سولو شکست دادند و این امر باعث ضعف شدید قدرت اسپانیا در آن مناطق شد.

در سال ۱۸۹۸ م آمریکائیاها اسپانیا را در فیلیپین شکست دادند و آن کشور را به زیر سلطه‌ی خود درآوردند. انگلیس نیز در سال ۱۸۸۸ م رسماً مالزی و پرونتی و سنگاپور را مستعمره خود اعلام کرد. در اوایل قرن نوزده انگلیس بر مالزی مسلط شده بود.

افغانستان:

انگلیس در سال ۱۸۳۹ م قسمتهایی از افغانستان را اشغال کرد، این امر منجر به اولین جنگ افغانستان و انگلیس شد که منجر به شکست ارتش انگلیس گردید. در این جنگ اکثر نیروهای انگلیسی توسط قبایل افغانستان قتل عام شدند. اما انگلیسی‌ها با حمایت پنهانی

توانستند دوست محمدخان را بقدرت برسانند. پس از دوست محمدخان پسرش شیرعلی خان بقدرت رسید. وی در سالهای ۱۸۷۸ و ۱۸۸۰ م با انگلیس به جنگ پرداخت و این دومین جنگ افغانستان و انگلیس بود. پایان جنگ مصادف بود با بقدرت رسیدن عبدالرحمان خان که از آن پس تا ۱۹۱۹ م افغانستان وضع آشفته ای داشت.

آسیای میانه

آسیای میانه شامل کشورهای قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان و استان سین کیانگ چین می باشد.

روسها در سال ۱۸۷۶ م قرقیزستان و در ۱۸۹۵ م ترکمنستان را کاملاً تحت تسلط خود درآوردند. آنها در اواسط قرن نوزده قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان را اشغال کرده بودند. علت تسلط روسها بر آن مناطق وسیع تفرقه، نبود حکومت مرکزی قدرتمند، عدم آشنایی با تسلیحات مدرن و عدم وجود ارتشی تاکتیکی و مجهز بود. این کشورها تا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ م تحت سلطه‌ی روس باقی ماندند.

ایران:

ایران در قرن نوزدهم تحت حکومت قاجار بود. این حکومت که یکی از بدترین حکومت‌های چند قرن اخیر در ایران بود مصلحت خود را در آن میدید که مردم را بیسواد نگه دارد تا بلکه چند صباحی بیشتر عمر کند. قلمرو حکومت قاجار شامل ایران فعلی، قفقاز شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، ترکمنستان و قسمتهایی از افغانستان مانند هرات بود. با آنکه حکومت قاجار در عهد آقا محمدخان قاجار قدرتمند بود و یارای مقابله با تهدیدات روسها را داشت اما بعد از او رو به ضعف نهاد.

دو دوره جنگهایی که بین ایران و روسها روی داد در نهایت به سود روسها به پایان رسید. در دوره اول پیمان گلستان بین طرفین به امضا رسید که طبق آن ولایات باکو، دربند، شکی، شیروان، قره باغ، گنجه و تمامی داغستان و گرجستان به روسیه منضم شد (۱۸۱۳ م). در دوره‌ی دوم جنگ طبق پیمان ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ م قسمت شمالی طالش، اوج کلیسا،

ایروان و نخجوان به روسیه واگذار شد. سپس روسها با استفاده از ضعف ایران در اواخر قرن نوزده ترکمنستان را کاملاً تصرف کردند. در دوران ناصرالدین شاه نیز انگلیس ها بلوچستان امروزی پاکستان را از ایران جدا ساخته آنرا به قلمرو خود افزودند و با کمکی که در اختیار افغانها گذاشتند باعث شدند قسمتهایی از افغانستان از جمله هرات که در تحت حاکمیت ایران بود به افغانستان ملحق شود. در اواخر قرن نوزده نیز ایران بدو منطقه‌ی تحت نفوذ روس و انگلیس تقسیم شد.^۱

^۱ - منابع مورد استفاده :

نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ، تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول هند ، شناخت کشورهای اسلامی ، اطلس تاریخ اسلام ، تاریخ گسترش اسلام ، گیتا شناسی کشورها ، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه‌ی جدید



سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل دوازدهم: علماء قرن چهاردهم

عصر بیداری



علماء حنفی

مولانا محمد الیاس (۱۳۰۳-۱۳۶۳ هـ. ق.)

مولانا الیاس با نام تاریخی الیاس اختر در منطقه‌ی نظام الدین دهلی دیده به جهان گشود. وی از نسل حضرت ابوبکر صدیق (رض) می‌باشد. مولانا دوران کودکی را در کاند هله و نظام الدین گذراند. وی بر حسب عرف و رواج خاندانش مانند سایر کودکان برای فراگیری قرائت قرآن مجید وارد مکتب شد، و قرآن مجید را حفظ کرد. در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. مولانا الیاس همراه برادرش مولانا یحیی به گنگوه رفت که در آن زمان یکی از مراکز اصلی علما و فضلا بود. در آنجا مولانا الیاس با مولانا گنگوهی که از شخصیتهای برجسته‌ی آن دیار بود بیعت کرد. مولانا محمد رشید گنگوهی معمولاً با بچه‌های خردسال و طلاب بیعت نمی‌کرد و می‌فرمود: زمان این کار بعد از فراغت از تحصیل است. اما با توجه به احوال مخصوص مولانا الیاس در حق وی استثناء قایل شد و تقاضای بیعتش را پذیرفت. مولانا الیاس تا زمان مرگ وی (۱۳۲۳ هـ. ق.) در خدمت آن بزرگوار به تعلّم پرداخت. مولانا الیاس در دوران تحصیل خود بعلت ضعف و بیماری و سردرد شدیدی که داشت قادر به تحصیل نبود، اما عشق و علاقه وافر به تحصیل علوم اسلامی نه تنها در اثر بیماری و ناملایمات زندگی وی را از تحصیل باز نداشت بلکه مولانا بعد از بهبودی توانست در تفسیر، حدیث و فقه به درجات عالی علمی برسد. در سال ۱۳۲۸ هـ. ق. مولانا الیاس به مدرسی مدرسه‌ی مظاهرالعلوم انتخاب شد. مولانا در سال ۱۳۲۸ هـ. ق. نخستین حج خود را بجای آورد. قوم میواتی بعد از درگذشت مولا محمد اسماعیل برادر بزرگتر مولانا الیاس در سال ۱۳۳۶ هـ. ق. از مولانا الیاس خواستند که به منطقه‌ی آنها برود. مولانا نیز با این پیشنهاد که آنها در منطقه‌ی خود مکاتب قرآن تأسیس کنند به دعوت آنها پاسخ مثبت داد. قوم میواتی با آنکه مسلمان بودند اما در منطقه‌ی آنها که پنجاه و دو روستا قرار داشت فقط ۸ مسجد وجود داشت، بهمین سبب در میان آنها عقاید شرک آلود و آداب و رسوم

هندوها رواج داشت. آنها مراسم حج را اصلاً بجای نمی آوردند، اعیاد هندوها را جشن می گرفتند و در روستاهای خود خدایانی همچون خدایان هندوها داشتند. حتی بسیاری از کارهایشان توسط روحانی های هندو انجام می گرفت. محمد اسماعیل برادر مولانا با عنایت الهی توانسته بود در میان این قوم تحولاتی را بوجود آورد اما هنوز کارهای بسیاری باید صورت می گرفت تا میواتیها اسلام را آنچنانکه هست بشناسند و قوانین آن را اجرا نمایند. مولانا الیاس راه اصلاح این قوم را احداث مکاتب و مدارس می دانست، لذا با همین شرط به میان آنها رفت. وی خیلی زود موفق شد که در منطقه میواتیها مدارس متعددی را احداث کند. بدین ترتیب تقدیر الهی بر این قرار گرفته بود که نهضت عظیم و عالم گیر دعوت و تبلیغ در منطقه ای ظهور کند که هیچکس فکرش راحتی در خواب به خود راه نمی داد.

مولانا الیاس ابتدا می خواست از طریق مکاتب به اصلاح جامعه بپردازد. اما وی احساس کرد که اثرات محیط و جهل و تاریکی عمومی بر مکاتب نیز سایه افکنده است. مشکل اینجا بود که طلاب کاملاً اصلاح و ترتیب نمی شدند. ثانیاً آنهایی هم که نسبتاً از علم دین و تربیت اسلامی بهره مند می شدند وقتی به محیط خارج قدم می گذاردند، دیری نمی گذشت که خود آنها در دریای جهل و بی دینی که از چهارسو آنها را احاطه کرده بود چنان غرق می شدند که نام و نشانی از آنها باقی نمی ماند. بعد از آن مولانا تصمیم گرفت که از راه تصوف به اصلاح جامعه بپردازد، ولی وی متوجه شد که از این راه نیز غیر ممکن است که به مقصد برسد، چرا که خرافات رایج در میان صوفیها خودکافی بود تا جلو هرگونه اصلاحی را سد کند. این بود که مولانا هنوز سرگردان بود و نمی دانست از چه راهی باید به اصلاح جامعه بپردازد تا اینکه در سال ۱۳۴۴ هـ ق برای بار دوم راهی سفر حج شد. مولانا فرموده است: «در دوران اقامت در مدینه منوره این کار دعوت و تبلیغ به من امر شد که:» از شما کار می گیریم «به همین دلیل چند روزی در اضطراب و نگرانی گذراندم که من ناتوان چه کاری میتوانم انجام بدهم. بالاخره مطلب را با یکی از عارفان در میان گذاشتم. او

فرمود: چرا نگران هستید؟ فرموده اند که شما کاری انجام دهید بلکه گفته شده که: «ما از شما کارمیگیریم» پس کارگیرنده کار خواهد گرفت. مولانا می فرماید: از این سخن احساس آرامش نمودم. ایشان بعد از اقامت پنج ماهه در حرمین در سیزدهم ربیع الثانی سال ۱۳۴۵ هـ.ق به کاندله بازگشتند. این بازگشت سرآغاز نهضت بزرگ تبلیغ بود.

آغاز گشت تبلیغ

مولانا پس از بازگشت از حج، گشت تبلیغ را آغاز نمود و دیگران را نیز دعوت می کرد که به میان مردم بروند و به آنها ارکان و اصول دین را تبلیغ نمایند. مردم با این دعوت ناآشنا بودند. تبلیغ برای عوام الناس سخت بنظر می آمد. بالاخره چند نفر با شرمندگی و خجالت این کار را انجام دادند. در اجتماع کوچکی که در منطقه ی نوح شهرستان گورکانوه برگزار شد مولانا الیاس در آن اجتماع دعوت و خواسته ی خود را مطرح کرد و از حضار خواست جماعت هایی تشکیل داده به مناطق بروند و تبلیغ کنند، حضار یک ماه مهلت خواستند. بعد از یک ماه جماعتی آماده شد. محل های کار معین گردید. قرار شد که جماعت بعد از هشت روز برای اقامه ی نماز جمعه در شهرستان گورکانوه حاضر شود و برنامه ی هفته ی آینده از آنجا معین شود. جماعت اولین نماز جمعه را در منطقه ی «سوهنی» خواند. مولانا هم به آنجا تشریف برد. برنامه هفته آینده نیز مشخص شد. جماعت مجدداً به حرکت خود ادامه داد و جمعه دوم را در منطقه «تادور» و جمعه سوم را در «فیروزپور» بودند. مولانا هر جمعه خود را به جماعت می رساند و برنامه آینده را مشخص می کرد. تا مدتی چند کار بدین منوال در میوات ادامه داشت. افرادی را که در مراکز دینی و علمی مشغول کار بودند در موقع اجتماعات دعوت می کردند. تا چندین سال این سلسله جاری بود. در سال ۱۳۵۱ هـ.ق مولانا الیاس برای سومین بار راهی سفر حج شد. وی در اواخر جمادی اول سال ۵۲ به هند بازگشتند. وی در این حج نسبت به کار و روش آن اطمینان، اعتماد و یقین مضاعف حاصل کرد و در بازگشت سرعت عمل را افزایش داد. بعد از این سفر کار تبلیغ جان تازه ای بخود گرفت و اعزام جماعت های تبلیغ به سوی مناطق مختلف بخصوص مراکز

دینی شروع شد. هدف از اعزام جماعت تبلیغ به مراکز دینی آن بود تا جماعتها از نزدیک با اهل دین تماس بگیرند و از مجالست و ملاقات آنها و مشاهدی مناظر و محیطهای دینی استفاده بکنند، چراکه این کار بسیار مفید و مؤثر بود. مولانا امیدوار بود که این دعوت و نهضت از حمایت و سرپرستی اهل حق و اهل علم برخوردار شود. لذا اولین جماعت به کاندله فرستاده شد و جماعت دوم به سوی رانی پور رفت. بدین ترتیب حمایت مراکز دینی نسبت به جماعت بدست آمد و کار جماعت روز بروز بالا گرفت. این نهضت که از میوات شروع شده بود در نتیجهی جلب نظر مساعد اهل علم و صاحبان بصیرت دایرهی آن وسیعتر گشت. بعد از میوات مسلمانان دهلی هم دست به کار شدند و جماعتها به تمام مراکز دینی یوپی رفتند، سپس از یوپی بیرون رفتند، به پنجاب، سند، سرحد، بهار، بنگال، مدراس و بمبئی رفتند، در مدت چند سال سراسر شبه قارهی هند توسط جان برکفان جماعت در نور دیده شد. در حیات حضرت مولانا الیاس این نهضت دعوت از هندوستان عبور کرد و به حجاز، شام، بحرین و چند کشور دیگر رسید. پس از در گذشت مولانا الیاس در سال ۱۳۶۳ هـ ق پسر محترمش مولانا محمد یوسف جانشین وی شد و نهضت تبلیغ همانند گذشته راه خود را ادامه داد و جماعتها به ژاپن، فیلیپین، اندونزی، برمه، سنگاپور، آلمان، ایران، ترکیه، عراق، اردن، لبنان، مصر، سودان، عربستان سعودی، کویت، یمن، نیجریه، انگلستان، آمریکا، فرانسه، لیبی، تونس، الجزیر و مراکش رفتند. و امروزه در اکثر کشور- های جهان جماعت تبلیغ بومی تشکیل شده است و دسته های جماعت هر پنج قارهی جهان را تحت پوشش قرار داده اند.

اولین اجتماع بزرگ جماعت دعوت در روزهای ۸، ۹ و ۱۰ ذیقعد سال ۱۳۶۰ هـ ق در منطقه ی نوح شهرستان گورکانوه با حضور بیست تا بیست و پنج هزار نفر برگزار شد. این امر مبارک بعد از آن به صورت اجتماع سالانه در بسیاری از کشورها از جمله پاکستان، هندوستان و بنگلادش برگزار می شود و میلیونها تن از مردم سراسر جهان در آن شرکت می کنند.

اصول اساسی جماعت دعوت و تبلیغ که مولانا الیاس در آخرین سفر حج خود در سال ۱۳۵۶ هـ ق آن را بیان فرمودند به ترتیب زیر است:

۱- کلمه طیبه لا اله الا الله، محمد رسول الله: رساندن پیام شهادتین به مردم همراه با شرح مختصری از آن تا بدان وسیله عمل به دستورات الهی در جامعه گسترش پیدا کنند.

۲- نماز: برای این است که بوسیله آن در هر شعبه زندگی برای بجا آوردن احکام الهی مشق و تکرار کرده شود.

۳- علم و ذکر: برای این است تا احکام الهی و طریق ادای آنها را معلوم کند. فضیلت علم را بداند و از وعید نافرمانی باخبر شود. ذکر هم برای این است که بوسیله آن جذبه بندگی افزون گردد و عظمت خداوند در دل جا گیرد.

۴- اکرام مسلم: برای این است تا طریقه‌ی زندگی و معاشرت با بندگان خدا را دریابد، و از تخطئه دیگران خودداری شود.

۵- اخلاص نیت: این است که در تمام اعمال خود، رضای الهی را هدف اصلی خود قرار دهد و مقصودش فقط درست کردن آخرت باشد.

۶- دعوت و تبلیغ: همان کار انبیاء و صحابه کرام و خلاصه، زیر بنای دین است. بدین ترتیب که شخص کار، مشغله و گرفتاریهای دنیا و راحتی و آرامش را مدتی وداع گفته، همراه جماعت بیرون رود تا با احکام الهی مانوس گردد و با انجام کار به مقصد اصلی خود که همانا دعوت و تبلیغ و محنت دین است پی ببرد.

خصوصیات مولانا الیاس:

مولانا دارای خصوصیات برجسته‌ای بود که از جمله ویژگیهای زیر را می‌توان نام برد:

۱- یقین کامل به آخرت داشت و همیشه آن را حاضر می‌دانست. از حرکات و سکنات وی چنین معلوم می‌شد که جنت و جهنم را همیشه جلوی خود می‌بیند.

۲- صفت دوم مولانا سوز درون و بلند همتی بود. چون ویرانی دینی و گمراهی و جهالت و بد علمی مردم را مشاهده می کرد، در درون خود می سوخت و قربانی شدن خود را در این راه بزرگترین افتخار و سعادت می دانست.

۳- سعه صدر صفت سوم وی بود. مولانا همه ی سلیقه های دیگر اهل سنت را تحمل می کرد و بدان احترام می گذاشت. همه ی جماعت های مسلمانان را گرمی می داشت و هدف او از اصل اکرام مسلم این بود که تشّت و چند دستگی میان مسلمانان را از بین ببرد.^۱

شبلی نعمانی (۱۲۷۴-۱۳۳۲هـ.ق)

شبلی نعمانی مقلب به شمس العلماء محدث، فقیه، متکلم، مورخ، ادیب و شاعر یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن چهاردهم می باشد. شبلی متولد یکی از دهات شهر اعظم گره ولایت اُتار پرادش هند بود و در شهر اعظم گره وفات نمود. علامه شبلی پس از فراگیری تعلیمات ابتدایی اغلب دروس متوسطه را از محضر عالم بزرگ مولانا محمد فاروق در اعظم گره فرا گرفت. پس از وفات استاد، شبلی به شهر رامپور رفت و ققه و اصول را از محضر مولانا ارشاد حسین آموخت و سپس برای فراگیری علم فرائض به دار العلوم دیوبند رفت. شبلی ادبیات عرب را از پورفسور مولانا فیض الحسن استاد یکی از دانشکده های لاهور فرا گرفت. وی علم حدیث را نزد شیخ الحدیث مولانا احمد علی سهارنپوری آموخت. علامه شبلی در نوزده سالگی همراه استاد حدیث خود به قصد انجام مناسک حج راهی حرمین شریفین شد. وی در این سفر در مدینه منوره از کتابخانه بزرگ آنجا استفاده های زیادی کرد و به کتب نایاب زیادی دست یافت. پس از باز گشت از سفر حرمین بنابر اصرار زیاد سر سید احمد خان از متجددین هند به مدت شانزده سال به تدریس و تحقیق در

^۱ - بزرگ مردان اندیشه و تاریخ بخش اول میحث مولانا الیاس - مولانا الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ

کالج علی گره که توسط نامبرده ساخته شده بود پرداخت. علامه شبلی یکی از بزرگترین محققین معاصر جهان اسلام به شمار می رود. وی در این راه زحمات فراوانی کشید و دست به مسافرت‌های طولانی نیز زد. علامه در سال ۱۸۹۲ م بعد از آنکه شش ماه از کالج علی گره مرخصی گرفت، راهی اسلامبول شد. علامه در آن شهر منابع لازم را برای نوشتن کتاب «فاروق اعظم» تهیه نمود و در طی اقامت خود در اسلامبول به ملاقات سلطان عبد الحمید «رح» نیز رفت و از سوی ایشان به دریافت بالاترین نشان علمی خلافت عثمانی بنام «تحفه ی مجیدی» مفتخر شد. علامه بعد از سه ماه ماندن در اسلامبول راهی بیروت شد و از آنجا به بیت المقدس رفت و علما و اندیشمندان آنجا را ملاقات کرد. سپس از آنجا راهی قاهره شد و به مدت یک ماه در یکی از حجره های دانشگاه الازهر اقامت گزید و در آن مدت به بازدید از کتابخانه‌ها و مراکز علمی و ملاقات با علما و اهل فضل قاهره مبادرت نمود. بعد از آن علامه راهی هند شد. هر روز بر شهرت علمی شبلی افزوده می شد. در سال ۱۸۹۴ م از سوی حکومت هند لقب ویژه «شمس العلماء» طی تشریفات خاصی به وی اعطا گردید. علامه در آن موقع ۳۵ ساله بود. این لقب در کالج علی گره به علامه شبلی داده شد و این افتخاری برای کالج مزبور نیز بود. علامه شبلی اصلاح گری جامعه هند نقش بسزایی داشت. وی علاوه بر تدریس به تحقیق نیز می پرداخت و شاگردان دانشمندی همچون علامه سیلمان ندوی را به جهان اسلام تقدیم نمود. شهرت علامه به قدری بود که حتی مستشرقی همچون آرنولد سر مالتوس انگلیسی سالها در محضر وی به شاگردی پرداخت و نتیجه‌ی آن کتاب ارزشمند و محققانه‌ی دعوت اسلام بود که توسط مستشرق مزبور تألیف شد. علاوه بر آن علامه شبلی مجموعه ای از بهترین کتابها در زمینه‌های مختلف را به رشته‌ی تحریر در آورد که امروزه نیز هر کدام از آنها در موضوع خود بهترین کتابها به شمار می روند. از آنجا که علامه به زبان های ، اردو ، فارسی ، عربی و انگلیسی مسلط بود لذا دست او در مطالعه‌ی کتب متنوع به زبانهای نامبرده باز بود. آثار این دانشمند بزرگوار عبارتند از:

- ۱- المأمون در تاریخ مأمون خلیفه‌ی عباسی
- ۲- تراجم، در مورد لزوم فراگیری زبان بیگانگان توسط مسلمین و اینکه مسلمانان چه علمی را باید از دیگران بیاموزند.
- ۳- الجزیه در مورد واقعیت جزیه در اسلام
- ۴- سیره النعمان (زندگی نامه امام اعظم ابوحنیفه)
- ۵- الفاروق که بنام فاروق اعظم به فارسی نیز ترجمه شده است
- ۶- الغزالی
- ۷- علم کلام، این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است.
- ۸- سوانح مولانا روم
- ۹- موازنه انیس و دبیر
- ۱۰- شعرالعجم این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است و یکی از بهترین منابع در سیر تاریخی شعر و شاعری زبان فارسی می باشد.
- ۱۱- کلیات شبلی به فارسی
- ۱۲- مکاتیب شبلی
- ۱۳- خطبات شبلی
- ۱۴- کلیات اردو
- ۱۵- سیره النبی، این کتاب بنام فروغ جاویدان در دو جلد ترجمه شده است جزو معتبرترین کتاب ها در سیره‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ بشمار می رود. مؤلف در آن کتاب همه‌ی جوانب زندگی نبی اکرم ﷺ را محققانه موشکافی کرده است و کاستی های کتاب توسط شاگرد نابغه اش علامه سلیمان ندوی بر طرف شده است.
- ۱۶- نقد تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان مسیحی لبنان^۱

^۱ - مقدمه‌ی مترجم محترم فروغ جاویدان ، الاعلام ج ۳ ص ۲۲۷، معجم المؤمنین ج ۴ ص ۲۹۵

سید سلیمان ندوی (۱۳۰۲-۱۳۷۳ هـ.ق)

سید سلیمان ندوی فرزند مولانا حکیم سید ابوالحسن از نسل حضرت امام حسین بن امام علی علیه السلام متکلم، مورخ، فقیه و ادیب از علمای کبار حنفی معاصر می باشد. وی بعد از طی مرحله‌ی ابتدایی علوم وارد مدرسه‌ی ندوة العلماء لکنهو شد و مدت پنج سال در آن مدرسه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۰۶ م مدرک فارغ التحصیلی حوزوی را دریافت داشت. وی در مدت تحصیل در مدرسه ندوة العما از محضر علامه شبلی بیشترین استفاده‌ها را برد. میان علامه شبلی و سید سلیمان علاوه بر رابطه‌ی استاد و شاگردی ارتباط عمیق عقیدتی نیز قرار داشت. عشق و علاقه‌ی علامه شبلی به سید به قدری بود که برای تکمیل شاهکار بزرگ خود کتاب سیره النبی او را برگزید و به او وصیت کرد که تمام مشغولیت‌هایش را رها کرده و کتاب مزبور را تکمیل کند.

سید بعد از فارغ التحصیل شدن از مدرسه ندوة العلماء بعنوان مدیر ماهنامه وزین علمی «الندوة» انتخاب شد. این مجله از جایگاه و موقعیت علمی و اجتماعی والایی در هند برخوردار بود. مولانا سید سلیمان در دوران مسئولیت در این ماهنامه بر اعتبار و محتوای علمی آن افزود و مقالات مهمی در آن به یادگار گذاشت. سید مدتی نیز در تحریریه مجله-ی معروف «الهلل» که مولانا ابوالکلام آزاد صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن بود کار کرد.

همچنین سید ساختمان دار المصنفین اعظم گره که طرح آن توسط علامه شبلی پی ریزی شده بود را تکمیل کرد و از این راه نیز منشأ خدمات گرانبهایی شد.

سید با علامه اقبال نیز روابط بسیار صمیمانه‌ای داشت و موقعی که عده‌ای از ظاهر بینان علامه اقبال را تکفیر کردند، سید به سختی از خود واکنش نشان داد. سید در راه اعتلای جامعه مسلمانان هند بسیار فعال بود. وی علاوه بر اردو و فارسی بر زبان عربی نیز تسلط کامل داشت، به همین سبب عضو آکادمی ادبیات عربی در قاهره شد. سید بعد از تقسیم شبه قاره و تقسیم آن به دو کشور پاکستان و هند به پاکستان رفت و در آنجا وفات یافت. سید

علاوه بر فعالیتهای فرهنگی و سیاسی محقق بزرگی نیز بود و کتابهای مهمی را به رشتهی تحریر در آورد .

از آثار اوست :

۱- تکمیل سیرة النبی علامه شبلی

۲- خطبات مدارس

۳- سیرت عایشه صدیقه رضی الله عنها

۴- ارض القرآن

۵- روابط هند و اعراب

۶- حیات شبلی نعمانی

۷- مقالات و مضامین بی شمار

۸- رحمت عالم^۱

احمد ابوالکلام آزاد (۱۳۰۵-۱۳۷۹ هـ . ق)

احمد ابوالکلام آزاد مکنی به محیی الدین و مقلب به آزاد متولد مکه مکرمه و متوفای دهلی نو فرزند خیرالدین دانشمند ، محقق ، سیاستمدار ، خطیب ، روزنامه نگار، مفسر و ادیب یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن چهاردهم و از کبار اصلاحگران بشمار می رود. نیاکان ابوالکلام اصلاً از مردم هرات بودند و در زمان ظهیرالدین بابر یعنی در قرن دهم به هند رفتند. پدر آزاد در بیست و پنج سالگی راهی مکه مکرمه شد و آزاد در آنجا به دنیا آمد . پدر آزاد خود از علمای سرشناس زمان خود بود. وی معتقد بود که فرهنگ جدید اروپایی ایمان مذهبی را از بین می برد ، به همین خاطر آزاد را به مدرسه نفرستاد. پدر در آغاز، تعلیم مقدماتی آزاد را بعهده گرفت. بعد از آن از معلمان برگزیدهی هر رشته فردی

۲- مقدمه ی مترجم محترم بر کتاب فروغ جاویدان - زنده رود جلد دوم صفحه ۳۵۹-بزرگ مردان اندیشه و

تاریخ بخش اول صفحه ۱۹۹ به بعد

ابوالکلام آزاد (۱۳۰۵-۱۳۷۹ هـ.ق)

را به خانه فرا می خواند تا فرزندش آنچه در مدارس اسلامی هند (درس نظامیه) در آن روزگار تعلیم داده می شد فرا گیرد. بدین ترتیب آزاد فارسی، عربی، حساب، هندسه، فلسفه و یک دوره تعلیمات دینی را به پایان برد. آزاد دروس نظامیه را که طلاب معمولاً در ۲۰ تا ۲۵ سالگی به پایان می برند در ۱۶ سالگی به پایان رساند. بعد از آن آزاد کتاب معروف ابن سینا در پزشکی بنام قانون در طب را آموخت. سپس کتابهای مَطُول، حاشیه‌ی میر زاهد و هدایه را خواند. از آنجا که پدر آزاد مخالف خواندن کتابهای جدید بود، بدان جهت آزاد در خفا به فراگیری زبان اردو و انگلیسی اقدام نمود و بزودی بر آن دو زبان نیز همچون زبانهای عربی و فارسی مسلط شد. وی در خفا به خواندن کتابهای مورد علاقه اش پرداخت و بزودی توانست با علوم جدید نیز آشنایی یابد. آزاد در یازده سالگی اولین شعر خود را سرود و در همان ایام نویسندگی را نیز شروع کرد. اولین مقالات او در پانزده سالگی در مجلات معتبری همچون احسن الاخبار، تحفه‌ی احمدیه و مخزن چاپ شدند.

آزاد در ۱۲ سالگی نخستین سخنرانی خود را ایراد کرد و ۴ سال بعد نطق وی در اجلاس سالانه در «انجمن حمایت اسلام» لاهور تحسین همگان را برانگیخت. همین کم سن و سالی او با معلوماتی که داشت باعث شده بود که دیگران در پذیرفتن اینکه این شخصیت همان آزاد است دچار شک شوند. چنانکه علامه شبلی وقتی در سال ۱۳۲۳ هـ ق او را برای نخستین بار در بمبئی دید در پذیرفتن اینکه او آزاد است تردید داشت. اما بعد چنان شیفته‌ی نبوغ او شد که وی را همراه خود به لکهنو برد و سر دبیری مجله‌ی الوندیه را به او سپرد. در سال ۱۳۰۱ هـ ق مجله الهلال توسط آزاد منتشر شد که طرح آن بر گرفته از عروه الوثقی سید جمال الدین و محمد عبده دو شخصیت بسیار مؤثر در افکار آزاد بود. این مجله بعلت ضدیت مطالب آن با سلطه‌ی انگلیس بعد از ۱۸ شماره تعطیل شد. هدف اصلی مجله تمسک مسلمانان شبه قاره به کتاب الله و سنت پیامبر اسلام ﷺ در همه‌ی اعتقادات و اعمال بود. آنچه گانندی در دهه‌ی بعد در زمینه‌ی دمیدن روح دینی در میان مردم انجام داد امری بود که مجله‌ی الهلال آزاد در سال ۱۳۳۲ هـ ق از آن فارغ شده بود. یعنی در واقع

ده سال قبل از اینکه گاندی فعالیت خود را در این زمینه شروع کند، بعد از تعطیل شدن الهلال، آزاد به چاپ هفته‌ی نام‌های دیگری بنام البلاغ دست زد این مجله نیز در سال ۱۳۳۴ هـ.ق توقیف شد و آزاد از کلکته تبعید شد. آزاد ناچاراً به ایالت بیهار رفت. وی در سال ۱۳۳۶ بازداشت شد و تا ربیع الثانی ۱۳۳۸ هـ.ق در بازداشت ماند. آزاد در ۲۰ سالگی برای دستیابی به کرانه‌های گسترده‌تر آگاهی و فرهنگ رهسپار سرزمینهای اسلامی عراق، مصر، شام، ترکیه و ایران شد. وی سه سال بعد از مرگ محمد عبده و در سال مرگ مصطفی کمال (۱۳۲۶) هـ.ق بنیانگذار روزنامه‌ی هفتگی عالم اسلامی و مؤسس حزب وطنی به مصر رسید. و با جانشین او محمد فرید ملاقات کرد. آزاد در آنجا با ترکان جوان نیز آشنا شد. وی از الازهر نیز دیدن کرد و درباره‌ی آن فرمود: نظام تدریس الازهر به قدری ناقص است که نه فکر را تربیت می‌کند و نه اطلاعات کافی از علوم قدیمی اسلامی و فلسفی در دسترس می‌گذارد. لازم به ذکر است که شیخ محمد عبده در اصلاح نظام آموزشی الازهر بسیار کوشیده بود. اما آن دانشگاه کهن اسلامی هنوز نتوانسته بود خود را کاملاً با شرایط جدید وفق دهد. آزاد از آنجا رهسپار ترکیه شد و از ترکیه به فرانسه رفت. وی قصد داشت به لندن برود که خبر بیماری پدر به او رسید و او ناگزیر از بازگشت به هند گردید. آزاد در سال ۱۳۳۰ هـ.ش به ایران سفر کرد. وی با دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت ایران و آیت الله کاشانی دیدار کرد. دانشگاه تهران به پاس خدمات فرهنگی و علمی و تلاشهای او در جهت شناساندن ادب و فرهنگ ایران در هندوستان درجه‌ی دکترای افتخاری در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به وی داد. در این سفر آزاد طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی از نهضت ملی کردن نفت در ایران به عنوان مظهر بیداری ملل آسیا یاد کرد.

مبارزات سیاسی آزاد:

آزاد پیش از سفر هایش هنگامی که نوجوانی ۱۷ ساله بود گام به عرصه‌ی مبارزات سیاسی نهاد. آزاد که در کلکته‌ی ایالت بنگال سکونت کرده بود بعد آنکه لرد کرزن انگلیسی به

دنبال آشتی‌گیهایی که در بنگال پیش آمد، تصمیم گرفت این ایالت را به دو بخش تقسیم کند تا میان مسلمانان و هندوان جدایی افکند و آنان را ناتوان کند، به یکی از گروه‌های سری انقلابی پیوست و بزودی اعتماد آنان را جلب کرد. پس از دو سال بر اثر رهنمودها و تلاش‌های وی دامن‌های فعالیت‌های انقلابی از دو ایالت بنگال و بیهار به بمبئی و شهرهای مهم ایالت شمالی رسید و در میان مسلمانان گسترش یافت. بدنبال آگاهی سیاسی مسلمانان هند مجمع مسلمانان هند در سال ۱۳۲۴هـ.ق (۱۹۰۶م) بنام حزب مسلم لیگ تأسیس شد و آزاد در اولین کنگره‌ی آن شرکت جست. تا شانزدهمین اجلاس سالانه‌ی مسلم لیگ در سال ۱۳۴۲هـ.ق (۱۹۲۴م) آزاد از اعضای فعال مسلم لیگ بود. در آن سال وی به خاطر خط مشی سیاسی خاصی که داشت از مسلم لیگ کناره‌گیری کرد.

آزاد بعد از سفرهایش به ممالک اسلامی بود که تصمیم گرفت برای بیدار سازی مسلمانان هند نشریه‌ای هفتگی منتشر سازد و بهمین خاطر دست به انتشاراللهال زد. از سال ۱۳۳۸هـ.ق (۱۹۱۹م) کنفرانس‌های حمایت از خلافت عثمانی در سراسر هند به راه افتاد و هدف گردانندگان آن، این بود که انگلیس را قانع سازند که از تجزیه‌ی عثمانی خودداری کند. بدنبال این کنفرانسها، کمیته خلافت پایه‌گذاری شد که با رهبری محمد علی، شوکت علی، آزاد و دیگران همه‌ی قدرت و اعتبار اسلام هندی را در نبردی ضد انگلیسی به کار انداخت و پیوندی استوار میان ملی‌گرایی هندی و خلافت خواص آنان بر قرار ساخت. این کمیته هیئتی را به لندن نیز فرستاد. اما هم چنانکه اقبال لاهوری قبلاً در این مورد هشدار داده بود این اقدام هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورد.

در همین ایام در پی اصرار مردم، آزاد بیعت امامت را آغاز کرد. این بیعت بر اساس ۵ شرط زیر استوار بود:

۱- امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به صبر

۲- دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن در راه خدا

۳- بی پروا بودن در برابر رنجش و نکوهش مردم

۴- برتر دانستن خداوند و شریعت او بر همه‌ی علایق زندگی

۵- پیروی از امام در نیکیها

بیعت امامت در همه‌ی ایالتها با شور بسیار آغاز شده بود ولی این امر با بازداشت ابوالکلام و دگرگون شدن اوضاع در طول بازداشت وی متوقف شد.

آزاد در سال ۱۳۳۹ هـ ق ریاست کنفرانس سراسر هند و ریاست کنفرانس جمعیه العلماء را بعهدہ داشت. وی در اجلاس جمعیه العلماء اعلام کرد که خدمت سربازی غیر شرعی است. در سال ۱۳۴۰ هـ ق آزاد به ریاست کنفرانس علمای سراسر هند رسید. آزاد در سال (۱۹۲۱م) ۱۳۴۰ هـ ق در دوره‌ی اجلاسیه‌ی سالانه‌ی حزب گنگره در شهر ناگپور شرکت جست. وی پس از این اجلاس و سخنان تحریک آمیزش باز داشت شد و تا ژانویه ۱۹۲۳م در زندان بود. آزاد در دفاعیاتش که بعد ها با عنوان قول فیصل به چاپ رسید، گفت: سخت معتقدم که آزادی حق مسلم هر ملت و هر فرد است و هیچ پش ریاد یوان سالاری ساخته‌ی دست او حق ندارد آفریدگان خداوند متعال را در بندگی نگاه دارد. از این رو، من دولت فعلی را بر حق و مشروع نمی شناسم و وظیفه‌ی ملی، دینی و انسانی خود می دانم که ملت و کشورم را از بندگی برهانم)). در صفر ۱۳۴۲ هـ ق (سپتامبر ۱۹۲۳م) اجلاسیه ویژه‌ی حزب گنگره برای تصمیم گیری درباره‌ی شوراها بر پا شد. آزاد در این جلسات توانست اختلاف نظر شدیدی که میان ۲ گروه از اعضای گنگره پیش آمده و گنگره را به ۲ دسته تقسیم کرده بود را از میان بر دارد. از آزاد که در این هنگام ۳۵ ساله بود خواسته شد تا ریاست گنگره را در آن دوره به عهده گیرد. نه پیش از آن تاریخ و نه سالها پس از آن تاریخ هیچکس این افتخار را نیافت که در این سن به ریاست گنگره برسد. آزاد در سال ۱۹۲۹م در تصویب قطعنامه‌ی استقلال در لاهور شرکت جست. در این قطعنامه آمده بود: تا آنجا که بتوانیم باید از همکاری ارادی با دولت بریتانیا خودداری کنیم و برای نافرمانی عمومی آماده شویم و از جمله مالیات نپردازیم)). بدنیال رد پیشنهاد استقلال از سوی

انگلیس و نافرمانی کنگره، آزاد در سال ۱۹۳۰م به مدت یک و نیم سال زندانی شد. سپس وی در سال ۱۹۳۲م بعد از آزادی از زندان دوباره به مدت یکسال دیگر زندانی شد. در سال ۱۹۳۵م طرحی بنام قانون دولت هندوستان مبنی بر اعاده‌ی خود مختاری به ایالت هندوستان و تشکیل یک دولت مرکزی به تصویب پارلمان انگلیس رسید. کنگره از همان آغاز با تشکیل دولت مرکزی بدین صورت به مقابله بر خاست و بسیاری از اعضا با شرکت در انتخابات مجمع قانونگذاری مخالفت کردند. آزاد توانست با تلاش بسیار کنگره را به شرکت در انتخابات وادارد و این امر پیروزی درخشان کنگره را در بر داشت. آزاد توانست گاندی و نهرو را وادارد تا کنگره، پستهای وزارتی در دولتهای ایالتی را نیز بپذیرد. این تصمیم اهمیت تاریخی بسیار داشت زیرا تا آن زمان روش کنگره پیروی از سیاست منفی بود. و اکنون برای اولین بار کنگره قبول مسئولیت می‌کرد. بدین ترتیب وزارتخانه‌های بنگال، اورترپرداش، پنجاب، سند و ایالت سرحدی بدست کنگره افتاد. با آغاز جنگ دوم جهانی در میان اعضای کنگره بر سر شرکت یا عدم شرکت در جنگ اختلاف نظر پدید آمد. گاندی می‌گفت: هندوستان نباید به هیچ وجه حتی به بهای دستیابی به استقلال در جنگ شرکت جوید.

اما مولانا آزاد معتقد بود در صورتیکه به هندوستان استقلال داده شود باید به متفقین کمک کرد. در آن اوضاع و احوال دشوار به پیشنهاد گاندی، مولانا، آزاد به ریاست کنگره رسید و از ۱۹۳۹م تا ۱۹۴۶م در آن سمت باقی ماند. در سال ۱۹۴۲م آزاد، گاندی و نهرو به زندان افتادند و آزاد تا ۱۹۴۵م در زندان ماند. تا این تاریخ مولانا آزاد روی هم ۱۰ سال و ۷ ماه از عمرش را به تفاریق در زندان گذراند.

در سال ۱۹۴۵م آزاد بعد از آزادی از زندان حزب کنگره را به شرکت در انتخابات سراسری تشویق کرد. نتیجه شرکت در انتخابات آزادی زندانیان سیاسی، عفو عمومی و سرانجام پیروزی چشمگیر کنگره در انتخابات بود. این امر پیروزی سیاسی بسیار مهمی برای آزاد بود. آزاد باتجزیه‌ی هندوستان مخالف بود. وی طرحی را پیشنهاد کرد که بر

اساس آن حقوق مسلمانان کاملاً محفوظ می شد، اما تندرویهای احزاب متعصب هندو و نهرو و پاتل باعث شد که مسلم لیگ گام نهایی را برای جدایی پاکستان (آن زمان شامل پاکستان و بنگلادش) از هند بردارد.

آراء و عقاید مولانا آزاد

آزاد فردی آزاد اندیش بود. وی در تحول روحی سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۶ هـ ق راهی نوبه سوی اسلام یافت.

آزاد می گوید: «به جایی رسیدم که زنجیرهای عادات و تربیت قدیمی که بر دست و پای من بسته بود، گسسته شد و از آن زنجیرها آزاد گشتم و برآن شدم که راه خود را بیابم. در این دوره بود که تخلص «آزاد» را به سان نمادی برای خود برگزیدم تا دیگر پای بند باورهای کهن موروثی نباشم».

مولانا آزاد پیرو اندیشه های شیخ محمد عبده و سید جمال الدین بود. وی از هواداران جنبش اصلاح بر اساس اسلام بود که دارای برنامه های زیر بود:

۱- در شریعت اسلام تفاوتی میان این جهان و جهان آخرت نیست (دنیا مزرعه ی آخرت است).

۲- مسلمانان تنها هنگامی می توانند شایسته عنوان «بهترین امتها» باشند که از قرآن و سنت پیروی کنند.

۳- شریعت اسلام کاملترین و خاتم قوانین وحی شده است.

۴- انحطاط اسلام ناشی از تعطیل اجتهاد و جایگزین شدن ظواهر و جزئیات دین به جای اصول است.

مولانا آزاد می گفت: چون اسلام دین کمال مطلوب است، ضرورتاً باید در خود دارای کمال باشد. بنابراین، آنچه برای عینیت بخشیدن به این کمال لازم است اجتهاد است و نوسازی، نه تجدید خواهی. به نظر مولانا بنیادهای جامعه ی واحد اسلامی بر پنج ستون زیربناده شده است:

- ۱- هواداری و وفاداری جماعت نسبت به یک خلیفه یا امام
- ۲- فرمانبرداری از خلیفه
- ۳- توجه به دعوت خلیفه
- ۴- هجرت به دارالاسلام که می تواند به صورتهای گوناگون انجام گیرد.
- ۵- جهاد که به صورتهای مختلف می تواند تبلور یابد.

مولانا بعد از استقلال هند

بعد از استقلال هند مولانا با اصرار زیاد گاندی و نهرو وزیر آموزش و پرورش هند شد. تا سال ۱۹۵۸م که مولانا دارفانی را وداع گفت در آن سمت بود. هم چنین مولانا عضو مجلس مؤسسان (۱۹۴۶-۱۹۵۰م)، عضو پارلمان هند (۱۹۵۰-۱۹۵۲م) عضو لوک سبها و علاوه بر این معاون پارلمانی رهبر حزب کنگره و مشاور عالی نخست وزیر جواهر لعل نهرو بود.

مولانا آزاد در مقام وزارت آموزش و پرورش هند این بنیادها را نهاد:

- ۱- فرهنگستان سَهیتیه
- ۲- فرهنگستان سنگیت تَتک
- ۳- فرهنگستان لَلِیت کَله
- ۴- کمیسیون آموزش دانشگاهی
- ۵- کمیسیون آموزش متوسطه
- ۶- انستیتو تکنولوژی هند
- ۷- کمیسیون بورسهای دانشگاهی
- ۸- شورای روابط فرهنگی هند
- ۹- شورای آموزش فنی سراسری هند، وی آن را تجدید سازمان کرد تا زنجیره ای از آزمایشگاههای تحقیقاتی در سرتاسر هند بر پا گردد.

آزاد زمانی که در شهر رانچی در بازداشت بود (۱۹۱۶م) نیز مردم را به دینداری دعوت می کرد. وی در آن شهر مدرسه ای بنیاد نهاد که هنوز هم پا برجاست.

آثار مولانا آزاد

- ۱- ترجمان القرآن در ۲ جلد
- ۲- تذکره
- ۳- قول فیصل
- ۴- مسأله خلافت و جزیره عرب
- ۵- جامع الشواهد
- ۶- غبار خاطر
- ۷- تفسیر سوره ی واقعه
- ۸- هند آزادی گرفت
- ۹- تاریخ معتزله
- ۱۰- سیرت شاه ولی الله دهلوی
- ۱۱- حضائص مسلم
- ۱۲- امثال القرآن
- ۱۳- سیرت حضرت مجددشیخ
- احمد سرهندي
- ۱۴- التحاف الخلف فی طریقه السلف
- ۱۵- الکلام الطیب
- همراه این تألیفات باید به سلسله ی مقالات و مجلات متعددی که توسط مولانا نوشته و منتشر شده اند نیز اشاره کرد.^۱

۳- محجم المفسرین ج ۱ صفحه ۳۶-دایره المعارف بزرگ اسلامی ج اول مبحث مولانا آزاد صفحات (۳۰۶-۳۱۵)

۳۱۵-بزرگ مردان اندیشه و تاریخ بخش اول صفحات ۱۸۵-۱۹۲

در آخر باید به این نکته مهم اشاره کرد که مولانا در فقه، حدیث و علم کلام نیز تبحری تام داشت. امروزه نیز خاندان مولانا دارای موقعیت سیاسی، مذهبی و فرهنگی خاصی در هند هستند.

سید جمال الدین افغانی (۱۸۳۴-۱۸۹۷ م ۱۲۵۴-۱۳۱۴ هـ.ق)

محمد بن صفدر اسدآبادی مشهور به افغانی و جمال الدین اسد آبادی متوفای اسلامبول متکلم، فیلسوف، خطیب، سیاستمدار و روزنامه نگار از بزرگترین اصلاحگران حنفی قرن چهاردهم می باشد. وی در کابل به تحصیل پرداخت و در هیجده سالگی در فقه، تفسیر، حدیث، علم کلام و فلسفه و علوم عقلی دیگر صاحب نظر شد. سید در سال ۱۸۵۳ م به هند سفر کرد و مدت یکسال در هند ماند. وی در سال ۱۸۵۷ م به زیارت خانه‌ی خدا رفت و پس از بازگشت از حج به خدمت امیر دولت محمد خان حاکم وقت افغانستان داخل شد و در سفر جنگی این امیر به هرات همراه او بود. آنگاه به اسلامبول رفت و شش ماه پس از آن در سال ۱۸۷۱ م به عضویت انجمن دانش انتخاب شد. وی در ایاصوفیه و مسجد احمدیه به تدریس و خطابت پرداخت. بعد از مدتی بر اثر حسادت قشریون مذهبی سید اجباراً اسلامبول را ترک کرد و به قاهره رفت و مدت هشت سال در دانشگاه الازهر به تدریس پرداخت. وی در مدت اقامت خود در قاهره به تربیت عده‌ای شاگرد ممتاز پرداخت که معروفترین آنها شیخ محمد عبده مفتی مصر بود. بالاخره سید در سال ۱۸۷۹ م بر اثر فشار انگلیس به حیدر آباد هند (کلکته‌ی فعلی) تبعید شد. بعد از سرکوب نهضت اعرابی پاشا در مصر که سید یکی از محرکان اصلی آن بود به سید اجازه داده شد که هند را ترک کند. سید از هند به آمریکا رفت چند ماهی در آنجا ماند، سپس از آنجا به انگلیس رفت.

در سال ۱۸۸۳ م سید به همراه شیخ محمد عبده دست به فعالیتهای روزنامه نگاری زد. سید و عبده در پاریس دست به انتشار مجله‌ی هفتگی عروة الوثقی زدند که با هزینه‌ی گروهی از مسلمانان هندی منتشر می شد. این مجله سیاست انگلیس در کشورهای اسلامی بویژه هند، مصر و ایران را به باد انتقاد می گرفت. نخستین شماره‌ی این نشریه در پانزدهم جمادی

الاولی ۱۳۰۱ هـ مطابق سیزدهم مارس ۱۸۸۴ م منتشر شد. اگر چه مدت عمر این نشریه کوتاه بود و تنها ۱۸ شماره آن در عرض ۸ ماه چاپ شد اما تأثیر بسیاری عظیمی در بیداری اندیشه های آزادی خواهانه و ضد انگلیسی در محافل مسلمان داشت. امروزه نیز این مجله اهمیت خود را از دست نداده است و در مراکز اسلامی تجدید چاپ و خوانده می شود. چون آوازه ی شهرت سید در ممالک مشرق زمین پیچید، ناصرالدین شاه قاجار تلگرافی او را به ایران دعوت کرد. سید در جمادی الاول ۱۳۰۴ هـ ق به تهران آمد. ولی ناصرالدین شاه که در آغاز می پنداشت گوهر تابناکی به دست آورده است، اندک اندک دریافت که این گوهر درخشان در اندرون خود ماده ای زهر آگین بنام آزادی خواهی دارد که با مذاق او سازگار نیست و تراوش این ماده برای ظلم و اجحاف و غارتگریهای او و اطرافیانش زهری کشنده است. میرزا علی اصغر خان امین السلطان نیز در این راه ذهن شاه را نسبت به سید مشوش ساخت. در نتیجه سید مجبور شد به بهانه ی معالجه از راه مازندران به روسیه برود. در سال ۱۸۸۹ م سید ناصرالدین شاه را در مونیخ آلمان دید. شاه ایران سید را راضی کرد که بار دیگر به ایران بیاید. سید نیز در خواست او را قبول کرد. در ابتدا شاه او را بسیار می نواخت. اما دیری نگذشت که شاه از نفوذ روز افزون سید بیمناک شد و به توصیه ی اصغر خان امین السلطان که سید را رقیبی خطرناک برای خود می دانست با بی حرمتی تمام سید را سوار استری بی پالان کرده به عراق تبعید نمود. سید از آنجا به بصره و پس از آن به لندن رفت. سرانجام سلطان عثمانی عبدالحمیدثانی او را به اسلامبول دعوت کرد سید در سال ۱۳۱۰ هـ ق وارد اسلامبول شد و تا پایان عمر در آن شهر ماند. در سال ۱۳۶۵ هـ ق جسد سید بنا به در خواست دولت افغانستان به کابل منتقل شد و در آنجا دفن گردید.

اندیشه ی سیاسی سید

افغانی قهرمان آن چیزی است که نویسندگان غربی آن را «پان اسلامیس» یعنی «همه اسلام گرای» می نامند. که اتحاد همه ی ملت های مسلمان را در زیر فرمان یک خلیفه به

قصد رهایی از تسلط اجنبی تعلیم می داد. او همیشه می گفت که: «دولت‌های اروپایی حملات و تحقیرهای خود را به کشورهای شرق به بهانه‌ی عقب افتادگی آنها منطقی جلوه می دهند. با وجود این، همین دولت‌ها با همه‌ی وسایلی که در توان خود دارند می‌کوشند تا حتی با جنگ، آنها را از همه‌ی کوششهایی که برای اصلاح یا تجدید حیات ملت‌های مسلمان خود به خرج می دهند، منع کنند. از همه اینها این ضرورت بر می‌آید که جهان اسلام باید در یک پیمان دفاعی متحد شوند تا خود را از نابود گشتن حفظ کنند، برای رسیدن به این مقصود باید فن پیشرفت غربی را کسب کنند و اسرار قدرت اروپاییان را دریابند»

سید این اندیشه‌ها را در عروه الوثقی زیر عنوان «وحدت اسلامی» طرح کرد و بسط داد. او می گفت که: مسلمانان یک بار زیر فرمان یک امپراطوری با شکوه متحد گشتند و چنان است که اکنون هم دست آوردهای آنها در دانش و فلسفه و همه علوم مایه‌ی تفاخر کلیه‌ی مسلمانان است. این وظیفه‌ی واجب مسلمانان است که از اقتدار اسلام و احکام اسلامی در سراسر سرزمینهای اسلامی حمایت کنند، آنها در هیچ شرایطی مجاز نیستند با کسانی که قصد سیادت بر سرزمینهای اسلامی را دارند، صلح کنند، و با کسی که با تسلط آنها بر سرزمینهای اسلامی موافقت می کند از در سازش در آیند، تا اینکه سرانجام خود اقتدار کامل بدست آورند، بی آنکه کسی دیگر را در آن شرکت دهند.

گلچینی از سخنان سید :

۱- نادانی هم سوگند حکومت استبدادی است، و حال آنکه دانایی و دانش راهی است برای حکومت مردمی.

۲- آزادی گرفتنی است نه دادنی

۳- مسلمانان اتفاق کرده‌اند که هرگز با هم متفق نشوند.

۴- استقلال آروزی است که به دنبال کار و جانفشانی می‌آید.

۵- وقتی میدان از عقل خالی شود جاهلان مسابقه می‌دهند.

۶- غرب بوسیله‌ی دانش و کوشش بپاخاست، حال آنکه شرق به سبب جهل و تنبلی فرومایه گشت.

آثار سید:

۱- الرد علی الدهرین : در رد مادی گراها و منکرین صانع جهان

۲- تاریخ افغانی

۳- الدین اساس المدینه و الکفر فساد العمران

۴- مجله عروه الوثقی

۵- ماهنامه‌ی دو زبانه‌ی انگلیسی-عربی بنام ضیاء الخافقین (روشنگر خاور و باختر)^۱

شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ هـ. ق ۱۸۴۹-۱۹۰۵ م)

محمد عبده بن حسن خیرالله مصری متولد و بزرگ شده در مصر، متوفی در اسکندریه و مدفون در قاهره فقیه، مفسر و متکلم یکی از بزرگترین اصلاح گران حنفی در نیمه‌ی اول قرن چهاردهم می باشد. عبده ابتدا در دانشگاه احمدی طنطا به تحصیل پرداخت، پس از آن در دانشگاه الازهر به کسب علم مشغول شد. بعد از آنکه سید جمال در سال ۱۲۸۶ هـ. ق به مصر رفت و در دانشگاه الازهر به تدریس پرداخت، عبده به همراه عده‌ای دیگر در سلک شاگردان او در آمدند و از او فلسفه و منطق فراگرفتند. عبده علوم طبیعی و تاریخ را نیز آموخت. عبده بعد از اتمام تحصیلات به تدریس پرداخت. وی در ضمن تدریس به تألیف و نگارش وقایع مصر نیز مبادرت ورزید. در یکی از انقلابات داخلی مصر شیخ عبده بعد از سه ماه زندانی به سوریه تبعید شد. عبده در دیار سوریه به تدریس پرداخت و بعد از شش

۴- تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام صفحات ۴۶۴ به بعد - اعلام ج ۷ صفحات ۳۷-معجم

المولفین ج ۳ صفحات ۱۵۴-سیر تفکر معاصر جلد دوم باب دوم -ریحانه الادب ج ۱ صفحات ۹۶-۹۸

سال به پاریس رفت و به استادش سید جمال ملحق شد و با همکاری او به نشر مجله عروه الوثقی دست زد. در ۱۳۰۶ هـ ق عبه به مصر برگشت و این در زمانی بود که سید جمال به درخواست سلطان عثمانی به اسلامبول عزیمت کرد. عبه در بازگشت به مصر به منصب قضاوت منصوب شد، وی به مستشاری محکمه‌ی استیناف و عضویت اداره‌ی الازهر نیز درآمد.

عبه قبل از بازگشت به مصر چند سال نیز در بیروت سکونت داشت. وی در آنجا به تدریس اشتغال ورزید و با امیر شکیب ارسلان آشنا شد و او را از علومش متفع ساخت. در سال ۱۳۱۷ هـ ق عبه به ریاست الازهر رسید و مفتی دیار مصر گردید. عبه در بازسازی الازهر بسیار کوشید. هدف او آن بود که آن دانشگاه عظیم را کاملاً به دانشگاهی مدرن تبدیل کند. هرچند محمد به این هدف دست نیافت اما اصلاحات او بعد از مرگش به بار نشست. محمد عبه شاگردانی بسیاری تربیت نمود که دو چهره‌ی ماندگار و معروف تر از همه در میان آنها محمد رشید رضا و مصطفی مراغی می باشند.

شیخ محمد عبه با خرافات رایج در میان مسلمانان نیز مبارزه کرد و توانست تصویری روشن و سالم از اسلام را به نمایش بگذارد. وی در تالیف نیز بسیار کوشا بود و کتب بسیار ارزشمندی را به رشته‌ی تحریر در آورد. تفسیر المنار که بدست شاگردش رشید رضا تکمیل شد از یادگارهای جاویدان این اصلاح گر بزرگ می باشد.

از آثار اوست :

۱- تفسیر المنار تا سوره‌ی یوسف

۲- تفسیر عمّ جزء

۳- تفسیر سوره‌ی عصر

۴- الاسلام والرّد علی منتقدیه

۵- الاسلام و نصرانیّه مع العلم والمدنیّه

۶- اصلاح المحاکم الشرعیّه

۷- رساله توحید

۸- شرح مقامات بدیع الزمان

۹- شرح نهج البلاغه (نقد و بررسی)

۱۰- نشر مجله‌ی العروه الوثقی با همکاری سید جمال

شیخ عبده تنها متشرعان را مسئول انحطاط ارزشهای اخلاقی نزد مسلمانان نمی‌دانست، بلکه بر مکتب تصوف نیز عیب می‌گرفت که برخلاف رسالتی که در اصل برای پیکار با قشریت و تأکید بر اخلاص و صفای معنوی در عبادات بر عهده داشت، خود از پرورش صفات عالی انسانی باز ایستاد و به جای آن به پرستش اولیاء الله و کرامات آنان روی آورد. بدین سان تصوف میان خالق و مخلوقات واسطه‌هایی پدید آورد، و گذشته از آن انواع او را دو اذکاری که میان صوفیان رواج دارد آشکارا ناقض احکام قرآن دربارهی چگونگی طرز پرستش خداوند است. عبده برای مبارزه با مذهب تصوف افکار ابن عربی را محکوم کرد. وی آن افکار را برای عامه‌ی مسلمانان زیان آور میدانست.^۱

بیلمن عمر نصوحی (۱۲۶۰-۱۳۵۰ ه. ش)

عمر بیلمن متولد حوالی ارزروم ترکیه و متوفی اسلامبول فقیه، مفسر، متکلم و مورخ یکی از کبار علمای حنفی می‌باشد. عمر در کودکی پدرش را از دست داد. وی زیر نظر عموی خود عبد الرزاق که مدرس مدرسه‌ی احمدیه ارزروم و قائم مقام نقیب الاشراف (مسئول رسیدگی به امور سادات) بود بزرگ شد. عمر نزد عمویش و همچنین نزد مفتی شهر حسین نرمانی علم آموخت. وی بعد از آنکه هر دو استادش با فاصله‌ی اندکی وفات کردند به اسلامبول رفت و نزد یکی از مدرسان مدرسه‌ی فاتح بنام شاکر توقادی به ادامه تحصیل پرداخت. و از او اجازه فتوا گرفت. او همچنین از مدرسه‌ی القضاة فارغ التحصیل شد.

^۵ - الا علام ج ۷ صفحه ۱۳۱-معجم المؤلفین ج ۱۰ صفحه ۲۷۲-معجم المفسرین ج ۲ صفحات ۵۶۶ و ۵۶۷-

ریحانه الادب ج ۳ صفحات ۳۵۸-۶۰-سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب ۱۴۷-۱۴۶

بیلمن علاوه بر ترکی، عربی و فارسی را نیز خیلی خوب می دانست و به هر سه زبان مزبور شعر می گفت. وی زبان فرانسه را هم در حد ترجمه کردن فرا گرفت. بیلمن در سال ۱۲۹۰ هـ ش با سمت مدرس علوم دینی به کار گمارده شد. او علاوه بر تدریس فقه، کلام و حقوق مدنی سمتهای فرهنگی و مذهبی مهمی نیز داشت و سر انجام به ریاست امور دینی رسید. بیلمن در سال ۱۳۰۱ هـ ش به عضویت مجلس تدقیقات شرعیه انتقال یافت و در همان سال در پی بسته شدن این اداره به دست آتاتورک به تدریس ادامه داد. در سال ۱۳۰۲ هـ ش مدرس کلام در مسجد صحن و مسجد فاتح شد، لیکن این مدرسه نیز در سال بعد بدستور آتاتورک بسته شد. وی در سال ۱۳۰۵ هـ ش منشی مفتی اداره ی افتای اسلامبول و در سال ۱۳۲۲ هـ ش نیز مفتی اسلامبول شد. او در سال ۱۳۳۹ هـ ش به ریاست امور دینی رسید و هنوز یک سال نگذشته بود که در سال ۱۳۴۰ هـ ش بازنشسته شد. بیلمن در مدت طولانی زندگی اداری خود به عنوان معلم نیز خدمت می کرد. وی حدود بیست سال معلم اخلاق در دبیرستان دارالشفقه بود. او در مدرسه ی امام خطیب اسلامبول و مؤسسه ی عالی اسلام، تا آخر عمر به فعالیتهای علمی ادامه داد. و تفسیر هشت جلدی خود را نیز در دوران بازنشستگی نوشت. بیلمن از زمانی که مفتی اسلامبول شد تا هنگام مرگش، از نظر صلاحیت علمی و اخلاقی، مورد اعتماد مردم مسلمان ترکیه بود. به یقین پرهیز او از شرکت در فعالیتهای دولتی، در این جلب احترام و علاقه بسیار مؤثر بود. در حقیقت دلیل اصلی باقی نماندن او در ریاست امور دینی ترکیه نیز تلاش حکومت آتاتورک برای سوء استفاده از او در اموری چون پخش اذان به زبان ترکی در جهت اهداف سیاسی بود، زیرا بیلمن نیز همچون اسلاف خود در امور دینی بی مسامحه بود. چنانکه در ۱۳۴۰ هـ ش در پاسخ کسانی که در ترکیه قصد اصلاحات دینی داشتند اظهار داشت:

«دینی که فرسوده نمی شود آیا اصلاحات لازم دارد؟» وی با لیاقت و جسارتی که از او انتظار می رفت از اصالت و جهان شمولی اصول ایمان، اخلاق و حقوق اسلام دفاع کرد.

بیلمن آثار فراوانی را نیز به زیور طبع آراست که از آن جمله اند:

- ۱- شریعات در اسلام شامل احکام، عبادات، مستحبات، مکروهات و...
 - ۲- قاموس حقوق اسلامیة و اصطلاحات فقهی در فقه تطبیقی بین مذاهب به زبان ترکی باخط لاتین در ۸ جلد، اولین و کاملترین اثری است که پس از تغییر خط ترکی با حروف لاتین در این زمینه نوشته شده است.
 - ۳- مآل عالی و تفسیر ترکی قرآن مجید در ۸ جلد
 - ۴- تاریخ تفسیر، کتابی است بسیار مهم در ۲ جلد، جلد اول در اصول تفسیر و صحابه (رض) بعنوان طبقه ممتاز، جلد دوم بر اساس تاریخ وفات مفسران در چهارده طبقه می باشد.
 - ۵- درسها و پند هایی از قرآن کریم
 - ۶- تفسیر ترکی سوره ی فتح و تاریخچه ی اعتلای اسلام و اسلامبول
 - ۷- غنچه های حکمت (مشمتمل بر ترجمه و شرح پانصد حدیث)
 - ۸- توضیح علم کلام با شیوه ی علم کلام جدید، مؤلف در این کتاب جریانهای نوین فلسفی را نقد کرده است.
 - ۹- خلاصه علم توحید در عقاید اسلامی
 - ۱۰- اخلاق والای اسلامی
 - ۱۱- تعلیمات دینی به صورت پرسش و پاسخ در زمینه های تفسیر، حدیث، کلام، اصول فقه، فرائض و سیر
- همه کتابهای بیلمن بارها در ترکیه تجدید چاپ شده اند.^۱

محمد مصطفی مراغی (۱۲۹۸-۱۳۶۴ هـ. ق. ۱۸۸۱-۱۹۴۵ م)

محمد بن مصطفی بن محمد بن عبدالمنعم مراغی متولد مراغه از نواحی جرجا در صعید مصر و متوفی اسکندریه و مدفون در نفیسه قاهره مفسر، کاتب، مبلغ و خطیب یکی از کبار

علمای حنفی و از مردان سرشناس اصلاحات اجتماعی و دینی می باشد. محمد در کودکی قرآن مجید را حفظ کرد بعد از آن وارد الازهر شد و جزو شاگردان شیخ محمد عبده شد. محمد بعد از طی مراحل علمی به مدرسی دانشگاه الازهر رسید. محمد بعد از مدتی برای وضع اساس محاکم شرعی به سودان رفت و در شهر دنقلا قاضی شد. وی سپس به شهر خارطوم پایتخت سودان رفت و بعد از چند سال به مصر برگشت و مفتش دروس دینی و مدرسی الازهر شد. در سال ۱۹۰۸ م مراغی دوباره به سودان رفت و قاضی القضاة سودان شد. وی تا انقلاب ۱۹۱۹م سودان در آن کشور ماند و در آن سال به مصر برگشت و رئیس تفتیش محاکم شرعی گشت، بعد از آن رئیس محکمه کل مصر شد، سپس رئیس محکمه شرعی مصر علیا شد. در سال ۱۹۲۸م مراغی به ریاست الازهر رسید و به اصلاح نظام آموزشی و تربیتی آن پرداخت و در این راه کارهای ناتمام استادش (شیخ محمد عبده) را پی گیری کرد. بعد از مدتی با کار شکنی قشر سنتی دانشگاه الازهر مراغی از منصبش کنار رفت، اما بعداً در سال ۱۹۳۵م به ریاست الازهر رسید و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. از آثار اوست:

۱- تفسیر سوره‌ی حجرات

۲- تفسیر سوره‌ی حدید و آیاتی از سوره‌ی فرقان

۳- تفسیر سوره‌ی لقمان و سوره‌ی عصر

۴- النخب فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها^۱

محمد رشید رضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ هـ ق ۱۸۶۵-۱۹۳۵م)

محمد رشید رضا بن علیرضا بن محمد شمس‌الدین بن منلا علی خلیفه قلمونی اصل بغدادی متولد قلمون طرابلس لبنان و متوفی در قاهره مفسر، محدث، ادیب، مورخ و فقیه معروف به

^۱- معجم المفسرین ج ۲ صفحه ۶۳۹، تاریخ مشاهیر جهان ج ۲ صفحه ۱۵۸۱

حجت الاسلام امام غزالی عصر خود یکی از بزرگترین علمای حنفی و از کبار اصلاح گران می باشد. وی تحصیلات خود را در طرابلس در مدرسه‌ی ملی اسلامی که از مدارس پیشرو زمان بود و سپس در یکی از مدارس دولتی عثمانی به پایان برد. او بعد از آن در سال ۱۳۱۵ هـ ق راهی مصر شد و نزد امام بزرگ شیخ محمد عبده به شاگردی پرداخت. رشید رضا در سال ۱۳۱۵ هـ ق دست به نشر مجله‌ی المنار زد. وی در آن مجله آرای خود در باب اصلاح دینی و اجتماعی را ارائه می داد. در سال ۱۳۲۶ هـ ق رشید رضا به دمشق رفت. وی در مسجد جامع اموی در امور اصلاحی به سخنرانیهایی پرداخت که به اعتراض عده‌ای منجر شد. به همین علت رشید رضا به مصر برگشت و انجمن دعوت و ارشاد را تأسیس کرد. اهداف این انجمن عبارت بودند از:

۱- خنثی سازی تبلیغات هیئتهای تبشیری مسیحی در کشورهای اسلامی

۲- تربیت و اعظان و آموزگاران جوان برای تبلیغ شعایر اسلامی

رشید رضا بعدها به سوریه رفت و رئیس کنگره سوری شد. اما با اشغال سوریه توسط فرانسه در سال ۱۹۲۰ م مجبور شد به مصر برگردد. بعد از آن وی به هند، حجاز و اروپا سفر کرد. او بعد از بازگشت از مسافرت در قاهره مستقر شد و تا آخر عمر در آنجا به کار اصلاحی خود ادامه داد.

نکته ای که عقاید رشید رضا را از تجدید خواهان دیگر ممتاز می کند اصرار او بر سر اصلاح خلافت اسلامی و اعاده‌ی آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود، می باشد.

سألهایی که رشید رضا در این باره مقاله می نوشت مقارن بود با واپسین سأللهای امپراطوری عثمانی که ناتوانی و فساد دستگاه خلافت بسیاری از مسلمانان را بر فرجام خلافت نگران کرده بود. رشید رضا خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام می دانست و تحقق همه‌ی آرمانهای این جهانی اسلام را به آن وابسته می دید. او می گفت: اینک رستگاری مسلمانان بسته به آن است که گزینش خلیفه دوباره از جانب اهل حل و عقد، یا به زبان امروز نمایندگان مردم انجام گیرد و خلیفه نیز به موجب بیعت امت با او

که نوعی پیمان ملت با دستگاه حاکم برای حفظ حقوق و اعلان تکالیف دو طرف است، به عدالت حکومت کند. علاوه بر آن خلیفه باید مردی پارسا و دلیر و تندرست و خردمند و توانا به اجتهاد و البته مسلمان آزاده باشد. رشید رضا خلافت را بهترین وسیله احراز هدف مهم تجدید خواهان یعنی وحدت اسلامی می دانست و به همین دلیل ملی گرایی را محکوم می کرد.

دشمنان رشید رضا را دو دسته تشکیل می دادند که امروزه نیز آن دو گروه دشمنان افکار اسلامی می باشند. دسته اول غرب زدگانی بودند که نه تنها خلافت اسلامی بلکه تمامی میراث سیاسی و اجتماعی اسلام را محکوم می کردند. دسته دوم نژادپرستانی بودند که افکار رشید رضا را مابهی انحراف قومیتها از قوم گرایی می دانستند.

رمز موفقیت رشید رضا در انتشار عقایدش تأسیس مجله‌ی المنار بود که نخستین شماره‌ی آن در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در قاهره منتشر شد و اوتاسی و پنج سال بطور مداوم در صفحات آن معارف اسلامی را تبلیغ می کرد و با افکار و عقاید انحرافی در بین مسلمانان مبارزه می نمود.

آثار رشید رضا عبارتند از:

- ۱- وحی محمدی
- ۲- تفسیر المنار از سوره‌ی رعد تا آخر قرآن در ۱۲ جلد
- ۳- مجله‌ی المنار در ۳۴ مجله
- ۴- فتاوی در پنج جلد ضخیم که توسط دکتر یوسف خوری جمع آوری شده است.^۱

۸- سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب صفحات ۱۵۶-۱۵۹- معجم المفسرین ج ۲ صفحه ۵۲۹- تاریخ

مشاهیر جهان اسلام ج ۲ صفحه ۱۵۲۹

جاء الحق (۱۹۱۷-۱۹۹۵ م)

علی جاد الحق متولد استان دقهلیه مصر فقیه و قاضی حنفی یکی دیگر از بزرگترین علمای حنفی می باشد. وی خواندن و نوشتن و حفظ قرآن را در زادگاه خود آموخت. سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه ی احمدی شهر طنطا از مؤسسات وابسته به الازهر وارد شد وی چهار سال بعد از مقطع ابتدایی و در سال ۱۹۳۹ از مقطع دبیرستان فارغ التحصیل شد. اوسپس به دانشکده ی شریعت و حقوق دانشگاه الازهر راه یافت و در سال ۱۹۴۳ مدرک کارشناسی (لیسانس) را گرفت. وی برای اخذ تخصص در قضا دو سال دیگر نیز به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۴۵ مجازهی قضاوت شرعی گرفت. جاء الحق پس از گذارندن مدارج علمی به مناصب گوناگونی رسید. وی در سال ۱۹۴۶ در محاکم شرعی به کار پرداخت. در سال ۱۹۵۴ عنوان قاضی یافت. در ۱۹۵۶ در دادگاههای مدنی مشغول به کار شد. در ۱۹۷۱ ارتقا یافت و به ریاست دادگاه رسید. در ۱۹۷۶ به عنوان بازرس قضایی در وزارت دادگستری تعیین و در همان سال مستشار دادگاه پژوهش (استیناف) شد. وی در زمان اشتغال در دستگاه قضایی به پژوهش در مسائل قضایی و مشکلات دادرسی نیز پرداخت. انگیزه ی او شناخت موضوعات و استنباط احکام آنها بر پایه ی ضوابط فقه اسلامی بود. علی در زمینه ی فتوا هم به مناصبی دست یافت. جادالحق در ۱۹۵۲ امین فتوا در دار الافتاء شد. وی در ۱۹۷۸ عالی ترین مقام را در نظام فتوایی مصر بدست آورد و به ریاست دار الافتاء رسید. در دوره ی ریاست او در دار الافتاء فتاوی صادر شده از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۵ همراه با مستندات آنها در دهها جلد تدوین و منتشر شد که بخشی از آنها فتاوی خود اوست. علی در سال ۱۹۸۲ دو ماه وزیر اوقات شد. وی در همین سال رئیس الازهر شد که تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. حرکت اصلاحی که پیش از شیخ- محمد عبده آغاز شده بود در دوره ی او توسعه یافت، بطوری که این دوره را نقطه ی عطفی در تاریخ این دانشگاه دانسته اند. در زمان او دانشکده های الازهر گسترش یافت و شعبه های آن در برخی کشورهای اسلامی مانند تانزانیا، کنیا و سومالی تاسیس شد. علی حتی

مؤسسه‌هایی برای آموزش مسائل اسلامی در رم پایتخت ایتالیا و واشنگتن پایتخت آمریکا تأسیس کرد. علی در برنامه‌های آموزشی و درسی الازهر تحول ایجاد کرد و تعداد دانشجویان خارجی را افزایش داد. وی با تأسیس هیئت فتوا در نقاط گوناگون مصر، تأثیر اجتماعی الازهر را تقویت کرد. هم‌چنین او کانون‌های دینی مصر و جمعیت‌های اسلامی را در سایر کشورها تقویت نمود و زمینه‌ی گسترش آنها را توسعه داد. علی علاوه بر ریاست الازهر چندین سمت دیگر نیز داشت، از جمله عضویت در مجمع البحوث الاسلامیه در ۱۹۸۰م بعدها ریاست جلسات آن، ریاست مجلس اسلامی عالمی از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵م، عضویت در مجلس عالمی مساجد، ریاست اللجنة العليا للدعوة الاسلامیه و عضویت در هیئت داوران، جادالحق به پاس خدمات و فعالیت‌های خود چندین نشان مهم گرفت از جمله: جایزه ملک فیصل لخدمه الاسلام، وسام النیل بالاترین نشان مصر در ۱۹۸۳م به مناسبت هزاره‌ی الازهر و الکفاءة الفکریه و العلوم در سال ۱۹۸۴م به عنوان نشان علمی دولت مراکش.

جاد الحق مخالف سکولاریزم غربی بود. وی از مبارزات مسلمین فلسطین، چین، بوسنی و هرزگوین و افغانستان حمایت می کرد، هرچند وقتی مفتی مصر بود قرار داد کمپ دیوید را با استناد به معاهده‌ی پیامبر ﷺ با یهود را تأیید کرد اما وقتی به ریاست الازهر رسید و جنایات یهود در فلسطین را پایان نیافتنی یافت آن را رد کرد. وی هیچگاه به هیئت‌های اسرائیلی که قصد دیدار از الازهر را داشتند اجازه‌ی بازدید نداد و زیارت قدس شریف را تنها بعد از آزادی آن مجاز شمرد.

جاد الحق بر ضرورت استفاده از آرای کارشناسان در کنار آرای فقها با تکیه بر سنت و احادیث صحیح در کنار قرآن و التزام به ضوابط اجتهاد تأکید می کرد. و میان تطور فقه به معنای انطباق پذیری شرع با مقتضیات زمان و تساهل در احکام شرعی تفاوت قایل بود.

وی در فتوا دادن و تبیین مسائل فقهی در کتابهایش به ترتیب زیر عمل می کرد:

ابتدا معنای لغوی و شرعی مسئله مورد بحث را روشن و سپس مضمون مربوط به آن را از کتاب و سنت ارائه و بر اساس آن حکم مسئله را بر طبق آرای تمامی مذاهب فقهی اعم از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت و مذاهب زیدیه، ظاهریه، اباضیه و امامیه بیان می‌کرد و در نهایت با استناد به ادله‌ی فقهی و توجه به اقتضائات خاص مسئله، یکی از اقوال را ترجیح می‌داد.

آثار جاد الحق:

- ۱- بحوث و فتاوی الاسلامیه من قضایا معاصره در سه جلد
 - ۲- کتاب فقه اسلامی، در زمینه‌ی تاریخ فقه اسلامی، مکاتب مختلف فقهی، فتوا و آداب آن
 - ۳- البحوث الفقهیه و التقارير الفنیه فی التفتیش علی اعمال القضاء بالمحاکم
 - ۴- الاحکام القضائیه
 - ۵- رساله الاجتهاد و شروطه و نطاقه و التقليد و التخریج
 - ۶- رساله فی القضاء فی الاسلام
 - ۷- بیان للناس
 - ۸- الختان و احکام الشریعة الاسلامیه فی مسائل طیبه عن الامراض النسائیه
 - ۹- النبی فی القرآن (مجموعه مقالات)
 - ۱۰- مع القرآن الکریم، درباره‌ی ماه رمضان و موضوعات قرآنی
 - ۱۱- المسجد، انشاء و رساله و تاریخ (جایگاه مسجد در اسلام)
 - ۱۲- التطرف الدینی (ابعاد امنیتی، سیاسی و اجتماعی اسلام)
- مقالات متعددی نیز از جادالحق بچاپ رسیده است، علاوه بر این وی برکت‌های بسیاری نیز مانند اسلام و سیاست و رد علی شبهات لعلماء نبیین مقدمه نوشته است.^۱

^۱ - دانشنامه‌ی جهان اسلام جلد نهم خلاصه شده از صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۱

بارودی عالم جان (۱۲۷۳ - ۱۳۳۹ هـ. ق)

عالم جان بارودی متولد بارودی از ولایت قازان و متوفای مسکو فقیه، معلم، روزنامه‌نگار و شیخ‌نقشبندی از علمای بزرگ حنفی و از اصلاح‌گران کبیر اسلامی در مناطق مسلمان نشین قفقاز و آسیای مرکزی بود. با رودی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی گلبویو در ولگا - اورال روسیه گذرانید و سپس راهی بخارا شد و هفت سال در آنجا تحصیل کرد. وی شدیداً تحت تأثیر افکار سید جمال الدین و شیخ محمد عبده بود که افکار آن دو آن زمان در بین مسلمانان جهان حاکم بود. بارودی در ادامه‌ی راه اسماعیل‌گاسپیرالی بنیان‌گذار نظام جدید آموزش در بین مسلمانان روسیه تزاری مدرسه‌ی محمدیه را پایه‌گذاری کرد (۱۳۱۹ هـ. ق). خود او در آنجا علاوه بر مدیریت تدریس نیز می‌کرد. این مدرسه در بیدار سازی ترکان قازان و همه‌ی مسلمانان روسیه سهم بسزایی داشت.

بارودی معتقد بود که آموزش اسلام علاوه بر عربی باید به زبان مردم محلی نیز باشد که این امر در آموزش مردم بسیار مؤثر خواهد بود. وی در جنبشهای اجتماعی و سیاسی نیز فعالانه شرکت می‌کرد و در گردهمایی مسلمانان روسیه در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴ هـ. ق نقش مهمی داشت. به ویژه که در گردهمایی سوم نقش ریاست هیأت اصلاح نهادهای دینی روحانی را نیز برعهده داشت. بارودی در سال ۱۹۰۶ م مجله‌ی الدین و الادب را که کانون نشر آثار طرفداران اصول جدید بود منتشر کرد. ولی به علت مخالفت روسها و طرفداران اصول قدیم که هیچگونه فعالیت تجدد خواهانه را نمی‌پذیرفتند نشریه مزبور تعطیل شد و بارودی تبعید گردید. بعد از انقلاب اکتبر روسیه در ۱۹۱۷ م با رودی بعنوان مفتی کل شوروی انتخاب شد. از آنجا که بارودی در دفاع از حقوق مسلمانان روسیه بسیار کوشا بود لذا در سال ۱۹۱۸ م با سفیر عثمانی در مسکو بارها ملاقات کرد.

همین امر باعث شد که بلشویکها او را زندانی کنند بارودی با غرب گرایی شدیداً مخالف بود.

وی به اسلامبول، شام، حجاز و قاهره نیز مسافرت کرد و با شخصیت‌های بزرگ آن دیار ملاقات نمود. خدمت دیگر بارودی تأسیس کتابخانه‌ای با نسخ خطی بود. این عالم بزرگ در قحط سالی که در سالهای اولیه حکومت کمونیستی در شوروی روی داد و بسیار شدید بود در مسکو درگذشت. از بارودی آثار زیر بجای مانده است:

- ۱- معارف اسلامی به ترکی: این کتاب در بیداری مسلمانان روسیه بسیار مهم بود.
- ۲- مجله‌ی دین و ادب از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷ م که هر دو هفته یک بار در قازان منتشر می شد.^۱

حسن باندونج (باندونگ) [۱۳۰۴-۱۳۷۸ هـ ق ۱۸۸۷-۱۹۵۸ م]

حسن بن احمد باندونج اندونزی متولد سنگاپور متوفی شهر بانفیل جاوه شرقی اندونزی مفسر، فقیه، محدث و کلامی از علمای بزرگ حنفی و از مردان اصلاح گرا اسلامی می باشد که در سنگاپور بزرگ شد و در همانجا مراحل مختلف تحصیل علمی را طی کرد. حسن بعد از اتمام تحصیلات راهی شهر باندونگ در اندونزی شد و در آنجا مستقر شد. بهمین سبب نیز به باندونگ مشهور شد و این در سال ۱۹۲۴ م بود. حسن در باندونگ در راستای اصلاح جامعه بر اساس معیارهای اسلامی دست به انتشار مجله‌ی دفاع عن الاسلام زد. وی در سال ۱۹۴۱ م به شهر بانفیل جاوه نقل مکان کرد و تا آخر عمر در آنجا ماند. از این عالم بزرگوار کتاب نفیس «الفرقان فی تفسیر القرآن» برجای مانده است.^۲

سید ابو الاعلی مودودی (۱۳۲۱-۱۳۹۹ هـ ق - ۱۹۰۳-۱۹۷۹ م)

ابوالاعلی مودودی از نسل حضرت امام حسین (رض) متولد شهر اورنگ آباد واقع در ایالت حیدر آباد دکن هند و متوفی در نیویورک در اثر عمل جراحی مجاهد، محقق و

^۱ - دانشنامه بزرگ جهان اسلام ذیل نام بارودی با تلخیص

نویسنده، سیاستمدار، روزنامه‌نگار و مفسر بزرگ قرآن یکی از بزرگترین علمای حنفی و از کبار اصلاح‌گران اسلامی و از موفق‌ترین علمای تجدد طب بشمار می‌رود. مودودی علوم ابتدائی همچون عربی، قرآن، حدیث، فقه و زبان فارسی را از محضر پدر بزرگوارش سید احمد حسین آموخت و نزد او کتاب موطا امام مالک را نیز حفظ کرد. مودودی برای ادامه‌ی تحصیل در شهر اورنگ آباد وارد دبیرستان شد و در چهارده سالگی از دبیرستان فارغ التحصیل شد. وی بعد از فوت پدرش در سال ۱۹۱۷م مجبور شد برای امرار معاش دست بکار شود. او در سال ۱۹۱۸م در شهر بجنور هند به روزنامه‌نگاری پرداخت. وی ابتدا در روزنامه المدینه کار می‌کرد، سپس به هفته‌نامه‌ی تاج پیوست. او در آن هفته‌نامه مقاله‌هایی آتشین می‌نوشت. مودودی با آنکه هنوز خیلی جوان بود اما هوش و ذکاوت او زبان زد عام و خاص بود. وی در جنبش محافظت از خلافت اسلامی نیز فعالانه شرکت داشت. در اوائل سال ۱۹۲۱م جمعیت العلماء هند نخستین روزنامه‌ی خود را با عنوان المسلم منتشر ساخت و مودودی ۱۷ ساله رئیس بخش تحریریه‌ی آن شد. در سال ۱۹۲۴م جمعیت العلماء تصمیم گرفت روزنامه‌ی دیگری با عنوان الجمعیه منتشر سازد، با این هدف که سخنگوی مکتوب جمعیت مزبور و بیانگر آراء و نظرات جماعت دیوبند باشد. مودودی باز هم بعنوان رئیس تحریریه انتخاب شد و این کار را تا ۱۹۲۸م ادامه داد. اقامت مودودی در دهلی باعث شد تا وی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۸م نزد ادیب روشنفکر شیخ عبد السلام نیازی علوم معانی، بلاغت و آداب عربی را بیاموزد. مودودی هم چنین نزد محدث معروف اشقاق الرحمن کاندهلوی جامع ترمزی و موطاً امام مالک را خواند و علم تفسیر، فقه و منطق را از شیخ شریف الله آموخت. مودودی با هوش و ذکاوتی که داشت توانست در عرض چهار ماه زبان انگلیسی را هم فرا گیرد. بدین ترتیب مودودی در علوم اسلامی صاحب نظر شد و به درجه‌ی مولوی رسید. در سال ۱۹۳۳م مودودی به سرپرستی اداره‌ی مجله‌ی ترجمان القرآن رسید و از طریق آن مجله با عزمی استوار و شیوه‌ای منحصر به فرد دعوت خود را ارائه داد، به گونه‌ای که ضمایر خفته‌ی انسانها را بیدار می‌کرد و به

رکودی که در افراد به وجود آمده بود، حرکت می بخشید. مودودی از سال ۱۹۳۲م تا آخرین لحظات حیات اش به جز زمانهایی که مجله ها به محاق توقیف سپرده می شدند، به چاپ و انتشار آنها اهتمام کامل داشت. او مباحث و مسائل مهمی را در مجله مطرح می کرد که در برگرفتهای تمام ابعاد مهم اسلام بود، وی حتی تمدن غرب را برای افراد مادیرا و اندیشه های منحرف شجاعانه نقد می کرد. مودودی با اقبال لاهوری نیز ارتباط تنگاتنگی داشت و با او دارای دیدگاههای مشترکی بود. وی به دعوت اقبال به پنجاب رفت و در روستایی بنام دار الاسلام سکونت گزید. وی بعد از وفات اقبال به لاهور رفت و در دانشکدهی حمایت اسلام به تدریس و سخنرانی پرداخت. هدف او آن بود که نسل جدیدی از روشنفکران اسلامی را تربیت کند که بتوانند در آینده مسئولیت سنگین دعوت در شبه قاره ی هند را بر عهده گیرند. بالاخره استاد به هدف بزرگ خود دست یافت و توانست جماعت اسلامی را در بیست و چهارم آگوست ۱۹۴۱م با هدف برپایی نظامی- اسلامی تأسیس کند. وی مقر اصلی سازمان جماعت اسلامی را در روستای دار الاسلام دوست اقبال قرار داد. بعد از استقلال پاکستان او ناچار به لاهور نقل مکان کرد و آنجا را مقر اصلی سازمان قرار داد. موضع مودودی در قبال تجزیه ی شبه قاره آن بود که به مسلمانان اختیارات وسیعی داده شود و در عوض مسلمانان نیز از جدایی از هند خود داری کنند تا بدان وسیله مسلمانان فعلی هند نیز تنها نمانند، اما استعمار انگلیس تجزیه ی شبه قاره را به نفع خود می دید و به همین خاطر نیز به رهبران مسلمان و هندو فشار وارد می کرد که طرح تجزیه را بپذیرند. با تشکیل کشور پاکستان و به راه افتادن سیل میلیونی مهاجران مسلمان که از دست قتل عام و غارت هندوها به سوی پاکستان سرازیر شد، مودودی و همی اعضا و هواداران جماعت اسلامی به سوی مرزهای پاکستان شتافتند و وارد و گاههایی را برای استقبال از پناهندگان بنا کردند و به آنها غذا دادند و بیمارانشان را مداوا و مرده هایشان را نیز دفن می کردند.

بعد از استقلال پاکستان، او برای برپایی حکومت اسلامی سختی‌ها و مشکلات فراوانی را به جان خرید و بارها زندانی شد و حتی تا پای مرگ نیز جلو رفت. مودودی همچنین به مسافرتها ی بسیاری نیز دست زد. وی به عربستان رفت و مراسم حج را بجای آورد و ماهها در حجاز به تحقیق پرداخت. وی کلیه مکانهایی را که رسول اکرم (ص) در آنها به جهاد پرداخته بود را در نور دید. او بعد از آن به نوشتن تفسیر التفهیم دست زد. او از فلسطین، مصر و امریکا نیز دیدن کرد و سر انجام جهت عمل جراحی در یکی از بیمارستانهای شهر نیویورک بستری شد و در همانجا دار فانی را وداع گفت.

دو اصل اساسی مورد اهتمام مودودی

مودودی در دوران زندگی خود روی دو اصل اساسی بسیار پافشاری می کرد آن دو مهم عبارت بودند از:

۱- وی تمامی اشکال جاهلیت را از قدیم گرفته تا انواع جدید آن به دقت مورد بررسی قرار داد و نتایج نفوذ جاهلیت در پیکره ی جوامع اسلامی در گذشته و حال را کاملاً آشکار ساخت. او با دیدی نقادانه و پژوهشگرانه مضرات و خطرات آن را بر اندیشه و اخلاق و اجتماع مسلمانان تجزیه و تحلیل کرد و در عین انتقاد از داعیان جمود و تقلید، مدعیان اجتهاد مطلق، دعوتگران رهایی از دین، دین فروشان، منکرین حجیت سنت و متساهلان در آن را آماج نقد خویش قرار می داد. این غربال‌گریها، پاک‌سازیها، انتقادات و اصلاحات صرفاً با این هدف انجام می‌شد تا جمودی را که در فکر و اندیشه ی صاحب نظران و علما ریشه دوانده و منجر به فهم اسلام به صورتی مبهم و نا صحیح شده بود را از بین ببرد.

۲- مودودی نظام حیات در اسلام را با الهام از کتاب و سنت پیامبر بزرگوار ﷺ با اسلوبی عقلی، مستدل و خالی از هر گونه عیب و نقضی تشریح و عقیده ی راستین اسلامی و دیدگاههای آن در مورد انسان و جهان، فلسفه ی اخلاق، عبادات و حکمت های نهفته در

آن، پایه های تمدن و مدنیت بشر، ارکان اقتصاد، جامعه و سیاست نظام تعلیمی و تربیتی سازگار با طبیعت انسان و چگونگی حل مشکلات دنیوی انسانها را در گذشته و حال بخوبی بیان کرد.

آثار مودودی :

۱- تفسیر سوره ی نور

۲- التفهیم القرآن

۳- اصطلاحات اربعه در قرآن

۴- خطبه های نماز جمعه

۵- مسالهی قادیانی ها

۶- منبع نیروی یک مسلمان

۷- جهاد در اسلام

۸- تجدید و احیای دین

۹- خلافت و ملوکیت

۱۰- حجاب اسلامی

۱۱- سیرت نبوی

۱۲- حکومت اسلامی و....

مودودی در کتاب خلافت و ملوکیت بعلت عدم استفاده از منابع تاریخی اسپانیای مسلمان و تنها تکیه بر کتب تاریخی که در عهد خلافت عباسی تدوین یافته اند نسبت به حضرت عثمان و حضرت معاویه (رض) دچار لغزشهایی شده است و متأسفانه همهی کسانی که از منابع تاریخی اسپانیای مسلمان استفاده نکرده اند همچون ابوالاعلی دجار آن اشتباهات شده اند. این امر نباید ما را در مورد ایشان دچار سوءظن کند چرا که او

دارای همت عالی و اخلاص نیت در راه خدمت به اسلام و اهداف عالی آن بود و در این راه لحظه ای به خود تردید روا نداشت.^۱

سید ابوالحسن ندوی (۱۳۳۳-۱۴۲۰ هـ ق ۱۹۱۴-۱۹۹۹م)

سید علی بن عبدالحی بن فخرالدین ندوی مکنی به ابوالحسن متولد لکنوهند و متوفای دهلی فقیه، مفسر، محدث، مورخ و ادیب یکی از بزرگترین علمای حنفی و از مصلحان بزرگ جهان اسلام بشمار می رود که سلسله نسب او به حضرت امام حسن مجتبی می رسد. پدر او از اطبا و نویسندگان بزرگ و صاحب کتاب معروف «نزهة الخواطر» به زبان عربی می باشد و مادرش خیر النساء نیز از زنان دانشمند و نویسندگان سرشناس بود که از آثار او رساله الدعاء و القدر و حسن معاشرت را می توان نام برد. سید علی در نه سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی برادر بزرگترش دکتر سید عبدالعلی حسنی قرار گرفت. ندوی در سنین کودکی سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی را فرا گرفت. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش آغاز نمود و بعد از طی نمودن مبادی زبان اردو، صرف، نحو، بلاغت و دوره‌ی متوسطه وارد دانشگاه دولتی لکنو شد و در رشته‌ی ادبیات به تحصیل پرداخت. ندوی تحصیل دروس حدیث و تفسیر را از سال ۱۹۲۹م آغاز نمود و توانست از مدارس عالی اسلامی گواهینامه‌ی عالی علمی در زمینه‌ی حدیث و تفسیر را اخذ نماید. ندوی از سال ۱۹۳۴م تدریس را آغاز نمود. وی در ابتدا در دار العلوم ندوة العلماء لکنو به تدریس پرداخت. از سال ۱۹۳۹م تا ۱۹۴۳م ندوی به منظور احیای امر به معروف و نهی از منکر به جماعت دعوت و تبلیغ پیوست. وی در رأس هیأت‌های تبلیغی به کشورهای عربی و اسلامی مسافرت کرد. سید از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۳م در سازمان اسلامی لکنو به تدریس

^۱ - معجم المفسرین ج ۲ صفحات ۷۵۶ تا ۷۵۷ - سید ابوالعلی مودودی ترجمه‌ی نذیر احمد سلامی با تلخیص

قرآن و حدیث پرداخت. وی از سال ۱۹۵۳م تدریس دایمی را کنار نهاد و به امر دعوت و تبلیغ پرداخت. به همین منظور دعوت تدریس در دانشگاهها را تنها به شرط استاد میهمان می پذیرفت. چنانچه در سال ۱۹۶۳م بنا به دعوت مدیریت دانشگاه اسلامی مدینه به عنوان استاد میهمان در آن دانشگاه به تدریس پرداخت.

سید ندوی یکی از بزرگترین شخصیت‌های نهضت دعوت و تبلیغ می باشد که سالها در راه رساندن پیام اسلام به مردم مسلمان و غیر مسلمان به کشورهای مختلف مسافرت نمود. وی علاوه بر کشورهای اسلامی، کشورهای غیر مسلمان بخصوص کشورهای اروپایی و آمریکا را نیز درنوردید. سید در بسیاری از نهضت های مردمی و ارگانهای دینی نقشی فعال داشت و در شکل گیری، دوام و ادامه ی حرکت آنان سهم بسزایی داشت. وی فردی متواضع و فروتن بود و هرگاه در کنفرانس های جهانی شرکت می کرد، از اقامت در هتل های بزرگ پرهیز می نمود.

بارها از سوی محافل علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی از خدمات ارزنده ی علامه ندوی تقدیر به عمل آمده است، از جمله در سال ۱۹۸۰ جایزه ی جهانی موسوم به جایزه ملک فیصل پادشاه سابق عربستان که هم طراز جایزه ی نوبل می باشد به ایشان داده شد. در سال ۱۹۸۱م از سوی دانشگاه کشمیر نیز درجه دکترای افتخاری در رشته ی ادبیات به علامه ندوی داده شد.

ندوی در رمضان ۱۴۱۹هـ. ق-ژانویه ۱۹۹۹م بعنوان بزرگترین شخصیت اسلامی معاصر از طرف کمیته ای از علمای برجسته ی جهان اسلام شناخته شد. سید ندوی در زمینه ی فعالیت مطبوعاتی نیز فعال بود. وی نخستین فعالیت مطبوعاتی خود را در سال ۱۹۲۷م در سن سیزده سالگی شروع کرد. او در مجله ی اردو زبان زمین دار مقاله نویسی را آغاز کرد. اولین اثر او به زبان عربی مقاله ای بود که در سال ۱۹۳۰م توسط علامه رشید رضا در مجله ی المنار مصر چاپ شد. امام ندوی در سال ۱۹۴۰م مدیریت مجله ی المسلمون دمشق را پذیرفت. در سال ۱۹۶۲م ندوی با همکاری مولانا محمد منظور نعمانی هفته نامه-

ی ندای ملت را پایه گذاری کرد. سید ندوی در سال ۱۹۹۵م «آکادمی تحقیقات و نشریات اسلام» را جهت چاپ و نشر کتب اسلامی بنیاد نهاد. استاد ندوی در زمینه‌ی تحقیق و پژوهش در تاریخ اسلام و مسائل مختلف اجتماعی نیز بسیار کوشا بود. وی وقتی احساس نمود که محتوای برنامه درسی حوزه‌های علمیه برای طلاب علوم دینی معاصر کافی نیست، در صد برآمد که کتابهایی را تألیف کند که در برنامه‌ی درسی به جای کتابهای قدیم مورد استفاده قرار گیرند و به همین منظور در نوزدهم آوریل ۱۹۸۱م به برگزاری یک کنفرانس بین المللی تحت عنوان «الندوة العالمية للادب الاسلامی» اقدام نمود و از ادیبان بزرگ عرب، دعوت بعمل آورد. سید ندوی تعدادی از کتابهای ادبی را که جهت تصویب در برنامه درسی حوزه ها تألیف کرده بود به آنان عرضه نمود که از جانب آنها تأیید شد و از آن پس جزو برنامه های درسی حوزه های علمیه و دانشگاههای جهان اسلام قرار گرفتند. علامه ندوی پیش از سیصد رساله و کتاب را تألیف نموده است که آثار ترجمه شده او به فارسی عبارتند از:

- ۱- سخنی با جوانان اخوان المسلمین
- ۲- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ
- ۳- آیین زندگی در پرتو کتاب و سنت
- ۴- شگفتی های اندیشه‌ی اقبال لاهوری
- ۵- خود را دریابید
- ۶- تاریخ دعوت در پنج جلد
- ۷- حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین
- ۸- رویارویی اندیشه‌ی اسلامی و غربی در کشورهای اسلامی
- ۹- تفسیر سیاسی اسلام
- ۱۰- نبی رحمت
- ۱۱- نگرشی نوین بر تزکیه و احسان

۱۲- المرتضی

۱۳- به سوی مدینه

۱۴- سیره‌ی محمدی در آئینه‌ی دعا و نیایش^۱

جسر طرابلسی (۱۲۶۱-۱۳۲۷ ه. ق.)

حسین بن محمد متولد طرابلس لبنان و متوفای همانجا فقیه، ادیب و عالم از کبار علمای حنفی و از مصلحان بزرگ اسلامی قرن سیزدهم و چهاردهم می باشد. حسین در یک سالگی پدرش را از دست داد و عمویش شیخ مصطفی جسر سرپرستی او را بعهده گرفت. حسین در زادگاهش به فراگیری قرآن کریم پرداخت و صرف و نحو و فقه را نزد تنی چند از علمای برجسته‌ی طرابلس تحصیل کرد. آنگاه برای طی مدارج عالی راهی قاهره شد و در الازهر به تحصیل پرداخت. چیزی نگذشت که حسین در ادبیات، علوم دینی و عقلی صاحب نظر شد. وی بعد از حدود شش سال تحصیل در الازهر در سال ۱۲۸۴ ه. ق به طرابلس برگشت. جسر از پیشگامان نهضت فرهنگی عرب در عصر جدید می باشد. وی یکی از راههای اصلاح امت اسلامی و مقابله با تاخت و تاز فرهنگی بیگانگان را آموزش علوم روز به شیوه‌ی جدید و تلفیق آنها با علوم و مبانی دینی می‌دانست، از این رو مدرسه‌ای تأسیس کرد و مدیریت آن را بر عهده گرفت. در این مدرسه که از پیشرفته‌ترین مراکز آموزشی آن زمان بود، علاوه بر آموزش علوم روز به شیوه‌ی مدارس اروپایی، زبان فرانسه و ترکی و علوم دینی نیز تدریس می شد. بسیاری از علما به شیوه‌ی کار او اعتراض کردند، حکومت عثمانی نیز ناچاراً آن را بست. جسر بعد از آن به بیروت رفت و مدتی در مدرسه‌ی سلطانیه تدریس کرد. سپس به طرابلس برگشت و در مدرسه‌ی رجیبه به تدریس پرداخت. حسین در دانشگاه طینال طرابلس نیز به تربیت طلاب همت گماشت. وی تمام تلاش خود را صرف تطبیق دادن علوم طبیعی و فلسفی بر اصول قواعد دینی نمود.

از جمله شاگردان او رشید رضا صاحب المنار، امین عزالدین قاضی طرابلس، اسماعیل حافظ، عبدالمجید مغربی، شیخ محی الدین عبس، عبد القادر مغربی مجاهد بزرگ الجزایری که سالها با استعمار فرانسه جهاد کرد و فرزندش محمد جسر را می توان برد.

حسین از نقش مطبوعات در بیدار سازی افکار عمومی نیز بی خبر نبود، به همین خاطر هفته نامه ی طرابلس الشام را تأسیس کرد. وی خود نیز مقالاتی در این نشریه می نوشت. جسر شاعر توانایی نیز بود.

آثار مکتوب متنوعی از جسر باقی مانده است که نشان دهنده ی تبحر وی در علوم گوناگون است. مهمترین آثار چاپ شده ی او عبارتند از:

۱- الرسالة المحمدیه فی حقیقه الدیانة الاسلامیه و حقیقت الشریعة المحمدیه درباره ی عقاید و احکام اسلامی و پاسخ به شبهات غریبان درباره ی اسلام

۲- اشارات الطاعة فی حکم صلاة الجماعة و تعدد الزوجات

۳- علم تربية الاطفال سعادة الرجال و النساء

۴- التربية المضونة

۵- هدية الالباب فی جوهر الآداب، حاوی اشعار اخلاقی او

۶- سیره مهذب الدین، در نقد عادات اجتماعی زمان خود.

۷- ریاض طرابلس الشام، مجموعه ای ده جلدی که برگزیده ی مقالات علمی و اجتماعی او در نشریه طرابلس است.

۸- البدر التمام فی مولد خیر الانام، شامل قصایدی در مدح پیامبر ﷺ

۹- نزّه الفکر فی مناقب مولانا شیخ محمد جسر در شرح حال پدرش که عالم بزرگی بود.

علاوه بر اینها علامه جسر دارای چند آثار چاپ نشده و نیز مجموعه هایی درباره ی خطبه های جمعه و اشعار و سروده ها نیز می باشد.

از فرزندان جسر پسر بزرگش محمد در حیات سیاسی لبنان نقش بارزی داشت و به ریاست مجالس سنا و نمایندگان لبنان رسید و فرزند دیگرش، ندیم افندی به مناصب اداری و حقوقی دست یافت.^۱

مولانا عبدالغریز (۱۳۳۵-۱۴۰۷ هـ. ق. ۱۲۵۹-۱۳۶۶ هـ. ش)

مولانا عبدالغریز ملا زاده فرزند مولانا عبد الله متولد روستای دپکور سر باز و متوفای مشهد و مدفون در روستای حیط سرباز فقیه، محدث، مفسر و اصلاح گراز کبار علمای حنفی و از مدافعین بزرگ اسلام به شمار می رود. مولانا دوران مقدماتی علوم اسلامی را در روستاهای اطراف شهرستان سرباز گذارنید. وی پس از آن بخاطر نبود امکانات تحصیل در بلوچستان به پاکستان رفت و در مدرسه‌ی مظهر العلوم کراچی به تحصیل پرداخت. بعد از سال و اندی مولانا راه هند را در پیش گرفت و در مدارس و دانشگاههای آن کشور مانند مدرسه‌ی امینی‌دهلی و دانشگاه دارالعلوم دیوبند به تحصیلاتش ادامه داد. مولانا در کشور هند و پاکستان از محضر استادانی بزرگ و سرشناس بهره‌ها برد و توانست به مدارج عالی علمی دسترسی پیدا کند. وی بعد از پایان تحصیلات با کوله باری سرشار از علم، تجربه و دیانت به وطن بازگشت. مولانا بعد از آنکه در سال ۱۳۲۵ هـ. ش به سرباز بازگشت، دو سال را در زادگاهش گذراند. وی پس از آن در سال ۱۳۲۸ هـ. ش برای ادای فریضه‌ی حج و بهره‌مندی از فیض‌های معنوی این فریضه‌ی الهی و زیارت حرمین شریفین به مکه و مدینه سفر کرد. پس از پایان مراسم حج مولانا تصمیم گرفت چند سال در آنجا سکونت کند و به تحصیل بیشتر در علوم اسلامی بپردازد. بهمین منظور وی با شیخ سلیم مدیر مدرسه‌ی صولتیه‌ی مکه دیدار کرد و خواست خود را با او در میان گذاشت. شیخ مزبور وقتی نبوغ او را دید به وی پیشنهاد کرد که به تدریس در مدرسه بپردازد. مولانا ضمن تدریس در مدرسه علم قرائت و تجوید را در آنجا نزد استادانی توانمند فراگرفت.

مولانا در حرمین شریفین وحی الهی و سنت نبوی ﷺ را آنچنان که باید مورد پژوهش قرار داد. همین امر به او این امکان را داد که در سالهای بعد بتواند با استواری هرچه تمامتر با بدعت ها ، نوآوریهای دینی و خرافات مبارزه کند . بعد از گذشت یکسال و اندی مولانا به درخواست پدر بزرگوارش برای خدمت در سرباز به زادگاهش برگشت. مولانا بعد از بازگشت به زادگاهش مدتی به تبلیغ و ارشاد مردم منطقه مشغول شد . وی برای آنکه بتواند در اصلاح امور دینی و اجتماعی موفق شود دست به تأسیس مدرسه‌ی عزیزیه در روستای دپکور سرباز زد. اولین مدرسه هم در منطقه‌ی بلوچستان با همت پدرش راه اندازی شده بود، اما برنامه‌ی مولانا اصولی‌تر و دقیق‌تر بود و تأسیس آن مدرسه امکانات رفاهی بیشتری را برای طلاب به بار آورد و همین امر موجب شد که طلاب با علاقه‌ی بیشتری به تحصیل ادامه دهند. همچنین مولانا در پیگیری کارهای پدرش به اجرای شریعت و تحقق عدالت قضایی در منطقه‌ی سرباز جان تازه‌ای بخشید. وی همچنین موفق شد با فرقه‌ی ذکرپها بر سر اختلافات فی‌ما بین به تفاهم برسد. مولانا در سال ۱۳۳۳ هـ. ش به شهر زاهدان نقل مکان کرد و این سرآغاز تحولاتی عظیم در آن شهر بود. در شهر زاهدان در آن تاریخ تنها چهار باب مسجد داشت که تنها دو باب مسجد آبادتر بودند. رواج خرافات ، شرک و بدعتهای گوناگون در بین مردم موج می‌زد. قبر پرستی، استمداد از غیر خدا و سایر مظاهر شرک و بدعات گوناگون کاملاً در میان مردم شهر مشهود بود. مولانا با درایتی کم‌نظیر و بسیار ماهرانه توانست از آن شهر غرق در خرافات و نوآوریهای جاهلی ، شهری توحیدی بسازد . وی برای رسیدن به مقصودش به فعالیتهای بسیاری دست زد . مولانا بعنوان اصلاح گری موفق و توانا کارها زیر را انجام داد:

الف) احیای ارزشها و مبانی دین :

مولانا بعنوان یک مصلح دینی احیای ارزشها و مبانی دینی را سرلوحه‌ی دعوت و فعالیت خود قرار داد و همه‌ی سعی و تلاش خود را بکار بست تا مردم را آگاه سازد . وی از اوضاع منطقه تصور درستی در ذهن خود داشت . علی‌رغم کوششهای خستگی ناپذیر پدر

بزرگ و پدرش هنوز تند باد خرافات و رسومات جاهلی و انواع مختلف بدعت ها دین و دنیای مردم را در هم می پیچید و تحریف کنندگان و بدعت گذاران دیده و دانسته یا از روی ناآگاهی و نادانی در حال توطئه و زمینه سازی بودند و هیچگاه برای گسترش باورهای پوچ خود، از پای نمی نشستند و این خطر درسراسر بلوچستان محسوس بود. هر چند که در تمامی مناطق این خطر بطور مساوی احساس نمی شد، زیرا برخی از عالمان در گوشه و کنار به اصلاح امور می پرداختند و مردم را از بدعت و خرافه آگاه می کردند. مولانا چندین سال مردم را به توحید و یکتاپرستی و برحذر داشتن از قبر پرستی و نذرکردن برای غیر خدا و دیگر اعمال شرک آمیز دعوت کرد و در همه حال، بی آنکه ملالتی به او دست دهد با هرگونه مظاهر و نمودهای شرک و نوآوری مبارزه کرد و در این مبارزه هرگز از پای ننشست، وی از هیچ ملامت کننده ای بیمی به دل راه نداد و مبانی توحید نظری و توحید عملی را برای مردم روشن کرد و به ویژه رابطه ی توحید عملی با عبادات مانند نماز، روزه، حج، زکات، برادری، اخلاق اسلامی، آداب اجتماعی وحدت انسانی و دینی را برای آنان به زبانی ساده و قابل فهم بیان کرد. با تدبیر حکیمانه ی مولانا حتی منحرفان و بدعت گزاران نیز به صلاح و هدایت راه یافتند. بدین ترتیب بعد از چند سال فعالیت مستمر مولانا در زاهدان این شهر به شهر عالمان، قاریان، حافظان قرآن مجید و دعوتگران دین تبدیل شد.

ب) احداث مساجد :

باکوشش بی دریغ مولانا صدها مسجد در گوشه و کنار بلوچستان ساخته شد و در زندگی ایمانی مردم بلوچ تحولی عظیم پدید آمد. مساجد زیر از جمله مساجدی است که توسط مولانا ساخته یا تجدید بنا شدند و یا اینکه بر وسعت آنها افزوده گشت : مسجد جامع قدیم (عزیزی)، مسجدنور، مسجد اشاعة التوحید، مسجد مکی، عیدگاه و مسجد مدنی.

پ) احداث مدارس علوم اسلامی :

مولانا برای اصلاح ریشه ای بلوچستان ضمن تربیت مردان کاری دست به احداث مدارس زد که در نوع خود بی نظیر بودند: این مدارس عبارتند از:

- ۱- مدرسه‌ی اشاعه‌ی التوحید زاهدان در سال ۱۳۴۸ هـ ش
- ۲- مدرسه‌ی اوقاف، این مدرسه در سال ۱۳۴۹ هـ ش تأسیس شد و یک سال و نیم بعد تعطیل شد.
- ۳- دارالعلوم عزیزیه‌ی زاهدان در سال ۱۳۴۹ هـ ش. این مدرسه امروزه بزرگترین مدرسه‌ی اهل سنت ایران می باشد.
- ۴- مدرسه‌ی مولوی عبدالعزیز، این مدرسه در سال ۱۳۶۰ هـ ش در زاهدان ایجاد شد.

ت) جماعت دعوت و تبلیغ:

مولانا زمانی که در هندوستان سرگرم تحصیل بود با جماعت دعوت و تبلیغ و بنیانگذار آن مولانا الیاس آشنا شد. مولوی در ملاقات با مولانا الیاس از او خواست تا وی را راهنمایی کند که هرگاه به ایران برگردد چگونه به امور دینی بپردازد. مولانا الیاس ضمن بیان توصیه های لازم فرمودند:

«هرگاه دست اندرکاران جماعت تبلیغی به کشور شما آمدند از شما می خواهم که با آنان همکاری لازم را انجام دهید»

مولوی به خدمت مولانا عرض می کند: استادخطه‌ی لم یرزع بلوچستان کجا و این راه دور از هندوستان تا ایران کجا!

مولانا فرمود: «پسرم تعجب نکن، انشاءالله این جماعتها از ریگزارهای بلوچستان نیز می - گذرند و به آن سوی مرزها می روند و به سرزمین مقدس حجاز می رسند» در سال ۱۳۳۱ هـ ش اولین دسته‌ی جماعت تبلیغی با شرکت ۱۸ نفر که برای سه سال تشکیل شده بود در مسیر راه رسیدن به سرزمین عربستان و بازگشت دوباره از آن یعنی دو بار در

بلوچستان به تبلیغ پرداخت و در همان سال آن جماعت به حضور مولوی رفتند و مولوی با آغوش باز از آنها استقبال کردند.

ج) صدا و سیما:

رادیو زاهدان در مهر ماه ۱۳۳۷ هـ ش برنامه‌ی خود به زبان بلوچی را شروع کرد و مولوی در سال ۱۳۳۸ هـ ش کار خود را در آن آغاز کردند. ابتدا فقط روزهای پنج‌شنبه رادیو برنامه‌ی مذهبی پخش می‌کرد، بعد از آن هفته‌ای دو بار برنامه پخش می‌شد. شنوندگان رادیو حتی در کشورهای پاکستان، آسیای میانه و افغانستان نیز از مشتاقان این برنامه بودند. این امر سبب معروف شدن مولوی در سطحی وسیع شد و در برنامه‌ی اصلاحی ایشان نقشی بسزا ایفا کرد.

چ) آموزش و پرورش:

مولوی از همان آغاز سکونت در زاهدان در پی آن بود که شغلی در خور مسئولیت دینی خود پیدا کند، به همین منظور به آموزش و پرورش زاهدان مراجعه کرد. آنها به او گفتند که مدارک تحصیل ایشان باید ارزیابی شوند تا در جهت انجام مراحل قانونی مسأله‌ی استخدام اقدام مقتضی به عمل آید. در آن زمان علامه محمد مردوخ کردستانی تنها کسی بود که جهت رسیدگی به مدارک تحصیلی علمای اهل سنت و معرفی آنها به وزارت فرهنگ از طرف دولت تعیین شده بود. لذا مولوی طی سالهای ۳۵-۳۴ هـ ش سفری به کردستان کردند و ضمن آشنایی با علمای کردستان از جمله حسین مفتی زاده پدر علامه احمد مفتی-زاده به دیدار علامه مردوخ رفتند. شیخ مردوخ در دیدار با مولوی به ایشان گفتند که مدارک شما بالاتر از حد دیپلم است و باید شورای عالی فرهنگ تصمیم‌گیری کند. در سال ۱۳۳۵ هـ ش شورای مزبور مقام افتاء را برای مولوی تشخیص دادند. این سفر نتیجه‌ای بسیار عالی دیگری نیز داشت و آن پیوندی بود که بین علامه احمد مفتی زاده و مولوی بسته شد و در سالهای بعد اثر مثبت خود را نشان داد. بدین ترتیب مولوی به استخدام آموزش و پرورش در آمد.

مولوی در پی تلاشهایش موفق شد در سال ۱۳۳۹ هـ دبیرستان معقول و منقول در زیر مجموعه دبیرستان تمدن زاهدان با ۳۵ دانش آموز را تأسیس کند. دوره‌ی این دبیرستان شش ساله بود. هر چند این دبیرستان در سالهای ۴۸-۱۳۴۷ هـ به دلایل نامعلومی بسته شد، ولی بسیاری از فارغ التحصیلان آن به دانشگاه راه یافتند و بعدها بعنوان قاضی، وکیل، فرهنگی و... استخدام شدند.

مولوی بعد از انحلال دبیرستان مزبور در سایر دبیرستانها بتدریس کتابهای دینی و عربی ادامه داد. تا اینکه در سال ۱۳۶۰ هـ ش باز نشسته شدند.

ح) حزب اتحاد المسلمین :

مولوی برای صیانت از حقوق اهل سنت ایران حزب اتحاد المسلمین را تشکیل داد. این حزب که در اواخر رژیم پهلوی تأسیس شده بود، توانست در جامعه‌ی اهل سنت ایران و خصوصاً بلوچستان فعالیت چشمگیری از خود نشان دهد هر چند که عمر آن کوتاه بود.

خ) دفاع از حقوق اهل سنت بعد از پیروزی انقلاب :

مولوی همگام با مردم بلوچستان از رهبری انقلاب اسلامی حمایت کرد و بعد از پیروزی انقلاب با همراهی بزرگان اهل سنت مانند مرحوم احمد مفتی زاده برای احقاق حقوق اهل سنت ایران دست به فعالیتهای زیادی زد. مولانا در این راستا چندین بار با امام خمینی ملاقات کرد. مولانا بعنوان نماینده مردم زاهدان همراه با حمید الله میر مراد زهی به مجلس خبرگان راه یافتند و تلاش زیادی به کار بستند تا مسئولان نظام را راضی کنند که مذهب خاصی را مذهب رسمی اعلام نکنند و تنها به دین اسلام اکتفا شود. اما متأسفانه توصیه های مولوی و سایر بزرگان اهل سنت ایران بی نتیجه ماند و حتی اجازه‌ی ساخت مسجدی برای اهل سنت در تهران نیز داده نشد. این مسائل باعث شد که مولوی از سمت نمایندگی مجلس خبرگان استعفا دهد.

(د) سفرهای خارجی :

مولانا در سال ۱۳۵۸ هـ ش بنا به دعوت مسئولین دارالعلوم دیوبند جهت شرکت در اجتماع یکصدمین سال تأسیس این مرکز بزرگ اسلامی به همراه فرزندش حافظ علی اکبر راهی هند شد. همچنین مولانا بارها به پاکستان سفر کرد. در سال ۱۳۲۴ هـ. ش مولانا به افغانستان سفر کرد. وی در سال ۱۳۴۷ به عراق سفر کرد و در آنجا با امام خمینی و سایر علمای شیعی عراق ملاقات نمود. مولوی در سال ۱۳۵۹ هـ ش جهت درمان بیماری خود به انگلستان سفر کرد. مولوی در سال ۱۳۵۹ هـ ش بعد از بجای آوردن مراسم حج به سوریه رفتند. مولوی بعد از ملاقات با شخصیتها اسلامی سوریه به ایران بازگشت. مولوی در سال ۱۳۶۴ هـ ش بار دیگر برای درمان بیماری خود سفر خارج شد. وی می خواست به آمریکا برود و برای این کار مجبور شد ابتدا به انگلیس برود و از آنجا ویزای ورود به آمریکا را اخذ کند. مولانا بعد از یک ماه ماندن در لندن راهی امریکا شد اما بیماری کلیوی او نه تنها بهبود نیافت بلکه وی کلیه هایش را از دست داد. مولوی در امریکا به مراکز اسلامی و مساجد مختلف شهر واشنگتن که در آنجا سکونت داشت می رفت و با مسلمانان آنجا ملاقات می کرد. و از اینکه می دید در کشوری غیر اسلامی، مسلمانان فعالیت دینی خوبی دارند و جوانان متعدد و مؤمن زیادی به دعوت و تبلیغ مشغول هستند خیلی خوشحال می شد. مولانا بعد اینکه از معالجه اش در امریکا هیچ نتیجه ای نگرفت به ایران برگشت و بعد از تحمل بیماری مشقت بار کلیوی در سحرگاهان روز چهارشنبه ۲۱-۵-۱۳۶۶ هـ ش دارفانی را وداع گفتند.^۱

علماء مالکی:

ابن بادیس (۱۳۷۰-۱۳۵۹ هـ ق ۱۸۸۹-۱۹۴۰م)

عبد الحمید بن محمد مصطفی بن مکی بن بادیس صنهاجی متولد و متوفای قسنطینه ی الجزایر، مفسر، محدث، فقیه و متکلم از علمای کبیر مالکی و از اصلاح گران بزرگ می- باشد. وی مقدمات علوم و ادب اسلامی را در زادگاه خود فرا گرفت و در ۱۳ سالگی قرآن مجید را از پدر کرد. او در سال ۱۳۲۶ هـ ق برای ادامه تحصیل در جامع زیتونه به تونس رفت و نزد علمای بزرگ آنجا همچون شیخ محمد نخلی قیروانی و علامه محمد طاهر بن عاشور به تحصیل پرداخت. ابن بادیس در سال ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۲م) حج گزارد و در بازگشت از حج از لبنان و سوریه دیدن کرد سپس راهی مصر شد و از محدثان بزرگ آنجا اجازه‌ی حدیث و روایت گرفت آنگاه به قسنطینه بازگشت و در مسجد الاخضر به تربیت شاگردان و مبارزه با خرافه پرستی همت گماشت. از این روی وی به انتشار مجله‌های المنتقد، السنه، الصراط، الشریعه و الشهاب که بارها با مصادره و لغو امتیاز روبرو شد دست زد. آموزش عمومی از رهگذر تأسیس مدرسه‌های پسرانه و دخترانه، ایجاد کانونهایی برای نشر آثار فرهنگی، بنیاد چاپخانه‌ای در قسنطیه، تشکیل انجمنی از جوانان برای فراگیری موسیقی و هنرهای دیگر، فرستادن طلبه به مراکز مهم علمی مانند الازهر، زیتونه و قروین، پایه‌گذاری جمعیت بازرگانان مسلمان، تأسیس پرورشگاه اسلامی و مؤسسه‌های خیریه برای رسیدگی به بی سرپرستان از کارهای او است. اما آنچه در میان کارهایش از همه مهمتر می‌باشد تأسیس جمعیت علمای الجزایر در سال ۱۳۵۰ هـ ق ۱۹۳۱م می‌باشد. این سازمان گرچه در آغاز اهدافی اخلاقی داشت، اما به تدریج در پرتو اندیشه‌ها و کارهای ابن بادیس گامهای بلندی برداشت. و سرانجام به مهمترین سازمان سیاسی برای مقاومت در برابر استعمار فرانسه تبدیل شد، و دامنه‌ی کارش به جایی رسید که پس

از تشکیل کنگره‌ی اسلامی در سال ۱۳۵۵ هـ ق ابن بادیس برای مطالبه‌ی استقلال به پاریس رفت. وی در برابر مسائل حساسی همچون ممنوعیت آموزش زبان عربی و الحاق الجزایر به خاک فرانسه به مخالفت پرداخت. ابن بادیس که بزرگترین عالم شمال آفریقا بحساب آمده است، پدر روحی انقلاب الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۶۲ م) می باشد. مبارزه‌ی اساساً فرهنگی او با استعمار فرانسه و خرافه پرستی و عقب ماندگی جامعه‌ی الجزایر آن روزگار و به ویژه ابراز اندیشه‌های نوین دینی سیاسی و اجتماعی او بود که در بسیاری از شاگردان و معاصرانش تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. او بدبختیهای الجزایر را در سه چیز می دید :

۱- استعمار خارجی درنده خوی فرانسه

۲- استعمار روحی طریقه‌های صوفیانه

۳- سرسپردگان به بیگانه

ازاین رو مبارزه اش را در این سه راستا متمرکز ساخت. او در برابر مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی برخوردی خردگرایانه داشت که در قیاس با آموزش سنتی اش شگفت انگیز بود. ابن بادیس همچون همه‌ی مصلحان سده‌ی اخیر به تبلیغ شعار بازگشت به قرآن و سنت سلف صالح روی آورد. از دید او چنین بازگشتی تنها آنگاه حرکت آفرین تواند بود که اسلام موروثی مبتنی بر جمود و تقلید و جهل را نفی کند. با این همه ساختمان حال و آینده را تنها بر پایه‌های ثابتی همچون میراث فرهنگی و هویت ملی می توان برافراشت که ریشه در گذشته دارد. و درست از این روست که توسعه‌ی زندگی اجتماعی و اقتصادی - برشالوده‌ی دانش امروزی و فراگیری زبانهای خارجی و علوم و فنون نو اجتناب ناپذیر می شود. وی برای برپاداشت حکومت اسلامی ایجاد جماعة المسلمین را پیشنهاد کرد که در حقیقت شورایی از برگزیده‌ترین تحصیل کرده‌ها و کارشناسان مختلف بود. این شورا به هیچ وجه نباید به هیچ دولتی وابسته شود و برای حفظ استقلال و آزادی خود خصلتی عمدتاً غیر سیاسی داشته باشد. هنگامیکه فرانسه در سال ۱۳۵۵ هـ ق حقوقی را برای مردم الجزایر

پذیرفت، ابن بادیس گامی فراتر رفت و خواهان جدایی کامل از فرانسه شد. از سال ۱۳۵۶ هـ ق ابن بادیس در مقابل ادامه‌ی اشغال الجزایر از طرف فرانسه انعطاف ناپذیرتر شد. وی در دوران جنگ جهانی دوم که فرانسه به اشغال آلمان نازی در آمد گامهایش برای بیرون راندن ارتش فرانسه از الجزایر را استوارتر ساخت. این مجاهد نستوه که اراده‌ای آهنین داشت در همان سال اشغال فرانسه از طرف آلمان دارفانی را وداع گفت و بقولی دیگر توسط فرانسویها مسموم شد و به شهادت رسید.

از ابن بادیس آثار زیر برجای مانده است :

۱- مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر در تفسیر قرآن مجید و آن مجموعه درسهایی در تفسیر است که در کلاسهایش ارائه می داد.

۲- من الهدی النبوی

۳- من رجال السلف و نساؤه

۴- عقیده التوحید من القرآن و السنة^۱

حسن طویل (۱۲۵۰-۱۳۱۷ هـ ق ۱۸۳۴-۱۸۹۹ م)

حسن بن احمد بن علی طویل مکنی به ابو محمد متولد و متوفای مصر، مفسر، محدث، فقیه اصولی و فاضل از کبار علمای مالکی می باشد. وی مقدمات علوم را در شهر طنطا طی کرد سپس عازم قاهره شد و در دانشگاه الازهر به ادامه‌ی تحصیل پرداخت و به درجات بالای علمی دست یافت. حسن بعد از فارغ التحصیلی بتدریس حدیث، تفسیر و اصول در مدرسه‌ی دارالعلوم و الازهر پرداخت. وی از کسانی بود که سر سخرانه با بدعتها و بدعتکاران مبارزه می کردند. از این عالم بزرگوار تفسیر «البیان فی تفسیر القرآن» بر جای مانده است که مقدمه‌ی آن در سال ۱۳۱۶ هـ ق در مصر بچاپ رسیده است.^۲

۱۴- معجم المفسرین ج اول ص ۲۵۹-۲۶۰، دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۳ ص ۸۳-۸۵، معجم المؤلفین ج

ابن عاشور (۱۲۹۶-۱۳۹۳هـ ق ۱۸۷۹-۱۹۷۳م)

محمد طاهر بن عاشور متولد و متوفا در تونس مفسر، لغوی، نحوی و ادیب از علمای کبار مالکی و از اصلاح گران بزرگ است. وی در جامع زیتونیه و مدرسه‌ی صادقیه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۳۲م شیخ الاسلام مالکی تونس شد. وی شیخ جامع الاعظم در سال ۱۹۴۲م شد و در سال ۱۹۵۶م به ریاست جامع زیتونیه رسید. ابن عاشور در اصلاح جامعه‌ی تونس تلاش بسیار کرد. وی فعالانه در تأسیس جمعیت زیتونیه و جمعیت خلدونیه شرکت داشت. ابن عاشور در ۱۹۵۰م به عضویت مجمع اللغة العربی مصر و در ۱۹۵۵م به عضویت مجمع علمی عربی در دمشق درآمد. وی در صحنه‌ی مطبوعات نیز بسیار فعال بود. و مقالات بسیاری را در مجلات بزرگ تونس و مصر منتشر ساخت.

ابن عاشور یکی از بزرگ ترین نویسندگان معاصر نیز می باشد از آثار اوست :
التحریر و التئویر در تفسیر قرآن کریم درسی جلد مجموعاً در هفت هزار صفحه^۱

أَطْفِيش (۱۲۳۶-۱۳۳۲هـ ق ۱۸۲۰-۱۹۱۴م)

محمد بن یوسف بن عیسی بن صالح اطفیش متولد و متوفای الجزایر، فقیه، ادیب، مفسر و لغوی از کبار علمای مالکی و از مردان نهضت اصلاح حدیث بشمار می رود که مجتهد عصرش بود. محمد در نوجوانی قرآن مجید را حفظ کرد. وی بعد از آن به تحصیل علم پرداخت و با علاقه خاصی مراتب علمی را طی کرد. محمد بعد از اتمام تحصیلات دوبار به حرمین شریفین مسافرت کرد. وی بقدری ذوق و شوق نوشتن داشت که هنگام مسافرت در کشتی بیکار نمی نشست و به تألیف مشغول می شد. محمد بخوبی استعمار پلید صلیبی را شناخته بود از این رو شدیداً ضد استعمار بود. وی عالم اسلامی را بسیار دوست داشت و نسبت به آن غیرت داشت، به همین خاطر در نهضت اصلاحی حدیث نقشی فعال داشت. محمد برای اصلاح جامعه‌ی آن روز الجزایر بسیار کوشید وی با خطابت و ارشاد به جنگ

بدعتها و خرافات رفت و به مدت هفتاد و شش سال در این میدان به فعالیت پرداخت و همزمان از تألیف نیز غافل نبود. از این عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است :

- ۱- شرح النیل و شفاء العلیل در فقه اباضی
- ۲- همیان الزاد لیوم المعاد در تفسیر قرآن درشش جلد
- ۳- التیسیر در ۷ جلد
- ۴- داعی العمل لیوم الامل در چهار جلد، وی در آن کتاب از سورهی الرحمن تا سورهی ناس قرآن را تفسیر کرده است.^۱

بیلای (۱۲۵۱-۱۳۲۳ هـ ق)

علی بن محمد بن احمد بیلای ادریسی حسنی از نسل حضرت امام حسن (رض) متولد قریه‌ی بیلای در مصر علیا و متوفی قاهره از علمای کبار مالکی و از اصلاح گران معاصر بشمار می رود. بیلای بعد از طی تحصیلات و تدریس ضمن تحصیل در الازهر به استخدام درالکتب المصریه معروف به الکتبخانه در آمد و آیین فهرست نویسی کتابهای آن را بنیان نهاد ، و به انجام رساند و مدت کوتاهی ناظر آن کتابخانه شد. سپس خطیب شد و از صفر ۱۳۱۱ هـ ق شیخ خدمه در مسجد المسلمین قاهره گشت. بیلای پس از خلع محمد توفیق بکری از مقام نقابت در شوال ۱۳۱۲ هـ ق منصب نقیب الاشراف را بدست آورد . بیلای در سال ۱۳۲۰ هـ ق بعنوان بیست و ششمین شیخ الازهر انتخاب شد. وی بعد از اینکه دریافت کوششهایش در راه اصلاح الازهر بیفایده است در سال ۱۳۲۳ هـ ق از ریاست آن استعفا داد و مدت کمی بعد از آن دارفانی را وداع گفت . بیلای که فقیه و محدث بود از خود کتاب الانور الحسینی در شرح حدیث مسلسل را به یادگار گذاشت که تا چندین دهه جزو کتب درسی الازهر بود.^۲

۱۷- معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۵۸

۱۸- دانشنامه جهان اسلام ج ۳ ص ۲۱۴

علماء شافعی:

شهید سید قطب (۱۳۲۴-۱۳۸۷ هـ. ق ۱۹۰۶-۱۹۶۶ م)

سید بن قطب بن ابراهیم متولد قریه موشای شهر اسیوط مصر و شهید شده در قاهره مفسر، اسلام شناس، نویسنده، ادیب و متفکر از علمای بزرگ شافعی و یکی از بزرگترین منادیان بازگشت به قرآن و سنت بشمار می رود. سید تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش بپایان رساند. وی در سال ۱۹۲۰م به قاهره رفت و نزد دانش احمد حسین عثمان ماندگار شد و از طریق او با حزب و فدو ادیب بزرگ علامه عباس محمودالعقاد آشنا شد. سید در قاهره در دانشگاه دارالعلوم به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۲۹م موفق به اخذ مدرک لیسانس زبان و ادبیات عرب گشت. آنگاه به مدت شش سال در مدارس مختلف تدریس نمود و بعد از آن مشاغل گوناگون را در وزات معارف بر عهده گرفت. در سال ۱۹۴۸م سید در یک مأموریت آزاد جهت بررسی روشهای تعلیم و ترتیب در آمریکا به آن کشور فرستاده شد. سید در سال ۱۹۵۱ از سفر آمریکا برگشت و کتاب مشهورش بنام امریکایی که من دیدم را نوشت. بدنبال اختلافات متعددی که بین سید و مسئولان رده بالای وزارت معارف روی داد، وی قبل از آنکه به دوره‌ی بازنشتگی برسد درخواست استعفاى خود را تقدیم وزیر معارف نمود ولی دو سال بعد استعفایش پذیرفته شد. از سال ۱۹۳۴م سید نوشتن مقالاتی در روزنامه‌ها و مجلات از جمله الاهرام را شروع نمود. سید در جوانی به حزب وفد پیوست و تا ۱۹۴۲م در آن باقی ماند و مقالات و قصاید و بحثهای فراوانی را در مجلات و نشریات این حزب منتشر ساخت. سید به دنبال کناره‌گیری از حزب وفد بیش از ده سال به هیچ سازمان و گروهی نییوست و به فعالیتهای عام اسلامی و انقلابی پرداخت تا این که گمشته اش را در سازمان اخوان المسلمین یافت و به سال ۱۹۵۳م رسماً به عضویت آن در آمد و بقیه عمرش را در آن گذارند. سید در دوره‌ی جوانی هر چند در فعالیتهای سیاسی اجتماعی نیز سهم بود ولی بیشتر به ادبیات و نقد ادبی می پرداخت. وی

سالیان متعددی کار نقد ادبی را برعهده داشت و کتب و مقالات متنوعی را در این زمینه منتشر ساخت. سید علی رغم اینکه از بزرگان انقلاب ۱۹۵۲م مصر بود و با دست اندرکاران آن همکاری نزدیک و مستمری داشت اما از سال ۱۹۵۴م تا ۱۹۶۴م در زندان رژیم عبدالناصر بود. هر چند وی در ۱۹۶۴م با وساطت عبد السلام عارف رئیس جمهور وقت عراق و با عفو پزشکی از زندان مرخص شد ولی چند ماه بعد در سال ۱۹۶۵م به همراه دهها تن از اعضای اخوان به اتهام توطئه برای براندازی حکومت دوباره روانه زندان شد و توسط فؤاد دجوی دادستان جنایتکار دادگاه نظامی به اعدام محکوم شد. علی رغم مخالفت شدید مسلمانان جهان و بعضی از حکومت‌های اسلامی رژیم نژادپرست جمال عبدالناصر در سال ۱۹۶۶م سید را به همراه محمد هوش و عبدالفتاح اسماعیل اعدام کرد. سید خود این واقعه را پیش بینی کرده بود. در آن هنگام که در دادگاه نظامی قاهره، حکم اعدام سید قرائت شد او در کمال آرامش چنین گفت:

«من پیش از این هم می دانستم که طبقه‌ی حاکمه نمی خواهد زنده بمانم، من بار دیگر اعلام می کنم که من نه پشیمانم و نه اظهار ندامت می کنم و نه از این رأی اندوهناکم، بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده‌آلم کشته می شوم، البته تاریخ آینده درباره‌ی ما و حکومت داوری خواهد کرد که کدام یک از ما راستگو و برحق بوده ایم» و در جای دیگری نوشته است:

«برنامه‌ها و طرح‌های زنجیر واری برای کشتار اخوان، توسط دست‌هایی برنامه‌ریزی شده است، تعیین برنامه‌ریز این طرح‌ها مهم نیست، آنچه مهم است، این است که ذات از بین بردن اخوان برای تأمین مصالح بیگانگان است، و همه‌ی تلاش‌ها در این زمینه است، و خواه به صورت شکنجه‌ی افراد باشد یا کشتن آنها و یا تخریب خانه‌هایشان، همه‌ی اینها در نهایت به سود بیگانگان تمام می شود»^۱

افکار سید

سید شهید تفسیر قرآنی لا اله الا الله است. وی با نوشتن کتاب المعالم فی الطریق (نشانه های راه یا چراغی بر فراز راه) تفسیر واقعی لا اله الا الله را ارائه داده است و بر اساس آیه ۵۰ سوره ی مائده جامعه ی بشری را بدو جامعه ی اسلامی و جاهلی تقسیم بندی نموده است. وی با استناد به این آیه و ده ها آیه ی دیگر قرآن همه ی جوامعی که در آنها قوانین اسلامی اجرا نمی شود را جوامع جاهلی خوانده است در واقع سید اولین و بزرگترین شارح و مفسر لا اله الا الله در عصر حاضر می باشد. سید درباره ی جامعه ی اسلامی چنین نوشته است :

«جامعه اسلامی جامعه ای است که عبودیت خداوند در اعتقادات و بینش افراد آن و نیز در شعائر و عبادات و نظام اجتماعی و قوانین آنها تجسم پیدا می کند. اگر هر کدام از این جوانب بدین گونه موجود نباشد، خود اسلام هم از وجود ساقط می شود، چون اولین رکن- آن که همان شهادت دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله است متروک می ماند»^۱

سید درباره ی نحوه ایجاد جامعه ی اسلامی نوشته است:

این جامعه ، تنها وقتی بوجود می آید که جماعتی از انسانها پیدا بشوند و عبودیت خود را به طور کامل به خداوند اختصاص دهند و عبودیت (اطاعت) هیچ خدایی را نپذیرند و چه در اعتقاد و جهان بینی و چه در عبادات و شعائر و چه در نظام و قوانین خود زیر بار عبودیت غیر خدا نروند و آنگاه تمام زندگی خود را عملاً بر اساس این عبودیت خالصانه سازمان بدهند و درون خود را از اعتقاد به الوهیت هر غیر خدایی در کنار خدا و یا بجای خدا پاک سازند و شعائر خود را بخاطر رضای هیچ غیر خدایی در کنار خدا یا بجای خدا انجام ندهند و قوانین خود را از هیچ غیر خدایی برنگیرند. در این صورت است و تنها در این صورت است که این جماعت مسلمان و جامعه ای که بنیاد نهاده اند، اسلامی خواهد بود. پیدایش

نخستین جماعت مسلمانی که اولین جامعه‌ی اسلامی را تشکیل دادند، چنین بود. و اصولاً راه بوجود آمدن هر جماعت مسلمان و هر جامعه‌ی اسلامی این گونه است.^۱

نظام اسلامی از دید سید:

«ما خواستار تجدید زندگی اسلامی و به وجود آمدن جامعه اسلامی هستیم و در واقع می‌خواهیم که از بحرانها و تزلزلهای اجتماعی ویران کننده در امان باشیم و زندگی خود را بر روی اساس محکم و پایه‌های عمیقتر از پایه‌های هر نظامی قرار دهیم که عقیده و ایمانی پشتوانه‌ی آن نیست. ما خواستار زندگی بهتر، دنیای نوین و جامعه‌ی انسانی کامل هستیم. به نظر ما نظام اجتماعی اسلام، امروز تنها نظامی است که بر پایه‌ی اندیشه‌ی جهانی به مفهوم واقعی کلمه قرار دارد. برای آنکه رژیم اسلامی تنها رژیمی است که امکان می‌دهد همه مردم جهان با هر زبان و نژاد و رنگ و طرز فکری که دارند در سایه‌ی اسلام زندگی آرامی داشته باشند و البته در کنار این زندگی عدالت مطلق نیز بین همه آنان عملی خواهد شد. ما هوادار و خواستار رژیمی هستیم که همه‌ی نژادها و افراد بشری اعم از سیاه و سفید و زرد و سرخ بتوانند در سایه‌ی آن در آزادی و برابری انسانی، بدون کوچکترین تبعیض بین نژادها و رنگها و زبانها زندگی کنند، برای آنکه پیوند انسانیت همه‌ی آنان را دور هم گرد می‌آورد بدون آنکه کوچکترین انگیزه‌ی نژادی در آن دخالتی بنماید. ما خواستار نظامی هستیم که در آن حاکمیت مخصوص فردی از افراد بشری یا طبقه و گروهی نیست بلکه حاکمیت مطلق تنها از آن خداست و از همین جاست که در همچو نظام و جامعه‌ای مساوات واقعی تحقق می‌یابد و عملی می‌گردد. در آن نظام، حاکم و زمامدار حقوقی بیشتر از حقوق مردم عادی نخواهد داشت و هیچ شخصیت و مقامی در سایه‌ی آن نظام، بالاتر و مقدستر از قانون نخواهد بود و دادگاههای آن نظام برای وزرا و توده‌ی مردم یکسان خواهد بود. و زمامدار با کوچکترین فرد مردم، در برابر عدالت و دادگاه بدون هیچ گونه امتیاز و برتری یکسان خواهند ایستاد. ما خواستار نظامی هستیم که

برای همه‌ی مردم و همه‌ی هم میهنان در ثروت ملی حق و بهره‌ی عادلانه‌ی ای قرار می‌دهد برای آنکه در جامعه‌ی مورد نظر ما برگشت مالکیت به جماعت و توده‌ی مردم است که به عنوان جانشینان خدا آن مالکیت را دارند و مالکیت فردی در چهار چوب خاصی محدود می‌شود و اگر جامعه و توده نیازمند مال و در آمد بیشتری باشند بی شک جامعه و توده مردم مقدم خواهند بود. مامی‌خواهیم جامعه‌ای به وجود آید که اساس آن بر تکافل و تعاون اجتماعی، به مفهوم عام و کامل آن، استوار گردد به طوریکه در همچو جامعه‌ای گرسنه و تشنه‌ای وجود نداشته باشد که در قبال آن گروهی از ثروت زیاد بهره‌مند گردند و البته دامنه تکافل اجتماعی بسیار وسیع است. در جامعه مورد نظر ما توده مردم مسئولیت فرد اعضای خود را به عهده دارد، باید او را برای کار آماده سازد و برای او کار ایجاد کند و در هنگام کار هم از او مواظبت نموده و نگهداری کند و سپس جامعه ما کفالت هر فردی را در صورت بیکاری یا بیماری یا درماندگی احتمالی به عهده می‌گیرد. در این کفالت انسانی و تکافل اجتماعی هیچ گونه فرقی بین صاحبان عقاید یا نژادها و طبقات وجود نخواهد داشت. ما می‌خواهیم که یک رژیم و نظام انسانی به وجود آید که روابط و پیوندهای بین المللی خود را بر اساس همزیستی و دوستی استوار سازد و با هیچ کسی که با او نمی‌جنگد و برضد آن توطئه نمی‌چیند و پیروان او را آزار نمی‌دهد و در روی زمین فساد و تباهی بر پا نمی‌کند و به مردم و توده‌ها ستم روا نمی‌دارد، نچنگد و به دشمنی بر نخیزد زیرا که این نظام، جز با تجاوزگران و تبهکاران و ستمکاران با کسی دیگری نمی‌جنگد به نظر ما بر پا شدن این نظام در گوشه‌ای از جهان ضامن نگهبان همه‌ی بشریت از سقوط و نابودی قطعی است، زیرا که این نظام در میان ظلمت و تاریکی جهانی به مثابه ستاره‌ی تابنده‌ای خواهد بود که میتوان به وسیله‌ی آن هدایت یافت و به ساحل آرامش و صلح رسید»^۱.

سید و ظلم ستیزی :

«آنهايي که خيال می کنند مکتبهای اجتماعی دیگر دنیا می توانند آن چنان که اسلام می تواند با ستمگری ها و ستمگران و یاغیان و قلدان مبارزه کرده و از ستمدیده ها و زجر کشیده های محروم اجتماعات بشری دفاع کنند، یا کاملاً اشتباه می کنند یا کاملاً مغرض هستند یا از اسلام و حقیقت آن چیزی درک نکرده اند، این از یک طرف ، و آنها که خيال می کنند که مسلمان هستند ولی با ستمگریها و بیدادگریها نمی جنگند و از حقوق همه ی رنجدیده ها و ستم کشیده های جهان دفاع نمی کنند ، یا کاملاً در اشتباهند یا بی شک منافق هستند، یا از اسلام چیزی نفهمیده اند ، و این از طرف دیگر.

اصولاً اسلام در اساس و جوهر خود جنبشی آزادی بخش است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد می سازد. اگر کسی واقعاً با نور اسلام هدایت یافت، او دیگر از هیچ نیرویی نمی ترسد و جز به قدرت الهی در قبال هیچ زورمندی سر تعظیم فرود نمی آورد. همچو فردی در برابر هیچگونه ظلم و ستمی ساکت نمی نشیند ، اگر چه این ظلم و ستم بر شخص او نباشد و در گوشه دور افتاده ای بر یک انسان دیگری روا داشته شود . هر مسلمانی که حقیقت اسلام را در یابد نمی تواند بپذیرد که تجاوز ستمگران و زور و قلداری در روی زمین وجود داشته باشد و مردم را که آزاد به دنیا آمده اند به بردگی بکشاند، بلکه مسلمان واقعی با جان و مال خود در راه پاسخگویی به دعوت پروردگارش می کوشد.

خداوند می فرماید:

«چرا در راه خدا، برای نجات آن بیچارگان از مردان و زنان و کودکان که می گویند : پرودگارا ما را از مملکت ستمگران بیرون ببر و برای ما از نزد خویش یاور ییاور ، کار زار نمی کنی» (نساء ۷۵)

اگر شما مسلمان باشید، همین کافی است که شما را با تمام شجاعت و شهامت با کمال فداکاری و خرسندی، بدون سستی و کسالت علیه استعمار و امپریالیسم ، اعم از شرقی و

غربی تجهیز و به مبارزه بر ضد آن وادارد و اگر این طور نیستید به قلب خود نگاه کنید، شاید در داشتن ایمان، خود را گول زده‌اید و گرنه چگونه می‌توانید با امپریالیسم و استعمار جنگید. اگر شما مسلمان باشید همین کافی است که شما را برانگیزد که با تمام قوا علیه مفاسد و مظالم اجتماعی مبارزه کنید، مبارزه‌ای بی‌امان، پی‌گیر، آشکارا، بدون خستگی و ملال. اگر این چنین نیستید، به قلب خود بنگرید، شاید شامدر داشتن ایمان خود را گول زده‌اید و گرنه چگونه می‌توانید از مبارزه با ظلم و ستم باز ایستید. اگر شما مسلمان باشید همین کافی است که با تمام قدرت و نیرو علیه طغیان و تجاوز، دیکتاتوری و استبداد به مبارزه برخیزید و قدرت ظاهری آن را بی‌ارزشتر از بال مگس بدانید، و اگر به مبارزه بر نخاستید و از نیروی ظاهری هراسی به خود راه دادید باز به قلب خود نظری بیفکنید. شاید خود را گول زده‌اید، چگونه برای مبارزه با طغیان و استبداد و خود کامگی به پا نمی‌خیزید»^۱

آثار سید:

۱- تفسیر فی ظلال القرآن، مهمترین اثر

۲- نشانه‌های راه

۳- اسلام و صلح جهانی

۴- آینده در قلمرو اسلام

۵- عدالت اجتماعی در اسلام

۶- اسلام و دیگران

۷- ما چه می‌گوییم

۸- تصویر فنی در قرآن

۹- ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی

۱۰- امریکاییکه من دیدم

۱۱- کتب و شخصیات

۱۲- فاجعه تمدن و رسالت اسلام

۱۳- اسلام و آیین فطرت و....

علاوه بر موارد بالا سید سه دیوان شعر و صدها مقاله و ده ها کتاب دیگر را به رشتهی تحریر در آورده است^۱

فرید وجدی (۱۲۹۵-۱۳۷۳ ه ق ۱۸۷۸-۱۹۵۴م)

محمد بن فرید مصطفی وجدی بن علی رشاد متولد اسکندریه و متوفی در قاهره، مفسر، مورخ، جامعه شناس و ادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی اصلاح گر قرن چهاردهم می- باشد. فرید دوران رشد را در اسکندریه گذارند و تحصیلات خود را در شهر دمياط طی کرد. سپس همراه پدرش راهی کشور سوئیس شد. وی در آنجا سر دبیر مجلهی الحیة شد. بعد از مدتی فرید به قاهره برگشت و در دیوان اوقات مشغول بکار شد. بعدها سر دبیر مجله الدستور در نوامبر ۱۹۰۷ م شد. فرید تا ۱۹۳۵ م بطور متناوب سر دبیر مجلات حیا، و جدیات و دستور شد. در این سال شیخ محمد مصطفی مراغی به ریاست الازهر رسید و سر دبیری مجلهی نور الاسلام الازهر را به فرید سپرد. فرید در مجلات مزبور مقالاتی در زمینه های مختلف اسلامی، تاریخی و اجتماعی می نوشت. یکی از بزرگترین خدمات فرید به جهان اسلام تدوین و تألیف دایرة المعارف قرن بیستم می باشد. وی کلیه دانش ها و فنون و علوم متداول در نیمه ی اول قرن بیستم را در آن اثر گرانها به رشتهی تحریر در آورده است درباره ی هر کدام از رشته های متداول روزگارش توضیحات مفصل داده است. فرید

^۱ - ما چه می گوئیم، نشانه های راه، سید قطب و اشعار او، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۱۹ و ۲۲۰، چرا

در دفاع از حریم مقدس اسلام بسیار کوشا بود و در این راه کتب بسیار مفیدی تألیف کرد. از آثار اوست:

۱- صفوه العرفان در تفسیر قرآن

۲- دایره المعارف قرن بیستم در ۱۰ جلد بزرگ

۳- الاسلام فی عصر العلم

۴- نقش قرآن در هدایت انسان^۱

سعید نورسی (۱۲۹۳-۱۳۷۹ هـ ق، ۱۸۷۶-۱۹۶۰م)

سعید پسر میرزا معروف به صوفی میرزا متولد روستای نورس بخش اسپارت استان بدلیس ترکیه متوفای در شهر اورفه ملقب به بدیع الزمان فقیه، محدث، مفسر، متکلم و ادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی و از اصلاح گران بزرگ می باشد. سعید دوران تحصیلات خود را در روستاهای بدلیس و ارضروم گذراند و هنوز ۱۶ ساله نشده بود که موفق شد به مراتب عالی علمی برسد. وی در سال ۱۸۸۲م در مسجد جامع شهر ماردین شروع به تدریس کرد. سعید در سفرهایی که به شهرهای وان، بدلیس، ماردین، نمود متوجه شد که آموزش علوم جدید نیز ضروری است و تنها با علم کلام قدیمی و مَدَرسِی نمی توان به اسلام آنچنانکه شایسته است خدمت کرد، لذا وی در اندک زمانی توانست در علوم ریاضی، شیمی، فیزیک، زمین شناسی، فلسفه، تاریخ و جغرافیا صاحب نظر شود و در مناظرات متخصصین آن علوم را شکست دهد. هم چنانکه سعید در علوم شرعی بلند آوازه و مشهور بود در علوم جدید نیز بلند آوازه گشت و به همین خاطر به بدیع الزمان ملقب شد. نورسی در دورانی می زیست که ابرهای تیره و تاریک عالم اسلامی را پوشانده بود، امپراطوری عثمانی سالهای آخر عمرش را می گذراند و احزاب ساخته و پرداخته‌ی غرب

برای تسلط بر جهان اسلام بخصوص عثمانی روز شماری می کردند. اما نوری کسی نبود که وظیفه و مسئولیت خود را در این لحظات حساس شناسد. وی با اراده ای آهنین و اخلاصی ستودنی کمر به تربیت شاگردانی متقی و فداکار بست و توانست در جریان جنگ اول جهانی به کمک همین شاگردان ضربات مهلکی بر پیکره ی ارتش تزاری روسیه بزند. در یکی از این جنگها بود که نوری به اسارت روسها درآمد و مدت دو سال و چهار ماه و چهار روز اسیر آنها بود وی حتی در اسارت نیز دست از تبلیغ اسلام بر نداشت و برای افسران اسیر ارتش عثمانی برنامه ای منسجم گذاشت و بلاخره نوری در اولین فرصت در جریان انقلاب کمونیستی که سراسر روسیه را مشغول خود کرد به آلمان فرار کرد و از آنجا از طریق وین پایتخت کشور اتریش به اسلامبول برگشت. با فروپاشی حکومت عثمانی و روی کار آمدن حکومت لائیک مشکلات سعید که اینک به یک قهرمان ملی تبدیل شده بود، شروع شد. در جریان شورش کردستان ترکیه به رهبری شیخ سعید پیران بر ضد حکومت آتاتورک علی رغم اینکه نوری بارها از شیخ سعید خواسته بود که از راههای مسالمت آمیز با حکومت برخورد کند، اما حکومت نژادپرست کمال ایشان را به شهر بارلا در غرب ترکیه تبعید کرد و بدین ترتیب کاملاً رابطه ی او را با شاگردانش قطع نمود. نوری به تحول تدریجی در جامعه معتقد بود و هیچگاه به این امر راضی نبود که در خاک اسلام جنگ داخلی بر پا شود چرا که این کار فقط به نفع دشمنان اسلام بود. خود حکومت هم این را می دانست اما نفوذ گسترده ی نوری در میان مردم حکومت را وحشت زده کرده بود. نوری از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۴م به حالت تبعید در بارلا بسر برد. وی آن مدت توانست در غرب ترکیه هم مانند شرق آن شاگردانی مؤمن و فداکار تربیت کند. نوری با نوشتن رسالات متعدد درباره ی عقیده و احکام اسلامی و استنساخ آنها توسط شاگردانش بطور مخفیانه به دعوت و تبلیغ خود ادامه داد تا آنکه در سال ۱۹۳۴م وی را همراه شاگردانش به اسکی شهر فرستادند. در آن شهر نیز به تنهایی در خانه ای که در جنب شهربانی قرار داشت تحت بازداشت خانگی قرار گرفت. اما استاد بخوبی توانست از پس

این مشکل نیز بر آید و در آن شهر مدرسه‌ی نوری را به دور از چشم مأموران شهربانی راه اندازی کند. و توسط رسالات نور شاگردانی دیگر در آن شهر تربیت کند. نوری در سال ۱۹۳۶م از اسکی شهر به قستمونی در شمال ترکیه فرستاده شد. وی در آن شهر نیز علی رغم مراقبت ۲۴ ساعته‌ی شهربانی توانست شاگردانی با اخلاص تربیت کند، سپس نوری را همراه شاگردانش به شهر دنیزلی برده و در آنجا زندانی کردند. در سال ۱۹۴۴م نوری را به امیرداغ تبعید کردند وی در آنجا نیز تحت نظارت شهربانی در خانه‌ای اسکان داده شد. تا سال ۱۹۴۸م نوری را از این شهر به آن شهر و از این زندان به آن زندان منتقل می کردند. وی نیز زندان را مدرسه‌ی یوسفیه نامیده بود و همچون حضرت یوسف علیه السلام زندانیان را به راه اسلام دعوت می کرد. در اثر این دعوته‌ها صدها زندانی در زندانهای مختلف از اعمال خود توبه کرده و به راه راست برگشتند. در سال ۱۹۴۸م نوری را به زندان آفیون منتقل ساختند. با آنکه دادگاه حکم تبرئه ایشان را صادر کرد ولی عملاً تا سال ۱۹۵۰م در زندان ماند. بدنبال حکم تبرئه‌ی دادگاه نوری به کمک شاگردانش رسائل نور را در سطح وسیعی منتشر ساختند و آنها را در مناطق وسیعی از ترکیه پخش کردند. این کار باعث گرایش افراد بیشتری به جنبش نوریه که نوری رهبر آن بود شد. بدین ترتیب زندان ساختن سعید و بارها مسموم کردن وی نتیجه‌ای کاملاً بر عکس برای رژیم در برداشت. نوری دهی آخر عمر خود را نسبتاً آزاد گذراند و بخوبی توانست از شداید و محنتهایی که کشیده بود استفاده کند. امروزه به برکت همین محنتها است که مدارس نوریه حتی در کشورهای آسیای مرکزی نیز دایر شده اند و جنبش نوریه فعالانه در حال نشر افکار و آرای این مجدد می باشد. نوری در زمینه‌ی تألیف نیز بسیار فعال بود. وی هیچگاه در برابر حوادث خم به ابرو نیاورد و در هر شرایطی به تألیف و تحقیق ادامه داد. تعداد تألیفات او را یکصد و سی اثر نوشته اند برخی از این آثار عبارتند از:

- ۲- مناظرات و محاکمات
 - ۳- خطرات سته
 - ۴- عصای موسی
 - ۵- رهبر الشبان
 - ۶- مجموعه رسالات که بالغ برده ها رساله‌ی کوچک درباره‌ی موضوعات مختلف اسلامی می باشد.
- نورسی بر زبانهای کردی، ترکی، عربی و روسی مسلط بود. بیشتر آثار ایشان به زبان ترکی می باشد.^۱

محمد غزالی (۱۳۳۴-۱۴۱۶ ه. ق ۱۹۱۷-۱۹۹۵م)

محمد غزالی فرزند شیخ احمد السقا متولد استان بحیره مصر و متوفی در قاهره فقیه، محدث، متکلم، مفسر و دعوتگر شافعی از کبار علمای اصلاح گر معاصر می باشد. وی دوران کودکی را در روستای محل تولد خود سپری کرد و در همان دوران مقدمات ادبیات عرب و علوم اسلامی را فرا گرفت و تا ده سالگی حافظ کل قرآن مجید شد. غزالی بعد از آن راهی اسکندریه شد و در دانشکده‌ی اصول دین آن شهر که وابسته به الازهر بود به ادامه تحصیل پرداخت و سرانجام وارد الازهر شد و دوران عالی علمی را به پایان رساند. وی بعد از اتمام تحصیلات در دانشکده اصول دین و مرکز بررسیهای اسلامی و عربی دانشگاه الازهر مشغول تدریس شد. غزالی هم چنین سالیانی چند ریاست شوراهای معارف اسلامی دانشگاه عبدالقادر را به عهده داشت. غزالی در سال ۱۳۶۲ ه. ق از طرف وزارت اوقاف و امور خیریه مصر به سمت امام جماعت و خطیب جمعه مسجد در قاهره منصوب گشت. وی پس از مدتی به استخدام وزارت اوقاف مصر در آمد و به عنوان وکیل وزارت اوقاف در امور تبلیغی اسلامی منصوب شد. یکی از وظایف غزالی در این مقام، نظارت بر

امور مساجد کشور بود. وی در همین ایام از طرف وزارت اوقاف مصر به کشورهای عربستان و قطر سفر کرد و در آنجا ضمن انجام مأموریت تبلیغی در دانشگاههای وابسته به الازهر به تدریس پرداخت. او با اینکه یکی از کارمندان مهم دولتی به شمار می آمد، اما هیچگاه از وظایف اصلی خود بعنوان یک عالم دینی غافل نبود و همواره در گفتار و کردارش خدا و اسلام را در نظر داشت. غزالی فعالیت مطبوعاتی خود را با هفته نامه اخوان المسلمین آغاز کرد. بعد از غیر قانونی اعلام شدن اخوان وی در مجله المباحث، سپس در مجله الدعوه که شهید صالح عشاوی آن را تأسیس کرده بود مشغول فعالیت شد. غزالی با مجلات لواء الاسلام، الشعب و... ارتباط علمی داشت. همچنین بعد از تأسیس و انتشار مجله الفكر الجدید توسط شهید سید قطب یکی از نویسندگان مقالات آن به شمار می رفت. علاوه بر آن وی با مطبوعات کشورهای عربی مانند عربستان سعودی نیز ارتباط علمی داشت و در مجله‌ی المسلمون آن کشور مقاله می نوشت. ضدیت غزالی با غرب و غرب زدگی باعث شد که در سال ۱۳۶۷ هـ. ق زندانی شود. وی در بین سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ هـ. ق به جرم همکاری با اخوان المسلمین دستگیر شد. غزالی در زندان امام جماعت اخوان بود و دکتر یوسف قرضاوی نیز که به همراه حسین حسن الطویل از شاگردان ممتاز او بشمار می رفتند در زندان پیش او بود. بدنبال ترور امام حسن البناء در سال ۱۳۶۹ هـ. ق غزالی طی سخنرانی در زندان گفت:

«روح بزرگی راکشتند که از عبادت خدا خاشع بود و قیام و سجود می کرد و در راه خدا قدم بر می داشت. اروپا فهمید که با وجود این مرد بقایش در شرق با خطر روبرو خواهد شد. البته مرگ البناء به این معنی نیست که ستیز با دشمنان خدا و دشمنان امت اسلامی تمام شده است. بلکه پرچمی که البناء آن را بر افراشت شاگردان او بعد از او در اهتزاز نگه خواهند داشت و این دعوت هم همچنان پا بر جا خواهد ماند» محمد غزالی از منادیان وحدت امت اسلامی بود. وی عوامل تفرقه را در موارد زیر می دانست:

۲- نویسندگان مغرض

۳- یادآوری اختلافات گذشته.

به اعتقاد محمد غزالی عوامل زیر می تواند به وحدت امت اسلامی بینجامد :

۱- رشد فرهنگی و علمی مسلمانان

۲- نقش عالمان دینی در عمل کردن به مسئولیت خود در کلیه فرق اسلامی

۳- نقش مسئولین و سیاستمداران و حاکمان کشورهای مسلمان در جلوگیری

از اعمال خرابکارانه در امر وحدت اسلامی.

محمد غزالی افرادی را که علیه امامان چهارگانه (ابو حنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل) خرده گیری می کنند را کج اندیش می داند و می گوید: اگر آنها مقلدین متعصب این بزرگان را به خاطر جمود و تنگ نظری مورد ملامت قرار می دادند بسیار بهتر بود. بدون شک تلاشهای محمد غزالی در جهت وحدت بین مسلمین به نتایج سودمندی رسید. و این حقیقت را بر ملا ساخت که پدر بزرگوارش از اینکه اسم او را به خاطر عشق به امام محمد غزالی، محمد غزالی گذاشت به بیراهه نرفته است.

محمد غزالی در تفسیر قرآن مجید بیشتر به تفسیر موضوعی آن توجه می کرد. وی در این مورد تفسیر بسیار مهمی را به رشته ی تحریر در آورد. وی دارای آثار فراوانی است. غزالی در زمینه ی مبارزه با شرک و بدعت های گوناگون رایج در بین عوام الناس بسیار حساس بود.

او با زبانی ساده و بی آرایش با افکار شرک آلود و خرافات مبارزه می کرد و آثاری را در این زمینه تألیف نمود. یکی از مهمترین کتابهای او کتاب ارزشمند مبانی وحدت مسلمان می باشد که نامبرده با دقت و ظرافت خاصی همه ی موارد اختلاف در بین امت اسلامی را موشکافی کرده است. این کتاب در واقع شرح اصول بیست گانه ی امام حسن البناء می باشد. برخی از آثار محمد غزالی عبارتند از :

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید که در دو جلد توسط وزارت ارشاد به فارسی ترجمه شده است.

۲- مبانی وحدت فکری، فقهی و فرهنگی مسلمانان، این کتاب توسط نشر احسان ترجمه و چاپ شده است.

۳- حقیقت دین و افسانه‌ی خرافات، این کتاب نیز توسط نشر احسان ترجمه و چاپ شده است.

۴- هنر دعا از نظر پیامبر اسلام ﷺ

۵- محورهای پنجگان قرآن کریم، این کتاب توسط انتشارات کردستان چاپ شده است.

۶- تولدی دوباره، این کتاب توسط سنت تایباد-واسع چاپ و منتشر شده است^۱

شیخ محمود شلتوت (۱۳۱۰-۱۳۸۳ هـ ق ۱۸۹۳-۱۹۶۳ م)

محمود شلتوت متولد استان بحیره مصر و متوفی در قاهره، فقیه، مفسر، متکلم و مفتی الازهر از کبار علمای شافعی و از اصلاح گران معاصر می باشد. وی فارغ التحصیل دانشگاه اسکندریه بود. شلتوت ابتدا در دانشگاه اسکندریه تدریس می کرد. در سال ۱۹۲۷م شلتوت استاد دانشگاه الازهر شد. وی سعی فراوانی کرد تا نظام آموزشی آن دانشگاه را اصلاح کند، اما مخالفت بعضی از مسئولین دانشگاه سد راه افکار اصلاحی او شد. شلتوت در سال ۱۹۴۱م به عضویت جماعت کبار العلماء در آمد و در سال ۱۹۴۶م عضو مجمع اللغة العربی عضو شد. وی در سال ۱۹۵۸م رئیس و مفتی دانشگاه الازهر شد.

علامه شلتوت یکی از منادیان بزرگ وحدت اسلامی بشمار می رود. وی علاوه بر اینکه در زمینه‌ی وحدت بین اهل سنت بسیار کوشا بود، در رفع اختلافات بین اهل سنت و مذهب شیعه‌ی جعفری نیز گامهای اساسی برداشت. او در این راستا با علامه کاشف

الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین عاملی و آیت الله سید حسین بروجرودی دائماً در تماس بود، خدمات شلتوت را می توان در موارد زیر خلاصه نمود :

۱- ترویج اندیشه‌ی تقریب بین مذاهب اسلامی برای از بین بردن نزاعهای مذهبی و بنیان گذاری جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی و تأسیس مقر در قاهره بنام دار التقریب و نشر مجله‌ی رساله الاسلام

۲- طرح جمع آوری احادیث مشترک بین اهل سنت و شیعه و ارزیابی اعتبار اسناد آن در راستای تقریب مذاهب اسلامی

۳- گنج‌نویسیدن فقه شیعه‌ی جعفری در مضامین دروس تطبیقی مذاهب اسلامی برای دانشجویان دانشگاه الازهر

۴- دادن فتوای جواز پیروی از فقه شیعه برای اهل سنت .

شیخ شلتوت در راه شرک زدایی و مبارزه با خرافات در بین مسلمانان ناآگاه نیز بسیار فعال بود. وی شدیداً باتوسل به اولیاء الله و زیارت قبور صالحان مخالف بود. همچنین زمانی که متوجه شد که بعضی از علمای شیعه ازدواج موقت را تبلیغ می کنند به شدت علیه آنان موضع گیری کرد.

آثار شیخ محمود شلتوت عبارتند از :

۱- تفسیر القرآن

۲- رساله قرآن و قتال

۳- الی القرآن الکریم

۴- الاسلام عقیده و شریعه

۵- مسئولیت مدنی و جنائی در شریعت اسلامی

۶- مقارنة المذاهب فی الفقه

۷- فقه القرآن و السنه

۸- الفتاوی

۹- اسلام و تکافل اجتماعی^۱

عبدالرحمان جزیری (۱۲۹۹-۱۳۶۰ هـ.ق)

عبدالرحمان بن محمد متولد استان سوهاج مصر و متوفی در حلوان فقیه، متکلم و عالم مصری از کبار علمای شافعی بشمار می رود. عبدالرحمان بعد از طی مراحل مقدماتی علوم در سال ۱۳۱۳ هـ.ق وارد دانشگاه الازهر شد. وی بعد از اتمام تحصیلات به تدریس در الازهر پرداخت. او در ۱۳۳۰ هـ.ق از طرف اوقاف مصر مسئول نظارت بر ائمه‌ی جماعات و خطیبان مساجد گشت. عبدالرحمان در دوران ریاست خود بر امور مساجد توانست خطابه‌های دینی را متحول سازد. وی با ارشاد خطبا توانست محتوای خطبه‌ها را در جهت مسائل جاری در زندگی مردم هدایت نماید عبد الرحمان بعد از بازنشستگی در دانشکده‌ی اصول دین الازهر به تدریس پرداخت. وی همچنین به عضویت هیئت جماعت کبار العلماء درآمد. اثر علمی معروف او کتاب ارزشمند الفقه علی المذاهب الاربعه است که در پنج جلد به چاپ رسیده است. به توصیه‌ی ملک فؤاد اول پادشاه مصر، وزارت اوقاف گروهی از علمای مذاهب اربعه در الازهر را مأمور تدوین این کتاب کرد که جزیری یکی از آنان بود. جلد اول کتاب توسط گروه مزبور تدوین شد. اما بقیه مجلات را جزیری به تنهایی نوشت. جلد پنجم کتاب بعد از مرگ جزیری با استفاده از یادداشتهای او توسط حسن العریضی از استادان الازهر تکمیل و به چاپ رسید. در این کتاب علاوه بر آرای مذاهب اربعه به آرای اباضیه و امامیه نیز اشاره شده است.

آثار عبدالرحمان عبارتند از:

- ۱- فقه علی المذاهب الاربعه
- ۲- توضیح العقاید در علم کلام
- ۳- اخلاق دینی و حکم شرعی

۴- دیوان خطب

۵- ادلة الیقین در رد مبشران مسیحی

۶- سلسله مقالات^۱

طنطاوی جوهری (۱۲۸۷-۱۳۵۸ هـ. ق. ۱۸۷۰-۱۹۴۰ م)

طنطاوی بن جوهری مصری متولد قریه عوض الله حجازی در شرق مصر و متوفی در قاهره مفسر، متکلم، طبیعی دان و مورخ از علمای کبار و از اصلاحگران کبیر است که در بسیاری از علوم روز مانند شیمی و جغرافیا نیز صاحب نظر بود. وی علاوه بر عربی بر زبانهای روسی و انگلیسی نیز مسلط بود. طنطاوی تحصیلات خود را در الازهر گذراند و در همانجا به تدریس مشغول شد جوهری برای نجات جهان اسلام از چنگال استعمار صلیبی بسیار کوشید. وی برای آگاهی مسلمین جهان از اسلام و استعمار علاوه بر تبلیغات فراوان دست به نشر کتابهای زیادی نیز زد. جوهری مدتی نیز در مسکو پایتخت روسیه به تدریس زبان عربی پرداخت. کتاب تاج المرصع وی که از طرف او به امپراطور وقت ژاپن اهداء شده از عوامل بیداری مسلمین ژاپن، چین و ترکستان می باشد. برخی از آثار جوهری عبارتند از :

۱- الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم در ۲۶ جلد در انواع علوم

۲- تاج المرصع

۳- جواهر العلوم

۴- ابن الانسان

۵- نهضة الامامه و حیاتها

۶- تحفه الازکیاء در اخبار بلاد روسیه

۷- جمال العالم

۸- النظام و الاسلام^۱

طنطاوی از بزرگان سازمان اخوان المسلمون بود وی سردبیری مجله‌ی هفتگی اخوان که در سال ۱۹۳۳م منتشر شد را به عهده داشت.

محفوظ علی طنطائی (متوفای ۱۳۶۱هـ ق ۱۹۴۱م)

علی محفوظ طنطائی از نسل حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام متولد و متوفی در مصر فقیه، محدث و اصولی از کبار علمای اسلام بشمار می رود. وی دوران تحصیلات خود را در جامع احمدیه طنطاء و دانشگاه الازهرگذراند و از افتخار شاگردی بزرگانی همچون شیخ محمد عبده برخوردار شد. محفوظ بعد از اتمام تحصیلات در الازهر به تدریس پرداخت. وی در وعظ و ارشاد بسیار ماهر بود و هیچ مبلغی قابل قیاس با او نبود. از این رو بسیار به مساجد میرفت و به تبلیغ می پرداخت. محفوظ هر سال در ماه رمضان بعد از نماز عصر کلاس تفسیر برای اشخاص فاضل و فکور برگزار می کرد. وی از سرسختترین دشمنان بدعت و خرافات بود و در رفع و دفع و از بین بردن آنها همیشه با زبان و قلم مبارزه می کرد. محفوظ برای مزید خدمت به جامعه اسلامی در جماعات زیادی شرکت فعالانه داشت مانند جمعیت مکارم الاخلاق الاسلامیه، شرکت در تأسیس جمعیه الهدیه الاسلامیه، شرکت در تأسیس جمعیت تحفیظ القرآن، جمعیت نشر فضائل اسلامی و جماعت انصار حج. وی در هر کجا جمعیتی رامی دید که برای نشر علوم و سایر پیشرفتهای اسلامی و ترقی اسلام و مسلمین در تلاشند فوراً به آنها می پیوست و در رفع نواقص و تکمیل آن می-کوشید.

برخی از آثار این عالم بزرگ عبارتند از:

۱- الابداع فی مضارالابتداع، در رد بدعات و خرافات با استناد به آیات قرآنی و

احادیث نبوی

۲- الاخلاق هداية المرشدین در وعظ و خطابه

۳- خطابات شیخ علی محفوظ

۱- تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ صفحه ۱۵۰۰ و ۱۵۰۱

آیت الله مردوخ کردستانی (۱۲۹۷-۱۳۹۵ هـ ق ۱۲۵۶-۱۳۵۴ هـ ش)

شیخ محمد مردوخ ملقب به جمال الدین و معروف به آیه الله کردستانی فرزند شیخ عبدالمؤمن از نسل حضرت حسن مجتبی علیه السلام متولد و متوفی در شهر سنندج فقیه، اصولی، مورخ، طبیعی دان، ریاضی دان و متکلم یکی از بزرگترین علمای شافعی و بزرگترین مدافع اهل سنت ایران بود. وی در هفت سالگی به مکتب رفت. قرآن را تا سوره ی تبارک پیش استاد خواند بقیه را خودش به قوه ی ذکاوت خوانده است. همچنین صرف را تا مبحث معتل و نحو را تا مبحث مرفوعات نزد استاد آموخت. سایر علوم را با نیروی مطالعه نبوغ خدادادش فراگرفت. خاندان مردوخ از خاندانهای علمی و سرشناس کردستان به شمار می رود لذا طبیعی است که کسی که در دامن این چنین خاندانی پرورش باید دارای هوش سرشاری باشد. مردوخ در ۱۲ سالگی پدرش را از دست داد. ناچاراً سرپرستی خانواده اش را در دست گرفت. همین امر سبب شد که از ادامه ی تحصیل باز ماند. اما وی در همان سن ۱۲ سالگی امام جمعه شد و با نبوغ و هوش سرشار در رشته های بسیاری همچون فقه، تفسیر، کلام، منطق، حدیث، تاریخ، ریاضیات، نجوم و طب صاحب نظر شد. علامه مردوخ در پیش از انقلاب بزرگترین مدافع اهل سنت ایران بود، حتی در دهه ی اول انقلاب نیز آثار او بهترین کتابهایی بودند که جوانان اهل سنت را در برابر طوفان مخالفان یاری می داد. علامه مردوخ که امام جمعه ی سنندج بود نه تنها عمرش را در راه اعتلای اهل سنت صرف کرد بلکه از مدافعان سر سخت راه آزادی و سر بلندی ایران زمین نیز بود. همچنانکه از محتوای کتابهایش همچون حل اختلاف و پاسخ به پاسخ بر می آید وی همواره خواهان وحدت اهل سنت و شیعه بود و مخالف سر سخت تعصبات خشک مذهبی بود. نظر او درباره ی پیوستگی بین دو قوم فارس و کُرد که در تاریخش آمده است ستودنی است. خیلی

از روشنفکران ایرانی با ایشان در تماس بودند و به مقام علمی او در رشته های متداول روز معترف بودند.

علامه مردوخ بالغ بر صد جلد کتاب نوشته است که تا کنون نیمی از آنها به چاپ رسیده است. آثار وی به زبانهای کردی ، فارسی و عربی می باشد.
از آثار اوست :

۱- فقه محمدی در مذهب امام شافعی ، این کتاب دهها سال تنها کتاب مفصل فقه شافعی به زبان فارسی در ایران بود.

- | | |
|--|------------------------------------|
| ۱۹- عقاید | ۲- رمز آفرینش در دو جلد |
| ۲۰- رد بهائیان | ۳- منطق مردوخ |
| ۲۱- صرف محمدی | ۴- نسیم رستگاری |
| ۲۲- نحو محمدی | ۵- آیین رستگاری |
| ۲۳- طب جدید | ۶- ندای اتحاد (فارسی) |
| ۲۴- اصول محمدی در اصول فقه | ۷- ندای اتحاد (عربی) |
| ۲۵- دستور محمدی در چهار عمل اصلی (ضرب، تقسیم، منهای جمع) | ۸- سرمایه هدیه |
| ۲۶- هندسه محمدی در اصول هندسه | ۹- ناله اسلام |
| ۲۷- نخیه محمدی در اسطرلاب | ۱۰- جواب معترضین |
| ۲۸- جغرافیای محمدی | ۱۱- حل اختلاف |
| ۲۹- فیزیک محمدی | ۱۲- پاسخ به پاسخ |
| ۳۰- فرهنگ مردوخ در دو جلد (کردی ، فارسی) | ۱۳- چاره‌ی بدبختی |
| ۳۱- دانش ودین | ۱۴- جان نما |
| ۳۲- مقتوحات در استخراج مجهولات و.... | ۱۵- جان و جین |
| | ۱۶- هدف نما |
| | ۱۷- تاریخ مردوخ (در تاریخ کردستان) |
| | ۱۸- یزدان و اهرمن |

مردوخ در لغت به معنای آیت الله می‌باشد به همین سبب مردوخ به آیت الله کردستانی معروف گشته است.^۱

امام حسن البناء (۱۳۲۴ - ۱۳۶۸ ه. ق) (۱۹۰۶ - ۱۹۴۹ م)

حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنا متولد محمودیه از توابع استان بحیره و شهید شده در قاهره مفسر و حافظ قرآن کریم، اصلاحگر، متکلم، اسلام شناس و بنیانگذار سازمان اخوان المسلمین از کبار علمای شافعی و مجدد قرن چهاردهم می باشد. امام دروس ابتدایی و سپس علوم مذهبی و معارف اسلامی را نزد پدر خود که یکی از علمای معروف دینی بود فرا گرفت. همزمان در مدارس رحمانیه و دمنهور به تحصیل پرداخت. وی بعد از اخذ دیپلم وارد دانشگاه قاهره شد و بعد از فارغ التحصیلی به عنوان دبیر به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در مدارس به تدریس پرداخت.

وی در سال ۱۹۲۷ م. بعد از فارغ التحصیلی در شهر اسماعیلیه بعنوان معلم ابتدایی مشغول تدریس شد. تقریباً یکسال بعد از آن در ماه مارس ۱۹۲۸ برابر ذیقعدۀ سال ۱۳۴۷ ه. ق امام به اتفاق شش تن از همفکرانش به نامهای حافظ عبدالحمید، احمد حصری، فؤاد ابراهیم، عبدالرحمن حسب الله، اسماعیل عز و ذکی مغربی سازمان اخوان المسلمین را بنیان گذارد.

افکار امام که در قالب سخنرانی ها و نوشته ها در روزنامه اخوان المسلمین انتشار می یافت مورد توجه محافل سیاسی و دینی و دانشگاهی واقع شد و بدین ترتیب سازمان اخوان با استقبال گسترده‌ی مردمی روبرو شد و چیزی نگذشت که مهمترین سازمان مصر شد. ظهور اخوان به رهبری امام در واقع پاسخی به پیریشانی اوضاع عمومی مسلمانان و به ویژه اوضاع مصر بود. پس از تأسیس اخوان در مصر و شعبه های آن در سوریه،

^۱ - تاریخ مشاهیر اسلام ج ۲ صفحه ۱۵۳۰ و ۱۵۳۱

فلسطین ، سودان ، اردن ، لبنان ، لیبی ، عربستان ، اندونزی ، پاکستان ، تونس ، الجزایر ، مراکش ، عراق و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس ، جنبشهای اسلامی در همه جای جهان اسلام و حتی مسلمانان کشورهای غربی کم و بیش تحت تأثیر آن قرار گرفتند و وابستگی تشکیلاتی با آن برقرار کردند .

امام بعد از انتقال به قاهره، مقر سازمان را در سال ۱۹۳۲ به آن شهر منتقل ساخت . برای او پیش از هر چیزی بازسازی مرجعیت و رهبری امت اسلام که منجر به وحدت و استمرار حرکت اسلامی می شد اهمیت داشت . از آنجا که پدر امام از شاگردان محمد عبده بوده، لذا امام غیر مستقیم تحت نفوذ افکار آن بزرگوار قرار گرفته بود . همچنین وی از رشید رضا نیز بسیار تأثیر پذیرفته بود . امام در مقایسه با نوآوران اسلامی عصر خود هم در روشی که در پیش گرفت و هم در اثری که از خود بجای گذاشته ، یگانه دوران شد . زیرا نوآوران به بخش نظری بسنده کرده بود ، آنان می خواستند دامن اسلام را از خرافاتی که به آن بسته شده و آلوده اش کرده بود ، پاک کنند و اصول اسلامی را به صورتی عرضه دارند که با منطق عصر و روح علمی آن هماهنگ و همخوان باشد ، بی شک این کوشش در خور تقدیر بود ، ولی برای برانگیختن همت و بسیج امکانات امت اسلامی برای بازگشت مجدد به حیات اسلامی کافی نبود . امام به این شناخت رسید که این امر فعالیتی از نوع دیگر می طلبد که از نوشتن و خطابه خواندن و برانگیختن احساسات نیرومندتر باشد . او خود را ناچار دید که همان راهی را بپیماید که داعیه‌ی اول و معلم اول حضرت محمد ﷺ پیمود . ناگزیر باید امتی را تربیت کرد که امر به معروف و نهی از منکر کند و در این راه همان باری را بر دوش کشد که امت نخستین بر دوش کشید . امام از تجربه های کسانی که پیش از او به این راه رفته بودند سود جست و بهترین دستاوردهای آنان را برگرفت و توانست از شکست های آنان درس پیروزی بیاموزد .

امام از دو ابزاری که ناهماهنگ با هم می نمودند بهره گرفت . وی ایده سید جمال الدین افغانی که اصلاح را از راه حکومت می دید با نظر شیخ محمد عبده که اصلاح را از طریق تربیت افراد می دید را درهم آمیخت و چیزی نیز بر آن دو افزود و بر این اساس بود که اخوان المسلمون را با اهداف زیر تأسیس کرد :

- ۱- تربیت فرد مسلمان
 - ۲- تربیت خانواده‌ی مسلمان
 - ۳- ساخت جامعه‌ی اسلامی
 - ۴- ایجاد حکومت اسلامی
 - ۵- آزاد سازی اراضی اشغالی مسلمان نشین
 - ۶- گسترش اسلام در سراسر دنیا .
- از نظر امام مراحل بالا باید به ترتیب عملی شوند تا به حکومتی که می توان آن را حکومت اسلامی نامید رسید .
- با تلاش شبانه روزی امام و یارانش تا قبل از جنگ اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م . تعداد اعضای سازمان اخوان تنها در مصر به بیش از نیم میلیون نفر رسید . شرکت فعالانه‌ی اخوان در جهاد فلسطین بر ضد رژیم غاصب اسرائیل نه تنها اسرائیل و انگلیس را با وحشت روبرو کرده ، بلکه حتی رژیمهای مصر و اردن را نیز وحشت زده ساخت .
- لذا به دستور انگلیس و امریکا ابتدا نیروهای اخوان در جبهه های نبرد علیه صهیونیست ها به قاهره فرا خوانده شده و خلع سلاح شدند ، سپس سازمان منحل اعلام شد . بعد از دستگیری اعضای اصلی سازمان امام در نیمه شب ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ م . به هنگام خروج از سازمان الشبان المسلمین در وسط خیابان ترور شد . شهادت امام نه تنها اراده‌ی یاران او را سست و پریشان ساخت بلکه آنها علیرغم فشار و اختناق‌ی که در پی آن علیه

سازمان به راه افتاد توانستند سازمان امام را با موفقیت اداره کرده و حتی آن را گسترش دهند. تا جائیکه امروزه نه تنها اخوان المسلمون تأثیر گذارترین سازمان در خاورمیانه می باشد بلکه آنچنانکه در حمله‌ی درد منشانه‌ی رژیم صهیونیستی به باریکه‌ی غزه شاهد آن بودیم جهان را علیه صهیونیست ها به حرکت در آورد.

عوامل موفقیت اخوان المسلمون

- ۱- برخورداری از تشکیلات نیرومند و منسجم
 - ۲- تبلیغات گسترده و جهانی
 - ۳- هماهنگی شعارها و آرمانهای اخوان با رفتار و سیره‌ی رهبران و اعضای آن
 - ۴- انجام کارهای عام المنفعه مانند ایجاد بیمارستانها و مدارس
 - ۵- وجود صدها هزار تحصیل کرده‌ی دانشگاهی در صفوف اخوان
 - ۶- میانه روی و دوری از تکفیر و مسائل اختلاف برانگیز و خشونت‌های سیاسی
- امام در سال ۱۹۴۰ م. سازمان زنان اخوان را تأسیس کرد و این اولین بار بود که شخصیتی اسلامی در قرون اخیر زنان را به میدان فعالیتهای دینی و اجتماعی فرا می خواند. همچنین امام در سال ۱۹۴۸ م توسط اعضای پیشاهنگان اخوان که بالغ بر چهل هزار نفر بودند، با کوششهای جدی سعی در ریشه کن ساختن بیسوادی و مبارزه و غلبه بر بیماریهای واگیردار مانند وبا و مالاریا کرد. در سال ۱۹۴۸ م. اخوان با احداث پانصد شعبه مخصوص ارائه خدمات عمومی و بهداشتی در سراسر مصر که شامل کلینیک ها و بیمارستانهای مجهزی بود پنجاه و یک هزار نفر را تحت مداوای رایگان قرار داد. همچنین امام مدارس مختلفی را برای دختران و پسران بطور جداگانه ساخت و برای نگهداری آن مدارس دست به احداث شرکتهایی که با مشارکت چند نفر اداره می شد، زد، تا از این راه از عایدات و منافع حاصله هزینه لازم برای ادامه و بقاء کار مدارس

مذکور تأمین شود. چون اکثر اعضای اخوان در آن زمان افراد متمول و متخصص جامعه بودند لذا وی در این راه موفقیت‌های شایانی بدست آورد.

امروزه اخوان المسلمین به یک سازمان فراگیر جهانی تبدیل شده است و دارای تشکلاتی بین المللی می باشد.

گوشه هایی از اندیشه‌ی امام :

امام در مورد اسلام معتقد بود :

« ما معتقدیم ، احکام و تعالیم اسلام ، فراگیر است و شئون مردم را در دنیا و آخرت تنظیم می کند و کسانی که گمان می برند این تعالیم تنها به بُعد عبادی و معنوی می پردازد و ابعاد دیگر را در بر نمی گیرد گمانی خطا دارند زیرا :

اسلام ، هم عقیده است و هم عبادت ، هم وطن است و هم نژاد ، هم دین است و هم دولت ، هم روحانیت است و هم عمل ، هم کتاب است و هم شمشیر ، هم نماز است و هم جهاد ، هم فرمانبری است و هم فرمانروایی ، و هیچکدام از اینها از دیگری جدا نیست . قرآن کریم از همه‌ی اینها سخن می گوید و همه را لبّ و متن اسلام می داند و توصیه می کند که همه‌ی اینها باید بنحوی تحقق یابند »^۱

« ما فرد مسلمان ، خانواده مسلمان ، ملت مسلمان ، نظم مسلمان و دولت مسلمانی می خواهیم که دولتهای اسلامی را رهبری کند و پراکندگی های مسلمانها را فراهم آورد و مجدشان را به آنان باز گرداند و سرزمینهای گم شده و وطن های غصب شده و کشورهای خورده‌شان را به آنان باز پس دهد و آنگاه پرچم جهاد و لواء دعوت به سوی خدا را بر افروزد تا جهان را با تعالیم اسلام سعادتمند سازد »^۲.

^۱ - دین و دولت صفحات ۵۲ و ۷۴

^۲ - همان ص ۹۷

اسلام و سیاست :

امام مفهوم سیاست را چنین تعریف می کند :

« من وقتی از سیاست سخن می گویم منظورم مطلق سیاست است یعنی توجه به شئون داخلی و خارجی امت که به هیچ رو به حزب خاصی وابسته نیست. بعد از این مرزبندی عام مفهوم اسلام فراگیر و معنی سیاست خالص، می توانم به صراحت و با صدای بلند اعلام کنم که مسلمانی مسلمان کامل نیست مگر آنکه سیاسی باشد و در شئون امت خود دورنگر باشد و بدان اهتمام ورزد و نسبت بدان غیرت و حمیت نشان دهد »^۱.

جامعه‌ی اسلامی از نگاه امام :

جامعه ترسیمی امام دربر گیرنده‌ی تمامی آحاد بشر اعم از پیروان دین یهود، مسیحیت و اسلام است. در این جامعه همه به واسطه‌ی شایستگی و میزان انضباطی که دارند می توانند مورد احترام باشند. امام معتقد است در جایی که مذهب بعنوان رکن اساسی حکومت پذیرفته می شود هرگز نباید اجازه داد درگیریها و مخالفت‌های سیاسی به جنگ‌های مذهبی تبدیل شوند و از طرفی باید کوشید تا این قبیل درگیریها از طریق گفتگوهای مسالمت آمیز حل و فصل شوند. از دید امام مردم در کنار علاقه به امور مذهبی به سایر مسائل از قبیل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تساوی حقوق نیز علاقه‌مند هستند و از طرفی بسیاری از این قضایا و از جمله ترغیب مردم به اجرای امر به معروف و نهی از منکر ریشه در تحزب دارد و طبیعی خواهد بود اگر چنانچه تمامی این جریان‌ها به سمت شکل گیری احزاب سیاسی و سازمان‌های مختلف در یک جامعه هدایت شوند.^۲

آثار امام :

- ۱- مقدمه در علم تفسیر ۲- نگرشهایی در اسلام ۳- خاطرات امام ۴- مجموعه ی رسائل امام ۵- مجموعه ی خطبه های نماز جمعه ۶- اخوان المسلمون تحت رایه القرآن ۷- العقاید ۸- النظام الاقتصادي ۹- الی ای شی ندعو الناس ۱۰- بین الامس و الیوم ۱۱- دعوتنا ۱۲- رسالة الجهاد ۱۳- مآثورات ۱۴- آموزشهای اسلامی ۱۵- اصول بیست گانه^۱

علماء حنبلی

ابوبکر خوقیر (۱۲۸۲ - ۱۳۴۹ ه. ق) (۱۸۶۵ - ۱۹۳۰ م)

ابوبکر محمد بن عارف بن عبدالقادر بن محمد علی خوقیر فقیه و متکلم متولد و متوفی در مکه مکرمه یکی از کبار علمای حنبلی به شمار می رود . وی تحصیلات خود را در

۱- منابع مورد استفاده :

۲- دین و دولت ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۳۷ و ۱۳۸ ، خاطرات امام حسن البناء ترجمه جلال الدین فارسی نشر

برهان ۱۳۵۸ ه. ش ، مدینه ی افضل مؤلف صفحات ۱۳ و ۱۴

مکه گذراند . دوران خوقیر دوران حساسی بود . دشمنان اسلام در آن عصر در پی تکه تکه کردن جهان اسلام بودند و به همین خاطر آنها در عربستان با حمایت از قبایل بخصوصی سعی در جدا کردن آن کشور از عثمانی می کردند . یکی از خاندانی که در پیروزی انگلیس بر عثمانی در مناطق عرب نشین عثمانی نقش بسزایی ایفا کرد خاندان حسین شریف مکه بود . خوقیر به جرم مخالفت با همدستی این خاندان با صلیبی ها بار اول ۱۸ ماه زندانی و در بار دوم هفتاد ماه محبوس شد . وی بعد از شکست خاندان مزبور بدست خاندان آل سعود از زندانی آزاد شد . خوقیر بعد از آزادی به تحقیق و تدریس مشغول شد و تا آخر عمر به همین رویه ادامه داد . وی از دشمنان سر سخت بدعات و افکار خرافاتی بود و با توسل به غیر الله شدیداً مخالف بود . خوقیر فرق مختلف تصوف را بدان خاطر که مردم را به سوی گمراهی می کشاندند رد می کرد . از این عالم بزرگوار آثار زیر به چاپ رسیده است :

۱- فصل المقال و ارشاد الضّالّ فی توسل الجہال

۲- مسامرة الضیف فی رحلة الشتاء و الصيف

۳- ما لا بدّ منه فی امور الدین

۴- التحقیق فی الطریق

۵- فی نقد طرق المتصوفه^۴

ابن سَعْدی (۱۳۰۷ - ۱۳۷۶ هـ . ق) (۱۸۹۰ - ۱۹۵۶ م .)

عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله سعدی تمیمی متولد و متوفی در عنبریه ی عربستان سعودی مفسر و فقیه از کبار علمای حنبلی می باشد . وی تحصیلات خود را در حجاز گذراند . ابن سعدی بعد از اتمام تحصیلات به تحقیق و تدریس پرداخت . وی بخصوص در علم

تفسیر از بزرگترین علمای عصر خود محسوب می شود. این عالم بزرگ در راه پاک سازی عقیده‌ی اسلامی از شبهات و خرافات بسیار کوشا بود. از این مفسر بزرگ کتب زیر چاپ شده است:

۱- القواعد الحسان فی تفسیر القرآن

۲- تیسیر اللطیف المنان فی خلاصة مقاصد القرآن

۳- تیسیر الکریم المنان فی تفسیر القرآن در ۸ جلد^۱

بدران (متوفای ۱۳۴۶ ه. ق.) (۱۹۲۷ م)

عبدالقادر بن احمد بن مصطفی بن عبدالرحیم بن محمد بدران، متولد و متوفی در دمشق پایتخت سوریه فقیه، اصولی، مفسر، شاعر، ادیب و مورخ یکی از بزرگترین علمای حنبلی‌های دمشق بود. وی قبل از پیری دچار ضعف بینایی گشت و در اواخر عمر فلج گردید. بدران در تحقیق و تدریس بسیار کوشا بود. وی نیز همچون سلف خود عمرش را در مبارزه با خرافات و بدعات گذراند.

از این عالم بزرگوار تفسیر جواهر الافکار و معادن الاسرار به جای مانده است که بعلت ضعف بینایی و فلجی قادر به اتمام آن نشد.^۲

مصطفی السباعی (۱۳۳۳ - ۱۳۸۴ ه. ق.) (۱۹۱۵ - ۱۹۶۷ م.)

مصطفی بن حسنی مکنی به ابو حسان و ملقب به السباعی متولد شهر حمص سوریه و متوفی در دمشق، مفسر، مجاهد، خطیب، نویسنده از مردان نهضت اسلامی معاصر و از اصلاحگران بزرگ می باشد. وی مقدمات علوم را در سوریه آموخت سپس راهی قاهره شد و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت و این در زمانی بود که انگلیس فلسطین و

^۱ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۷۹

^۲ - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۹۲

مصر را در اشغال خود داشت. مصطفی در مصر شش ماه توسط انگلیسیها زندانی شد. سپس توسط انگلیس به نیروهای فرانسوی در سوریه و لبنان تحویل داده شد. وی به مدت ۳۰ ماه نیز در زندان فرانسوی ها بسر برد. در جریان جهاد اخوان المسلمون مصطفی یکی از مجاهدان آن سازمان در دفاع از شهر بیت المقدس بود. بعد از آن مصطفی با نوشتن کتاب سنت و جایگاه آن در تشریع اسلامی بعنوان پایان نامه موفق به اخذ دکترا از الازهر در سال ۱۹۴۹ م. شد. مصطفی بنیانگذار اخوان المسلمین سوریه می باشد. وی منشی مجله‌ی حضارة الاسلام بود که در جهان عرب و اسلام از شهرت بسزایی برخوردار بود. مصطفی تألیفات بسیاری دارد که از آن جمله اند:

- ۱- سنت و مکان آن در تشریع اسلامی ۲- تفسیر سوره هایی از قرآن مجید مانند سوره‌ی طه، حجرات، حشر، بروج، تبارک و شوری^۱.
- در اینجا به این عده از علماء اکتفا می کنم. در حال حاضر هزاران فقیه، مفسر، متکلم و محدث در جهان اسلام وجود دارد و این نویدی است بر این امر که قرن اسلامی فرا رسیده است.

اوضاع عمومی جهان اسلام در عصر معاصر

جهان اسلام در آغاز قرن چهاردهم هجری قمری (بیستم میلادی) بدترین دوران تاریخی خود را تجربه کرد. تحولات غرب مستقیماً روی جهان اسلام تأثیر می گذاشت. در اوایل این قرن بسیاری از کشورهای اسلامی مانند لیبی، تونس، سودان، مراکش، مالی، موریتانی، نیجریه و سومالی به اشغال استعمارگران اروپایی در آمد. بعد از تجزیه‌ی

عثمانی مناطق عرب نشین آن به جز عربستان سعودی و یمن تحت اشغال انگلیس و فرانسه در آمد. از آن جمله عراق، اردن و فلسطین به اشغال انگلیس و سوریه و لبنان به اشغال فرانسه در آمد. معروف است که وقتی ژنرال آلبنی دمشق را اشغال کرد به سر قبر سلطان صلاح الدین ایوبی رفت و با لگد زدن به قبر آن بزرگوار گفت: صلاح الدین کجایی؟ ما برگشتیم.

در نیمه اول این قرن بجز کشورهای ترکیه، ایران، عربستان سعودی و یمن بلکه نقاط جهان اسلام در اشغال صلیبی ها بود. البته این چهار کشور نیز در واقع غیر مستقیم تحت استعمار قرار داشتند. بیداری اسلامی که از قرن قبل شروع شده بود تدریجاً خود را در نیمه اول این قرن نشان داد. ثمره‌ی آن جهاد خستگی ناپذیر مسلمانان در جای جای جهان اسلام برای استقلال و رسیدن به شرف ملی بود. در نیمه دوم این قرن بخصوص دهه‌ی ششم قرن بیستم که باید آن را دهه‌ی استقلال ممالک اسلامی نامید اکثر کشورهای اسلامی فعل خود را از زیر یوغ استعمار غربی آزاد کردند اما متأسفانه نوکران غربی در لباس تجدد و روشنفکر مآبی خیلی زود حاصل دست رنج میلیونها مجاهد را درو کردند و مناطق آزاد شده بطور غیر مستقیم دوباره وابسته به غرب شد. در اوایل قرن پانزدهم با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیاری از مناطق مسلمان نشین آن امپراطوری به آزادی رسیدند و بدین ترتیب کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و آذربایجان به استقلال رسیدند. بیداری اسلامی در نیمه دوم قرن با پشتوانه ای بزرگ از تجربیات شیرین و تلخ خود صدها هزار متخصص در رشته های مختلف علمی را تربیت کرد و بدین وسیله استقلال فرهنگی که زیر بنای استقلال سیاسی و اقتصادی می باشد را در جهان اسلام پدید آورد. این امر باعث پیشرفت علمی و صنعتی بسیاری از کشورهای اسلامی مانند ترکیه، عربستان، مراکش، تونس، لیبی، اندونزی، مالزی، و پاکستان شد. و فاصله تکنولوژی جهان اسلام با جهان غرب را به شدت

کاهش داد. امروزه جهان اسلام در اثر مجاهدت میلیونها مبلغ و دعوتگر در حال بازسازی نیروی از دست رفته‌ی خود می باشد و این امر در چند دهه‌ی آینده دوباره مسلمانان را به اوج قدرت خواهد رساند.

آنچه که باعث انحطاط مسلمین و اشغال سرزمینهای آنها توسط صلیبی ها شد به عوامل بسیاری بستگی داشت که آن عوامل را می توان به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد. در اینجا خلاصه وار به عنوان نمونه به تجزیه امپراطوری عثمانی اشاره می شود. امپراطوری عثمانی در اواخر قرن سیزدهم توانسته بودند از لحاظ علمی و صنعتی خود را به پای کشورهای اروپایی نظیر انگلیس و فرانسه برساند. در سال ۱۸۹۵ م نود درصد پسران و یک سوم دختران سن دبستان در مدارس ابتدایی درس می خواندند. در دانشگاههای عثمانی کلبه‌ی رشته های علمی روز تدریس می شد و تعداد دانشجویان (ترکیه فعلی) در سال ۱۸۹۷ م بالغ بر هفتاد و یک هزار رقم بالایی بود. در زمینه‌ی صنایع عثمانی می توان به صنایع هواپیما سازی کشتی سازی، نساجی، شیشه سازی و ... اشاره کرد. خلاصه‌ی کلام اینکه عثمانیها همچنانکه در فصل یازده گذشت به خوبی خود را با شرایط جدید وفق داده بودند. بنابراین کشور عثمانی یک کشور عقب افتاده نبود. استعمارگران برای غلبه‌ی بر عثمانی و تجزیه آن دهها سال نقشه کشیدند تا توانستند آن را نابود سازند، عوامل داخلی ضعف اروپایی عثمانی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- وجود جمعیت بزرگی از مسیحیان بخصوص در قسمت اروپایی امپراطوری و همدستی

آنها با استعمارگران

۲- جاه طلبی بعضی از حکماء محلی و همدستی آنها با استعمارگران نظیر اتحاد شریف

مکه با انگلیس

۳- مذهب تصوف که بعنوان غده ای سرطانی درآمده بود، مخالف هر گونه پیشرفت و مدرن سازی بود. شعار معروف آنها مبنی بر اینکه علم جدید علمی شیطانی است هنوز هم حامیانی دارد. در واقع تصوف از ریشه با علم مخالف می باشد و یکی از عوامل اصلی به زیر استعمار رفتن وطن اسلامی در همه ی نقاط جهان اسلام بود. در این مکتب درون شیخ بر علم برتری دارد و علم آن چیزی است که بر دل شیخ القامی شود. مریدان در واقع بردگان شیخ محسوب می شوند و بدون اجازه ی او حق پرداختن به هیچ کاری را ندارند.

در قرن سیزدهم تفکر تصوف فکر غالب در ممالک اسلامی بود. همه ی اصلاحگران معاصر در ابتدا صوفی بودند. آنها وقتی دریافتند که در قالب تصوف قادر به بازسازی جهان اسلام نخواهند بود از آن فاصله گرفتند.

۴- محدود شدن علوم در مدارس علوم دینی به چند رشته ی خاص مانند صرف و نحو، تفسیر، حدیث و فقه. این روند که از قرن دهم ه. ق شروع شده بود اثر مخرب خود را بجای گذاشت چرا که پیشرفت علم بدون پشتوانه ی دینی امکان پذیر نیست. بخصوص کم توجهی به علم تاریخ باعث انحطاط مسلمین شده است. علم تاریخ به معنای شناخت محیط پیرامون و تحولات جوامع می باشد. بی خبری از آن به معنای بی خبری از محیط اطراف می باشد. به همین دلیل است که مسلمانان زمانی با پیشرفت علمی اروپا آشنا شدند که آنها وارد انقلاب صنعتی شده بودند.

۵- تغییر معنای مفاهیمی همچون عبادت و علم و کم توجهی به امر تبلیغ دین و فرضیه ی امر به معروف و نهی از منکر، این امر باعث بی تحرکی مسلمانان شد. عبادت منحصر به بجای آوردن نماز و روزه شد و علم نیز از معنای اصلی خود دور شد. دیگر کسی به این امر توجه نمی کرد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمان داده است اگر علم در چین باشد نیز

باید به دنبال آن رفت. تبلیغ دین منحصرأ در مساجد و خانقاه‌ها صورت می‌گرفت و از شور و هیجان گذشته برخوردار نبود.

عوامل خارجی :

صلیبی‌ها برای تکه تکه کردن جهان اسلام بخصوص امپراطوری عثمانی از نقشه‌های مختلفی استفاده کردند که اهم آنها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد :

۱- نقش میسیونرهای مذهبی :

پایگاه اصلی تبشیران مذهبی سوریه و لبنان بود. هدف این هیئت‌ها گسترش مسیحیت و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای تسلط دولتهای استعمارگر خویش بر جهان عرب بود. میسیونرها برای پیشبرد اهداف خود دست به تأسیس مراکز تعلیم و تربیت در کشورهای اسلامی زدند. تنها میسیونرهای آمریکایی در فاصله‌ی سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۶۰ سی و سه مدرسه تبشیری در شهرهای لبنان و سوریه ایجاد کردند. بیش از نود درصد رهبران جنبش پان عربیسم از بومیانی بودند که فارغ التحصیل دانشگاه آمریکایی بیروت بودند. این دانشگاه در ابتدا بنام کالج پروتستان سوریه ایجاد شد. بعدها بنام دانشگاه آمریکایی بیروت معروف شد و هنوز هم به کار خود ادامه می‌دهد. روش دیگر میسیونرها ایجاد مطبوعات بود. بیش از نود درصد روزنامه‌ها به دست میسیونرها چاپ و منتشر می‌شد. حتی بنیانگذار روزنامه‌ی معروف الاهرام مصر یک مسیحی بنام سلیم تقلد در ۱۸۷۶ م بود. عاملین و نمایندگان فروش مطبوعات نیز در هیجده شهر عربی مسیحی بودند^۱.

۲- ایجاد اختلافات مذهبی و قوم‌گرایی :

«ساموئل زویمر» میسیونر معروف :

« نخستین کار برای ریشه کن کردن اسلام ، ایجاد قومیت است » .

مذاهب بهایی ، بابی در ایران و مذهب قادیانی در پاکستان از جمله مذهبی است که در قرن چهاردهم هـ. ق توسط انگلیس ساخته شدند . میسیونرهای مذهبی حتی در لباس روحانیت اسلام نیز در می آمدند و دامن زدن به اختلافات مذهبی از سیاستهای اصلی استعمار در کشورهای اسلامی بود . همچنین تاریخ سازی برای قومیتهای مسلمان از دیگر نقشه های استعمار برای نفوذ در جهان اسلام بود . همه کسانی که حرکتهای قوم گرایانه را در میان مسلمانان به راه انداختند در حقیقت مسیحی بودند . مسیحیان عرب و اصلی ترین عامل افتادن جهان عرب بدام استعمار و نژاد پرستی بودند . آنها با استقبال از هم کیشان خارجی خود به مدارس آنها رفته و به مدارج بالای علمی می رسیدند و با آن پشتوانه علمی دست به ایجاد احزاب گوناگون در میان اعراب زدند . در میان این مسیحیان افراد زیر نقش حیاتی بازی کردند :

الف) ناصف الیازیجی (۱۸۷۱-۱۸۰۰ م) : وی از خانواده ی مسیحی در جبل لبنان بدنیا آمد .

او با همکاری پطرس البستانی و کمک میسیونرهای مسیحی آمریکایی به تألیف کتابهای زیادی در زمینه های زبان و فرهنگ و ادبیات عرب پرداخت و بدینوسیله موجب حس تقویت قوم گرایی در میان اعراب گردید . ابراهیم یازیجی از دیگر افراد خاندان ناصف الیازیجی بود که جزء تشکیل دهندگان انجمن مخفی بیروت از اعراب مسیحی بود . انجمن مزبور نیز در پدیده ی قوم گرایی عرب نقش بسزایی داشت .

ب) پطرس البستانی (۱۸۸۳-۱۸۱۹ م) : این فرد نقش فعالی در مدارس و مراکز آموزشی که توسط مسیحیان در سرزمینهای عربی ایجاد شده بود را به عهده

داشت. او به کمک دکتر «کرنلیوس» در سال ۱۸۴۶ م مدرسه ای را در «دعبیه» تأسیس کرد که به دانشگاه ملی معروف شد. فعالیتهای دیگر او در زمینه مطبوعات و نویسندگی بود. در سال ۱۸۶۰ م وی روزنامه‌ی «نفیر سوریا» (صدای سوریه) را تأسیس کرد و در سال ۱۸۷۰ م روزنامه ادبی الجنان را منتشر ساخت که شعار اصلی آن «حب الوطن من الايمان» بود. در سال ۱۸۷۵ م پطرس دایرة المعارف عربی را تألیف کرد که هنوز هم شهرت دارد.

پ) نجیب عازوری (مرگ ۱۹۱۶ م): نجیب نخستین نویسنده‌ی عرب بود که خواستار اتحاد اعراب و جدایی کامل از امپراطوری عثمانی شد. لذا بسیاری او را پدر ناسیونالیسم عرب لقب داده اند. نجیب یک مسیحی مارونی بود که از مدرسه‌ی ملکیه اسلامبول فارغ التحصیل شده بود. وی شغل دولتی داشت، اما بعد از چندی از کار در دستگاه خلافت عثمانی کنار رفت. وی در سال ۱۹۰۴ م در پاریس انجمنی بنام «اتحادیه وطن عربی» تشکیل داد. سپس ماهنامه‌ی بنام «لئد پاندانس عرب» (استقلال عرب) انتشار داد. (۸-۱۹۰۷ م). و خواستار جدایی اعراب از عثمانی گردید. ملت عرب شامل مسیحیان و مسلمانان است و بدون توجه به مذهب باید مستقل شود و یک حکومت عربی که تمام سرزمینهای عرب زبان را تحت حاکمیت داشته باشد و توسط یک عرب مسلمان اداره شود بوجود آید.

او مصر و شمال آفریقا را جزء وطن عربی نمی دانست و آنها را آفریقایی می دانست که به زبان عربی تکلم می کنند و معتقد بود که مصر باید تحت حاکمیت بریتانیا بماند. زیرا مصریان قادر به اداره مملکت خود نیستند. وی لزوم از هم فرو پاشیدن عثمانی را همیشه یادآوری می کرد. او معتقد بود برای فرو پاشیدن عثمانی سه انقلاب لازم بود: انقلاب عرب، انقلاب کُرد و انقلاب ارمنی. نجیب معتقد بود که هیچ کس جز فرانسه حق

حکمرانی بر ما را (عرب) ندارد و زمانی که تجزیه‌ی عثمانی تحقق یابد، کشورها غیر از فرانسه از هیچ دولتی استقبال نخواهند کرد.

۳- تأسیس احزاب وابسته و ضد اسلام :

ایجاد احزاب کلی گرا در جهان اسلام بخصوص در جهان عرب از دیگر ترفندهای استعمار در مبارزه با اسلام بوده و هست. ناسیونالیسم عرب ابتدا در سال ۱۸۴۷ م در شام از درون یک انجمن ادبی با اعضای اندک زیر نظر امریکا بوجود آمد. در میان گروه مذکور ناصف یازیجی، پطرس البیتانی، کرنلیوس، فاندیک، چند عضو آمریکایی و یک عضو انگلیسی بنام چرچیل وجود داشت. بعد از آن فرانسه دست به تشکیل «جمعیت نهضت لبنانی» زد که تمام اعضای مسیحی بودند و کنگره پاریس را تشکیل داد که در تکامل ناسیونالیسم عرب نقش مؤثری داشت. در سال ۱۹۴۰ م. حزب بعث توسط میشل عفلق و صلاح الدین بیطار تأسیس شد. عفلق از پدری فرانسوی الاصل و مادری یهودی و انگلیسی الاصل متولد شده بود وی شاگرد لوئی ماسیون خاور شناس مشهور بود. لوئی رهبر هیئت تبشیری فرانسه در مصر بود. در سال ۱۹۴۶ م بعد از خروج فرانسه از سوریه حزب بعث اعلام موجودیت کرد و ارگان رسمی خود بنام البعث را انتشار داد. شاخه‌ی عراقی حزب بعث توسط سه تن از اعضای حزب بعث سوریه که به اسم دانشجوی وارد دانشگاه بغداد شده بودند متولد شد. این سه تن عبارت بودند از: ادهم مصطفی، فایز اسماعیل و شبلی شمیل العیسی یهودی.

وقتی قدرتهای مسیحی متوجه شدند که تنها با ایجاد احزاب پان عربیسم قادر به تجزیه‌ی عثمانی نیستند دست به ایجاد سازمان جوانان ترک زدند و پان ترکیسم را در مقابل عربیسم قرار دادند.

۴- تجزیه مناطق اروپایی عثمانی از آن :

حمایت همه جانبه‌ی روسیه و دول مقتدر اروپایی، بلغارستان در سال ۱۹۰۹ م از عثمانی جدا شد. در طی جنگهای بالکان که در ۱۹۱۳-۱۹۱۲ م روی داد آلیانی و سایر قسمتهای اروپایی عثمانی بجز ترکیه از آن کشور جدا شد. در سال ۱۹۱۱ م در طی جنگی که بین عثمانی و ایتالیا روی داد طرابلس غربی (قسمتی از لیبی فعلی) از دست عثمانی خارج شد.

۵- کشاندن عثمانی به جنگ اول جهانی و تجزیه‌ی آن :

سلطان عبدالحمید دوم عثمانی و دیگر اعضای حکومت و مردم با درگیر شدن در جنگ جهانی اول مخالف بودند. آلمان برای کشاندن عثمانی به جنگ دو میلیارد عروش طلا به آن کشور داد.

انور پاشا و همکارانش که ترکهای جوان را نوسازی کرده بودند و شدیداً تحت سیطره‌ی آلمان قرار داشتند از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ م قدرت واقعی حکومت عثمانی را در اختیار داشتند.

آنها بودند که عثمانی را به جنگ جهانی اول کشاندند و بعد از شکست نیز متواری شدند. در دوم نوامبر ۱۹۱۴ به دستور انور پاشا و همفکرانش ناوهای آلمانی در دریای سیاه به کشتی های روس حمله می کنند و این امر باعث می شود تا روسیه به عثمانی اعلام جنگ کند^۱.

انگلیس نیز که در انتظار چنین رویدادی بود با کمک شریف مکه حاکم حجاز انقلاب بزرگ عربی ۱۹۱۶ م را ظاهراً برای متحد ساختن عربی تحت حاکمیت عثمانی به راه انداخت. این انقلاب که به رهبری کورنس انگلیسی به وجود آمد. با کمکهای مالی و تسلیحاتی انگلیس علیه وحدت و یکپارچگی عثمانی بکار گرفته شد و سرانجام به

^۱ - تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جلد ۲ صفحات ۵۲۶ و ۵۲۵

تجزیه‌ی مناطق عرب نشین از عثمانی منجر شد. دخالت انگلیس در این انقلاب به قدری بود که آن را انقلاب لورنس نامیده‌اند. مناطق عرب نشین عثمانی که شامل همه‌ی سرزمین عربی قاره‌ی آسیا بود اکنون به دوازده کشور تجزیه گشته است.

انگلیس در سال ۱۹۱۷ م برای بهره برداری از ۳ زوت یهودیان انگلیس، اروپا، روسیه، آمریکا و نفوذ یهودیها در آمریکا و به جنگ کشاندن آمریکا در جنگ جهانی اول، اعلامیه‌ی بالفور مبنی بر تشکیل دو کشور فلسطین و یهودی در سرزمین فلسطین را صادر کرد. به این ترتیب بود که رژیم اشغالگر قدس در سال ۱۹۴۸ م در سرزمین فلسطین تشکیل شد و بعد از پایان جنگ اول جهانی طبق پیمان سان رمو سوریه و لبنان به فرانسه و اردن، عراق و فلسطین به انگلیس رسید. انگلیس فیصل پسر شریف حسین مکه را به پادشاهی عراق گماشت و عبدالله پسر دیگر شریف را شاه اردن کرد و خود شریف مکه را هم به قبرس تبعید نمود و با خاندان ابن مسعود برای تسلط آنها بر عربستان به توافق رسید. بدین ترتیب خیانت شریف مکه نه تنها اعراب را متحد نکرد بلکه منجر به تکه تکه شدن وطن عربی شد. شریف حسین از قرارداد روسیه، فرانسه و انگلیس و همچنین از اعلامیه بالفور عبرت نگرفته بود.

با کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ م حکومت فرزندان شریف حسین در عراق بر افتاد. اما هنوز هم حکومت اردن در دست نوادگان او می باشد.

آنچه که باعث پیروزی انگلیس در مقابل عثمانی شد علاوه بر شریف حسین مکه و حاکم حجاز افسران عرب تعلیم دیده در ارتش عثمانی بودند. آن افسران با خیانت خود بیشترین ضربه را بر پیکر ارتش عثمانی زدند. این حقیقتی است که لورنس عربستان بدان اذعان کرده است.^۱

^۱ - خاطرات لورنس عربستان جلد ۲ صفحات ۸۶۱ و ۸۶۰

از سوی دیگر ترکیه فعلی که بازمانده‌ی عثمانی بود زیر اشغال انگلیس، یونان و سایر قدرتهای مسیحی رفت. سلطان عثمانی با کمک جمعیتی سری به نام قره کل جمعیتی در داخل حکومت مخفیانه در شب‌ها برای آناتولی اسلحه و مهمات می فرستاد. وقتی مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) و کاظم قره بکر و سایر فرماندهان برجسته به اسلامبول برگشتند تا علیه فرامین صادره در خصوص خاتمه جنگ اعتراض کنند، سلطان و دیگران بخوبی از آنها استقبال کردند و آنها را به نواحی مهمی که هنوز تحت اقتدار مستقیم سلطان بود فرستادند، در این نواحی بود که آنها توانستند جنبشهای مخالف اشغال را هدایت کنند.

همچنانکه این جنبشها در روستاها گسترش می یافت مقامات اسلامبول می کوشیدند که آن را از اشغالگران پنهان دارند. جنگ استقلال زمانی شروع شد که علی فؤاد جبه سوی در مارس ۱۹۱۹ م به فرماندهی لشکر بیستم در آنکارا منصوب شد. ژنرال کاظم قره بکر فرمانده لشکر پانزدهم در ارزنجان که هیجده هزار نیرو در اختیار داشت و تسلیحات خود را تحویل نداده بود به ارزنجان فرستاده شد و مصطفی کمال پاشا که مورد اطمینان سلطان بود به مقام بازرسی کل لشکر نهم منصوب شد.

بدین ترتیب جنگ استقلال شروع شد و تا دوم اکتبر ۱۹۲۲ م کلیه نیروهای اشغالگر از ترکیه بیرون رانده شدند و بندر اسکندرون نیز در سال ۱۹۳۸ به ترکیه واگذار شد. آتاتورک که با کمک کاظم قره بکر بصورت قهرمان ملی ظهور کرده بود در مارس ۱۹۲۴ م خلافت عثمانی را توسط مجلس فرمایشی ملغی اعلام کرد. آتاتورک از نسل یهودیانی بود که در سال ۱۴۹۲ بعد از تسلط مسیحیان بر غرناطه آخرین پایگاه مسلمانان در اسپانیا به عثمانی پناهنده شده بودند.

آنها در شهر سالونیک در یونان فعلی مستقر شدند و برای اینکه بتواند به مقامات بالای حکومتی برسند، ظاهراً مسلمان شده بودند.

آتاتورک در سال ۱۹۲۸ م دست به اقداماتی زد که تا چند دهه ترکیه را از هرگونه پیشرفتی باز داشت .

اقدامات او عبارت بودند از :

۱- بستن کارخانجات هواپیما سازی

۲- تغییر خط از عربی به لاتین

۳- کشف حجاب

وی بدین ترتیب دشمنی خود را با اسلام آشکار کرد . اقدامات کمال با تأسیس دادگاههای استقلال دست به قلع و قمع مخالفان خود زد و هزاران کس را اعدام کرد . در واقع کمیته-ی ترکهای جوان که در سایه اقدامات آنها کمال به قدرت رسید ، کمیته‌ی بی مایه و کم تجربه از اعقاب یونانیان، آلبانی ها قفقازیها ، بلغاریها ، ارمنی ها و یهودیها بود . در میان اعضای آن از هر نژادی بجز سلجوقیان و عثمانیان یافت می شد^۱.

از دیگر رویدادهای مهم جهان اسلام در قرن چهاردهم همچنان که بدان اشاره شد تأسیس حکومت صهیونیسم در قلب جهان اسلام بود . رژیم اسرائیل در همان بدو تشکیل دست به اشغال اراضی فلسطین زد. حکومت‌های عربی که وابسته به قدرتهای مسیحی بودند هیچ گاه نتوانستند در مقابل اسرائیل تاب مقاومت بیاورند . اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م با اشغال قدس شریف توانست هم زمان در جنگی شش روزه ارتش مصر ، اردن ، سوریه و ارتش اعزامی از عراق را شکست دهد . در حالی که هواپیماهای اسرائیلی در صحرای سینا و جاهای دیگر سربازان مصری ، اردنی و سوری را با بمبهای ناپالم شهید می کردند .

هواپیماهای مصری جنگجویان یمن شمالی را بمباران می کردند و بنادر عربستان سعودی را به آتش می کشیدند . بدون شک بزرگترین عامل تثبیت رژیم اسرائیل جمال عبدالناصر

۱۰- لورنس عربستان جلد ۱ صفحه ۱۰۸

بود. وی با قلع و قمع اخوان المسلمین بیشترین خدمت را به رژیم صهیونیستی انجام داد. ناصر ۲۲ باز با تیتو حاکم کمونیست یوگسلاوی ملاقات کرد اما حتی یک بار هم به دیدار رهبران مهم دنیای اسلام نرفت.

رویداد مهم دیگر جهان اسلام اشغال افغانستان توسط شوروی بود که در سال ۱۳۵۷ ه. ش روی داد و تا ۱۳۶۸ ه. ش به طول انجامید. ملت افغانستان در عرض این ده سال توانستند ارتش سرخ که دومین ارتش جهان بود را به زانو در آورند و آن را از افغانستان بیرون کنند.

استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ م که شامل پاکستان فعلی و بنگلادش بود حادثه‌ی مهم دیگری در قرن چهاردهم می باشد. این کشور که در بدو استقلال حتی آنقدر با سواد نداشت که بتواند امور خود را اداره کند امروزه به یک قدرت بزرگ اتمی تبدیل شده است.

در دهه‌ی دوم قرن پانزدهم ه. ق آمریکا جنگ جدیدی صلیبی علیه جهان اسلام را شروع کرد. این جنگ که هم اکنون نیز ادامه دارد تا به حال به اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا انجامیده است و صدها هزار تن از اهالی این دو کشور را به خاک و خون کشیده است.

حادثه‌ی غم انگیز دیگر قتل عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین توسط صربها و کرواتها در بین سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۹۴ م بود. صربها در بین این دو سال دهها هزار تن از مسلمانان را قتل عام کردند و به هزاران زن و دختر مسلمان تجاوز کردند و سر هزاران تن دیگر را بریدند. این حادثه‌ی غم انگیز جهان را تکان داد. قتل عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین با پشتیبانی عملی اروپاییان متمدن صورت گرفت تا اسلام را در اروپا ریشه کن سازند. صربها تنها در شهر سره بیتتا بیش از هشت هزار تن از مردان مسلمان از نوجوان گرفته تا پیرمرد را در جلو چشمان سازمان ملل متحد قتل عام کردند.

دشمنان اسلام که در صدد ریشه کن کردن مسلمانان بودند از سنت الهی بی خبر بودند از آنجا که خداوند می فرماید :

« می خواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش کنند اما خداوند نورش را تمام خواهد کرد هر چند کفار اکراه داشته باشند ». (سوره صف آیه ۸)

قتل عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین ماهیت حقوق بشر و سازمانهای بین المللی را کاملاً آشکار کرد و از عوامل گرایش صدها هزار تن از اروپاییان به اسلام شد. این روند هنوز هم با شدت هرچه بیشتر ادامه دارد. تنها در سال ۲۰۰۷ م تعداد گروندگان اروپایی به اسلام بالغ بر یکصد و چهارده هزار نفر بوده است.^۱

موج جدید گسترش اسلام که در نتیجه‌ی بیداری اسلامی و جنابات غریبه‌ها در بوسنی و هرزگوین، افغانستان و عراق و پیشرفت علم صورت می گیرد هیچ شکی باقی نمی گذارد که قرن پانزدهم ه. ق قرن اسلام خواهد بود.^۲

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

فریدون اسلام نیا - ۱۳۸۸/۱/۱ ه. ش

۱۱- روزنامه اطلاعات ۱۳۸۶/۶/۲۶ برابر ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۷

۱۲- منابع مورد استفاده: ناسیونالیسم در جهان عرب، لورنس عربستان، امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید و گیتا شناسی کشورها

فهرست منابع مورد استفاده .

منابع فارسی

- ۱- نگاهی به احوال ، آثار و افکار سید ابوالاعلی مودودی تألیف سعید اسعد گیلانی ترجمه استاد نذیر احمد سلامی نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۰ ه. ش
- ۲- نشانه های راه تألیف سید قطب ترجمه محمود محمودی نشر احسان چاپ اول سال ۱۳۷۸
- ۳- ما چه می گویم تألیف سید قطب ترجمه هادی خسروشاهی چاپ بیستم سال ۱۳۷۰ دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۴- سید قطب و اشعارش عبدالله رسول نژاد چاپ اول ۱۳۷۹ نشر احسان
- ۵- بدین الزمان سعید نورسی حبیب محمد سعید - ترجمه زاهدوسی - چاپ اول ۱۳۸۰ نشر احسان
- ۶- محمد غزالی نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی
- ۷- مبانی وحدت فکری، قهقی و فرهنگی مسلمانان محمد غزالی نشر احسان ترجمه عبدالعزیز سلیمی چاپ اول ۱۳۸۳
- ۸- نلسونایسیم در جهان عرب تألیف حجت الله درویشی پور نشر سازمان تبلیغات اسلامی چاپ اول ۱۳۷۴
- ۹- لورنس عربستان تألیف توماس ادوارد لاورنس (خاطرات) ترجمه ی مسعود کشاورز نشر مؤسسه مطبوعاتی عطایی چاپ اول ۱۳۶۹ ه. ش دو جلدی
- ۱۰- تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه ی جدید تألیف استانفوردجی - شاو ترجمه ی محمود رمضان زاده نشر آستان قدس رضوی دو جلدی
- ۱۱- اخوان المسلمین در امتحان تاریخ تألیف سید جوادی نشر میثاق ۱۳۵۸ ه. ش
- ۱۲- بزرگ مردان اندیشه و تاریخ تألیف مولانا عبدالرشید ارشد ترجمه محمد امین حسین بخش اول و دوم چاپ ۱۳۸۲ و بخش سوم چاپ ۱۳۸۳ ه. ش نشر شیخ الاسلام احمد تربت جام
- ۱۳- زندگینامه مولانا عبدالعزیز ملازاده مؤلفین عبدالباسط بزرگزاده - نورالسناد ملازاده ناشر مؤلفین چاپ اول ۱۳۸۷
- ۱۴- سیری در زندگی مولانا محمد قاسم نانوتوی تألیف سیدمنظر احسن گیلانی ترجمه صلاح الدین شهنوازی نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۴ ه. ش
- ۱۵- زندگینامه امام شاه ولی الله دهلوی تألیف مولانا محمد مسعود عالم قاسمی ترجمه عبدالله خاموش هروی چاپ شیخ الاسلام احمد تربت جام چاپ اول ۱۳۸۱
- ۱۶- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ تألیف سید ابو الحسن ندوی ترجمه مولانا محمد قاسم قاسمی نشر شیخ الاسلام احمد تربت جام چاپ اول ۱۳۷۷
- ۱۷- امام سیداحمد شهید تألیف سید ابوالحسن ندوی ترجمه مفتی قاسم قاسمی چاپ چاپخانه ی مظاهری اول ۱۳۷۰
- ۱۸- اندیشه های سیاسی اشر فعلی تهانوی تألیف علامه مفتی محمد تقی عثمانی ترجمه عبدالغنی شیخ جامی نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۲
- ۱۹- پیامبر و فرعون تألیف ژیل کوپل ترجمه حمید احمدی نشر روزنامه کیهان چاپ دوم ۱۳۷۵

- ۲۰- تجدید و احیای دین امام ابوالاعلی مودودی ترجمه عبدالغنی سلیم قنبر زهی نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۳
- ۲۱- باز اندیشی تاریخی علم کلام تألیف ابو محدث محمد انور بزرگزاده نشر شیخ الاسلام احمد تربت جام چاپ اول ۱۳۸۰
- ۲۲- دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنات تألیف جابررزق ترجمه سید هادی خسرو شاهی نشر روزنامه اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۴
- ۲۳- نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام فریدون اسلام نیا نشر حسینی اصل چاپ سوم ۱۳۸۶
- ۲۴- اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی تألیف محمد جواد صاحبی چاپ روزنامه کیهان چاپ سوم ۱۳۷۶
- ۲۵- تاریخ دعوت و اصلاح تألیف ابوالحسن ندوی ترجمه محمد ابراهیم دلمی نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۲ جلد اول
- ۲۶- تاریخ دعوت و اصلاح (زندگی امام احمد سرهندی) تألیف ابوالحسن ندوی ترجمه محمد قاسم قاسمی جلد چهارم نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۳
- ۲۷- تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا کنون تألیف آنتونی بلیک ترجمه‌ی محمد حسین وقار نشر روزنامه اطلاعات چاپ سوم ۱۳۸۶
- ۲۸- تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی تألیف عبدالله احمدیان نشر احسان چاپ دوم ۱۳۷۵
- ۲۹- پژوهشی درباره‌ی امامان اهل سنت تألیف فریدون سپری نشر کردستان چاپ اول ۱۳۸۰
- ۳۰- اصحاب صحاح سته تألیف استاد محی الدین صالحی نشر کردستان چاپ دوم ۱۳۸۱
- ۳۱- اخوان المسلمین در کشتارگاه های ناصر تألیف جابررزق ترجمه مصطفی اربلی نشر سنت تایید چاپ اول ۱۳۸۰
- ۳۲- تاریخ دعوت و اصلاح تألیف سید ابوالحسن ندوی ترجمه محمد ابراهیم دامنی ناشر مترجم چاپ اول ۱۳۸۲ جلد پنجم
- ۳۳- تاریخ علم کلام تألیف علامه شبلی نعمانی ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی انتشارات اساطیر چاپ اول ۱۳۸۶ دو جلد در یک جلد
- ۳۴- تاریخ مشاهیر جهان اسلام تألیف علامه قاضی محمد حضری نشر حسینی اصل ارومیه چاپ اول ۱۳۸۶
- ۳۵- سیمای امام اعظم ابوحنیفه تألیف علامه شبلی نعمانی ترجمه عبدالوهاب ملازایی نشر آوای اسلام چاپ اول ۱۳۸۶
- ۳۶- دو مجدد (امام محمد غزالی و امام فخررازی) تألیف نصرالله پور جوادی مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۸۱
- ۳۷- اصطلاحات چهارگانه تألیف ابوالاعلی مودودی ترجمه سامان یوسفی نژاد نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۵
- ۳۸- سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب تألیف حمید عنایت نشر امیر کبیر چاپ اول ۱۳۷۰
- ۳۹- تفسیر کبیر امام فخررازی ترجمه علی اصغر حلی انتشارات اساطیر چاپ دوم ۱۳۷۹ جلد اول و پنجم
- ۴۰- منظر الانسان تألیف ابن خلکان تصحیح دکتر فاطمه مدرسی انتشارات دانشگاه ارومیه چاپ اول ۱۳۸۰

- ۴۱- تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام تألیف دکتر علی اصغر حلی انتشارات اساطیر چاپ اول ۱۳۸۰
- ۴۲- سیر تحلیلی کلام اهل سنت تألیف عبدالله احمدیان نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۱
- ۴۳- تلبیس ابلیس تألیف ابوالفرج ابن جوزی ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۶۸
- ۴۴- رحمةالادب تألیف محمد علی تبریزی معروف به مدرس چاپ شرکت سهلی طبع کتاب چاپ دوم ۱۳۳۵ ه. ش
- ۴۵- فرهنگ بزرگان ایران و اسلام از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری قمری تألیف آذر تفضلی و میهن فضائی جوان انتشارات آستان قدس رضوی چاپ اول ۱۳۷۲
- ۴۶- تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا انتشارات فردوسی چاپ ششم ۱۳۶۳ دوره پنج جلدی
- ۴۷- دانشنامه ایران و اسلام زیر نظر احسان یارشاطر نشر چاپخانه بانک ملی ایران چاپ اول ۱۳۵۴ دوره ۱۱ جلدی
- ۴۸- دیوان حضرت غوث گیلانی به کوشش عبدالرحیم احمدی انتشارات کردستان چاپ دوم ۱۳۸۱
- ۴۹- دایره المعارف بزرگ اسلامی چاپ اول ۱۱ جلدی نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۵۰- تاریخ قومس تألیف عبدالرفیع حقیقت نشر آفتاب چاپ دوم سال ۱۳۶۲
- ۵۱- دانشنامه‌ی جهان اسلام نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوره‌ی ده جلدی
- ۵۲- مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی تألیف علی عبدالله دفاع و جلال شوقی ترجمه رضا محمد زاده نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ اول ۱۳۸۲
- ۵۳- پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی تألیف علی عبدالله دفاع ترجمه علی احمدی مقدم نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ اول ۱۳۸۲
- ۵۴- تفسیر حسینی تألیف حسینی کاشفی سبزواری چاپ پاکستان
- ۵۵- آنگاه که نسیم ایمان وزید تألیف ابوالحسن ندوی چاپ اول نشر صدیقی
- ۵۶- اطلس تاریخی اسلام تألیف حسین مونس ترجمه آذرتاش آذر نوش چاپ اول و سوم ۱۳۸۵
- نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- ۵۷- تاریخ گسترش اسلام تألیف سیر مالتوس آرنولد ترجمه‌ی دکتر ابوالفضل عزتی انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول ۱۳۵۸
- ۵۸- اطلس کامل گیتا شناسی کشورها انتشارات مؤسسه گیتا شناسی
- ۵۹- تاریخ عالم آرای امینی تألیف علامه خنجی چاپ اول نشر میراث مکتوب
- ۶۰- شرح تحلیلیه امام جلال الدین دوانی به کوشش فرشته فریدونی فروزنده نشر روزنامه‌ی کیهان چاپ اول ۱۳۷۳
- ۶۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تألیف سعید نفیسی نشر فروغی چاپ دوم ۲ جلدی ۱۳۶۳

- ۶۲- نفحات الانس - عبدالرحمن جامی به تصحیح دکتر محمود عابدی چاپ اول ۱۳۸۲
- ۶۳- کلیات دیوان جامی - به کوشش مرتضی مدرس گیلانی کتابفروشی سعدی چاپ پنجم ۱۳۶۸
- ۶۴- کلیات دیوان شاه نعمت الله ولی به کوشش دکتر جواد نور بخش، انتشارات نعمت الی چاپ اول ۱۳۶۷
- ۶۵- حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه - سنایی غزنوی به تصحیح مدرس رضوی انتشارات دانشگاه تهران چاپ چهارم ۱۳۶۸
- ۶۶- حق الیقین فی معرفه رب العالمین - تألیف شیخ محمود شبستری به کوشش دکتر رضا اشرف زاده انتشارات اساطیر چاپ اول ۱۳۸۰
- ۶۷- نادر شاه افشار - تألیف محمد احمد پناهی انتشارات نمونه چاپ یازدهم ۱۳۷۵
- ۶۸- شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان نشین جهان تألیف غلامرضا گلی زواره مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۷
- ۶۹- تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول در هند تألیف جمس فریزر ترجمه ابوالقاسم خان ناصر الملک انتشارات پاسارگاد چاپ اول ۱۳۶۳
- ۷۰- تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی تألیف پروفیسور احمد یوسف حسن و دکتر دانا لدھیل ترجمه دکتر ناصر موقیان نشر علمی و فرهنگی چاپ اول ۱۳۷۵
- ۷۱- کارنامه‌ی غرب - تألیف فریدون اسلام نیا نشر حسینی اصل چاپ اول ۱۳۸۷

فهرست منابع عربی

- ۱- معجم المفسرین تألیف عادل نوبهض - نشر مؤسسه نوبهض الثقافیه چاپ سوم ۱۹۸۸ م لبنان دوره دو جلدی
- ۲- الشیخ محمد بن عبدالوهاب - تألیف الشیخ احمد بن حجر آل ابو طامی نشر مکتب ملک فهد ریاض ۱۹۹۹ م ۱۴۱۹ هـ ق
- ۳- تاریخ فقه الاسلامی - تألیف محمد علی السایس دارالفکر دمشق ۱۹۹۹ م
- ۴- معجم المؤلفین - تألیف عمر رضا کحاله - نشر دار احیاء التراث العربی دمشق دوره ۱۵ جلدی ۱۹۵۷-۱۹۶۱ م
- ۵- الاعلام زرکلی - تألیف خیرالدین زرکلی - نشر دار احیاء التراث العربی بیروت چاپ دوم دوره ۱۰ جلدی
- ۶- دایرة المعارف الاسلامیة - نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جلد ۳ سال ۱۳۷۷ هـ ش
- ۷- طبقات الشافعیة الکبری - تألیف تاج الدین السبکی چاپ مصر ۱۳۲۴ هـ ق دوره ۶ جلدی
- ۸- مجموعه رسائل لکنوی تألیف علامه ابوالحسنات لکنوی چاپ شیخ الاسلام احمد تربت جام